

جلد دوم

تفسیر جامع

از افتخارات کتابخانه مسجد
تهران - میدان ناصر خسرو

جلد دوم

تفسیر جامع

جمع آوری شده از تفسیر امام علیہ السلام

و عیاشی و کتب اخبار معتبره

بانتظام ترجمه تفسیر علی ابن ابراہیم قمی

بقلم دانشمند . معلم . استاد علامه

آقای حاج سید ابراہیم روح و کتابخانه

مرکز تحقیقات اسلامی

از انتشارات : شماره ثبت : ۲۳۰۲۲

کتابخانه صدر - تهران نام تلخیص ثبت :

تلفن ۵۲۷۶۹۶

حقوق طبع برای کتابخانه صدر

همیشگی است

جلد دوم

تفسیر جامع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرستش و ستایش بی منتهی شایسته ذات مقدسی است که آراسته بشمام کمال و جویبی و پیراسته از هر گونه نقص امکانی است، و درود بی پایان بر عقل کل و هادی سبیل نخستین موج دریای وجود محمد محمود ﷺ و بر آل او که مفاتیح طلسمات کنوز مخفیانه ذات ازلند و خزان خزائن رحمت رحمانی لم یزلند و مترجمان وحی قرآن و دانایان بتأویل متشابهات و راهنمایان کم گشتگان وادی جهالت و ارکان توحید و حقایق اسرار الهی، محبت و مودتشان بر کائنات فرض عین و فرمانشان بر خلائق عین فرض آمد و امنت دائمی بر مخالفین و معاندین ایشان تا روز محشر باد و بعد از آنجا که ظهور اسرار دانش و علوم و حکم و معارف قرآن که سرآمد کمالات معنویه است در این عصر و زمان بسته بتوجه و بمن عاطفت اعلیٰ حضرت ولی عصر روحی و روح العالمین له الفداء است لذا از پیشگاه ساحت قدس مسئلت مینمایم نظر لطف و عنایتی بفرماید تا بخش دوم و سایر بخشهای تفسیر جامع که حاوی و دیهه کان پیغمبر خاتم کتاب و عترت است باتمام برسانم و از محضر عزربویی خواهانم این خدمت ناقابل را قبول و ذخیره

آخرت قرار دهند نخست نکته ای که لازم است تذکر دهم آنست که خوانندگان گرامی بدانند که روش ما در تفسیر قرآن فقط طبق امر و دستور پروردگار و ائمه معصومین میباشد که بفرمودند چنانچه میفرماید در سوره قیمة آیه ۱۹ «ثم ان علينا بیانه» و نیز در سوره آل عمران آیه ۵ میفرماید «وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم» تأویل متشابهات قرآن را کس نداند جز خداوند و ائمه اطهار.

ابن بابویه در فقیه بسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند جدال کنندگان در دین و قرآن را بزبان هفتاد بیغمیرش لعنت نموده و فرمود هر کس در آیات قرآن جدال کند کافر است، زیرا خداوند بصراحت میفرماید «و ما یجادل فی آیات الله الا الذین کفروا» و نیز فرمود هر آنکه قرآن را برای خود تفسیر کند بخداوند افترا و دروغ بسته.

و عیاشی در تفسیرش بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر که برای خود قرآن را تفسیر کند اگر بر سبیل اخلاق راست گفته باشد اجر و پاداش نخواهد داشت و اگر خطا کند آن مقدار از خداوند دور شود که آسمان از زمین دور است و فرمود آنچه را یقین دارید که از ما رسیده بگوئید و هر چه نمیدانید برهیز کنید از گفتار او چه خداوند دانایتر است.

و نیز بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چه بسیار دور است تفسیر قرآن از عقلهای مردم.

و بسند دیگر از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود اظهار رأی در قرآن و کتاب خدا کفر است.

و در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود لمیرند کسی آیه ای از آیات قرآن را بآیه دیگر مگر آنکه کافر میشود.

در بصائر الدرجات بسند خود از سعد بن ظریف خفاف روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت باقر علیه السلام چه میفرمائید در حق کسی که از شما علوم و احکامی را یاد گرفته سپس او را فراموش کرده فرمود حجتی بر او نیست حجت بر کسی است که اخلاقی از ما ائمه شنیده باشد و انکار کند او را یا در آیتی از ناحیه ما باور برسد و تکذیب

کند آنرا و اعتقاد باو پیدا نکند در اینصورت آن شخص کافر است اما آنکه فراموش کرده احادیث ما را حجت از او برداشته شده است.

و نیز پسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود باصحاب خود بر شما باد بدوری کردن از تفسیر نمودن قرآن برای خودتان تا آنکه بدانید آنچه را که ما گفته ایم چه بسیار تفسیر است که شباهت دارد بگفتار بشر و حال آنکه قرآن کلام خدا است و هرگز مشابیه گفتار خلق نباشد چنانچه مخلوقات شباهتی بخالق خود ندارند و افعال خدا هم بافعال بشر شبیه نیست پس کلام او هم شباهتی نخواهد داشت و هرگاه تفسیر برای کنید گمراه و هلاک خواهید شد.

از اینجهت ما در این تفسیر از نقل آراء فاسده مردمان و بیانات فلاسفه و عرفاء و از سخنان ابوحنیفه و قتاده و عضدی مسلمانان دوری جست و صرف نظر نمودیم و هرگز بیان نخواهیم کرد چه این عمل تجاوز کردن از امر و دستور خداوند و ائمه باشد چنانچه بیان شد بر خلاف بعضی از معاصرین و مفسرین که آنان اساسشان در تفسیر بر سفسطه و مغالطه باشد عقل و منطق را شاهد گفتار و رأی خویش قرار میدهند ولی بطور کلی از طرز استدلال و اصول دانش دور گشته و طفره میزنند تا مطالبی بسرد هوای خود پیدا کنند از این رو هرگاه باحادیث و روایات و فرموده های آل عصمت و طهارت ائمه هدی برخورد کنند و آنها را مطابق سلیقه و مقصود خود نیابند صرف نظر نموده بلکه تکذیب کنند آن احادیث را گاهی بضعف سند و زمانی بضعف دلالت و بعضی اوقات به نسبت دادن راویان بغلو و چیزهای دیگر عقیبت داخل کنند خود را در زمره اشخاصیکه خداوند آیه ۴۸ سوره نسا را درباره آنان نازل فرموده و میفرماید «يَحْرَفُونَ الْكَلَامَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ هُرُوفَتِ مَوْضُوعِهِ وَ مَطَالِبِي رِجَالِهِمْ يَدْعُوهُمْ بِأَبْطَالِ خَوَافِ قُرْآنِهِمْ» و قرآن را بمیل و هوای نفسانی خود تفسیر و تاویل کنند تا شاهد مدعای باطل خویش قرار دهند اینها کسانی هستند که پروردگار در حق آنها میفرماید «قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بَایْدِهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» آری حقایق قرآن و دین مبین اسلام باز بچه دست آنان گردیده دیانت و احکام را هدف مقصود خود قرار داده اند و مردم را بدین و آئین اسلام و مسلمانی بدین و یافعی و طاعی گردانیدند و آنها را از ایمان دور کرده

و علم و دانش را آلت و دست آویز کردند و حقیقت معنویت را از میان برده‌اند و از اسلام جز اسم و صورتی بیش باقی نگذاشتند و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا از پروردگار منان خواستگاریم که ما را از کردار و عملیات اینگونه اشخاص معفوظ بدارد و از چشمه صافی ولایت ما را دور نگرداند.

آغاز

سوره نساء در مدینه منوره نازل شده عدد آیات او یکصد و هفتاد و شش آیه بقول کوفیین و هفت بمقیده دیگران میباشد و سه هزار و هفتصد و چهل پنج کلمه و شانزده هزار و سی حرف است فضیلت آن.

عیاشی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس در هر جمعه سوره نساء را تلاوت کند از فشار قبر این باشد.

طبرسی از ابی بن کعب روایت کرده گفت پیغمبر اکرم فرمود هر که قرائت کند سوره نساء را مانند کسی است که تمام دارائی خود را در راه خدا بمردم صدقه داده و پاداش بنده آزاد کردن در راه خدا را داشته باشد و فرمود باد بگیرد سوره بقره و نساء و مائده و حج و نور را که در این سوره ها احکام و واجبات خدا میباشد.

قوله تعالی: «یا ایها الناس اتقوا ربکم» این آیه خطاب بتمام مردم است از کافر و مسلمان و در سایر کتب آسمانی خطابات عمومی آنها بلفظ یا ایها المساکین بود. شیبانی بسند خود در تفسیر این آیه از حضرت سابق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از تقوی فرمانبرداری خدا و معصیت نکردن و متذکر حق بودن و فراموش نمودن و سیاس نعمت بجا آوردن و کفران نکردن است.

قوله تعالی: «الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها چگونگی نشو و انتشار زوجها و بطن منها رجالا کثیرا و نساء» عیاشی بسند خود نقل بشر

در ذیل این آیه از ابی بکر حضرمی روایت کرده گفت سؤال نمود از من حضرت باقر علیه السلام مردم چه میگویند در باره ترویج کردن آدم فرزندان خود را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا
 زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ
 وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (١) وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّتِيَامَى أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ
 وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا (٢)

عرض کردم گویند خوا برای آدم در هر شکمی پسر و دختری بزنید پس از آنکه آنها
 بحد رشد و بلوغ رسیدند و غریزه شهوت در آنان هویدا شد تزویج نمود دختران را
 به پسراییکه با آنها متولد نشده بودند و باین روش نسل بشر افزایش و صورت گرفت،
 فرمود آنحضرت دروغ میگویند این سخنان را مجوسیهها گفته اند تا برای صحت عمل
 و کردار خودشان که با محارم خود ازدواج میکنند دلیل و شاهد باشد ایحضرمی بدان
 انتشار نسل بشر از اینقرار است وقتی شیت هبه الله متولد شد و بحد بلوغ رسید
 آدم از خداوند تقاضا کرد که برای او زوجه ای بفرستد خداوند حورالعینی را بزمین
 فرستاد از برای شیت، آدم او را تزویج بفرزند خود کرد چهار فرزند پسر از او بوجود
 آمد خداوند امر کرد بآدم که جنیه ای بفرزند دیگرش تزویج نماید از آن جنیه چهار
 فرزند دختر متولد شد این دختران را بازدواج پسران شیت در آورد آنچه زیبایی و
 جمال است از حورالعین و هر چه حقد و کینه توزیست از طرف جنیه و آنچه بردباری و
 حلم است از جهت آدم است وقتی آن حوریه فرزندان را بزمین نهاد خداوند او را
 با آسمان بالا برد.

و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود وقتی پسران آدم بحد رشد و کمال
 رسیدند خداوند چهار حوریه بزمین فرستاد و امر فرمود که بچهار فرزندانش آدم آنها
 را تزویج کند از ایشان فرزندان بوجود آمد پسر و دختر وقتی بالغ شدند دختران

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای مردم بترسید از پروردگاری که شما را از یکتن آفرید و از آن طینت نیز
جفت او را خلق کرد و از اندو خلق بسیاری از مردوزن در اطراف عالم
پراکنده نمود و پرهیزد از آن خدائی که در خواست میکنید و
بترسید از باره ارحام همانا خدا نگهدار اعمال شماست (۱)
و اموال یتیمان را با آنها بدهید و بدل نکنید مال نا
مرغوب و بد خود را بمرغوب و مرغوب آنها و اموال آنان
را با مال خود نخورید که این عمل گناه بزرگی است (۲)

برادر را به پسران برادر دیگر تزویج کرد و پس از تولد خداوند آن حوریه ها را
بآسمان بالا برد و فرمود بجای آنان چهار جنبه تزویج آن پسران بنماید و باینصورت
نسل بشر توسعه یافت پس آنچه حلم و بردباریست از طرف آدم باشد و هر چه حسادت
و بدینی و زشتی مشاهده کنید از ناحیه جنبه و آنچه زیبایی و صفا و نیکویی به بینید
از جهت حوریه است.

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند آدم را از
آب و گل آفرید بدین سبب همت اولاد آدم در آب و گل است و حوا را پیش پای
آدم خلق فرمود لذا همت زنان توجه کردن بمردان است پس باید زنان را در خانه ها
حفظ کنید.

ابن بابویه بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام از من سؤال
فرمود که مردم ابتداء نسل بشر را از ذریه آدم چگونه میدانند؟ عرض کردم میگویند
خداوند با آدم وحی فرمود دخترانش را به پسران خود تزویج کند و اصل مردم از برادر
و خواهر اولیه میباشد، فرمود پناه ببرم بخدا از این افتراء و دروغ آیا نمودن الله پیغمبران
و امامان و مؤمنین از حرام خلق شده اند و خداوند نمیتوانست آنها را از حلال بیافریند؟
و حال آنکه دو هزار سال پیش از خلقت آدم بقلم امر فرمود جاری شود بر لوح محفوظ
و حوادث عالم را تا روز قیامت بنویسد و از جمله چیزهایی که نوشت حرام بودن تزویج

خواهران و برادران و مادران بر فرزندان و سایر محرمات سببی دیگر بود و من خبر دارم که بعضی از حیوانات که خواهر خود را نمی‌شناسند اگر با آنها جمع شدند بعد بر آنان معلوم شود که با خواهر و یا مادرشان بوده آلات خود را با دندان قطعه قطعه و جدا ساخته و بی‌هوش شده و هلاک میشوند پس چگونه انسان با هوش و کمال مرتکب این عمل میشود و ما می‌بینیم که حرمت آنها در چهار کتاب آسمانی توراۃ موسی و انجیل عیسی و زبور داود و قرآن محمد که در عالم این کتب مشهورند تصریح شده و چیزی از آنها در این کتب جایز و حلال نیست و اصل این سخنان از پیغمبرانی که از پیغمبران و دانشمندان روی بر تافته اند میباشد که بعقیده باطل خود حرف می‌زنند خدا آنها را بکشد، ای زراره بدان کیفیت ازدیاد نوع بشر از این قرار بود که برای حضرت آدم حوا هفتاد شکم جفت زائیده در هر بار يك پسر بود یک دختر تا آنکه قایل برادر خود ها بیل را کشت و از شدت تأثر تا پانصد سال نتوان شد سپس توانائی او برگشت و پس از نزدیکی با حوا خداوند شیت هبة الله را مفرداً و به تنهایی باو عطا فرمود و او اول و سی بود که در روی زمین باین سمت منصوب و به پسران آدم پیغمبری یافت و بعد از شیت یافت را نیز مفرداً بآدم عطا فرمود و چون هر دوی آنها بعد بلوغ رسیدند و مشیت خدا بر آن تعلق گرفت که نسل بشر را زیاد منتشر گرداند چنانچه در لوح محفوظ او گذشته بود بعد از ظهر روز پنجشنبه حورالعینی بنام برکه (ترابخ) بر زمین نازل و بآدم امر فرمود که او را بشیت تزویج نماید و فردای آنروز حور العین دیگری فرستاد (و در بعضی روایات جنبه ای) و امر نمود که او را بیافت تزویج کند.

پس از شیت پسر و از یافت دختری بعمر سه وجود آمد و چون آندو بعد بلوغ رسیدند بآدم وحی رسید دختر یافت را به پسر شیت تزویج نماید و از نسل يك و حلال شیت و یافت پیغمبران و مؤمنین بوجود آمدند نه از خواهر و برادر آنگاه فرمود ای زراره مردم در کیفیت خلق حوا چه میگویند عرض کردم میگویند خداوند حوا را از پهلوی چپ آدم خلق نموده، فرمود پناه ببرم بخدا آیا خداوند توانائی ندانست (۱) متن حدیث پانصد سال ضبط شده ولی در تواریخ پنج سال ذکر کرده اند باعشال آنکه خمسائ از سهوناسخ باشد و صحیح خمس بوده.

که او را ابتداء مانند آدم خلق نمایند؛ حرف این مردم سبب میشود که راهی از برای گفتار متکلمین باز شود که میگویند آدم با عضوی از بدن خود نکاح کرده ای زواره بدان که خداوند حوا را نیز از گل آفرید و او را پیش پای آدم خمیر نمود و بعد حرکتی کرد که آدم متوجه حرکت او شد و چون بسوی او نظر نمود مخلوقی زیبا که در خلقت شباهت تامی با او داشت دید باو گفت تو کیستی؟ حوا جواب داد مخلوقی از آفریدگان خدا میباشم آدم گفت پروردگارا این مخلوق نیکو منظر که در قرب جوار من است که باشد من از دیدارش بسی مسرورم فرمود این کیست من حوا و مؤنث میباشد آیا میل داری که انیس و مونس و فرمانبردار و همزبان تو باشی؟ عرض کرد بلی پروردگارا بسیار گوار این نعمت هستم، فرمود ای آدم چون صلاحیت هم زیستی با تو را دارد او را از من خواستگاری کن بطوری که در علم خدا و در لوح محفوظ جاری است و مقدر شده بود شہوت بر اندام آدم مستولی گردید و رغبت به حوا پیدا کرد و از خداوند خواستگار او شد تا رضای خاطر حق چه باشد خطاب رسید خوشنودی من بر آنست که احکام دین را بحوا تعلیم کنی آدم اجرای آن امر را قبول نمود خداوند هم فرمود من او را بشو تزویج کردم بر بجهانب حوا آدم عرض کرد از بجهانب من بیاید خداوند فرمود نمیشود باید تو بجهانب او رفته و با او نزدیکی نمایی و اگر آدم بطرف حوا امیرفت رسم بر این میشد که زنان بخواستگاری مردان میآمدند این بود خلقت حوا و ابتدای نسل بشری زواره.

و نیز پسند خود از ای بصیرت روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم بچه علت خداوند آدم را بدون پدر و مادر آفرید و حضرت عیسی را بدون پدر؟ فرمود برای آنکه قدرت خود را بمردم بفهماند و بدانند خدا بر همه چیز توانائی دارد میتواند مخلوقی را بدون مرد بیافریند چنانچه مردی را بدون مادر و زن خلق نمود و فرمود اینک زن را نسل نامیده اند برای آن بود که آدم غیر از حوا مونسى نداشت

و این بابویه پسند خود در کتاب علل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند آفرید حوا را از زیبایی طینت و گل بهلوی چپ آدم و از این جهت مردان بك استخوان دند و پهلو از زنان کمتر دارند (و شاید این حدیث اشاره باشد باینکه جهت

جسمانیت و حیوانیت در زنان قویتر است از جسمانیت در مردان و جهت روحانیت در مردان بیشتر است از روحانیت زنان زیرا یمین و راست کنایه است از عالم ملکوت روحانی و شمال و چپ اشاره است از عالم ملک جسمانی و طین عبارتست از ماده جسم و یمین عبارتست از ماده روح و ملکی شاید جز بم ملکوت پس پهلوی چپ که ناقص است از آدم کنایه و اشاره از بعضی شهوات است که بروز میکند از اثر غلبه جسمیکه از عالم خلق است و آن زیادی طینتی است که استخراج شده از باطن آدم و گردیده ماده خلقت حوا پس این حدیث اشاره میباشد باینکه جهت ملکوت و امر در مردان قویتر است از جهت ملک و خلق و در زنان بعکس این میباشد چه ظاهر عنوان باطن است و این معنی سر ناقص بودن بدنهای مردانست از زنان و بامر از الهی نرسد کسی بجز اهل سر) و میان اخبار خلقت حوا و انتشار بشر تناقضی نیست زیرا بعضی تقیه صادر شده و بعضی دیگر هر کدام از آنها اشاره بیکجهتی باشد که مخالف با جهت دیگر نیست. در کافی روایت کرده بسند خود از حضرت رضا علیه السلام در آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَعَالَوْنَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» فرمود مراد از ارحام رحم های آل محمد علیهم السلام می باشند که بساقه عرش چنان زده و میگویند بر زرد گدا صله کن با کسی که با ما آل محمد علیهم السلام صله میکنید و قطع کن هر آنکه با ما قطع میکند و این صله رحم در ارحام مؤمنین نسبت بیکدیگر جاریست و این آیه را تلاوت فرمود.

و ابن شهر آشوب از طریق عامه روایت کرده که ابن عباس گفت این آیه در حق اهل بیت و ارحام پیغمبر است زیرا پیغمبر فرمود روز قیامت هر سبب و تنبیهی قطع و بریده میشود مگر سبب و نسب من.

و نیز بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود صله و مراوده کنید با خویشان اگر چه بسلام باشد.

و طبرسی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود خداوند تبارک و تعالی فرموده من رحمن باشم رحم را آفریده و نام او را از اسم خود بیرون آوردم بدانید هر کس از شما با خویشان خود صله کند من با او صله کنم و چنانچه شخصی قطع رحم کند منهم رحمت خود را از او قطع نمایم و فرمود دوری بجوئید و پرهیز کنید

از قطع با خویشان و ارحام خود.

و عیاشی بسند خود از اصبعین نبانه روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام ای مردم هر گاه با خویشان خود غضب کردید نزدیک شوید تا آن حالت از شما برود چه هر گاه با ارحام خود تماس گرفتید غضب شما فرو نشیند و اگر در حالت غضب بمانید او از یکدیگر راضی نشود داخل جهنم خواهید شد و چنانچه غضب مستولی شد بر شما در حالت ایستادن بزمین نشینید تا دور شود آن حالت و در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده رقیب در این آیه به معنای حافظ و نگهبان میباشد.

عیاشی بسند خود از سماء در آیه «وَأَنزَلْنَا أَمْوَالَهُمْ» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم مردی مال یتیمی را خورده آیا میتواند توبه کند؟ فرمود باید آن مال را به صاحبش رد کند آیا نسبیانی خداوند میفرماید «ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم» لا یرسیصلون سعیرا و میفرماید «انه کان حویبا کبیرا»

از دواج و احکام آن

فوله تعالی: فَاذْكُرُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنی و ثلاث و رباع . . . تا آخر آیه زناشویی یکی از بزرگترین سنت پیغمبر اسلام میباشد چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده: فرمود سه نفر از بانوان انصار حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شدند یکی از آنها عرصه داشت شوهر من گوشت و مواد حیوانی را ترك نموده و تناول نمیکند دومی گفت شوهر من از هم بستری با زنان دوری کرده و آن دیگری عرصه داشت شوهر من از استعمال عطریات اجتناب مینماید.

رسول خاتم صلی الله علیه و آله از شنیدن آن سخنان خشمگین و متغیر شده از منزل خارج و بمسجد رفته و بمنبر تشریف برد و پس از حمد و ثنای پاری تعالی فرمود چه شده که جمعی از اصحاب من ترك حیوانی کرده و عطریات استعمال نموده و با زنان خود هم بستر نمیشوند من که پیغمبر شما هستم گوشت و مواد حیوانی تناول میکنم و عطر

وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ
مَثْنًى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ
ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعْوُوا (۳) وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبَّنَ لَكُمْ عَنْ
شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا (۴)

بکار میبرم و با زنهای خود هم بستر میشوم هر که از این سه چیز دوری کند از امت
من نیست و نیز پیغمبر اکرم زنان را از ترك دنیا شدن نهی فرمود که خود را معطل
گذارده و شوهر اختیار نکنند.

و نیز بسند خود از عبدالرحمن بن بشیر روایت کرده گفت خدمت حضرت
صادق علیه السلام حضور داشتم بانویی وارد شد پس از سلام عرض کرد من معطله هستم
حضرت فرمود مقصودت از این کلام چیست؟ عرض کرد برای درك فضیلت رهبانیت
شوهر اختیار نکردم آنحضرت برك فرمود اگر ترك دنیا دارای فضیلت و برتری بود
همانا حضرت فاطمه علیها السلام این فضیلت را ترك نمیکرد و هیچ کسی در فضیلت و ثواب
بر جده ما پیشی نگرفته است.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد منزل
ام سلمه شد بوی عطر بمشام مبارکش رسید فرمود ایا حولا، عطر آورده؟ عرض کرد بلی
اینجا حاضر است و از شوهرش شکایت دارد، فرمود ای حولا، از چه شکایت داری؟ عرضه
داشت پدر و مادرم فدای تو باد چندی است که شوهرم با من هم بستر نمیشود، فرمودند
اگر ثواب هم بستر شدن با عیال خود را میدانست هرگز از تو دوری نمی جست
و ترك هم بستری نمیکرد، عرض کرد ای رسول گرامی ثواب آن چیست؟ فرمود همینکه
مردی بطرف عیال خود برود دو فرشته او را محافظت کنند و مانند کسی باشد که با
شمشیر برهنه در راه خدا جهاد نماید و چون مقاربت کند گناهانش مانند ریختن برك
درختان محو شود و بریزد و همینکه غسل کند از گناهان پاک شود.

اگر برسید که در باره یتیمان عدالت نکنید از ازدواج با آنها صرف نظر کنید و آنکس از زنانی که پاکیزه و مرد پسند شما باشند و یا سه یا چهار بازواج خود در آورد و اگر برسید از آنکه نتوانید بعدالت با آنها رفتار کنید پس یکزن اختیار کنید یا بکنیزیکه دارید اکتفا کنید که بعدالت نزدیکتر است (۳) و مهر زنانی را بآنها بپردازید و اگر چیزی از مهر خود را بشما از راه خوشنودی به بخشند بر شما حلال و گوارا باشد (۴)

و در تفسیر نعمانی پسند خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود جمعی از اصحاب مباشرت با زنان و خوابیدن در شب و افطار در غیر ماه رمضان را بر خود حرام کرده بودند ام سلمه این موضوع را بسمع مبرک پیغمبر اکرم رسانید حضرت همگی آنها را احضار فرمود همیشه شرفیاب حضورش شدند بآنها فرمود چه شده که از زنان دوری میجوئید؟ من که پیغمبر شما هستم و در قدر من باید سرمشق شما باشد با زنهای خود هم بستر میشوم و بیشتر روزهای غیر رمضان افطار میکنم و شبها بخواب میروم این رفتار شما از طریقه اسلام دور است و هر کس از روش و سنت من دوری بجوید از این امت نیست سپس جبرئیل این آیه را نازل کرد فلا تحرموا طیبات ما احل الله لکم. این بابویه در فقیه پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود دور گمت نماز خواندن مرد عیال دار از هفتاد رکعت نماز شخص عزب افضل است و نیز فرمود بیشتر اهل دوزخ مردهای عزب و مجرد میباشند و نیز فرمود ارادل مرد گن شعب عزاب هستند.

در کافی پسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس تزویج کند نصف دین خود را حفظ نموده و باید در صد صیانت نصف دیگر بر آید (و شاید این فرمایش اشاره بآنست که موجب ارتکاب محرمات و فعل حرام دو چیز است یا شهوت حیوانی و یا نیازمندیهای بدنی چون خوراک و پوشاک؛ بوسیله زناشویی از جنایات و اعمالی که محرک آن شهوت است جلوگیری میشود و آنگاه برای بدست آوردن سایر احتیاجات بدنی باید اقدام بکسب حلال و حرفه مباح نمود.

وَلَا تَقْتُلُوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا
وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۵) وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا
الْبَلَاحُ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ
بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ
فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۶)

بیان کیفیت و شرایط ازدواج

زنانشوئی بر دو قسم است یا دائم و همیشه کی است که آرا عقد دائم گویند و یا
برای مدت محدود و موقت است که این قسم را منع یا عقد انقطاع نامند. و در دائم
رعایت چند شرط لازم است:

اول - هر گاه زوج مسلمان باشد باید زوج او هم مسلمان باشد پس ازدواج
بانوی مسلمه با کافر به نص آیه ۲۲ سوره بقره که میفرماید «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ
يُؤْمِنُوا» حرام است و جایز نیست.

دوم - باید زوج مشخص و معین باشد و همچنین است زوج.

سوم - باید ایجاد علقه زوجیت با اجراء صیقه عقد حاصل شود و تراضی طرفین
بدون عقد جایز نیست.

و عقد عبارت از ایجاب و قبول است که ایجاب از طرف زوج و قبول از جانب
زوج میباشد و لفظ مخصوص ایجاب در ازدواج دائم هر گاه مجری آن خود زوج باشد
کلمه «زوجتك نفسی» و یا «انکحتک نفسی» است و اگر وکیل زن اجرا میکند
باید بگوید «انکحتک موکلتی» یا «زوجتك موکلتی علی الصداق المعلوم» و در قبول
فقط جمله قبلت نفسی هر گاه خود زوج باشد و اگر وکیل باشد جمله قبلت لموکلی

بسفیهان اموال خود را که قوام زندگانی شما میباشد ندهید و بمقدار خوراک و پوشاک متعارف بآنها داده و بکفایت خوشی آنانرا خوشنود گردانید (۵) آزمایش کنید یتیمان را هنگامیکه بالغ شده و بسن ازدواج برسند اگر درک کنید رشد و عقل آنها را پس اموالشان را بآنان رد کنید و بیپانه آنکه هنوز بالغ و رشد پیدا نکردند باسراف مال آنها را نخورید و اگر سرپرست یتیم غنی و دارا باشد درمقابل نگاهداری مال یتیم اجرتی دریافت نکند و چنانچه فقیر است باندازه متعارف از مال یتیم دریافت دارد و زمانیکه مال آنها را رد کردید گواه و شاهد بگیرید و خداوند برای گواهی خلق کافی است (۶)

کفایت مینماید و در هر دو صورت باید اجراء کنندگان صیغه عقد آشنا بلسان عربی و ادبی باشند و کلمات عربی را صحیح تلفظ کنند و قصد آنها از اجراء صیغه ایجاد علقه زوجیت باشد (یعنی بقصد انشاء تلفظ کنند) و مهریه و صداق هم باید در خارج معین و مشخص شده باشد و اگر یکی از ازکان را دارا نباشد عقد صحیح و درست نیست و هرگاه زوجه دوشیزه باشد باید عقد او با اذن ولی باشد.

چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود: دختر باکره که پدر دارد نمیتواند ازدواج کند مگر باذن ولی و پدر خود و چنانچه ثیه و بیوه باشد مالک نفس خود بوده و میتواند با هر که بخواهد ازدواج کند.

هرگاه تمام شرایط مذکوره موجود شد علقه زوجیت و زناشویی حاصل میشود و دیگر نمیشود این علقه و رشته زوجیت را بهم بزنند مگر بطلاق جز در چند مورد که بدون طلاق میتوانند عقد را فسخ و نکاح را باطل کنند یکی آنکه زوجه افضا شده باشد (یعنی محل بول و حیض او یکی شده باشد) دوم هرگاه زوجه مرض برص و یا جذام داشته باشد سوم اگر زن دیوانه و یا شل بوده و بزوج نگفته باشند.

چنانچه در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر در زن معایب و یا نقائصی بوده و اهلش پنهان کرده باشند مانند مرض جنون و یا برص و یا لک بودن یا آنکه افضا شده باشد یا این عیوب بدون طلاق بر اهل خود بر میگردد.

چهارم - اگر زوجه مبتلا به عقل و یا قرناء باشد (قرناء زنی را گویند که در فرج او گوشت زیادی روئیده شده و عقل آنست که در فرجش استخوانی روئیده که مانع دخول است و بستختی میتوان با او هم بستر شد).

در کافی بسند خود از ابن صالح روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم چه میفرمائید در حق کسی که با بانویی ازدواج کرده بعد معلوم شده که او قرناء یا عفل است؟ فرمود چنین زنی فرزندی نمیآورد و مرد از او متنفر بوده و نکاح فسخ میگردد. پنجم - وقتی که فهمیده شود زوجه پیش از ازدواج زنا کرده زوج اختیار دارد عقد را بهم بزند یا باقی بگذارد.

در کافی و تهذیب بسند خود از عبدالرحمن روایت کرده اند گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم اگر شخص بانویی را تزویج کرد و سپس دانست که او زنا کرده تکلیفش چیست؟ فرمود اگر بخواهد مهر را پس گرفته و آن زن را رد میکند و اگر بخواهد او را نکاه میدارد.

ششم - هرگاه دوشیزه را تزویج کنند و بعد معلوم شود که تیه و بیوه بوده در اینجا هم مرد مخیر است در نگاهداشتن و یا کسر نمودن مهریه یا رد نمودن زن.

در کافی بسند خود از ابن قاسم روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم چه میفرمائید در حق کسی که با دوشیزه ای ازدواج نموده سپس معلوم شده که او تیه است آیا تمام مهر با او میرسد یا ناقص میشود؟ فرمود کسر میشود.

در تهذیب بسند خود از محمد بن جریر روایت کرده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم شخصی زنی را بشرط آنکه باکره باشد تزویج نمود بعد ظاهر شد که او تیه است آیا جایز است او را نگاهدارد؟ فرمود در بعضی اوقات بر اثر افتادن از مرکب سواری و یا جبهیدن ممکن است بکارت زن زایل شود.

و در موازید هم زوجه میتواند عقد را فسخ و رشته زوجیت را بهم بزند. اول - اگر جنون و دیوانگی بر مرد عارض شود.

در کافی بسند خود از حمزه روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم بانویی شوهری داشته عقل او زایل شده و جنون پیدا نموده فرمود اگر آن

زن بخواهد میتواند خود را از آن مرد جدا کند.

و در روایت فقیه آنحضرت فرمود اندازه و حد جتن آنست که اوقات نمازها را نداند.

دوم - مردی (اخته) بوده تدلیس کرده و بانویی را بازدواج خود در آورده در اینصورت آن بانو رشته زوجیت را بهم میزند.

در کافی بسند خود از سماعه روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مردی اخته بوده تدلیس نموده و بانویی را تزویج کرده است حکمش چیست؟ فرمود مهریه آن بانو را از خصی میگیرند و میان آنها جدائی افکنده و بر پشت او تازیانه میزنند که چنین کاری کرده.

سوم - هرگاه مرد غنین باشد (فاقد نیروی مردی باشد) در اینصورت هم زوجة میتواند عقد را فسخ کند.

در کافی بسند خود از ابو بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم بانویی شوهرش به عنین مبتلا شده (عنین مرضی است که مرد قدرت و توانائی هم بستر شدن با عیال خود را ندارد) آیا آن زن از شوهرش جدا میشود؟ فرمود بلی اگر بخواهد.

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر شخصی بانویی را تزویج نماید و قادر بر مباشرت و هم بستری با او نباشد یکسال با او مهلت میدهند تا خود را معالجه کند.

ابن بابویه در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر زنی ادعا کند که شوهرش عنین است و او انکار کند، آن مرد را در آب سردی نشاندند هرگاه بیضه او جمع و بهم کشیده شود عنین نیست و اگر سست و آویخته شد عنین دارد. مستحب است که زن یا اولیاء او مهریه را اندک و سبک و قابل تحمل قرار بدهند.

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود از برکت و حسن زن اندک بودن مهر و مخارج اوست و سبب آسان زائیدن او میشود و از شومی زن زیاد بودن مهریه است که باعث سخت و دشوار زائیدن او

میشود.

در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شوم بودن و شہامت در سه چیز است یکی در زوجه و دیگری در اسب سواری و سومی در خانه، اما شومی زوجه زیادی مهریه اوست و عاق بودن بر شوهر و بد خلقی او، و شومی اسب در بدھنجاری و تمکین نکردن آنست در سواری، و شومی خانه در کوچک و تنگ بودن صحن آن و بدی همسایگان و زیاد شدن عیایب خانه است.

و روایات بسیاری در این باره در دست است اینها احکام عقد دائم بود.

عقد انقطاع

اما عقد انقطاع و متعه هیچ شك و شبهه‌ای در جواز و استحباب آن نیست و در قرآن کریم آیه ۲۴ همین سوره میفرماید: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ** تا آخر آیه تصریح باین موضوع نموده.

در تہذیب بسند خود از ابن ابی عمیر راو از بعض اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت از آنحضرت موضوع عقد انقطاع و متعه را سؤال نمودند فرمود این آیه اینها را نازل شده:

فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

و در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت عبد اللہ بن عمر خدمت حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شد، عرض کرد چه میفرمایید در متعه؟ آنحضرت فرمود خداوند آنرا در قرآن جلال کرده و در شریعت رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم تاقیامت حلال است، عرض کرد یا اباجعفر شما چنین میفرمایید در صورتی که عمر آنرا حرام کرده، حضرت فرمود چیزی را که خداوند حلال و جایز فرموده عمر نمیتواند و حق ندارد حرام کند، گفت پناه میبرم بخدا از آنکه شما حلال بدانید آنچه را که عمر حرام کرده، حضرت بساو فرمود تو در قول عمر باش و من در فرموده پروردگار و رسول او باقی میمانم بیاباهم مبالغه کنیم تا ظاهر شود که حق همان است که رسول خدا فرموده و باطل چیزی است که عمر گفته.

اما استحباب آن:

در فقیه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود من مکروه میدارم از برای مرد مسلمان که از دنیا برود و یکی از خصلت‌های رسول خدا را که متعه باشد ترک کند.

و شیخ طوسی بسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود من دوست دارم که مؤمن از دنیا برود مگر آنکه متعه کند اگر چه یکمرتبه باشد و نماز جمعه را به جماعت بجا آورد اگر چه یک جمعه باشد.

و در کافی بسند خود از ابن حمزه روایت کرده گفت دختر عم من پیغام فرستاد که تو میدانی اشخاص بسیاری به خواستگاری من آمده‌اند و هیچیک آنها را قبول ننموده‌ام و من از نظر رغبت بمردان و شهوت برای تزویج بتو مراجعه نکرده‌ام مگر آنکه بمن رسیده که متعه را خداوند در قرآن حلال کرده و رسول خدا آنها را شریعت و طریقه خود قرار داده و با وجود این عمر آن را حرام کرده من دوست دارم که پیرو فرمان خدا و رسولش بوده و از او سرپیچی ننموده و مخالفت کنم لذا تقاضا دارم که مرا متعه کنی؟ پاسخ دادم حضور حضرت باقر علیه السلام شرفیاب شده و مشورت مینمایم شرفیاب حضورش شده و موضوع را بشمع مبارکش رسانیدم آنحضرت فرمود اقدام کن خداوند شما صلوات میفرستد و احادیث در ثواب و ترغیب به متعه بسیار است.

عقد متعه و انقطاع مانند عقد دائم است از نظر ایجاب و قبول و مهر ولی باید در متعه مدت را هم معلوم و مشخص نمود چنانچه در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود متعه صورت پذیر نمیشود مگر با دو چیز یکی مدت معلوم و دیگری مهر و اجرت معین.

و نیز بسند دیگر از ابوبصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرموده باید در متعه بگوئی که من ترا متعه میکنم در مدت معین و اجرت معلوم و لفظ مخصوص آن متعتك نفسي یا نفس موکلتی فی المدة المعلومه علی الصداق المعلوم و بجای متعتك انکحجتک یا زوجتک جائز است یا شرایطی که در دائم ذکر شد و پس از گذشتن مدت رشته زوجیت بخودی خود گسیخته میشود و محتاج بطلاق نیست.

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ
وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا (۷) وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو
الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۸)
وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَ
لْيَذْكُرُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّهَا يَأْكُلُونَ
فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ (۱۰)

در متعه طلاق وارث نیست و او مانند اجاره است و از چهار زن مجسوب نمیشود (یعنی
هر گاه کسی چهار زن دائمی داشته باشد میتواند متعه کند زیرا در دائم زیاده‌تر از چهار
زن برای مرد جایز نیست نه متعه)
و نیز بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود همیشه مدت متعه
تمام شد زن از شوهر بدون طلاق جدا میشود و از این حدیث ظاهر میشود که متعه از اعیان
نداشتن طلاق وارث بردن با دائم فرق دارد لکن اگر در ضمن عقد شرط کنند که زوج
و زوجه از یکدیگر ارث ببرند جایز است و لازم میشود.
در کافی بسند خود از ابوبصیر روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام فرمود اگر
در متعه مهرات را شرط کنند زن و شوهر از یکدیگر ارث میبرند ولی اگر شرط نشود
ارث نمیبرند.

و در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام
مقدار مهر را در متعه پرسیدم؛ فرمودند بهر مقدار که راضی شوند و فرمود اگر شرط
کردند که از یکدیگر ارث ببرند باید در شرط خود استوار و باقی باشند.
فرق دیگری که متعه با دائم دارد در متعه نفقه زوجه بر زوج واجب نیست
مگر آنکه در ضمن عقد شرط کنند.

برای مردان بخشی از ترکه ابوین و خویشان باشد و برای زنان هم سهمی است چه مال اندک باشد یا بسیار نصیب هر کس معین گردیده (۷) و هرگاه هنگام تقسیم اورت از خویشان میت و یتیمان و فقراء و ینوایان حاضر باشند از آن مال آنها را بهر مند سازید و بآنان گفتار نیکو و دلپسند بگوئید (۸) و باید بترسند و بایستیمان مردم خوش رفتاری کنند کسانی که میترسند کود کان ناتوان از آنها بجا بماند و زیر دست مردم شوند و از خدا بترسید و سخن باصلاح و درستی بگوئید (۹) آنانکه مال یتیمانرا بستمگری میخورند بحقیقت در شکم خود آتش جهنم بریزند و بزودی در آتش سوزان خواهند در افتاد (۱۰)

در تهذیب پسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود در متعه نفقه نیست و عزل عیب ندارد (عزل آنست که مرد در حین مواقعه عینی را در خرج رحم بریزد که در دائم باید با رضایت زوجه باشد ولی در متعه عیب ندارد) اما محرمات سببی و نسبی را ذیل آیات ۲۱ و ۲۲ همین سوره بیان خواهیم نمود در کافی از محمد بن حسن روایت کرده در معنای آیه و ان خفتم الا تقسطوا فی الزمانی تا آخر گفت ابن ابی العوجا از هشام بن حکم سؤال نمود که آیا خدا حکیم نیست؟ گفت چرا خداوند احکم الحاکمین است، عرض کرد پس خبر بده بمن از این آیه که اول میفرماید فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم الا تعدلوا فواحدة آیا این امر بعدالت واجب نیست؟ هشام گفت چرا ابن ابی العوجا گفت پس در باره این آیه چه میگوئی که میفرماید ولن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل چه حکیمی اینطور سخن میگوید در اول میگوید عدالت کنید و بعد بگوید نمیتوانید عدالت بکنید این دو کلام باهم تناقض دارد؟ هشام جوابی نداشت که باو بگوید بطرف مدینه حرکت کرد خدمت حضرت صادق علیه السلام رسید فرمود ای هشام در غیر موقع حج بعدینه آمده ای؟ عرض کرد بلی مسئله این ابی العوجا از من سؤال نمود که نتوانستم جوابش را بدهم شرفیاب شدم که آنرا بیرسم، فرمود چیست؟ هشام

موضوع را بعرض حضرت رسانید حضرت صادق علیه السلام فرمود اینک خداوند میفرماید فان خستم الا تعدلوا فواحدة مراد عدالت در نفقه است اگر تمکن مالی ندارد باید بیش از يك زن اختیار نکند زیرا باید شخص تساوی در نفقاراً میان زنهای خود ملحوظ دارد و اگر وسعت مال داشته باشد میتواند زن متعدد بگیرد و مراد از قول دیگرش که میفرماید و لن تستطیعوا ان تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل مودت و محبت میان آنها را قصد کرده که ممکن نیست کسی که زنان متعدد دارد همه آنها را يك اندازه و یکسان دوست بدارد - هشام از حضور حضرت مرخص شده بعراق آمد و جواب مسئله ابن ابی العوجا را داد گفت ای هشام بخدا قسم این جواب از خود شما نیست.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه مردی چهار زن دائم داشت و یکی از آنها را طلاق داد تا عده زن مطلقه بگذرد نمیتواند زن دیگری بگیرد و فرمود نباید آب مردی در یکزمان بر پنج زن دائمه جمع شود.

ابن بابویه بسند خود از محمد بن سنان روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام در ضمن جواب مسائلی که از حضرتش سؤال نموده بودم نوشته بودند علت اینکه مرد میتواند چهار زن اختیار کند و زن نباید نمیتواند بیش از یک شوهر داشته باشد آنست که هر فرزندی از زنهای مرد متولد شود بدون شك منسوب بآن مرد است ولی اگر زنهای بیش از يك شوهر میداشتند معلوم نبود اولاد متعلق بکدام يك از شوهرهاست و در نسب و ارث فساد روی میداد زیرا همه شوهرها شريك در فرزند میشدند.

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود در هر چیزی اسراف هست مگر در زن متعدد گرفتن چه خداوند میفرماید: «فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع».

و نیز روایت کرده از آنحضرت فرمود مردی بحضور امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و ازدرد شکم شکایت نمود، امیر المؤمنین علیه السلام بآن مرد فرمود آیا عیال داری؟ عرض کرد بلی فرمود از عیالت بخواه که چیزی بتو هبه کند با آن عمل خریداری نموده با آب بلران شربت کن و بیاشام خوب میشوی زیرا خداوند میفرماید «وانزلنا من

السماء ماء مبارکاً» و فرموده «بخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس» و نیز میفرماید «فان طبن لكم عن شيء منه نفساً فكلوه هنثاً مریثاً» پس در این شربت عسل، جمع شده است گوارائی و برکت و شفاء و آن مرد دستور حضرت را انجام داده و شفاء حاصل نمود.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مالی که مرد بعیالش بخشیده دیگر باو بر نمیگردد و همینطور اگر زن بشوهر خود مالی هبه کند از جهیزیه خود و با غیر آن دیگر نمیشود. مطالبه و مسترد ندارد زیرا خداوند میفرماید «ولا تأخذوا مما آتیتموهن شیئاً» و میفرماید «فان طبن لكم عن شيء منه نفساً فكلوه هنثاً مریثاً» این آیه شامل مهریه و هبه مال دیگر میشود.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده گفتار شخص شراب خوار را تصدیق نکنید و اگر از شما خواستگاری کرد باو دختر ندهید و اگر بیمار شود بعیادتش نروید و در تشییع جنازه او حاضر نشوید و امانت باو نسیارید و اگر سپردید و تلف شد خداوند عوض آنرا عطا نخواهد کرد و در مقابل اتلاف آن مال اجری برای شما نیست زیرا خداوند میفرماید «ولا تأتوا السفهاء اموالکم تا آخر آیه و فرمود کدام سقیه از خوردن شراب سقیه تر میباشد.

و نیز فرمود هر کس مال یتیمی را نگهداری میکند جایز نیست قبل از آنکه یتیم بسن رشد و بلوغ برسد اموالش را رد نموده و در اختیارش بگذارد پس وقتی که محتمل شود واجبات خدا بر او واجب میشود و اگر معصیتی کند که باید بمرتکب آن حد زد حدود خدا بر او جاری میشود همینکه آثار بلوغ در او مشاهده گردید با گرفتن گواه و شاهد مالش را رد نمایند و اگر نمیدانید که بالغ شده یا خیر او را آزمایش کنید و به بینید که موی عورت او بیرون آمده یا خیر اگر روئیده شده بالغ است والاخیر و جایز نیست که تعلل ورزیده و بعد از آنکه هنوز بالغ نشده مالش را ندهید و اگر بی نیاز هستید برای شما حق حفاظت و نگهداری حلال نیست بردارید ولی اگر فقیر باشید در حدود متعارف میتوانید حق خود را برداشته و باقی را رد کنید.

و فرمود خداوند میفرماید به یتیمان ستم نکنید که آن ستم فرزندان خودتان

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِ كَرِ مِثْلَ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ
 الْاُنثِيَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلَاثَا مَا تَرَكَ وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ
 مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ أَبَوَاهُ
 فَلِلْمِةِ الثَّلَاثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِلْمِةِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ
 أَبَاؤُكُمْ وَابْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ

كَانَ عَلِيماً حَكِيماً (۱۱)

عیناً میرسد و خداوند فرموده اگر شخصی به یتیمی ستم کند و آنرا جایز و حلال بداند
 اولادش از ستم محفوظ نماند و بظلمی که پدرش نموده مبتلا گردد و چنانچه پدری
 صالح و نیکوکار باشد اولادش بواسطه نیکوئی پدر محفوظ است و خداوند به یتیمان
 ستم نکند بواسطه فساد نمودن پدرانشان لکن واکذارد فرزندان بنوی پدرش اگر پدر
 او مرد صالح و نیکوکاری بوده بیاس نیکوئی پدر فرزندش محفوظ خواهد ماند.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم فرموده
 شبی که مرا با آسمان بالابردند طایفه ای را مشاهده کردم که از دهانشان آتش داخل
 و از عقبشان خارج میشد، گفتم ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟ گفت اشخاصی باشند
 که اموال یتیمان را خورده اند.

عیاشی بسند خود از ابوبصیر روایت کرده در آیه: إِنْ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ
 الْيَتَامَى ظُلْمًا تَأْخِرُكَ حُضُورُ حَضْرَتِ صَادِق علیه السلام عرض کردم خداوند شما را باقی
 بدارد بفرمائید کمترین گناهی که انسان را داخل جهنم مینماید چیست؟ فرمود هر کس
 یکدرهم از مال یتیم بخورد، سپس فرمود ما یتیم هستیم یعنی هر کس یکدرهم از خمس
 را که مال ما است بخورد داخل جهنم خواهد شد.

سفارش میکند خدا شما را در حق فرزندان که باید پسران دو برابر دختران ارث ببرند و اگر دختران بیش از دو نفر باشند برای آنها دو ثلث ترکه است و اگر یک نفر باشد نصف است و برای پدر و مادر هر يك شش يك ترکه و دارائی باشد اگر میت دارای اولاد باشد و اگر فرزندی نبوده باشد در این صورت مادر يك ثلث میبرد و باقی مال پدر است و اگر میت برادر داشته باشد در این صورت نصیب مادر شش يك خواهد بود پس از آنکه وصیت و دینی که بمال میت تعلق گرفته خارج شود و شما نمیدانید که کدام يك از پدران و فرزند و خویشان بخیر شما نزدیکترند این احکام ارث از جانب خداوند بر شما واجب شده و خداوند بهر چیز دانا و آگاه هست (۱۱)

ارث و احکام آن

قوله تعالى: **يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِهِ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْاُنثِي**

انسان هر قدر در دنیا عمر کند و هر چه برای رفاه حال و آسایش خویش ثروت و دارائی و مال و منال بدست آورد عاقبت باید تلخی مرگ را چشیده و از این سرای فانی بدار باقی و جاودانی رخت بربندد و رحلت کند روی این اصل مسلم شخص خردمند و مسلمان عاقل باید همیشه مترصد و آماده این سفر اخروی بوده و بداند دارائی و اندوخته او پس از مرگ چگونه و بچه کسانی منتقل میشود و توجه کند نسبت به ترکه خود رعایت احکام و دستور الهی شده و از حدود تجاوز نکند خداوند علیم در قرآن کریم ذیل آیه **يُوصِيكُمُ اللَّهُ** دستورهای ارث را بیان میفرماید:

ارث عبارت است از دانستن اینکه دارائی شخص پس از مرگ باید بکس برسد آیا بکسانی تعلق دارد که پروردگار عزت معین و مقرر داشته و یا بآنهايي که مورد علاقه او هستند؟ بدیهی است هر کس در دنیا بحکم قطرت و غریزه به عدهای علاقه و محبت داشته و میل دارد که بعد از قوتش هستی و ثروت بهمان اشخاص مورد نظر او منتقل گردد، در درجه اول انسان بکسانی محبت و علاقه دارد که با خود باعث وجود

آنها شده و یا آنها موجب وجود و هستی او شده اند و آنها عبارتند از فرزند و پدر و مادر پس فرزندان و پدر و مادر بحکم عقل و فطرت بعد از فوت شخص قائم مقام او بوده و دارائی او را بدست می آورند و چنانچه کسی فرزند و پدر و مادر نداشته باشد علاقه و محبت او بطرف جد و جده و خواهر و برادر متوجه میشود زیرا جد و جده بمنزله پدر و مادر و برادر و خواهر بجای فرزندان شخص میباشد و بهمین نسبت هر قدر از بستگان نزدیک محروم شود توجه و عنایت شخص به ارحام و اقربای دورتر معطوف میگردد پس عقل هم همان طبقات سه گانه ای که شارع مقدس بیان فرموده تأیید مینماید و ابدأ انحرافی از حکم شرع ندارد بنا بر این هیچکس نمیتواند کسی را که وارث نیست ذیحق در ارث قرار دهد و یا آنکه شخصی را که شرعاً و ارث است از سهم الارث خود محروم سازد و هر که مرتکب چنین عملی شود یا حکم خدا و رسول و عقل مخالفت نموده چنانچه در احتجاج بسند خود از محمد عبیدی روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روزی نزد هرون رفت هرون چند مسئله از آنحضرت پرسید از آنجمله گفت که چرا شما اولاد علی علیه السلام بر ما فرزندان عباس ادعای فضیلت و برتری دارید و حال آنکه ما هر دو از يك شجره هستیم ما اولاد عباس و شما اولاد ابوطالب و هر دو ایشان عموی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قرابت ایشان یکسان و برابر است آنحضرت فرمود چنین نیست که تو میگوئی ما بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقرب و نزدیکتریم زیرا عبدالله و ابوطالب برادر پدری و مادری بودند و عباس فقط برادر پدری بود با عبدالله، هرون گفت پس چرا شما اولاد علی مدعی هستید که ارث رسول خدا بما رسیده در صورتی که با وجود عمو پسرم ارث نمیبرد و عمو مانع وراثت پسرم میباشد و در وقت وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله عباس پدر ما زنده بود ولی ابوطالب پدر شما پیش از آنحضرت فوت کرده بود حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود ای هرون در امان هستم تا پاسخ ترا بگویم گفت امان دادم آنحضرت فرمود با وجود فرزند صلیبی چه پسرباشد و چه دختر کسی ارث نمیبرد مگر پدر و مادر و زوج و زوجه متوفی و با وجود فرزند صلیبی میراثی برای عمو ثابت نشده و در قرآن هم حکمی بر آن وجود ندارد اینکه جمعی از تیم و عدی و بنو امیه گفته اند عمو بمنزله پدر است حکمی است که برای خود

داده اند بدون آنکه حقیقتی داشته باشد و یا رسول خدا فرموده و علمائی که مطابق نص قرآن و یا فرموده پیغمبر و امیرالمؤمنین حکمی بدهند تا بعاز بنی امیه بضد آنها فتوی بدهند، هر دو عدّه از علماء که سفیان ثوری و ابی رهم مدنی و ابن عباس نیز از آنجمله بودند حاضر کرده و مسئله مزبور را مطرح و نظر آنها را سؤال نمود همه شهادت دادند که آنچه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرموده فرمایش خدا و رسول و امیرالمؤمنین است و مراد از بنی تیم و عدی ابوبکر و عمر است چه آنها از قبیله تیم و عدی بودند و این حدیث صریح است که آن دو نفر مخالف قرآن و فرموده رسول اکرم رفتار نموده و با وجود مقدسه حضرت فاطمه سلام الله علیها ارث را بآن معصومه نداده و به عباس عموی آنحضرت دادند و بر خلاف قرآن کسی که و ارث نبوده و ارث و وارث حقیقی را از ارث محروم ساختند.

در کافی بسند خود از هشام روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مردم در ارث و در طلاق زنان بقاعده شرع رفتار نمیکنند مگر با اعمال قدرت و ضربت شمشیر و بسند دیگر آنحضرت فرموده امر ارث و طلاق در میان مردم راست نمیشود مگر با شمشیر زدن بر سر آنها و احادیث بسیاری باین مضمون هست که از مجموع آنها چنین بر میآید که مردم در مسائل ارث و طلاق به قانون اسلام و فرمایشات آنحضرت رفتار نمیکنند بلکه برای و عقاید باطله و فاسد خود عمل مینمایند چنانچه بعداً نیز بیان خواهد شد.

اما آنچه سبب ارث بردن و ارث از مورت میشود دو چیز است یکی قرابت نسبی و دیگری سببی - نسب قرابتی را میگویند که بموجب آن کسانی که از نسل یکدیگر هستند بهم مربوط و متصل میشوند مانند قرابت پدر و پسر و یا جد و نواده او و نیز قرابتی باشد که در اثر جامع نسب، کسانی را بهم متصل و مربوط میسازد نظیر قرابت بین دو برادر و دو پسر عمو که جامع میان آنها جدشان میباشد و اگر جهت اتصال قرابت شخصی با دیگری از طرف پدر باشد او را اقربای پدری و اگر از طرف مادر است اقربای مادری و چنانچه از هر دو طرف باشد اقربای ابوینی (پدری و مادری) میگویند. و سبب بر دو قسم است یا زناشویی که در اثر ازدواج حاصل میشود و یا ولای که آن هم بر دو نوع است یا ولای عتق است و یا ولای امامه که بعداً مشروحاً بیان خواهد

و لَكُمْ نَصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يوصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورِثُ كِلَالَهٗ أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَى بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍ وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ (۱۲) تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا وَ ذَلِكَ الثَّوْرُ الْعَظِيمُ (۱۳)

شد و چون درجات قرابت مختلف است اذا شارع مقدس اشخاصی را که بموجب نسب ارث میبرند بسه طبقه تقسیم نموده

طبقه اول - پدر و مادر و فرزندان و نوادگان هر چه باین برود.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - عمو و عمو و دایی و خاله و فرزندان ایشان.

بیان فرائض و صاحبان آن - فرائض سهامی را میگویند که شارع مقدس برای

اشخاص معین مقرر نموده و باید دانست که وراثت با هم تفاوت دارند بعضی به فرزند و بعضی

دیگر بقرابت و دسته ای بفرزند و قرابت هر دو ارث میبرند پس صاحبان فرض کسانی هستند که

سهم آنان از ترکه معین است، و صاحبان قرابت اشخاصی باشند که نصیبشان معین نیست آنهایی

که فقط بفرزند ارث میبرند عبارتند از مادر و زوج و غیره گاه از اقرباء میت نباشند و کسانی که

بفرض و قرابت هر دو ارث میبرند پدر و دخترها و خواهران پدر مادری یا پدری و یا

مادری به تنهایی که او را کلاله گویند و فرزندان آنها است و غیر این چند طایفه از هر

طبقه که باشند فقط بقرابت ارث میبرند و سهامی که خدا و رسولش معین فرموده اندش

سهم شما مردان از مال زنان نصف است اگر فرزند نداشته باشند و اگر اولاد دارند چهار يك میباشد بعد از بیرون کردن دین یا وصیتی که نموده اند و سهم زنان از ترکه مردان چنانچه فرزند نداشته باشند چهار يك است و اگر فرزند دارند هشت يك خواهد بود پس از خارج کردن دین و وصیت و اگر مردی وارث او کلاله باشد (یعنی برادر و خواهر مادری پتنهایی) یا زنی وارثش برادر یا خواهر باشد در اینصورت برای هر يك آنها شش يك است و چنانچه بیش از يك نفر باشد برای آنها سه يك مثل میباشد که بطور تساوی قسمت میکنند بعد از دین و وصیت در صورتیکه وصیت بحال ورثه زیان و ضرر نرساند (یعنی زائد بر ثلث نباشد) این حکم خداست و خدا همه چیز دانا و بردبار است (۱۲) تمام اینها احکام خداست و هر که پیروی امر خدا و رسولش بنماید به بهشتهایی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل شود و آنجا همیشه بماند و داخل شدن در بهشت سعادت و فیروزی بزرگی خواهد بود (۱۳)

سهم است و هر سهمی اختصاص به يك یا چند نفر دارد که ذیلا بیان میشود :

اول - $\frac{1}{2}$ یعنی نصف است در این سهم اختصاص سه نفر دارد :

۱- شوهر در نبودن اولاد برای زوجه او اگر چه از شوهر دیگر باشد .

۲- دختر هر گاه منحصر بقدر است .

۳- خواهر پدر مادری و یا پدری وقتی که منحصر بقدر باشد .

دوم - $\frac{1}{4}$ یعنی ربع (چهار يك) که مخصوص پدر و نذر است یکی شوهر هر گاه

عیالش دارای فرزند باشد . دیگری زوجه زمانی که شوهرش فرزند نداشته باشد .

سوم - $\frac{1}{8}$ ثمن است (هشت يك) فقط نصیب زوجه شش نفر است در هر موقعی

که شوهر دارای فرزند باشد .

چهارم - $\frac{1}{4}$ دو ثلث است که این هم مخصوص دو نفر میباشد دو دختر یا پدر و

وقتی که فرزند ذکور نباشد و دو خواهر یا بیشتر ابوینی یا پدری در صورت نبودن برادر

پنجم - $\frac{1}{4}$ ثلث است و این نیز نصیب دو نفر میباشد مادر وقتی که میت فرزند

و برادر نداشته باشد یا شرایطی که در حاجب بیان میشود دیگر کلاله امی هر گاه از

یک نفر زیاد تر باشد.

ششم - $\frac{1}{4}$ سدس است (شش يك) که سهم سه نفر است ۱ - پدر ۲ - مادر هر گاه میت فرزند داشته باشد ۳ - کلاله امی اگر منفرد باشد و تمام این سهام و صاحبانش را خداوند در آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ همین سوره نساء بیان فرموده.

و هر گاه صاحبان فرض و قرابت با هم جمع شوند باید اول نصیب صاحبان فرض را خارج کرد و بعد آن چه باقی بماند بصاحبان قرابت داد. مثلاً زمانی که جمع شوند ابوبن و زوج یا زوجه برای مادر یا نبودن حاجب ثلث میباشد و برای زوج نصف و اگر زوجه باشد ربع است و بقیه را پدر میدهند پس هر گاه تر که را ۱۲ فرض کنیم تقسیم آن از این قرار است :

زوج ۶

مادر ۴

پدر ۲

جمع ۱۲

و اگر بجای زوج زوجه بود یعنی میت مرد بود اینطور میشود :

زوجه ۳

مادر ۴

پدر ۵

جمع ۱۲

و اگر مادر و يك دختر و زوجه جمع شدند باین ترتیب تقسیم میشود :

دختر ۱۲

زوجه ۳

مادر ۴

باقیمانده ۵ میان مادر و دختر نسبت بسهام آنها تقسیم میشود

جمع ۲۴

و هیچوقت نمیشود فرایض از شش سهم زیاد تر بشود و عول که عبارت از زیاد کردن سهام از شش سهم است در مذهب امامیه باطل بوده و درست نیست و برخلاف نص آیات قرآنی و احادیث آل عصمت میباشد چنانچه در کافی بسند خود از ابو بصیر روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم مردم سهام را به صد و زیاد تر بالا برده اند فرمود هر گز از شش سهم تجاوز نخواهد کرد.

در کافی و فقیه و تهذیب بسندهای خودشان از زهری و از عید الله بن عبدالله بن عتبیه روایت کرده گفت حضور ابن عباس بودم مذاکره فرایض شد ابن عباس گفت سبحان الله آیا گمان میکنید آن خداوندی که عدد سنگریزه های بیابان را میداند در مال میت نصف و نصف و ثلثی قرار میدهد پس وقتی که صاحبان سهام نصف مال را بردند جای ثلث چه میشود زفر بن اوس بصری گفت پس چه کسی در اول فرایض را زیاد نمود و عول قرار داد ابن عباس گفت عمر بن خطاب زیاد کرد وقتی که فرایض و سهام از ث در نزد او بعضی مزاحم بعض دیگر بوده و یکدیگر را دفع میکردند عمر گفت من نمیدانم کدام يك از ورثه مقدم و کدام مؤخر است من این مال را در میان آنها قسمت مینمایم و بهر یکی يك حصه میدهم بخدا سوگند اگر عمر کسی را که حق تقدم داشت مقدم میکرد و آن را که خداوند مؤخر داشته مؤخر میشد هر گز فریضه زیاد نمیشد زفر پرسید کدام يك از فرایض مقدم و کدام مؤخر میباشد ابن عباس گفت مقدم زوج و زوجه است که فرض آنها نصف و ربع است و در صورتیکه فرزندی داشته باشند به ربع و ثمن بر میگردد و دیگر مادر است که فرض او ثلث باشد و چنانچه اولاد درین باشد سهم اوسدس میشود و هر گز این سه فریضه از ربع و سدس و ثمن کم نمیشود اما مؤخر دخترها و خواهرها هستند که اگر یک نفر باشند نصف و زیاد از یک نفر دو ثلث است و هر گاه بر آنها زوج و یا زوجه و یا پدر و مادر جمع شوند برای دختران و خواهران مابقی فرایض میباشد و این دخترها و خواهرها مؤخرند.

از این حدیث بخوبی معلوم میشود که عمر ندانسته در حقوق مردمان حکم میکرد و از کسی هم نمپرسید چه خودش اعتراف داشت که نمیداند کدام مقدم و یا مؤخر است و با وجود این اقرار و اعتراف باز حکم او نافذ و مورد قبول و عمل واقع میگردد

چنانچه این عصر هم بعضی از علما بحکم او عمل کرده و توجه و اعتنائی با حدیث آل عصمت و طهارت نمیکند گویا آیه اولوالامر و ذوی القربی را ندیده و یا آنکه حدیث علی مع الحق را نشنیده اند

طبقه اول

اما طبقه اول که پدر و مادر و فرزندان و فرزندان فرزندان باشند و هر چه پائین برود برای این طبقه چند حالت میتوان تصور کرد .

حالت اول وارث منحصر بپدر و مادر یا یکی از آنهاست در اینصورت سه قسم میتوان فرض نمود .

۱- پدر و مادر مجتمعاً با نبودن حاجب برای مادر (اگر پدر زنده باشد و میت دارای دو برادر یا يك برادر و دو خواهر و یا چهار خواهر باشد این اشخاص را حاجب میگویند یعنی مانع هستند که مادر ثلث ببرد) يك سوم $\frac{1}{3}$ مال فرض مادر است و بقیه سهم پدر .

۲- پدر و مادر مجتمعاً با نبودن حاجب برای مادر در این فرض مادر يك ششم $\frac{1}{6}$ از ترکه را میبرد و باقی تزیب پدر است .

۳- بودن پدر یا مادر به تنهایی در این حال هر کدام باشند تمام ترکه را میبرند حالت دوم بودن فرزند و زنده نبودن پدر و مادر است که در این مورد هم سه حالت میتوان فرض کرد .

۱- فرزند منحصر بفرز باشد تمام میراث حق اوست خواه پسر باشد یا دختر .
۲- فرزند متعدد است ولی یا همه پسر هستند و یا همه دختر در این فرض اموال را بالسویه قسمت میکنند .

۳- فرزند متعدد است لکن بعضی پسر و برخی دختر میباشند پسران $\frac{2}{3}$ و دختران $\frac{1}{3}$ یعنی هر پسری دو برابر دختری میبرد .

حالت سوم اجتماع فرزند با پدر و مادر متوفی یا یکی از آنهاست در این صورت نیز سه فرض ممکن است بیاید .

۱- پدر و مادر یا یکی از آنها با یک دختر در این صورت برای دختر نصف و برای پدر و مادر هر يك $\frac{1}{4}$ میباشد و مازاد نسبت به پاهایشان بین آنها قسمت میشود در صورتی که برای مادر حاجی نباشد و الا مادر از مازاد محروم خواهد بود.

مثلاً فرض کنیم تر که ۳۰ باشد سهم هر کدام از پدر و مادر ۵ است که $\frac{1}{4}$ میباشد و بهره دختر ۱۵ که $\frac{1}{4}$ است باقی میماند ۵ که نسبت به ۱۵ يك سوم است یکی را به پدر و یکی به مادر و سه به دختر داده میشود که سهم الارث دختر ۱۸ و پدر و مادر هر يك ۶ میشود و اگر بدقت ملاحظه شود معلوم میگردد سهم هر يك از پدر و مادر $\frac{1}{4}$ و سهم دختر $\frac{2}{3}$ است و اگر از اول تر که به ۵ قسمت تقسیم شده بود نتیجه عمل صحیح انجام میشد.

۲- عیناً فرض اول است و ای یا بودن حاجب برای مادر در این حالت اگر تر که را ۲۴ فرض کنیم نصیب هر يك از پدر و مادر ۴ که $\frac{1}{4}$ است میشود، دختر هم نصف $\frac{1}{2}$ یعنی ۱۲ و باقی میماند ۴ و چون نسبت سهم پدر و دختر يك سوم است یکی را پدر و سه را به دختر میدهند باین ترتیب سهم پدر ۵ و مادر ۴ و دختر ۱۵ می باشد.

۳- پدر یا مادر بتنهائی با يك دختر اگر تر که را ۱۲ فرض کنیم * سهم پدر میشود که $\frac{1}{4}$ است و ۶ سهم دختر که نصف میباشد و ۶ باقی میماند و چون نسبت سهم پدر و دختر يك سوم میباشد لذا یکی را به پدر و ۳ را به دختر بعنوان رد میدهند و باین ترتیب مجموع سهم پدر سه یعنی $\frac{1}{4}$ تر که و سه دختر ۹ یعنی $\frac{3}{4}$ میشود و اگر بجهای پدر مادر بتنهائی باشد آن هم همین حالت را خواهد داشت.

حالت چهارم وجود پدر و مادر یا یکی از آنها با چند دختر در این صورت هر يك از پدر و مادر $\frac{1}{4}$ میبرد و دخترها $\frac{1}{4}$ خواهند برد $\frac{1}{4}$ بین پدر و مادر بطور مساوی قسمت میشود و $\frac{2}{3}$ را نیز میان دختران بالسویه تقسیم میکنند.

حالت پنجم عبارت است از پدر و مادر یا یکی از آنها با يك یا چند پسر یا پسر و دختر در این فرض پدر و مادر هر يك $\frac{1}{4}$ می برند و بقوم داده میان فرزندان بقاعده آنکه سهم هر پسر دو برابر دختر باشد تقسیم میشود هر گاه بجهای فرزندان نواح گان باشند فرزندان دختر نصیب دختر میبرد هر چند پسر باشد و فرزندان پسر نصیب پسر می برد اگر چه

دختر باشد و این فرض‌ها در موقعی است که متوفی زوج و زوجه نداشته باشد و اگر زوج و یا زوجه وجود داشته باشند با تمام طبقات هر کدام نصیب خود را خواهند برد زوج با نبودن اولاد $\frac{1}{2}$ و با وجود اولاد $\frac{1}{3}$ میبرد و زوجه با بودن اولاد $\frac{1}{3}$ و بدون اولاد $\frac{1}{2}$ خواهد برد و اگر برای شخص متوفی زوجه متعدد باشد همان $\frac{1}{3}$ و یا $\frac{1}{2}$ میان تمام آنها قسمت میشود.

ولی گاهی با بودن زوج یا زوجه نصیب صاحبان فرض از اصل تر که زیاده‌تر میشود در این صورت باید معلوم شود که از نصیب کدام يك از ورثه باید کم نمود تا مطابق تر که بشود مثلاً اگر فرض کنیم اصل تر که ۱۲ باشد ورثه هم عبارتند از زوج و مادر و دو دختر یا زیاده‌تر $\frac{1}{3}$ سهم شوهر $\frac{1}{3}$ نصیب مادر $\frac{1}{3}$ نصیب دخترها یعنی $13 = 8 + 2 + 3$ و جمع سهام از اصل تر که یکی بیشتر میشود که باید آنرا از سهم دخترها کم کنند و بآنها $\frac{1}{4}$ بدهند و همیشه به نس احادیث معتبره نفس و کاهش بر دختر و یا دختران وارد میشود.

موضوع دیگری که باید متذکر شد آنست که هر گاه با بودن زوج یا زوجه تر که از سهام زیاده‌تر آمد زوج یا زوجه نصیبی در عاقلان نخواهند داشت و باقیمانده در میان سایر ورثه دیگر نسبت بسپاسشان قسمت میشود و برای روشن شدن اذهان، تمام حالات طبقه اول جدولی در ذیل ترسیم شده بدان مراجعه نمایند.

جدول طبقه اول

پدر - مادر با نبودن حاجب	پدر - مادر با نبودن حاجب
سهم پدر $\frac{1}{2}$ از تمام تر که	سهم پدر $\frac{1}{2}$ از تمام تر که
" مادر $\frac{1}{2}$ " " "	" مادر $\frac{1}{2}$ " " "
زوج - پدر - مادر با نبودن حاجب	زوج - پدر - مادر با نبودن حاجب
سهم زوج $\frac{1}{2}$ از تمام تر که	سهم زوج $\frac{1}{2}$ از تمام تر که
" پدر $\frac{1}{4}$ " " "	" پدر $\frac{1}{4}$ " " "
" مادر $\frac{1}{4}$ " " "	" مادر $\frac{1}{4}$ " " "

زوجہ - پدر - مادر بدون حاجب

سہم زوجہ $\frac{1}{4}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{4}$ •• مادر $\frac{1}{4}$ •

زوج - پدر

سہم زوج $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{2}$ •

پدر - مادر بدون حاجب - یک دختر

سہم پدر $\frac{1}{3}$ از تمام ترکہ• مادر $\frac{1}{3}$ •• دختر $\frac{1}{3}$ •

زوج - پدر - مادر بی حاجب

و با حاجب - دختر

سہم زوج $\frac{1}{4}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{4}$ •• مادر $\frac{1}{4}$ •• دختر $\frac{1}{4}$ •

زوجہ - پدر - مادر بدون

حاجب - دختر

سہم زوجہ $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{2}$ •• مادر $\frac{1}{2}$ •• دختر $\frac{1}{2}$ •

زوجہ - پدر - دختر

سہم زوجہ $\frac{1}{4}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{4}$ •• دختر $\frac{1}{4}$ •

زوجہ - پدر - مادر با حاجب

سہم زوجہ $\frac{1}{4}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{4}$ •• مادر $\frac{1}{4}$ •

زوجہ - پدر

سہم زوجہ $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{2}$ •

پدر - مادر با حاجب - یک دختر

سہم پدر $\frac{2}{3}$ از تمام ترکہ• مادر $\frac{1}{3}$ •• دختر $\frac{1}{3}$ •

زوجہ - پدر - مادر با حاجب - دختر

سہم زوجہ $\frac{1}{4}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{4}$ •• مادر $\frac{1}{4}$ •• دختر $\frac{1}{4}$ •

زوج - پدر - دختر

سہم زوج $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ• پدر $\frac{1}{2}$ •• دختر $\frac{1}{2}$ •

پدر - یک دختر

سہم پدر $\frac{1}{2}$ از تمام ترکہ• دختر $\frac{1}{2}$ •

پدر - مادر - دخترها

سهیم پدر $\frac{1}{4}$ از تمام ترکه« مادر $\frac{1}{4}$ »« دخترها $\frac{2}{4}$ »

زوج - پدر - مادر - دخترها

سهیم زوج $\frac{2}{13}$ از تمام ترکه« پدر $\frac{3}{13}$ »« مادر $\frac{3}{13}$ »« دخترها $\frac{5}{13}$ »

زوج - پدر - مادر - دخترها

سهیم زوج $\frac{2}{24}$ از تمام ترکه« پدر $\frac{9}{24}$ »« مادر $\frac{9}{24}$ »« دختر $\frac{13}{24}$ »

پدر یا مادر - دختر

سهیم پدر یا مادر $\frac{1}{5}$ از تمام ترکه« دخترها $\frac{4}{5}$ »

زوج - پدر یا مادر - دخترها

سهیم زوج $\frac{2}{17}$ از تمام ترکه« پدر یا مادر $\frac{8}{17}$ »« دخترها $\frac{7}{17}$ »

زوج - پدر یا مادر - دخترها

سهیم زوج $\frac{5}{20}$ از تمام ترکه« پدر یا مادر $\frac{7}{20}$ »« دخترها $\frac{13}{20}$ »

زوج - پدر - مادر - دخترها - پسرها

سهیم زوج $\frac{4}{24}$ از تمام ترکه« پدر $\frac{4}{24}$ »« مادر $\frac{4}{24}$ »« پسرها و دخترها $\frac{13}{24}$ »

زوج - پدر یا مادر - پسرها

دخترها

سهیم زوج $\frac{2}{24}$ از تمام ترکه« پدر یا مادر $\frac{4}{24}$ »« پسرها و دخترها $\frac{17}{24}$ »سهیم زوج $\frac{2}{12}$ از تمام ترکه« پدر $\frac{4}{12}$ »« مادر $\frac{4}{12}$ »« پسرها و دخترها $\frac{6}{12}$ »

زوج - پدر یا مادر - پسرها

دخترها

سهیم زوج $\frac{2}{13}$ از تمام ترکه« پدر یا مادر $\frac{4}{13}$ »« پسرها و دخترها $\frac{7}{13}$ »

در سهیم اولاد هر گاه از یک جنس باشند بتساوی تقسیم میشود و هر گاه پسر و دختر

مخلوط باشند پسر دو برابر دختر میبرد.

(پایان احکام و سهام طبقه اول)

مدرك احكام طبقه اول علاوه بر آیه شریفه احادیث معتبری است که ذیلاً بیان میشود :

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود با وجود پدر و مادر و فرزند از متوفی کسی جز زوج و زوجه ارث نمیبرد و برای زوج در نبودن اولاد : $\frac{1}{4}$ و با بودن آن ربع $\frac{1}{2}$ است و برای زوجه در صورتی که فرزند نباشد ربع $\frac{1}{4}$ و با وجود فرزند هشت یک $\frac{1}{8}$ میباشد.

در تهذیب از ابو عمرو عبیدی روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود زوج از زوجه خود با وجود ورثه و نبودن فرزند زیاده از نصف $\frac{1}{2}$ ارث نمیبرد و با بودن فرزند هم کمتر از ربع $\frac{1}{4}$ نخواهد برد و زوجه از زوج خود با نبودن فرزند زیاده از $\frac{1}{4}$ ربع و با وجود فرزند کمتر از $\frac{1}{8}$ هشت یک نمیبرد هر چند که چیز فقر یا کمتر باشند. در کافی بسند خود از مؤمن علیه السلام مطابق روایت کرده گفت ابن ابی عوجاه از من پرسید که چرا زن ناتوان در ارث $\frac{1}{4}$ سهم میبرد و مرد قوی دو برابر آن من سؤال او را از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم آنحضرت فرمود چون زن جهاد و نفقه بگردن ندارد و آنها بعهده مردان میباشد از این نظر است که در ارث مرد دو برابر زن بهره و نصیب دارد و نیز بسند خود از اسحق بن محمد روایت کرده گفت شخصی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال کرد برای چه زن ناتوان در ارث یکسهم و مرد دو سهم میبرد؟ فرمودند بجهت آنکه برای زن جهاد و نفقه دادن نیست و برعهده مردها میباشد بخاطر رسید که این مسئله را ابن ابی عوجاه از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرده و همین جواب را آنحضرت باو فرموده بودند، بمجرد خطور این اندیشه حضرت عسکری علیه السلام فرمودند بلی این سؤال را ابن ابی عوجاه از جدم حضرت صادق علیه السلام کرده و جواب ما اهل بیت در مسئله واحد همگی یکسان است.

و باید دانست که برای فرزند ذکور از میراث متوفی اختصاصی است که سایر ورثه در آن شرکت ندارند و آن اختصاصات را حبوه گویند چنانچه در کافی بسند خود

از حریر روایت کرده گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه کسی فوت نماید و دو پسر وارث او باشند شمشیر و قرآن و انگشتر و کتابها و لباس تن پوش او و نیز لوازم و اسباب سفر و حیوان سواری او متعلق به پسر بزرگ است و اگر فرزندی بزرگتر متوفی دختر باشد اشیاء و لوازم مشروطه به بزرگترین فرزند ذکور میرسد و این حدیث را در فقیه و تهذیب نیز روایت کرده اند.

و در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم و زراره و بکیر و فضیل روایت کرده که نامبردگان گفتند حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر کسی وفات نماید و شمشیر و اسلحه داشته باشد فرزندی ذکور او میرسد و اگر پسران متعدد داشته باشد به پسر بزرگ متعلق خواهد داشت و احادیث باین مضمون بسیار است.

در کافی بسند خود از سلمه بن محرز روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی وفات کرده و مرادسی خود نموده و او فقط یک دختر دارد فرمودند تمام تر که بدختر متعلق دارد.

و نیز از ابن جریر روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم وارث رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بوده فرمودند دختر آنحضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها متاع خانه و هر چه متعلق بانحضرت بود باریت برد.

در کافی بسند خود از ابن ابیخلف روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر فرمود دخترهای دختر شخص متوفی، قائم مقام دختران او هستند وقتی که برای او دختری نباشد، و دخترهای پسر متوفی، جانشین پسر هستند هر گاه برای او اولادی نباشد. و در تهذیب بسند خود از ابن حجاج روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود نواده پسر متوفی اگر از صلب او پسر نباشد جانشین پسر او میشود و نواده دختر او قائم مقام دختر میشود و باین مضمون احادیث زیادی است و نیز باید دانست که زوجه از املاك و زمین شوهر ارث نمیبرد چنانچه در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود زوجه ارث نمیبرد از قریه ها و خانه ها و اسب ها و لی از اموال منقول چون فرش و اثاث الیت و ملبوس ارث خواهد برد و نیز بسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود

زوجه ارث میبرد از چوب و بناها (اعیان) ولی از اصل آنها (عرضه) ارث نخواهد برد حضوری عرض کردم بجه علت از فروع ارث میبرد ولی از اصل بی نصیب است؛ فرمود چون برای زوجه نسب نیست تا بوسیله آن ارث ببرد و زوجه از خارج آمده و بر اهل نسب داخل شده لذا زوجه از نظر سهم الارث داخل اهل نسب نشده و از فروع ارث میبرد.

طبقه دوم

طبقه دوم عبارتند از جد و جدّه و برادر و خواهر و فرزندان برادر و خواهر؛ اگر برای شخص متوفی از طبقه اول وارثی وجود نداشته باشد ارث از راهمین اشخاص میبرند در اینجا بدو چهار حالت میتوان تصور نمود:

حالت ۱ - منحصر بودن وارث به یکی از اشخاص فوق که در این صورت تمام ترکه باو تعلق دارد

حالت ۲ - اجتماع برادران با هم است و باید دانست برادر پدر مادری با پدری فقط هر گاه با هم جمع شوند برادر پدری ارث نخواهد برد ولی برادر مادری هم با برادران ابوینی و هم با پدری تنها ارث میبرد و برای این حالت چهار فرض تصور میشود فرض اول - همه برادران ابوینی یا ابی تنها باشند اگر تمام آنها ذکور یا اناث بودند ترکه بطور تساوی میان آنها قسمت میشود.

فرض دوم - همه ابوینی یا ابی تنها هستند اما بعضی ذکور و بعضی اناث در این فرض پسران دو برابر دختران ارث میبرند.

فرض سوم - همه برادران مادری باشند خواه همه ذکور و یا اناث و یا مختلط، ترکه بطور تساوی میان آنها تقسیم میشود.

فرض چهارم - بعضی از برادران ابوینی تنها با برادران و خواهران مادری میباشد در این فرض برادر مادری یا منحصر بفرد است یا متعدد اگر منحصر بفرد بود شش یک ۱ ترکه را به برادر یا خواهر مادری میدهند و باقی تعلق دارد به ابوینی و با ابی تنها و آنان در بین خود از قرار ذکور دو برابر اناث تقسیم میکنند.

مثلاً اگر فرض شود ورثه عبارتند از يك برادر یا خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری تنها هر گاه ترکه ۱۸ فرض کنیم تقسیم از این قرار است :

برادر یا خواهر مادری $\frac{1}{4}$ میبرد که $\frac{2}{18}$ میشود و برادر ابوی $\frac{1}{8}$ خواهر ابوی $\frac{1}{8}$ و هر گاه برادر و خواهر مادری چند نفر باشند و این را کلاله مینامند $\frac{1}{4}$ ترکه بنص آیه شریفه بآنها تعلق دارد و $\frac{2}{4}$ دیگر برای برادر و خواهر ابوی یا ابی تنها میباشد و هر ذکوری از آنها دو برابر انات سهم خواهد برد بشرح زیر :

خواهر مادری $\frac{2}{18}$

خواهر ابوی $\frac{2}{18}$

برادر مادری $\frac{2}{18}$

برادر ابوی $\frac{2}{18}$

حالت ۳ - اجتماع اجداد است با هم اگر جد و جدّه ابی باشند ترکه میان آنها بقرار ذکور دو برابر انات تقسیم میشود و اگر امی باشند بطور تساوی قسمت میکنند و چنانچه مشتاط باشند اگر جد و جدّه امی هر دو با هم هستند $\frac{1}{4}$ ترکه بآنها میرسد و بطور مساوی میان خود قسمت مینمایند و $\frac{2}{4}$ بقیه بجد و جدّه پدری داده میشود که ذکورشان دو برابر انات سهم خواهند برد.

حالت ۴ - اجتماع اجداد با برادران و خواهران میباشد در اینصورت به اقربای پدری اعم از جد و جدّه و برادر و خواهر $\frac{2}{4}$ میدهند و ذکور آنها دو برابر انات سهم خواهد برد و $\frac{1}{4}$ باقی را باقربای مادری میدهند تا در میان خود بطور تساوی قسمت کنند چه جد و جدّه یا برادر و خواهر باشد و اگر اقرباء مادری منحصر بفرد بود $\frac{1}{4}$ باو میدهند و باقیمانده $\frac{3}{4}$ باقرباء پدری تعلق دارد مثلاً اگر فرض کنیم که وراثت عبارتند از جد و جدّه پدری و برادر و خواهر پدری و جد و جدّه و برادر و خواهر مادری ترکه میان آنها بشرح زیر تقسیم میشود :

مثلاً اگر اصل ترکه را ۳۶ سهم فرض کنیم اقرباء پدری ۲۴ سهم که $\frac{2}{3}$ میباشد میبرند و ۱۲ که $\frac{1}{3}$ ترکه است سهم اقرباء مادری میشود سپس تقسیم بین پدری و مادری از این قرار است :

۱۲ ۳۶	جد مادری	۴ ۳۶	$۸ + ۴ + ۸ + ۴ = ۲۴$	جد پدری	۸ ۳۶
	جده مادری	۴ ۳۶		جده	۴ ۳۶
	برادر مادری	۴ ۳۶		برادر	۸ ۳۶
	خواهر مادری	۴ ۳۶		خواهر	۴ ۳۶

جمع کل $۲۴ + ۱۲ = ۳۶$

بدین ترتیب سهم اقرباء پدری ۲۴ و سهم اقرباء مادری ۱۲ که به نسبت $\frac{۲}{۳}$ و $\frac{۱}{۳}$ میباشد و چنانچه وارث عبارت بودند از جد پدری و يك خواهر ابوینی و يك برادرایی اگر ترکه را ۱۸ فرض کنیم برادر مادری ۳ سهم میبرد که $\frac{۱}{۳}$ است و بقیه بین جد پدری و خواهر ابوینی بقرار ذکور دو برابر انثا تقسیم میشود باین ترتیب:

برادر مادری $\frac{۲}{۱۸}$

جد پدری $\frac{۱۰}{۱۸}$

خواهر ابوینی $\frac{۵}{۱۸}$

که بشرح فوق جمع سهام اقرباء پدری ۱۵ و نسبت میان آنها و سهم اقرباء مادری $\frac{۱}{۳}$ و $\frac{۲}{۳}$ میباشد و برای روشن شدن بجدول ذیل مراجعه شود.

جدول طبقه دوم

جد و جده پدری	جد و جده مادری
سهم جد پدری $\frac{۲}{۳}$ از تمام ترکه	سهم جد مادری $\frac{۱}{۳}$ از تمام ترکه
جده پدری $\frac{۱}{۳}$	جده مادری $\frac{۱}{۳}$
اجداد پدری و مادری	برادر و خواهر پدری
سهم اجداد پدری $\frac{۲}{۳}$ از تمام ترکه	سهم برادر پدری $\frac{۲}{۳}$ از تمام ترکه
که ذکور دو برابر انثا تقسیم شود	خواهر پدری $\frac{۱}{۳}$
سهم اجداد مادری $\frac{۱}{۳}$ از تمام ترکه	
که بتساوی تقسیم شود	

برادر و خواهر مادری

سهم برادر مادری $\frac{1}{4}$ « خواهر » $\frac{1}{4}$

برادر و خواهر پدری

برادر یا خواهر مادری

سهم برادر پدری $\frac{10}{18}$ « خواهر » $\frac{5}{18}$ سهم برادر یا خواهر مادری $\frac{2}{18}$

جد و جدۀ مادری

برادر پدری

سهم جد و جدۀ مادری $\frac{1}{4}$

که بطور تساوی تقسیم کنند

سهم برادر $\frac{2}{4}$

جد و جدۀ پدری

جد و جدۀ مادری

برادر و خواهر ابوینی

و برادر و خواهر مادری

سهم اقرباء پدری $\frac{2}{4}$ که ذکر کردو

برابر انان ببرند

سهم اقرباء مادری $\frac{1}{4}$ که بطور

تساوی تقسیم شود

زوج و جد و جدۀ پدری

سهم زوج $\frac{2}{4}$ ترکۀ« جد » $\frac{2}{4}$ ترکۀ« جدۀ » $\frac{1}{4}$ ترکۀ

زوج - برادر پدری - برادر

خواهری

سهم زوج $\frac{2}{4}$ ترکۀ« سهم برادر پدری $\frac{2}{4}$ »« سهم خواهر پدری $\frac{1}{4}$ »

برادر یا خواهر پدری

چند برادر و خواهر مادری

سهم برادر یا خواهر پدری $\frac{2}{4}$ و سهم چند برادر و خواهر مادری $\frac{1}{4}$

که بطور تساوی تقسیم کنند

جد و جدۀ پدری - برادر پدری

سهم جد $\frac{2}{5}$ « جدۀ » $\frac{1}{5}$ « برادر » $\frac{2}{5}$

جد پدری - خواهر پدری

برادر مادری

سهم جد پدری $\frac{10}{18}$ خواهر پدری $\frac{5}{18}$ برادر مادری $\frac{2}{18}$

زوجۀ جد و جدۀ پدری

سهم زوجۀ $\frac{1}{4}$ ترکۀ« جد » $\frac{2}{4}$ « جدۀ » $\frac{1}{4}$

زوجہ - برادر و

خواهر پدری

سهم زوجہ $\frac{1}{4}$ ترکہ

برادر $\frac{2}{3}$ ترکہ

خواهر $\frac{1}{4}$ ترکہ

برادر پدری - خواهر پدری

زوج - برادر و خواهر مادری

سهم زوج $\frac{9}{18}$ ترکہ

برادر پدری $\frac{2}{18}$ ترکہ

خواهر پدری $\frac{1}{18}$ ترکہ

برادر مادری $\frac{2}{18}$ ترکہ

خواهر مادری $\frac{2}{18}$ ترکہ

برادر و خواهر پدری و زوجہ -

برادر و خواهر مادری

سهم برادر پدری $\frac{11}{18}$

خواهر پدری $\frac{5}{18}$

زوجہ $\frac{9}{18}$

برادر مادری $\frac{2}{18}$

خواهر مادری $\frac{2}{18}$

اجداد و اخوات پدری - اجداد

و اخوات مادری - زوج

سهم زوج $\frac{2}{3}$ تمام ترکہ

سهم اقرباء مادری $\frac{1}{3}$

که بتساوی تقسیم کنند

سهم اقرباء پدری $\frac{1}{3}$ تمام ترکہ

که ذکور دو برابر انثا ببرد

برادر و خواهر مادری

برادر و خواهر پدری

سهم برادر مادری $\frac{2}{18}$ ترکہ

سهم خواهر مادری $\frac{2}{18}$ ترکہ

سهم برادر پدری $\frac{9}{18}$ ترکہ

سهم خواهر پدری $\frac{2}{18}$ ترکہ

اجداد و اخوات پدری - اجداد

و اخوات مادری - زوجہ

سهم زوجہ $\frac{2}{3}$ تمام ترکہ

سهم اقرباء مادری $\frac{1}{3}$ تمام ترکہ

که بطور تساوی تقسیم گردد

سهم اقرباء پدری $\frac{2}{3}$ تمام ترکہ

برادران و خواهران مادری

خواهران پدری و مادری

سهم برادران و خواهران مادری $\frac{1}{3}$

است که بطور تساوی تقسیم کنند

سهم خواهران پدری $\frac{2}{3}$ است که

به تساوی تقسیم کنند

و سایر فروض از همین جدول

بخوبی ظاهر و قہمیدہ میشود



اینک مدارك فرض های طبقه دوم از قرآن و احادیث معتبره :

یکی آیه ١٢ همین سوره نساء است که میفرماید :

و ان كان رجل يورث االة او امرأة وله اخ او اخت فاكل واحد منهما السدس فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء في الثلث دیگر آیه ١٧٦ این سوره است که میفرماید :
يستفتونك قل الله يفتيكم في الالة ان امروء هلك ليس له ولد وله اخت فلها نصف مترك وهو يرثها ان لم يكن لها ولد فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان مما ترك وان كانوا اخوة رجالا ونساء فللمذكر مثل حظ الانثيين در آیه اول ارث برادران و خواهران مادری و آیه دوم ارث برادران و خواهران پدری رایان کرده است. در فقه اذان سنن روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که شخصی وفات کرده و يك برادر دارد ؛ فرمود ترکه او متعلق برادر او است گفتم اگر با برادر مادری يك جد پدری هم باشد ؛ فرمود ؛ میراث را به برادر مادری میدهند و بقیه به جد میرسد ، حضورش عرض کردم اگر برادر پدری باشد حکم او چگونه است ؛ فرمود ترکه بطور تساوی میان آنها تقسیم میشود .

در کافی بسند خود از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم اگر ورثه متوفی عبارت باشند از برادران مادری با جد پدری ترکه را چگونه میان آنها باید قسمت نمود ؛ فرمود سهم برادران مادری ثلث ($\frac{1}{3}$) است و باقی $\frac{2}{3}$ به جد پدری متعلق دارد . و نیز بسند خود از مسمع روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم شخصی وفات کرده و برادران و خواهران مادری و جد پدری و ارث او هستند ترکه او چگونه تقسیم میشود ؛ فرمود جدا و بمنزله برادر پدری اوست و $\frac{2}{3}$ دو ثلث ترکه باو تعلق دارد و $\frac{1}{3}$ ثلث بقیه برای برادران و خواهران مادری است که بطور تساوی میان خود قسمت میکنند .

و در تهذیب بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم از سهم الارث پسر برادر پدری و پسر برادر مادری ؛ فرمود پسر برادر مادری سدس $\frac{1}{6}$ میرد و باقیمانده که $\frac{5}{6}$ است سهم برادر پدری است و همچنین است اگر دختر برادر پدری یا دختر برادر مادری باشد برای دختر برادر مادری $\frac{1}{6}$ است و دختر برادر پدری $\frac{5}{6}$ ترکه را میرد .

و در فقیه بسند خود از ابن سنان روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی وفات کرده و اقریه او عبارتند از برادران و خواهران پدری و جد پدری فرمود جد او مانند یکی از برادران است و ترکه در میان ایشان از قرار ذکور دو برابر انات تقسیم میشود.

و نیز از ابو ریح روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده برادر پدری با جداریت میرسد و جد او بمنزلۀ برادر است.

و نیز از محمد بن مسام روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود جد شخص متوفی مانند یکی از برادران پدری او میباشد و نیز از جابر جمعی روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود جد قسمت میکند ترکه را با برادران متوفی هر چند که برادران صد نفر باشند و در کافی بسند خود از ابو عبیده روایت کرده گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم شخصی وفات کرده و زوجه و خواهر و جد دارد فرمود ترکه او را چهار قسمت میکنند $\frac{1}{4}$ آن را زوجه و $\frac{1}{4}$ دیگر را خواهر و $\frac{1}{4}$ بقیه به جد تعلق دارد. و نیز از ابو نفیل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام کتاب فرائض امیر المؤمنین علیه السلام را مشاهده نمودم در آن کتاب دیدم رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بودند جد متوفی با برادران از آن میرسد هر کجا که برادران از آن میرسد و همچنین جده شخص متوفی مانند خواهر از آن خواهد بود.

در کافی بسند خود از کناسی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود برادر پدری و مادری اولی است از برادر پدری به تنها و پسر برادر پدری و مادری مقدم است بر پسر برادر پدری.

در تهذیب از حرث اعور روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود اعیان بنی ام ارت میبرند نه بنی علان یعنی برادران مادری تنها از آن خواهند برد با برادران پدری مادری تنها ولی برادران پدری تنها که پسران زن پدر است از مادر دیگر از آن نخواهند برد.

در فقیه بسند خود از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود اعیان بنی ام احق است بر ارت از بنی علان. یعنی با وجود برادر و خواهر پدری برادر و خواهر پدری تنها از آن نمیبرند و حدیث باین مضمون بسیار است.

طبقه سوم

طبقه سوم در ارت عبارتند از عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان ایشان که هرگاه از طبقه اول و دوم کسی وجود نداشته باشد وراثت متوفی اشخاص مزبور میباشد و در این طبقه پنج حالت ممکن است تصور نمود :

اول - ورثه یا چند نفر عمو و یا عمه بتهائی میباشند که در این فرض تر که میان آنها بتساوی قسمت میشود مشروط بر آنکه همه ابوینی و یا ابی و یا امی باشند .
دوم - عمو و عمه مجتمعاً هستند در اینصورت اگر تمام آنها مادری باشند تر که در بین آنان بطور متساوی تقسیم میشود و اگر همه ابوینی و یا ابی تنها بودند بذکور دو برابر اراثت داده میشود و اگر بعضی امی و بعضی دیگر ابوینی و یا ابی باشند در این فرض اگر طرف امی منحصر بفرد باشد سندس ^۱ باو میدهند و بقیه را با ابوینی و یا ابی تقسیم مینمایند و اگر چند نفر شدند يك ثلث ^۲ با قریبانی و دو ثلث با قریبای پدری میدهند سوم - آنست که خاله و یا دایی بتهائی باشند در اینصورت میراث را بالسویه میان آنها تقسیم مینمایند و همینطور است .

حالت چهارم - که اجتماع دایی ها یا خاله ها باشد در این فرض هم تر که بطور متساوی میان آنها قسمت میشود .

حالت پنجم - وراثت عبارتند از عمو و دایی و خاله که همه جمع باشند در این حال بدایی و خاله که از اقرباء مادری است اگر متعدد بودند ^۳ ثلث میدهند و ^۴ بقیه بعمو و عمه میرسد که آنها بقرار ذکور دو برابر اراثت میان خود قسمت مینمایند و همین طور است اگر بجای هریک از آنها فرزندان ایشان باشند و در تمام طبقات سه گانه زوج و زوجه نصیب خود را اخذ میکنند و هرگاه سهام از تر که زیاد تر بشود همیشه نقص در طرف اقرباء پدری است .

جدول طبقہ سوم

عمو - عمو	دائی - خالہ
سہم عمو $\frac{1}{2}$ تمام ترکہ	سہم دائی $\frac{1}{2}$ تمام ترکہ
عمو $\frac{1}{4}$ عمو $\frac{1}{4}$	خالہ $\frac{1}{4}$ خالہ $\frac{1}{4}$
عمو - عمو - زوج	عمو - عمو - زوجہ
سہم عمو $\frac{1}{2}$ ترکہ	سہم عمو $\frac{1}{2}$ ترکہ
عمو $\frac{1}{4}$	عمو $\frac{1}{4}$
زوج $\frac{1}{2}$	زوجہ $\frac{1}{2}$
دائی - خالہ - زوج	دائی - خالہ - زوجہ
سہم دائی $\frac{1}{2}$	سہم دائی $\frac{1}{2}$ ترکہ
خالہ $\frac{1}{2}$	خالہ $\frac{1}{2}$
زوج $\frac{1}{2}$	زوجہ $\frac{1}{2}$
اعمام - احوال	اعمام - احوال - زوج
عمو $\frac{1}{18}$ تمام ترکہ	اعمام $\frac{1}{18}$ ترکہ
عمو $\frac{1}{18}$	احوال $\frac{1}{18}$
دائی $\frac{1}{18}$	زوج $\frac{1}{18}$
خالہ $\frac{1}{18}$	
اعمام - احوال - زوجہ	عمو - عمو - خالہ یا دائی
اعمام $\frac{1}{12}$ ترکہ	سہم عمو $\frac{1}{12}$ ترکہ
احوال $\frac{1}{12}$	عمو $\frac{1}{12}$ ترکہ
زوجہ $\frac{1}{12}$	خالہ یا دائی $\frac{1}{12}$
عمو یا عمو یا دائی یا خالہ	اعمام و عمامات اپنی و امی
سہم عمو با عمو $\frac{1}{6}$ ترکہ	سہم امی $\frac{1}{6}$
دائی یا خالہ $\frac{1}{6}$	امی $\frac{1}{6}$

و شرط است در ارث بردن و ارثی از مورث خود که متصف بصفات سه گانه زیر نباشد والا وارث نخواهد بود و اگر در آن مرتبه وارث دیگری بود ارث را او میبرد و اگر نبود مرتبه بعد از آن ارث را خواهند برد.

اول - وارث باید کافر نباشد پس شخص یهودی و نصرانی و فرق کفار از مسلمانان ارث نخواهند برد ولی از مورث کفار ارث میبرند آنهم در وقتی که آن کافر وارث مسلمانی نداشته باشد.

دوم - باید وارث قاتل مورث خود نباشد اعم از اینکه مباشر قتل بوده یا سبب یعنی دیگری را وادار قتل نموده یا باگیری شرکت در قتل نموده باشد پس کسی که عمداً مورث خود را بقتل رسانده باشد از ارث محروم میشود خواه آن قاتل وارث نسبی باشد مانند پدر و فرزند و سایر اقرباء نسبی یا آنکه وارث سببی باشد مثل آنکه شوهر عیال خود را یا زوجه زوج خود را بقتل برساند.

سوم - باید وارث بنده نباشد چنانچه شخصی وفات کند و وارث او بنده و آزادی است آن بنده ارث نخواهد برد.

و نیز شرط است که وارث نسبی که نسب او از راه حلال باشد و مورث او این نسب را انکار نکند پس فرزندی که از زنا متولد شده و یا فرزند ملامنه ارث نخواهند برد و دیگر از شرایط بردن ارث زنده بودن وارث است و اگر جنین باشد باید زنده متولد شود و چنانچه مرده متولد شد ارث نمیبرد ولی اگر زنده بدنیای آمد و بعد فوت کرد سهم الارث او را وارث او خواهد برد.

اما حاجب کسی را گویند که مانع ارث بردن دیگری شود و یا سبب گردد که دیگری نصیب بیشتری ببرد اول مانند فرزند است که مانع آنست برادر و خواهر و یا فرزند زاده ارث ببرند پس هر نزدیکی مانع از ارث بردن دورتر میباشد اگر چه هر دو از يك طبقه باشند چنانچه در قرآن کریم میفرماید:

و اولوالارحام بعضهم اولى ببعض.

و دوم نیز یا فرزند است که مانع میشود پدر و مادر زیاده از سدس $\frac{1}{3}$ ارث ببرند و از ارث بردن شوهر بیشتر از ربع $\frac{1}{4}$ و زوجه بیشتر از ثمن $\frac{1}{8}$ و یا

از مانع دو برادر یا يك برادر و دو خواهر یا چهار خواهر میباشد که مانع میشوند مادر بیش از چهار ارث ببرد ولی شرایطی دارد اول آنکه کافر و بنده نباشند دوم پدرزنده باشد سوم برادر پدر مادری یا پدری تنها باشند پس برادران مادری حاجب مادر نیستند

اما مدرك این احکام احادیث معتبره است که ذیلا بیان میشود :

در تهذیب بسند خود از ابویوب روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود که در کتاب امیرالمؤمنین است که فرموده عمه بمنزله مادر و دختر برادر در حکم برادر است و هر صاحب رحمی بمنزله آن رحم است که کشیده شود بر آن رحم مگر آنکه ورثه نزدیکتر بمیت باشد که آن صاحب رحم را از ارث بردن منع کند.

در کافی از ابوبصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام فرائض ارث را پرسیدم فرمودند میخواهی کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام را بتو نشان دهم ؟ عرض کردم آری کتاب آنحضرت مندرس و کهنه نشده ؟ فرمود آن کتاب هرگز فرسوده و کهنه نخواهد شد سپس کتاب مجللی را آوردند در آن کتاب بود هرگاه شخصی وفات کند و وارث او عمو و دائی باشند سهم الارث عمو دو ثلث و دائی يك ثلث و تر که میباشد. و نیز از ابومریم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود از تر که متوفی برای عمه و تر برای خاله و نیز از کناسی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود عموی پدر مادری تو اولی است بر عموی پدری و پسر عموی پدر مادری مقدم است بر پسر عموی پدری (مراد آنست که برادر پدر مادری پدر شخص مقدم است بر برادر پدری پدر)

و هرگاه شخصی از طبقات سه گانه و ارثی نداشته باشد و ارث او امام زمان علیه السلام میباشد و این را ولاء گویند چنانچه در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر کسی بمیرد ورثه و قرابتی نداشته باشد ترکه او جزء انفال است و در تهذیب از ابن عماد روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود چنانچه بنده ای را در راه خدا آزاد نمایند اگر بخواهد برای خودش ولی بگیرد هر کس ولی او شود ترکه و مال آن بنده آزاد شده تعلق باو دارد و نیز دیه جنایات او بر ذمه ولی میباشد و اگر ولی برای خود انتخاب نکرد تا وفات نمود مال او جزء انفال است و در زمان غیبت امام ائمه

معصومین اجازه داده اند که آن اموال را بمصرف یتوایان شهر و وطن او برسانند چنانچه در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین مال و میراث شخص بدون وارث را بفقره بلد آن شخص میداده اند.

عیاشی بسند خود از صادقین علیهم السلام روایت کرده در آیه یوصیکم الله فی اولادکم تا آخر فرمودند حضرت فاطمه علیها سلام نزد ابو بکر رفت و میراث پدر بزرگوار خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مطالبه نمود ابو بکر باو گفت از پیغمبران ارث برده نشود آن حضرت باو فرمود آ یا کافر شدی و تکذیب قول خدا و قرآن را مینمائی و آیه را تلاوت کرد در کافی بسند خود از یونس بن عبدالرحمن روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم فدایت شوم چگونه دارث زن نصف بهره و سهم مرد را میبرد و حال آنکه زنان ضعیف هستند فرمود خداوند مرد را بر زنان پدر جانی چند فضیلت و برتری داده برای آنکه زن عیال مرد است و مخارج او را مرد می پردازد دیگر آنکه همینکه زن شوهر کرد از مرد مهریه میگیرد و مرد که ازدواج کند باید مهریه بدهد بزن از این جهت مساوی میشوند.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام کتاب ارثی که با املاء پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود بر من قرائت فرمود یافتیم در آن کتاب هر گاه مردی فوت کند و جا بگذارد یک دختر و مادری، برای دختر نصف میباشد که سه سهم است و برای مادرش یک که یک سهم است و قسمت میشود مال بر چهار بخش سه جزء مال دختر و یک جزء مال مادر است یعنی وقتی ترکه را شش قسمت نمودیم سه قسمت مال دختر و یک قسمت مال مادر است بفرس و دو قسمت زیادی هم بزمین نسبت تقسیم میشود بسبب قرابت میان دختر و مادر که در نتیجه مال چهار قسمت میشود سه قسمت مال دختر و یک قسمت مال مادر است مثلاً اگر ترکه را دوازده فرض کنیم شش قسمت بفرس مال دختر و دو قسمت که شش یک است مال پدر یا مادر چهار باقی میماند که اگر بهمان نسبت قسمت کنیم سه تائی دیگر مال دختر و یکی مال مادر و باین ترتیب مجموع سهم دختر ۹ میشود که سه ربع است و مجموع سهم مادر سه که یک ربع میباشد و همچنین است حکم هر گاه بجای مادر پدر به تنهایی

باشد و اگر پدر و مادر هر دو باشند برای هر يك شش يك است و برای دختر نصف و يك سهم زیادی هم بهمان نسبت میان آنها تقسیم میشود که در نتیجه مال بر پنج قسمت میشود سه قسمت از برای دختر و یکقسمت از برای مادر و دیگری از برای پدر مثلاً هر گاه ترکه را سی فرض کنیم پانزده سهم مال دختر است که نصف باشد و برای پدر و مادر ۱۰ سهم که هر کدام شش يك میشود باقی میماند پنج سهم که سه سهم آن متعلق بدختر است و از دو سهم بقیه پدر و مادر هر يك یک سهم میبرند .

در تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اول چیزی که از مال میت پرداخت میشود کفن اوست سپس دین و بعد از آن وصیت و بعد از وصیت میراث است .

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند پدر و مادر را بر تمام وراثت داخل نموده و هیچوقت نصیب آنها کمتر از شش يك نمیشود .

در کافی بسند خود از زرارہ روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای زرارہ چه میگوئی در مردی که وفات کرده و پدر و مادر و برادر مادری دارد ؟ حضورش عرض کردم برای مادرش يك است و باقی مال پدر است ، فرمود از روی چه این حکم را نمودی ؟ عرض کردم خداوند در قرآن میفرماید فان كان له اخوة فلامه السدس فرمود وای بر تو ای زرارہ مراد از اخوة در آیه برادر پدری یا پدر مادری هر دو میباشد ولی اگر برادر مادری بتنهایی باشد مانع مادر نشود از ثلث بردن و عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند زن و شوهر را داخل نموده با تمام وراثت و نصیب آنها هر گز از چهار يك و هشت يك کمتر نمیشود .

در کافی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه واللاتی یاتین الفاحشة تا آخر فرمود سوره نور بعد از سوره نساء نازل شده و گواه این مدعا وجود این آیه در سوره نساء و آیه والزانیة والزانی در سوره نور است چه در زمان جاهلیت اگر مردی زنا میکرد مرد را آزار و اذیت نموده و زن را در خانه زندانی میکردند تا بمیرد بدواً اسلام این حکم را امضا کرد سپس بآیه الزانیة والزانی که در سوره نور است نسخ شد در کافی از جمیل بن دراج روایت کرده در آیه انما التوبة علی الله تا آخر آیه

وَمِنْ بَعْضِ آلِهِ وَرَسُولَهُ يُتَعَدَّ حُدُودَهُ يَدْخُلُهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ
عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۴) وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نَسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً
مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّيَهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ
لَهُنَّ سَبِيلًا (۱۵) وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَاذُوهُمَا فَاِنْ تَابَا وَاصْلَحَا فَاعْرِضُوا
عَنْهُمَا اِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۱۶) اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ
بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَاُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۷)

گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر گاه جان بگلو رسید و بدست مبارک اشاره به خلق نمود دیگر جای توبه کردن نیست و این آیه را قرائت فرمود.
و این بابویه در فقیه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که در آخر خطبه ای فرمود
هر کس یکسال پیش از مردنش توبه کند خداوند توبه او را قبول کند بعد فرمود یکسال
زیاد است یکماه باز فرمود یک روز و مجدداً فرمود یک ساعت بعد فرمود یک ساعت هم زیاد است
هر کس پیش از آنکه روح به خلق او مشورش برسد و توبه کند توبه او قبول است و حضرت صادق علیه السلام
فرمود هر گاه مختصر احوال آخرت را مشاهده کند دیگر توبه او پذیرفته نمیشود.
در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مثل ابوطالب مثل اصحاب کعب
است که ایمان را پنهان نموده و اظهار شرک کردند و خداوند بابوطالب دو اجر عطا
خواهد فرمود.

در امالی از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده فرمود خویشی و قرابت
بمشرک نفع میرساند ولی بخدا قسم برای مؤمن نفعش بیشتر است پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
بعمویش ابوطالب در حال موت فرمود شهادتین اظهار کن تا من روز قیامت شفاعت ترا
بنمایم و این بیان را آنحضرت بعمویش نمیفرمود مگر آنکه یقین داشت بایمان ابوطالب
و این اظهار ایمان در آخر عمر مختص بعصرت ابوطالب است و از کسی دیگر پذیرفته

و هر که معصیت خدا و رسول کند و از حدود او تجاوز نماید داخل کند او را
 با تشیکه همیشه در آن معذب باشد و برای او خواری و ذلت خواهد بود (۱۴) زنانیکه
 عمل ناشایسته کنند چهار شاهد بر آنها بخواهید اگر گواهی دادند آنرا در خانه
 حبس کنید تا بمیرند یا خدا راهی برای آنها معین کند (۱۵) هر کس از زن
 و مرد مسلمان مرتکب عمل زشت شود آنها را بملاعت و سرزنش
 نیاز دارد و چنانچه توبه کنند معترض آنان نشوید خداوند توبه پذیر
 و بخلاق مهربانست (۱۶) خدا توبه آنها را می پذیرد که
 از روی نادانی مرتکب عمل زشتی شدند و پس از آنکه
 بپیدی آن عمل دانا شدند بزودی توبه کنند پس خداهم
 آنرا ببخشد و او بمصالح امور دانا و آگاهست (۱۷)

نمیشود چنانچه خداوند میفرماید و لیست التوبة للذين يعملون السيئات (و مغفی نماید
 که این روایت بصورت ظاهر میخواهد ایمان ابوطالب را ثابت کند برای منکرین زیرا
 آنحضرت اینحدیث را بمعایه فرمود و الا میان امامیه جای هیچگونه شبهه ای نیست که
 ابوطالب از اول ایمان آورد و برای حفظ جان پیغمبر و نگهبانی آنحضرت ایمان خود
 را پوشیده داشت و در این باب روایات زیادی از امامیه است از جمله روایتی که در
 فوق ذکر شد.

و از ابن عباس روایت کرده اند که روزی ابوطالب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد
 ای پسر برادر تو پیغمبر مرسلی صلی الله علیه و آله فرمود آری گفت پس معجزه ای بمن نشان بده درختی
 را خواند از جایش حرکت کرد و حضور پیغمبر آمد و شهادت داده برگشت و بجای
 خود قرار گرفت ابوطالب گفت شهادت میدهم که تو پیغمبر راستگویی میباشی (و مراد
 بایمان هم ایمان بدین مقدس اسلام است و الا حضرت ابوطالب و سایر اجداد پیغمبر صلی الله علیه و آله
 و امیر المؤمنین علیه السلام تا حضرت آدم همه موحد و خدا پرست بودند.

وَلَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُم الْمَوْتُ قَالَ

إِنِّي تَبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَارًا وَلَكَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ

مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ وَاعْلَمُوا أَنَّهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ

فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (۱۹) وَإِنْ ارْتَضَيْتُمُ اسْتِبْدَالَ

زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ أَحَدَهُنَّ قَنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ

بُهْتَانًا وَائِمًا مُبِينًا (۲۰) وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَ

أَخَذْتُمْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۲۱)

بانوانی که ازدواج با آنها حرام است

قوله تعالى: حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم و اخواتکم تا آخر آیه

در آیات گذشته احکام ازدواج را بیان فرمود و در این آیه بانوانی را که ازدواج

با آنها تحریم گردیده بیان شده که بموجب آن دوازده دسته از زنان هستند که بعضی

بعلت سبب و برخی از جهت نسب ازدواج آنها حرام گردیده.

آنانی که بواسطه نسب حرام است ازدواج با آنها هفت صنف میباشند:

اول - مادر و جد و خواهر پدری باشد یا مادری.

دوم - دختر و نوادگان دختری هر چه پائین برود.

سوم - دختران پسر هر قدر که پائین روند.

چهارم - خواهر و فرزندان آنها خواه ابوینی باشند یا آنکه پدری و یا مادری تنها

پنجم - عمه ها و عمه پدر هر چه بالا بروند.

و نیست توبه برای کسانی که تمام عمر خود را بزشتی گذرانده اند و در موقع مرگ اظهار
پشیمانی کنند و نه آنهایی که بحال کفر می میرند برای این دو طایفه عذاب دردناکی مهیا
باشد (۱۸) ای اهل ایمان حلال نیست برای شما با کراهت زنا را بارت بگیرد و بر آنها
بهانه جوئی کنید تا بخشی از مهر آنها را بجور و ستم بگیرید مگر آنکه عمل زشتی
از ایشان سر بزند و با آنها خوش رفتاری کنید چنانچه دل پسند شما نباشد اظهار کراهت نکنید
چه بسا ناپسندهاست که خدا برای شما در آن خیر زیادی قرار داده است (۱۹) اگر
خواستید زنی را رها کنید و دیگری را بجای او اختیار کنید و مال بسیاری
باو داده اید مبادا چیزی از او بگیرید یا می خواهید بوسیله تهمت چیزی
از عیال خود باز ستانید در اینکار گناهی آشکار خواهد بود (۲۰)
و چگونه مهر او را خواهید گرفت و حال آنکه هر کس بمباشرت
و حق خود رسیده و آن مهر را در مقابل زوجیت و عهده
محکم خدا از شما گرفته اند (۲۱)

ششم - خاله ها و همچنین است خاله مادر و پدر
هفتم - دختر های برادر اعم از آنکه آن برادر ابوینی باشد یا مادری و یا
پدری تنها.

در کافی پسند خود از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم
که کدام يك از زنان بر مرد حلال نیست؟ فرمود مادران شما که شامل مادر پدر یعنی
جده پدری و مادر مادر یعنی جده مادری و دختران شما که نواده پسران و نواده دختران
نیز جزء آنها است و خواهر های شما چه پدر مادری و یا پدری تنها باشد و عمه ها
که خواهر پدری و یا مادری پدر شما باشد و خاله ها خواه پدر مادری و یا مادری و
پدری مادران باشد و دختران برادر اعم از پدر مادری و یا پدری و یا مادری و نیز
دختران خواهر شما حرام است.

اما سبب یا بعلت مصاهره (زناشویی) است و آن وقتی است که مردی بازدواج
شرعی با زنی نزدیکی نماید مادر زوجه و مادر مادر او هر چه بالا رود و دختران آن

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ
 مَقْتًا وَ سَاءَ سَبِيلًا (۲۲) حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بَنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ وَ
 عَمَّاتُكُمْ وَ خَالَاتُكُمْ وَ بَنَاتُ الْأَخِ وَ بَنَاتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهَاتُكُمْ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ
 وَ أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَ أُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَ رَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ
 مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَ
 حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ
 إِنْ أَلَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۳)

زن که ریبیه باشد هر اندازه پائین برود خواه ولادت دختران پیش ازدواج با مادرشان
 بوده یا بعداً متولد شوند بر آن مرد حرام است و خواهران او تا هنگامی که آن
 زن در قید زوجیت آن مرد باقی است حرام میباشد ولی اگر او با طلاق باین داد بعد
 از طلاق و اگر رجعی بود بعد از گذشتن عده میتواند با خواهران آن زن ازدواج نماید
 و بدون اذن و اجازه او با دختران خواهر و دختران برادر آن زن نمیتواند ازدواج
 کند و اگر کرد باطل میباشد و بر آن زن نیز پدران و پسران شوهر حرام میشود هر
 چه بالا روند و یا هر چه پائین برود.

علی بن ابراهیم ذیل آیه وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ از ابی جارود روایت کرده گفت
 فرمود حضرت باقر (ع) در زمان جاهلیت تا اوایل اسلام عادت بر این بود اگر مردی
 فوت میکرد و عیالی داشت وارث ان مرد متوفی جامه بر آن زن می انداخت و او را بهمان
 مهریکه مرد متوفی قرار داده بود وارث میبرد و آئین مانند سایر اموال میت وارث
 برده میشد و قتیکه ابوقیس بن اسلمت فوت کرد معض بن ابی قیس پارچه ای بر سر زن پدرش
 کبیشه دختر معمر بن معبد انداخت و او را وارث برد ولی بدون آنکه او را نفقه دهد یا با
 او مباشرت کند نگاه داشت کبیشه خدمت پیغمبر اکرم شرفیاب شد عرض کرد ابی قیس وفات

و نکاح نکنید زنان پدر خود را مگر آنچه در زمان جاهلیت گذشته چه این کار زشت و قبیح و مبعوض خداوند است (۲۲) حرام شد بر شما ازدواج با مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادران و خواهران رضاعی و مادر زن و دختران زن که در دامن شما تربیت شده‌اند بشرط آنکه با مادر

مباشرت کرده باشید و اگر نکرده باشید و طلاق دهید باکی

نیست با دختر او ازدواج کنید و نیز حرام است زن

فرزند صلبی و جمع میان دو خواهر

مگر آنچه پیش از نزول این حکم

واقع شده خداوند بخشنده

و مهربانست (۲۳)

و یا سبب بجهت شیر دادن و شیر خوردن است که این را رضاع گویند با شرایط مخصوصی که ذیلابیان میشود پس هرگاه بانوی طفلی را شیر داد شیر دهنده بمنزله مادر و شوهر او در حکم پدر و فرزندان مثل برادر و خواهران طفل میشوند.

ابن بابویه در فقیه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده حرام میشود در رضاع همان کسانی که در نسب حرام بودند و عین این حدیث را در کافی و تهذیب بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند و شرایط معتبره در رضاع چند چیز است :

اول باید شیر در اثر نکاح صحیح حاصل شود و اگر در اثر زنا باشد یا بخودی

کرده و پسرش مرا باوث برده نه اتفاق میکنند بر من و نه مباشرت و نزدیکی میباشد و نه مرا رها میسازد تا بعشیره و اهل خود برگردم فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر کردنیغائات شاید در این باره آیه و حکمی نازل شود و تورا مطلع نمایم آیه فوق نازل شد و کبیشه بعشیره و اهل خود برگشت و در مدینه ماند کبیشه زنانی بودند که باوث در اختیار وراثت قرار گرفته بودند اما اوث برندگان از فرزندان آئین مرد متوفی نبودند بلکه غیر از فرزند او بودند .

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ الْأَمَّا مَلَكَتْ إِيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ
 ذَٰلِكُمْ أَنْ تَبْتَاعُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ
 أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا تَرَاثِيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ أَنْ اللَّهُ
 كَانَ عَلِيماً حَكِيماً (۲۴) وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ
 الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ إِيْمَانُكُمْ مِنْ فَتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيْمَانِكُمْ
 بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ
 غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّهُنَّ بِنَافِحَةٍ لِعَالِهِنَّ نِصْفًا
 عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ
 وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۵)

خود جاری شود سبب حرمت نشود چنانچه در کافی از یونس روایت کرده گفت از
 حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم چه میفرمائید در آن طفلی که از شیر بانویی خورده
 که او بدون ولادت جاری شده آیا مانند شیر ولادت سبب حرمت میشود یا خیر؟ فرمود
 حرام نمیشود و این حدیث را در کافی و تهذیب بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده اند
 دوم باید شیر پاک شوهر باشد یعنی اگر زنی از شوهر اول طفلی را شیر دهد و بعد از
 متارکه و طلاق شوهری دیگر نماید و دایه طفل دیگری شود این دو طفل بر یکدیگر
 حرام نمیشوند.

سوم باید آن طفل بیش از دو سال نداشته باشد و او را از شیر بازنگرفته باشند هرگاه
 پس از گذشتن دو سال یا باز داشتن از شیر بود اثری ندارد و سبب حرمت آن نمیشود
 چنانچه در کافی از فضل روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود شیری که سبب
 حرمت میشود آنست که پیش از دو سال و قبل از باز داشتن طفل از شیر باشد.

زنان شوهر دار بر شما حرام است مگر زنانیکه در کارزار با کفار بحکم خدا مالک شده اید بر شماست که پیروی کتاب خدا بنمایید و غیر اینها که بیان شد حلالست که بطریق زناشوئی بگیریده آنکه زنا کنید و چنانچه از آنها بهره مند و لذت بردید پس باید مهر و اجرت آنان را بپردازید و باکی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم بچیزی با هم رضایت بدهید همانا خداوند دانا و آگاهست (۲۴) هر کس توانائی ندارد که زنان آزاد با ایمان بگیرد از کنیزان مؤمنه که مالک شده اند بزنی اختیار کند و خدا بایمان شما داناتر است بعضی از جنس بعض دیگر و در رتبه یکسانند پس با کنیزان مؤمنه با اذن مالک آنها ازدواج کنید و اجرت آنان بآنچه تعیین شده بدهید ولی باید کنیزان عقیقه باشند نه زناکار و رفیق بازو دوست پیدا کن پس چون شوهر کردند اگر عمل زشتی مرتکب شوند نصف زنان آزاد بر آنها حد جاری میکنند و این حکم کنیزان نسبت به کسی است که بزرگوار است در امانت و اگر سر کنند تا نمکن یافته و زن آزاد بگیرد بهتر است و خداوند بخشنده و مهربانست (۲۵)

چهارم باید آن مقدار بطفل شیر بدهد که گوشت او روئیده شود و استخوانش محکم گردد از اثر شیر خوردن و حد اقل آن یا يك شبانه روز تمام یا پانزده مرتبه بی در پی شیر دادن باشد چنانچه در تهذیب بسند خود از ابن سوقی روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا برای رضاع اندازه و مقدار معینی میباشد؟ فرمودند بلی باید يك شبانه روز یا پانزده دفعه شیر بی در پی باشد و اگر طفلی از از بانوئی ده بار شیر بخورد و از دیگری پنج مرتبه بخورد کافی نیست و سبب حرمت نمیشود و بسند دیگر از ابن رباب روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم مقدار شیری که سبب حرمت میشود چه مقدار است؟ فرمود آنقدر بخورد که گوشت طفل روئیده شود و استخوانش محکم گردد و باید هر بار آنقدر شیر بپاشاند تا سیر شود.

در کافی بسند خود از محمد بن مسلم روایت کرده در آیه حرمت علیکم امهاتکم

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ
 حَكِيمٌ (٢٦) وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ
 تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا (٢٧) يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا (٢٨)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً
 عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (٢٩) وَمَنْ يَفْعَلْ
 ذَلِكَ عُدُوًّا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (٣٠)

تا آخر گفت حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام فرمودند اگر زنهای پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله با آیه و لا تنكحوا ازواجه من بعده ابدأ حرام نمیشدند همانا بر حضرت
 امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بموجب این آیه حرام بودند - ابن بابویه از زبان بن صلت
 روایت کرده گفت در مجلسی ما من جمیع کثیری از مردم عراق و سایر بلاد دیگر بودند و
 حضرت رضا علیه السلام تشریف داشت رو کرد بمردم فرمود خبر بدهید مرا اگر پیغمبر
 اکرم صلی الله علیه و آله حیات داشتند آیا دختر و پادختر دختر مرا صلاحیت داشت تزویج کند؟
 عرض کردند خیر ایفرزند رسول خدا فرمود پس معلوم شد که ما اهل بیت پیغمبر هستیم
 و شما مردم از اهل پیغمبر نمیباشید و الا حرام بود بر پیغمبر اکرم دختران شما چنانکه
 حرام است دختران ما بر آنحضرت زیرا ما اهل او و شما امت آنحضرت میباشید و نیز
 روایت کرده بسند خود از حضرت موسی بن جعفر که بهارون الرشید فرمود اگر پیغمبر
 زنده شده و دخترت را خواستگاری بنماید آیا میدهی؟ عرض کرد سبحان الله چطور
 نمیدهم بلکه از این وصلت برعرب و عجم افتخار میکنم، حضرت فرمود اما آنحضرت
 از من دختر نمیخواهد و منهم بآنحضرت دختر نمیدهم هارون گفت چطور نمیدهی؟
 و از شما دختر نمیخواهد؟ فرمود برای آنکه من از ذریه و نسل آنحضرت هستم و
 شما نیستید، هارون گفت احسنت ای ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام و نیز روایت کرده

خدا میخواهد احکام خود را برای شما بیان کند و شما را با آداب کسانی که پیش بودند راهنمایی کند و بر شما بیخشد و خداوند دانا و آگاهست (۲۶) خدا میخواهد شما را بیمارزد و آنانی که پیروی از شهوات میکنند میخواهند شما مسلمانان را از راه حق و رحمت برگردانند (۲۷) و خداوند میخواهد بر شما آسان گرداند چه انسان ناتوان و ضعیف آفریده شده است (۲۸) ای اهل ایمان مال یکدیگر را بیاطل و ناحق نخورید مگر بوسیله تجارتی که از روی رضا و رغبت باشد و خود کشی نکنید همانا خداوند بشما مهربانست (۲۹) و هر کس این اعمال را بجا آورد از روی دشمنی و ستم بزودی او را در آتش دوزخ بریم و بردن بسوی دوزخ برای خدا آسانست (۳۰)

بسند خود از ابی حمزه گفت از حضرت باقر سؤال نمودم که مردی زنی را تزویج نمود و قبل از اینکه با او نزدیکی نماید او را طلاق داد آیا حلال و جایز است دختر آژن را بشکاح در آورد؟ فرمود بلی خداوند میفرماید فان لم تکنوا دخلتم بهن فلاجناح تلینکم لکن اگر تزویج کنی دختری را بدون آنکه با او نزدیکی کنی و طلاقش بدهی مادرش بر تو حلال نیست حضورش عرض کردم چرا میان آنها فرق است مگر هر دو مساوی نیستند؟ فرمود خیر خداوند فرموده و امهات نساکم و شرطی در این قرار نداده آنطور که در ربائب قرار داده است عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه و المحصنات من النساء فرمود آنها زنهای شوهر دار هستند و محصنات صاحب کتاب زنان عقیقه بیود و نصاری میباشند

و در کافی روایت کرده از ابی بصیر در آیه فما استمتعتم به منهن تا آخر آیه گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم که جواز متعه زنان در قرآن چیست؟ حضرت این آیه را قرائت فرمود

و روایت کرده در کافی از حضرت صادق علیه السلام در آیه و من لم یستطع منکم طولا فرمود مراد از طول مهر و صداق است

در کافی روایت کرده از صادقین ذیل آیه فاذا احسن فان اتین بفاحشة تا آخر

اِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَارَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ تَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مَدْخَلًا كَرِيمًا
 (۳۱) وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا
 وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ اَوْاسَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا
 (۳۲) وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْاَقْرَبُونَ وَ الَّذِيْنَ عَقَدْتُمْ
 اِيْمَانَكُمْ فَاتُوهُمْ نَصِيْبُهُمْ اِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۳۳)

فرمودند بنده و کنیز هر گاه زنا کردند نصف حد بر آنها جاری میشود و اگر تکرار کردند
 تا هفت دفعه در هر مرتبه نصف حد آزاد برایشان زده میشود و در دفعه هشتم آنان
 را بقتل میرسانند و فرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند بنده ترحم نموده لذا
 لذا برای بندگیش دستور داده تا آنکه جاری شود بر او حد آزاد لکن هر دفعه بقدر نصف
 آزاد و از اینجهت فرموده بنده و کنیز زنا کار را در مرتبه هشتم بقتل برسانند
 عیاشی از اسباط بن سالم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم مردی
 آمد از آنحضرت آیه یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم با لباطل
 را سؤال نمود: فرمود مراد قمار و ربایست و مراد از لاتقتلوا انفسکم آنست که یکی
 از مسلمانان بشنهایی بسوی منزل کفار و مشرکین برود و خود را بکشتن دهد
 خداوند این عمل را نهی فرموده

و نیز فرمود مردان وقتی که برای جهاد با پیغمبر اکرم میرفتند تنها بردشمن
 حمله مینمودند بدون اجازه و اذن پیغمبر لذا خداوند در این آیه نهی فرموده آنها را
 از اینعمل که خود را بکشتن ندهند

ابن بابویه در کتاب فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس عمداً
 خودکشی و انتحار کند در آتش جهنم مخلد باشد.

عیاشی از میسر روایت کرده در آیه اِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَارَ مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ تَكْفُرْ عَنْكُمْ تا آخر
 گفت من و عاتقه خضرمی و ابو حیان عجللی و عبدالله بن عجلان بانتظار حضرت باقر علیه السلام

اگر از گناهان بزرگ که منع کردند شمار ادوری بچوئید ما از گناهان دیگر در گذریم و بمقامی نیکوتر برسانیم شمارا (۳۱) آرزو نکنید در آن فضیلت و برتری که خداوند بعضی را به بعض دیگر داده برای مردان از آنچه کسب نمودند بهره‌ای باشد و نیز برای زنان و در خواست کنید از فضل خداوند همانا خدا بهر چیز توانا است (۳۲) ما برای هر يك از ورثه حقی قرار دادیم از آنچه پدر و مادر و خویشان جای گذاشته اند و با هر که پیمان بسته‌اید بهره او را بدهید همانا خداوند بر هر چیزی گواه است (۳۳)

بودیم همینکه تشریف آورد بسوی ما توجه نمود و فرمود هر جا بخدا قسم من دوست دارم روح و بوی شما را که بر دین خدا می‌باشید علقه حضورش عرض کرد هر کس بر دین خدا باشد حضرت شهادت میدهی که از اهل بهشت است؛ حضرت قدری مکث نموده فرمود نفس خود را نورانی کنید اگر مرتکب گناهان کبیره نشوید من برای شما شهادت میدهم، حضورش عرض نمودیم گناهان کبیره چند است؟ فرمود گناهان کبیره هفت است یکی شرك بخدا آوردن دوم مال ششم خوردن سوم ربا خواری چهارم عاق پدر و مادر پنجم فرار از جهاد ششم کشتن مرد یا زن مسلمان هفتم نسبت زنا دادن بزنان عقیفه مسلمان عرض کردیم ما بحمد الله مرتکب این اعمال نشدیم فرمود پس شما اهل بهشت هستید.

و نیز روایت کرده از معاذ بن کثیر گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای معاذ گناهان کبیره هفت است و همه آنها را دشمنان ما نظر بعداتی که با ما داشتند مرتکب شده‌اند اول شرك بخداست آنچه را خداوند و رسولش فرمودند در باره ما ائمه آن دشمنان تکذیب کردند گفتار خدا و رسول را دوم قتل نفس کشتن امام حسین علیه السلام و اصحاب او را سوم عاق والدین خداوند فرموده النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و هو اب لهم پس عاق رسول خدا شدند در باره ذریه و اهل بیت او پنجم نسبت نا شایسته دادن بزنان عقیفه و محصنه و در بالای منبر بناموس کبری و حضرت زهرا علیهما السلام نسبت بی جاداده اند ششم خوردن مال یتیم، انفال و حقوقی که در قرآن برای مال از خمس واجب شده بود خوردند هفتم فرار از جهاد با امیر المؤمنین

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا
 أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي
 تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ
 أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا (٣٤)

از روی اختیار بیعت کرده و سپس از اطراف الحضرت قرار کردند و او را خوار نمودند
 و انکار از حق مانمودند و تمام گناهان کبیره را در مورد خاندان پیغمبر اکرم انجام دادند
 و در روایت ابی خدیجه از حضرت صادق علیه السلام دروغ بر خدا و رسولش را نیز بر آن
 هفت افزوده است و در روایت حضرت رضا علیه السلام فرمود گناه کبیره گناهی است که
 سبب داخل شدن بجهنم بشود و منحصر بآن نیست

در کافی روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در آیه وَلَا تَقْنَمُوا مَا فَضَّلَ اللَّهُ أَنْ
 حضرت فرمود بنده نیست مگر آنکه خداوند برایش رزق حلال لازم و مقدر کرده
 که در کمال خوشی باو میرسد و باو روزی حرام از راههای دیگری عرضه میشود اگر
 او از حرام چیزی بدست آورد خداوند تقاض میکند و بقدر حرامی که استفاده کرده
 از روزی حلال او کم میکند و غیر از این دو روزی فضیلت بسیاری برای مردم هست
 که اگر از خدا بخواهند بآنها عطا فرماید.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند ارزاق و روزی را میان
 بندگان خود تقسیم فرموده و فضل بسیاری را نزد خود نگاهداشته و قسمت ننموده و
 دستور فرموده که بندگان از آن زیادتی و فضل سؤال نکنند تا عطا فرماید و فرموده
 وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ و جایز نیست که شخص حسرت و آرزوی مال مردم را بکشد و
 بگوید ایکاش آنها را بمن داده بودند و خداوند باو نمیداد ولی اگر از خدا درخواست
 کند که از فضل و کرمش باو هم عطا فرماید و البته اگر مصلحت باشد خداوند آن در
 خواست را باجابت خواهد رسانید.

مردان را بر زنان تسلطی هست بواسطه آن برتری که خداوند بعضی را بر بعضی دیگر داده و بجهت آنکه از مال خود بر زنان باید نفقه بدهند پس زنان نیکو و فرمانبردار در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را خدا بحفظ آن امر فرموده نگاهدارند و زنانیکه از نافرمانی آنها یعنی استغناء نیستند آنان را بپند دهید اگر مطیع نشدند از خوابگاه خودتان دور سازید و اگر باز فرمانبردار نشدند آنها را تنبیه نمائید چنانچه اطاعت کردند بر آنها ستم نکنید همانا خداوند بزرگوار و بزرگ منزلت است (۳۴)

در کافی از حسن بن محبوب روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام معنی آیه و لكل جعلنا موالی مما ترك الوالدان را سؤال کردم: فرمود مراد از موالی در این آیه ائمه معصومین از آل محمد صلی الله علیه و آله می باشد که خداوند از برای آنها از شما مردم عهد و میثاق گرفته و نیز فرمود در زمان جاهلیت ارب را به برادر میدادند و بآنها نیکه بنده ای را آزاد مینمودند یا آنکه بآنکس دیگر سوگند یاد میکردند که از هم ارب ببرند و این رویه بموجب آیه و اولی الارحام نسخ شد.

حکم بانوائی که نافرمانی میکنند

قوله تعالى: الرجال قوامون على النساء تا آخر آیه

طبرسی در مجمع از جمعی از صحابه روایت کرده که گفتند این آیه در باره سعید بن عمر و زوجه او حبیبه دختر زید بن زهیر که از قبله انصار بوده نازل شده و چگونگی آن بدین قرار است که روزی سعید عیالش را بعلت نافرمانی میزند حبیبه با پدر خود حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شریاب و از سعید شکایت مینماید پیغمبر حکم تقاص و تلافی میدهد و همیشه پدر و دختر خواستند از خدمت پیغمبر مرخص شوند جبرئیل نازل شده و آیه را میآورد پیغمبر بآنها فرمود از قصد خود منصرف شوید و از تقاص صرفنظر کنید ما اراده امری نمودیم ولی خداوند دستور دیگری ابلاغ فرمود و البته آنچه خدا میفرماید اطاعتش واجب است و بآنرا دل این آیه بمناسبت فضل و برتری که خداوند بمردان عطا نموده تقاص از شوهران برداشته شد زیرا در تلو آیه خداوند

وَ اِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِّنْ اَهْلِهَا اِنْ يَرِيدا اَصْلَاحًا
يُوفِىَ اللّٰهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا خَبِيْرًا (۳۵) وَ اعْبُدُوا اللّٰهَ وَ لَا تَشْرِكُوْا بِهِ
شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسْكِيْنِ وَ الْجَارِ ذِي
الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيْلِ وَ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ
اِنَّ اللّٰهَ لَا يَحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا (۳۶) الَّذِيْنَ يَبْخُلُوْنَ وَ يَأْمُرُوْنَ النَّاسَ
بِالْبَخْلِ وَ يَكْتُمُوْنَ مَا آتٰهُمْ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِينًا (۳۷)
وَ الَّذِيْنَ يَنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَ
مَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرْبٰنًا فَسَاءَ قَرْبٰنًا (۳۸)

مرد را ولی امر زن قرار داده و آن را در طایفه زنان برتری بخشیده هم از نظر فزونی عقل و دانش و عزم ثابت مردان و هم آنکه مردها ملزم به تادیبه نفقه در مهر بانوان هستند و پس از آن آیه حکم بانوان فرمانبردار و نافرمان را که با شوهران خود مخالفت میکنند بیان فرموده «واللاتی تخافون نشوزهن» تا آخر آیه بدیهی است بر طبق دستور شارع مقدس برای هر يك از زوجین حقی است که باید نسبت بیکدیگر مراعات نمایند همانطوریکه نفقه عیال بر همسرش واجب است تمکین و فرمانبرداری زن از شوهر در امور مشروع و امتناع نمودن از هم بستری و انواع خدماتی که باید انجام دهد واجب میباشد و چنانچه آثار نافرمانی و نشوز از زوجه ظاهر شود نخست باید او را پند و اندرز دهند و اگر اصلاح نشد با او بتندی و خشونت رفتار کنند و چنانچه باز مؤثر واقع نشود او را تنبیه نموده میزنند اما طوری که آسیبی با او نرسد و مجروح نکردد و همینکه اطاعت نمود و تغییر رویه داد دیگر رفع شدت عمل نموده و کاری برخلاف محبت و وداد ننمایند اما اگر شوهر سرنامزگاری داشته و رعایت وظیفه زوجیت نکند

اگر بترسید از نزاع میان زن و شوهر شخصی از بستگان مرد و دیگری از اهل زن بداند و
 اختیار کنید اگر قصد اصلاح داشته باشند خداوند آنان را بر اصلاح موفق گرداند و خدا
 بهر چیز دانا و آگاه میباشد (۳۵) خدا را پرستش کنید و هرگز برای او شریک قرار ندهید
 و نسبت پسر و مادر و خویشان و فقیران و همسایه بیگانه و رهگذران و بندگان نیکی
 و مهربانی کنید خداوند مردم خود پسند و متکبر را دوست نخواهد داشت (۳۶)
 کسانی که بغل میورزند و مردم را وادار بیغل میکنند و آنچه را که خداوند
 از فضل خود بآنها عطا فرموده پوشیده میدارند البته ما برای آنان عذایی
 خوارکننده مهیا داشته ایم (۳۷) آنها بیکه اموال خود را از روی
 ریا و خود نمایی اتفاق میکنند و بخدا و روز
 قیامت ایمان ندارند آنها یار شیطانند
 و هر که را شیطان یار باشد یار
 بدی خواهد داشت (۳۸)

مثلاً از تأدیه نفقه و از مباشرت و هم بستری با زوجه خود داری کند حاکم
 شرع باید آن مرد را مجبور کند که حقوق واجبه را ادا نماید و اگر اختلاف از زن
 و مرد هر دو باشد آنرا شقاق گویند (شقاق بمعنی دشمنی و مخالفت بین دو نفر است)
 که در این مورد بموجب آیه شریفه باید طرفین برای خود حکم معین کنند تا به نزاع
 آنها رسیدگی و رفع اختلاف نمایند.

در کافی بسند خود از سماعه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم
 اگر حکمین از زوجین اختیار و اجازه گرفتند که یا اقدام باصلاح و یا آنکه حکم
 تفرقه بدهند آیا میتوانند میان ایشان تفریق کنند؟ فرمود بلی مشروط بآنکه زوجه در ظاهر
 غیر موافقه باشد مجدداً عرض کردم اگر حکمین در امر تفریق و متارکه اختلاف پیدا
 کنند چه صورت دارد؟ فرمود بد تفریق و طلاق ممکن نیست جز در حال اتفاق که اگر
 حکم بتفریق کنند نافذ خواهد شد.

و فرمود آن دو حکم بازن و مرد شرط میکنند که اگر بخواهند جدا شوند

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَانْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (٣٩) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مَنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا (٤٠) فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا (٤١) يَوْمَئِذٍ يُدْعَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ لِلَّهِ حَدِيثًا (٤٢) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا (٤٣)

وچنانچه مایل باشند برگردند و نمیتوانند و نباید بدون اذن هر دوی آنها حکم بطلاق و جدا شدن بدهند. زن و مردی خدمت حضرت امیر آمدند آن جناب یک نفر از طرف مرد و یکی هم از طرف زن فرستاد و بآن دو فرمود آیا میدانید بین آن دو نفر زن و شوهر چه حکم کنید باید حکم کنید اگر میخواهند با هم زندگی کنند و اگر نمیخواهند جدا شوند شوهر گفت من راضی بطلاق نیستم گفتند پس باید نفقه او را بدهی و حق رفتن نزد او را نداری و اگر شوهر در این حال بمیرد زن آن مرد ارث میبرد و اگر زن بمیرد شوهر از آن زن ارث میبرد اگر زن بحکم حکمین راضی بوده و شوهر کراهت داشته باشد و اگر مرد راضی بوده و زن کراهت داشته آن زن ارث نمیبرد و نفقه هم باز نمیدهند لکن مرد از او ارث میبرد تا اینکه حکم حکمین را قبول کند.

ابن بابویه بسند خود از حضرت امام حسن علیه السلام مجتبی در آیه الرجال قوامون

و چه زیبایی بآنان میرسد اگر بخدا و روز قیامت ایمان آورده و از آنچه خداوند روزی ایشان کرده اتفاق مینمودند خداوند باحوال آنها داناست (۳۹) همانا خداوند بکسی بقدر ذره ستم نکند و هر عمل نیکی را زیادگرداند و از جانب خود بنیکو کاران پاداش بزرگ مرجمت فرماید (۴۰) چگونه باشد حال مردمان در روز قیامت هنگامیکه امامان را بر آنها گواه آوریم و ترا ای پیغمبر بر این امامان بگواهی خوانیم (۴۱) در آنروز آنهاییکه کفر شدند و نافرمانی رسول کردند درست دارند که باخاک زمین یکسان بودند در آنروز یکه کتمان حق نمودند (غصب خلافت امیرالمؤمنین نمیکردند) و پنهان نیست کردار و گفتار آنها نزد خداوند (۴۲) ای اهل ایمان در حال مستی نزدیک نماز نیایید تا آنکه بدانید چه میگوئید و نه در حال جنابت مگر آنکه مسافر باشید تا وقتی که غسل کنید و اگر بیمارید و نمیتوانید غسل کنید بادر مسفر هستید یا قضاء حاجتی دست داد و یا بازانان نزدیک نموده اید و آب یافتید در اینصورت باخاک پاک تیمم کنید دست ها و صورت را با آن مسح کنید همانا خداوند بخشنده و آمرزنده است (۴۳)

علی النسا فرمود شخص یهودی خدمت پیغمبر آمد و مسائلی چند پرسید از آنجمله این بود: چیست فضیلت و برتری مردان بر زنان؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود برتری مردان بر زنان مانند برتری آسمانست بر زمین و یا اهمیت آب بر خاک که بواسطه وجود آب زمین زنده میشود و اگر مرد نبود خداوند زن را نمی آفرید و این آیه را تلاوت فرمود یهودی گفت این فضیلت برای چیست؟ فرمود خداوند آدم را از گل آفرید و از زیادی گل آدم حواری خلق نمود اول کسی که از زنان اطاعت کرد آدم بود لذا او را از بهشت خارج نمودند و خدا فضیلت مردان را بیان فرموده است آیا نمی بینی چگونه زنان حیض میشوند و نمیتوانند خدا را عبادت کنند و مردها اینطور نیستند یهودی گفت ای محمد صلی الله علیه و آله راست میگوئی

عیاشی روایت کرده در آیه و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئا از حضرت صادق علیه السلام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله یکی از والدین است و امیر المؤمنین علیه السلام نیز

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ
 أَن تَضِلُّوا السَّبِيلَ (۴۴) وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَ كَفَى بِاللَّهِ
 نَصِيرًا (۴۵) مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا
 وَ عَصَيْنَا وَ أَسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَ رَاعِنَا لِيَّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ طَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ
 قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطعْنَا وَ أَسْمِعْ وَ أَنْظِرْنَا لَكُن خَيْرًا لَهُمْ وَ أَقْوَمَ وَلَكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ
 بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۴۶)

یکی دیگر از والدین است ابی بصیر گفت حضورش عرض کردم آیا در قرآن شاهدی بر
 این فرمایشاتتان میباشد؟ این آیه را قرائت فرمود.
 ابن شهر آشوب از پیغمبر اکرم پسند خود روایت کرده فرمود من و علی دو پدر
 این امت میباشیم و بعضی عاق علی میشوند.

محمد بن جریر بن خالد در کتاب مناقب روایت کرده که روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 با امیر المؤمنین فرمود از منزل بیرون رفته و بدردم اعلام کن و بگو آگاه باشید هر کس
 در اجرت و مزد با جبری ظلم کند لعنت خداوند بر او باد و هر کس با غیر موالی و
 بزرگان خود دوستی کند خداوند او را لعنت کند و هر کس پدر و مادر خود را دشنام
 دهد لعنت خدا بر او باد امیر المؤمنین مردم را صدا زد و فرمایشات پیغمبر اکرم را ابلاغ
 نمود عمرو جماعتی دیگر از مردم خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده عرض کردند بیاناتی
 که علی بمردم اعلام نمود تفسیر هم دارد فرمود بلی خداوند میفرماید «لَا اسْتِکْمَ عَلَیْهِ
 اجْرًا إِلَّا الْمَوْدَةُ فِي الْقُرْبَى» پس هر که شتم نماید بمادر اجرو مزد ما که دوستی اهل بیت
 من است بر او لعنت خدا باد و میفرماید «النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» هر که را
 من مولای او هستم علی مولای اوست هر کس دوست بدارد غیر علی و ذریه او را بر او
 باد لعنت خداوند گواه باشید ای مردم من و علی دو پدر این امت هستیم هر کس سب کند

آیا ندیدی حال آنهاست که بهره‌ای از کتاب عطا شد بآنان خریدند گمراهی را و میخواستند شما مسلمانان را از راه راست گمراه گردانند (۴۴) خداوند داناست بدشمنان شما و کفایت کند دوستی خدا شما را و بازی خدا شما را کفایت کند (۴۵) بعضی از یهود تغییر دهند کلمات خدا را از جای خود و میگویند او امر خدا را شنیده و نافرمانی میکنیم و بزبان جسارت گویند بشنو ایکاش ناشنوا بودی و گویند ما را رعایت کن و گفتارشان تسخیر و زبان بازی در دین است و اگر میگفتند که ما فرمان حق را شنیده و ترا فرمانبرداریم و توسخن ما را بشنو و بحال ما بگره‌مانا برای آنها بهتر و نزدیکتر بصواب بود ولی خداوند بواسطه کافر شدن آنها را لعنت کرد و بجز اندکی ایمان نخواهد آورد (۴۶)

یکی از ما را لعنت خدا بر او باد وقتی که عمر از حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیرون رفت گفت ای اصحاب محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر اکرم نه در روز غدیر خم و نه در غیر آن روز باندازه‌ای که امروز بر ولایت علی تاکید فرمود تاکید میکرده بودند حسان بن ثابت گفت این فرمایشات پیغمبر اکرم هفده روز پیش از رحلت حضرت بود در کافی ذیل آیه **فَكَيْفَ أَذًا جَعَلْنَا لَكِ إِيمَانًا بَشِيرَةً** از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در باره امت محمد صلی الله علیه و آله به تنهایی که در هر زمانی امامی از اهل بیت میباشد که گواه بر امت است و محمد صلی الله علیه و آله در هر زمان گواه است بر مائمه و در بصائر الدرجات سعد بن عبدالله از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود صاحبان صراط اوصیاء و ائمه باشند توقف کنند در صراط کسی از آنجا عبور نکند جز آنهاییکه امامان را شناخته و معرفت بحق آنان داشته باشند شناسانیده خداوند بائمه دوستدار ایشان را و ائمه گواه بر مردم باشند و پیغمبر اکرم گواه بر ائمه است خدا عهد و میثاق گرفته از مردم بر اطاعت و فرمانبرداری آنها از ائمه و اینست معنای آیه شریفه.

عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه را فرمود پیغمبر اکرم با امیر المؤمنین فرمود ای علی روز قیامت که شود خداوند امر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمَنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلُ
 أَنْ تَطْمَئِنُّ وُجُوهًا قَرَّرْهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا وَأَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ النَّبِيِّ وَكَانَ
 أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۴۷) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ
 وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا (۴۸)

کند هر پیغمبر و وصی او را حاضر کنند تا بر امت خود گواهی دهند و تورا بخوانند
 تا بر امت من گواهی دهی.

و در آیه «یومئذ یود الذین کفروا» از آنحضرت درایت کرده فرمود امیرالمؤمنین
 خطبه خواند و در آن بیان فرمود روز قیامت مهر زنند بر زبانها و کسی قدرت بر سخن
 گفتن نداشته باشد سپس اعضا و جوارح انسان را بسخن در آورند تا گواهی دهد
 بآنچه عمل کرده و پنهان ندارد چیزی را
 و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود کسانی که ستم و معصیت
 کردند در حق امیرالمؤمنین علیه السلام روز قیامت آرزو میکنند که ایکاش زمین آنها را فرو
 میبرد در آن روزیکه بر غصب خلافت آنجناب اجتماع کرده و آنچه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 درباره امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده گفتمان نمی نمودند

روایت کرده در کافی از زید شحام گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای «لا تقربوا
 الصلوة وانتم سکاری» را ستوال نمودم؛ فرمود مراد بیهوشی و کسالت خوابست که در
 آن حالت نباید نماز خواند یعنی طوری خواب بر شخص غلبه کند که نداند چه میخواند

علی بن ابراهیم ذیل آیه «ان الله لا یغفران یشرک به» از هشام روایت کرده گفت ستوال
 نمودم از حضرت صادق (ع) آیا کناهان کبیره مشغول غفران میشود؟ فرمود بلی و نیز ستوال
 کردم مراد از آیه که میفرماید «الم ترالی الذین یزکون انفسهم» چه اشخاصی میباشد؟
 فرمود آنهایی هستند که نام خود را صدیق و قاروق و ذوالنورین گذاشته اند و آنها بیکه
 بخدا افتراء و دروغ بسته اند اولی و دومی و سومی میباشد.

و نیز روایت کرده بسند خود از آنحضرت ذیل آیه «الم ترالی الذین او توانصبوا
 من الکتاب» فرمود این آیه نازل شده در باره یهودیها که مشرکین عرب از آنها ستوال

ای اهل کتاب ایمان آورید بقرآنیکه نازل نمودیم و گواهی تورات و انجیل شماست
 بیش از آنکه برگردانیم صورتهائی را یعقب سریا آنکه بر شما مانند اصحاب شنبه
 لعنت و عذاب فرستیم و قضای خداوند البته واقع شدنی است (۴۷)
 خدا هر کسی که باو شرك آورد نخواهد بخشید و بجز شرك هر کرا
 بخواند میآمرزد و هر آنکه شرك بخدا آورد دروغ و افترا
 بسته و گناه بزرگی مرتکب شده (۴۸)

ابن بابویه روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در آیه «فَتَتِمُّوا صَبْداً طیباً» فرمود
 تیمم برای کسی که آب نیابد مانند کسی است که وضوء گرفته است ابی ایوب عرض کرد
 اگر در آخر وقت آبی یافت فرمود نمازش صحیح است و گذشته است گفت عرض کردم
 با آن تیمم میتواند نماز دیگری بخواند فرمود اگر آب پیدا کرد و قدرت بر آن داشت
 تیمم او باطل میشود.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه کسی در مسجد الحرام یا
 مسجد پیغمبر خوابیده بود و محنم شد باید تیمم نموده و از مسجد بیرون آید و اگر
 در سایر مساجد بود مانعی ندارد و بدون تیمم عبور کنند و ما حکم تیمم را ذیل آیه ۶
 سوره مائده بیان خواهیم نمود ان شاء الله.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه یا ایها الذین اتوا الکتاب
 فرمود جبرئیل این آیه را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اینطور نازل نموده:
 یا ایها الذین اتوا الکتاب آمنوا بما نزلنا فی علی نوراً مبیناً .
 و نیز روایت کرده از جابر بن یزید جعفری گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای

کردند آیا این بت پرستی که ما داریم بهتر میباشد یا دین محمد (ص)؛ بانها پاسخ دادند
 دین شما افضل است فرمود آنحضرت این آیه نازل شد نیز در باره اشخاصیکه غصب حق
 آل محمد (ص) کرده و در باره آنها حسد بردند و مراد از جیت و طاغوت اولی و دومی باشد و
 مراد از ناس در اینجا امیر المؤمنین (ع) و ائمه هستند و ملک عظیم خلافت آن بزرگواران
 است بعد از پیغمبر اکرم و پسند خود از حنان روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق (ع)
 مراد از کتاب که بآل ابراهیم عطا فرمود نبوت است و حکمت عبارت از فهم و حکومت
 و ملک عظیم اطاعت و اجبه ائمه باشد.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْكُونَ أَنْفُسَهُمْ بِاللَّهِ يَزْكِي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يَظْلَمُونَ
 فَتِيلًا (۴۹) أَنْظِرْ كَيْفَ يَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَى بِهِ إِثْمًا مُبِينًا (۵۰) أَلَمْ
 تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ
 يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا (۵۱)

جابر حرکت نکن تا اعلاماتی که برایت میگویم بشنوی گرچه نمی بینم که تو آن زمان
 را درک کنی ولی ای جابر حدیث کن این بیانات را بعد از خود اول علامت اختلاف
 فرزندان فلانست و دیگر آنکه از آسمان صدائی شنیده شود و صدائی از ناحیه دمشق بلند
 شود و فتح و فیروزی و قریه ای از قرای شام که نامش حایبه است گرفته شود و ساقط شوند
 طایفه ای از طرف راست مسجد دمشق و طایفه ای خارج از دین بیرون آیند از ناحیه
 ترک و آنها را جمعی فتنه جو تعقیب کنند از طرف دوم و استقبال کنند از آنها برادران ترک
 تا وارد شوند به جزیره ای و نیز استقبال کنند رومیانی که خارج از دین هستند تا وارد
 شوند بزمین رمله و آن موضعی است در مصر ای جابر در آن سال در اطراف عالم مخصوصاً
 در ناحیه مغرب زمین اختلاف زیادی است و اول شهری که از مغرب زمین در آن اختلاف
 پدید آید سرزمین شام است بعد از اختلاف زیاد جمع شده بر سه دسته منقسم شوند
 طایفه ای دارای پرچم سفید و قرمزی باشند و دسته ای دارای پرچم مختلف و برنگهای
 گوناگون و دسته سوم پرچم سفیانی است که با طایفه دوم برخورد نموده و میان آنها
 جنگ واقع شود و این لشکر سفیانی قصد حرکت و عبور عراق کند از شهر قرقیسا در
 آنجا یکصد هزار نفر از ستمکاران کشته شود و سفیانی هفتاد هزار نفر از لشکریان
 خود را بطرف کوفه بفرستند و در آنجا کشتار بسیار کنند و جمعی از کوفیان اسیر شوند
 و یکی از بزرگان کوفیان بدست سردار لشکر سفیانی کشته شود در آنوقت پرچمهای
 زیادی از طرف خراسان سرعت و شتاب رو عراق آوردند که در میان آنها جمعی از
 اصحاب حضرت حجة الله میباشند بسفیانی خبر میرسد که حضرت حجة الله در مدینه

آیا نمی بینی آنهاییکه نفس خود را پاك می‌شمارند چقدر ناپاکند خدا هر کرا بخواهد پاکیزه و پاك گرداند و بقدر رشته خرمائی بکسی ستم نشود (٤٩) بنگر چگونه بر خدا دروغ می‌بندند و اینکار گناه بسیار آشکار است (٥٠)
 ندیدی آنانیکه بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند چگونه به بتهای جبت و طاعتت گرویدند و می‌گویند بکفار که
 راه شما نزدیکتر است از راه اهل ایمان (٥١)

است سفیانی با لشکریان بجانب مدینه حرکت کنند آنحضرت از مدینه بمکه تشریف می‌برند خبر سفیانی رسد که حضرت بمکه رفته اند در تعقیب حضرت حرکت مینماید همینکه بزمین پیدا برسند منادی از آسمان ندا کند که ای زمین پیدا بگیر این لشکر را تمام آنها را زمین فروبرد مگر سه نفر آنها که خداوند صورت آنان را بقب بر گرداند و آنها از طایفه بنی کلاب می‌باشند و این آیه درباره ایشان نازل شده است :
 يا ايها الذين امنوا اتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معكم من قبل ان
 نطمس وجوها فنردها على ادبارها

حضرت حجت عليه السلام در آنوقت در مکه معظمه باشد و ما این حدیث را در ذیل آیه « اینمائیکونوا یات بکم الله جمیعاً » از طریق شیخ مفید با اندک اختلافی در سورة بقره بیان نمودیم لذا تنه خبر را اینجا ذکر نکردیم .

قوله تعالى : ان الله لا یغفران یشرك به تا آخر آیه

ابن بابویه در فقیه از هشام روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق عليه السلام آیا گناهان کبیره داخل در استثناء و مشیت خداوند میباشد؟ فرمود بلی اگر خداوند بخواهد عقاب میکند مرتکبین کبایر را و اگر بخواهد عفو مینماید .
 و نیز بسند خود از امیر المؤمنین روایت کرده فرمود نیست آیه‌ای در قرآن محبوب تر از این آیه نزد من

و بسند خود از زید بن علی بن الحسین عليه السلام روایت کرده گفت پدرم از پدرش امام حسین عليه السلام و آنحضرت از امیر المؤمنین عليه السلام پدرش حدیث کرده فرمود مؤمن هر روز

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَهُ نَصِيْرًا (۵۲) أَمْ لَهُمْ
 نَصِيْبٌ مِنَ الْمَلِكِ فَإِذَا لَا يَأْتُونَ النَّاسَ تَقِيْرًا (۵۳) أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا
 آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيْمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا
 عَظِيْمًا (۵۴) فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيْرًا (۵۵)

و برحالتی بمیرد شهید از دنیا رفته است شنیدم حبیب خود پیغمبر اکرم فرمود اگر
 مؤمن از دنیا برود و گناه بسیاری داشته باشد همانا مرگ کفاره گناهان او باشد سپس
 فرمود هر کس از روی خلوس بگوید لا اله الا الله او بیزار است از شرک و هر کس از
 دنیا برود و مشرک نباشد داخل در بهشت شود پس از آن تلاوت فرمود پیغمبر اکرم
 آیه را و فرمود ای علی خداوند منی آمرزد از دوستان و شیعیان آنچه را که بخواهد
 امیر المؤمنین گفت عرض کردم ای رسول خدا این آیه درباره شیعیان من میباشد؟ فرمود
 بلی سو کند بخدا که در حق شیعیان باشد آنها از قبر بیرون آیند و ذکرشان این باشد
 لا اله الا الله محمد رسول الله علی بن ابی طالب حجة الله بر آنها لباسی از ابریشم سبز
 بپوشانند و آنان را داخل بهشت کنند و فرشتگان بایشان گویند امروز آن روزیست که
 خداوند بشما وعده داده بود.

عیاشی از جابر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از آیه * ان الله
 لا یغفر ان یشرک به * آنست که کسی بولایت امیر المؤمنین علیه السلام کافر بشود خداوند او را
 نیامرزد و مراد از * و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء * آنهاست که دارند ولایت
 امیر المؤمنین علیه السلام میباشد.

و نیز روایت کرده از ابی العباس گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از کمتر چیزی
 که شخص را مشرک مینماید؟ فرمود کسی که بدعت گذارد و یا برای خود ولی بتراشد
 و او را دوست بدارد و امامان را دشمن داشته و از آنها رو بگرداند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده ذیل آیه * الم ترالی الذین ادعوا

این طایفه را خداوند لعنت کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز یار و یاورى نخواهد یافت (۵۲) آیا کسانی که بخل میورزند بهره ای از ملك و سلطنت خواهند یافت (۵۳) آیا حسد میورزند بعضی بر آن اشخاصی که خدا آنها را بفضل خود برخوردار نموده پس ما بآل ابراهیم (مراد پیغمبر و آل اوست) کتاب و حکمت عطا نمودیم و بآنها ملك و سلطنت بزرگی بخشیدیم (۵۴) بعضی بآنها ایمان آوردند و بعضی راه دین بستند و مانع شدند و کفایت کند آتش دوزخ برای سیر آنها (۵۵)

نصیباً من الكتاب يؤمنون بالجبت والطغوت « تا آخر » و کفی بهنم سفیراً فرمود هر پرچمی بلند شود پیش از ظهور حضرت حجت علیه السلام صاحبش طغوت است که غیر خدا را عبادت کند.

و نیز از برید عجلای روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه « اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم » را سؤال نمودم جواب فرمود بآیه « الی ترالی الذین اوتوا نصیباً » تا آخر آیه و فرمود می گویند ائمه ضلال و گمراه که بطرف جهنم رهبری و دعوت میکنند بهترند از آل محمد و آل ابراهیم که مردم را به بهشت هدایت میکنند و مراد از « ام ایهم نصیب من الملك » امامت و خلافت است که خداوند به ما عطا فرموده و ما ایم که در مقابل این عطای خداوند مورد حسد مردم میباشیم که بغیر ما بخلائق دیگر چنین عطائی نشده است و معنای « فقد آتینا آل ابراهیم » آنست که خداوند پیغمبران و امامان را از آل ابراهیم قرار داده و تعجب است که مردم امامت را در آل ابراهیم تصدیق نموده و اقرار دارند ولی برای آل محمد و آل ابراهیم انکار مینمایند در صورتی که آل محمد و آل ابراهیم همان آل ابراهیم میباشد.

و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود ما کسانی هستیم که مردم بر ما حسد میبرند و این دو روایت را عیاشی نیز بسند خود نقل نموده است.

و در کتاب سلیم بن قیس روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلام خطاب نمود بمعاویه و فرمود بدان رحمت و استغفار نیست بر تو و طلحه و زبیر مگر لعنت و عذاب و نیستید شما از جهت بدعت گذاردن در دین و معصیت و گناه کمتر از آن کسی که وثوق باو داشته

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كَمَا نُصْجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَنَائِهِمْ
 جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا (۵۶) وَالَّذِينَ
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
 فِيهَا أَبَدًا لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا (۵۷)

و در سند خون بهای او قیام کرده اید (مراد عثمان است) شما را و اهل بیت ستم
 کردید و مردم را بر ما جرئت دادید خداوند حال شما را در این آیه بیان میفرماید «الم
 تر الى الذين اتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت» تا آخر آیه را تلاوت
 نمود و فرمود ای معاویه ماهمان مردم هستیم که حسد میبرند بر ما اهل بیت و ما اشخاصی
 هستیم که خداوند میفرماید درباره ما «و آتیناهم ملكا عظيما» ای معاویه ملك و سلطنت
 بزرگ ما آنست که خداوند اطاعت و فرمانبرداری از ما را اطاعت خود و نافرمانی بپارامعصیت
 خود قرار داده این مردم اقرار دارند باطاعت و فرمانبرداری آل ابراهیم و انکار میکنند
 او را در آل محمد ﷺ و حال آنکه آل محمد ﷺ همان آل ابراهیم میباشد ای
 معاویه اگر تو و پیشینیان تو از اعراب قبیله ربیع و مضر بما جفا کردند همانا خداوند
 طایفه ای را بیافریند که ایمان بما ائمه خواهند داشت و هرگز کافر بما نخواهند بود
 عیاشی بسند خود از داود بن فرق در روایت کرده گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام
 تلاوت نمود آیه «ام يحسدون الناس» را اسمعیل فرزند آنحضرت که در حضورش نشسته

علی بن ابراهیم بسند خود ذیل آیه کما نصجت جلودهم بدلائهم جلوداً از حضرت
 صادق (ع) روایت کرده اصحاب حضورش عرض کردند ایفرزند رسول خدا چگونه مبدل
 میشود پوستها به پوست دیگر؟ فرمود مانند خشتی که آنرا شکسته و خاک نموده مجدداً
 گل کرده و آنرا قالب زده خشت کنی این خشت اول نیست لکن اصل هر دو یکی
 است و فرمود مراد از آیاتنا امیر المؤمنین و مائمه میباشد

علی بن ابراهیم ذیل آیه الم ترالى الذين يزعمون انهم آمنوا روایت کرده که این
 آیه در باره زیرین عوام وارد شده با یهودی در سر باغستانی نزاع داشت زیر گفت
 آیاراضی میشوی نزد شبیه یهودی برویم یهودی گفت ای زیر آیا حاضری پیش محمد (ص)

کسانیکه بآیات ما کافر شدند بزودی در آتش دوزخ آنها را در افکنیم و هر چه پوست بدنشان بسوزد پوست دیگر مبدل کنیم تا سختی عذاب را بپوشند همانا خداوند بزرگ است و کارش از روی حکمت باشد (۵۶) آنانیکه ایمان آورده و عمل نیک بجا آورند بزودی آنها را داخل بهشتی کنیم که زیر درختانش نهرها جاریست در آنها جاوید بمانند و برای آنان همسران پاکیزه است و بسایه رحمت خویش در آوریم ایشان را (۵۷)

بود توجهی باز نمود و فرمود مراد از ملك عظیم اطاعت کردن از ما اهل بیت است که خداوند بر مردم واجب کرده سپس تلاوت فرمود این قسمت آیه را «و منهم من صدقناه» عرض کردم استغفار میکنم و ندانستم که مراد آل محمد و آلهم هستند و فرمود حضرت بلی بعضی از مردم بآل ابراهیم و فرزندان او که ما ائمه هستیم ایمان آوردند و بعضی دیگر رو برگردانند روایت کرده در کافی از یزید عجلای گفت از حضرت باقر علیه السلام آیه «ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها» را سؤال نمودم فرمود خداوند از این آیه ما را قصد نموده که عام و سلاح را امام اول رها کند بدوم و دوم بسوم تا برسد به هجرت عصر علیه السلام امام دوازدهم.

صاحبان امر، ائمه میباشند

ابن بابویه بسند خود از جابر بن یزید جمعی روایت کرده در آیه یا ایها الذین

برویم بدن مناسبت این آیه نازل شد و نیز فرمود این آیه شامل میشود تمام دشمنان آل محمد (ص) را و در ذیل آیه «فکیف اذا اصابتهم مصیبة» از صادقین روایت کرده فرمودند این آیه از آیات است که تاویلش بعد از تنزیل او می باشد همینکه در قیامت فاسقین زنده شدند برای پیغمبر بدروغ قسم میخورند که ما خلافت را از امیر المؤمنین که بر گردانیدیم قصدمان احسان و توفیق بود و شاهد اینکه راجع بقیامت است روایت ابن ابی عمیر است از حضرت صادق (ع) فرمود بخدا قسم مصیبة عبارت از آنستکه فاسقین را عذابی فرا گیرد در کنار حوض کوثر برای آنکه خداوند میفرماید فکیف اذا اصابتهم

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ
 أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعْمًا بِعَظَمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۵۸) يَا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ
 تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ
 إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا
 أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا (۶۰)

آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ گفت از جابر انصاری شنیدم
 زمانی که این آیه نازل شد حضور پیغمبر اکرم عرض کردیم شما شناسانیدید بما خدا و
 رسولش را که خودتان میباشید اولی الامر که اطاعت او در مرتبه خدا و رسول قرار گرفته کیست؟
 فرمود ای جابر مراد از اولی الامر جانشینان من میباشند که اول آنها علی بن ابیطالب علیه السلام
 است بعد حسن سپس حسین بعد علی بن الحسین بعد محمد بن علی که در تورات معروف
 بیاقر است و تو او را در کتبی ای جابر هر وقت خدمتش رسیدی سلام مرا بگو برسان
 بعد از او جعفر صادق بعد موسی بن جعفر و پس از او علی بن موسی و بعد از او محمد
 بن علی و بعد از او علی بن محمد بعد از او حسن بن علی بعد از او هم نام و هم کنیه من
 حجت خدا در روی زمین فرزندی حسن بن علی عسکری آن امامی است که خدا او را
 از نظر شیعیان پنهان و غایب میکند و بدست او مشرق تا مغرب زمین فتح میشود و
 خداوند بدست او نام خود را بتمام مردم برساند و خداوند آن امام را غایب نمیکرداند
 مگر برای امتحان نمودن دلها و آزمایش مراتب ایمان آنها جابر گفت عرض کردم ای رسول
 خدا آیا در زمان غیبت او شیعیان از جنابش انتفاعی میبرند؟ فرمود آری بآن خدائی که

خدا امر میکند شما را که امانت را بصلاحش رد کنید و هر گاه در میان مردم حکومت گردید بعدالت داوزی کنید همانا خداوند نیکو پسند میدهد شما را و خداوند بر هر گفتاری شنوا و بهر چیزی بیناست (۵۸) ای اهل ایمان فرمان خدا و رسول و فرمان صاحبان امر (ائمه معصومین) را اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع کردید بحکم خدا و رسول برگردید اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارید و برگشتن بحکم خدا و رسول از هر چیزی نیکوتر و عاقبتش بهتر خواهد بود (۵۹) آیا مشاهده نمیکنی کسانی را که بخیال خود بقرآن و کتابهاییکه پیش از تو فرستاده شده ایمان آورده اند چگونه میخواهند کسانی را که مانند جبت و طاعت هستند حاکم خود قرار بدهند و حال آنکه امر شدند که بآنها کافر شوند و شیطان میخواهد آنها را گمراه کند بطوریکه از هر گونه سعادت دور باشند (۶۰)

جانم بدست قدرت اوست و مرا بسوی خالق فرستاده است شیعیان از نور او روشن میشوند و از ولایت او منتفع و بهره مند شوند مانند آنکه مردم از آفتاب منتفع شوند و آفتاب در زیر ابر باشد اجبار اینها از مکنونات و سر خدا بود و از خزائن علم اوست و از غیر اهلیش اینها را پنهان کن.

در کافی از ابی مسروق روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ما بامر مردم سخن میگوئیم و بآیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» برای آنها حجت میآوریم میگویند این آیه در حق مؤمنین نازل شده و حجت میآوریم برای آنها بآیه «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا العوده فی القربی» میگویند این آیه هم در باره قرابت و ارحام مسلمین نازل شده و هر چیزی را که برای مخالفین حجت آوریم برای هر يك تاویلات باطل کنند، فرمود هر گاه کار باینجا رسید که بدلائل و حجت های شما تسلیم نشوند آنها را بمباهله دعوت نموده و تفریق کنید عرض کردم چطور مباهله کنیم؟ فرمود نفس خود را تا سه روز پاکیزه و اصلاح کنید و سه روز روزه بگیرید و پاهای و مخالفین خود بیرون روید بجانب کوه ها اگر دو نفر باشید انگشت سبابه خود را در

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتُ الْمُنَافِقِينَ
يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا (۶۱) فَكَيْفَ إِذَا صَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ
جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا (۶۲) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ
اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (۶۳)

انگشت سبابه او شبکه نموده تا بنصفه خم کن و شروع کن ابتدا برای نفس خود و بخوان « اللهم رب السموات السبع ورب الارضين السبع عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم » اگر ابو مسروق (خودش) حتی را انکار نموده و ادعای باطلی میکند آتشی از آسمان نازل و یا عذابی دردناک برسان آنوقت دعا را متوجه مدعی نموده و بگو خدا یا اگر این شخص منکر خفی است و یا ادعای باطل میکند بسوی او آتشی از آسمان نازل و یا عذاب دردناکی بفرست و بمن فرمود همینکه آثار نزول بلا را مشاهده نمودی دیگر در آن مکان توقف منما بخدا قسم کسی این عمل را انجام ندهد مگر آنکه خداوند باجابت برساند مبالغه و تخرین او را و فرمود وقت وساعت سباهله باید مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب باشد در ذیل این آیه این گونه روایات از طریق امامیه زیاد است.

در کافی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه « اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولي الامر منكم » را فرمود مراد از اولی الامر امیر المؤمنین و فرزندان او میباشد و در حق آنان این آیه نازل شده، عرش کردم مردم میگویند چنانچه آیه در حق آن بزرگواران نازل شده پس چرا خداوند آنها را بنام در قرآن بیان نفرموده؟ فرمود بمردم بگو خداوند در قرآن آیه اقيموا الصلوة و اتوا الزکوة را نازل کرده و بیان نفرموده چگونه نماز و تعداد رکعات او را و همچنین بیان نکرده مقدار زکوة را و پیغمبر اکرم تفسیر نموده نماز و زکوة را برای مردم و حج را نازل نموده و بیان نکرده تعداد طواف و کیفیت حج را تمام آنها را پیغمبر تفسیر کرده

زمانیکه بآنها گفته شود که بحکم خدا و رسول باز آئید منافقین را بینی که سخت مردم را از گردیدن بتو منع میکنند (۶۱) چگونه خواهد بود حال کسانی که چون رنجی از کردار زشت خود بآنها برسد سپس نزد تو آیند و سوگند یاد کنند بخدا که ما در کار خود قصدی جز نیکویی و موافقت با مسلمانان نداشتیم (۶۲) ایشان طایفه ای هستند که خدا از دل ناپاک آنها آگاهست پس تو ای پیغمبر از آنها روی برگردان ولی بآنان نصیحت کن و با گفتار نیکو در میان ایشان سخن بگو (۶۳)

برای مردم این آیه را هم نازل کرده در حق امیرالمؤمنین و فرزندان وی پیغمبر بیان تفسیر او را نموده و فرموده ای مردم بدانید من هر کرا مولا و آقای علی نیز مولا و آقای او است سفارش میکنم شما را بکتاب خدا و اهل بیت خود و از خداوند درخواست نمودم که جدائی نیفکند میان آندو تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند پروردگارم مسئول مرا اجابت فرمود ای مردم با اهل بیت من یاد ندهید چیزی را از آنها دانائز همه شما باشند و هرگز از راه راست خارج نکنند کسی را و براه ضلالت و گمراهی وارد نکردند ای ای پیغمبر اگر پیغمبر ساکت شده بود و بیان نمی فرمود مراد از اولی الامر را همانا فلان و فلان مردم را بسوی خود دعوت نمیکردند خداوند در قرآن نازل فرمود آیه تطهیر را تا شاهد و گواه بر بیان پیغمبرش باشد و فرمود «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» روزی امیرالمؤمنین و دو فرزندانش حسن و حسین علیهما السلام و حضرت فاطمه علیها السلام در خانه ام سلمه بودند پیغمبر عباتی طلید و آنها را زیر عبا داخل نمود و گفت پروردکارا برای هر پیغمبر اهل و جانشینی باشد اینها هم بزرگان اهل بیت من میباشد ام سلمه عرض کرد ای رسول خدا من هم از اهل بیت شما هستم؟ فرمود خیر تو براه نیکو و پسندیده خواهی بود جبرئیل نازل شد و آیه تطهیر را آورد هنگامیکه پیغمبر رحلت نمود امیرالمؤمنین اولی شد بمردم از خود آنها وقتی آنحضرت خواست این دارفانی را وداع کند امام حسن اولی گردید و هرگز نمیتوانست و داخل نمیکرد امیرالمؤمنین فرزندان و بکرش را در اهل بیت چه بغرض اینکار را مینمود حسن و حسین اعتراض میکردند و میفرمودند خداوند

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا يَطَاعُ بِالْإِذْنِ مِنَ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
 جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (۶۴)
 فَلَا وَرَبَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ
 حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُخْلَعُوا تَخْلِفًا (۶۵)

این آیه را فقط در حق ما چند نفر نازل فرموده چنانچه امام حسن علیه السلام هم نمیتوانست
 فرزندان خود را داخل در اهل بیت نماید و بعد از حسن امام حسین ولی و اولی مردم
 شد و هیچ کدام از فرزندان از حضرت امام زین العابدین ادعاه اهل بیتی و ولی را
 نکردند و آیه را اولو الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله بیان این موضوع نازل
 شده ای ابی بصیر خداوند از اهل بیت پیغمبرش هر شک و پلیدی را برداشت و آنها
 را پاکیزه نمود بخدا قسم هرگز ما ائمه اهل بیت پیغمبرشکی نیاورده و نخواهیم آورد
 و در کتاب سلیم بن قیس که از اصحاب امیر المؤمنین است از آنحضرت روایت
 کرده گفت سؤال نمودم اندک چیزیکه بنده مؤمن را از ایمان خارج و بکفر داخل
 مینماید چیست؟ فرمود امیر المؤمنین سئوالی کردی بفهم پاسخ او را اندک چیزیکه داخل
 گرداند بنده مؤمن را بسوی کفر آنستکه مرتکب تواهی خدا بشود و از او امر او سرپیچی
 کند و برای خود دینی درست کند و بسازد و شیطان را پرستش کند و امام و حجت
 خدا و آنکسیکه اطاعت و دوستی او را بر مردم واجب کرده شناسد و نداند ولی اگر
 خدا را شناخت و اقرار و اعتراف بفرمانبرداری او نمود و شناخت پیغمبر و امام را و دانست
 که آنها حجت خدا هستند و اطاعت فرمان آنان واجب و لازم است چنین شخصی
 مؤمن باشد ..

سلیم گوید عرض کردم حضورش اگر چه آن شخص نادان باشد از چیزهای دیگر؟
 فرمود بلی هر گاه او امر و نواهی خدا را انجام دهد تکراراً عرض کردم یا امیر المؤمنین
 صفات امام و حجت خدا را بیان بفرمائید تا او را شناخته و فرمانبردارش باشیم؟ فرمود

ما نفرستادیم پیغمبری را مگر آنکه مردم بامر خدا باید او را اطاعت کنند و اگر منافقینی که بخود ستم کردند از کردار زشت خود بتو رجوع میکردند تا برای آنان استغفار کنی و از خدا برایشان طالب آمرزش نمایی البته خدا را در اینحال مهربان و پذیرنده توبه مییافتند (۶۴) نه چنین است قسم بخدای تو آنرا بر اوستی اهل ایمان نباشند مگر آنکه در حال اختلاف و نزاع تنها تو را حاکم کنند و آنگاه بهر حکمی که بسود یا زیان آنها کنی نرسازی در دل نداشته و تسلیم فرمان تو شوند (۶۵)

همان کسی باشد امام و حجت که خداوند نام او را با نام خود و پیغمبرش بیان نموده و میفرماید «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» عرض کردم واضح و روشن تر بیان فرمائید؟ فرمود امام و حجت همان شخصی است که پیغمبر فرمود در باره او «انی تارک فیکم امرین کتاب الله و عترتی اهل بیتی» تا آخر حدیث نقلین و ما در آخر بخش اول بطور تفصیل آنرا بیان نمودیم.

در کافی از عبدالله بن عجلان روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام آیه اطیعوا الله در حق امیر المؤمنین علیه السلام و فرمودند نازل شد و خداوند آنها را بجای پیغمبران قرار داده مگر آنکه ایشان حلال و حرامی را بیان نکنند جز آنچه پیغمبر آورده عیاشی ذیل آیه «الم تر الی الذین بزعمون» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس میان او و برادر دینی خودش نزاعی داشته و طرف خود را برای حکمیت نزد برادران دینی و مؤمنین دعوت کند و او قبول ننموده و بمراجع حکام و سلاطین تمایل نماید مانند کسی است که به جبت و طغوت مراجعه و توسل بجوید در صورتی که خداوند امر فرموده که به جبت و طغوت کافر شوند.

در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود آیه «اولئک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم» در حق فلان و فلان نازل شده.

و نیز از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود بر آنها شقاوت و عذاب بیشتری گرفته و آنچه در دل دارند فقط دشمنی امیر المؤمنین است در دنیا.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «فلا وربک لا یؤمنون حتی

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أَخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۶۶)
وَإِذَا لَا آيُنَا لَهُمْ مِنْ لَدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا (۶۷) وَ لَهْدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
(۶۸) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۶۹) ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا (۷۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا
ثَبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا (۷۱)

بِحکموک فیما شجر بینهم * تا آخر آیه فرمود اگر جماعتی از مسلمین خدای یگانه را عبادت نموده نماز بپا دارند و روزه بگیرند و زکوة داده و حج بروند اما بگویند و یا در دل خود چنین اندیشه کنند که چرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این حکم را اینطور فرموده؟ و اگر آنطور که ما میگوئیم آورده و امر کرده بود بهتر بود، همانا مشرک خواهند شد و بعد این آیه را تلاوت نموده و فرمود ای مردم بر شما باد به تسلیم شدن به احکام و اوامر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و این روایت در محاسن برقی نیز ذکر شده است.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه * وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ * تا آخر آیه فرمود یعنی اگر بآنها حکم میکردیم که خود را بکشند و برای امام خود تسلیم شوید یا از دیار خود برای رضا و خوشنودی امام خود بیرون بیایید محققاً این امر را جز معدودی از ایشان بجا نمی آوردند و اگر مخالفین علی علیه السلام بجا میآوردند آنچه را نصیحت و پند بآنها داده شده بود در باره ولایت امیرالمؤمنین همانا برای آنها بهتر بود و برقرار بودند.

در کافی ذیل آیه * وَلَوْ أَنَّهُمْ أَذْلَمُوا أَنْفُسَهُمْ * تا آخر آیه بسند خود از زرارہ

اگر با آنها واجب میکردیم که خود را بکشید یا از دیار خویش برای کار زار بیرون روید بجز اندکی از آنان اطاعت نمیکردند و اگر با آنچه پند و اندرز میدهند عمل مینمودند نیکوتر و با اساس تر بود (۶۶) در آن وقت ما آنها را پیدایش اطاعت مزدی بزرگ عطا میکردیم (۶۷) و آنانرا براه راست راهنمایی مینمودیم (۶۸) کسانی که خدا و رسول را اطاعت کنند با آنها یککه خدا لطف و عنایت کامل عطا فرموده از پیغمبران صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند بود و ایشان چقدر رفیعان خوبی هستند (۶۹) این فضیلت از طرف خداست و کفایت کند خدا از جهت دانائی (۷۰) ای اهل ایمان سلاح جنگ برگیرید و آنگاه دسته دسته یا همه بیکدفعه برای جهاد و کارزار بیرون روید (۷۱)

روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام خداوند در قرآن امیر المؤمنین را مخاطب خود قرار داده عرض کردم در کدام موضع این آیه را تلاوت نمود و فرمود جازک خطاب با حضرت است یعنی اعلی میآیند نزد تو تا طلب آمرزش کنی برای آنها و نیز از ذراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام فرمودند آیه اینطور نازل شده «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جازک باعلی فاستغفروا الله» و کلمه باعلی را ساقط کردند و ما بیان نمودیم مراد آنست که تأویل آیه را تغییر دادند نه لفظ او را شیخ در امالی بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده در آیه «ومن يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله عليهم» فرمود مردی از انصار حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد ای رسول خدا من بقدری شیفته دیدار شما هستم که توانائی و طاقت دوری و فراق را نداشته و هر وقت که داخل منزل میشوم متذکر حضرت گشته تمام کارهایم را رها نموده و فوراً برای زیارت جمالت میآیم چون شما را فوق العاده دوست دارم تمیدانم در روز قیامت که شما داخل بهشت شده و در بالاترین مقام جای گزین میشوید چگونه توفیق دیدار شما نصیب میشود؟ همینکه این آیه نازل

و ان منكم لمن ليبطئن فان اصابكم مصيبة قال قد اناهم الله على اذلم
 اكن معهم شهيداً (۷۲) ولئن اصابكم فضل من الله ليقولن كان لم تكن بينكم
 و بينه مودة باليتنى كنت معهم فافوز فوزاً عظيماً (۷۳) فليقاتل في سبيل الله
 الذين يثرون الحيوۃ الدنيا بالآخرة و من يقاتل في سبيل الله فيقتل او يغلب
 فسوف نؤتيه اجراً عظيماً (۷۴)

شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن مرد را خواست و آیه را برای او قرائت فرمود و بار بشارت
 به بهشت داد.

نعمت داده شدگان آل محمد هستند

قوله تعالى : و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله
 در کتاب مصباح الانوار از انس بن مالك روايت كند كه در صبح يكي از روزها
 نماز را با رسول اکرم بجا آوردیم سپس آنحضرت متوجه ما گرديد من حضورش عرض
 کردم اگر ميل داريد تفسير آيه را بيان فرمائيد؛ فرمود مراد از نبیین من هستم و صدیقین
 برادر من علی بن ابیطالب و شهداء عم حمزه و صالحون دخترم فاطمه و فرزندان
 حسن و حسين میباشد عباس حاضر بود بجانب حضرت رسول آمد و عرض کرد آیا من و شما
 و علی و فاطمه و حسن و حسين از يك طایفه نیستیم؟ فرمود پیغمبر چطور ای عمو؟ عباس عرض کرد
 شما علی و فاطمه و حسن و حسين را معرفی میکنید و نامی از من ذکر نکردید
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله لبخندی زده فرمود اينكه گفتيد ما از يك طایفه نیستیم چرا همگی
 از يك طایفه میباشدیم لکن ای عمو بدان كه خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسين
 را آفرید پیش از آنكه آدم را خلق نماید وقتی كه نه آسمان و نه زمین و نه ماه و نه
 آفتاب و نه جهنم و نه ظلمت و نوری بود عباس گفت پس چگونه بوده خلقت شما؟ فرمود

بعضی شما را بخبرهای دروغ و وحشتناک از جهاد باز میدارند و اگر حادثه ناگواری بشما روی دهد گویند خدا ما را مورد لطف خود قرار داد و ما را از کشتن محفوظ داشت (۷۲) و اگر فضل خدا شامل حال شما گردد گویا میان شما و آنان هیچگونه دوستی نبوده و گویند ایکاش ما نیز با آنها بودیم و از غنیمت که نصیب آنان شده بهره فراوان میبردیم (۷۳) باید مؤمنین در راه خدا با کسانی که زندگانی دنیا را خریدند بموضع آخرت جهاد کنند و هر کس در راه خدا کشته شود یا فاتح برگردد پس بزودی پاداش بزرگی باو عطا خواهیم کرد (۷۴)

ای عمو زمانی که خداوند اراده فرمود ما را بیافریند تکلم فرمود بکلماتی و نوری خلق شد سپس بکلمه دیگری تکلم فرمود و از آن روحی ایجاد شد آنکه آن روح و نور را با هم مخلوط نمود مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید ما تسبیح و تقدیس مینمودیم خداوند را در وقتی که تقدیس و تسبیح کننده ای نبود و چون خدا خواست مصنوعات خود را بیافریند نور مرا شکافت و از آن عرش را بیافرید پس عرش از نور من است و نور من از نور خداست و نور من بالاتر از نور عرش خدا میباشد پس از آن شکافت نور علی را و از آن فرشتگان را آفرید پس ملائکه از نور علی است و نور علی از نور خدا است و علی بالاتر از ملائکه است بعد نور فاطمه را شکافت و از آن آسمان و زمین را آفرید پس آسمان و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور فاطمه از نور خدا است و فاطمه بالاتر از آسمان و زمین است بعد نور فرزندانم حسن را شکافت و از آن ماه و آفتاب را آفرید پس آفتاب و ماه از نور حسن است و نور فرزندانم حسن از نور خدا است و حسن از ماه و آفتاب بالاتر است بعد از آن نور فرزندانم حسین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را بیافرید بنابراین بهشت و حور از نور حسین و نور فرزندانم حسین از نور خدا است و حسین بالاتر از بهشت و حورالعین میباشد آنگاه بظلمات امر کرد که بتاریکی خود بیوشاند آسمانها را پس ظلمت آسمانها را فرا گرفت و فرشتگان را در ظلمت و تاریکی قرار داد آنها با تسبیح و تقدیس خود قریبشان بلند شده

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (۷۵) الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (۷۶)

گفتند پروردگارا از زمانی که ما را آفریدی و این اشباح را بما شناسانیدی ماهیچگونه زحمتی ندیدیم پروردگار را بحق این اشباح و ارواح مقدسه این تاریکی را از ما برطرف ساز، پس خداوند از نور دخترم فاطمه قندیل های بیرون آورده و بر عرش آویزان نمود از نور آن قندیلها آسمان و زمین روشن و ظاهر گشت بدین جهت دخترم ملقب بزهره شد فرشتگان گفتند پروردگارا این نور که موجب روشنایی آسمان و زمین گردید از چیست؟ وحی فرمود بآنها این توری است که بیرون آوردم از نور جلال خود برای کنیزم فاطمه دختر حبیب محمد صلی الله علیه و آله و زوجه ولیم و برادر پیغمبرم و پدر حجت های خودم بر بند گانم ای فرشتگان گواه باشید من ثواب تسبیح و تقدیس شما را قرار دادم برای فاطمه و شیعیان و دوستانش تا روز قیامت عباس چون این بیانات را از رسول خدا شنید از جای خود بلند شد و میان دو چشمش امیر المؤمنین علیه السلام را بوسید و گفت یا علی بخدا قسم توحجت بالغه خدائی برای کسانی که بخدا و روز قیامت ایمان بیاورند روایت کرده طبرسی در آیه «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم» تا آخر آیه از حضرت باقر علیه السلام فرمود اسلحه را حذر گفته اند برای آنکه آلت و وسیله ای است که حملات دشمن با آن دفع میشود.

و عیاشی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود خداوند آنها را مؤمنین نامیده و حال آنکه ایمان ندارند و اگر اهل آسمان و زمین اینکلمه را بگویند «قال قد

چرا در راه خدا بکار زار نمیروید و حال آنکه جمعی ناتوان از زن و مرد و کودک
 شما در مکه اسیر کفارند و میگویند خدایا ما را از این شهر که مردمش ستمکارند
 بیرون بیاور و از طرف خود برای ما پیچازگان باور و نگهداری بفرست (۷۵)
 کسانی که ایمان آورده اند در راه خدا و کفار در راه شیطان
 جهاد میکنند ای مؤمنین شما با دوستان شیطان بجنگید
 و از آنها ترسید همانا مکر و حیاست
 شیطان بسیار ضعیف است (۷۶)

انعم الله اذ لم اکرم مع رسول الله * یعنی اگر با رسول الله نبودم خدا بمن نعمت عطا میفرمود
 همانا تمام اهل آسمان و زمین باین گفتار مشرک میشدند و این حدیث را طبرسی نیز
 روایت کرده است.

عباشی بسند خود ذیل آیه * ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهليها * از امام
 زین العابدین روایت کرده فرمود حضرت خدیجه و ابوبکر و ائمه و انبیا و اهل بیت
 آنها غم و اندوه شدیدی بوجود مقدسش روی داد و از کفار قریش ترسید شکایت کرد
 بجبرئیل این آیه نازل شد ای محمد از شهر مکه که اهلش ستمگرند بیرون شو و بمدینه
 هجرت کن امروز یآوری در مکه برای تو نخواهد بود پیغمبر هجرت نمود بمدینه منوره
 عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تفسیر آیه * الم تر الى الذين قيل
 لهم كفوا ايديكم * تا آخر فرمود این آیه خطابست بمردم که باید در باره صلح حضرت
 امام حسن علیه السلام با معاویه ساکت باشند و چون نوشته شد که بر آنها در رکاب حضرت
 امام حسین علیه السلام جهاد کنند گفتند چرا بر ما جهاد واجب شده است چرا جهاد تا زمان
 ظهور حضرت حجت علیه السلام تاخیر نمی افتد زیرا جهاد با آنحضرت نصرت و فیروزیست
 خداوند میفرماید این زندگانی چند روزه دنیا اندك و نابود شدنی است و آخرت جای
 نابت و پایدار و بهتر است برای پرهیزکاران و متقین .
 و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده صلحی که امام حسن علیه السلام با معاویه نمود

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا
 الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ
 أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ
 مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى وَلَا تَظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۷) أَيْنَمَا تَكُونُوا
 يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ
 مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَالِ هَؤُلَاءِ
 الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا (۷۸)

برای این امت بهتر بود از آنچه آفتاب بر آن طلوع میکند بخدا قسم این آیه در باره
 آنحضرت نازل شده که باید اطاعت آنحضرت که امام است نموده لکن آن مردم راضی
 نشدند بآن صلح و طلب مینمودند جهاد و کارزار را و « فلما کتب علیهم القتال »
 در باره حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و فرمود بر امام حسین علیه السلام و تمام اهل
 زمین نوشته شده بود که در رکاب آنحضرت جهاد کنند در آن هنگام گفتند چرا بر ما
 جهاد فرض شده . و در روایت علی بن اسباط آنحضرت فرمود اگر تمام مردم روی زمین
 با امام حسین علیه السلام بجهاد میرفتند همه کشته میشدند .

علی بن ابراهیم ذیل آیه « أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ » از حضرت صادق (ع)
 روایت کرده فرمود قسمت اول این آیه در مکه نازل شده مسلمین از پیغمبر اکرم درخواست
 میکردند که بآنها اذن جهاد داده شود وقتی در مدینه جهاد بر آنان فرض شد گفتند چرا
 جهاد بر ما واجب شد و تأخیر نیفتاد تا زمان ظهور حضرت حجة (ع) خداوند در
 جواب آنها فرمود « متاع الدنيا قليل والآخره خير لمن اتقى » سپس این آیه را نازل فرمود
 « أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ » هر کجا باشید مرگ شما را در یابد خواه در جهاد و یا در
 قصر های محکم بنیاد و یا در ظلمات سه گانه مشیمه و رحم و بطن

آیا ندیدی حال کسانی که با آنها گفته شد اکنون از جنگ خود داری کنی و دست بکشید و نماز و دادن زکوة قیام کنید پس زمانی که حکم جهاد بر آنها نوشته شد مانند آنکه از خدا بترسند از دشمنان ترسیدند و گفتند پروردگارا چرا بر ما حکم جهاد را واجب فرمودی و چرا عمر ما را تا هنگام مرگ طبیعی بتأخیر نینداختی ای پیغمبر بآنان بگو زندگانی دنیا متاعی است اندک و آخرت برای هر که خدا ترس باشد بهتر از دنیا است و در آنجا کمترین ستمی بکسی نخواهد شد (۷۷) هر که جاباباید اگر چه در قلمهای بسیار محکم باشد مرگ بشما میرسد اگر نعمت و خوشی بطایفه منافقین برسد گویند آن از جانب خداست و اگر زحمتی بایشان رسد بتو نسبت دهند ای پیغمبر بگو آنها همه از جانب خداست چرا این طایفه نادان از فهم هر سخن دورند (۷۸)

معنی سیئه و حسنه

قوله تعالى : و ان تصبهم حسنة يقولوا هذه من عندك تا آخر و كفى بالله شهيدا در این دو آیه برای دانشمندان امر مثبتی شده که در اولی میفرماید « قل كل من عند الله » تمام از طرف خداست اعم از حسنه و سیئه در آیه دوم فرموده حسنه از جانب خداست و سیئه از جانب خود شخص میباشد پس جمع بین این دو آیه چطور میشود؛ ولی جواب این اشکال را حضرت صادق علیه السلام بیان فرموده آنحضرت میفرماید حسنات و سیئات در قرآن بر دو قسم است حسناتی که خداوند آنها را ذکر نموده صحت و سلامت و امنیت و وسعت رزق است که در مقابل آنها سوس و گرسنگی و شدت اضطراب سیئات است « و ان تصبهم سیئه » همین مفهوم را می رساند معنای دوم از برای حسنات افعال بندگانه است که فرمود « من جاء بالحسنة فله عشر امثالها » و نظائر آن زیاد است و همچنین سیئات هم در قسم است قسم اول از سیئات مانند گرسنگی مرض شده که فرمود « و ان تصبهم سیئه يطير وا بموسى و من معه » و مانند عقوبت گناه و کیفر معصیت کار

مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ
 أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا (۷۹) مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ
 وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا (۸۰) وَ يَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ
 بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَ اللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ تَوَكَّلْ
 عَلَى اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۸۱) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ
 غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲)

و قسم دوم از سیئات افعال بندگانست که بسبب ارتکاب آنها عذاب میشوند و مراد از این
 آیه « من جاء بالسَّيِّئَةِ فَمِنْ نَفْسِكَ » این معنی میباشد پس آنکه میفرماید
 « مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ » یعنی آنچه عمل کردی
 و مرتکب گناهی شدی که در دنیا و آخرت به کیفر آن میرسی از ناحیه نفسست میباشد
 چه دزد و قاتل و زناکار که در بازه آنها حدود جاری میشود برای اعمالی است که از
 خود آنها سر زده و خوف و شدة و علت های عقوبات گناه را تماماً خداوند سینه نامیده
 و میفرماید « فَمِنْ نَفْسِكَ » یعنی باعملی که نتیجه کار های خودت باشد و آنچه که
 میفرماید « كُلُّ مَنْ عِنْدَ اللَّهِ » یعنی صحت و عافیت و وسعت رزق و مراد از سیئات عقوبات
 و کیفر گناه است که تمام از نزد خدا است .

عباشی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند
 تبارک و تعالی فرموده ای پسر آدم باراده من تو میخواهی و میگوئی و در اثر توانایی
 دادن من واجبات مرا بجا آوردی و بوسیله نعمت من توانایی پیدا کردی بر معصیت و
 نافرمانی من آنچه از نیکویی و حسنات بتو برسد از جانب خدا است و آنچه بدی برسد
 از طرف خودت میباشد زیرا من اولی بحسنات و توالی بسیئات هستی ، از من سؤال
 نکنند ولی از شما پرسش خواهند کرد .

هر چه از نیکوئی بتو رسد از جانب خدا است و هر بدی که میرسد از نفس خودت میباشد ای پیغمبر ما تو را بر سالت برای راهنمایی مردم فرستادیم و گواهی خدا بجهت رسالت تو کافی باشد (۷۹) هر که فرمان رسول را برد فرمان خدا برده و هر که رو بر گرداند ما تو را برای نکهبانی آنها فرستادیم (۸۰) منافقین نزد تو اظهار ایمان و اطاعت کنند و چون از حضورت دور شوند خلاف گفته تو را در دل گیرند و خدا اندیشه شبانه آنها را خواهد نوشت پس ای پیغمبر از آنها روی برگردان و بخدا توکل نما تنها خدا برای یار و معین تو کافی خواهد بود (۸۱) آیا در قرآن فکر و تأمل نمیکند تا بر آنان ثابت شود که اگر از جانب غیر خدا بود همانا می یافتند در آن اختلاف بسیار (۸۲)

در کافی ذیل آیه «ومن يطع الرسول فقد اطاع الله» از حضرت بقر علیه السلام روایت کرده فرمود: «مفتاح هر چیزی خوشنودی خداوند و اذاعت نمودن از امام و شناختن او میباشد خداوند میفرماید: «من اطاع الرسول فقد اطاع الله» و من تولى فما ارسلك عليهم حفيظا» اگر شخصی تمام شبهه عبادت مشغول باشد و تمام روزها را روزه بگیرد و جمیع اموال خود را صدقه بدهد و هر سال حج رود و امام و حجت خدا را نشناسد تا او را دوست داشته و اعمالش بر اهنمائی آن آدمی بوده باشد در نزد خدا اجر و پاداشی نخواهد داشت و از اهل ایمان نیست و این حدیث را عینشی نیز نقل نموده.

و بسند دیگر از ابی اسحق نعوی روایت کرده گفت شنیدم می فرمود حضرت صادق علیه السلام خداوند تربیت داد پیغمبر خود را بر محبت خود و فرموده: «انك لعلى خلق عظيم» سپس واگذار نمود احکام و امورات را بآنجناب و فرموده: «ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» و فرمود: «ومن يطع الرسول فقد اطاع الله» و رسول اکرم تفویض نمود آنها را بعلی و ائمه علیهم السلام شما اصحاب: تسلیم ما ائمه شدید و سایر مردم انکار نمودند ما را، بخدا قسم ما درست داریم شما سخن بگوئید در هر چه ما سخن گفتیم و ساکت باشید در آنچه ما نگفته ایم واسطه میان شما و خدا ما ائمه هستیم سوگند بخدا خیر و نیکوئی برای کسی نیست هر گاه مخالفت کند او امر خدا و ما را

وَ إِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اِذَا عَوَّاهُ وَ لَوْرَدُوهُ اِلَى الرَّسُولِ
وَ اِلَى اُولَى الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُمُ الَّذِي يَسْتَنْبِطُوهُ مِنْهُمْ وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ
وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ الْاَقْلِيْلَ (۸۳) فَقَاتِلْ فِى سَبِيلِ اللّٰهِ لَا تَكْلَفِ الْاَنْفُسَ
وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَى اللّٰهِ اِنْ يَكْفِ بِاسِّ الَّذِيْنَ كَفَرُوا وَ اللّٰهُ اَشَدُّ بَاسًا وَ اَشَدُّ
تَنْكِيلًا (۸۴) مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَّكُنْ لَهُ نَصِيْبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً
يَّكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَ كَانَ اللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيبًا (۸۵)

در کافی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه «وَ اِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اِذَا عَوَّاهُ» فرمود مراد منافقین و ابوصییده بن جراح است.
و نیز در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «وَ اِذَا جَاءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوْ الْخَوْفِ اِذَا عَوَّاهُ» فرمود خداوند کسانی را که اسرار خدا و رسولش را اظهار
و منتشر میسازند سرزنش نموده و میفرماید بر شما باد بدوری کردن از نشر و افشای
امور و اسرار پنهانی.

در اختلاف باید بصاحبان امر رجوع کرد

شیخ مفید در کتاب اختصاص بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در
تفسیر «وَ لَوْرَدُوهُ اِلَى الرَّسُولِ وَ اِلَى اُولَى الْاَمْرِ مِنْهُمْ» فرمود مثل علی بن ابیطالب علیه السلام
و مثل ما ائمه بعد از آنحضرت مانند حکایت موسی و آن عالم (خضر) است که موسی
خضر را ملاقات و درخواست نمود که اجازه بدهد با او رفاقت کند بطوریکه خداوند در
قرآن بیان میفرماید «قَالَ لَهُ مُوسٰی هَلْ اَتَّبَعَكَ عَلٰی اَنْ تَعْلَمَ مَا عُلِّمْتُ رَسُوْلًا» آیه ۶۵ سوره
کهف چون خداوند بموسی فرمود من ترا از میان مردم برای پیغمبری برگزیده و به
تکلم نمودن سرافرازت کرده ام عطایای ما را بگیر و سپاسگزار باش و در این

هر گاه امریکه باعث ایمنی یا ترس مسلمانان است و باید پنهان داشت منتشر میسازند تا دشمنان آگاه شوند اگر رجوع مینمودند برسول و صاحبان امر از خودشان همانا میدانستند او را آنانی که اهل دانشند و اگر نه این بود که فضل خدا شامل حالتان بود بجز اندکی هم شیطان را پیروی میکردید (۸۳) ای پیغمبر جهاد کن در راه خدا و تکلیف نکن جز نفس خود را و مؤمنین را ترغیب کن امید است که خدا آسیب کافران را از شما بازدارد و قدرت خدا از یاری مردم فزون تر و انتقاهش سخت تر خواهد بود (۸۴) هر کس وسیله کار نیکی شود او نیز بهره ای از آن ببرد و هر که سبب کار زشتی شود سهمی از آن خواهد یافت و خداوند بر هر کاری مراقب خواهد بود (۸۵)

الواح از هر چیزی برای تو نوشته ایم موسی گمان میکرد تمام علوم و چیزهایی که در نبوت احتیاج دارد در الواح نوشته شده است در صورتی که بمضمون «فوجداء عبداً من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا علماً» (آیه ۶۴ سوره کهف) نزد آن بنده خدا و عالمی که دیده بود علومی مشاهده نمود که در الواح نوشته نشده بود مدعیان علم هم خیال میکنند دانشمند و فقیه هستند و تمام چیزهایی که مردم بآن احتیاج دارند از فقه و علم دین میدانند و آنچه که میدانند و حفظ کرده اند صحیح است و رسول خدا بآنها یاد داده است و حال آنکه آن علوم از رسول خدا نیست و اگر بعضی هم از آن حضرت باشد ایشان نمی فهمند و معنای آنرا نمیدانند و شاهد بر این که تمام آن علوم از رسول خدا نمیباشد آنست که اگر مسئله ای از حلال و حرام، مردم از آنها پیرسند خبری و علمی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدشان نیست و حاضر باعتراف هم نیستند که بگویند ما نمیدانیم و کراهت دارند که موضوع را از اهانت سؤال کنند و از معدن و مرکز علم یاد بگیرند، لذا برای و قیاس عمل میکنند و بر طبق نظر خود رفتار مینمایند و بدعت در دین خدا میگذارند و نمیخواهند بموجب روایات وارده از حجت ها و ائمه طاهرين عمل نمایند و حال آنکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هر بدعتی گمراهی است و اگر مسائلی از دین خدا از ایشان پرسیده میشد و از رسول خدا خبری ندانسته و در صدد تحقیق

وَ إِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (۸۶) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا (۸۷) فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَ اللَّهُ أَرَكُمُ بِمَا كَسَبُوا أَتَرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَ مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۸۸) وَ تَوَلَّوْا تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۸۹)

ازما آل محمد ﷺ بر میآمدند محققاً یاد می گرفتند و این عدم مراجعه به خاندان عصمت فقط ناشی از حسادت و کینه ای است که نسبت بآل محمد ﷺ دارند بخدا قسم موسی با آنکه پیغمبر زمان خود بوده و با او وحی نازل میشد در برابر عالم زمان خود حسد نبرده پس از آنکه او را شناخت و بعلمش اقرار نمود درخواست کرد که باو اجازه دهد پیروی از وی نماید و اخذ معارف و علوم کند و او با آنکه میدانست موسی طاقت رفاقت او را ندارد و تحمل علوم او را نداشت و صبر نمی کرد و باو گفت «انك لن تستطيع معي صبرا» باز موسی با کمال خضوع و فروتنی باو گفت انشاء الله مرا از صبر کنندگان خواهی یافت و نافرمانی نمیکنم تا از فیوضات علمی بهره مند گردم - ولی این امت رغبت بمانداشته و علماء و فقها طاقت تحمل علم ما را ندارند و حاضر نیستند که از ما اخذ علم کنند و جاهلین بر مقام ما کراحت دارند که از علم و دانش ما استفاده نموده و حقایق دین خدا را یاد بگیرند و حال آنکه علم ما نزد خداوند برحق و حقیقت است . عیاشی ذیل آیه «ولو رددوه الى الرسول والى اولى الامر منهم» از عبدالله بن جندب روایت کرده گفت نوشت بسوی من حضرت رضا علیه السلام نامه ای و مرقوم داشته بود در آن

هر گاه مردم بشما تنائی گویند شما نیز بمانند آن یا بهتر پاسخ دهید همانا خدا بحساب هر کاری بینا و واقف باشد (۸۶) آنخدائیکه جز او هیچ خدائی نیست همه رادر روز قیامت که شکى در آن نمىباشد جمع آورد و کیست که راست تر از او سخن گوید (۸۷) چرا در باره منافقین دو طایفه شدید جمعی باسلام و دیگران بکفرشان قائل هستید؟ محققاً خدا آنها را بکفر اعمال زشتشان میرساند آیا شما میخواهید کسی را که خدا گمراه کرده راهنمایی کنید و هر کرا خدا وا گذاشت بحال گمراهی هرگز راهی برای راهنمایی او نخواهی یافت (۸۸) دوست دارند منافقین که شما مسلمانان بمانند آنها کافر شوید تا همه در کفر برابر باشید پس دوست نگیرید آنانرا تا زمانیکه در راه خدا هجرت کنند و اگر رو بر گردانیدند هر کجا یابید آنها را بقتل برسانید و از آنان یار و یاروی اختیار نکنید (۸۹)

نامه خداوند رحمت کند ترا این طایفه ای را که وصف نمودی دیشب برادران شما بودند امروز باشند دشمن هستند و از شما بیزارى میجویند، بر خلاف شما سیر میکنند آنها کسانی هستند که توقف نمودند در حیوة پدرم موسی بن جعفر علیه السلام صلوات الله علیه و در آخر نامه نوشته بودند: اینقوم را شیطان وسوسه کرده و مفرور شدند بشبهانی چند و دین بر آنها مشبه نیست برای آنکه احکام دیانت واضح و روشن است آنان قریب خوردند و دروغ میگویند برعالم و دانشمندان خود و میخواهند از پیش خود هدایت و راهنمایی یابند لذا هرچرا برای آنان بگوئی جواب دهند از کجا اینطور باشد؟ و برای چه فلان چیز واجب یا حرام است؟ هلاکت برایشان وارد شد از آنجائیکه باید احتیاط کنند و سبب این هلاکت اعمالی است که خود آنها بدست خویش انجام داده اند و پروردگار هیچوقت ستم بکسی نخواهد کرد بلکه واجب بود بر آنها توقف کنند در آنچیزهاییکه نمیدانند یا شک و تحیر دارند و برگردانند آنها را بسوی عالم و اهلس خداوند میفرماید و اگر بر گردانید آنها را بسوی رسول و اولی الامر هر آینه یاد میدهند شما ها را و عالم آل محمد علیه السلام هستند آن آل استنباط میکنند و بیرون میآورند امورات را از

الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاؤُكُمْ حِصْرٌ
 صُدُّوهُمْ أَوْ يَفْتَلُوْكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوْكُمْ قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوْكُمْ
 فَإِنْ اَعْتَزَلُوْكُمْ فَلَمْ يَفْتَلُوْكُمْ وَاتَّقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ
 سَبِيلًا (۹۰) سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوا بَكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كَمَا رَدُّوْا
 إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ وَبَلَغُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ وَكَفُّوا
 أَيْدِيَهُمْ فَاذْكُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوْهُمْ وَ أُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سُلْطَانًا مُّبِينًا (۹۱)

قرآن و می شناسانند بشما حلال و حرام را و آل محمد حجت‌های خداوند میباشند
 بر مخلوقاتش.

و نیز ذیل آیه «و اولاً فضل الله علیکم و رحمته از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده فرمود فضل خدا رسول اکرم و رحمت او ولایت ائمه می باشد.
 و بسند دیگر از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده فرمود فضل خدا رسول
 اکرم و رحمت او علی بن ابیطالب است.

در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در آیه «فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا

علی بن ابراهیم بسند خود از صادقین روایت کرده که آیه سَتَجِدُونَ آخَرِينَ در باره
 عینة بن حصین فراری نازل شده و در شهر آنها قحطی شده بود خدمت پیغمبر اکرم آمد
 و قرار گذاشت که در محل خودشان بمانند و متعرض مسلمین نشوند و او یکی از منافقین
 ملعونی بود که پیغمبر اکرم او را احبب فرما بردار قوم نامیده بود و نیز گفته در آیه «وَمَا
 كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً» در اینجا کلمه الا بجای لا واقع شده نه استثناء است یعنی
 اگر مرد مؤمنی وارد دار الحرب شد و کشته شد دیه برای او نیست و بر قاتل است که
 یک بنده مؤمن آزاد کند زیرا پیغمبر اکرم فرمود کسی که وارد دار الحرب شد بری میشود
 ذمه از آن و فرمود اگر کسی مؤمن را عمداً بقتل برساند توبه اش قبول نمیشود تا او را

مگر آنهاييکه با شما عهد و پيمان بسته‌اند يا بنزد شما آيند که از جنگ با شما و قوم خودشان که دشمنان شما هستند خود داری کنند و از جنگ دل‌تنگ باشند و اگر خدا ميخواست آنها را بر شما مسلط ميمود تا قتل کنند پس هر گاه از جنگ کناره گيري کردند و تسليم شدند در اين صورت خدا براي شما راهي بر عليه آنها نگشوده (۹۰) بزودي ميسايد طايفه اي را که ميخواهند از شما باظهار اسلام و از قوم خود با تظاهر بکفر يعني يابند و هر گاه راه فتنه و شرک بر آنها باز شود بکفر خود

باز کردند پس از نفاق با شما کناره دوري نجسته و تسليم نشدند

و از آزار دست نکشيدند در اين حال هر کجا آنها را

يافتيد بگيريد و بقتل برسانيد ما بر جان

و مال آنها شما را تسلط آشکاري

بخشيديم (۹۱)

نفسك تا آخر آيه فرمود :

خداوند بر رسول تکليفي محول فرموده که مردم را بآن مکلف نموده است آن حضرت را تکليف نموده که بتنهائي يا مردم جهاد کند اگر چه کسی را نيابد که در رکابش با او جهاد نمايد و سپس آيه را تلاوت فرمود :

و عياشي بسند خود از سلیمان بن خالد روايت نموده که گفت حضور حضرت صادق عليه السلام عرض کردم مردم ميگويند اگر براي امير المؤمنين عليه السلام حقي بود پس بچه سبب قيام فرمود تا حق خود را از آن مردم بگيرد ؟ فرمود خداوند هيچ کس را به تنهائي

قصاص کنند و هر که پيغمبر يا امام را بکشد براي او توبه نيست (زيرا قاتل همريف و مانند پيغمبر و امام نيست تا او را قصاص کنند که توبه اش قبول شود و فرمود حضرت صادق اگر مشرکي امام و پيغمبر را بکشد موفق بتوبه نخواهد شد يعني توفيق حاصل نميکند که داخل اسلام بشود ولي اگر يکي از مشرکين يا يهود و نصاري مسلمانان را بقتل برساند اگر داخل اسلام بشود گنااهش محو شود چون پيغمبر فرمود قبول اسلام بر مطلق ميکنند معصيتهاي پيش از اسلام را چه بزرگترين گناه شريک قرار دادن براي خداست پس وقتي که توبه او از شرک قبول شد از کمتر از آن نيز قبول ميشود .

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا الْإِخْطَاءَ وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَّةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۹۲) وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (۹۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ أَلَّهِ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۹۴)

مكلف به جهاد نفرموده مگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را و برای امیرالمؤمنین طرفداران و جمعیتی که او را در امر ولایت یاری کنند وجود نداشت و خداوند میفرماید «الاستحرفاً لقتال او متحيزاً الى فئة».

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «و اذا حييتم بتحية فحيوا باحسن منها» هرگاه یکی از شما عطسه نموده و گفتند «یرحمکم الله» با جواب بگوید «یفیر الله لکم ویرحمکم الله» و آیه را تلاوت فرمود.

در کافی بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود سلام کردن مستحب است ولی جواب دادن آن واجب میباشد.

و نیز از آن حضرت روایت کرده اگر کسی پیش از آنکه سلام کند سخن گفته و سئوالی نماید جوابش را ندهد.

هیچ مؤمنی نباید که مؤمن دیگر را بقتل رساند مگر آنکه باشتباه خطا رفته در اینحال باید به کفاره این خطا بنده مؤمنی را آزاد کند و دیه آنرا بصاحب خون تسلیم نماید مگر آنکه ورثه او را بقتل ببخشد و اگر این مقتول از کسانی است که با شما دشمن و محاربتند در اینصورت دیه ندهد لکن بر اوست که بنده مؤمنی آزاد کند و اگر مقتول از آنهایی است که بین شما و آنها عهدی برقرار است پس باید دیه را بپردازد و بنده نیز آزاد کند و اگر بنده نیابد دو ماه متوالی روزه بگیرد این توبه است که از جانب خدا معین شده و خدا باعمال مردم دانا و آگاه است (۹۲) هر کس عمداً مؤمنی را بکشد کفرش آتش جهنم است که در آن همیشه معذب خواهد بود و غضب و خشم خدا بر او باشد و عذابی بسیار بزرگ برایش آماده سازد (۹۳) ای اهل ایمان هرگاه بیرون روید در راه خدا تحقیق و تجسس کنید و نسبت کفر بکسیکه اظهار اسلام نماید و تسلیم شما باشد ندهید تا مال او را که متاع ناچیز دنیاست یقینت ببرید و غنیمت ایشان نزد خداست و اسلام شما هم از اول همین اظهار بود تا وقتی که خدا بر شما منت گذاشت و بنور ایمان موفق شدید پس باید تحقیق کنید که خدا بر هر چه که می کنید آگاه است (۹۴)

و نیز بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بخیل کسی است که بخیل در سلام کند.

صلح پیغمبر با اشجع و بنی ضمره

قوله تعالى: فما لكم في المنافقين تآخروا به

این آیه در باره اشجع و بنی ضمره نازل شده و حکایت این دو نفر آنست که چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای جنگ بدر از مدینه خارج شدند در وقت معین به نزدیکی شهر آندو نفر در حرکت بودند و قبلاً آندو نفر قرارداد نموده بودند که متعرض آنها نشوند اصحاب پیغمبر گفتند ما در نزدیکی بنی ضمره هستیم و میترسیم که با ما مخالفت کنند یا بمدینه هجوم ببرند یا با کفار که با ما جنگ دارند کمک نمایند خوبست اول

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَلَا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۹۵) دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۹۶) إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُتَضَعِّفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ

جهنم و ساعت مصیر آ (۹۷)

ما با اینها جنگ کنیم، پیغمبر فرمود خیر اینها از نجبا و نکویان عرب هستند حق صله رحم را مراعات نموده و بعد خود وفا میکنند شهر بنی اشجع که در نزدیکی شهر بنی ضمره بود و آنها طایفه از کنانه میباشند دچار قحط و غلا شده و زراعتی در آن بعمل نیامده و چون با بنی ضمره قرار داد مراعات و امان داشته و پیمان بسته بودند بشهر بنی ضمره آمده بودند و چون پیغمبر دانست مردم بنی اشجع آنجا هستند مهربای جنگ با آنها شد زیرا فقط با بنی ضمره قرار داد بسته بود لذا آیه فوق نازل گردید.

منازل قبیله اشجع نزدیکی کوهی بود و در مجاورت محلی واقع شده بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از آنجا میگذشتند و آنها از ترس آنکه مبادا مسلمین بایشان به جنگ در آیند باتفاق رئیس خود مسعود بن رجیله با تمام افراد قبیله که هفتصد نفر بودند در ماه ربیع الثانی سال ششم هجرت بمکانی که شعب سلح نامیده میشد رفتند پیغمبر اسید بن حصین را باجمعی نزد آنها فرستاد که معلوم شود برای چه به شعب نامیده وارد شده اند مسعود بن رجیله باستقبال آمده بر اسید بن حصین سلام کرد و گفت قصد شرفیابی حضور پیغمبر را داشتیم که معاهده منعقد کنیم و باتفاق اسید بسوی پیغمبر حرکت نمودند اسید بن حصین به

هرگز کسانی که از مؤمنین بدون عذر و مرض از جهاد باز نشینند با آنهاست که بمال و جان کوشش و جهاد کنند یکسان نخواهند بود خدا جهاد کنندگان بمال و جان را بر باز نشستگان از حیث درجه برتری داده و همه اهل ایمان را وعده نیکو فرموده و مجاهدان را بر قاعدین با اجر و ثواب بزرگ برتری داده است (۹۵) این درجات و برتری رحمت اوست و خدا در باره بندگان آمرزنده و مهربانست (۹۶) آنهاست که ظالم و ستمگر بودند وقتی فرشتگان آنان را قبض روح کنند از ایشان پرسش کنند که در چکار بودید؟ جواب دهند ما در روی زمین مردمانی ضعیف و ناتوان بودیم فرشتگان گویند آیا زمین خدا وسعت نداشت که در آن سفر کنید و از وادی ضلالت و نادانی بسرزمین دانش بروید

مکان ایشان جهنم است و بسیار بد

جایگاهی است (۹۷)

پیغمبر عرض کرد قبیله اشجع تر رسیدند که ما با آنها جنگ کنیم برای عقد قرارداد صلح آمدند پیغمبر ده بار شتر خرما برای آنها فرستاد و فرمودند ارسال هدیه قبل از اظهار احتیاج بسیار پسندیده و نیکو است پس فرمود ایطایفه اشجع برای چه آمده اید؟ عرض کردند ما مردم کمی هستیم و هیچگاه اندیشه جنگ با شما نداشته ایم به حضور آمده ایم تا پیمان صلح به بندیم پیغمبر صلح با آنها را پذیرفت و روز بعد بمساکن خود رفتند و آیه «الا الذین یصلون الی قوم» نازل شد.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه فما لکم فی المنافقین فتنین فرمود این آیه درباره جمعی نازل شده که از مکه بمدینه آمده و در حضور مسلمانان اظهار اسلام نمودند و همینکه بمکه مراجعت کردند اظهار شرک کرده و بطرف یمن حرکت کردند و چون مقرر شد که مسلمانان با آنها جنگ کنند دو دسته شده و اختلاف بین آنها پدیدار شد بعضی گفتند اینها مسلمان شده اند وعده دیگر عقیده داشتند که اینان مشرکند و این آیه در باره آنها نازل گردید.

در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در آیه «وما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً»

الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا

يَهْتَدُونَ سَبِيلًا (۹۸) قَالُوا لَكَ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَعْزُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا

(۹۹) وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِقًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ

يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ

عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰)

الا خطأ * فرمود قتل عمدی آنست که کسی با سنگ و یا آهن و عصا یا اسلحه دیگری به شخصی بزند که منجر بمړك شود این قتل عمدی است و قتل خطا و سهو آنست که شخصی قصد زدن حیوان یا چرند دیگری را داشته و تیر او بفلط بکسی اصابت نموده و موجب مرگش شود این قتل خطائی است نه آنکه کسی را بزند و بکشد و بعد بگوید من بقصد کشتن نزدم و قصد در اینجا عمدان ندارد.

و از آنحضرت روایت کرده فرمود بیه قتل غیر عمد یا صد شتر است یا هزار گوسفند یا ده هزار درهم نقره یا هزار دینار طلا میباشد.

و شیخ در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در باره مرد مسلمانی که در زمین مشرکین بوده و مسلمانان او را اشتباهاً بقتل رسانیده و بعد فهمیده اند که مقتول مسلمان بوده فرمود يك بنده آزاد میکنند و این است مراد آیه که میفرماید:

وَأَنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَخَرِّبْ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً

در کافی بنسند خود از معمر بن یحیی روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق مردی میخواهد کفاره ظهار بدهد آیا جایز است طفل نوزاد را آزاد کند؟ فرمود در هر کفاره ای میتوان طفل را آزاد نمود مگر در کفاره قتل خطائی که باید بموجب آیه شریفه بنده مؤمن و مقرا آزاد نمود.

و نیز روایت کرده بنسند خود از ابن بکیر گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم

مگر آناییکه از مردان و زنان و فرزندان که در حقیقت ناتوان بودند و چاره و گریزی نداشتند و راهی بنجات خود نمی یافتند (۹۸) پس آنها امیدوار به عفو خدا باشند و خدا از گناهان آنان درگذرد و او بخشنده و مهربانست (۹۹) و هر کس در راه خدا هجرت کند برای گشایش و آسایش امور خود جایگاه بسیار خواهد یافت و هر که بیرون آید از وطن خود و هجرت کند بسوی خدا و رسول او و مرگ او را در یابد اجر و ثواب او بر خداست و خدا آمرزنده و مهربانست (۱۰۰)

مرد مؤمنی مؤمن دیگری را بقتل رسانید آیا میتواند توبه کند؟ فرمود اگر او را به جهت ایمانش کشته برای او توبه نیست و اگر بر اثر غضب و یا چیز دیگری مرتکب قتل شده توبه او قصاص نمودن اوست مگر آنکه صاحب خون او را عفو کند و قصاص نماید در اینصورت باید دیه مقتول را بصاحب خون رد کند و یک بنده هم آزاد کرده دو ماه متوالی هم روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر نموده بعد استغفار کند تا خداوند توبه اش را قبول نماید.

عیاشی از عبدالرحمن بن حجاج روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام از من سؤال فرموده که آیا قاضی یحیی بن سعید برخلاف رویه شما قضاوت میکند؟ عرض کردم بلی دو نفر جوان در رجه با هم نزاع کردند یکی از آنها دست دیگری را گاز گرفت و آن دیگری سنگی برداشت و باو زد آن شخص مرد یحیی بن سعید قاضی ازادیه گرفت این شهرمه و ابن ابی لیلی که دو نفر قاضی دیگر بودند به عیسی بن موسی گفتند این حکمی که یحیی کرده درست نیست حضورش عرض کردم آنها گمان میکردند که این قتل خطائی است و قتل عمدی نیست مگر بکشتن با اسلحه حضرت صادق فرمود قتل عمدی آنست که شخص ازاده کند چیزی را بزند و آنرا هدف و نشانه قرار دهد پس بغلط بکسی برسد و کشته شود ولی اگر با هر چیزی اعم از سنگ یا آهن یا عصا و غیره بکسی بزند و در نتیجه کشته شود این قتل عمد است.

علی بن ابراهیم بسند خود از صادقین علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه «یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی سبیل الله بعد از آنکه پیغمبر اکرم از جنگ خیبر برگشت و اسامه بن زید را با عده باطراف قرای یهود و فداک فرستاد تا آنها را دعوت باسلام نماید نازل شد و قصه او از اینقرار است :

مردی یهودی بنام مرداس بن نهیش فداکی در آنجا بود چون فهمید لشکر پیغمبر با آنجا آمده اند تمام اهل و عیال خود را جمع کرد و بطرف کوه رفت در موقع عبور از کنار اسامه گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله اسامه نیزه ای یار زد و او را کشت و در موقع مراجعت جریان واقعه را حضور پیغمبر عرض کرد پیغمبر فرمود مردی را که شهادت بوحدانیت خدا و نبوت من داد چرا کشتی عرض کرد بیانش از روی حقیقت نبود بلکه برای آن بود که کشته نشود فرمود آیا پرده زوی دل او را پاره کرده و دانستی که آنچه بزبان میگفت در دل اقرار ندارد لذا اسامه قسم خورد که از آن پس کسی را که بزبان اقرار باسلام کند نکشد و بعد از پیغمبر این عذر را بهانه کرد و از امیر المؤمنین تخلف کرد و دوری جست و این عذر او مقبول نیست زیرا ادله بسیاری بود که اطاعت امیر المؤمنین واجب بوده در جهاد نمودن با کفار و ستمکاران و مکرر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود این فرمایشات را که خطاب با آنحضرت مینمود و میفرمود کار زار با تو کارزار با من است و تسلیم تو تسلیم من باشد و این اعمال میرساند نفاق اسامه را و چون خداوند در آیه سابق احکام قتل نفس و اقسام او را بیان فرمود لذا دنباله آن امر با احتیاط و دقت را میفرماید تا کسی در اثر بی احتیاطی مرتکب قتل نفس نشود سپس بشیمان و خجل گردد و این شأن نزول را نیز طبرسی در مجمع بیان کرده است .

طبرسی در آیه «لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر» از ابو حمزه ثمالی روایت کرده گفت فرمود حضرت زین العابدین علیه السلام آیه اینطور از اول نازل شده بود «لا یستوی القاعدون من المؤمنین و المجاهدون فی سبیل الله» این مکتوم ناینا حضور پیغمبر عرض کرد ای رسول خدا ما صاحبان عذر هم در زمره قاعدین داخل میباشیم ؟ جبرئیل نازل شد و این آیه را بطریق فوق وارد کرد و فرمود این آیه در باره کعب

بن مالک و مرارة بن ربیع و هلال بن امیه که از طایفه بنی سلمه و بنی عمرو بن عوف و بنی واقف میباشند نازل شده آنها در جنگ تبوک از پیغمبر و اصحابش دوری کرده و حاضر نشدند برای جهاد و علی بن ابراهیم از صدیقین رضی الله عنه روایت کرده فرمودند این آیه نازل شده در حق اشخاصیکه از امیرالمؤمنین دوری جستند و در رکاب آنحضرت بجهاد نرفتند فرشتگان هنگام مرگ بآنها گویند چرا از آنحضرت دوری کردید؟ جواب دهند ما نمیدانستیم که حق با امیرالمؤمنین بود خداوند در مقابل گفتار آنان خطاب نموده و میفرماید «الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فيها» (مگر دین خدا و قرآن راهنمای شما نبود و وسعت نداشت چرا در قرآن نظر نکردید تا بفهمید که حق با آنحضرت بوده) و منافاتی ندارد آیه ای چند شأن نزول داشته باشد و این دو حدیث منافات با یکدیگر ندارند.

ابن بابویه از زراره روایت کرده گفت از حضرت باقر رضی الله عنه آیه الا المستضعفین من الرجال و النساء و الاولاد را سؤال نمودم فرمود کسانی هستند که نه بر کفرونه بر ایمان توانایی دارند یعنی هیچکدام را تشخیص نمیدهند و بچه ها و هر که از مرد و زن که عقلاشان مانند بچه ها باشد قلم از آنها برداشته شده است.

و نیز از سلیمان بن خالد روایت کرده گفت از حضرت باقر رضی الله عنه سؤال نمودم مستضعف چه کسانی میباشند؟ فرمود ابلهانی هستند که بآنها میگویند نماز بخوانید نماز میخوانند و امیدانند چه میگویند و کسی که نفع و ضرر خود را نداند مگر برایش بگوئی و بپروردی که نزدیک است هلاک شود و بچه ها مستضعف میباشند اما کسی که مجادله میکند و متصدی خرید و فروش میشود و محتاج کسی نیست نباید گفت مستضعف است بخدا چنین شخصی ضعیف نیست.

عیاشی ذیل آیه «و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله» از محمد بن حکیم روایت کرده گفت زراره فرزند خود عید را فرستاد بسوی مدینه نا از حالت موسی بن جعفر رضی الله عنه اطلاع یابد وفات کرد زراره پیش از آنکه پسرش از مدینه مراجعت کند این خبر بحضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه رسید فرمود امیدوارم که زراره داخل باشد در زمره آنهایکه خداوند این آیه را در شأن آنان نازل فرموده و آیه را تلاوت نمودند.

وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا (۱۰۱) وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ

الْمُكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۰۲)

کیفیت نماز مسافر

قوله تعالى : وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ .
هرگاه شخصی واجد شرایطی چند شد لازم است نمازهای چهار رکعتی خود را شکسته بجا آورد .
اول - باید طی مسافت شرعی بنماید و آن عبارت از رفتن هشت فرسخ متصل و یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد .
دوم - باید قصد سفر کرده باشد بدین معنی که از اول اراده مسافرت داشته نه آنکه مقداری راه برود بعد قصد سفر کرده و مقدار دیگری طی طریق کند در اینجا حکم مسافر را ندارد ولی در مراجعت چون هشت فرسخ باید برگردد مسافر است .
سوم - باید درین راه مسافرت خود را قطع ننماید بتوقف در بین راه مثلاً اگر

و زمانی که سیر و سفر نمودید در روی زمین یا کی نیست بر شما که نماز را شکسته
 بجا آورید (چهار رکعت را دو رکعت بخوانید) هر گاه بترسید که کافران شما را
 برنج و هلاک اندازند چه دشمنی کفار نسبت بشما آشکار است (۱۰۱) و هر گاه در میان
 سپاه اسلام باشی و میخواهی نماز پاداری باید عده از لشکریان مسلح با تو
 بنماز بایستند و چون سجده نماز را بجای آورند ایندسته برای نگهبانی
 رفته و طائفه که نماز نخوانده اند با لباس جنگ و اسلحه بنماز آیند
 زیرا کافران دوست دارند که شما از اسلحه خود غفلت نموده و
 ناگهان یکدفعه بشما حمله کنند اما اگر باران و یا بیماری
 شما را از گرفتن اسلحه برنج اندازد یا کی نیست که اسلحه
 را زمین گذارید ولی باید از دشمن در حذر باشید
 خدا برای کفار عذابی خوار کننده فراهم
 ساخته است (۱۰۲)

ملك و آبادی در بین راه داشته و قصد توقف در آنجا را هم دارد یا در اتنا راه بمنزل و
 وطن خود برسد در آنجا هم مسافر محسوب نمیشود.
 چهارم- باید سفرش جایز باشد خواه سفر واجب چون سفر حج یا مباح مانند
 سفر تجارت یا آنکه سفر مستحب باشد مثل سفر زیارات اماکن متبرکه و مشاهد مشرفه
 پنجم- از کسانی نباشد که او را کثیر السفر گویند و ملاک کثیر السفر آنست که
 مدتی را که در سفر میگذراند بیش از توقف در حضر باشد مانند مکاری ها و رانندگان اتومبیل
 و ملاحان کشتی و جولانگراها که در قراء و قصبات و بین شهرها بقصد تجارت و خرید و
 فروش رفت و آمد مینمایند.
 و چون مسافر آنقدر از شهر خود دور شود که دیگر بناهای شهر را نه بیند و یا
 آنکه صدای اذان را نشنود میتواند نماز خود را شکسته بخواند.
 در تهذیب بسند خود از معاویه بن وهب روایت کرده گفت حضور حضرت
 صادق علیه عرض کردم کمتر مسافتی که مسافر میتواند در سفر نمازش را بقصر بجای آورد

فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا
 أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا (۱۰۳)
 وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ
 مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۰۴) إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ
 بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىٰكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا (۱۰۵) وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۶)

چه مقدار است؟ فرمود يك برید برود و يك برید باز گردد و برید چهار فرسخ است.
 در فقیه بسند خود از عمار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض
 کردم مردم مکه در وقت عزیمت بعرفات نماز را در آنجا تمام نمیخوانند، فرمود وای بر
 آنها کدام سفر سخت تر از سفر کردن بعرفات است شما در آنجا نماز را شکسته بجای
 بیاورید و این حدیث را در کافی نیز روایت کرده است.
 در کافی بسند خود از زراره روایت کرده گفت حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حج کرد و سه روز در منی توقف نموده و نماز را آنجا قصر بجای آوردند
 بعد از آن ابوبکر و عمر و عثمان نیز تا شش سال همینطور نماز میخواندند یعنی در
 منی و عرفات نماز را شکسته بجای میآوردند سپس عثمان بعد از شش سال نماز ظهر را
 چهار رکعت خوانده و بعد نمازش کرده و خود را بیمار جلوه داد تا که بدعت او محکم
 شود و بمؤذن گفت برو بعلی بگو که عثمان میگوید نماز عصر را یا مردم بجای آورد
 امیر المؤمنین فرمود من نماز عصر را همانطور که رسول خدا بجای آورد دو رکعت خواهم
 خواند عثمان مجدداً پیغام فرستاد که نباید چنین کنی بلکه باید چهار رکعت خوانده
 شود امیر المؤمنین پاسخ دادند بخدا سوگند من هرگز مخالفت خدا و رسولش نمیکم
 و البته مانند رسول خدا دو رکعت بجای آورم عثمان چون چنان دید خودش برای نماز حاضر شد

و زمانی که نماز را بجا آوردید در حال ایستاده و نشسته و بر پهلو خدا را یاد کنید و
 وقتی که از آسیب دشمن ایمن شدید پس نماز کامل بجا آورید همانا نماز بر اهل ایمان
 حکمی واجب نوشته شده (۱۰۳) از دنبال کردن در کار دشمن سستی نکنید اگر شما
 از آنها رنج و زحمت می‌برید آنان نیز از دست شما رنج میکشند ولی شما با لطف خدا امید
 دار هستید و ایشان امیدی ندارند و خداوند دانا و حکیم است (۱۰۴) ای رسول ما
 قرآنرا بحق بر تو فرستادیم تا میان مردم حکم کنی با آنچه خداوند نازل نموده
 بسوی تو و نباش برای خاطر دشمنان یا مؤمنین دشمن (۱۰۵) و از خدا
 آمرزش بطلب همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (۱۰۶)

بر خلاف دستور خدا و روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سیره ابوبکر و عمر نماز عصر را
 چهار رکعت خواند و پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام معاویه حج کرد و نماز ظهر
 را قصر بجا آورد اصحاب عثمان گفتند معاویه برخلاف عثمان رفتار نمود و باعث شمانت
 دشمنان عثمان شد عده ای نزد معاویه رفتند و گفتند آیا دانستی چه کردی؟ معاویه گفت
 وای بر شما آیا تمیدانید که رسول خدا در اینجا نماز را بقصر بجا آوردند و ابوبکر و
 عمر هم بدستور پیغمبر عمل کرده و دوست و رهبر شما عثمان هم در مدت شش سال چنین
 میکرد اینک شما بمن تاکید میکنید که طریقه رسول خدا و ابوبکر و عمر را ترک نمایم؟
 آنها قسم خوردند که ای معاویه از تو راضی نمیشوم مگر آنکه تبعیت از عثمان کنی
 معاویه برای خاطر آن مردم قبول کرد که تابع عثمان شود و نماز عصر را چهار رکعت
 بجا آورد بنی امیه و امراء آنها هم آن رویه را تعقیب و همان روش عثمان را عمل مینمایند
 و برخلاف دستور خدا و رسول نماز را در منی و عرفات تمام بجا میآورند و طریقه
 غلط و خلاف عثمان هنوز متداول است حتی در میان عده ای از شیعه امامیه رسم شده
 که فتوای میدهند باید در مسافت چهار فرسخ رفتن و برگشتن شب را توقف نکنند
 و حال آنکه بر طبق حدیث فوق معلوم شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در منی و عرفات سه
 روز توقف میفرمود و مسافت میان مکه و عرفات بیش از چهار فرسخ نیست و شرط

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا
 (۱۰۷) يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا
 لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا (۱۰۸) هَآؤُلَآءِ جَادَلْتُمْ
 عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلِ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَمْ مَن يَكُونُ عَلَيْهِمْ
 وَكِيلًا (۱۰۹) وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۱۰)
 وَ مَن يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبْهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱۱۱) وَ مَن
 يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۱۱۲)

نشده که چهار فرسخ را در يك روز و یا دو روز رفته و برگردند زیرا اهالی مکه در وقت عزیمت بهر فلات چند روزی در آنجا اقامت مینمایند.

در تهذیب بسند خود از صفوان روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردم که شخصی از بغداد خارج شده و اراده داشت که ثلث فرسخ برود و برقیق خود برسد آنجا که رسیده دوست خود را نیافت برای رسیدن باز آنقدر رفت تا به نهر وان رسید که تا بغداد چهار فرسخ فاصله دارد آیا آن شخص موقع مراجعت ببغداد باید نمازش را شکسته بخواند یا خیر؟ فرمود نباید شکسته بجا بیاورد چه او در موقع خروج از منزلش قصد مسافرت نداشته و منظورش رسیدن به رفیقش بوده در قسمتی از راه نهر وان ولی اگر از منزل خود اراده عزیمت به نهر وان را داشت با رفتن و آمدن آن راه سفر محسوب میشد و لازم بود که روز خود را افطار کرده و نمازش را شکسته بخواند و نیز از عمار روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی از منزل خود برای انجام کاری بیرون میرود ولی اراده سفر ندارد و میرود تا پنج و شش فرسخ و در قریه منزل مینماید از آنجا نیز شش فرسخ دیگر میرود آنجا هم توقف نموده

و با اهل ایمان جدال نکن برای خاطر کسانی که بنفس خود خیانت میکنند همانا خداوند خائن و گناهکار را دوست نمیدارد (۱۰۷) خیانت کاران از مردم شرم داشته و از خداوند شرم ندارند و شیاتنگاه که گفتاری نلوا و ناپسند برای اتهام خلق در دل میانداشند خدا در آنحال هم با آنهاست و بهره میکند احاطه دارد و آگاهست (۱۰۸) بفرض که شما خود از طرف آنها برای زندگانی دنیا بتوانید دفاع کنید کیست که روز قیامت طرفداری آنان بنماید و یا چه کسی بکفالت ایشان تواند برخاست (۱۰۹) هر کس عمل زشتی کرده و یا بخود ستم نموده پس از آن از خدا طلب آمرزش کند خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت (۱۰) و هر کس گناهی کند بخود زیان رسانیده و خداوند دانا و از عمل مردم آگاهست (۱۱) هر که گناهی مرتکب شده و یا خطائی کرده و بدیگری تهمت بزند همانا مرتکب گناهی بزرگ و آشکار شده است (۱۱)

و منزل میکند؛ فرمود آن شخص مسافر نیست مگر آنکه از منزل خود قصد رفتن هشت فرسخ را داشته باشد و هر گاه قصد نداشت باید نماز را تمام بجا آورد. در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شش طبقه هستند که باید نماز را در سفر تمام بخوانند و قصر نکنند:

اول - کسانی هستند که خراج بیت المال را جمع آوری مینمایند.
دوم - تاجری که بقصد تجارت و داد و ستد از شهری بشهری سفر مینماید.
سوم - امیر و حاکمی که در منطقه حکومت و امارت خود و حوزه مأموریت گردش مینماید.

چهارم - چوپانی که برای بدست آوردن مرتع و زمین پر آب و علف برای گوسفندان خود میگردد.

پنجم - کسی است که برای تفریح بشکار میرود نه برای اعاشه عائله خود.
ششم - کسانی که بسفر نامشروع از قبیل سرقت و زنا هزنی یا لهو و لعب میروند و بسند دیگر از عمار روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس مسافرت

وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّوكَ مِنْ شَيْءٍ وَ أُنْزِلَ إِلَيْكَ الْكِتَابُ وَالْحِكْمَةُ وَ عَلِمْتَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (۱۱۳) لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۱۴)

کند باید روزه را افطار کند و نمازش را شکسته بخواند مگر آنکه سفر او در معصیت باشد و یا از طرف اهل معصیت بسوی جمعی از مسلمین اعزام شده باشد یا آنکه او را برای زیان رسانیدن و بد گوئی طایفه ای فرستاده باشند و باید دانست کثیر السفر بکسی اطلاق میشود که شغلت مسافرت است و توقف او در منزل کمتر از ده روز میباشد.

این بابویه در کتاب قیة بسند خود از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر مکاری در منزل خود پنج روز یا کمتر توقف داشته باشد نباید در سفر نماز را شکسته بخواند و روزه ماه رمضان بر او واجب است و اگر اقامتش در منزل خود یا شهری که میرود ده روز یا زیاد تر باشد نماز را شکسته بجا میآورد و در سفر افطار میکند.

در تهذیب بسند خود از حماد روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی مسافرت میکند و در بین راه بمنزل خود نیز میرسد آیا در آن منزل نماز را تمام بجا آورد یا شکسته؟ فرمود شکسته بجا میآورد و آن منزلی که در آن باید نماز را تمام بجا بیاورد منزلی است که آنرا وطن خود قرار داده است و هرگاه مسافر در شهری اقامت نماید که ده روز یا زیادتر توقف کند باید نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد و چنانچه در حال تردید بود که امروز میرود یا فردا تا مدت سی روز نماز را

و اگر فضل و رحمت خدا شامل حال تو نبود طایفه‌ای از آنها که دشمن اسلامند تصمیم گرفته بودند که تو را از راه صواب گمراه کنند آنان خود را از راه حق دور ساخته‌اند و بتو هیچ زیانی نرسانند خداوند بر تو قرآن و حکمت نازل فرموده و آنچه را که نمیدانستی بتو آموخته و لطف و عنایت بزرگ خود را بر تو خداوند عطا نموده است (۱۱۳) نیست نیری در بیشتر سخنان سری آنها مگر آنکه کسی در صدقه دادن و نیکوئی و اصلاح میان مردم سخن سری گوید و هر که چنین کاری برای رضا مندی خدا کند بزودی پاد اجر بزرگ کرامت فرماید (۱۱۴)

شکسته میخواند و پس از آن تمام بجا می‌آورد اگر چه باز در تردید باقی باشد.
در کافی بسند خود از علی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گفت از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم که شخص مسافری است و در بین راه توقف کرده و ماه رمضان میرسد آیا برای این شخص روزه واجب است یا خیر فرمود اگر قصد و اراده داشته باشد که در آن مکان ده روز یا بیشتر توقف کند روزه ماه رمضان بر او واجب است و گرنه باید افطار نماید.

و نیز از ابو بصیر روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود در مسافرت اگر بمکانی رسیدی و قصد عشره کرده و خواستی ده روز یا بیشتر در آن محل بمانی باید روزه بگیری و نماز را تمام بخوانی ولی اگر دودل بوده و در توقف و حرکت در تردید باشی تا مدت سی روز نماز را شکسته و افطار میکنی پس از این مدت اگر چه فردای آنروز باید از آن شهر بروی و بسفر ادامه دهی لازم است نماز را تمام خوانده و روزه بگیری و اگر کسی در مسافرت نماز را تمام خواند و بعد متذکر شد چنانچه وقت کافی باشد نماز را اعاده و به قصر میخواند و گرنه نمازش صحیح است و قضا مورد ندارد چنانچه در کافی بسند خود از عیص بن قاسم روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مسافری نماز خود را تمام خوانده است چه باید بکند؟ فرمود اگر وقت دارد اعاده کند و چنانچه وقت گذشته نماز او درست است.

وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ
 نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ ۖ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ
 وَ يُغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۱۶)
 إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا ۚ وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا (۱۱۷) لَعَنَهُ اللَّهُ
 وَقَالَ لَا تُخَدُّنَّ مِنْ عِبَادِكُمْ نُصَبًا مَقْرُوضًا (۱۱۸)

و در چهار محل مسافر اختیار دارد که نماز را شکسته یا تمام بخواند و تمام خواندن آن افضل است چنانچه در کافی از عبدالحمید روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه و مسجد کوفه و در حرم حضرت امام حسین علیه السلام نماز را باید تمام بجا آورد و این حدیث را در تهذیب و ابن قولویه در کتاب مزار روایت کرده اند.

عیاشی بسند خود از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده در آیه «وإذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة» گفتند حضور حضرت باقر عرض کردیم چه میفرمائید در نماز سفر و مسافر چگونه باید تمام بخواند؟ فرمود در سفر واجب است نماز را شکسته بجا آورد همانطور که واجب است در حضر تمام خوانده شود عرض کردیم خداوند فرموده «لیس علیکم جناح ان تقصروا» و فرموده «افعلوا» یعنی فرمود باکی نیست که شما نماز را قصر بخوانید و قصر موده واجب است که قصر بجا آورید پس چگونه واجب است قصر در نماز سفر؟ فرمود آیا خداوند فرموده «ان الصفا و العروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح علیه ان يطوف بهما» مگر طواف واجب نیست همچنین است نماز سفر حضورش عرض کردیم پس اگر کسی در سفر نماز را چهار رکعت خوانده است باید آن نماز را اعاده کند یا خیر؟ فرمود اگر این آیه را برایش قرائت و تفسیر کرده باشند معذالک نماز را در سفر تمام بجا آورده باید اعاده کند و اگر

هر کس بعد از روشن شدن راه هدایت با رسول خدا مخالفت کند و راهی غیر طریق اهل ایمان پیش گیرد با آن طریق باطلی که برگزیده و اگذاریم او را و جهنم در افکنیم و آن بدجا یگانه است (۱۱۵) همانا هر که بخدا شرك آورد نخواهد آمرزید او را و گناهان کمتر از شرك را که سرزند از هر که بخواد میبخشد و هر کس بخدا شرك آورد سخت همراه شده و از سعادت دور افتاده است (۱۱۶) غیر خدا هر چه را بخدائی بخوانند جمادی بیش نیست و یا شیطانی سرکش و فریبده است (۱۱۷) خدا شیطان را لعن نموده چه او بمجادله برخواست و گفت من از بندگان تو بعضی را زیر بار اطاعت خویش خواهم کشید (۱۱۸)

آیه را برای او نخوانده اند و نمیدانسته اعاده لازم نیست و نماز واجب در سفر دو رکعت است مگر نماز مغرب که سه رکعت میباشد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا به حال خود وا گذاشته و باید در سفر و حضر سه رکعت خوانده شود.

قوله تعالى: و اذا كنت فيهم فاقمت لهم الصلوة تا آخر آیه

طبرسی و علی بن ابراهیم در تفسیر خود بیان کرده اند این آیه وقتی نازل شد که پیغمبر اکرم بقصد مکه از مدینه خارج شد و به حدیبیه رسیده بود کفار قریش خبردار شدند خالد بن ولید را یا دوستان سوار بجلوی پیغمبر فرستادند وقتی خالد نزدیک سپاه اسلام رسید که موقع نماز شده و باطل اذان گفت پیغمبر نماز را با مردم بجا آورد خالد گفت چقدر خوب بود که در حین نماز ما با آنها حمله میکردیم و آنان را ازین میبردیم لکن وقت باقی است نماز دیگر ایشان را انجام میدهم چه نماز نزد ایشان از هر چیز عزیزتر است و اگر با آنها حمله کنیم نماز را قطع نمیکند جبرئیل نازل شد و این آیه را که دستور نماز خوف است به پیغمبر اکرم ابلاغ نمود لذا پیغمبر اصحاب را دو دسته کرد یکدسته با اسلحه در برابر دشمن ایستادند و دسته دیگر با پیغمبر مشغول نماز شدند و ایستاده يك رکعت بجا آوردند اینها بجای دسته اول رفته و آنها آمدند رکعت دوم را پیغمبر با آنان بجا آورد و تشهد و سلام گفت و این عمل سبب اسلام آوردن خالد شد سپس پیغمبر اسلحه خود را زمین گذاشت و برای قضاء حاجت یکناری رفت فاصله زیادی

وَلَا ضَلَالَهُمْ وَلَا مُمْسِكِينَ لَهُمْ قُلُوبُهُمْ قَلِيلٌ مَّا يَتَذَكَّرُونَ أُولَٰئِكَ يَرْجَوْنَ الْآخِرَةَ وَلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَالٌ كَثِيرٌ وَلَٰكِنْ يَتَذَكَّرُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۱۹)

يَعْلَمُونَ مَا يُعْطُونَهُمْ الشَّيْطَانُ الْأَغْوَىٰ (۱۲۰) أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا (۱۲۱) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا (۱۲۲) لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا مَانِيكُمْ أُولَٰئِكَ يَتَذَكَّرُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۲۳)

بین آنحضرت و اصحاب پدید آمد نشست در سایه درختی مورد بن حارث محاربی متوجه آنحضرت شد بر فقایش گفت محمد ﷺ از اصحابش دور افتاده خدا مرا بکشد اگر او را نکشم از کوه پائین رفت و بالوشمشیر برهنه ای بود رسید بالای سر پیغمبر شمشیر را بالا برد و گفت ای محمد ﷺ که تو را از دست من نجات دهد و حفظ نماید؟ فرمود خداوند با اقتدار فوراً آملعون بصورت در افتاد پیغمبر از جا بلند شد شمشیر او را گرفت و حمله نمود باو فرمود ای مورد کیست که تو را از دست من نجات دهد عرض کرد کسی نیست فرمود اسلام اختیار کن و شهادتین بزربان بیاور گفت ایسکار نکم ولی عهد میکنم که دیگر بجنگ شما نیایم و از دشمنان حمایت و یاری نکنم پیغمبر شمشیر او را داد مورد گفت بخدا قسم شما از من بهترید فرمود البته چنین است و من سزاوارم که بهتر باشم و رفت بطرف رفقاییش آنها باو گفتند ما دیدیم که با شمشیر برهنه بالای سر پیغمبر ایستاده بودی پس چرا او را بقتل نرساندی؟ گفت خواستم شمشیر را فرود آورم ناگاه شخصی از عقب بشانه من زد تمام بدنم بلرزه در آمد و بصورت در افتادم پیغمبر تشریف برد و قصه را باصحاب خود خیر داد و آیه را بر آنها تلاوت فرمود

و همانا گمراه کنم بندگان را و بآرزوهای باطل دور و دراز در افکنم و بآنها دستور دهم تا گوش حیوانات را قطع کنند تا علامت باشد که این حیوانات نصیب بتها است و امر کنم که خلقت خدائی را تغییر دهند و احکام را بد لغواه خود تبدیل کنند و هر کس شیطان را دوست خود بگیرد در عویش خدا، پس او زیانی برده که بر هر کس آشکار است (۱۱۹) شیطان بسیار وعده دهد و آرزو مند و امید وار کند اما وعده شیطان بجز غرور و فریب چیزی نیست (۱۲۰) منزلگاه آنها جهنم است و از آنجا گریزی نخواهند یافت (۱۲۱) کسانی که ایمان بخدا آورده و عمل نیکو بجا آورند بزودی آنها را به بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست و در آنجا جاوید بمانند داخل کنیم وعده خدا بر حق است و کیست که در گفتار راستگو تر از خدا باشد (۱۲۲) کارها بآرزوی شما مسلمانان و یهود و نصاری درست نمیشود مگر که کار بد کند کیفر آنرا خواهد دید و بجز خدا کسی را یار و یاور خود نتواند یافت (۱۲۳)

عیاشی از زراره روایت کرده در آیه «ان الصلوة كانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» گفت معنای این آیه را از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم؛ فرمود از برای نماز وقت و سهت داری میباشد، گاهی زود در اول وقت خوانده میشود و گاهی در غیر آن مگر نماز جمعه که وقت آن محدود و معین است و مراد از آنکه ای موقوتاً واجب بودن نماز است و اگر چنانچه بعضی میگویند در اد وقت مشخص و محدود باشد پس باید سلیمان بن داود هلاک شود وقتی که گفت آفتاب بنهان شده است زیرا نماز را در غیر وقت آن خوانده است و هیچ نمازی از نظر توسعه وقت چون نماز عصر نیست که وقت آن از بعد از گذشتن چهار رکعت نماز ظهر است تا غروب آفتاب.

قوله تعالى: وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ

این آیه تتمه آیه ۱۲۰ سوره آل عمران است که فرموده ان یمسکم قرح

فقد همس القوم قرح و در کیفیت غزوه احد در آنجا بیان شد.

قوله تعالى: اِنَّا اَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ تَاْخِرَآيَه

سبب نزول این آیه آنست که سه برادر شرور معروف از طایفه بنی ایرق که

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ
 الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا (۱۲۴) وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ
 مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۱۲۵) وَلِلَّهِ مَا فِي
 السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا (۱۲۶) وَ يَسْتَفْتُونَكَ
 فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ
 اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعِفِينَ مِنْ
 الْوِلْدَانِ وَ أَنْ تَقُومُوا لِلنِّسَاءِ بِالْقِسْطِ وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

كَانَ بِهِ عَلِيمًا (۱۲۷)

از انصار بودند بنام بشیر و شمیر و میسر و عموی قتاده بن نعمان که از اصحاب بدر بود
 شیخون زدند سپر و شمشیر و طعامی که برای عیالش فراهم آورده بود بسرقت بردند
 قتاده خدمت پیغمبر اکرم شرفیاب شد و عرض کرد عده از خانواده بدکاری بمویم
 دستبرد زده و شمشیر و سپر و طعام خانواده اش را ربودند ولی در حایفه مزبور مرد
 مؤمنی بنام لبید بن سهل بود بقتاده گفتند این عمل لبید است چون او از این افترا باخبر
 شد شمشیر بر کشید و بزنی ایرق حمله نمود گفت شما بمن نسبت سرقت میدهید و
 حال آنکه خودتان سارق و مردمی منافق هستید که به پیغمبر بدمیگوئید و او را بقریش
 نسبت میدهید یا این کار را روشن کنید یا شما را بقتل میرسانم باو گفتند خدا ترا
 رحمت کند بر کرد تو بیزاری از این عمل و مردم آنطایفه بتزد یکی از منسوبان لبید
 بنام اسید بن عروه که مردی خوش صحبت بود رفته و او را وادار نمودند که خدمت
 پیغمبر شرفیاب شده و عرض کند که قتاده یکی از افراد خانواده ما که اهل شرف و
 نجابت است نسبت سرقت داده پیغمبر فرستاد قتاده را آورده و او را مورد مؤاخذه قرار

و هر زن و مردی که کارشایسته کنند و بخدا ایمان داشته باشند به بهشت داخل میشوند و مقدار رشته خرمائی باارستم نکنند (۱۲۴) چه دینی بهتر از آنست که تسلیم حکم خدا بشوند مردم و نیکوکار باشند و پیروی از آئین ابراهیم کنند و ابراهیم را خداوند بمقام دوستی برگزیده است (۱۲۵) هر چه در آسمان و زمین است همه ملك خداست همانا خداوند بهر چیزی احاطه دارد (۱۲۶) ای

پیغمبر در باره زنان، از تو سؤال کنند بگو آنچه از آیات قرآن

خدا بر شما تلاوت میشود در حق زنان و دختران بشنیم که مهر و

حقوقیکه در باره آنها نوشته شده هر گاه مایل بازدواج

با آنان هستند و در حق فرزندان ناتوان دستور

میدهد که در باره یتیمان بمعدالت رفتار کنید

و هر کار نیکوئی بجا آورید خداوند

بر آن آگاهست (۱۲۷)

داد قتاده فوق العاده متاثر و مغموم گردید نزد عمروش رفت و گفت ایکش مرده بودم و پیغمبر اینگونه بمن سخن نمیکفت عمروش باو گفت خداوند یارو معین تو است پس این آیات «ولا تجادل عن الذين یختلون انفسهم» تا آخر آیه و کان فضل الله علیک عظیماً نازل شد.

علی بن ابراهیم یسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود چند نفری از قبیلہ بشیر خدمت پیغمبر اکرم رفته و عرض کردند که رفیق ما بشیر، از تهمت سرقت که باو نسبت داده اند مبری است و ما از طرف او عذر میخواهیم چون آیه «یستخفون من الناس» نازل شد آن اشخاص روبه بشیر نموده و گفتند ای بشیر، از گداهی که کرده توبه و استغفار کن گفت من قسم میخورم که لید سرقت کرده لذا آیه «و من یکسب خطیئة» نازل شد پس بشیر کافر شد و بکفار قریش ملحق گردید و این آیه «و لولا فضل الله» درباره آنانیکه از جانب بشیر عذر میطلبیدند نازل شد و بشیر در مکه دیواری را سوراخ کرد که از آنجا داخل خانه شود و اشیاء خانه را سرقت کند دیوار

وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۲۸) وَلَنْ تُقْبِلُوا أَنْ تُبَدِّلُوا بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوا مَا كَانُمْ عَلَيْهِ وَأَنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۲۹) وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كِلَاهُمَا مِنْ شَرِّهِ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا (۱۳۰) وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ

اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (۱۳۱)

بسر او فرود ریخت و آنرا هلاک شد

در کافی بسند خود از عبدالله بن سنان روایت کرده در آیه انا انزلنا الیک الكتاب بالحق گفت حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود بخدا قسم خداوند احکام را به کسی غیر از رسول اکرم ﷺ و ائمه طاهرين تفویض نکرده است و این آیه را ثلاث فرمود.

و در مجلس از موسی بن اشیم روایت کرده گفت از حضور حضرت صادق علیه السلام درخواست کردم وقتی را معین کنند که برای پرسش مسائلی شرفیاب شوم روزی را قرار گذاشتند روز موعود شرفیاب شده سئوالات خود را مطرح نموده و جواب شنیدم در این هنگام شخص دیگری وارد شد عیناً مسائل مرا سؤال کرد حضرت جوابهایی غیر از آنچه بمن داده بودند باو فرمود من متحیر شدم همیکه آن شخص خارج گردید یک نفر دیگر وارد شد او هم عین مسائل مورد بحث را پرسید جوابی باو فرمود که غیر از جواب من و شخص اول بود و از این جهت متاثر و غمگین شده و نزدیک بود که کافر شوم شخص سومی اجازه خواست وارد شد او نیز همان مسائل ما را سؤال نمود

و اگر زنی بترسد از آنکه شوهرش با وی مخالفت کند یا از او دوری بجوید باکی نیست که هر دو براه صلح و سازش باز آیند البته صلح بهتر است از نزاع و نفسهارا بخل و حرص فرا گرفته و اگر نیکوئی کنید و پرهیز کار باشید پاداش او برسید همانا خدا بهر چه کنید آگاهست (۱۲۸) هر گز نمیتوانید میان زنان بعدالت رفتار کنید هر اندازه حریص بر عدالت باشید باز بکمال میل خود یکی را پهرمند و دیگری را محروم می کنید و بلا تکلیف و معلق می گذارید و اگر سازش کنید و پرهیز کار باشید همانا خداوند آمرزنده و مهربانست (۱۲۹) و اگر جدا شوید از یکدیگر بطلاق باز خدا هر يك را از رحمت واسع خود بین باز گرداند و خدا دارای رحمت بی منتهاست و بحقیقت همه چیز داناست (۱۳۰) هر چه در آسمان و زمین است ملك خداست و ما سفارش نمودیم شما و بکسانیکه پیش از شما بآنان کتاب فرستادیم که پرهیز کار و خدا ترس باشید و اگر همه کافر شوید همانا خدا را که ملك آسمان و زمین برای اوست از طاعت شما بی نیاز باشد و او ستوده صفات (۱۳۱)

جوابی باز دادند برخلاف همه ما چنانچه بخانه بطورم تارياك شد و اندوهی مرا گرفت که فوق آن تصور نشود ناگاه آنحضرت متوجه من شده با دست مبارك به كتف من زد و فرمود ای پسر اشیم خداوند سلیمان بن داود ملك و سلطنت عطا فرموده و گفت : هذا عطاء نافع لمن اوامرك بغیر حساب و تفویض کرده امردین را به محمد ﷺ فرمود نا انزلنا اليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما اريك الله و خداوند آنچه را که بمحمد ﷺ تفویض فرموده بما ائمه نیز تفویض نموده است . در کافی روایت کرده بسند خود از ابی الجارود در آیه لا خير في كثير من نجوهم تا آخر آیه گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود هر وقت برای شما حدیثی بیان نمایم از من به برسید که در کجای قرآن با تحدیث اشاره شده است از جمله احادیثی که میفرمود این بود که فرمودند پیغمبر اکرم قبل و قال نمودن و داد و فریاد و جدال کردن و فاسد نمودن اموال و حرص بمال داشتن و زیاده سوال کردن رانهی فرموده است عرض کردیم این فرمایشات در کجای قرآنست این آیه لا خير في كثير من نجوهم را

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۱۳۲) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا (۱۳۳) مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (۱۳۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۳۵)

تلاوت فرمود و نیز آیه و لا تؤتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لكم قیاماً و آیه لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤلکم را قرائت فرمود.

روایت کرده عیاشی از صادق علیه السلام در آیه و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی فرمودند زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه تشریف داشتند جمعی از مردم حضورش شرفیاب شده و عرض کردند که امامی برای آنها معین کند که در ماه رمضان برای آنها امامت کند امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را از این کار قوی فرمود چون صبح روز رمضان شد مردم صداها به و از مضامین بلند کردند حارث اعور حضورش کرد یا امیرالمؤمنین چون برای این مردم امامی تعیین فرمودید ناله و فریاد میکنند فرمود آنها را بخوانند بیابند مردم شرفیاب حضورش شدند بآنها فرمود چه اراده دارید برای شما امامت نماید و نماز بخواند هر که را که بخواهید ولو معصیت کار هم باشد و آیه را تلاوت فرمود.

و نیز مردی از انصار روایت کرده گفت من واشعت کندی و جریر جلی از کوفه بیرون رفته و براهی میرفتیم در بین راه گفتاری از جلوی ما عبور کرد اشعت و جریر بآن حیوان گفتند ای امیرالمؤمنین و این دو نفر دشمن آنحضرت بودند من از آنها جدا شدم و بعد قصه را بمولای خود امیرالمؤمنین عرض کردم آنحضرت بآن مرد انصاری فرمود و اگذار که آن گفتار در قیامت امام اشعت و جریر باشد آیا قول خداوند را که

و از برای خداست آنچه در آسمانها و زمین است و تنها خدا برای خلق و نگهداری آنها کافی است (۱۳۲) اگر خدا بخواهد شما مردم را بکلی از دنیا میبرد و طایفه دیگر میآورد و البته خدا بر این کار قدرت و توانایی دارد (۱۳۳) اگر کسی خیر و ثواب دنیا را بخواهد بداند که نزد خدا خیر دنیا و آخرتست و او دعای مردم را میشنود و باحوالشان بیناست (۱۳۴) ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خاطر خدا گواهی دهید هر چند بضرر خود یا پدر و مادر و خویشان شما باشد و هر چه شهادت برای فقیر یا توانگر باشد از هیچکس طرفداری ننموده و از حق بر نگردید که خدا بر عایت حقوق آنها اولی است پس در حکم و شهادت پیروی نفس نکنید تا عدالت بر قرار باشد و اگر زبان را در شهادت بگردانید و از بیان حق خود داری کنید همانا خدا حاضر و بهره گیرنده

آگاهست (۱۳۵)

میفرماید نوله ما تولى توجه ننموده ای.
گفتن امیر المؤمنین بکسی بجز علی بن ابیطالب جایز نیست

عباسی بسند خود از محمد بن اسمعیل رازی روایت کرده در آیه ان یدعون من دونه الا انا انما گفت شخصی حضور حضرت صادق علیه السلام وارد شد و عرض کرد السلام عليك یا امیر المؤمنین حضرت بسیار متغیر شد و بآن مرد فرمود ساکت شو و دیگر این خطاب امیر المؤمنین را بمن نکن زیرا اطلاق این عنوان بغیر از علی بن ابیطالب جایز نیست و خداوند این اسم را بآنحضرت اختصاص داده و هر کس راضی شود باو امیر المؤمنین گفته شود بمرض بدی مبتلا شده و مقعول واقع شود اگر چه پیش از آن مبتلا نبوده چنانچه خداوند میفرماید ان یدعون من دونه الا انا انما و ان یدعون الا شیطانا مریدا کسی را بنام امیر المؤمنین بخوانند مگر آنکه آنکس مانند زبان باشد و یا چون شیطان رجیم مردود شود حضورش عرض کردم پس قائم آل محمد علیه السلام حضرت حجت را بجهنم میخوانند فرمود یا میگویند السلام عليك یا قاضی الله السلام

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ
 الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ
 ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۳۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا
 كُفْرًا ثُمَّ يُكَفِّرُ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا (۱۳۷) بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ
 عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸)

عليك يا ابن رسول الله

و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام در جمله فلیغفرون خلق الله فرمود مراد
 احکام و او امر خداست که آنها را تفسیر میدهند.
 و نیز بسند خود از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده در جمله یعدهم و یمنیهم
 و ما یعدهم الشیطان الا غرورا فرمود اول کسی که نوحه گری کرد و غنا خواند شیطان
 بود و او اول شخصی بود که خوانندگی را پیشه خود ساخت.
 قوله تعالی : و اتبع ملة ابراهیم حنیفاً تا آخر آیه

مراد از حنیفه سنت های ده گانه است که حضرت ابراهیم آورد و تا روز قیامت
 آنها منسوخ نمیشود و آنها را در سوره بقره ذیل آیه ۱۲۴ بیان نمودیم علی ابن ابراهیم
 بسند خود از حضرت صادق روایت کرده فرمود حضرت ابراهیم اول کسی بود که خداوند
 سنگریزه را برایش بصورت آرد در آورد آن حضرت در مصر دوستی داشت روزی تصمیم
 گرفت بنزد دوست خود رفته و مقداری گندم از او وام بگیرد ولی وقتی بمصر رسید او
 را ندید مایوسانه برگشت و الاغش را خالی برگرداند ظرفهایی را که برای گندم برده
 بود از شن و سنگریزه پر کرد و بمنزلش برگشت بار را انداخت ولی از سازه عیالش
 خجالت میکشید بار را خالی کند یکسره داخل اطاق شد خویش برد عیالش درب بار
 را گشود و بهترین آرد ها را مشاهده کرد مقداری از آن برداشت و نان تهیه نمود و

ایکسانیکه بزبان ایمان آورده‌اید از راه خلوص دل بخدا و رسول و بقرآنی که فرستاده و کتابهاییکه پیش از این فرستاده شده ایمان آورید و هر که بخدا و فرشتگان و کتابهای آسمانی و رسولان و روز قیامت کافر شود سخت در گمراهی فرو رفته و از سعادت دور باشد (۱۳۶) آنانکه ایمان آورده سپس کافر شدند باز ایمان آوردند پس از آن کافر شدند و بر کفر خود افزودند آنها را خدا نخواهد آمرزید و برای رانمائی نخواهد فرمود (۱۳۷)

بمناقضین بشارت بده که برای آنها عذابی سخت و درذناک خواهد بود (۱۳۸)

خدمت ابراهیم آورد حضرت ابراهیم بساره فرمود این نان را از کجا تهیه نمودی؟ عرض کرد از آن آردیکه از نزد دوست مصری خود آوردم؟ فرمود آن از جانب دوستم میباشد اما نه دوست مصری بلکه دوست حقیقی که خداوند متعال است و از این جهت باو لقب خلیلی و مقام خلت عطا گردید

ابن بابویه از حضرت عبدالعظیم روایت کرده در معنی آیه «وانخذالله ابرهیم خلیلاً» گفت شنیدم از حضرت امام علی النقی فرمود ابراهیم را خداوند از اینجهت خلیل خود گردانید که زیاد صلوات بر محمد و آله و آل او میفرستاد

قوله تعالی: وان امرأة خافت من بعلها نشوزاً تا آخر آیه

طبرسی در مجمع روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود سبب نزول این آیه آنستکه دختر محمد بن مسلمه عیال رافع بن جریج بود سنین عمر او زیاد شد و رافع عیال جوانی که بهتر از او بود اختیار کرده زوجه اولی را طلاق داد از زمان عده او مدت کمی باقی بود باو گفت اگر عیال داری رجوع میکنم بر تو ولی بدون همبستری و اگر بخواهی طلاق دیگر میدهم گفت راضی هستم رجوع کنی و بهمان حالت بماتم پس این آیه در باره آنها نازل شد و فرمود اگر بانویی برسد از آنکه شوهرش او را طلاق دهد و یا از او دوری نماید بشوهرش بگوید من از شماست مردم رنج میبرم حاضرم از هر حقی که بکردن تو دارم چشم پوشیده و نفقه هم نمیبخواهم از

الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ابْتَغُوا عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا (۱۳۹) وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا (۱۴۰)

من دوری نکن و مرا طلاق نده و سایه خود را از سر من کم نکن در چنین موردی شایسته است که مرد از زن خود اعراض ننموده و او را طلاق ندهد و در خواست عیال خود را بپذیرد. و مراد از آیه «ان تقوموا للیتامی بالقسط» آنستکه اگر مردی یتیمی را تحت تربیت و سرپرستی خود در آورد همیشه بسن رشد رسید میل کند با او ازدواج نماید و بهمین مناسبت اموالش را در اختیار یتیم نگذارد در این اثنا شخص دیگری برای ازدواج با آن دختر در صدد برآید و سرپرست مانع از این ازدواج شود و بانتظار مردن او را نگاه دارد تا آن مال را از او ببرد خداوند این عمل را نهی فرموده و نیز فرمود حضرت صادق علیه السلام مردم فاسد میکردند مالهای ایتام را و از بین میبردند خداوند امر کرد اصلاح کنند و اموال آنها را از بین نبرند.

قوله تعالى : يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ تا آخر آیه

طبرسی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود در زمان جاهلیت از از میراث پدر بزن و دختر و بچه نمیدادند، و بکسی ارث میدادند که بتواند جنگ کند و این رویه در نظر آنها بسیار نیکو بود همیشه آیه ارث نازل بشد گفتند برویه نزد پیغمبر و تذکر بدهیم که رسم جاهلیت اینست شاید حکم ارث را تغییر بدهد خدمت رسول اکرم شرفیاب شدند و عرض کردند بموجب آیه برای دختر نصف و برای پسر بچه هم از مال پدر ارث مقرر گردیده و حال آنکه هیچکدام از آنها نمیتوانند سوار بر اسب شده و بجنگ بروند و غنیمت میاورند؟ پیغمبر فرمود من از جانب خدا مأمورم و چاره جز فرمانبرداری از اوامر او نیست.

آنها را بجهای مؤمنین بدوستی میگیرند آیا طالب میکنند عزت و سعادت را در نزد کافرین؟ همانا تمام عزتها نزد خداست (۱۳۹) آیا در کتاب خدا که نازل شده بر شما این حکم میباشد که هرگاه آیات خدا را شنیدید بآن کافر شده و سخریه کنید؟ ای مؤمنین با آن منافقین مجالست نکنید هر گاه قرآن و مسلمانان را استهزا کنند، و اگر با آنها هم نشین باشید در این صورت شما هم مانند آنان هستید و خدا منافقین را با کفار در جهنم جمع خواهد نمود (۱۴۰)

در کافلی از عاصم بن حمید روایت کرده در آیه «و ان یفرقا یغن الله کل امر سعة» گفت حضور حضرت صادق علیه السلام نشسته بودم مردی آمد و از فقر و فاقه شکایت کرد باو امر فرمود ازدواج کند، مرد اطاعت امر نموده زنی را تزویج نمود فقرش زیادتیر شد مجدداً شکایت نمود امر فرمود طلاق بدهد زنی را طلاق داد و ثروتمند گشت حضرت فرمود من او را بدو امری که خداوند امر فرموده امر کردم فرمود و الکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امالکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم آیه ۳۲ سوره نور و توبه میفرماید و ان یفرقا یغن الله کل امر سعة روایت کرده صدوق در مصباح الشریعه در معنای و لقد وصینا الذین اوئوا الکتاب من قبلکم و ایاکم از حضرت صادق علیه السلام فرمود بالانربین وصیتها آنستکه خدا را فراموش نکنی و همیشه متذکر او باشی و او را نافرمانی و معصیت نکنی و در هر حال خدا را عبادت و پرستش نموده و مقرر به نعمت او نبوده و پیوسته میاسکراز باشی تا از ستاری با عظمت و جلال خدا بیرون نشوی (یعنی باندازه معصیت تمنائی که خداوند پرده دری نموده و مفتضح گرداند تو را) تا هلاک شود اگر چه شداید و سختی روی بتو آورد و از غم و محنت روزگار بسوزی و باید دانست که بالابای خداوند بکرامت همیشگی ملقوف و پیچیده است و سختی و محنت کشیدن سبب قرب و خشنودی خداست اگر چه مدتی مدید بطول انجامد پس وای از نعمتی که خدا اعطا کند و کفران شود و باید از معصیت خداوند پرهیز کند.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُم مِّنَ الَّذِينَ هُمْ أَكْثَرُ
كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعَكُمُ
الْمُؤْمِنِينَ فَآلِلَهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَنَ
يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (١٤١) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ
يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ
قَامُوا كَسَالَى يُرَآؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (١٤٢)

مناقضین کسانی هستند که نگران و مراقب حال شما مسلمانان باشند اگر برای شما فتح و فیروزی پیش آید برای گرفتن غنیمت گویند آیا ما باشما نبودیم؟ و اگر کافران فاتح شوند بآنها گویند آیا ما شما را باسرا درونی مسلمانان آگاه نکردیم و شما را از آسیب مسلمانان نگهداری نمودیم؟ پس خدا روز قیامت میان شما مسلمانان و مناقضین حکم کند و هرگز خداوند راه تسلطی برای کافرین بر زبان مؤمنین باز نخواهد فرمود (۱۴۱) همانا مناقضین با خدا مکر و حيله میکنند و خدا نیز با آنها همین معامله را میفرماید و چون بنماز می ایستند با حالی میلی و کسالت و ریاکاری باشد و یاد خدا نکنند جز اندکی از ایشان (۱۴۲)

خداوند هیچوقت آنها را نیامرزد.

قوله تعالى: الَّذِينَ يَتَخَذُونَ تَاْخِرَآيَةٍ.

این آیه درباره بنی امیه نازل شده که مخالفت کردند در اینکه خلافت در بنی هاشم بوده باشد و عزت بمعنای قوتست در اینجا.

عباشی روایت کرده در آیه و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها تا آخر آیه از حضرت رضا علیه السلام فرمود هر گاه شنیدید که شخصی انکار حق و تکذیب او را مینماید و از اهل طایفه شماست از نزد او بلند شوید و ترک مراوده نمایند، و در روایت کشی از آنحضرت است که بمحمد بن عاصم فرمود ای محمد بن خیر داده اند که تو با واقفی ها مجالست مینمائی (واقفی ها کسانی هستند که در امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام توقف کرده اند) عرض کرد بلی فدایت شوم لکن من با عقیده آنها مخالف هستم فرمود با آنها مجالست نکنید خداوند این آیه را برای شما نازل کرده ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها هر گاه شنیدید که بعضی از ائمه شما را تکذیب و سخریه میکنند یا آنها مراوده و مجالست نکنید و گرنه شما هم مانند آنان باشید و مراد از کافرین در این آیه واقفیه و هر آنکه منکر یکی از ائمه است میباشد و مراد از آیات الله ائمه طاهرين علیهم السلام است.

و این بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده در معنای و لن یجعل الله للکافرین

مَذْبِذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ
 سَبِيلًا (۱۴۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ
 أُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا اللَّهَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ
 الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نَصِيرًا (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا
 بِاللَّهِ وَاخْتَصَمُوا دِينَهُمُ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ
 أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶)

علی المؤمنین سبیل فرمود خداوند حجتی برای کافریں بر ضرر مؤمنین قرار نداده
 است و خداوند خیر میدهد از کفار آنی که پیغمبران خود را بقتل رسانیدند معذالک در
 این کشتن حجتی بنفع کفار بر ضرر پیغمبران نیست و این آیه در حق عبدالله بن ابی
 نازل شده که بجهاد نرفت و امر پیغمبر را اطاعت ننمود چون پیغمبر بر کفار غلبه نمود
 گفت منم با شما بودم و همینکه کفار غالب شدند بآنها گفتند نه ما شما را باسرا
 مسلمانان آگاه کردیم.

عیاشی روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در آیه ان المنافقین یخادعون الله
 و هو خادعهم فرمود در حالتی که کسالت دارید و خواب آلوده هستید و یا بر اثر
 خوردن غذا سنگین میباشید بتمار نایستید زیرا این کار منافقین است که خداوند در
 باره ایشان میفرماید و اذا قاموا الى الصلوة قاموا کالی یراون الناس ولا
 ینذرون الله الا قليلا

قوله تعالى: مَذْبِذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ

یعنی نه مسلمان هستند و نه یهودی اظهار ایمان کنند ولی در باطن کافرند
 خداوند لعنت کند آنها را.

علی بن ابراهیم ذیل آیه ان المنافقین فی الدرك الاسفل من النار از صادق علیه السلام

دو دل باشند نه بسوی مؤمنان یکدل میروند و نه بجانب کفار و هر کرا خدا بحالت گمراهی رها کند هرگز او را برآه هدایت نخواهی یافت (۱۴۳) ای اهل ایمان نباید کافرین را بدوستی گرفته و مؤمنین را رها کنید آیا میخواهید حجتی برای خدا آشکار کنید بر عقاب کفر و عصیان خود (۱۴۴) همانا منافقین در پست ترین مکان جهنم جای خواهند داشت آنان هر گز یابوری نخواهند یافت (۱۴۵) مکر آنهاست که توبه کرده و اصلاح امور خود بنمایند و بدین حق در آویخته و دین خود را برای خدا خالص گردانند پس اینها با مؤمنان باشند و بزودی خدا به مؤمنین اجر و پاداش بزرگ عطا خواهد فرمود (۱۴۶)

روایت کرده فرمودند ابن آیه در باره عبدالله بن ابی و اردشده و جاریست تأقیامت در حق هر منافق و مشرکی .

عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود از رسول اکرم سؤال نمودند برای نجات از عذاب قیامت چه باید کرد ؟ فرمود خدعه نکنید با خدا و هر که خدعه کند با خدا او نیز با آنکس خدعه مینماید و ایمان را از دلا و برطرف میکند و در حقیقت با نفس خود خدعه کرده ، عرض کردند حضورش چگونه باشد خدعه کردن با خدا ؟ فرمود عمل با او امر خدا میکند ولی اراده غیر خدا را از عملش می نماید پس فرمود آنحضرت به پرهیزد از عمل زیاده او شرک است و با کار را روز قیامت بچهار نام صدای کنند و گویند ایکافر وای فاجر وای زیانکار وای حيله باز طلب کن مزد خود را از کسیکه اعمال خود را باخاطر او بجا آوردی .

و نیز از آنحضرت ذیل آیه « لا یحب الله الجهر » روایت کرده فرمود هر کس احترام مهمان را بجا نیاورد باو ستم نموده و باکی نیست بران مهمان که بد گوئی کند از او و فرمود خوب نیست که مردم ستم و بدی خود را علنی کنند و نباید بکسی ستم کرد مگر باو ظلم نموده باشد . و در حدیث دیگر فرمود اگر شخصی نزد تو بیاید و ستایش در باره تو بگوید که در تو وجود نداشته باشد او را تکذیب نموده و گفتارش را تصدیق

مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)
 لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸)
 إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تَخَفَوْهُ أَوْ تَعَفَّوْا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (۱۴۹)
 إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ
 وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْثُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ
 سَبِيلًا (۱۵۰)

نما و قبول نکن چه او بتو ظلم نموده و مدحی کرده که در تو نبوده و ظلم نهادن
 چیزیست در غیر محل خود.

و در ذیل آیه «إِنْ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» از آنحضرت روایت کرده فرمود
 آن مردم به نبوت رسول خدا اقرار نمودند ولی منکر ولایت امیر المؤمنین علیه السلام شدند
 و میخواهند بخیر و خوبی برسند هیبت نه چنین است.

طبرسی در مجمع روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام ذیل آیه «إِنَّ الْمَلِكَ أَهْلَ الْكِتَابِ
 أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ» فرمود کعب بن اشرف و جماعتی از یهود گفتند ای
 محمد صلی الله علیه و آله اگر تو پیغمبری برای ما کتابی یکدفعه نازل کن چنانچه موسی کتاب تورات
 را دفعه نازل کرد این آیه در جواب آنها نازل شد و فرمود بآنها بگو موسی که دفعه
 آورد تورات را بسوی شما پس چرا تقاضای بزرگتری نمودید و گفتید ما میخواهیم آشکارا
 خدا را مشاهده کنیم با آن همه معجزات و آیات ظاهر باز هم ایمان نیاوردند و ما قصه
 آنها را در سوره بقره بخش اول تفسیر ذیل آیه ۵۵ بیان نمودیم پس از آن خداوند
 بیان میفرماید يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَقْرَءُوْا لِهٰذَا الْقُرْاٰنِ فَسَوْفَ يَكْفُلُوْا كَلِمٰتِهٖۤا
 و فرمود آنحضرت یهودیان معاصر پیغمبر خاتم، پیغمبران را نکشتند بلکه اجداد آنها
 کشته بودند ولی چون آنان از کردار پیشین خود راضی بودند خدا ایشان را ملزم

اگر شما شکر خدا کنید و باو ایمان آورید، خدا چه غرضی دارد شما را عذاب کند؟ خداوند شکر شما را میپذیرد و باعمل شما دانا است (۱۴۷) دوست ندارد خداوند که کسی بگفتار زشت صدای خود را بعیب مردم بلند کند مگر آنکه ستمی باو رسیده باشد در اینصورت اگر اذ دست ظالعی فریاد کند رواست و خدا شنوا و داناست (۱۴۸) اگر نسبت بمردم آشکارا یا پنهانی نیکی کنید یا از بدی آنها را درگذرید اینکار خوشنودی خداست و او همیشه از بدیها درگذرد با آنکه در کفر یا آنها توانائی دارد (۱۴۹) آنها ای که بخدا و رسولش کافر شدند و میخواهند که میان خدا و پیغمبرانش جدائی افکنند و میگویند با بعضی از گفتار پیغمبران ایمان آورده و بپاره ایمان نیآورده ایم میخواهند میان کفر و ایمان راهی از روی هوا و هوس اختیار کنند (۱۵۰)

کرد بکشتن پیغمبران و همینطور است اگر کسی از کردار و عمل شخصی اظهار رضایت نماید مثل آنست که او هم مرتکب آن کار شده و چون آن یهودیان راضی و خوشنود شدند به کشتن پدرانشان پیغمبران را، لذا گردن گیر آنها شد
ابن بابویه ذیل آیه «قلوبنا غلف» از ابراهیم بن ابی محمود روایت کرده گفت سؤال نمودیم از حضرت رضا علیه السلام معنای ختم بر دل یهودیان را؟ فرمود ختم عقوبت و عذاب نمودن آنهاست برای خاطر کفرشان چنانچه میفرماید «بل طبع الله علیها بکفرهم» و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مقصود یهودیها که گفتند دلهای مادر پرده است یعنی ثورات و احکام آن را پشت سر میاندازیم.

طبرسی در مجمع ذیل آیه «و ما صلیوه و لکن شبه لهم» از ابن عباس روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام وقتی مشاهده کرد رئیس یهودیان که خداوند مسیح نمود آنها را که دشنام و بد گفتند بعیسی و مادرش در اثر دعای حضرت عیسی ترسید مبادا آنحضرت نسبت باو هم دعا و تفرین کند، لذا جمع کرد تمام یهودیها را که بریزند خانه عیسی و او را بقتل برسانند خداوند جبرئیل را فرستاد تا آنها را منع کند چنانچه میفرماید «و ایدناه بروح القدس» یهودیها در عیسی را گرفتند آنحضرت فرمود با آنها خداوند مبعوض میدارد شما را همینکه خواستند او را بقتل برسانند، جبرئیل عیسی را داخل

أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۱۵۱) وَ
 الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ لَمْ يَفْرُقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ
 أَجُورَهُمْ وَ كَانِ اللَّهُ شَافِعًا رَحِيمًا (۱۵۲) يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ
 عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ
 جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ
 الْبَيِّنَاتُ فَعَلُّونَا عَنْ ذَلِكَ وَ آتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۵۳)

در زاویه خانه کرد و از آنجا روزنه‌ای بسقف داشت از آن روزنه عیسی را با آسمان
 بالا برد رئیس یهودیها شخصی را بنام ططیانوس وارد روزنه کرد تا عیسی را همانجا بقتل
 برساند وقتی داخل شد آنحضرت را ندید یهودیها گمان کردند که عیسی را بقتل رسانید
 خداوند او را شبیه عیسی کرد وقتی از روزنه خارج شد رفقای خودش حمله باز نمودند
 گرفتند و او را بدار کشیدند هر چه فریاد میزد که من عیسی نیستم بلکه ططیانوس
 هستم قبول نکردند حتی بعضی از یهود گفتند صورت تو صورت عیسی است ولی بدن بدن
 ططیانوس است و از اینجه خداوند میفرماید « شبه لهم » امر بر آنها مشتبه شد

و در روایت دیگر فرمود وقتی یهودیها داخل خانه شدند تمام حواریون را خداوند بشما عیسی
 در آورد گفتند اینها سحر کردند باید تمام آنان را بقتل برسانیم فریاد زدند ای عیسی یا خودت
 را معرفی کن یا الان تمام شماها را بقتل میرسانیم حضرت عیسی بحواریون فرمود کیست
 از شما که امروز نفس خود را به بیست و هفت فروشد یکی از آنها بنام سرخس گفت من حاضر
 بیرون آمد از میان آن جمعیت و گفت من عیسی هستم گرفتند او را کشند و بدار
 کشیدند و همانروز و ساعت خداوند حضرت عیسی را با آسمان بالا برد و آنکسیکه
 یهودیها را از آسمان کرده بود بخانه حضرت عیسی یکی از شاگردان و حواریون آنحضرت
 بود که نام او یس زکریا و سی درهم گرفته و اینعمل را کرد و آن شخص از

آنان بحقیقت کافرند و ما برای کفار عذابی خوار کننده مهیا ساخته ایم (۱۵۱) آنانی که
 بخدا و رسولانش ایمان آورده اند و بین خدا و پیغمبرانش جدائی نیفکنده اند آنها را
 بزودی خدا پاداش عطا کند و خدا همیشه آمرزنده و مهربانست (۱۵۲) ای پیغمبر اهل
 کتاب از تو در خواست کنند که از آسمان یکدفعه کتابی برای آنها فرود آوری
 همانا از موسی بالا تر از این در خواست کردند و گفتند خدا را بدیدگان ما
 آشکارا جلوه گر ساز برای این تقاضای بیجا آنان را صاعقه سوزانی
 بگرفت سپس با آن همه معجزات گوساله پرستی را اختیار
 نمودند پس از آن ما از ایشان در گذشتیم و بموسی
 حجت و برهان آشکار عطا نمودیم (۱۵۳)

منافقین بود و پس از این عمل پشیمان شد و خودکشی کرد و بعضی گفتند که یهود او
 را گرفته و بدار کشیدند هر چه فریاد میکرد من همان شخصی هستم که شما را راهنمایی
 کرده ام توجهی باز ننموده و تصدی او را معلوم میدادند پس از این جهت امر بر یهودیها
 مشتبه شد و گفتند ما عیسی را بقتل رسانیدیم و در این موضوع بیان دیگری در سوره
 آل عمران نمودیم با آنجا هم مراجعه بشود.

این بابویه در آیه «و بکفرهم و قولهم علی مریم بهتنا عظیمه» از علقمه روایت کرده
 گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود آنا این مردم نگفتند که مریم دختر عمران با مرد نجاری
 بنام یوسف رابطه نامشروع داشته و بر اثر آن پسر زائیده بنام عیسی.

علی بن ابراهیم ذیل آیه «و ان من اهل الکتاب الا لیؤمنن به» از شهر بن حوشب
 روایت کرده گفت حجاج بمن گفت در قرآن آیه ایست که مرا حیران کرده گفتم امیران
 کدام است این آیه را بیان کرد و گفت بخدا قسم من عده زیادی یهودی و نصرانی را
 گردن زدم و هر قدر چشم میانداختم ندیدم که لبهای آنها حرکت نماید و اظهار ایمان
 و اقرار بتوحید کند: گفتم مراد از آیه اینطور نیست، گفت پس مراد چیست؟ گفتم که حضرت
 عیسی در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد علیه السلام بر زمین فرود میآید و پشت سر حضرت
 حجت علیه السلام نماز میگذارد و باقی نمی ماند یهودی و نصرانی مگر آنکه ایمان میآورند، گفت

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَآخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۱۵۴) فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرَهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُقِيمُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵۵) وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (۱۵۶)

وای بر تو از کجا این سخن را می‌گوئی و از کجا آوردی؟ گفتیم این معنی را حضرت باقر علیه السلام بمن خبر داد، گفت بخدا قسم این خبر را از سر چشمه پا کیزه و صاف آوردی و همینطور است.

عباشی روایت کرده از فضیل بن عمر در آیه و ان من اهل الكتاب الا لیومنین به گفت از حضرت صادق علیه السلام مفهوم آیه را استوال نمودم فرمود این آیه درباره ما خاندان نبوت نازل شده ای مفضل هیچ يك از فرزندان و ذراری فاطمه نیست که بمیرد و از دنیا خارج شود مگر آنکه اقرار بامامت الهی معصومین و امام زمان خود نماید چنانچه فرزندان یعقوب بیوسف اعتراف و اقرار کردند وقتی که گفتند لقد آثرک الله علیما بخدا قسم خداوند ترا از میان ما برادران به پیغمبری برگزید.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هیچیک از افراد یهودی و نصاری و سایر ادیان باطله دیگر نمی باشند مگر آنکه هنگام مرگ پیغمبر و امیر المؤمنین را مشاهده نموده و بفهمند که آن دو بزرگوار برحق بوده و آنها بر رسول و امیر المؤمنین کافر هستند.

و نیز در آیه فبظلم من الذین هادوا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر کسی در زمین گندم بکارد و اقدام به پاک کردن زمین نموده و سرکشی بزراعت ننماید

و کوه طور را برای اتمام حجت و گرفتن پیمان بر فراز سر آنان بلند نمودیم و با آنها گفتیم بحال سجده باین درگاه درآید و گفتیم از حکم روز شنبه سر پیچی نکنید و از آنها پیمانی سخت گرفتیم (۱۵۴) پس بسبب شکستن پیمان و کافر شدن بآیات خدا و کشتن پیغمبران بناحق و گفتن باینکه دلهای ما در پرده است خدا بر دلهای آنان مهر نهاد و بجز اندکی ایمان نیاوردند (۱۵۵)

بسبب کفرشان در تهمت زدن
به مریم تهمت بسیار
بزرگی (۱۵۶)

و محصولش خوب نشود و سن گندم و جو تازه مشاهده کند باید خود را ملائت نماید که سستی و غفلت کرده زیرا خداوند صبر نماید قبضام تا آخر و فرمود طیبائیکه حلال بود و خداوند بر آنها حرام نمود گوشت شتر و گاو و گوسفند بود.

شیخ مفید در کتاب اختصاص روایت کرده در آیه انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده در حدیث ابن سلام که یکی از پیرو دینی خیبر گفت چرا از محمد ﷺ خواننده بسوی حق پیروی نمیکنید؟ گفتند ای ابن سلام امید داریم که محمد ﷺ راست میگوید یا خیبر گفت آلاں از احوادث گذشته و اخبار آینده و از ناسخ و منسوخ سؤال میکنیم اگر پیغمبر باشد چنانچه پیغمبران گذشته بیان کردند او هم برای ما بیان میکند ای ابن سلام شما نزد محمد ﷺ رفته و با او تکلم کن و مشاهده کن چگونه جواب تو را میدهد، ابن سلام گفت چقدر شما نادان هستید اگر محمد ﷺ همان پیغمبری باشد که موسی و عیسی بشارت آمدن او را داده اند اگر تمام جن و انس با او طرف کلام شوند همه را جواب داده و مجاب کند گفتند راست میگوئی اما تدبیر چیست؟ گفت تورات را بیاورید تا من مسائلی چند از روی آن بتویسم چهل و چهار مسئله نوشت و خدمت پیغمبر اکرم ﷺ برد و حضورش شرفیاب شد در روز دوشنبه بعد از نماز صبح گفت السلام علیک یا محمد ﷺ پیغمبر اکرم ﷺ

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا
 صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ
 عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظُّلُمِ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (۱۵۷) بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ
 عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۵۸) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ
 الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا (۱۵۹) فَبُظْلِمَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حُرْمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتِ
 أُحِلَّ لَهُمْ وَبُصِّدَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا (۱۶۰) وَأَخَذَهُمُ الرُّبُوبُ وَقَدْنَهُمْ عَنْهُ
 وَأَكْلَهُمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْأِظْلَمِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶۱)

فرمود بر هر کسی که پیروی از هدایت خدا نماید سلام و رحمت باد تو کیستی؟ گفت من
 ابن سلام از رؤسای بنی اسرائیل و از کسانی هستم که تورات را بخوبی قرائت نموده‌ام
 من فرستاده یهود با آیات تورات میباشم می بینم ای محمد ﷺ تو از یکوکارانی
 بیان کن آن آیات را پیغمبر اکرم ﷺ فرمود شکر میکنم خدا را بر نعمت هائی که
 بمن عطا فرموده است ای ابن سلام آمدی سؤال کنی که هدایت شوی یا گمراه گردی عرض
 کرد آمدم برای آنکه هدایت شوم فرمود سؤال کن هر چه میل داری، گفت ای محمد
 انصاف دادی بمن خبر ده آیا تو پیغمبری یا رسولی؟ فرمود من هم پیغمبرم و هم رسول
 هستم و در قرآن است (منهم من قصصنا عليك ومنهم من لم نقصص عليك) گفت راست
 گفتی ای محمد ﷺ ابن سلام پرسید عشرون چیست؟ پیغمبر اکرم ﷺ فرمود
 عشرون زبور است که در بیست روز آخر رمضان خداوند بر داود نازل فرمود و در
 قرآنست که (وآتينا داود زبوراً) روایت طولانی است و هر که بخواهد به کتاب
 اختصاص مراجعه کند.

روایت کرده طبرسی در آیه (انما المسيح عيسى بن مريم رسول الله) از پیغمبر

و گفتار آنها بدروغ که ما مسیح عیسی فرزند مریم رسول خدا را بقتل رسانیدیم و حال آنکه نه او را کشتند و نه بداد زدند بلکه امر بر آنها مشتبه شد و کسانی که عقاید مختلف در باره او اظهار داشتند از روی تردید در باره او سخن میگویند و دانا نبوده و پیروی از گمان کنند بطور یقین بدانید که مسیح را نگشتند (۱۵۷) بلکه او را بسوی خود بالا برد و خدا توانا و کارش از روی حکمت است (۱۵۸) نیست از اهل کتاب مگر آنکه پیش از مرگ بوی ایمان خواهند آورد و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود (۱۵۹) پس بجهت ستمی که یهود نمودند و مردم را از راه خدا باز داشتند مانع آنها از آنکه بر آنان حلال بود حرام نمودیم (۱۶۰) و بواسطه آنکه آنها را میگریختند و اموال مردم را بیاطل میخوردند و حال آنکه از آن نهی شده بودند عذابی دردناک برای آنان میساختیم (۱۶۱)

اگر مفسرین فرمود عیسی را از این جهت مسیح نامیدند که بدن او به نجاسات مسح نشده بود و از اوت عباسی یاک و غیره است
 طبرسی پسند خود از ابن عباس روایت کرده گفت نصاری حضور پیغمبر اکرم شرفیاب شدند و عرض کردند ای محمد چرا صاحب ما را اهانت میکنید؟ فرمود صاحب شما کیست؟ گفتند عیسی فرمود چه گفتیم درباره او؟ عرض کردند میگوئی بنده خداست و حال آنکه یکی از خدایان است این آیه نازل شد در پاسخ آنها و در کافی روایت کرده از حمران گفت از حضرت صادق علیه معنای قول خداوند که فرموده «و روح منه» استوال نمودم؟ فرمود روح الله مخلوقی است که خداوند در آدم و عیسی آفرید.

در کافی ذیل آیه «ان الذین کفروا و ظلموا لم یکن الله لیغفر لهم» از حضرت باقر علیه روایت کرده فرمود جبرئیل این آیه را اینطور نازل کرده «ان الذین ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم» و نیز فرمود در آیه یا ایها الناس قد جائکم الرسول بالحق اینطور جبرئیل آیه را فرود آورده یا ایها الناس قد جائکم الرسول بالحق من ربکم فی ولایة

لَٰكِنَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا
 أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
 وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَٰئِكَ سَنُقْصِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۶۲) إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا
 أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ
 وَيَعْقُوبَ وَالْإِسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَيُوسُفَ وَهُارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآدَمَ إِنَّا
 دَاوُدَ زَبُورًا (۱۶۳) وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصِصْهُمْ
 عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا (۱۶۴) رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ
 عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۶۵) لَٰكِنَ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا
 أُنزِلَ إِلَيْكَ أَنْتَ لَا بَعْلَمَ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۱۶۶) إِنَّ
 الَّذِينَ كَفَرُوا عَصَوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَدَضَلُوا ضَلَالًا بَعِيدًا (۱۶۷)

علی فامنوا خیراً لکم وان تکفروا بولایتہ (فان للہ ما فی السموات و ما فی الارض) و
 نیز آیه (لکن اللہ یشہد بما انزل الیک انزلہ بعلمہ) اینطور نازل شدہ (لکن اللہ یشہد
 بما انزل الیک فی علی انزلہ بعلمہ و ابن سہ حدیث را عیاشی نیز روایت کردہ یعنی
 تاویل آیه اینطور نازل شدہ و فرمود مراد از (ولانقولوا ثلثۃ انتہوا) سہ خدائی است کہ
 نصاری قائل شدند و آنها اقائیم سہ گانہ اب و ابن و روح القدس است .

عیاشی بسند خود از عبداللہ بن سلیمان روایت کردہ گفت سئوال کردم از حضرت
 صادق علیہ السلام معنای آیه « قد جائکم برہان من ربکم و انزلنا الیکم نوراً مبیناً » را
 فرمود برہان وجود مقدس پیغمبر اکرم است و نور امیر المؤمنین علیہ السلام میباشد عرض

ولی کسانی که از آنها در دانش قدمی ثابت دارند مؤمنین آنان با آنچه بتو و پیغمبران گذشته نازل شده ایمان میآورند و آنها را بیکه نماز بپا میدارند و زکوة میدهند و بخدا و روز قیامت ایمان دارند بزودی پاداش و ثواب بزرگی بآنان عطا کنیم (۱۶۲) ما بر تو وحی فرستادیم چنانکه بنوح و پیغمبران بعد از آن و بایبراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان فرستادیم و بپاداش کتاب زبور عطا کردیم (۱۶۳) پیغمبرانی که حال آنها را برای تو بیان نمودیم و آنها را بیکه حکایت حالشان نمودیم بهمه وحی فرستادیم و خدا با عوسی در کوه طور سخن گفت (۱۶۴) رسولانی فرستاد تا بخوبان بشارت دهند و بدان را بترسانند تا پس از فرستادن این پیغمبران مردم حجتی بر خدا نداشته باشند و خداوند توانا و کارهایش از روی مصاحت است (۱۶۵) و خدا با آنچه بر تو نازل نموده بدانش همیشه خود گواهی دهد و فرشتگان نیز گواهی دهند و خدا ترا گواهی بدهد (۱۶۶) آنها را بیکه کافر شدند و مردم را از راه خدا باز داشته اند همانا سخت گمراه کشته و از راه هدایت دور شدند (۱۶۷)

کردم حضورش (صراط مستقیم) یعنی چه: فرمود وجود مقدس امیر المؤمنین است گفتم (و اما الذین آمنوا بالله واعتصموا به) یعنی چه: فرمود مراد کسانی هستند که بولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرين عليهم السلام تمسك جسته و چنگ زدند عیاشی از بکیرین اعین روایت کرده در آیه (يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يَفْتِيكُمْ فِي الْكُلَالَةِ) تا آخر آیه گفت حضور حضرت باقر علیه السلام بودم مردی وارد شد و از آنحضرت سؤال نمود چه میفرمائید در باره میراث زنی که فوت کرده و دو خواهر و شوهر دارد؟ آنحضرت فرمود شوهر نصف مال را میبرد و بقیه سهم دو خواهر است آنمرد گفت مردم چنین نمیگویند، فرمود آنها چه میگویند؟ عرض کردم میگویند برای دو خواهر متوفی دو ثلث است

اِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا
 (۱۶۸) اِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا اَبَدًا وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا (۱۶۹)
 يَا اَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَّكُمْ وَ اِنْ تَكْفُرُوا
 فَانْ لِّلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا (۱۷۰) يَا اَهْلَ الْكِتَابِ
 لَا تَغْلُوا فِي دِيْنِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللّٰهِ الْاَلْحَقَّ اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
 رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ كَلِمَتُهُ اَلْقِيَهَا اِلَى مَرْيَمَ وَ رُوْحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهِ وَلَا تَقُولُوا
 ثَلَاثَةٌ اِنْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ اِنَّمَا اللّٰهُ وَ اَحَدٌ سُبْحٰنَهُ اِنْ يَكُوْنُ لَهُ وَلَدٌ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ
 وَ مَا فِي الْاَرْضِ وَ كَفَى بِاللّٰهِ وَ كِيْلًا (۱۷۱) لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ اِنْ يَكُوْنُ عَبْدًا
 لِلّٰهِ وَ لَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ وَ مَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ يَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ اِلَيْهِ
 جَمِيْعًا (۱۷۲)

واز برای شوهر نصف و ترکه باید بر هفت قسمت تقسیم شود، آنحضرت فرمود ماخذ
 این گفته آنها چیست؟ عرض کردم میگویند خداوند فرموده (فان كانتا اثنتين فلهما الثلثان)
 برای دو خواهر دو ثلث است و برای شوهر نصف فرمود پس اگر بجای دو خواهر يك
 برادر بود چه میگویند؟ گفت شوهر نصف ترکه را میبرد و باقی مال برادر است، حضرت فرمود
 آیه آخر سوره نساء را قرائت کن، این بکیر گفت حضرت باقر علیه السلام متوجه من شد
 فرمود آیا بفرائض نظر کرده ای؟ عرض کردم چه یگویم در مسئله ای که نزد ما باطل
 است، فرمود نظر کن برای آنکه هر وقت امثال این مرد را دیدی بتوانی جواب او را بدهی
 و در مسائل دینی قوی باشی.

کسانیکه کافر شدند و ستم بخود و دیگران نمودند خداوند هیچوقت آنانرا نیامرزد و براهی راهنمایی نفرماید (١٦٨) مگر براه دوزخ که در آن جاوید بمانند و کیفر ستمکاران برای خدا کاریست آسان (١٦٩) ای مردم پیغمبر حق برای راهنمایی شما از جانب خدا آمده ایمان بیاورید باو که برای شما بهتر است و اگر کافر شوید خدا از اطاعت شما بی نیاز است و هر چه در آسمان و زمین است هم ملک خداست و او دانا و کارهایش از روی حکمت باشد (١٧٠) ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و درباره خدا جز بر راستی سخن نگوئید و نیست عیسی بن مریم مگر رسول خدا و کلمه او که از عالم الوهیت بمریم القاشده پس بخدا و پیغمبرانش ایمان بیاورید و نگوئید خدا سه تاست (اب این روح القدس) از این گفتار شرک باز یابستید برای شما بهتر است همانانیست خدای شما جز خدای یکتا منزّه و برتر است از آنکه برایش فرزندی باشد هر چه در آسمان و زمین است همه ملک خداست و او برای نیکبانی همه مخلوقات کفایت کند (١٧١) هرگز هیچ از بنده بودن خدا انکار نکند و فرشتگان مقرب نیز از بندگی خدا استغاثه ندارند و هر کس از بندگی خدا انکار کند دسرسر پیچد پس زود باشد که خداوند همه را بسوی خود محشور گرداند (١٧٢)

و نیز از حمزه بن حمران روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای کلاله را سؤال نمودم؛ فرمود عبارت از کسی است که بعد از مرگش پدر و مادر و فرزندی بر جای نگذاشته است.

و نیز از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال نمودم شخصی فوت نموده و یکی از پدر و مادر و دختر و پسر جا گذاشته؛ آیا مراد خداوند از کلاله که در آیه اشاره میفرماید همین است؛ فرمود خیر ارباب تمییزند با پدر و نه با مادر و نه با پسر و نه دختر مگر شوهر و زن زیرا شوهر نصف میبرد هرگاه آن زن فرزندی نداشته باشد سهم مرد کم نمیشود و همچنین بهره نصیب زن از شوهر کم نمیشود هرگاه فرزندی

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ
 يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنَكَفُوا فَسَيَكُونُوا فِي عَذَابٍ أَلِيمٍ وَلَا
 يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ
 بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ
 اتَّصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ
 (۱۷۵) يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنْ أَمَرْتُ أَهْلَكَ لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ اخْت
 فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِيهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الشُّكْلَانِ
 مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلَّذَكَرِ مِثْلُ خِطِّ الْأُنثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ
 لَكُمْ أَنْ تَصَلُّوا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَلَيْهِ (۱۷۶)

نیاشد برای مرد

و نیز روایت کرده از ابن بکیر گفت وارد شد مردی حضور حضرت باقر علیه السلام
 و عرض کرد زنی فوت نموده شوهری دارد و برادر مادری و خواهر پدری سهم
 الارث این اشخاص چگونه است؟ فرمود برای شوهر نصف است که سه سهم میشود و از
 برای برادر مادری ثلث میباشد که دو سهم است و سهم خواهر پدری یک سهم است آن مرد
 عرض کرد فرائض زید بن ثابت و ابن مسعود و فرائض غامغیر از این است ای ابو جعفر آنها
 میگویند برای خواهر پدری سه سهم است از شش سهم و برای برادر مادری دو سهم و بالا میبرند
 نصیب را (یعنی قائل بعول هستند و عول عبارت از این است، مثلاً در اینجا شوهر سه سهم که نصف
 است میبرد و خواهر سه سهم دیگر که نصف است و ثلث بالا میبرند که نصف برادر
 است و بعبارت دیگر نصف از اصل تر که زیاد تر میباشد و نزد امامیه عول باطل است

و هر که ایمان آورده و عمل نیکو بجا آورد پاداش او را بطور کامل عطا کند و بفضل خود بران بیافزاید و هر که سرکشی کند و تکبر ورزد او را بعد از درونك معذب کند و برای نجات خود یار و یابری نخواهد یافت (۱۷۳) ای مردم برای شما از جانب خدا رسولی با آیات و معجزات فرستاده شده و نازل نمودیم بسوی شما نور تابان امیر المؤمنین و فرزندانش را آشکادا (۱۷۴) پس کسانی که ایمان بخدا آورند و بر پسران محکم او (امیر المؤمنین) چنگ زده و متوسل شوند بزودی آنها را در فضل و رحمت خود داخل گردانید و آنان را بر راه راست راهنمایی فرماید (۱۷۵) ای پیغمبر از تو در باره کالاله سؤال کنند (برادر و خواهر مادری است) بگو خدا چنین میفرماید هر گاه کسی بمیرد و فرزند نداشته باشد او را خواهری جامانده نصف تر که برای اوست و او نیز از خواهر ارث میبرد اگر خواهر فرزندی نداشته باشد و اگر دو خواهر دارد دو ثلث تر که سهم آنهاست و اگر چندین برادر و خواهر دارد در این صورت ذکور دو برابر انثا ارث میبرد خدا این احکام را برای هدایت شما بیان میفرماید تا گمراه نشوید همانا خداوند بهر چیز دانا میباشد (۱۷۶)

زیرا نمیشود خداوند نصیبی معین کند که زاید از اصل تر که باشد و در اینجا دو نصف يك ثلث میباشد بقول عامه) آنحضرت فرمود از روی چه مأخذی این حرف را میزنند عرض کرد خداوند میفرماید و له ائت فلها نصف ما ترك برای خواهر نصف میباشد حضرت باقر علیه السلام فرمود اگر شما بظاهر آیه حجت میآورید چرا نصیب برادر را کم نمودید؟ زیرا خداوند میفرماید و هو يرثها ان لم يكن لها ولد یعنی برای برادر تمام مال است اگر آترن فرزندی نداشته باشد و البته تمام مال بیشتر از نصف میباشد و شما تمام مال را که در بعض موارد قرض برادر است نمیدهید تمام را به خواهر میدهید که خداوند در موارد معینه بهر او را نصف مقرر داشته.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُقَالُ
 عَلَيْكُمْ غَيْرِ مُحْلَى الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حَرَمٌ إِنْ اللَّهُ يُحْكُمُ مَا يَرِيدُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شِمَالِ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْفَلَاحَةَ وَلَا آمِينَ
 الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَفَتَحُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا
 يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقُومٍ أَنْ ضَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى
 الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِلْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنْ اللَّهَ

شديد العقاب (۲)

سوره مائده

در مدینه نازل شده

سوره مائده در مدینه نازل شده و یکصد و بیست آیه و دو هزار و هشتصد و چهار
 کلمه و یازده هزار و هفتصد و سی حرف میباشد و در فضیلت قرائت این سوره ابن بابویه بسند
 خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که هر کس در هر پنجشنبه سوره مائده را قرائت
 کند ایدان او بتاریکی ظلم و ستم پوشیده نشود و هرگز بخدا شرک نیاورد.
 عیاشی بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
 سوره مائده سه ماه قبل از رجعت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمود قسمتی از قرآن

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای اهل ایمان وفا کنید بهر عهدیکه بستید حلال گردید چهار پایان برای شما جز آنچه بیان میشود و جز آن صیدیکه بر شما در حال احرام حلال نیست همانا خدا بهر چه خواهد حکم میفرماید (۱) ای اهل ایمان حرمت شعارهای خدا و ماه حرام را نگاه دارید و متعرض هدی و قلائد (قربانیهای حاجیان است که علامت بگردن آنهاست) نشوید و زوار کعبه را که در طلب فضل و خوشنودی خدا آمده اند آزار ندهید و هرگاه از احرام بیرون آمدید صید کنید و دشمنی طایفه ای که از مسجد الحرام منعشان کردند شما را بر بی عدالتی و ستم و ادا نکنند، و باید در کار نیک و تقوی کمک کنید و بر استکباری و گناه امداد ندهید، و از خدا بترسید و بر هیز کار را پیشه خود سازید همانا عذاب خدا سخت و کیفر او شدید خواهد بود (۲)

نسخ بعضی احکام قرآن میباشد و فرمایشات آخر ایام عمر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این قبیل احکام حجت و مأخذ واقع میشود، و چون سورة مائده از آخرین سوره های نازل قرآن است بعضی احکام بموجب آیات این سوره نسخ شده ولی از احکام مقرره در سورة مائده چیزی نسخ نگردیده است. و فرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سوار بر قاطر سفید و سیاهی شده بودند که این سوره را جبرئیل نازل نمود و سنگینی این وحی بطوری بود که نزدیک شد شکم آن حیوان بزمین برسد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیهوشی فرا گرفت و دست های مبارک را بدوش شیبۀ بن و هب جهنی نهاد تا بزمین نیفتد پس از لحظه سر مبارک را برداشت و سورة مائده را قرائت فرمود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بآن عمل نمود و ما هم بر طبق احکام این سوره عمل کردیم.

و نیز بسند خود از زبانه روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود روزی عمر اصحاب پیغمبر را جمع کرد و امیرالمؤمنین علیه السلام هم در آن جا تشریف داشت و بآنها گفت چه میگوئید در مسح کردن بروی کفش (در موقع وضو گرفتن)؟ مغیره بن شعبه گفت من دیدم ام که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بروی نعلین خود مسح نمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود آیا این عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از نزول سوره مائده بوده یا بعد از آن؟ عرض کرد نمیدانم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود سوره مائده این حکم را نسخ نموده که بروی کفش مسح کنند و این سوره سه ماه پیش از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و رسول اکرم فرمود هر کس این سوره را قرائت کند خداوند ده حسنه باو کرامت فرماید و ده سیئه از دیوان اعمالش محو کند و درجات او را به تعداد نفوس یهود و نصاری که در روی زمین تنفس کنند بلند گرداند.

قوله تعالى : يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود احلت لكم بهيمة الانعام عیاشی از ابن عباس روایت کرده گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود نازل نشده هیچ آیه یا ایها الذین آمنوا مگر آنکه رئیس و شریف آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام میباشد. و این حدیث را عامه باسانید متعدده نقل نموده اند. و در صحیفه حضرت رضا علیه السلام است که فرمود هر چه در قرآن آیه «یا ایها الذین آمنوا» میباشد همه در حق ما ائمه اهل بیت نازل شده.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از اوفوا بالعقود آنست که بعهد و میثاقی که بین خود بسته اید وفا کنید.

و بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوازده مورد عقد بسته بر ذمه مردم نسبت بولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و مراد از نزول آیه اینست که بعهد و پیمانی که از شما گرفته و فاکتید (و فرق بین عقد و عهد آنست که عقد باید میان دو نفر باشد و عبارت از وصل و اتصال نمودن دو چیز است بیکدیگر بخلاف عهد که بمعنی الزام است و ممکن است از یک جانب باشد پس هر عهده عقد میباشد ولی هر عقدی عهد نیست).

در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه احلت لكم بهيمة الانعام روایت کرده فرمود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کردند خوردن گوشت فیل و خرس و بوزینه چه

صورت دارد؛ فرمود هیچکدام از اینها جزء بهیمة الانعام که خداوند حلال نموده نیستند و اینها حرام گوشت میباشند. و مقصود از بهیمة الانعام بچه توی شکم چهارپایان است اگر پشم و مو بیرون آورده ذبح مادرشان کفایت میکند از ذبح آنها و این آیه دلیل و شاهد میباشد که غیر چهارپایان حرامست زیرا قید بهیمة بانعام قید وصفی میباشد و بهیمة هر حیوان چهارپایی را گویند.

قوله تعالى: لا تأكلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام تا آخر آیه

شعائر خدا عبارت است از احرام و طواف و سعی بین صفا و مروه و دور کعبت نماز طواف در مقام حضرت ابراهیم و اعمال حج تماماً. و نیز از شعائر است هر گاه قربانی حج را با قلاده یا علامتی دیگر مشخص کنند که مردم بدان وسیله بدانند آن حیوان قربانی حج است و متعرض او نشوند، و رها کنند آن قربانی را و برانند در ماههای حج که شوال و ذیقعدة و ذیحجه است و مراد از قلاد نعلین است که با آن نماز خوانده شده و آمین البیت کسانی هستند که حج خانه کعبه میکنند و هر گاه از احرام بیرون آمدید صید و شکار کردن حیوانات و حشی بر شما حلال است و آیه و اذا حللتم فاصطادوا امر عقیب حظار است و دلالت بر وجوب نمیکند (یعنی هر گاه شارع مقدس نهی فرمود از چیزی تا مدت معینی سپس امر بان چیز نمود آن امر الزامی نیست که حتماً باید عمل باو نمود، بلکه همان چیزیکه نهی شده بود از آن حلال شده و شخص مختار است که او را بجا آورد یا خیر) و نیادا عداوت و دشمنی قریش که شما را پیش از این از زیارت مسجد الاحرام منع کرده بودند و ادا برستم و بی عدالتی کند تا از حدود خداوند تجاوز و در ماههای حرام با آنان قتال کنید.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تأكلوا شعائر الله» فرمود این آیه در حق مردی از بنی ربیعہ نازل شده و عادت اعراب این بود که نمیدانستند صفا و مروه از شعائر است، و میان صفا و مروه سعی نمیکردند و طواف نمینمودند خداوند در این آیه آنها را نهی فرمود.

عباشی از موسی بن بکیر روایت کرده گفت روزی زید بن علی بن الحسین بر حضرت باقر علیه السلام وارد شد و با خود مکتوبی داشت از اهل کوفه که او را دعوت کرده و

حُرِّمَتْ عَلَيْكَ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ
وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى
النِّصَبِ وَإِنْ أُسْتَقْسِمُوا بِالْآزْلَامِ ذَلِكَ فَعَقُّ الْيَوْمِ يَتَّبِعُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ
فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ
لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِآثِمِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ

رَحِيمٌ (۳)

نوشته بودند ماهمه اجتماع نموده ایم و شما خروج کنید حضرت باقر بزرگوار گفت خداوند
تبارک و تعالی حرام نموده چیزهایی را که حلال کرده حلال هائی و مثل هائی زده و سنت
هائی قرار داده و امام دانا را از اشتباه دور نگه داشته است و از چیزهایی که خداوند
بر امام واجب فرموده باید اطاعت نموده و فرمانبردار باشد آنست که امام سبقت
بگیرد پیش از وقت و موعد آن و باینکه امام بپیموقع اقدام بجهاد کند خداوند فرموده
«وَلَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ» آیا قتل نفس بزرگتر است یا صید که موقع و زمان خاص
برای آن مقرر داشته ؟ «إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» و نیز فرموده است «وَلَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ»
و لا الشهر الحرام «عده ماههای سال معلوم است و چهار ماه از آنها را ماه حرام قرار
داده و نیز فرموده :

فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ

ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده در آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكَ
الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» تا آخر آیه فرمود مردار و خون و گوشت خوک معلوم
است که حرام میباشد و ما اهل لغیر الله عبارت از قربانیهایی است که برای بتان میکنند
و منخنقه روش میجوس است که گاو و گوسفند را خفه نموده و وقتی که بمیرند آنها را
میخورند و عادت بذبح حیوانات ندارند و متردیه آنست که چشمهای حیوان را میبندند

حرام شد بر شما مؤمنین گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آن حیوانیکه بنام غیر خدا ذبح کرده باشند و هر حیوانیکه خفه کنند یا چوب بزنند و یا از بلندی انداخته اند یا بشاخ زدن کشتند و نیم خورده درندگان جز آنچه بیش از آن تذکیه کرده باشند و آنچه برای بتان میکشند یا با تیرهای قرعه کشی قسمت میکنند و خوردن همه آنها کار زشتی است امروز کفار از آنکه بدین شما دستبرد زنند و اخلال کنند مأیوسند پس شما از آنان بی‌مناک نشوید و از من بترسید امروز دین شما را بعد کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و دین آئین اسلام را برایتان برگزیدم و اگر کسی در حال اضطرار به قصد گناه مرتکب یکی از محرمات شود همانا خداوند بخشنده و مهربانست (۳)

و آنرا از بلندی پائین می‌اندازند تا بمیرد آنوقت آنرا می‌خورند و موقوذه حیوانی است که در اثر مرگ جان داده باشد .
و بر روایت دیگر حیوانیست که دست پائی او را بسته و قید میکنند و یا چوب آنقدر باز میزنند تا بمیرد بعد از آن می‌خورند و طبعه آنست که حیوان را جاوی قوچی می‌اندازند که با شاخ زدن آنرا از پای در آورده و کشته شود و بعد آنرا بخورند و ما اهل السبع گاو و گوسفندی که گرك و یا شیر قدری از آنرا خورده باشد و نیم خورده درندگان را می‌خورند که خداوند حرام فرموده است و ما ذبیح علی النصب مراد حیواناتی است که آتش پرست ها برای آتشکده و یا کفار قریش برای درخت ها و سنگ ها که مورد پرستش آنها بود قربانی میکردند .

قوله تعالى : وان تستقسموا بالازلام

این بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود تستقسموا این است که روی حیوانی قیمت میگذاشتند و آنرا بده جز، تقسیم مینمودند آنگاه ده نفر جمع و شریک میشدند و قرعه کشی مینمودند بنام هفت نفر برنده و سه نفر بازنده برنده ها موسوم بودند به فذ و توم و مسیل و نافر و حلتی و رقیب و معلی که فذیک نصیب داشت توم دو نصیب تا میرسد به معلی که هفت نصیب داشت و سه نفر که می‌باختند موسوم به

سفیع و منیع و وغد بودند و قیمت آن حیوان را بصاحبش میبرد و ختمند و هفت نفر برنده آن حیوان را بین فقرا تقسیم میکردند و این عمل را قمار بازی مفاخره نام گذاشته بودند و اگر کسی در این قمارها شرکت نمیکرد مورد علامت و سرزنش واقع میشد و میگفتند که حاضر نیست بسازمان بینوایان کمک کند و خداوند این قمار را هم حرام فرمود.

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که مردی از اصحاب عرض کرد فدایت شوم برای چه خداوند مردار و خون و گوشت خوک را حرام نموده است؟ فرمود خداوند تبارک و تعالی چیزی را حرام ننموده و یا چیزهایی را حلال نکرده مگر برای حفظ مصالح خود مردم و بندگان آنکه بنا بمیل و اراده خود بعضی چیزها را حلال نموده و بر اثر بی میلی و اراده نداشتن چیزهایی را حرام کرده است خداوند که بندگان را خلق نموده میداند چه چیزهایی سبب قوام بدن آنها میباشد و جسم و تن آنها را باصلاح میآورد آنها را حلال فرموده و آنچه را که بانسان ضرر میرساند از راه لطف و تفضل حرام و نهی نموده و در حالت اضطرار و وقتی که دسترسی به چیزی نباشد بال اندازه که تلف نشود مباح فرموده که تا مختصری مصرف کند نه زیاده تر. اما گوشت مردار که حرام شده اگر کسی بخورد بدن را ضعیف و ناتوان گرداند و جسم را آب کند و قوای بدنی را سست و نسل منقطع شود و بمرک ناگهانی و سگته بمیرد - خوردن خون هم سبب جراحات معده و کلیه و قسارت قلب و بی رحمی میشود بطوریکه رحم نکند بر فرزند و پدر و مادر و دوست صمیمی خود حتی حاضر بقتل آنها میشود. خوردن گوشت خوک نیز سبب بی غیرتی و بی تعصبی و فساد اخلاق و معایب دیگر شود و خداوند عده از قوم بنی اسرائیل و یا سایر ملل را بصورت خوک و خرس مسخ نمود و نهی فرمود از اینکه مردم بآنها منتفع شوند تا آنکه بمقوبت آنها گرفتار نکردند، و شراب حرام شد برای فسادی که در اوست و شراب خوار مانند بت پرست میباشد و شرابخواری موجب ارتعاش اعضاء و بدن است و نورانیت شخص را ازایل نماید و مروت و جوانمردی را ببرد و بکارهای زشت از قبیل آدم کشی و خونریزی و زنا با اقرباء و محارم و ادا کند و شراب خمر عقل را از دست داده و بهر مفسده و فتنه ای کشیده میشود.

نزول آیه الیوم اکملت لکم دینکم در غدیر خم

قوله تعالى: الیوم اکملت لکم دینکم

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی که این آیه نازل شد پیغمبر اکرم فرمود الله اکبر بزرگ است خداوند بر اتمام دین و تکمیل نمودن نعمت خود و بر راضی بودنش بر دین اسلام و رسالت من و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام بعد از من، و فرمود هر که را من مولای او هستم علی مولای اوست پروردگار دوست بدار هر کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار هر آنکه علی را دشمن میدارد.

شیخ در امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فرموده خداوند بمن هفت چیز عطا نموده که هیچ پیغمبری جز محمد صلی الله علیه و آله عطا نفرموده است راه ها را برای من گشوده است و علم بابایان را بمن تعلیم داده و عطا فرموده بمن فصل خطاب را و بمن با اجازه پروردگار بسوی ملکوت آسمانها و زمین نظر نمودم و حوادث گذشته و وقایع آینده تا روز قیامت بر من مکشوف گردید و ولایت من خداوند دین این امت را کامل و نعمت خود را بر آنان تمام نمود و بدین اسلام از ایشان راضی گردید، وقتی که در روز غدیر تعیین ولایت برای محمد صلی الله علیه و آله فرمود ای محمد خبر بده بامت که من بولایت و خلافت علی دین آنها را کامل نمودم و آیه را تا آخر قرائت نموده فرمودند تمام اینها از جانب خداوند بمن عطا شده است و شکر و سپاس میکنم چنین خدائی را که باین مواهب مرا سرافراز فرموده.

روایت کرده شیخ ابوعلی محمد بن احمد بن علی معروف باین فارسی که از اجله قدهاء امامیه میباشد از حضرت باقر علیه السلام در روایت مفصلی که آنحضرت فرمود پیغمبر اکرم قصد حج نمود از مدینه منوره در حالتی که تمام احکام شریعت اسلام را بجز احکام حج و ولایت برای مردم بیان فرموده بود جبرئیل نازل شد گفت خداوند بتو سلام میرساند و میفرماید من هیچ پیغمبری را قبض روح نکردم مگر آنکه دین او را کامل نمودم و حجت خود را مؤکد ساختم و باقی نمانده بر تو از واجبات احکام دین و شریعت مگر دو امر واجب

که باید آنها را بمردم برسانی یکی واجبات حج است و دیگری ولایت و اجبه و خلافت بعد از خودت میباشد ، زیرا من هرگز زمین را خالی از حجت خود نمیگذارم و خداوند ترا امر مینماید بحج بروی و امر کنی هر کس از مردم شهر مدینه و اطراف آن و سایر شهرهای دیگر که استطاعت دارند حج بروند و احکام حج را بآنها یاد بدهید ، شادی فرمان پیغمبر اکرم را بمردم رسانید و قریب هفتاد هزار نفر از مردم در کعب پیغمبر بحج رفتند بعد از اصحاب حضرت موسی که برای هرون از آنها بیعت گرفت پیغمبر هم از این هفتاد هزار نفر برای امیر المؤمنین علیه السلام بیعت گرفت اینها هم شکستند بیعت خدا و رسولش را و مانند اصحاب موسی گوساله و سامری این امة را پیروی نمودند جمعیتی که در راه حج بود چنان بهم متصل و فشرده شده بود که ذکر تللیه میان مدینه و مکه را بر کرده بگوش میرسید چون حضرت بعرفات رسید باز جبرئیل نازل شد و گفت خداوند سلام میرساند و میفرماید اجل تو نزدیک شده است و امر میکنم بتو امر ولایت و خلافت علی را مقدم بداری و وصیت باو نمایی و هر چه از علوم و هیرات پیغمبران پیشین نزد تو هست بعلی تسلیم بداری و بمردم برسانی که علی خلیفه منست بعد از تو و عهد و میثاق مرا بمردم ابلاغ نمایی و من هیچ پیغمبری را قبض روح ننمودم مگر آنکه کامل و تمام کردم دین را بولایت اولیاء خود و دشمنی نمودن با دشمنانم و ولایت کامل توحید و یگانگی منست و وصیای اتمام نعمت بر بندگانم میباشد هر کس علی را اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس از او تمرد کند از من تمرد کرده است هر که او را بشناسد مؤمن است و هر که منکر او باشد کافر و هر که مرا در روز قیامت با ولایت علی ملاقات نماید به بهشت داخل کنم و اگر با دشمنی علی مرا ملاقات کند بجهنم وارد شود بر خیزای محمد و علی را بولایت و خلافت و حجت بین خلائق منصوب نما و عهد و میثاق از آنها بگیر و بآنها تذکر بده که ولایت علی دین کامل و توحید و یگانگی من میباشد نعمت کامل و تمام من بر بندگان پیروی کردن از ولایت علی بوده و امروز کامل گردانیدم بر شما نعمت خود را و راضی شدم که اسلام یا ولایت علی دین شما باشد ، پیغمبر اکرم ترسید که مبادا منافقین تفرقه اندازند و برگردانند مردم را بطرف جاهلیت و چون دشمنی مردم را نسبت بعلی میدانست از جبرئیل درخواست نمود که از خداوند نگهداری و حفاظت

وعصمت او را مسئلت نماید و فرمود ای جبرئیل من بیم آن دارم که مردم مرا تکذیب
نموده و قول مرا در باره علی قبول نشمایند جبرئیل با آسمان بالا رفت و دو مرتبه در منی
و مسجد خیف نازل شد و امر نمود که فرمان حق را در باره علی اجرا نما از جبرئیل پرسید
که آیا عصمت هم آورده ای؟ گفت خیر این بار هم پیغمبر نسبت بنصب علی اقدام فرمود
برای دفعه سوم در کراع الغمیم که بیابانی است بین مکه و مدینه جبرئیل نازل شد و
موضوع ولایت علی را گوشزد نمود و چون عصمت نیاورده بود پیغمبر فرمود میترسم
که مردم مرا تکذیب کنند چهارمین دفعه جبرئیل در غدیر خم که در سه میلی به جحفه
است و مکان معلومی است پنج ساعت از روز گذشته نازل شد آیه شدید و عتاب آمیز
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی و ان لم تفعل فما بلغت
رسالته واللّه یعصمک من الناس را نازل کرد اول قافله حاج از غدیر گذشته و به
جحفه نزدیک شده بود پیغمبر امر فرمود که آنها را برگردانند و تمام هفتاد هزار نفر
در آنجا اجتماع نمودند، آنگاه امر پروردگار را به مردم ابلاغ فرمود و علی را بروی
دست بلند کرده به مردم نشان داد و خطبه مفصلی ایراد و قرائت فرمود تا آنجائی که
فرمود: ای مردم بدانید خداوند بمن فرموده اگر امر ولایت علی را بشما رسانم هیچ
تبلیغ رسالت نکرده ام و من اکنون سبب نزول این آیه را برای شما بیان میکنم جبرئیل
تا بحال چند بار بر من نازل شد و مرا از جانب پروردگار مأمور نصب خلافت و معرفی
علی نمود که در این محل توقف کرده و به هر کس که حضور دارد از شما اعم از سیاه و
سفید بشناسانم که علی بن ابیطالب علیه السلام برادر و وصی و خلیفه و امام بعد از من میباشد
و از نسبت بمن مانند هرون است نسبت موسی جز آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد
بود، و شروع فرمود بقرائت آیاتی که در شان امیرالمومنین علیه السلام نازل شده يك بیک آنها
را تلاوت نمود و فرمود ای مردم بدانید و بفهمید که خداوند علی را با امامت و خلافت
واجب الاطاعه بر عموم شما مهاجر و انصار و تابعین و شهری و دهائی و بیابانی و حاضر
و غایب و عرب و عجم و ترك و روم و بنده و آقا كوچك و بزرگ و سفید و سیاه شما
نصب و تعیین فرموده و حکم علی در باره تمام شما نافذ است هر که با علی مخالفت نماید
ملعونست و هر که مطیع و فرمانبردار او باشد آمرزیده شود ای مردم این آخرین مکانی

است که من در حضور تمام شما و چنین جمیعی میباشم، امر پروردگار خود را بشنوید و اطاعت کنید که پروردگار شما صاحب و مولای شماست و پس از امر حق اطاعت رسول محمد صلی الله علیه و آله را که در برابر شما ایستاده سخن میگوید و پس از من علی بامر پروردگار امام شماست و بعد از علی امامت در ذریه من که از صلب علی است میباشد تا روزیکه ملاقات کنید خدا و رسول او را چیزی حلال نیست مگر آنکه خدا آنرا حلال کرده باشد و حرامی نیست مگر آنکه خدا حرام نموده است خداوند حلال و حرام را بمن شناسانید و من بشما رسانیدم و تمام آنها را بعلی یاد دادم و خداوند علمی را را بمن نیاموخت مگر آنکه آنرا بعلی تعلیم نمودم و نیست علمی مگر آنکه خداوند آنرا شمرده و در امام مبین محدود فرموده و علی آن امام مبین است ای مردم نسبت بعلی تعدی نکنید و از ولایت علی استنکاف ننمایید از مردم را بسوی حق هدایت و رهبری کند و بحق عمل مینماید و باطل را از بین میبرد شما بملامت ملامت کنندگان دست از علی نکشید و توبه کسی را که منکر علی باشد قبول ننموده و همواره معذب باشد ای مردم دوری بجوئید از اینکه امر مرا در مورد علی مخالفت کنید که آتشی ب شما می رسد که هیزمش شك گوگرد و بدن مردم است و خداوند آنرا برای کفار مهیا نموده، ای مردم بخدا قسم خداوند مرا بشارت داده بوجود پیغمبران گذشته و من آخرین آنها هستم که حجت بر تمام آفرینش اولین و آخرینم از اهل آسمان و زمین، و هر کس بمن شك کند کافر است و هر که در گفتارم بعلی شك نماید شك در تمام پیغمبران و احکام خداوند کرده، شك کننده در اینها در آتش جهنم است، ای مردم مقدم بدارید علی را که او بعد از من از هر مردوزنی افضل است، بواسطه ما خداوند از اذن شما را نازل گردانید، و ملعونست ملعون مغضوب خداست مغضوب من است هر که زد کند این گفتار مرا در باره علی، آگاه باشید که جبرئیل مرا باین گفتار خبر داد تا آنجا که فرمود: ای مردم تفکر در قرآن بنمایید و آیاتش را بفهمید و بمحکمت آن عمل کنید و از متشابهاتش پیروی ننمایید بخدا قسم علی برای شما متشابهات قرآن را بیان می کند و تفسیر قرآن نمی کند مگر این علی که من او را بر سر دست گرفتم و بالای منبر آورده و شما او را مشاهده میکنید و او معلم شماست هر که را که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست آگاه باشید

ای مردم خداوند فرمود علی و اولادش یکی از دو چیز سنگین و پربهای باشد و قرآن هم یکی از ثقلین دوم است و هر کدام از این دو ، بیان کننده یکدیگر است و هرگز از هم جدا نشوند تا وارد شوند بر من کنار حوض کوثر . آگاه باشید حلال و جائز نیست گفتن امیر المؤمنین بکسی بعد از من مگر بعلی ، و علی را چنان بر سر دست بلند نمود که سفیدی زیر بغل مبارکش آشکار شد و این روایت بسیار مفصل است هر که بخواهد تمام آنرا به بیند بکتاب روضه نگاه کند یا به تفسیر برهان که آن روایت را عیناً از اول تا آخر ذکر نموده است و روایت غدیر خم از طرق امامیه و نیز از طریق عامه زیاد و متواتر است و خداوند حجت را بر مخالفین تمام فرموده تا نگویند ما روایت غدیر را ملاحظه نکردیم ، پس امر فرمود بتمام مردم و رؤسای آنها تا با امیر المؤمنین بیعت نمودند و بعد پیغمبر اکرم فرمود شمارا دعوت نمودم نادر حضور پروردگار شاهد باشید که من امر او را در باره علی بشما رسانیدم اینک اگر عمل کنید یا نکنید خداوند از شما مواخذه و سوال میفرماید .

و در امالی از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام فرستاد خداوند جبرئیل امین را بر پیغمبر اکرم تا شهادت دهد بولایت امیر المؤمنین علیه السلام و سلام کند بآنحضرت و تهنیت بگوید او را و دستور بدهد که مردم خطاب کنند بآنحضرت یا امیر المؤمنین علیه السلام و فرمود آنحضرت پیغمبر اکرم هفت نفر از آن قوم را خواند و بآنها فرمود شما گواه باشید در روی زمین بولایت علی ، مختارید اقامه شهادت کنید یا کتمان نمائید باداش و کبیر او را خراشید دید ازل آنها ابابکر بود پیغمبر فرمود باو خطاب کن بعلی امیر المؤمنین و سلام کن بآنحضرت ، ابابکر گفت از جانب خدا و رسولش این امر را انجام دهم ؟ فرمود بلی ابابکر از جای خود بلند شد و دست امیر المؤمنین را گرفت و بیعت کرد سپس عمر از جای بلند شد و بیعت و سلام کرد بعد مقداد و ابی ذر و حذیفه یعانی و ابن مسعود و بریده بیعت کردند سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بآنها فرمود : شما گواه باشید بر ولایت علی و مختارید کتمان کنید یا اظهار نمائید در هر دو صورت بکبیر و پاداش خواهید رسید . و این حدیث از متواترات شیعه و سنی است . و در احتجاج از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روز غدیر خم

مردم مشاهده کردند شخصی بسیار نیکو و با هیبت میگفت من ندیدم هرگز محمد صلی الله علیه و آله در امری آنقدر اصرار ورزد و تأکید کند مگر در ولایت علی علیه السلام و این عهد را چنان محکم بسته که جز کافر بخدا او را نقض نکند، وای بحال کسانی که این عهد را بشکنند و بهم زنند، در آن هنگام عمر متوجه بآن شخص شد و کلام او را شنید از منظره و هیبت و بزرگی او تعجب کرد، عرض کرد به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ابرسول خدا گفتار این شخص را شنیدید؟ فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله ای عمر میدانی او کیست؟ عرض کرد تمیدانم، فرمود او جبرئیل امین است ای عمر شنیدی کلام او را پس از عهد شکنی دوری بجو، هر که عهد ولایت علی را بهم بزند و نقض کند خدا و رسول و فرشتگان و مؤمنین از او بیزاری جویند و تا قیامت او را لعنت کنند. و فرمود حضرت صادق علیه السلام حقوق مردمان با او شاهد عادل ثابت میشود، ولی نزد منافقین حق امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام با چند هزار ثابت نشد و نیست بعد از حق جز گمراهی روشن و آشکارا، سپس این آیه را تلاوت فرمودند **كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ** و در بشارت انزال از زید شحام روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم مرد معتزلی وارد شد سئوالانی از آنحضرت کرد جواب شنید، سپس آنحضرت بآن مرد فرمود چیزی نیست که فرزندان آدم بار محتاج باشند مگر آنکه حکم آن از طرف خدا و رسولش وارد شده و اگر وارد نشده باشد در يك موضوع حکمی، خداوند بر ما حجت نمیاورد، آن معتزلی عرض کرد حضورش خداوند بجه حجت بر ما تمام کرده و آورده؟ فرمود بقولش که میفرماید **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** و کامل نمود دین را بولایت علی و اولادش و اگر کامل نبود خداوند این بیان را نمی فرمود.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام آخرین واجبی که خداوند بر پیغمبرش نازل کرد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه معصومین بود و دیگر بعد از آن حکمی ابلاغ فرمود تا از دار دنیا رحلت نموده سپس آیه **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ** نازل شد در غدیر خم بعد از آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام را بر خلافت و ولایت منصوب کرد. و جمله فَمِنْ اضْطُرَّ جُمْلَةً مَعْتَرِضَةً است و عطف میشود بمحررات سابقه و اجازه و رخصت

است برای مضطر، و مخصمه گرسنگی است و در روایت ابی جارود است از آنحضرت که فرمود معنای متجائف متعدد نبودن و میل بگناه نکردن است.

احکام شکار و ذبح

قوله تعالى: قل احل لكم الطيبات و ما علمتم من الجوارح
مکابین تعلمو نهن مما علمکم الله تا آخر آیه

باید دانست صید بدو طریق صورت پذیر میشود: یا بوسیله آلات و ادوات مخصوص بشکار و اسلحه، یا بتوسط حیوانات درنده و پرندگان شکاری، و صید بهر ترتیب که بدست آید از دو حال خارج نیست: یا زنده است و جان دارد و یا آنکه کشته شده و مرده است در صورت اول هر صید که زنده بدست بیاید یا ذبح شرعی خوردنش حلال است و در صورت دوم چنانچه شکار بوسیله سگ تربیت شده بدست آمده حلال، و اگر بوسیله سیاه و درندگان چون پلنگ و گرگ و یا عقاب و کرکس گرفتار شده باشد حلال نیست و نباید خورد، هم به نفس آیه شریفه فوق و هم آنکه با احادیث رسیده از معصومین علیهم السلام در کافی از ابی بکر حضرمی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم شکاری که با حیوانات از قبیل مرغهای شکاری و فیل و امثال آن صید شود چگونه است؟ فرمود این قبیل شکار را نخورید حلال نیست مگر آنکه زنده بوده و آنها را تزکیه کنید، مجدداً عرض کردم اگر بوسیله سگ شکار شود چه طور است؟ فرمود صیدی که بوسیله سگ تربیت شده بدست بیاید حلال است چه خداوند میفرماید و ما علمتم من الجوارح مکابین، و نیز بسند دیگر از سیف بن عمیره روایت کرده که گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود هر درنده ای شکار را برای خود میگیرد مگر سگ تربیت شده که آنرا برای صاحبش نگاه میدارد، و فرمود چون خواستید سگ را بدنبال شکار روانه نمایید نام خدا را ذکر کنید که بدینوسیله تزکیه شکار بنام خدا تحقق پذیرد.

در کافی از جمیل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی سگ شکاری را برای شکار میفرستد و حیوانی را زنده صید نموده میآورد ولی صاحب سگ کارد و وسیله ذبح را ندارد آیا میتواند بگذارد تا سگ صید را بکشد؟

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ
 مُكَايِبِينَ يَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ
 عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) الْيَوْمَ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ
 الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ حَلَلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلَلٌ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ
 وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ
 غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

فرمودند عیب ندارد و آیه را تلاوت فرمود.

در شکار بتوسط سگ رعایت چند شرط لازم است :

اول باید سگ تربیت شده و معام باشد و مراد از تربیت سگ آنست که چون
 آنرا رها کنند به تعقیب صید برود و چون صدایش بزنند برگردد و ضمناً باید صاحب
 سگ آنرا بقصد شکار بفرستد و اگر خود سگ بدون آنکه صاحبش روانه کند
 صید نماید خوردن آن شکار حلال نیست.

دوم - باید شکارچی مسلمان باشد پس شکار یهود و نصاری و یا سایر فرق کفار
 حلال نیست ولی اگر شخص مسلمان سگ شکاری کفار را برای صید بفرستد مانعی
 ندارد و صیدش حلال است.

سوم - باید هنگام روانه ساختن سگ صاحبش بسم الله گفته و نام خدا را بزبان
 جاری کند و اگر نکند صید حلال نمیشود.

چهارم - باید سگ شکاری از نظر صاحبش دور نشود و شکار صید را بوسیله
 سگ به بیند و اگر پس از تجسس و کاوش صید کشته‌ای را دید حلال نیست مگر

ای پیغمبر از تو سؤال کنند بر آنهاچه چیز حلال شده؟ بگو هرچه پاکیزه است حلال می باشد و صیدی که بوسیله اسلحه های تریب شده گرفته اید بر وشیکه خداوند بشما یاد داده و از آن صیدی که نگاه میدارد حلال است بخورید و نام خدا بر آن صید یاد کنید و از خدا بترسید که زود بحساب خلق میرسد (۴) امروز هرچیز پاکیزه و طعام اهل کتب بر شما حلال شده و طعام شما بر آنها نیز حلال است و ازدواج با زنان پارسی مؤمنه و اهل کتاب در صورتیکه اجرت و مهر آنان را پردازید و ایشان هم زناکار و رفیق باز نباشند بر شما حلال شد و هرکس کافر شود بدین اسلام عمل خویش را تباه کرده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود (۵)

آنکه یقین داشته باشد کشته شدن صید بر اثر گرفتن سگ باشد. اما شکار با اسباب و اسلحه - شرط است که آلات و ادوات صید از آهن باشد و چنانچه غیر آهن باشد وقتی شکار حلال است که آنرا زنده بگیرد و ذبح نماید. در کافی از حلبی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم شخصی با شمشیر و یا نیزه و تبر حیوانی را میزند و میکشد و هنگام زدن نام خدا را هم بزبان جاری میکند آیا خوردن گوشت آن حلال است؟ فرمودند بلی حلال است. و در قرب الاسناد از علی بن جعفر علیه السلام روایت کرده گفت از برادرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم شخصی آهویا الاغ وحشی را بضرب شمشیر دو نیمه کرد و کشت آیا میتواند گوشت آنرا بخورد؟ فرمودند اگر موقع زدن نام خدا را بزبان جاری کرده باشد حلال است.

در فقیه از حریر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که شخصی تیری بشکار میزند و فردای آنروز حیوان را کشته پیدا مینماید، آیا میتواند گوشت آنرا بخورد؟ فرمودند اگر یقین کند که حیوان بر اثر برتاب کردن تیر او کشته شده

و هنگام انداختن تیر هم بسم الله گفته باشد حلال است.

در تهذیب از ابن خالد روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که اگر کسی شکار را با سنک و نظائر آن بکشد میتواند گوشت آن حیوان را بخورد؟ فرمودند خیر حلال نیست. و این حدیث را در کافی و فقیه نیز ذکر کرده اند.

لازم است توجه داشت که شکار مخصوص حیوانات وحشی است و حیوانات اهلی را باید ذبح کنند مگر آنکه عاصی شده و فرار کند یا در جاه و گودالی افتاده باشد که زنده بیرون آوردن آن مقدور نباشد.

در کافی از حلبی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم اگر کسی با شمشیر شتر و یا گوسفند را از غیر محل معمول نحر و یا ذبح کند چه صورت دارد؟ فرمود در حال اختیار و بعد حرام است، اما اگر فرار کرده و ممکن نباشد آنرا دستگیر ساخته و ذبح نمایند در اینصورت عیب ندارد.

ذبح و شرایط آن

در ذبح و سر بریدن حیوان رعایت چند شرط لازم است:

اول - باید در حال اختیار وسیله و آلت ذبح آهن باشد و اگر بغیر آهن ذبح نمایند حرام است.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم اگر حیوانی را با سنک یا تی و شیشه و امثال آن ذبح کنند چه صورت دارد؟ فرمودند تزکیه شرعی فقط با آهن انجام میگردد.

و این حدیث را در تهذیب روایت کرده و اضافه مینماید: ولی در حال اضطرار مثلا اگر در بیابان باشد و کارد و یا آلت آهنی نیابد عیبی ندارد.

در فقیه از ابن حجاج روایت نموده گفت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم اگر برای کشتن حیوان کارد پیدا نشود آیا ممکن است با سنک و چوب و تی ذبح نمود؟ فرمودند اگر چهار رگ آنرا قطع کنند مانعی ندارد.

در کافی از زید شحام روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم اگر برای کشتن کارد بدست نیابد آیا میتوان بانی ذبح نمود؟ فرمودند اگر اسلحه و آلت آهنی

پیدا نشود باسنگ و نی و استخوان میشود حلقوم حیوان را قطع و خون آنرا جاری نمود
دوم - باید شتر را از گودی سینه‌اش نحر نمود و گاو و گوسفند را از گلوی
آنها ذبح کرد و چنانچه بعکس آن رفتار نمایند ذبیحه حرام میشود.

در کافی از یونس روایت کرده گفت حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم
بعضی از مردم مکه بی آنکه گاو را ذبح کنند نحر مینمایند؛ فرمودند از گوشت آن
حیوان نباید خورد و حرام است زیرا در قرآن ایه سوره بقره میفرماید قَدْ هَرَبُوا
وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ و آنها بر خلاف دستور قرآن رفتار مینمایند

در فقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اگر شتر را که باید نحر شود
ذبح کنند و یا گاو و گوسفند که باید ذبح شود نحر نمایند حرام میشود و امثال این احادیث
بسیار است.

سوم - باید هنگام ذبح در حال اختیار حیوان را رو بقبله بخوابانند.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم شخصی
حیوانی را ذبح کرد نفهمید که آیا بطرف قبله بوده یا نه چه صورت دارد؟ فرمودند
عیب ندارد و حلال است ولی اگر عمداً آنرا رو بقبله ذبح نکرده باشد حرام است و
نباید از گوشت آن خورد

چهارم - در موقع ذبح باید بسم الله گفته و نام خدا را بزبان جاری کرد
در فقیه از زور بن زید روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم اگر
مسلمانی در موقع ذبح نام خدا را بزبان جاری نکند ذبیحه چه صورت دارد؟ فرمود
از آن نخورید زیرا خداوند در قرآن میفرماید: فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ بِكُمْ مِنْهُ إِنَّكُمْ
كُنْتُمْ عَنْهَا مُعْتَكِفِينَ و از آنچه نام خدا بر آن گفته نشده تناول نکنید

و پسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض
کردم شخصی در موقع ذبح بجای بسم الله تسبیح و یا تکبیر و یا الحمد لله گفته باشد چه
صورت دارد؟ فرمودند تمام این کلمات نام های خداست و کفایت میکند

پنجم - باید ذبح کننده مسلمان باشد و ذبیحه سایر فرق اعم از یهود و نصاری و

غیره حرام است

در کافی از قتیبه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم چوپانی دارم که نصرانی است گاهی اتفاق میافتد که گوسفندی را سرمی برد آيا از گوشت آن گوسفند میشود خورد؟ فرمود نخورید و بکسی هم نفرشید زیرا قیمت آن حرام است و باید غیر مسلمان ذبح نماید؛ مجدداً عرض کردم پس مقصود از این آیه که میفرماید و طعام الذین اوکلو الکتاب حل لکم (یعنی خوراک مردم صاحب کتاب بر شما حلال است) چیست؟ فرمود مراد از این طعام خوراک غیر حیوانی است و غله و حبوبات است در تهذیب از زکریا بن آدم روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام بمن فرمود ای زکریا نباید جز در وقت ضرورت از ذبیحه غیر مسلمین بخوری.

احادیثی که خوردن ذبیحه اهل کتاب را حلال و جایز دانسته از روی تقیه است و عامه آنرا حلال میدانند

و در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود امیر المؤمنین علیه السلام دستور داد منادی ندا کند که ای مسلمانان کسی نباید اقدام به ذبح کند مگر اینکه مسلمان باشد

ششم - باید چهار رک (در شاه رک و یکی مجرای تنفس و یکی مجرای خوراک) قطع و بریده شود و اگر یکی از آنها بریده نشود حرام میگردد

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود از حیوانی که تزکیه نشده و از محل ذبح سر بریده باشد نخورید ولی ذبیحه زنان و اطفال تا بالغ هر گاه رعایت شرایط را بکنند عیب ندارد و خوردنش حلال است

در کافی از مرزبان روایت کرده گفت از حضرت رضا (۴) سؤال نمودم اگر بانویی یا یک طفل نابالغ ذبح کند چه صورت دارد؟ فرمودند حلال است و اگر یکی از شرایط مذکوره رعایت نشده باشد حیوان کشته شده در حکم مردار است و حرام میباشد ولی اگر احتمال نبودن یکی از شرایط داده شود اعتنائی بآن نباید کرد

در فقیه از زراره و محمد بن مسلم روایت کرده گفتند از حضرت باقر (۴) سؤال کردیم خریدن گوشت از بازار مسلمانان در حالی که معلوم نیست قصاصها رعایت

شرایط ذبح را میکنند ، چه صورت دارد ؟ فرمودند بخورید و تناول کنید ، پرسش و سؤال مورد ندارد . و در حال اضطرار اگر رعایت بعضی از شرایط مقدور نباشد مانند رو بقبله کشتن یا ذبح به غیر آهن و یا قطع چهار رک ضرری ندارد مثل آنکه گوسفندی در چاه افتاده باشد و بیرون آوردنش ممکن نباشد و نمیتوان رو بقبله سر برید .
در فقیه از زراعه روایت کرده گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کردم شتری در چاه افتاده و آنرا از طرف دم بریده و قطعه قطعه نموده اند ، فرمود اگر بسم الله گفته باشند عیب ندارد .

در قرب الاسناد از حضرت صادق روایت کرده فرمود از امیرالمؤمنین سؤال کردم حیوانی بصورت در چاه افتاده و با ذکر نام خدا آنرا قطعه قطعه کرده و گوشتش را خارج نموده اند ، فرمود حلال است و بخورید

و علامت تزکیه حیوان خروج خون است بطور متعارف از آن

در کافی از حسین ابن مسلم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودم محمد بن عبدالسلام شرفیاب حضورش شده و عرض کرد جسده من می گوید گاوی را بامیله آهنی زده و ساقط کرده اند بعد آنرا ذبح نموده اند خوردن گوشت آن چه صورت دارد ؟ فرمود اگر خون معتدل از آن خارج شده بخورید و اطعام کنید و در غیر اینصورت نباید خورد . در تهذیب از ابو بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم گوسفندی را ذبح میکنند پس از ذبح دست و پا زده حرکت نمیکند و خون سیاه رنگ زیادی از آن خارج میشود چه صورت دارد ؟ فرمود از گوشت آن نخورید زیرا امیرالمؤمنین (۴) فرمود اگر دست و پا و چشم حیوان پس از ذبح حرکت نکند نباید از گوشت آن استفاده کنند

بیان آنچه از حیوانات و پرندگان که حلال و یا حرام است

شکی نیست که هستی و قوام بدن انسان وابسته به تغذیه و خوراک است چنانچه

خداوند در آیه ۸ سوره انبیاء میفرماید

و ما جعلنا جسدا لایا کلون الطعام و ما کانوا خالدين یعنی در دنیا ما

بدنی را قرار ندادیم که محتاج بغذا نباشد و پیوسته زنده بماند و چون خداوند دانا

و حکیم است میداند چه نوع غذایی بدن را نگاهداری مینماید و کدام غذا زیان بخش و مضر برای بدن است، روی این اصل بعضی از اغذیه را حلال و برخی از آنها را حرام فرمود، و پیغمبر اکرم فرموده: هر گوشتی که از حرام روئیده شود شایسته سوختن در آتش است و انسان از دو حال خارج نیست. یا در حال اختیار و رفاه است و یا آنکه گرفتار شدت و اضطرار است و حلال و حرام در دو حالت متفاوت است چه بعضی از چیزها که در حال اختیار حرام است در حال اضطرار برای حفظ بدن و قوام آن حلال میشود بر طبق احادیث معتبره از حیوانات دریائی غیر از ماهی که دارای فلس و پولک باشد حلال نیست خواه پولک ها بماند چون ماهی آزاد و ماهی سفید و امثال آن یا آنکه نماند مانند ماهی کنت که نوعی از ماهی است که اول پولک داشته و بعد ریخته شده، و هر ماهی که در اصل پولک نداشته باشد حرام است مانند مار ماهی و غیر آن

و تزکیه ماهی زنده بیرون آوردن آنست از آب و اگر در آب مرده باشد مردار و حرام است و اگر هنگام صید ماهی بسم الله بگویند بهتر است ولی چنانچه نگویند حرام نیست

در کافی از حلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم چنانچه شخص هنگام شکار ماهی نام خدا را بزبان جاری نکند چه صورت دارد؟ فرمودند حلال است و عیبی ندارد

و بسند دیگر از عیسی بن عبدالله روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ماهی را که مجوس صید کند میتوان خورد؟ فرمود اگر زنده بتوبه دهد یا آنکه به بینی زنده از آب بیرون آورده عیب ندارد ولی اگر ادعا کند که زنده از آب بیرون آورده ام جایز نیست

آنچه از حیوانات اهلی و بیابانی حلال است: اول بهائم که عبارت از گاو و گوسفند و شتر است، و دیگر آهو میباشد چنانچه میفرماید احلت لكم بهيمة الانعام و مادیان و استر و الاغ نیز حلال است ولی کراهت دارد

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم در مورد گوشت مادیان و استر و الاغ چه میفرمائید؟ فرمودند حلال است ولی مردم از نظر استفاده سواری

و باربری باید آنها را از خوردن معاف بدارند

بعضی اوقات حیوانات حلال گوشت بجهانی چند حرام میشوند :

اول - هر گاه حیوانی عادت بخوردن مدفوع انسان کند که در اینصورت باید آنرا استبراء نمود یعنی چهل روز آنها را ببندند و علوفه پاک بخورد آنها بدهند تا ترك عادت کند .

دوم - اگر از خوك آنقدر شیر بنوشند که استخوان آنها از آن شیر محکم شود
سوم - اگر مفعول انسانی واقع شود که بچه های آنها هم حرام گوشت میشود

پرندگان

چهار قسم از پرندگان هستند که حرام گوشت میباشد :

اول - پرندگانی که چنگل قوی داشته و پشاپ دنبال سایر پرندگان میروند مانند باز و قرقی و عقاب و شاهین و کرکس و نظائر آنها .

دوم - هر پرنده ای که هنگام پرواز بالهای خود را حرکت ندهد و صاف پرواز کند و یا بال خود را کمتر حرکت بدهد در کافی از زرازه روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم ای مولای من پرندگان حلال گوشت چه علامت دارند؟ فرمودند آنهایی که در موقع پرواز بال خود را حرکت بدهند حلال است و آنهایی که مستقیم و بی حرکت بال میبرند - ایند حرام هستند .

سوم - هر پرنده ای که قایصه (سنگدان) و یا حوصله (چینه دان) یا صیصیه (خار و یا انگشت زائدی بر ساق پای پرنده) نداشته حرام است و اگر یکی از این سه چیز را داشته باشد حلال است . در کافی از سماعه روایت کرده گفت حضرت رضا علیه السلام فرمود طیوری که دارای سنگدان یا چینه دان که مانند معده است بوده و یا انگشت زیادی بر پای دارند حلال است

چهارم - هر پرنده ای که روایت خاص در حرمت آنها رسیده باشد چون طاوس و یا خفاش (شبکور) .

آنچه از اعضاء حیوانات حلال گوشت حرام میباشد بدینقرار است :

اول - خون

دوم - طحال

سوم - بیضتین (دنبلان)

چهارم - آلت نری حیوان

پنجم - زهره (کیسه صفرا)

و هر عضوی که از بدن حیوان حلال گوشت زنده جدا کنند در حکم مردار است و خوردنش حلال نیست.

در کافی از کاهلی روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم اگر دبه گوسفندان زنده را جدا کنند چه صورت دارد؟ فرمود اگر برای اصلاح و معالجه حیوان باشد عیبی ندارد ولی در حکم مردار است و قابل استفاده و انتفاع نیست.

و دمیدن در بدن حیوانات پس از ذبح و در وقت پوست کشیدن مکروه است چنانچه از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که روزی در موقع حرکت از بازار فرمود ای جماعت قصاب از پیروان ما محسوب نمیشود هر که در بدن گوسفند و حیوانیکه ذبح شده نفخ نموده و بدمند و حکمت این امر هم آشکار است، زیرا ممکن است شخص دهنده مبتلا بمرض مسری بوده و با این عمل بیماری او ب دیگران سرایت نموده و گروهی را مبتلا سازد، و از این قبیل اخبار معلوم میشود که قوانین اسلام و مذهب جعفری تا چه حد متین و مبتنی بر اصول علمی بوده و چه وقایعی را مورد عنایت قرار داده اند ولی با کمال تأسف کوردلان معاند با خاندان آل عصمت بر اثر عدم طهارت مولد نمیکشایند و نمیتوانند مردم را با این فرمایشات معصومین آشنا ساخته و اخلاص و ایمان آنها را تقویت کنند.

روایت کرده عیاشی از جابر در آیه و عن یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو فی الاخره من الخاسرین گفت از حضرت باقر علیه السلام تفسیر آنرا سؤال نمودم؟ فرمود مراد از ایمان ولایت علی علیه السلام است هر کس بولایت علی علیه السلام کافر شود در آخره از جمله زیانکاران است و این روایت را در محاسن و در کتاب روضه نیز ذکر نمودند و آن حضرت فرمود تفسیر این آیه در خود قرآنست و مراد از کفر هم تکذیب ولایت

علی علیه السلام میباید ولایت علی با اتفاق ایمان می باشد و عیاشی بستند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود کمترین چیزی که شخص را از اسلام خارج میکند آنستکه رأی بر خلاف حق بدهد و در رأی خود پایداری نماید و این آیه را تلاوت فرمود، پس از آن فرمود: کافر کسی است که با آنچه خداوند فرموده عمل نکرده و بامر خدا راضی نشده است

و نیز بستند دیگر از آنحضرت روایت کرده فرمود کسانی که کافر با ایمان میشوند آنهایی هستند که عمل با و امر خدا نکنند و راضی با احکام الهی نمیشوند

قوله تعالى: اليوم احل لكم الطيبات

در کافی از ابی جازود روایت کرده گفت سؤال کردم معنی این آیه را از حضرت باقر علیه السلام فرمود طعمایی که خداوند از اهل کتاب حلال نموده حیوانات و مسزیجات است در تهذیب از قتیبه اشعی روایت کرده گفت سؤال کرد شخصی از حضرت صادق علیه السلام آیا از ذبیحه ای که یهودی یا نصرانی ذبح کرده بخوریم؟ فرمود حلال نیست و هر گاه چوپان یهودی یا نصرانی دارید و گوسفندی را ذبح نموده باشد او را نخورید و بدیگران ن فروشید که پول آن حرام است، عرض کرد آن شخص حضورش پس مراد از آیه که میفرماید: طعمام اهل کتاب حلال است چه میباشد؟ فرمود حیوانات و امثال آن باشد و این حدیث را در کافی نیز روایت کرده و بستند دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود مراد از طعمام عدسی و نخود و نظایر اینها از حیوانات میباشد

در کافی از زراره روایت کرده گفت سؤال کردم معنی آیه والمحصنات من الذین اوآوا الكتاب را؟ فرمود این آیه ناسخ آیه ولا تمسکوا بعصم الکوا فرو آیه ولا تنکحوا المشرکات حتی یؤمن می باشد خداوند نکاح اهل کتاب را بموجب آیه ای که در سوره بقره است حرام نموده بود و بموجب آیه سوره مائده حلال شد

و نیز بستند دیگر از حسن بن جهم روایت کرده گفت فرمود بمن حضرت رضا علیه السلام ای ابا محمد چه میگوئی در حق مردیکه بانوئی نصرانی تزویج کند در حالتیکه عیال مسلمانی هم دارد؟ عرض کردم حضورش فدایت کردم در حضور شما امام واجب الاطاعة چه بگویم؟ فرمود هر چه میدانی بگو تا حقیقت امر را بفهمی عرض کردم جایز نیست

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (٦)

ازدواج بانوی نصرانی فرمود چه دلیل گفتیم بموجب آیه «ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمن» فرمود چه میگوئی درباره این آیه و المحصنات من الذین اتوا الكتاب امر من کردم این آیه نسخ آیه قبل میباشد نسبی فرمود و گفت هلی عیاشی از ابی جمیل روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت موسی ابن جعفر (ع) مراد از محصنات اهل کتاب چه کسانی می باشد و معنی احصان چیست؟ فرمود بانوان باعصمت و عفت از اهل کتاب مراد است

(احکام وضو و غسل و تیمم)

قوله تعالى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ

واجب بر دو قسم است: غیری و شکی، غیری واجب است که منظور از او برای انجام عبادت دیگری باشد چون طهارت که وجوبش یا برای نماز است همانطور که در آیه عبار که فوق تصریح شده و یا آنکه برای طواف خانه کعبه است که فرمود الطواف بالبيت صلوۃ (یعنی طواف خانه کعبه چون نماز است) و یا آنکه برای دست زدن بقرآن است چه میفرماید لایمسه الا المطهرون قرآن را نباید ظاهر بجز و پاکیزه دست بزنند بنابراین وجوب طهارت و غرض اصلی از آن برای انجام فرائض سه گانه مزبور است لذا ناوقت نماز نرسد بقصد

ای اهل ایمان چون برای نماز برخیزید صورت و دستها را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی مسح کنید و اگر جنب هستید غسل کنید چنانچه بیمار یا مسافر باشید یا قضاء حاجتی بشما رخ داده و یا بازنان مباشرت کرده اید و آب نیابید در اینصورت بخاک پاک تیمم کنید و بآن خاک صورت و دستها را مسح کنید خدا بر شما در دین سختی قرار نداده ولی میخواهد که شما پاکیزه شوید و نعمت خود را تمام کند شاید شکر گذار باشید (۶)

و جوب نمیشود وضوء گرفت و با غسل نمود چنانچه در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود همیشه وقت نماز داخل شد، طهارت واجب میشود، و طهارت نیز بر دو نوع است یا اصلی و اختیاری که عبارت از وضوء و غسل باشد و آنرا طهارت آبی نیز مینامند و یا آنکه اضطراری و بدلی است و او عبارت از تیمم بدل از وضوء و غسل است که طهارت خاکی نیز گفته میشود در کافی از زراره روایت کرده گفت حضور حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام عرض کردم موجبات وضوء چند چیز است؟ فرمودند هر چه از دو مخرج خارج شود اعم از بول و باقاعط و یامنی و خون دیگر خوابی که عقل را از کار بیندازد و نیز از زراره روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم شخصی وضوء داشته ولی برای لحظه ای خوابش برده آیا باید تجدید وضوء کند؟ فرمود گاهی ممکن است چشم شخصی خواب رود ولی قیامت بیدار و گوشش شنوا باشد و در اینصورت احتیاج بوضوء نیست و اگر چنان خواب مستولی شود که دیدگان خفته و دل و گوش شخصی هم از کار بیفتد پس از بیداری برای نماز واجب است وضوء بگیرد، جدد اخذ متش عرض کردم اگر بطرف او چیزی حرکت دهند و ملتفت نشود آیا بخواب رفته است؟ فرمود باید یقین حاصل نماید که خوابش برده و هرگز شك یقین را زایل نگرداند و یقین دوم باعث بر ابطال یقین اول است

وضو - وضو دارای چند رکن است

اول - نیت

دوم شستن صورت

سوم شستن دو دست

چهارم - مسح سر

پنجم - مسح پاها

شك و تردید نیست که نیت در عبادات واجب است چه انجام کارها طریق گوناگون داشته و تعیین طریقه مخصوص وقتی میسر است که شخص بقصد انتخاب آن طریقه مبادرت نماید، مثلاً شخص ممکن است بدن و یادست خود را داخل آب نماید ولی بمنظور پاکیزه نمودن و شستشوی مطلق بدن یادست و یا آنکه بقصد خنک شدن و رفع حرارت جسم و زمانی بقصد غسل و یا وضوء و یا غیر اینها و تفکیک این اعمال از یکدیگر جز توجه به نیت عمل کننده معلوم نخواهد شد لذا کلیه کارهایی که بدست مردم عاقل انجام میشود اعم از عبادات و یا سایر اعمال و افعال ممکن نیست که فاقد هدف و نیت باشد روی این اصل کافی است که بعضی از بزرگان گفته اند که اگر خداوند ما را بعبادتی تکلیف بفرماید که بدون نیت باشد تکلیف مالا یطاق و امر محال بوده پس عبادت از سایر امور فقط به نیت متمایز میشود و جز بوسیله قصد، عبادت از کارهای مشابه آن امتیاز حاصل نمیکند، لذا نیت رکن عبادت محسوب میشود و شاهد بر این امر حدیثی است که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در تہذیب روایت کرده فرمود: همانا عمل تحقق پذیر نمیشود مگر به نیت. و نیز از ابو حمزه شمالی روایت کرده گفت حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود عملی انجام نمیشود جز آنکه نیت و قصد انجام آن عمل در نظر گرفته شده باشد و انسان مستحق پاداش عمل خود نمیشود مگر بهمان نیتی که در حین مبادرت عمل بجا آورده. و از این احادیث ظاهر میشود که مدار اعمال و کردار مردم چه از نظر پاداش و جزا و چه از حیث کیفر و عقاب منوط بنیت است زیرا اعمال شخص در حکم جسد و بدن است و نیت و قصد روح پس باید در عبادات نیت بطوری باشد که توانی بر آن مترتب بوده و یا از عقابی فاعل عمل را نجات بخشد و این عمل امکان پذیر نیست مگر آنکه خالصاً و مخلصاً برای

خدا باشد چنانچه در قرآن میفرماید: **يُومَا أَمَرُوا آلَ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّهُ مَخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ** و میفرماید: **وَاعْبُدُوا اللَّهَ مَخْلَصِينَ لَهُ الدِّينَ** بنابراین بدون شك اگر عبادت باری را همراهشود باطل بوده و مقبول واقع نخواهد شد - روزی حضرت صادق علیه السلام به عباد بصری فرمود: بر تو باد که از رب خود نماز دوری بچوئی جدا اگر کسی عملی را برای غیر خدا بجا بیاورد خداوند آن عمل را به غیر واگذار فرموده و قبول ننماید (یعنی باید از غیر خدا بپاش آن عمل را بخواهد) و از بیشتر احادیث و آیات قرآنی چنین استنباط میشود که عمل توأم باریا شرك است چنانچه میفرماید: **وَلَا يَشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدٌ** یعنی در پرستش خداوند دیگری را شریک قرار ندهد و در بعضی اخبار است که حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده هر کس نماز را بطور بجا آورد مشرك است و نیز آنحضرت فرمود هرگاه یکی از شما عبادت و عملی کند که غیرش و نظارش آن باشد که مردم او را از انجام آن عبادت و کار ثواب ستایش و مدح کنند باز برای خدا شریک قرار داده و مشرك است.

۲ - شستن صورت باید بطوری انجام شود که از جهت طول از محل روئیدن موی سر تا چانه و زنج بوده و از جهت عرض آن قسمتی که فرا گیرد بین انگشتان ابهام و وسطی از دست مردم مستوی **الْحَامِدُ** چنانچه در کافی از زراره روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام مقدار شستن صورت را که خداوند در وضو مقدر فرموده پرسیدم: فرمودند شستن صورت ده وضو که نباید زیاده تر و یا کمتر از آن باشد آنست که فرا گیرد آنرا انگشتان ابهام و وسطی و از محل روئیدن موی سر تا زنج و هر چه خارج از این مقدار است جزء صورت محسوب نمیشود.

۳ - حد واجب شستن دودست آنست که از آرنج تا سر انگشت ها شسته شود و باید از مرفق به بین شروع به شستن نمایند و برعکس آن جایز نیست چنانچه در کافی از هشتمین عروة **تیسری** روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه **فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ** را پرسیدم و دست خود را از نوک انگشتان تا آرنج شسته و عرض کردم آیا با این ترتیب صحیح است فرمودند چنین نیست و این آیه این طور نازل شده **فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ** و دست های مبارک خود را از مرفق تا سر انگشتان شسته و فرمود باین ترتیب باید شست

۴- واجبست پس از شستن دست ها مسح سر و باید بر مقدم و جلوس واقع شود چنانچه در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مسح کن بر مقدم سر خود.

و بسند دیگر از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود باطلوبت دست راست خود جلوی سر را مسح بکن.

و نیز گفت تکراراً عرض کردم حضورش فرماید بدانم از کجای آیه فهمیده میشود که در موقع وضو باید به بعضی سر و پا مسح کرد؟ آنحضرت تبسمی نموده و فرمود ای زراره پیغمبر فرمود و قرآن هم صریحاً دلالت دارد وقتی فرمود باید صورتهای خود را بشوئید دانستیم که مراد تمام صورت است، زیرا آنرا عقید بقیدی نکرده بود پس فرمود و ایدیکم الی المرافق وصل فرموده دستها را برفق پس باید از هرق شست، بعد فرمود و امسحوا برؤسکم دانستیم باید بعضی سر باشد از جهت آوردن کلمه «پاه» متصل کرد پاها را بر دانستیم که باید قسمتی از پاها را مسح نمود و تمام این احکام را پیغمبر اکرم برای مردم تفسیر فرموده و مردم آنها را ضایع نمودند پس فرمود اگر آب نیافتید باید تیمم نمائید بصورت دستها در اینجا نیز لفظ با آورده تا معلوم شود به بعضی صورت باید مسح شود و فرمود که خداوند بر شما سخت نکرده است، باز از آنحضرت سؤال کردم کعب کجای پا است؟ فرمود در اینجا مراد مفصل است نه استخوان ساق

۵- پنجم از واجبات وضو مسح پاها است از سر انگشتان تا کعب یا نه شستن آنها چنانچه در تہذیب از غالب بن هذیل روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه و امسحوا برؤسکم و ارجلکم را پرسیدم و عرض کردم که ارجلکم را به کسر لام باید خواند پابه نصب فرمودند به کسر قرائت می شود.

و نیز از زبیطی روایت کرده گفت از حضرت رضا طریقه مسح بر پاها را پرسیدم؛ آنحضرت دست مبارک را بر انگشتان پانہاد و تا مفصل قدم یعنی کعب پا مسح نموده و فرمود اینطور باید مسح نمود و ترتیب را در وضو گرفتن باید رعایت نمود باین معنی که اول صورت را شسته بعد دست راست و پس از آن دست چپ و آنگاه مسح سر و مسح پا خاتمه دهند چنانچه در کافی از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود در وضو از

دستور خداوند پیروی کنید و ابتدا نمایند به شستن صورت و دستها سپس مسح سر و پاها و اجزاء آنها بر یکدیگر مقدم ندارند تا بر خلاف دستور رفتاری نشود و اگر دستها را پیش از صورت شستید باید مجدداً بیاورند به شستن صورت نموده و بعداً دستها را بشوئید و چنانچه پاها را قبل از سر مسح کنید باید برگشته اول سر را مسح نموده و سپس پاها را مسح نمایند.

و نیز بسند دیگر از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود مسح کن بر پاها و پای راست را بر پای چپ مقدم بدار.

و موالات در وضوء شرط است یعنی افعال را پی در پی انجام دهند چنانچه در فقیه از معاویه بن عمار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مشغول وضو شدم ناگاه ظریف آب ریخت خادمه خود را صدا زدم که آب بیاورد تا آب حاضر نمود قدری ملول کشید صورت و دستم خشک شد فرمودند باید وضو را از نو شروع نموده و تکرار کنی.

و به نس آب به شریفه شستن سر و پا بجای مسح کردن آنها جایز نیست. در کافی از محمد بن مروان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود چه بسا مردی شصت یا هفتاد سال عمر نموده و نماز خوانده ولی خداوند نمازش را قبول ننماید؛ عرض کردم چگونه چیزی میشود؟ فرمودند چونکه خلاف دستور عمل کرده و بجای مسح نمودن پای خود را شسته.

و بسند دیگر از زراره روایت کرده گفت حضرت صادق فرمودند ای زراره اگر وضو گرفتی ولی بجای مسح با اقدام به شستن آن کردی وضو نکرده ای و فرق شستن و مسح نمودن آنست که در شستن جریان آب بر عضو شرط است ولی در مسح فقط کشیدن دست با در طلبت بر عضو کافی است.

احکام جنابت

قوله تعالی: وان كنتم جنبا فاطهروا

سبب جنابت دو چیز است: یکی مباشرت با زن و دیگری خارج شدن مثی است. در کافی از محمد بن اسمعیل روایت کرده گفت خدمت حضرت رضا علیه السلام عرض کردم

وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّتِي وَاثَقْتُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَى الْأَلَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸) وَعَدَالَةُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاللَّهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ مَقْصِدٍ قَدِيرٌ (۱۱)

مردی با عیال خود در بستر بیمارستان می‌نمود و لی از آنرا منی خارج شده آیا بر آن غسل واجب است؟ در مورد این موضوع در کتاب «مبانی» ص ۱۰۰ آمده است که اگر شخصی با عیال خود بازی کند غسل بر او واجب می‌شود. فرموده اگر آنرا زایل شده باشد غسل بر او واجب است و خروج منی، در دینی بر کسی واجب نیست، مگر عبارت از آب دقین لزج و سفلی است که پس از مزجمه و بنای باز آن خارج می‌شود و وقتی آبی است که از شخص رخص خارج می‌شود و روی بدن آن آبی است که بعد از بدل کردن خارج می‌شود.

چنانچه در نفی و تحقیق از در زره روایت کرده‌اند که گفته است حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ما جسد در حلقه منی و وضو از شخص خارج شود نباید نماز را قیام کند زیرا آنجا وضو را باطل نمی‌کنند و در حکم آب پنی است و بر شخص جنب قبل از غسل چند چیز حرام است: اول: قرائت آیه‌های عزیم (سوره اقرآن و سوره والنجم و حم و چند دیگر) و الله اعلم.

دوم: مس کردن قرآن یا اسماء خداوند و ائمه علیهم السلام

و یاد کنید نعمت خدا را که بشما عطا نموده و عهد او را که باشما محکم کرده آنگاه که گفتید امر تو را شنیدیم و اطاعت نمودیم از خدا بترسید همانا به نیان درونی شما داناست (۷) ای اهل ایمان در راه خدا ثابت قدم و شاهد با عدالت و درستی باشید و نباید دشمنی کنید بر قومیکه از اثر آن شما را از راه عدالت منحرف میزد عدالت کنید که بتقوی نزدیکتر است از هر عملی و از خدا بترسید که خدا بهر چه کنید آگاهست (۸) وعده داده خدا آمرزش و پاداش بزرگ را بکسانی که ایمان آورده و کار نیکو کرده اند (۹) و آنهایی که کافر شده و آیات خدا را تکذیب کردند آنان اهل دوزخ خواهند بود (۱۰) ای اهل ایمان یاد آورید نعمت خدا را وقتی که میخواهند طایفه ای بر شما غلبه نموده و دست تعدی دراز کنند شر آنها را از سر شما کوتاه نمود و بترسید از خدا و باید مؤمنین با توکل کنند (۱۱)

سوم نشستن در مساجد و عبور کردن از مسجد الحرام و مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و در حکم مساجد است، شاهدان معصومین علیهم السلام غسل بر دو نوع است: ترتیبی و ازتماسی ترتیبی آنست که نخست سر و گردن را بشوید سپس طرف راست و بعد طرف چپ بدن را

در فقیه از زراره روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که شخص جنب چگونه باید غسل نماید فرمود پس از پاکیزه نمودن بدن خود سه کف آب بر سر بریزد بعد طرف راست و چپ را بشوید تا آب بتمام بدن جاری شود کفایت خواهد نمود، و در روایت دیگر فرمود اول سر خود را شست سپس سایر اعضا خود را بشوید غسل ازتماسی آنست که تمام بدن را یکمرتبه در آب فرو برد.

در کافی از حلی روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر شخص جنب یکدفعه در آب فرو رود کافی است. و از مضامین اخبار چنین بر میآید که غسل ترتیبی از ازتماسی افضل است و در ایام غیر رمضان ازتماسی در آب رخصت و تسهیلی از

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ
 إِن أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ
 قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
 فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲) فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ
 لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا
 مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاتَّقِ اللَّهَ
 وَأَصْلَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳)

جانب شارع مقدس است و البته در روزهای ماه رمضان غسل از تعامی جایز نیست و
 هر گاه موجبات چندی برای غسل فراهم شود يك غسل کفایت کند از تمام آنها .
 در کافی از زراره روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر جنب باشی
 و روز جمعه هم باشد و قصد زیارت هم داشته باشی و تصادفاً آن روز هم روز عرفه باشد
 همینکه بعد از طلوع فجر غسل جنابت کنی برای تمام آن موارد کفایت خواهد کرد
 و همین حال دارد اگر زنی برای حیض و جنابت و جمعه و احرام فقط غسل جنابت
 کند کافی است برای تمام آنها .

- جمیر ۵ -

هر گاه یکی از مواضع وضو و یا قسمتی از بدن در وقت غسل مجروح باشد باید
 شخص جیره کند

عیاشی در تفسیرش از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود خدمت پیغمبر اکرم
صلی الله علیه و آله عرض کردم اعضا شخصی شکسته و او را بسته اند چگونه باید وضو بگیرد و یا غسل
 نماید فرمود روی موضعی را که بسته اند مسح نموده و دست مرطوب می کشد و نیز

خداوند از بنی اسرائیل عهد گرفت و دوازده بزرگ میان آنها برگزید و بآنها فرمود
 من با شما هستم اگر نماز بپا داشته و زکوة داده و بفراستادگان من ایمان آورده و آنان
 را یاری کرده و بخدا وام دهید و ام نیکو تلاش را بپایارزم و داخل بهشت گردانم که زیر
 درختانش نهرها جاریست پس هر کس از شما بعد از گرفتن عهد کافر شود همانا از راه
 راست دور افتاده (۱۲) و چون آنها عهد را شکستند و ما هم آنانرا لعنت کردیم
 و دلهایشان را سخت گردانیدیم کلمات خدا را از جای خود تغییر میدادند
 و فراموش کردند نصیب بزرگ را که بآنها وعده داده همیشه بر
 خیانت کاری آنها مطلع میشوی جز اندکی پس از آنها در گذر
 و بدیهایشانرا ببخش همانا خدا نیکو کاران
 را دوست میدارد (۱۳)

گفتم اگر هوا سرد باشد و از استعمال آب بترسد چه باید بکند؟ حضرت آیه
 وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا را قرائت فرمود.
 در کافی از عبدالاعلی روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم
 یا هایم لذت و بسنك خورد باخن آن شکست و کنده شد روی انگشت با دوا گذارده ام
 در موقع وضو چگونه مسح کنم؟ فرمودند این مسئله و نقائص آن از آیات قرآن بخوبی
 استنباط میشود خداوند میفرماید: دزدین برای شما مشقت و رنج و تهر نشده روی پارچه
 و خرقه که با انگشت پای خود بسته مسح نموده و دست بکش و احادیث باین مضامین
 زیاد است

احکام تیمم

قوله تعالى: وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا

خداوند در این آیه شریفه میفرماید: ای اهل ایمان اگر بیمار یا مسافر هستید
 و یا با زنان مباشرت نموده و یا آنکه قضاة حاجت نمود و آب نیابید در اینصورت باید

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ

فَاغْرَبْنَا بينهم الْعداوة و البغضاء الى يَوْمِ الْقِيَمَةِ و سوف يَنْبِتُهُمُ اللّٰهُ بِمَا كَانُوا

يَصْنَعُونَ (۱۴) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ

مِنَ الْكِتَابِ و يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ و كِتَابٌ مُبِينٌ (۱۵) يَهْدِي

بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ و يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ و

يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱۶)

با خاک پاک تیمم کنید و با آن خاک بعضی از صورت و دستهای خود را مسح نمایید خداوند نمینخواهد شمار ذرّات و مشقت باشد بلکه اراده فرموده است شمارا پاکیزه کند و نعمت خود را تمام نماید

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از لم یتیم النساء مباشرت با زنان است و آنحضرت فرمود خداوند سائر است و مستور بودن را دوست می دارد لذا مباشرت را باین کلمه تعبیر فرموده و مجوز تیمم چند چیز است :

اول نبودن آب

در کافی از زراره روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود وقتی که مسافر آب پیدا ننماید اگر وقت دارد جستجو میکند تا آب بیاید و اگر برسد که وقت بگذرد تیمم نموده و نماز را بجا می آورد.

و تیمم جایز نیست مگر بعد از جستجو کردن آب و مایوس شدن از تحصیل آن و شاهد بر این معنی قول خداست که میفرماید : فان لم تجدوا ماء و مقدار تجسس را شارع مقدس بیان فرمود : در تهذیب و کافی از زراره روایت کردند گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود باید مسافر در زمین هموار بمقدار پرتاب دو تیر جویای آب شود و

بعضی از آنها که گفتند ما نصاری هستیم از آنان عهد گرفتیم ولی عهدیکه در انجیل بود از یاد برده و مخالفت نمودند ما نیز بکفر و عداوتشان آتش جنگ و دشمنی را تا روز قیامت میان آنها برافروختیم و بزودی خداوند بآنچه میکند آگاه خواهد ساخت (۱۴) ای اهل کتاب رسول ما آمد تا حقایق بسیاری از آنچه از کتاب تورات و انجیل را پنهان داشته اید برای شما بیان کند و از بسیاری خطاهای شما در گذرد همانا از جانب خدا برای شما نودی مانند امیر المؤمنین و رسولی و کتابی آشکار آمد (۱۵) و انعمائی میکند باو خداوند کسانی را که پیروی از خوشنودی او کنند و براه سلامت خواهد افتاد و بیرون میکند آنها را از تاریکی بروشنایی و هدایت میکند ایشان را براه راست (۱۶)

در اراضی ناهموار بقدر يك تبر بر تپ كفی بوده و زیاده تر از آن لازم نیست .
دوم ترس از استعمال آب خواهر برسد از آنكه باعث مرض بشود یا آنكه بر شدت بیماری و مرض بیفزاید زیرا در آیه شریفه تصریح فرموده و ان كنتم مرضی در تهذیب از احمد بن ابی نصر روایت کرده گفت از حضرت رضا علیه السلام سؤال كردم شخصی جنبی مریض است و هذاش زخم و جراحت دارد و از سرها میترسد چه باید بکند؟ فرمود تیمم بدل از غسل بنماید و هرگاه آب داشته باشد ولی از عطش بترسد در این صورت هم باید تیمم کند و آب را برای آشامیدن نگاه دارد .
در تهذیب از حلی روایت کرده گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض كردم شخصی جنب است و مقداری آب دارد اما اگر با آن آب غسل کند تشنه میماند و از عطش و بی آبی میترسد آیا باید غسل نماید فرمود : خیر باید تیمم کند و از این قبیل احادیث بسیار است .

و باید بر زمین و بر آنچه صدق زمین میکند تیمم نمود و بر معادن و یا خاکستر و آنچه از زمین روئیده میشود تیمم جایز نیست .
در کافی از ابن سنان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر شخص

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أَنْ
 أَرَادَ أَنْ يُهَاجِكَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَامَّةٌ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَلِلَّهِ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَقَالَتِ الْيَهُودُ
 وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ
 لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸)
 يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَدُولُوا مَا جَاءَنَا
 مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

جنب آب نیابد باید مسح کند بر زمین و با آن تیمم نماز بجا آورد و فرمود خدای آب همان
 خدای زمین است پس هر وقت آب بدست نیاید بر زمین تیمم کنید و هر گاه زمین گل
 باشد و خاک نیابد تیمم به غبار جایز است.

در کافی از ابی بصیر روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر خاک نیابی و
 بر لباس تو هم غباری نباشد که تکان دهی و بر آن تیمم نمایی پس بر گل تیمم کن که
 خداوند از صاحبان عذر این عمل را میپذیرد و احادیث بسیار باین مضمون میباشد.
 اما کیفیت تیمم - واجب است کف دو دست را بر زمین بزنند و پیشانی خود را از
 محل روئیدن موی سر تا طرف بینی مسح نماید سپس با کف دست چپ پشت دست
 راست و با کف دست راست پشت دست چپ را مسح کند.

در کافی از زراره روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام تیمم را سؤال کردم فرمود
 عمار یا سر حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد جنب شدم و آب هم نداشتم تیمم کردم
 فرمود چطور تیمم نمودی عرض کرد لباسهایم را کنده و مانند الاغ خودم را بروی
 خاک غلطاً نیدم فرمود اعمار اینطور نیست سپس پیغمبر اکرم کف دستهای مبارک را

همانا کافر شدند کسانی که گفتند خدا مسیح فرزند مریم است ای پیغمبر بگو چه قدرتی میتواند کسی را از قهر خدا نگذارد و اگر خدا بخواهد عیسی و مریم و هر که در روی زمین است همه را هلاک گرداند و آسمان زمین و هر چه مابین آنهاست همه ملک خداست و خدا بر هر چیز توانائی دارد (۱۷) پیبود و نصاری گفتند ما پسران و دوست خدا هستیم ای پیغمبر بگو پس چرا شما را خداوند بگناهانتان عذاب میکند بلکه شما بشر و یکی از مخلوقات خدا هستید هر کرا بخواهد بیمارزد و آنکرا خواسته باشد عذاب میکند و از برای خداست ملک آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست و بازگشت همه بسوی اوست (۱۸) ای اهل کتاب رسول ما آمد تا بیان کند احکام را برای شما در روزگاری که پیغمبری نبود تا نگویید رسولی که بشارت بشوایم و بیم بقلب دهد برای ما تا هدایت یابیم پس آن رسول بشارت دهنده و ترساننده بسوی شما آمد و خدا بر هر چیز توانائی دارد (۱۹)

بزمین گذاشت و برداشت مسح نمود میان پیشانی مبارک را تا طرف پائین ابرو و بعد یکدفعه دیگر کفها را بزمین گذاشت و برداشت و پشت دستهای خود را مسح نمود. و نیز از زرازه روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم تیمم چگونه است؟ فرمودند برای وضو و غسل یکی است سپس دست های خود را بزمین زده بعد آنها را بهم زد و پیشانی خود را مسح نمود و پشت دست ها را هم مسح کرد و یکمرتبه دیگر نیز بزمین زدند و پشت دست ها را مسح نمودند و فرمود اگر جنب باشی همینکه آب یافتی غسل کن و اگر جنب نباشی وضو بگیر.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود اگر آب بدست نیافریدی خواستی تیمم کنی تیمم را آخر وقت بکن چون ممکن است آب فراهم شود و اگر نشد زمین از دست نبرود.

و در قرب الاسناد از ابن بکیر روایت کرده که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شخصی جنب است و آب برای غسل نمیباید آیا تیمم بکند و نماز بخواند؟ فرمود خیر تا آخر وقت صبر میکند اگر آب بدست نیامد زمین فوت نمیشود.

در کافی از علی بن سالم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که من بایتم نماز خواندم و بعد آب بدست آمد وقت هم باقی است آیا نماز را اعاده کنم؟ فرمودند لازم نیست خدای آب همان خدای خاک است.

در کافی از زراره روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت باقر علیه السلام آیا شخصی میتواند بیک تیمم تمام نمازهای شبانه روز را بجا آورد و فرمود بای چنانچه حدیثی از او سر نزده باشد و آب هم نیاید بایک تیمم بجا آورد.

در مجمع روایت کرده از ابی جارود گفت سوال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «و اذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه الذی و ائتیکم به» فرمود مراد از میثاق چیزهایی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای مردم در حجة الوداع بیان فرموده از تحریم محرّمات و واجبات و چگونگی طهارت و واجب بودن ولایت امیر المؤمنین و فرزندانش بر مردم و در روایت علی بن ابراهیم از آنحضرت فرمود مراد بمیثاق که پیغمبر از مردم گرفت و محکم نمود او را بر آنها ولایت امیر المؤمنین است و مردم آنروز گفتند ما شنیدیم فرمایشات شما را و قبول داریم و اطاعت میکنیم سپس نقش کردند و شکستند آن عهد و میثاق را

علی بن ابراهیم ذیل آیه «و جعلنا قلوبهم قاسیة یحرفون الکلام عن مواضعه» از صادقین علیهم السلام روایت کرده فرمودند مراد آنستکه باز داشتند امیر المؤمنین علیه السلام را از موضع خلافت و دلیل بر آنکه مقصود از کلمه امیر المؤمنین علیه السلام است قول خداوند میباشد که میفرماید «و جعلها کلمة باقیة فی عقبه» یعنی قرار دادیم امامه را کلمه باقیه در فرزندان آنحضرت.

در کافی از حضرت صادق ذیل آیه «و من الذین قالوا انانصاری اخذنا میثاقهم» روایت کرده فرمود از نصاری عهد گرفته شد که عیسی بنده خداست لکن او را خدا گرفتند و بای ربيع شعی فرمود از بردگان سودانی خریداری نکن زیرا آنها داخل در این آیه میباشند و آیه را تلاوت فرمود.

و نیز روایت کرده از آنحضرت ذیل آیه «یا اهل الکتاب قد جائکم رسولنا بینکم لکم کثیراً مما کنتم تخفون» فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کرد برای یهود و نصاری

چیزهایی را که آنها پنهان میکردند از تورات چه از احکام یا اخباری که در ظهور آن حضرت بود در کافی ذیل آیه قد جاعلکم من الله ورو کتاب عین از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه میباشند.

و نیز در آیه «یا اهل الکتاب قد جاعلکم رسولنا بینکم علی فتره من الرسل» از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت در خدمت حضرت باقر مشرف به حج شدم در آنسالی که هشام بن عبدالملک به حج رفته و نافع ولای عمر بن خطاب همراه او بود در رکن و مقام مردم اجتماع کرده بودند در اطراف حضرت باقر علیه السلام سوال کرد نافع از هشام کیست این شخص که این قدر مردم باز احترام میکنند و اطرافش را گرفته اند هشام گفت آن بزرگوار حضرت باقر علیه السلام امام اهل کوفه است نافع گفت الان میروم از او مسائلی سوال میکنم که کسی نمیتواند جواب آنها را بدهد مگر پیغمبر یا وصی او هشام گفت پرسش کن شاید او را خداوند تعالی نافع مردم را عقب زد و بحضور آن حضرت رسید گفت مسائلی دارم که بجز پیغمبر یا وصی او نتواند کسی پاسخ آنها را بدهد حضرت سر مبارک را بلند نمود فرمود سوال کن هر چه دلت میخواهد گفت خبر دهید مرا چه مقدار مدت فاصله بود میان حضرت عیسی و پیغمبر خاتم النبیین صلی الله علیه و آله فرمود شصت و پنج سال است یا آنچه وعده داری عرض کرد قول من و قول حق هر دو را بفرمائید فرمود اما صحیح و حق پانصد سال فاصله بود ولی بقول تو شصت و پنج سال نافع خیل و شرمندہ برگشت بنزد هشام.

سعد بن عبدالله در صفات الدرجات از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده گفت سوال کردم معنی آیه «و نذجل فیکم انبیاء و جعلکم ملوکا» را از حضرت صادق علیه السلام فرمود پیغمبران مانند رسول انور و ابراهیم و اسمعیل باشند و ملوک مراد ائمه آل محمد هستند عرض کردم ایام آن و سلطنتی بزرگتر می باشد فرمود ملک بهشت و دوزخ و در روایت دیگر فرمود «ایام بهشت و ملک رجعت».

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ جَعَلَ فِيكُمْ اَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَ اَتَيْكُمْ مَالٌ كَثِيرٌ بَلْ رَوَّيْتُمْ اَحَدًا مِّنْ الْعَالَمِينَ (۲۰) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا اِلَآءِ اَرْضِ الْمَقْدِسَةِ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلٰى اَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (۲۱) قَالُوا يَا مُوسٰى اِنَّ فِيهَا قَوْمًا جِبَارِيْنَ وَاِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتّٰى يَخْرُجُوْا مِنْهَا قَالِ يَا قَوْمِ اَدْخُلُوْنَ (۲۲)

تکلیف یهودیان ورود بیت المقدس و امتناع آنها

قوله تعالى : يا قوم ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم

تا آخر آیه که میفرماید «فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» این آیه متعم آیه ۶۰ سوره بقره است که میفرماید «وَاذْكُرْتُمْ يَا مُوسٰى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ» که شرح آن از این قرار است پس از غرق فرعون و فرعونیان بنی اسرائیل از آب نیل گذشته و بعد از طی منازل چند بوادی تبه رسیدند و در این مدت خداوند غذای روزانه آن قوم را از مرغ بریان و ترنجبین مقرر فرموده و نازل میکرد روزی بنی اسرائیل بحضرت موسی عرض کردند ما نمیتوانیم بیک نوع غذا قناعت و اکتفا کنیم از خدا بخواه که برای ما از روئیدنی ها و نباتات مانند عدس و خیار و پیاز مرحمت نماید (شرح جریان ضمن تفسیر آیه مزبور بیان شده است) بموسی خطاب رسید اینک که قوم چنین تقاضائی دارند دستور بده که بشهر مقدس بروند و حکم خدا را اطاعت نمایند تا زیانکار نباشند بنی اسرائیل جواب دادند در آن شهر مردم مقتدر و شتمکار سکونت دارند ماهر گز بان شهر نمیرسیم تا آنکه آنها از آنجا بیرون بروند خطاب بموسی رسید که از هر سبطی یک نفر انتخاب کن تا باراضی کنعان رفته و نعمت های آنرا مشاهده نموده و قوم را باخبر سازند موسی از هر سبطی یک نفر را برگزید چنانچه میفرماید «وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَبِيًّا» از سبط بنیامین یوشع

بیاد آور هنگامیکه موسی بقوم خود گفت ای قوم نعمت خدا را بخاطر آورید که
 بر شما ارزانی داشت و در میان شما پیغمبرانی برگزید و پادشاهی داد و چیزهایی عطا
 کرد که بمردمان زمان خودتان عطا نفرمود (۲۰) ای قوم بزمین
 مقدسیکه خداوند برای شما معین نموده داخل شوید
 و بحکم خدا پشت نکنید تازیانکار شوید (۲۱)
 گفتند در آن زمین طایفه ستمکاران مقتدر
 هستند تا آنها بیرون نروند ما هرگز
 داخل نشویم وقتی رفتند ما
 وارد میشویم (۲۲)

وصی و پسر خواهر خود و از سبط یهودا کالب بن یوفنا را انتخاب نموده و بایشان دستور
 داد از راه کوهستانی جنوب مرز شهر وارد شهر مقدس شده و تحقیق نمایند که مردمان
 آن شهر چگونه اند و مختصری هم از میوه آن سرزمین برای قوم خود بیاورید آنان بر
 فرموده موسی حرکت نموده و بایمودن مسافتی راه خود را بارش مقدس رسانده و
 نخست بشهر جیرون وارد شدند دیدند که عوج بن عناق فرمانروای آن شهر است و
 کردهای از فرزندان عناق در تحت سرپرستی عوج در آن شهر زندگی مینمایند و از
 باغها و بستانهای آنجا مقداری انگور و انار و انجیر با خود برداشته و از کنار دریای اردن
 عبور کرده بسر منزل کنعانیان رسیدند و از وضع زندگی و مسکن آنها نیز کسب خبر
 نموده بسوی بنی اسرائیل مراجعت کردند یوشع و کالب با سایر نقیبان هم عهد شده و
 متفق گشتند که جز نیکوئی های زمین مقدس حرفی نزنند و شجاعت و نیرومندی بنی
 عناق را به بنی اسرائیل نگویند که یمناک شده و از رفتن به بیت المقدس منصرف کردند
 باین تصمیم و تعهد در کوه فاران شرقیاب خدمت موسی و هارون شده و یوشع و کالب از
 درختان سرسبز و آبهای گوارا و میوه های فراوان آن سرزمین توصیف بسزائی کرده
 و میوه هایی را که آورده بودند تقدیم داشتند و بنی اسرائیل را برای رفتن بآن شهر
 مقدس تحریص و ترغیب کردند لکن سایر نقیبه عهد شکنی نموده و برخلاف یوشع
 و کالب از قدرت و شجاعت بنی عناق و مردم آن سامان بحث کرده و به بنی اسرائیل گفتند

قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَمْرَ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ
 فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكَبُوا عَلَيْهِمْ وَقُلُوا لِلَّهِ فَتُوكُلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۳) قَالُوا
 يَا مُوسَى إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا خَائِفِينَ أَنْ يَرْجِيَ فِتْنَتَنَا إِنَّا هَمَّا
 قَاعِدُونَ (۲۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ
 الْفَاسِقِينَ (۲۵) قَالَ قَائِلًا مَجْرُمًا عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ
 (لَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۲۶)

شما قادر بر زم و کارزار با آن جماعت نیستید و هر چه یوشع و کالب خواستند ذهن مردم را روشن نموده و بی با بودن را بر قلب ایشان کشف نمودند و در آنجا که در آیه شریفه میفرماید قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَمْرَ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكَبُوا عَلَيْهِمْ وَقُلُوا لِلَّهِ فَتُوكُلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (یوشع و کالب که مورد لطف خدا بودند به بنی اسرائیل گفتند شما از این در که خدا فرموده در آنجا همیشه داخل شدید شما بر آنجا غالب خواهید شد) زیرا خداوند با ما است و آنرا با حقیقتی ندارد بنی اسرائیل توجیهی با شبهات آنجا ننموده و تصمیم گرفتند که یوشع و کالب را سنگسار کرده و برای خود سرداری انتخاب نموده و بمصر برگردند و بموسی گفتند تو به همراهی پروردگارت با جباران قتل نمائید و ما اینجا خواهیم بود و موسی خشمگین شده گفت پروردگار من جز بر خود و برادر من کسی تسلط و فرمانروائی ندارد و ترهیلان ما را این قوم فاسق بدکار جدائی بیفکن بموسی و حو: رسید ایات که باین همه معجزات و آیات این قوم نافرمانی نموده و ایمان نیانورده اند همه را احاطه نمود و قومی دیگر بوجود میآورم موسی سخت متأثر شده بدو که خدا ضرع و زراعی نموده عربی کرد پروردگارا تو با اراده و مشیت خود این جماعت را از مصر بیرون آوردی و از اشراق نور حضرات شبها قوم را راهنمایی فرموده و روزها را در ظان ابر رحمت حفظ فرموده (اشاره بآنست که

دو نفر مرد خدا ترس که مورد نعمت و لطف خدا بودند به بنی اسرائیل گفتند از آنجا که
 خدا امر فرموده چون وارد شوید بر آنها غالب خواهید شد و بخدا توکل کنید اگر
 ایمان دارید (۲۳) باز گفتند ای موسی هرگز ما داخل نشویم در زمین مقدس تا وقتی که
 جباران در آنجا هستند، تو به همراهی پروردگارت برو و با آنها جنگ کن ما هم در
 اینجا خواهیم نشست (۲۴) موسی گفت پروردگارا من جز بر خود و برادرم فرمانروا
 نیستم خدایا میان ما و این قوم فاسق جدایی افکن (۲۵) فرمود خداوند چون ایشان
 مخالفت امر مرا کردند ورود بر زمین مقدس را بر آنان حرام کردم و تا چهل سال
 بایستی در بیابان حیران و سرگردان بمانند پس تو ای موسی بر این طایفه
 فاسق متأسف مباش (۲۶)

وقتی بنی اسرائیل در حرکت بودند روزها همیشه قطعه ابری بر سر آنها سایه میافکند
 و شبها چون مشعل نوری راهنما و دایره آفتاب میبود و در طول مسافرتها بوسیله ابر
 و نور مشعل هدایت و رهبری میشدند (اگر این قوم را بکیفر خبره سری و نافرمانی هلاک
 گردانی قومی که بوجود آیند خواهند گفت ایشان بر اثر نفرین موسی هلاک شده اند و
 تمنی دارم که گناه آنها را بخشیده و از عقوبت و هلاکت آنها درگذری خطاب رسید
 « فانها محرمة علیهم اربعین سنة یتیمون فی الارض فلا تأس علی القوم الفاسقین »
 یعنی ای موسی من از آنها در گذشتم ولی چون گفتار نادرانی بر زبان راندند
 ورود بر زمین مقدس را بر آنها حرام کردم تا چهل سال در این بیابان تیه سرگردان و حیران
 بمانند و تو برای خاطر این قوم فاسق متأسف نباش) غیر از بوشع و کالب که خبر خوش بقوم
 رسانیدند سایر نقیبها که مردم را مرعوب نموده و خبرهای بد به مردم میدادند آنها هلاک
 شده و از آنجماعات جز نواده های آنها کسی وارد بیت المقدس نشد و چون ده نفر نقیب هلاک
 شدند موسی به بنی اسرائیل گفت علت مرگ این عده آن بود که بایان خود شما را از عزیمت
 به بیت المقدس ترسانیده و اخبار موحش بشما دادند بنی اسرائیل گفتند ما حاضریم و هر
 کجا که خدا خواسته باشد خواهیم رفت موسی گفت چون قبلاً مخالفت نموده و از
 رفتن ابا کردید اینک عزیمت شما مورد نداشتن و مشمول عنایت و لطف خداوند نخواهد

شد و مغلوب دشمنان میشوید

بنی اسرائیل این مرتبه هم بفرموده موسی گوش نکرد و بسوی کوه حرکت کردند اتفاقاً صندوق عهد نامه را که همیشه در میان قوم بود با خود نبرده و موسی هم با ایشان عزیمت ننمود و چون بنی اسرائیل بر فراز کوهی که مسکن بنی عناق بود رسیدند ناگزیر با آنها قتال کردند و جمع بسیاری از ایشان کشته شده و بازماندگان فرار نموده و خود را بموسی رسانیدند موسی بآنها گفت من بشما گفتم که چون با امر خدا مخالفت کرده اید شکست خواهید خورد اینک بدانید تا من خودم با بنی عناق مصادف شده و آنها را از بین ببرم سپس موسی و هارون و یوشع و کالب روانه شده و نخست با عوج بن عناق تالاقی نموده و موسی عصایش را بر ساق پای عوج زده و افتاد و در دم جان بداد از آن طرف بنی اسرائیل غیبت موسی را مفتشم شمرده بسرپرستی یکی از بزرگان خود برای مراجعت بمصر حرکت نمودند از بامداد تا شام گام راه پیمودند چون نیک ملاحظه کردند خود را همانجایی یافتند که صبح کرده بودند تصمیم گرفتند بخدمت موسی شتافته و عذر بخواهند روز دوم نیز براه افتادند چون شب رسید دیدند در مکانی هستند که صبح راه افتاده بودند فهمیدند بیابان مشیت پروردگار گرفتار آن بیابان شده و نمیتوانند خارج شوند بنابراین بانتظار بازگشت موسی بماندند چون موسی میان قوم باز آمد و خبر کشتن عوج را بآنها داد بنی اسرائیل از موسی درخواست کردند که در میان آنها بماند و از خداوند بخواهد تا توبه آنها را قبول کند موسی گفت همانطور که قبلاً گفته ام بکیفر نافرمانی و اینکه گفتید با خدای خود برو جهاد کن باید مدت چهل سال در این بیابان تیه بمانید (تیه صحرائی است در میان فلسطین و ایله و اردن بمساحت شش فرسخ) و بنی اسرائیل مدت چهل سال بقصد رفتن یازمن مقدس و فلسطین بابانک الرحیل الرحیل الوحاحا باروبنه را حرکت میدادند و براه میافتادند و پس از راه پیمائی شبانه، صبح همانجایی بودند که حرکت کردند یعنی خداوند بزمین امر میفرمود که میان آنها دور بزنند و این حال تا مدت چهل سال باقی بود و در این مدت هارون در آن بیابان فوت نمود و موسی به بنی اسرائیل اطلاع داد که پس از وی یوشع رعی او میباشد و بامر خداوند مأمور جهاد است با جابرین و یکسال پس از آن حضرت، موسی نیز دارفانی را وداع نمود و بعد از سه ماه از رحلت موسی خداوند

یوشع امر نمود که بنی اسرائیل را از وادی تیه کوچ داده و بسرزمین موعود و ارض مقدس برسانند، از رود اردن عبور داده و اراضی شامان و کنعان و بیت المقدس را بین آنها قسمت کند و باو وحی کرد من باتو هستم همچنانچه باموسی بودم از شریعت موسی منحرف نشده و براهنمائی و هدایت قوم پرداز، یوشع بزرگان بنی اسرائیل را بخواست و دستور داد تا به بنی اسرائیل اعلام نمایند در مدت سه روز مہیای سفر شوند تا بیاری خداوند آنها را از رود اردن عبور داده و بارض موعود برسانم همگی خود را آماده اطاعت و اجرای امر یوشع دانسته گفتند خدائی که باموسی بود باتو هم می باشد یوشع چون از اتحاد و اتفاق قوم مطمئن گردید دو تن از مردان شایسته و کارداران را بشهر اریحا فرستاد تا اطلاعات لازمه درباره آن سامان کسب نموده و باز گردند، آن دو نفر از خدمت یوشع مرخص شده و باریحارفته بر حسب اتفاق بخانه زنی بنام را حاب وارد و منزل نمودند و ورود آن دو را به پادشاه خبر داده و گفتند دو نفر از بنی اسرائیل بچاسوسی وارد شهر شده و در خانه را حاب منزل کرده اند شاه برای دستگیری آنها عده ای روانه نمود ولی را حاب قبل از ورود مأمورین آنها را در محل امنی پنهان ساخته همینکه مأمورین آمدند و تحقیق در باره واردین نمودند اظهار داشت دو نفر بمنزل من آمده و شبانگاه خارج شدند من ندانستم از کجا آمده و بکجا رفتند اما اگر شما بشتاب برانر آنها بروید دور نیست که آنها را بیابید و مأمورین به تعقیب دو نفر و زبور از شهر خارج و به تعسس پرداختند را حاب چون خانه را از مأمورین خالی دید مهمانان خود را از مخفی گاه بیرون آورده و گفت از روزی که بنی اسرائیل از مصر خارج شده و فرعونیان را غرق و عوج بن عناق را بقتل رسانیده اند خبر آنها در این شهر منتشر شده و مردم شهر از سطوت و قدرت بنی اسرائیل دچار وحشت و اضطراب گردیده و یارای مقاومت و پایداری در برابر کسی ندارند شما فوراً از خانه من بیرون رفته و بر فراز این کوه در دخمه و غاری خود را پنهان کنید و پس از سه روز که مأمورین از دستگیری شما مأیوس و منصرف شدند بمرکز خود در بسیار شوید ولی باید با من عهد نموده و سوگند یاد کنید که هنگام غلبه و ورود باین شهر خانه من و کسانی که در این خانه پناه آورده اند از تعرض لشکریان معصون بوده و مال و جان من و بستگانم در امان باشند آنها گفتند چون

جان ما را حفظ نموده و احسان بزرگی در حق ما روا داشتی بجان منت پسندیریم و مصوئیت خانه ترا تعهد میکنیم و در تاریکی شب خانه را احاطه را ترک گفته و بدستور او رفتار نموده و خود را بیوشع رسانیده و جریان واقعه را حضورش عرضه داشتند یوشع پس از استماع بیانات فرستادگان دستور داد تا بنی اسرائیل حرکت نموده و کنار رود اردن فرود آیند و بنی لبوی را امر نمود صندوق عهد نامه را با خود حمل نموده و پیشاپیش قوم بروند و مقررداشت احدی از صندوق پیشی نگرفته و بمقدار دوهزار ذراع عقب آن حرکت نمایند و صندوق را دلیل بگیرند همینکه بنی لبوی صندوق عهد را کنار رودخانه اردن رسانیدند آب از جریان بایستاد و روی هم متراکم گشت و از جانب دیگر بدریا سر ا زیر شده و رودخانه خشک شد یوشع دستور داد صندوق عهد را در وسط رودخانه نگاهدارند تا تمام بنی اسرائیل از رودخانه بگذرند و چون آخرین فرد از رود عبور نمود و صندوق را آوردند آب بجریان عادی برگشت و یوشع دستور داد از هر سبطی یک نفر انتخاب نموده و هر کدام سنگی با خود بردارند تا بیاد بود عبور بنی اسرائیل از رود اردن در محلی موسوم به جلال مناره سازند و در همین نقطه بود که یوشع وحی شد تا افراد ذکور بنی اسرائیل را بختنه کنند زیرا کسانی که ختنه نشده بودند در وادی تیه مرده و از دنیا رفته و فرزندان شان از این سنت غافل بودند و بهین مناسبت آن محله را به فلحا نام نهاد سو هین روز پس از گذشتن از رود را عید گرفتند و پس از برگزاردن مراسم عید من و سلوی (مرغ بریان و ترنجبین) قطع گردید و بنی اسرائیل از آن تاریخ بیعد از حیوانات تغذیه نمودند ناگاه یوشع چشمش بکسی افتاد که باشمشیر برهنه بطرف وی میآید پرسید کیستی پاسخ داد من قائد فرشتگانی هستم که خداوند بکرمک شما فرستاده یوشع از مشاهده آن حال شاد شد و سجده شکر بجا آورد و از فرشته پرسید چه میکنیم فرشته گفت نعلین از پای در آورده و در این سر زمین مقدس باخضوع و تذلیل بپستایش خدا مشغول باش و بدستور دیده بنی اسرائیل تا شش روز و روزی سه مرتبه در شهر اینجا بگردند و روز هفتم متفقاً به بازوی شهر حمله نموده و باذن خداوند درهای قلعه باز و شهر فتح خواهد شد بنی اسرائیل بآن دستور عمل نموده و روز هفتم یورش و حمله عمومی بقلاع شهر ازینجا آغاز و درهای شهر گشوده شد و بنی اسرائیل فاتحانه داخل شهر گشته و جز خانه را حاط که بنا به تعهد آن

دو نفر فرستادگان یوشع در امان بودند بقیه را مورد نهب و غارت قرار داده ساکنین شهر را بقتل رسانیده و خانه‌ها را آتش زدند آنگاه خطاب شد به یوشع که به بنی اسرائیل بگو:

اسكنوا هذه القرية فكلوا منها حيث شئتم وقولوا حطة انفر لكم خطاياكم وادخلوا الباب سجداً يوشع به بنی اسرائیل ابلاغ کرد که اریحا حرم خداست هنگام گذشتن از دروازه برای تعظیم خمیده داخل شوید و با گفتن کلمه حطه از خداوند برای آمرزش گناهان خود طلب مغفرت کنید مؤمنین قوم مطابق دستور عمل کردند و مترفین از روی سخریه و استهزاء کلمه حطه را به حطی سمعانا تبدیل میکردند که معفو و مش گندم سرخ بود خداوند بر آن جمع غضب فرمود و طاعون را بر ایشان مسلط ساخت و گروه پیشماری در معرض هلاک و نابودی قرار گرفتند یوشع و صلحای قوم بدرگاه خدا تضرع و زاری نموده و خداوند بلا را از میان آنها برطرف کرد.

پس از اریحا شهرستان عی و بعد ایالت شام و عمان یکی پس از دیگری بتصرف بنی اسرائیل در آمد و یوشع اراضی مقدسه را بین بنی اسرائیل تقسیم کرد و بدین طریق فرمان خداوند انجام پذیر گردید.

چندی بعد صفورا دختر شعیب خیال حضرت موسی به تحریک و اغوای منافقین بر علیه یوشع قیام و با لشکری بیشمار بچنگ با یوشع پرداخت یوشع لشکریان مزبور را مغلوب و مشکوب و صفورا را اسیر و دستگیر کرده باو فرمود با احترام همسری بایفهمبر خدا موسی از کیفر و مجازات تو صرف نظر نموده و امر ترا بآنحضرت را اگذار می نمایم تا روز قیامت بکیفر خود بررسی. این قصه جمع آوری و مرتب شده از تفسیر علی بن ابرهیم و مجمع واحادیث متعدد.

عیاشی ذیل آیه «یا قوم ادخلوا الارض المقدسه» از علی بن اسباط روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم اهل مصر خیال میکنند که زمین آنها زمین مقدسی است و هفتاد هزار طایفه از آن سرزمین بدون حساب داخل بهشت میشوند؛ فرمود این طور نیست که آنها خیال کرده اند غضب نکرد خداوند بر بنی اسرائیل مگر آنکه آنها را داخل شهر مصر نمود و از ایشان راضی نشد جز آنکه آنان را از مصر خارج و بمنطقه

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَى آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ
 مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) لَئِن بَسَطْتَ إِلَى يَدِكَ
 لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸)
 إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ
 الظَّالِمِينَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰)
 فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوَاءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى
 أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوَاءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

دیگری کوچ داد و خداوند وحی رسانید بموسی که جسد یوسف را از مصر بیرون ببرد موسی
 راهنمایی برای پیدا کردن قبر یوسف خواست پیرمذنی را نشان دادند آن پیرمزن بموسی
 گفت نشان نمیدهم مگر آنکه از خداوند دو چیز برای من بخواهی یکی آنکه مرا
 جوان کند و دیگری آنکه با تو به بهشت بروم در نظر موسی درخواست پیرمزن بزرگ
 جلوه نمود خطاب رسید درخواستهای او را انجام بده موسی انجام تقاضای او را از خداوند
 مسئلت نمود آنگاه بموسی گفت وقت طلوع ماه ییا تا بتو نشان بدهم و در موعد مقرر
 موسی رفت و جسد یوسف را که در تابوتی از چینی قرار داشت از رود نیل بیرون آورد
 سپس آنحضرت فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده آب و غذا در ظروف سفالی مصر نخورد
 و سر خود را با گل آن نشوید زیرا سبب ذلت و برطرف شدن غیرت میشود و نیز فرمود که
 قبر موسی را عزرائیل فرشته موکل بر قبض ارواح حفر کرد که بصورت انسانی درآمده
 بود و بنی اسرائیل محل قبر او را نمیدانند و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودند که قبر
 موسی کجاست؟ فرمود در طریق اعظم جنب کئیب احمر است و فرمود بین موسی و داود
 پانصد سال فاصله بود و بین داود و عیسی یک هزار و صد سال فاصله است.

و بخوان بر آنها براستی قصه دو پسر آدم هابیل و قابیل را که تقرب جستند بخدا بوسیله قربانی، از یکی قبول شد و از آن دیگری پذیرفته نشد قابیل به برادرش گفت البته من ترا خواهم کشت، هابیل گفت مرا گناهی نیست همانا خداوند قربانی را از برهیز کاران خواهم پذیرفت (۲۷) اگر تو بکشتن من دست دراز کنی من هرگز بکشتن تو اقدام نخواهم کرد چه من از خدای جهانیان میترسم (۲۸) من میخواهم گناه کشتن من و گناه مخالفت تو هر دو بتوباز گردد تا از اهل دوزخ شوی که اجزای ستمکاران است (۲۹) پس هوای نفس او را بکشتن برادرش وادار نمود تا او را بقتل رسانید و باینجه از جمله زیانکاران گردید (۳۰) خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را بچنگال خود حفر کند و باو بنمایاند که چگونه بدن مرده برادر را در زیر خاک پنهان سازد قابیل گفت وای بر من که ناتوان تر از کلاغی هستم و نمیدانستم جسد برادر را زیر خاک پنهان نمایم پس برادر خود را ب خاک سپرد و صبح کرد در حالی که از جمله پشیمان شدگان گردید (۳۱)

کیفیت گشته شدن هابیل بدست قابیل

قوله تعالى : **وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ أَذْقَرُهَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ** تا آخر آیه که میفرماید فاصبح من النادهین :

عیاشی از زراره روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم مردم عقیده دارند که قابیل هابیل را بآن علت بقتل رسانید که آدم خواهر قابیل نوزا را که دختری زیبا بود به هابیل داد و اقلیم را که زشت بوده قابیل تزویج نمود سپس تزویج خواهران بر برادران را خداوند حرام فرمود و باین سبب قابیل نسبت به برادرش هابیل کینه ورزی نمود و او را بقتل رسانید .

حضرت صادق علیه السلام فرمود این عقیده نادرست و سخیف است که با کمال بی شرمی چنین نسبت ناروایی بحضرت آدم اولین پیغمبر و خلیفه خدا میدهند و حال آنکه ده هزار سال پیش از خلقت آدم خداوند بقلم قدرت حوادث و اموری که تا روز قیامت در عالم باید

مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ
 فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا
 النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ
 فِي الْأَرْضِ لَمُزِفُونَ (۳۲)

جاری شود در لوح محفوظ نوشته و چیزهایی که حلال و حرام بوده اند معین فرموده
 و از جمله محرمات تزویج برادر و خواهر و فرزند و مادر و سایر محرمات نسبی است که
 حرام بوده و تا بقیامت حرام خواهد بود زیرا میگوید مجدداً حضورش عرض کردم پس
 بچه علت قایل هایل را بقتل رسانید؟ فرمود خداوند بآدم وحی فرمود که اختصاصات
 نبوت را به هایل تسلیم نموده و اسم اعظم را باو تعلیم کن و او را وصی خود قرار بده
 قایل چون خود را بزرگتر و شایسته تر از برادرش میدانست به هایل حسد برد آدم بنا
 بر فرمان خداوند بآن دو برادر دستور داد که قربانی در راه خدا بنمایند هر کدام مورد
 قبول واقع شده وصی و جانشین پدر گردند آنها نیز بر طبق دستور پدر قربانی خود را
 بر بالای کوه گذاردند که اتفاقاً آتش قربانی هایل را بسوزانید و با سوختن آن پذیرش
 قربانی هایل در پیشگاه خداوند تأیید گردید و قربانی قایل مردود شد و همین سبب
 قایل به هایل حسد برد.

(در آن زمان سوخته شدن قربانی دلیل بر پذیرش آن بود) هایل به برادرش
 گفت من چه کنم که خداوند فقط قربانی متقیان و عبادات و اعمال پر هیز کاران را می
 پذیرد، قایل بهایل گفت من ترا البته خواهم کشت، هایل جواب داد اگر تو برای کشتن
 من دست بر آوری من هرگز بکشتن تو دست دراز نخواهم کرد چه من از خداوند
 جهانیان میترسم پس از این گفتگو، نفس او را بکشتن برادرش تحریک نمود و او را با
 ضرب سنگ از پا در آورد و بقتل رسانید ولی ندانست با جسد برادرش چه کند آنگاه
 دو کلاغ با یکدیگر بمنازعه پرداخته و یکی از آنها کشته شد آن دیگری زمین را با چنگال

بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم کردیم که هر کسی نفسی را بدون حق، فساد کردن در روی زمین بکشد مانند آنستکه همه مردم را کشته و اگر کسی نفسی را حیات بخشد مثل آن بود که همه مردم زندگانی بخشیده همانا رسولان ما بسوی خلق با ادله و معجزات آمدند سپس بسیاری از مردم باز در روی زمین فساد و سرکشی کنند (۳۲)

و منقار خود گود نموده و جثه کلاغ کشته شده را در خاک پنهان نمود، قایل با خود گفت وای بر من که از این کلاغ عاجز تر بودم فوراً جسد برادر خود را بخاک سپرد و از عمل خود سخت نادم و پشیمان گردید و از آنوقت دفن مردگان مرسوم و معمول گردید وقتی که قایل نزد پدرش باز گشت و آدم هایل را ندید باو گفت فرزندم را کجا رها کردی؟ قایل گفت مگر مرا نگهبان از نموده بودی آدم گفت بیابا من تا بمحلی که قربانی کرده اید برویم و آدم از گفتار قایل در قلبش احساس نگرانی نمود و همینکه به محل قربانی رسیدند کشته شدن هایل بر آدم آشکار شد و لعنت کرد زمینی را که قبول کرده خون هایل را و امر شد بآدم که قایل را لعنت کند و قایل صدائی از آسمان شنید که میگفت لعنت خدا بر تو باد که برادرت را بقتل رسانیدی و برای آنکه آدم زمین را لعنت کرده زمین خرن را نمی آشامد پس آدم از قربانگاه برگشت و چهل شبانه روز برای فقدان هایل گریه کرد و بسوی خداوند شکایت کرد، از جانب پروردگار وحی رسید که بجای هایل فرزند دیگری بتو عطا میکنم سپس حوا فرزندى پاك و پاکیزه و مبارك میآورد و روز هفتم ولادت آن طفل، از خداوند وحی رسید بآدم که این فرزند موهبتی است از طرف ما برای تو و او را هبة الله نام گذار و آدم همان اسم را بآن فرزند گذاشت.

دراکمال الدین ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه قایل دید قربانی او قبول نشد شیطان او را فریب داده و باو گفت آیا میدانی چرا قربانی برادرت قبول شده و قربانی تو مردود گردید؟ چون هایل آتش را میپرستید قربانی

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَعْمُونَ فِي الْأَرْضِ فِسَادًا
 أَن يُقَاتَلُوا أَوْ يُصَابُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ
 الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)
 إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَن تَقْرَأُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَن اللَّهَ شَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۴)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ
 لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵)

او پذیرفته گردید قایل بر اثر این میان شیطان، بنایی برای آتش بر پا کرده و آتش در
 آن افروخته و مشغول پرستش آتش گردید و گفت با پرستیدن آتش و مراقبت در
 این امر البته قربانی من نیز قبول خواهد شد و او اول کسی بود که آتش پرست شد.
 محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت در مسجد الحرام نشسته بودم
 دیدم طلوس یمانی برای اسعابش حدیث می گفت تا رسید بجایی که بآنها گفت آیامیدانید
 در چه روز نصف مردم کشته شدند؟ حضرت باقر علیه السلام فرمود بگو چهار يك مردم گفت
 چگونه چهار يك بوده؟ فرمود مردم روی زمین عبارت بودند از آدم و حوا و هابیل و قایل
 و همینکه هابیل کشته شد چهار يك جمعیت روی زمین کشته شده یا خود گفتم فردا
 این مسئله را از حضرت تحقیق خواهم نمود روز بعد خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم دیدم
 آنحضرت نزدیک درب منزل نشسته و منتظر غلام خود میباشد قبل از آنکه من سؤال
 خود را پرسش کنم آنحضرت سبقت نموده و فرمود در یکی از نقاط هند مردی است
 که رو بآفتاب عقید و بسته شده و با گردش آفتاب او را رو باطراف میگردانند و ده
 نفر همیشه موکل و مراقب او هستند که پیوسته او را برابر آفتاب نگاه دارند و اگر
 یکی از آن ده نفر بمرد اهل محل یکنفر دیگر را بجایش میگذارند و هیچوقت عده
 آن ده نفر کم نمیشود

کیفر آنهاست که با خدا و رسولش جنگ می کنند و در روی زمین فساد و اخلاص لگری
 کنند آنست که آنان را بقتل رسانند یا بدار کشیده و یا دست پایشان را بخلاف
 یکدیگر جدا سازند (یعنی دست راست و پای چپ) و یا تبعید نموده از
 دیارشان و این ذلت خواری دنیوی آنهاست و در آخرت عذابی
 بسیار بزرگ خواهند داشت (۳) جز کسانی که توبه کنند پیش
 از کیفرشان و دستگیری و بدانید خداوند بخشنده و
 مهربانست (۳۴) ای اهل ایمان از خدا بترسید و
 طلب کنید وسیله تقرب با او را و جهاد
 کنید در راه خدا تا رستگار باشید (۳۵)

و آنها در زمستان آب سرد و در تابستان آب گرم پسر آن شخص مغلول و عقید می ریزند
 و فرمود وقتی شخصی از آن محل عبور میکرد پرسیدای بنده خدا تو کیستی که چنین
 معذب می باشی؟ او سر خود را بلند کرده و نگاهی نموده پاسخ داد که تو احق ترین
 مردم یا عاقل ترین آنها هستی من از ابتدای خلقت بشر اینجا و بدین حال هستم و تا دنیا
 باقی است خواهم بود هنوز کسی غیر از تو از من نپرسیده که کیستم و آن جناب فرمود
 گمان دارند مردم که آن مرد قایل است.

قوله تعالى : من اجل ذلك كتبنا على بنی اسرائیل انهم قتل نقابغیر نفس او
 فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعاً تا آخر آیه

این آیه گرچه در ظاهر خطاب مخصوص است بطایفه بنی اسرائیل لکن در معنی
 تمام مردم در این حکم مساوی هستند و احیاء مردم بچند صورت تحقق پذیرد مانند نجات
 غریق یا سوخته شده یا کسیکه خانه بر سرش خراب شده باشد یا آنکه متکفل مخارج
 یتوایی شود تا توانگر گردد یا مالی بمرده فقیر و بریشان عطا شود تا او بی نیاز شده و از فقر
 بیرون رود و بالاترین اینها هدایت و راهنمایی گمراهان است که براه تقوی و دیانت رهبری
 شده و از ضلالت خلاصی یابند چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود هر آنکه شخصی را از گمراهی و ضلالت بیرون آورده و براه هدایت و تقوی رهبری

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْ اَنْ لَهُمْ مَا فِى الْاَرْضِ جَمِيعًا وَّ مِثْلَهُ مَعَهُ لَيَشْتَدُوْا
 بِهٖ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَّ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (۳۶) يَرِيْدُوْنَ اَنْ
 يَخْرُجُوْا مِنَ النَّارِ وَّ مَا هُمْ بِخَارِجِيْنَ مِنْهَا وَّ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيْمٌ (۳۷)
 وَّ السَّارِقُ وَّ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوْا اَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللّٰهِ وَّ اللّٰهُ
 عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ (۳۸) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَّ اصْلَحَ فَاِنَّ اللّٰهَ يَتُوْبُ عَلَيْهِ اِنْ
 اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۳۹)

کند مانند آنستکه او را زندگانی بخشیده و اگر از راه هدایت بضلالت برساند مثل
 آنستکه او را بقتل رسانیده و این حدیث را در امالی نقل کرده . و بسند دیگر از حمران
 روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام چگونه کسیکه یکنفر را بکشد
 مثل آنستکه تمام مردم را بقتل رسانیده ؟ فرمود عذابى باو کنند که اگر تمام مردم را کشته
 بود همان عذاب کیفر او بود و بمکانی از دوزخ وارد کنند و او را چنانچه تمام مردم را بقتل
 رسانیده بود در همان جایگاه قرار و مأواى او بود ، گفتم اگر یکنفر دیگر را بقتل برساند
 چه طور است ؟ فرمود عذاب او چند برابر می شود .

عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه
 را ؟ فرمود هر آنکس یکنفر را از راه کفر بسوی ایمان رهبری کند گویا آن شخص را
 احیاء کرده .

طبرسی در آیه « ثم ان كثيرا منهم بعد ذلك فى الارض لمسرفون » از حضرت
 باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مسرفون کسانی هستند که محرمان را حلال میدانند و در روی
 زمین خونریزی می کنند .

قوله تعالى: انما جزاء الذين يحاربون الله و رسوله و يسعون فى
 الارض فسادا تا آخر آیه

کسانی که کافر شدند اگر دو برابر آنچه ثروت در روی زمین است فدا آرند تا
 بآن خود را از عذاب روز قیامت برهانند هرگز از آنها قبول نشود و برای ایشان عذاب
 دردناک خواهد بود (۳۶) می خواهند از آتش دوزخ بیرون شوند و هرگز
 خارج نخواهند شد و از برای آنها عذاب پایداری خواهد بود (۳۷)
 دست مرد و زن دزد را جدا سازید بکیفر عملشان که خدا مقرر داشته
 و خدا بر هر کاری توانا و داناست بمصالح امور (۳۸) هر کس
 بعد از استمبکه کرده توبه کند و کار خود را اصلاح نماید
 همانا خداوند توبه او را پذیرفته و او بخشنده و
 مهربانست (۳۹)

این آیه نازل شده در حق اشخاصی که با پیغمبر عهد بسته بودند سپس آنها را
 شکسته و فساد در روی زمین کردند. در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود طایفه ای از بنی ضبه مریض
 شده بودند خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شرفیاب شده آنحضرت بآنها فرمود توقف کنید
 در مدینه زمانی که بهبودی حاصل کردید روانه میکنم شما را بمحل خودتان، گفتند در
 بیرون مدینه توقف و سکونت می نمایم پیغمبر دستور داد آنها را ببرند بمکانی که شتران
 سدقه را در آنجا نگهداری میکنند و از شیر شتران بایشان بدهند تا تندرست شوند
 هنگامی که بهبودی یافتند و قوی شدند سه نفر از شتر بانان را بقتل رسانیدند و شتران را
 بغارت بردند خبر بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله دادند امیر المؤمنین علیه السلام را در تعقیب آنها فرستاد آن
 حضرت آنها را یافت در بیابانی نزدیک یمن متحیر شدند و توانایی نداشتند که فرار
 کنند گرفت ایشانرا و بحضور پیغمبر آورد این آیه نازل شد. لذا آنها را بقتل رساندند و
 این حدیث را در تهذیب نیز نقل نموده.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس در مقام جدال با خدا و
 پیغمبر اکرم بر آید و مردم را کشته و اموال آنها را بگیرد باید او را کشت و کشته اش
 را بدار کشید و اگر کسی مردم را بکشد ولی در سدد ضبط اموال نباشد او را میکشند ولی

اَلَمْ تَعْلَمِ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ يَعْذِبُ مَنْ يَّشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَاءُ وَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰) يَا اَيُّهَا الرُّسُلُ لَا يَحْزَنْكَ الَّذِيْنَ يَسَارِعُوْنَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِيْنَ قَالُوْا آمَنَّا بِاَقْوَامِهِمْ وَ لَمْ تَقُمْ اَنْفُسُهُمْ وَ مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا سَمَاعُوْنَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُوْنَ لِقَوْمٍ آخِرِيْنَ لَمْ يَأْتُوْكَ يُحَرِّفُوْنَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُوْلُوْنَ اِنْ اُوْتِيتُمْ هٰذَا فَخُذُوْهُ وَاِنْ لَمْ تُوْتُوْهُ فَاحْذَرُوْا وَ مَنْ يُرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ اَنْ يُّظْهِرْ قُلُوْبَهُمْ لَهٗمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ (۴۱)

دار کشیده نمیشود و هر کس محارب باشد و فقط مال مردم را میبرد و کسیرا نمیکشد دست دراست و پای چپ او را قطع میکنند و اگر شخصی اخلاک را کرده و باعث وحشت مردم باشد اما نه مال کسیرا میبرد و نه آنکه قتل نفس میکند، باید او را نفی بلد و تبعید نموده از شهری به شهر دیگر و فرمود کسانی که قبل از دسترسی بآنها توبه کنند و پشیمان شوند این احکام در مورد ایشان جاری نمیشود.

قوله تعالى : يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَ ابْتَغُوا اِلَيْهِ الْوَسِيْلَةَ
 ابن شهر آشوب در معنی آیه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت
 وسیله من و فرزندانم میباشیم هر گاه شخصی از خداوند چیزی درخواست کند ما را
 واسطه و وسیله درخواست خود در درگاه ربوبی قرار دهد تا خداوند حاجات او را بر
 آورد و انجام دهد و این حدیث را صفار در بصائر الدرجات بسند خود از سلمان فارسی
 روایت کرده .

طبرسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود ای مردم هر گاه چیزی را از خدا
 بخواهید مرا واسطه و وسیله قرار دهید حضور پروردگار و وسیله درجه ای باشد در بهشت

آیند انستی که ملك آسمان و زمین از برای خداست هر کرا بخواهد عذاب کند و از هر که خواهد در گذرد و خدا بر هر چیز توانائی دارد (۴۰) ای پیغمبر غمگین مباش از گروهی که می شنابند بسوی کفر و بزبان اظهار ایمان کنند و بدل ایمان نیاورند و نیز از یهودیانی که جاسوسی و فتنه انگیزی نموده و به آن قومیکه از روی تکبر نزد تو نیامدند میرسانند، کلمات حقیکه تغیر دادند از محل خودش و می گویند اگر حکم قرآن اینطور که ما میخواستیم از جانب خدا آورده شود بپذیرید و گرنه دوری کنید و هر کرا خداوند بازمایش و رسوائی افکند هرگز تو او را از قهر خدا نتوانی رهایی آندا کسانى هستند که خدا نخواست دلپایشان را از پابندی کفر و نادانی پاک گرداند نصیب ایشان درد دنیا ذلت و خواری و در آخرت عذاب بسیار بزرگی است که فراهم شده

برای آنان (۴۱)

کسی نمیرسد باز جز من که پیغمبر شما هستم. و پسند دیگر از اصبع بن نبانه روایت کرده گفت فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در بهشت دو قبه از لؤلؤ باشد که منتهی میشود بهرش برورد گارو در هر يك از آنها هفتاد هزار غرقه باشد یکی سفید است و دیگری زرد رنگ، سفید درجات و وسیله هائی است برای محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او و زرد تعلق دارد بابراهیم و اهلبیتش.

عباسی در آیه «یریدون ان یخرجوا من النار» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود دشمنان امیر المؤمنین علیه السلام در آتش جاوید و همیشه معذب خواهند بود و خداوند میفرماید «وما هم بخارجین» منها آن دشمنان هرگز بیرون نخواهند آمد از آتش جهنم.

حکم دزد و تحریرك ابن ابی دواد معتصم عباسی را

بقتل حضرت جواد (ع)

قوله تعالى: و السارق و السارقة فاقطعوا ايديهما

در کافی روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام که سؤال نمودند از آن حضرت

کیفیت تیمم را این آیه را تلاوت فرمود و آیه وضو را سپس فرمود مسح کن بر کفین خود از محلی که بریده میشود.

در تهذیب روایت کرده بسند خود از محمد بن مسلم گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض کردم در چه مقدار از سرقت دست دزد را میبرند؟ فرمود در چهار يك دينار عرض نمود در دودهم نیز میبرند؟ فرمود در چهار يك دينار طلا هر چه قیمت آن باشد بساز عرض کردم اگر کسی کمتر از چهار يك دينار سرقت کند باز دزد میگویند؟ و چنین شخص در نزد خدا دزد محسوب میشود یا خیر؟ فرمود بلی او نزد خدا سارق است لکن دست سارق بریده نشود در کمتر از چهار يك دينار و اگر بناوه که در کمتر از چهار يك بریده میشود همانا دست عموم مردم بایستی بریده شود.

عیاشی از صادقین علیهم السلام روایت کرده فرموده اند بریده نمیشود دست دزد تا آنکه دو مرتبه اقرار بدزدی نماید.

و نیز از امام زین العابدین علیه السلام روایت نموده فرمود دست دزد بریده نمی شود مگر آنکه دیوار خانه ای را سوراخ کرده باشد یا قفلی را بشکند.

و نیز روایت کرده از صاحب و رفیق ابن ابی دوداد زرقان گفت روزی ابن ابی دوداد از نزد معتصم عباسی بر می گشت در حالتی که بسیار غمناک و محزون بود و گفت امروز آرزو میکردم که ایکاش من بیست سال قبل از این مرده بودم گفتم برای چه؟ گفت از دست محمد بن علی بن موسی الرضا علیه السلام (یعنی حضرت جواد امام نهم روحی و ارواح العالمین له الفداء) امروز حضور امیر خلیفه معتصم عباسی بودیم دزدی را آوردند که بدزدی خود اعتراف نموده بود و خلیفه میخواست بر او حد جاری نماید تمام علماء را در مجلس خود حاضر نموده و محمد بن علی الجواد علیه السلام نیز حضور داشت خلیفه سؤال نمود دست این دزد از کجا باید قطع شود؟ من گفتم باید از مچ دست بریده شود بنا بر فرموده خداوند که می فرماید: «و امسحوا بوجوهکم و ایدیکم» جمعی هم با من هم عقیده شدند عده گفتند باید از مرفق برید برای آیه وضو که میفرماید «و ایدیکم الی المرافق» خلیفه رو به محمد بن علی علیه السلام نموده گفت شما در این مورد چه می فرمائید؟ فرمود این جماعت عقیده خود را بیان داشتند مرا معذور بدان خلیفه اصرار کرد حضرت

فرمود مرا از شرح این موضوع معاف نمایند، بیان این حکم برای من گران تمام خواهد شد خلیفه قبول نکرد و آن حضرت را بخدا و اجدادش قسم داد، فرمود ای خلیفه الحال که مجبورم بیان کنم بدان که تمام اینها بظلم و فتنه اند و در فتوای خود خطا کردند در شریعت اسلام و دستور پیغمبر آخر زمان باید قطع دست سارق از اصول مفصل انگشتان باشد و کف دست را رها نموده و بگذارند، خلیفه گفت دلیل بر این معنی چیست؟ فرمود یکی قول پیغمبر است که فرموده سجده میکنند بر هفت موضع یکی پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت پا اگر دست دزد از معیج و یا مرفق قطع شود برای او دستی که در موقع سجده باید بکار رود باقی نماند و خداوند میفرماید «و ان المساجد لله» یعنی این هفت عضو مختص خداوند است «فلا تدع مع الله احدا» کسرا یا خدا در این هفت موضع شریک قرار ندهید پس عضوی که بخدا اختصاص دارد بریده نمیشود معصم بسیار تعجب نمود از این حکم و خوشوقت شد و امر کرد دست دزد را مطابق فرموده حضرت جواد علیه السلام از اصول مفصل انگشتان بریدند نه از معیج و صاحب این امر دوا داد گفت گوی قیامت بر باشد آرزو داشتم که زنده نمانم صاحب این امر دوا داد گفت که نامبرده بمن گفت سه روز بعد از جلسه مزبور حضور خلیفه معصم رفته باو گفتم ای خلیفه عرضی دارم که واجب است عرض نمایم گرچه میدانم در اثر این نصیحت خود را داخل آتش جهنم خواهم نمود، خلیفه گفت آن نصیحت چیست؟ باو گفتم ای خلیفه در مجلسی که کلیه علماء و فقهاء و بزرگان کشور جمع شده اند و در مسئله دینی و امر دین مشورت نموده و احکامی از آنها سؤال مینمایند و آنها نظر خود را در بار مسئله ای بیان نموده و حکم دهند و حکم علماء و فقهای حاضر در مجلس را حضار و حتی بردگیان از پشت پرده بشنوند، آنکه خلیفه رأی و حکم آنها را تماماً بخاطر جوانی که عدد قابل امامت او هستند و عقیده دارند که خلافت حق آن جوان بوده و او را اولی و احق بمقام خلافت بشناسند، رد نموده و بفتوای آن جوان عمل کرده و قول تمام علماء و فقهاء را ناچیز و بی اعتبار جلوه دهد چه نتایج و خیمی بار میآورد و آیا خلیفه بدست خود با این عمل سند باطل بودن خلافت خود را نشوخته است؟ این امری دوا داد لعنة الله علیه گفت همینکه این بیانات را خلیفه استماع نمود رنگش تغییر نموده و دانست که من چه گفته ام و بمن گفت خدا جزای خیر بتو دهد که مرا نصیحت کرده و از خواب غفلت بیدار نمودی. روز

سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُم أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ
وَ إِنْ تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲) وَ كَيْفَ يُحْكُمُوكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ
يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى
وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا
أَسْتَخْفُوا مِنَ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنَ
وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ مَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْكَافِرُونَ (۴۴)

چهارم یکی از منشیان و نویسندگان خود دستور داد که آنحضرت را بمنزله اش دعوت
کرده و اورا مسموم سازد اجابت نمود ، بدیگری تکلیف نمود و بحضرت گفت یکی از
وزراء استدعا دارد منزلش را بقدم مبارک تبرک فرمائی و حضرت ناچار قبول گردید بخانه
شخص مزبور تشریف بردند طعام بسیار نیکوئی تهیه و سم بسیار مهلکی در آن ریخته
بودند ، همینکه قدری از طعام مزبور را میل فرمود فوراً اسب سواری خویش را طلبید
میزبان ملامون اصرار کرد کمی دیگر تشریف داشته باشید حضرت جواد فرمود رفتن
من از منزل تو برای تو بهتر است (کنایه از اینکه تو کار مرا تمام کردی اگر بیرون رفتن
ممکن است بدروغ بمردم بگوئید که باجل خود از دنیا رفته است) و آنحضرت فقط
آنروز و شب را زنده مانده روز پنجم بعد از مجلس مزبور بر حمت ایزدی پیوسته شهید
شدند . وقضیه ابن ابی دواد و علمای امثال او هیچ جای تعجب نیست آنروز گار ابن ابی
دواد یک نفر بود که برای خاطر یک حکم شرعی سبب شهادت آنحضرت شد در این
زمان صدها چون ابن ابی دواد هستند که نمیگذارند همان احکام و اخبار وارد از اهل

آن جاسوسان دروغگو خوردن گن مال حرامند اگر بنزد تو آیند میان آنها داورى کن یا روى از آنان بگردان و اگر روى از آنها گردانیدی هرگز بتو زیان نتوانند رسانید و اگر حکم کردی میان ایشان بعدالت حکم کن خدا دوست میدارد آنان را که بعدالت حکم میکنند (۴۲) چگونه تورا حکم میکنند و حال آنکه تورات نزد آنهاست و در آن حکم خدامذکور است و از آن روى گردانیده اند و چنانچه پس از تورات حکم کنی با و راضى نشوند و آنها بخدا ایمان نیاورده اند (۴۳) ما فرستادیم تورات را که در آن هدایت و روشنائى دلهاست تا پیغمبرانى که تسلیم امر خدا هستند بآن کتاب بر یهودیان حکم کنند و دانشمندانی که مأمور نمکبانی احکام کتاب خدا هستند بر صدق او گواهی دهند و آن رسید از مردم و از من برسد و آیات مرا ببای اندک نفروشید و هر کس بخلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کسی از کافرانست (۴۴)

عصمت و منبع علم که با خون ائمه اطهار تمام شده بدست مردم مسلمان برسد و آنها اصولاً معتقد بامامت ائمه نبودند و لى اینها در ظاهر مدعى هستند که مذهب امامیه دارند لکن دشمن اخبار و روایات وارده از معصومین میباشند آنها به خطبه ها و فرمایشات امیر المؤمنین علیه السلام شرح ها نوشته و توضیح بیان میکنند و این دسته از مدعیان خطاب بهج - البلاغه آنحضرت را آتش میزنند و یاد در جاه میافکنند این است عملیات امثال ابن ابی دوداهای زمان و هم عصر ما.

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ
عالی بن ابرهیم از صادقین علیهم السلام روایت کرده فرمودند سبب نزول این آیه آن بود که در مدینه دو طایفه یهودی از اولاد هارون نصیر و قریظه بودند که عده اولی هزار و دومی هفتصد نفر میشد جمعیت بنی نصیر سرمایه دارتر و حال و وضعشان بهتر از مردم بنی قریظه و از دوستان عبدالله بن ابی بشمار میرفتند این دو طایفه با یکدیگر معاهده و پیمان بسته بودند که اگر بین آنها قتلی واقع شود چنانچه قاتل از طایفه بنی نصیر باشد

که یکی از افراد بنی قریظه را بقتل رسانده، قاتل را وارونه سواد شتر کرده و صورتش را گل مالیده و نصف دیه و خونیه را ببنی قریظه بدهد، و اگر برعکس یکی از مردم بنی قریظه از بنی نضیر بکشد قاتل را بقتل رسانیده و تمام دیه را ببنی نضیر بدهد و مفهوم این قرار داد نوشته شده و بین آنها مبادله و همانطور مورد عمل بود تا زمانی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمدینه هجرت فرمود و قبایل اوس و خزرج بدین اسلام داخل شدند و در نتیجه یهودیها ضعیف گردیده و اتفاقاً یکی از مردم بنی قریظه بیک نفر از بنی نضیر را کشت بستانان مقتول بیک نفر را بسوی آنها فرستادند تا مطالبه دیه نموده و قاتل را قصاص کنند بنی قریظه اعتراض نموده گفتند چنین حکمی در تورات نیست و قراریکه بین ما بود از طرف شما بما تحمیل شده یا باید دیه بگیریم و یا بقصاص قاتل اکتفا کنیم و اگر باین امر راضی نیستید محمد صلی الله علیه و آله بین ما و شما حکم باشد و هر چه حکم نماید اجرا کنیم، بنی نضیر نزد عبدالله بن ابی رفته و یاد گفتند که بمحمد صلی الله علیه و آله بگو عهدهی که فیما بین ما بسته شده نشکند، عبدالله بآنها گفت شخصی را بفرستید گفته های من و فرمایشات پیغمبر را بشنود و هر چه حکم فرمود بشما برساند و خواستید بآن عمل کنید و اگر نخواستید نکند، عبدالله حضور پیغمبر شریف را طلب نمود و موضوع قرارداد و اینکه بنی قریظه بواسطه تشریف فرمائی شما قرارداد را تحمیلی داشته و در صدور نقض آن بر آمده و شما را بحکمیت قبول نموده اند عرض نمود، و تقاضا کرد شما هم قرارداد آنها را نقض نفرمائید یعنی بر طبق همان پیمان حکم کنید، زیرا بنی نضیر قوی هستند و بیم آنستکه بین آنها جنگ درگیرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مغموم شد و جوابی بآنها نفرمود تا جبرئیل نازل شد و آیه فوق را که بیان حال آنها است آورد و عبدالله بن ابی بآنها گفت اگر به نفع شما حکم نکرد شما به آن حکم راضی نشوید.

یهودیان نخستین کسانی بودند که مجلس شورا تأسیس کردند.

قوله تعالى: و من الذین هادوا سماعون للكذب سماعون لقوم

آخرین لهم یا توفک یحرفون الکلام من بعد مواضعه

طبرمی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرد که سبب نزول این آیه آن بود که زن شوهر داری

از اشراف یهود یا مردی از اشراف یهود زنا کرده و یهودیها میل نداشتند بر طبق حکم

تورات آنها را سنگسار کنند هر دورا بمدینه اعزام داشته و به یهودیهای مدینه نوشتند که از پیغمبر اکرم مجازات آنها را سؤال کنند شاید که آنحضرت حکم سنگسار ندهند جمعی از محترمین یهود مدینه از جمله کعب بن الاشرف - کعب بن اسید و سمیه بن عمر و مالک و کنانه بن ابی الحقیق زن و مرد زنا کار را حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده و گفتند ای محمد صلی الله علیه و آله مجازات زنای محصنه چیست که در مورد این زن و مرد اجرا شود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود آ یا بحکم من تمکین نموده و راضی میشوید؟ عرض کردند بلی جبرئیل نازل شد و دستور سنگسار نمودن آنها را داد پیغمبر فرمود باید آنها را سنگسار نمائید قبول نکردند جبرئیل گفت بین خود و یهودیها این صوری را حکم قرار بده، پیغمبر فرمود آ یا شما جوان سفیدرونی که ساکن فدک است و نامش عبدالله بن سوریا میباشد عیشتان سید عرض کردند بلی فرمود چطور شخصی است گفتند او داناترین یهود در روی زمین است و با آنچه خداوند بحضرت موسی نازل کرده واقف است فرمود عقب او بفرستید تا بیاید، کسی را فرستاده حضور پیغمبر شرفیاب شد باز فرمود ای ابن سوریا هر تو گواه میگیرم خدا را که جز او خدائی نیست و اوست که تورات بر موسی نازل نموده و دریا را برای شما شکافت و شما را از فرق شدن نجات داده و فرعون و فرعونیان را غرق و بوسیله ابر بر سر شما سایه افکند و برای شما مرغ بریان و ترنجبین نازل فرمود آ یا در کتاب تورات برای مجازات زنای محصنه حکم سنگسار نمودن هست یا خیر؟ عرض کرد چرا و گفت اگر نمیترسیدم خداوند تورات اگر دروغ بگویم مرا بسوزاند البته اقرار نمیکنم و یا تغییر میدادم حکم تورات را و سؤال نمود ای محمد صلی الله علیه و آله خیر بده بمن از حکمی که در قرآن برای این موضوع مقرر شده؟ فرمود هر گاه چهار نفر مرد عادل با هم در یک مجلس شهادت بدهند بر زنای زن و مردی مانند داخل شدن میل در سر مه دان واجب است آن دورا سنگسار نمود، عرض کرد بخدا قسم در تورات هم بهمین ترتیب است پیغمبر به یهودیها فرمود پس شما چگونه رفتار میکنید؟ گفتند هر گاه زانی و زانیه از اشخاص ضعیف بودند آنها را سنگسار مینمودیم و چنانچه از اشراف بودند آنها را ازها میکردیم از این جهت زنان اشراف زیاد شد حتی بر عموی پادشاه مازنا کرد و او را سنگسار نکردیم مردی دیگر زنا کرد در باریان پادشاه خواستند او را سنگسار کنند بستگان

مردزنان کار گفتند ما نمیگذاریم تا آنکه پسرعموی پادشاه را هم سنگسار کنید و بر اثر آن گفتند پس بیایید جمع شده مجلسی تشکیل داده و بامشورت یکدیگر بجای احکام تورات که از جانب خداست خودمان حکم تعیین نماییم که برای فقراء و اشراف قابل اجراء و یکسان باشد و حکم سنگسار را رها کنیم آمدند مجلس شوری تشکیل دادند و قرار گذاشتند که هر کس زنا کند اول او را چهل تازیانه بزنند بعد صورتش را سیاه نموده و ارونه سوار الاغ کرده بدور شهر بگردانند و در نتیجه بجای حکم خداوند قانون مورد تصویب مجلس شورای یهود مورد عمل قرار گرفت.

یهودیه با بن صوری گفتند چقدر عجله و شتاب نمودی تا ضمیر خود را آشکار و آنچه در دل پنهان داشتی بیان نمودی حقانو لایق حکمیت نبودی و بیجهت ترا انتخاب کردیم ما میخواستیم در غیاب تو حرفی نزنیم! این صوری با گفت محمد ﷺ خدا را بر من گواه گرفت و اگر این کار را نمی کرده هرگز حکم تورات را اظهار نمیکردم پیغمبر اکرم ﷺ فرمود هر شورائی در هر زمان تشکیل شود همه احکام خدا را در آن شورا تغییر و تبدیل دهند سپس دستور داد آن مردوزن یهودی را بیرون مسجد سنگسار نمایند و فرمود من اول کسی هستم که حکم تورات را پس از آنکه بواسطه شما متروک و از بین رفته بود اجراء نمودم و خداوند این آیه را نازل فرمود قل یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبین لکم کثیرا مما کنتم تخفون من الکتاب و یعفو عن کثیر (یعنی ای یهودیان و نصاری آمد بسوی شما پیغمبر ما تا برای شما بیشتر از چیزهایی که از احکام تورات و انجیل پنهان میداشتید بیان کند) این صوری حضور پیغمبر عرض کرد اینجا مقامی است که بخداوند و تو ای محمد ﷺ پناه آورده ام از حضرت در خواست می نمایم از احکام بسیاری که امر شده عفو کنید آنها را بیان فرمائید پیغمبر توجهی فرمود باز دیگر این صوری سوال نمود که خواب شما چطور است؟ فرمود چشمانم بغواب میرود ولی قلبم بیدار است تصدیق نموده مجدداً عرض کرد بمن خبر بدهید که چطور میشود یکوقت فرزندشیه بدرو زمانی بمادر شباهت پیدا میکند؟ پیغمبر اکرم فرمود آب هر يك از مردوزن بردیگری سبقت بگیرد فرزند شباهت با او پیدا مینماید گفت راست میگویی فرمائید کدام يك از اعضاء از آب مردوچه اعضائی از آب زن ایجاد میشود؟ پیغمبر اکرم ﷺ عرق کرده و صورت مبارکش قرمز

شد جبرئیل نازل شد و پیغمبر بحالت اول بر گشت و فرمود گوشت و خون و ناخن و موی از آب زن آفریده میشود و استخوان و رگ از آب مرد، این صورتها تصدیق نموده و اسلام آورد آنکه از حضرت پرسید که کدام يك از فرشتگان بر شما نازل میشود؟ فرمود جبرئیل گفت او را برای من وصف فرمائید؟ پیغمبر وصف جبرئیل را بیان فرمود این صورتها گفت شهادت میدهم که در کتاب تورات هم بهمین ترتیب که فرمودید توصیف شده و شهادت میدهم که تو پیغمبر بر حق میباشی و چون این صورتها اسلام اختیار نمود یهودیها او را دشنام دادند سپس عین روایت علی بن ابرهیم را در ذیل این روایت، طبرسی بیان نموده است و جبرئیل نازل شد حکم رجم و قصاص را آورد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنی «اكالون للسحت» روایت کرده فرمود سحت ثمن حیوان مرده و عوض شراب و مهر زنان ذانیه و اجرت سحر و جادو گرانست.

و در روایت دیگر فرموده اگر صنعتگران شب تا صبح کار کنند اجرت آنها نیز حرام و سحت است (و این در صورتیست که حق چشم را از خوابیدن ادا نکنند) و حضرت باقر علیه السلام گرد بازی بچه هارانی فرموده و خوردن گردوی که با آنها بازی نمایند حرام و سحت میباشد، و فرمود امارشوه گرفتن کفر است.

ابن بابویه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود هر گاه مردی حاجت برادر مؤمن خود را بر آورد سپس هدیه او را قبول کند آن هدیه حرام و سحت باشد.

و نیز فرمود اجرت زناتی که غنا میخوانند سحت و حرام است.

و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام در آیه انا انزلنا التوریه فیها هدی و نور روایت کرده فرمود هدایت و نوری که خداوند در تورات نازل فرموده ما میباشیم.

و در کافی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیه «ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» روایت کرده فرمود هر کس در دودرهم حکم کند برخلاف حکم خداوند از اهل این آیه است یعنی کافر میباشد.

و این روایت را عیاشی از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده و شیخ نیز در تهذیب

ذکر نموده.

و كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ
وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسَّيْفَ بِالسَّيْفِ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ
لَّهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵) وَفَقِينَا عَاسِي
آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ
فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً
لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶) وَلَيَحْكَمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ

اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷)

حکم قصاص اعضاء

قوله تعالى : وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين تا آخر آیه
مناسبت این آیه با آیات دیگر مشروح قبل آنست که در آن آیات حکم زنا
وقصاص را که یهودیان تغییر داده بودند بیان فرموده و در این آیه قصاص را بیان داشته
و در ضمن اشاره نموده که این احکام در تورات نیز نوشته شده ولی یهودیها تغییر و تبدیل
داده اند چنانچه این سوره یا در حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض نموده و مادر جلد اول این
تفسیر ذیل آیه ۱۷۹ سوره بقره مشروحاً ذکر نمودیم که جنایات بر دو نوع است یا نفسی
یا اعضائی و آن نیز یا بصورت عمد بوده و یا بر اثر اشتباه و خطا عارض شده، احکام قتل نفس
در ذیل آیه مزبور بیان گردیده اما احکام جنایت اعضائی که با اصطلاح فقها قصاص طرف گفته
میشود اگر ناشی از خطا باشد باید بشخصی که مورد جنایت واقع شده دیه داد و دیگر
قصاص ندارد و چنانچه عمداً صورت گرفته البته باید قصاص شود مگر آنکه طرف
بدیافت دیه راضی شود و از قصاص درگذرد و باید دانست که قصاص در جراحات

و حکم کردیم در تورات بر بنی اسرائیل که در قبال نفس نفسی، و بجای چشم چشمی، و در عوض بینی بینی، و گوش را بگوش، و دندان را بدندان قصاص کنند، و برای هر زخمی هم قصاصی خواهد بود، و هر کس بجای قصاص بصدقه و دیه راضی شود نیکی کرده و کفاره گناه او خواهد بود، و هر که خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند اوازستمکاران خواهد بود (۴۵) پس از آن رسولان عیسی فرزند مریم را فرستادیم و تصدیق توراتیکه در دست بود مینمود و عطا کردیم با او انجیل را که در آن راهنمایی و پند بود برای اشخاص پرهیز کار (۴۶) و باید اهل انجیل بر آنچه خدا در آن فرستاده حکم کنند و هر کس بخلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند از جمله فاسقان خواهد بود (۴۷)

وارد بر زن و مرد مساوی است تا برسد بر ثلث دیه و همینکه بر ثلث دیه رسید دیه مرد در برابر زن میشود. در کافی و تهذیب از حلی روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند که در قصاص اعضاء زن و مرد آیا دیه آنها مساوی است؟ فرمود دندان مرد با دندان زن انگشت مرد با انگشت زن و زخم موضعه مرد با زخم موضعه بر زن دیه آنها مساوی است تا برسد بر ثلث دیه همینکه از ثلث دیه تجاوز کند دیه مردان دو برابر دیه زنان خواهد بود.

شارع مقدس برای جراحات و آسیب وارده بر ۱۸ عضو دیه مقرر فرموده
 اول - موی سر و ریش اگر بطوری قطع کنند که دیگر روئیده نشود باید دیه کامل بدهند و در حکم سراسر است موهای ابروان
 دوم - چشم ها در مرد و دیدگان يك دیه کامل و در يك چشم نصف دیه است
 سوم - بینی است که هر گاه تمام آنرا بریده باشند باید يك دیه کامل داده شود.
 چهارم دو گوش است در هر يك نصف و در هر دو دیه تمام است.

پنجم - دو لب است .

ششم - بریدن تمام زبان

هفتم - کشیدن و کندن تمام دندانها است که بیست و هشت دندان باشد و اگر يك يا چند دندان كنده شود بهمان نسبت باید ديه بدهند

هشتم - شکستن گردن است بطوریکه دیگر خوب نشود و یا راست نگردد

نهم - شکستن چانه است .

دهم - قطع کردن دودست .

یازدهم - جدا کردن دو پا است .

دوازدهم - انداختن و قلم کردن ده انگشت است چه از دست و چه از پا باشد .

سیزدهم بریدن دو پستان است .

چهاردهم - بریدن فرج زن است .

پانزدهم - بریدن آلت مرد است

شانزدهم شکستن کمر است .

هفدهم - خرد کردن دو پا است

هیجدهم - ضربت وارد آوردن بر تناع است که از گردن تا کمر امتداد دارد و در تمام آنها باید ديه کامل بدهند و اگر جراحات تمام نبوده و آسیب وارده کم و مختصر باشد بجای ديه ارزش میدهند یعنی اعضاء و یا عضو آسیب دیده را قبل از وقوع جنایت قیمت میکنند و پس از حدوث جنایت و معيوب شدن نیز قیمت گذارده و تفاوت عضو صحيح و ناقص را می پردازند و در این حالت قانون کلی در دست نیست و نسبت باشخاص و نوع جراحات وارده حکم فرق میکند و مدارك این بیانات علاوه بر استنباط عمومی از مفاد آیه شریفه احادیث معتبره است که از نظر تبرك و تيمن چند حدیث ذکر میشود .

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود حضرت امیر المؤمنین حکم کرد در باره مردی که فرج زنی را بریده بود كه يك ديه کامل بآن زن بدهد و فرمود اگر نداد زن اختیار دارد که نصف ديه بمرد بدهد و آلت او را بعنوان قصاص جدا سازد

و نیز از ابن جریر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام باین عباس فرمود آید از حکم خدا اختلافی است؟ عرض کرد خیر فرمود پس چرا برخلاف حکم میکنی و در باره شخصی که انگشتانش را یکی قطع کرده و کف دستش را دیگری میگوئی باید شخص دوم دیه بدهد و با اولی صالح کند آیا خداوند از احکام مورد احتیاج مردم حکمی را فروگذار کرده؟ ای ابن عباس حکم خدا آنست از کسی که انگشتان را قطع کرده دیه بگیرند و بدومی بدهند و دست او را بعنوان قصاص جدا کنند

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مردی را که بر اثر ضربات وارده چشمانش نابینا و آب سیاه آورده بود نزد عمر آوردند، جانی میگفت دیه میدهم و از قصاص صرف نظر کنید و مرد نابینا قبول نمیکرد و اصرار بر قصاص داشت عمر گفت آنها را حضور امیرالمؤمنین علیه السلام ببرند حضرت ابتدا بآن مرد فرمود دیه بگیر و از قصاص بگذر عرض کرد راضی بدیه نیستم حضرت دستور داد قدری پنبه را در آب خیسانیده و در اطراف دیدگان جانی گذارده و آئینه ای را برابر نور خورشید نگاه داشته و بجانی را وادار کنند تا در آئینه آنقدر نگاه کند تا پنبه چشمانش آب شده و چیزی را نبیند.

در تهذیب از حبیب روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم اگر کسی دست راست و نوfer را قطع کند حکمش چیست؟ فرمود دست راستش را بعنوان قصاص اولی و دست چپ او را برای دومی قطع میکنند، حضورش عرض کردم میگویند امیرالمؤمنین در این قبیل موارد دستور میفرمود دست راست و پای چپ را قطع کنند؟ فرمود این عمل در حکم خداست نه در حقوق مردم و باید در حق افراد بر یکدیگر دست بجای دست و پا برای پا قصاص شود مگر آنکه جانی فقط يك دست داشته باشد عرض کردم بر چنین شخصی دیه واجب نشده؟ فرمود دیه در جایی است که جانی دست و پا نداشته باشد که از او قصاص کنند.

در کافی از ابو بصیر روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم شخصی دندان و یا بازوی دیگری را شکست باید او را قصاص کنند و یا آنکه دیه بگیرند؟ فرمود باید قصاص شود مگر آنکه مضروب راضی بدریافت دیه شود عرض کردم اگر

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ
فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِع أَهْوَاءَهُمْ شَمَا جَانِكَ مِنَ الْحَقِّ أَكُلْ
جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ
لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فُيُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) وَ أَنْ أَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِع
أَهْوَاءَهُمْ وَ احْذَرَهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلِمَ
أَلَمَّا يُرِيدِ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۴۹)

جانی حاضر شود بیشتر از دین غرامت بدهد؛ فرمود جایز است
و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امیر المؤمنین علیه السلام حکم کرد در باره
کسی که مردی را که يك چشم داشت قصاص کنند یا يك چشمش را کور نموده و
و نصف دینه بگیرند و یا آنکه دینه کامل گرفته و از قصاص بگذرد و فرمودند آن کسی
که يك چشم داشت بمنزله کسی بوده که با دو چشم نظر میکند
در تہذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود شخصی گوش یکی را برید
معالجه کرد پیبودی یافت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود مرتکب را قصاص کنند، زیرا قصاص
برای آن عیبی است که اثر آن باقیمانده
در کافی از ابو مریم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم دو
نفر مشترکاً دست یکی را بریده اند حکم آنها چیست؛ فرمود مختار است در آنکه
دست یکی از آنها را جدا کند و آن دیگری ربع دینه بآولی بدهد یا آنکه نصف دینه
بآنها بپردازد و دستهای هر دو را بعنوان قصاص قطع کند
و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام در شکستن استخوانی که خوب میشد قصاص نمیداد

و ما این قرآن را بحق بر تو فرستادیم در حالتیکه تصدیق کننده گویی است که پیش از این نازل شده است و بر آنها گواهی دهد پس حکم کن میان آنها با آنچه خدا فرستاده و پیروی نکن از خواهشهای آنان تا باز دارند تو را از آنچه از طرف خدا بر تو نازل شده و ما برای هر ملتی راه و طریقی مقرر داشتیم و اگر خدا میخواست همدا یک امة قرار میداد ولی شما را با آنچه در کتاب فرستاده آزمایش کند پس بکارهای نیک پیشی گیرید که بازگشت همه شما بسوی خداست و در آنچه اختلافی بنمایید شما را آگاه خواهد ساخت (۴۸) ای پیغمبر حکم کن میان آنها با آنچه خدا بر تو فرستاده و پیروی خواهشهای آنان مباش و دوری جو که مباد اثر افریب دهند در بعضی احکام که خدا برای تو فرستاده و اگر از حکم خدا روی گردانند نگران مباش و بدان که خدا میخواهد ایشان را بجهنم بفرستد بعضی گناهان گرفتار سازد همانا بسیاری از مردم فاسق خواهند بود (۴۹)

در کافی از ابن مسکان روایت کرده گفت حضرت صادق علیه السلام فرمود دیه جنین پنج نوع است هرگاه جنین نطفه بود و آنرا فاسد کرد (خواهد بود نطفه را از بین برد یا دیگری) بیست دینار و اگر بصورت علقه (خون بسته) باشد چهل دینار و چنانچه مضغه شده باشد (گوشت بسته) شصت دینار و در صورتی که استخوان جنین درست شده باشد هشتاد دینار و همچنین که جنین بمرحله کمال رسیده و روح در آن دمیده شده باشد اگر جنین مذکور است هزار دینار و چنانچه دختر باشد پانصد دینار و اگر زن بار داری را بکشند و معلوم نشود حمل او پسر بوده یا دختر علاوه بر دیه خود آن زن باید نصف دیه پسر و نصف دیه دختر که هفتصد و پنجاه دینار باشد از قاتل بگیرند و این در صورتی است که قتل غیر عمدی بوده و بخطا مرتکب شده باشد

عیاشی در آیه و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون روایت کرده از ابی جمیل و او از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام که فرمودند خداوند خمس را برای آل محمد واجب و مقرر فرمود ابو بکر از نظر دشمنی و حسد امتناع نمود که خمس را بآل محمد بدهد و خداوند در این آیه میفرماید و هر

افْحِكُمُ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ
 وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ
 فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ
 يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرَوْا فِي اللَّهِ هُمْ نَادِمِينَ (۵۲)
 وَيَتَوَلَّى الَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ أَنَّهُمْ لَمَعَكُمْ
 حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَاصْبِرُوا خَاسِرِينَ (۵۳)

کس حکم نکند بآنچه خداوند نازل فرموده او فاسق است و ابوبکر اول کسی بود
 که خمس را از آل محمد علیهم السلام منع نموده و حق ایشان را از بین برد و بآنها ظلم کرد
 و چون در گذشت عمر بدون رضای آل محمد علیهم السلام بجای ابوبکر نشست و مانند او
 عمل نمود و خمس آل محمد علیهم السلام را نداد.

روایت کرده در کافی از حضرت باقر علیه السلام در آیه افحکم الجاهلیة یبغون تا آخر
 آیه فرمود حکم بردن نوع است یکی حکم خداوند است و یکی هم حکم زمان جاهلیت
 میباشد و این آیه را تلاوت نمود سپس فرمود آگاه باشید که زید بن ثابت در فرائض
 ارب بر طبق احکام دوره جاهلیت حکم و فتوی داده است. و این روایت را عیاشی نیز
 ذکر نموده است

قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ تا آخر آیه
 در آیات گذشته بیان نمود حالات یهود و نصاری را در این آیه دستور میدهد بمسلمین
 که باید قطع مرادده و دوستی با آنها بنمایند و از آنان بیزارى جویند. طبرسی روایت
 کرده از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند سبب نزول این آیه آن بود وقتی در احد جنگ

آیا آنها طلب میکنند حکم زمان جاهلیت را ؟ و کدام حکم برای اهل یقین از حکم خداوند بهتر خواهد بود ؟ (۵۰) ای اهل ایمان یهود و نصاری را دوست خود نگیرید بعضی از آنان دوستدار بعضی دیگرند و هر که با آنها دوستی کند بحقیقت از ایشان خواهد بود همانا خداوند راهنمای ستمکاران نخواهد بود (۵۱) مشاهده میکنی آنهائیکه در دلهایشان بیماریست در راه دوستی با آنان میشتابند و میگویند میترسیم از ایشان بما آسیبی برسد امید است که خدا برای مسلمین فتح و پیروزی پیش آورد یا امری از طرف خود ظاهر سازد که سبب شوکت و عزت مسلمانان گردیده صبح کنند در حالتیکه از آنچه در دل پنهان داشته بودند پشیمان شوند (۵۲) و اهل ایمان میگویند آیا اینها هستند که با جدیت بسیار بخدا سوگند یاد میکردند که ما از شما هستیم اکنون چگونه ریاکاری آنها پدیدار شد و اعمالشان باطل گردید پس صبح نمودند در حالتیکه زیانکار بودند (۵۳)

سخت و دشوار شد بر مسلمانان بعضی از آنان گفتند ما میرویم بطرف یهود و از آنها امان میخواهیم طایفه دیگر گفتند میرویم بجانب شام و از نصاری امان می طلبیم خداوند این آیه را نازل کرد در باره آنها ولی حکم آن عمومیت دارد نسبت بشمام مسلمانان تا روز قیامت

عیاشی ذیل همین آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس دوست بدارد آل محمد و آل ابی طالب و مقدم بدارد ایشان را بر تمام مردم روی زمین برای خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس آن شخص با آل محمد میباشد و بمنزله آنهاست نه عین آنان و اینطور است حکم خداوند در قرآن که میفرماید « و من يتولهم منكم فانه منهم » هر آنکه از شما دوست بدارد آل محمد و آل ابی طالب را بمنزله آنهاست و این فرمایش نظیر قول حضرت ابراهیم است که خداوند از او حکایت میکند گفت ابراهیم « فمن تبعني فانه مني » هر که از من پیروی کند او بمنزله اهل من میباشد

و نیز در آیه « اهؤلاء الذين اقساموا بالله » از ابی بصیر روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام حکم بن عینه و سلمه و ابا مقدم گمراه کردند بیشتر از کسانی را که گمراه شده اند و آنها در مصداق این آیه داخل هستند و من الناس من يقول آمنا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَلَا يَخَافُونَ تَوَمَّةً لَأَنَّهُمْ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)
أَلَمَّْا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا
فَأِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ
اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوءًا وَ لَعَابًا مِنَ الَّذِينَ أَوَّلُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ
أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷)

بالله و بالیوم الاخر و ما هم بمؤمنین و نیز داخل این آیه میباشند و اقسامو بالله
تا آخر آیه و آیه «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» و این آیه در حق عبدالله بن ابی نزل شده
که به پیغمبر اکرم عرض کرد قرار داد بنی نضیر را نقض نکن میترسم جنگ درگیرد
طبرسی از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند آیه
من یرتد منکم عن دینہ فسوف یأتی اللہ بقوم یحبهم و یحبونہ درباره امیر المؤمنین
و اصحاب با وفایش که در جنگ بصره در رکاب آنحضرت جهاد میکردند نازل شده و
این آیه خطاب به اصحاب پیغمبر است آنها را که غصب نمودند حقوق آل محمد را و
از دین اسلام خارج شدند بزودی اصحاب حضرت حجة علیه السلام بیایند و با آنها جهاد
کنند و از هیچ چیز ترس و واهمه ندارند

عیاشی از سلیمان بن هارون روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت
صادق علیه السلام بعضی از مردم گمان میکنند که شمشیر پیغمبر اکرم نزد عبدالله میباشند
فرمود بخدا قسم نمیدانند و ندیده اند او را مگر در حضور حضرت امام حسین علیه السلام

ای اهل ایمان هر کس از شما از دین خود مرتد شود خداوند بزودی قومی را که بسیار دوست دارد و آنها هم خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنین فرودتن و بکافرین سرافراز و مقتدرند بر میانگیزد که در راه خدا جهاد کنند و از تکوینش ملامت کننده ترسند و فضل خدا این است که بهر که بخواهد عطا کند و خدا وسعت دهنده و بلحوال مردم داناست (۵۴) ولی امر شما، خدا و رسول و آن کسی است که نماز پیاداشته و در حال رکوع زکوة بفقیران داده است (باتفاق عامه و خاصه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بوده که در حال نماز انگشتی بفقیر عطا نمود و این آیه در شان آنجناب نازل شد (۵۵) و هر کسی ولی او خدا و رسول و آن کسی باشد که ایمان آورده آن شخص از حزب خداست و حزب خدا غالب خواهد بود (۵۶) ای اهل ایمان با کافران و اهل کتاب که دین شما را بیازبچه و مسخره گرفته اند دوستی نکنید و از خدا بترسید اگر ایمان

دارید (۵۷)

و صاحب شمشیر معین است نبرد شما را این مردم بطرف راست و چپ بخدا قسم اگر اهل آسمانها و زمین جمع بشوند و بخواهند آن شمشیر را از اهلش که حضرت حجة بن الحسن علیه السلام روحی و روح العالمین له الفداء باشد بگیرند قدرت و توانایی ندارند و اگر تمام اهل عالم کافر شوند خداوند بوجود مقدس آنحضرت انتقام از آنها خواهد کشید سپس فرمود آیا نمیشنوی قول خداوند را و آیه را تلاوت کرد آنحضرت و ثعلبی که از علماء عامه است در تفسیرش از طرف خودشان روایت کرده که این آیه نازل شده در حق امیر المؤمنین علیه السلام

خاتم بخششی امیر المؤمنین در حال نماز و نزول
آیه انما ولیکم الله در شان آنحضرت

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در معنای یعرفون نعمة الله ثم یسکرونها فرمود چون آیه : انما ولیکم الله و رسوله تا آخر آیه نازل شد جمع

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا وَاَعْبَاءَ ذَلِكَ يَأْتِيهِمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ
 (۵۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا
 وَ مَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ وَ إِنْ أَكْثَرْتُمْ فَاِسْتَقُون (۵۹) قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ
 مُنْوَبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنِ اعْتَدَى اللَّهَ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ
 عِبَادَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ اضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۶۰) وَ إِذَا جَاءُوكُمْ
 قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكَفَرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا
 يَكْتُمُونَ (۶۱)

شدند عدد از اصحاب پیغمبر در مسجد مدینه و بعضی ببعض دیگر گفتند در مورد این
 آیه چه میگوئید اگر آیه را انکار کنیم تمام آیات و احکام اسلام کافر میشویم و
 اگر آنرا تصدیق نموده و ایمان بیاوریم علی را بر خود تفویض داده و مسلط کنیم زیرا
 این آیه صریحاً بر ولایت علی علیه السلام دلالت دارد همه آنها گفتند ما میدانیم محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 راست میگوید لکن امر او را در باره علی اطاعت نمیکنیم لذا این آیه نازل شد که
 میفرماید این مردم ولایت علی علیه السلام را دانستند پس از آن انکار ولایت نموده و کافر شدند.
 ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که جمعی از یهودیان منجمله عبدالله بن سلام
 و اسید بن نعلیه و ابن یامین و ابن صوری اسلام آورده خدمت پیغمبر شرفیاب شدند
 عرض کردند ای رسول خدا موسی پس از خود بیوشع بن نون وصیت کرد وصی بعد
 از شما کیست؟ آنوقت آیه «انما ولیکم الله» نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با آنها فرمود
 برویم بمسجد؛ همینکه خواستند داخل مسجد شوند سائلی را مشاهده نمودند پیغمبر
 از او پرسید آیا کسی در مسجد چیزی بتو عطا نموده؟ عرض کرد بلی ای رسول خدا آن
 مردی که مشغول نماز است، فرمود در چه حالی بتو عطا نمود؟ عرض کرد در حال

و چون شما صدای خود را بنماز بلند کنید آنرا مسخره و بازی گیرند چه آنها مردمی بی خرد و نادان میباشند (۵۸) بگو ای اهل کتاب آیا سبب کینه و انتقام شما از ما مسلمانان جز این نیست که ما بخدا و رسول و آنچه بسوی ما نازل شده و آنچه پیش از این نازل شده ایمان آورده ایم همانا بسیاری از شما مردمان فاسق هستید (۵۹) بگو ای پیغمبر آیا آگاه سازم شما را که کدام قوم نزد خدا بدترین پاداش را خواهند داشت آنها کسانی هستند که خدا برایشان غضب و لعنت کرده و آنانرا بصورت بوزینه و خوک مسخ نموده و نیز آن کسانی باشند که عبادت خدا را رها کرده و پرستش شیطان و بت را انتخاب نموده این طایفه بدترین مقام را نزد خدا داشته و از راه فیروزی و راست گمراه خواهند بود (۶۰) و چون منافقین نزد شما آیند گویند که ما ایمان آورده ایم و حال آنکه آنها با همان کفر و انکار باقی هستند و از ایمان بسوی کفر بیرون رفته اند و خدا داناست بآنچه در دل آنان کتمان میکنند (۶۱)

رکوع، پیغمبر تکبیر گفت و مردم همه تکبیر گفتند پیغمبر رو بمردم کرد و فرمود پس از من علی وصی منست و ولی شما است کسانی که حضور داشتند گفتند راضی هستیم به پروردگار یکتا و باینکه اسلام دین ما و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر و علی بن ابیطالب ولی و امام ما باشد، لذا خداوند این آیه را نازل فرمود **وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ** از عمر بن خطاب روایت کردند گفت بخدا قسم چهل مرتبه در نماز و حالت رکوع انگشت صدقه دادم تا در باره من هم مانند آیه ای که در باره علی نازل شده نازل شود ابدأ نازل نشده و شیخ در کتاب امالی از ابی رافع روایت کرده گفت روزی بر پیغمبر اکرم وارد شدم دیدم در خواب هستند و ماری در کنار خانه بود خوش نداشتم که مار را بکشم پیغمبر بیدار شد من میان پیغمبر و مار نشستم که مبادا بوجود مقدس پیغمبر صدمه بزنند و گفتم خود را فدای پیغمبر کنم اگر بخواهد کسی را بزند مرا بزند و مار خود را جمع کرد و دیدم پیغمبر آیه **وَاللَّهُ** را تا آخر قرائت میفرماید و فرمود حمد خدای را که بر علی نعمت خود را تمام فرمود گوارا باد بر علی فضل و رحمت خداوند که باو عطا فرموده است بعد فرمود در آنجا چیست؟ عرض کردم ماری خفته است، فرمود آنرا بکش و کشتم سپس

و تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَسْرِعُونَ فِي الْأَثَمِ وَالْعُدْوَانِ وَ أَكَلِهِمُ السَّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۶۲) وَ قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا وَ أَتَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَعْمَلُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِدِينَ (۶۳) لَوْلَا نَهْيُهِمُ الرِّبَايُونَ وَ الْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأَثَمِ وَ أَكَلِهِمُ السَّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۶۴)

فرمود ای ابی رافع چگونه میبایستی با قوی که با علی جنگ میکنند و حال آنکه علی بر حق و آنها بر باطل میباشند و جهاد با آنها واجب و خداوند فرموده هر کس توانائی ندارد که با علی بجهاد آنها برود باید در دل با آنان جهاد کند و چیزی بر آنها نیست، گفتم ای رسول خدا دعا بفرمایید که من آن زمان را درك کنم و خداوند بمن قدرتی عطا فرماید تا در رکاب علی بجهاد بروم، پیغمبر اکرم دعا کرد و فرمود برای هر پیغمبری امینی است و امین من ابی رافع است و چون مردم پس از کشته شدن عثمان با علی علیه السلام بیعت نمودند و طلحه و زبیر خروج کردند و مرتد شدند فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیادم آمد خانه و باغی که در مدینه داشتم فروخته با فرزندان خود بیرون رفته که در رکاب امیر المؤمنین علی مشغول جهاد شوم ولی درك محضر آنجناب را نکردم تا از بصره بکوفه وارد شدند و بعد بجنگ صفین و جنگ خوارج نهران رفته و در رکاب آنحضرت قتال مینمودم تا شاید شهید شوم که متأسفانه امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه شهید شدند و بمدینه برگشتم در حالی که نه مالیه داشتم و نه خانهای حضرت امام حسن خانه ای از خانه های امیر المؤمنین و مقداری از زمینهای یثرب بمن عطا نمودند که با عیالاتم در آنجا

بسیاری از آنها را مشاهده میکنی که در گناه و ستمکاری و خوردن مال حرام می
 شتابند همانا بکار بدی عمل میکنند (۶۲) چرا دانشمندان و روحانیون آنها را از
 خوردن مال حرام و گفتار زشت باز نمیدارند و حال آنکه بدکاری را انجام می دهند (۶۳)
 یهود گفتند دست خدا بسته است و دیگر در خلقت تغییری نمیدهد بواسطه این
 گفتار لعنت خدا گرفتار شدند بلکه دست قدرت خدا باز است و بهر راهی
 بخواهد اتفاق می کند همانا بسیاری از آنها در اثر قرآنیکه بتو نازل
 شده بکفر و طغیان خود افزودند و ما بکفر آن تا قیامت آتش
 جنگ و دشمنی میان آنها بر افروختیم هر گاه برای جنگ با
 مسلمانان آتشی بر افروزند خدا آن آتش را
 خاموش سازد و آنها در روی زمین بفساد
 کوشش میکنند و خدا هر گز مردمان
 مفسد را دوست ندارد (۶۴)

سکونت نمودم. و از طرق عامه و خاصه روایات زیادی است که این آیه در شأن
 امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است
 در احتجاج طبرسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده جمعی از منافقین حضور
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند آیا از واجبات چیزی باقی است که فرموده باشید؟
 این آیه نازل شد قل انما اعظکم بواحدة یعنی بولایت امیر المؤمنین پس آیه
 انما ولیکم الله نازل شد و این موضوع در تمام فرق مسلمین مورد اتفاق است که در
 آن روز جز علی علیه السلام در رکوع کسی صدقه نداده است و اگر در آیه نام علی ذکر
 میشد منافقین آنرا استقامت مینمودند و این آیه و نظائر آن از رموزی است که در قرآن
 ذکر شده تا تحریف کنندگان بتوانند بآن دست بزنند تا برسند بامثال شما مردم بعد
 از آن زمان و پس از آن آیه غدیر و بعد از آن آیه الیوم اکملت لکم دینکم
 نازل شد.

عمار سابعلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود انگشتی که
 امیر المؤمنین علیه السلام در نماز و در حالت رکوع صدقه داد حلقه آن چهار متقال نقره

داشت و نگینش پنج مثقال از یاقوت سرخ بود و معادل خراج شامان عیارزید که قریب سیصد بار شتر نقره و چهار بار شتر طلا میشود و انگشتر مزبور متعلق به مروان بن طوق بود که بدست امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از جنگها بقتل رسیده و علی علیه السلام انگشتر او را حضور پیغمبر اکرم آورده و تسلیم نمود مانند سایر غنائم جنگی و چون مختصات کفار مقتول بمسلمانی که او را کشته اختصاص داشت پیغمبر آنرا به خود آن حضرت داد انگشتر در دست مبارک او بود تا در حال رکوع بسائل صدقه دادند

شیخ طوسی روایت کرده که این عمل در روز بیست و چهارم ذی الحجه واقع شده و همان روز مباحله بوده است

غزالی در کتاب سرالعالمین روایت کرده و نوشته است که انگشتری که امیر المؤمنین صدقه داد انگشتر حضرت سلیمان بوده است

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود امر کرد خداوند به پیغمبر اکرم ولایت علی را نازل کرد بر آنحضرت آیه «انما ولیکم الله» را واجب نمود بر مردم ولایت اولی الامر را آن مردم ندانستند اولی الامر چه اشخاصی هستند خداوند به پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله دستور داد تا تفسیر کند برای آنها اولی الامر و ولایت ایشان را چنانچه تفسیر فرمود نماز و زکوة و حج و روزه را برای آن مردم وقتی امر خداوند به پیغمبرش ابلاغ شد مترسید از آن مردم که از دین برگردند و تکذیب کنند فرمایش او را و وحی رسید باو ای پیغمبر برسان ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را بر مردم اگر ابلاغ نکنی مانند آنست که هیچ کدام از احکام ما را ابلاغ نکرده باشی، ما تو را از شر این مردم حفظ مینمائیم پس پیغمبر آنحضرت را بخلافت نصب فرمود

فرمود حضرت باقر علیه السلام واجبات یکی پس از دیگری از جانب خداوند نازل میشد و آخر واجبی که نازل شد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام بود سپس آیه «الیوم اکملت لکم دینکم» نازل شد که میفرماید خداوند دین شما را کامل کردم و بعد از این واجبی نازل نکنم

شیخ مفید در کتاب اختصاص از ابی علا روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق علیه السلام آیا اوصیاء و اعیان اطاعتشان واجب است؟ فرمود بلی خداوند

میفرماید در باره ایشان اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و آن امامان کسانی هستند که این آیه را خداوند در شأن آنان نازل کرده و میفرماید «انما اولیکم الله» تا آخر آیه.

در احتجاج از حضرت عسکری روایت کرده در حدیث امیر المؤمنین علیه السلام فرمود منافقین حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردند آیا واجبی دیگر هست بر ما که هنوز پروردگار او را نرسانیده تا بدانیم بعد از آن چیزی باقی نیست و بیش از این تکلیفی نداریم خداوند این آیه را نازل فرمود قل انما اعظکم بواحدة همانا سفارش میکنم شما را بولایت سپس آیه انما اولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا و الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را که چون نازل شد و اختلافی در میان ائمه نیست که این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و کسی جز آن حضرت در حال رکوع صدقه و زکوة نداده و علت آنکه خداوند در قرآن نام آن بزرگوار را ذکر نکرده صراحتاً برای آنست که اگر ذکر مینمود منافقین این آیه را از قرآن ساقط و تحریف میکردند و همینطور است در آیات دیگر که بطریق رمز فرموده و ما ائمه رموزات آنرا بیان کرده ایم و این معنا لفظی است از جانب خداوند تا ندانند معنای آنرا آن اشخاصیکه در صدد تحریف و اسقاط قرآن بیرون آمدند و تا ما ائمه برسانیم آن رموزات را بشما و ائمتا شما و در بار مولایت امیر المؤمنین خداوند آیه «الیوم اکملت لکم دینکم را نازل کرد

قوله تعالی : و من یتول الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون این شهر آشوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در شأن امیر المؤمنین علیه السلام و مراد از «الذین آمنوا» آنحضرت میباشد و حزب خدا شیعیان آن بزرگوار هستند که بر تمام پندگاران غالب شوند و در این آیه نیز مانند آیه پیش خداوند ابتداء نموده بذات خویش سپس بنام پیغمبرش بعد از آن بنام ولی خود امیر المؤمنین علیه السلام

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بعد از آنکه آیه ولایت نازل شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را در غدیر خم جمع نمود و فرمود بآنها هر کس را

که من مولای او میباشم علی نیز مولایش باشد و فرمود پروردگارا دوست بدار هر که علی را دوست داشته و دشمن بدار کسیکه علی را دشمن داشته سپس امر نمود مردم با آنحضرت بیعت کنند تمام مردم بیعت کردند و کسی حرفی نزد جزعمر و ابوبکر و قتی خواستند بیعت کنند عرض کردند ای رسول خدا این بیعت از طرف شماست یا پروردگار؟ فرمود از طرف پروردگار امر شده بمن تا بیعت بگیرم از شما برای امیر المؤمنین علیه السلام آن دو نفر بیعت کردند و از میان جمعیت بیرون رفتند و با خود نجوی میکردند طولی نکشید تمر بر گشت حضور پیغمبر اکرم عرض کرد ای رسول خدا من از میان جمعیت خارج رفتم برای حاجتی مشاهده کردم مرد نیکو منظری که بهتر از او هرگز ندیدم لباس سفیدی در برداشت و میگفت پیغمبر خدا از این مردم عهد و پیمان گرفته بود بولایت و خلافت علی علیه السلام و کسی این عهد را نمی شکند و بهم نمیزند مگر آنکه کافر میشود فرمود ای عمر ندانستی که بود آن مرد؟ عرض کرد خیر گفت آن جبرئیل امین بود ای عمر بترس از خدا و نبوده باش اول کسیکه این عهد را تقض و بشکنی سپس، فرمود حضرت صادق علیه السلام در غدیر خم دوازده هزار مرد با امیر المؤمنین بیعت کردند و شهادت دادند به حقانیت آنحضرت با اینوصف حق آن بزرگوار را ندادند و از برای شما مالی است اگر دو نفر شهادت بدهند میتوانند آن مال را بگیرند و فرمود و آیه فان حزب الله در شأن آنحضرت نازل شد.

قوله تعالى : يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دینکم

هزوا تا آخر وان اکثرکم فاسقون

طبرسی از ابن عباس روایت کرده این آیه در حق رفاعه بن زید بن ثابت و سوید بن حرت نازل شده آنها در ظاهر اسلام آوردند سپس از جمله منافقین شدند بعضی از مسلمانان با آنها مراوده و دوستی میکردند لذا این آیه وارد شد و در اینجا اهل کتاب و کفار و هر که استهزاء میکند بدین اسلام جمع نموده اگر چه آن شخص در ظاهر مسلمان باشد و غبی فرموده از دوستی و مراوده با آنها سپس خبر میدهد خداوند از حال آن جماعت که چگونه سخریه و استهزاء مینمایند بمسلمین و نماز و فرمود بگو بآن جماعت یهود چگونه انکار میکنید ما را و حال آنکه میدانید از طرف خدا قرآن

نازل شده بر ما و حق است و شما فاسق هستید که برای خاطر ریاست دنیا و کسب مال ایمان نمی آورید.

قوله تعالى: هل انبئکم بشر من ذلك مثوبة عند الله من اعنه
فرمود حضرت عسکری علیه السلام ائمه المؤمنین فرموده خداوند امر کرده به بندگان که دوری بجویند از راه و طریق اشخاصیکه بر آنها غضب کرده و مسخ شدند بصورت بوزینه و خوک و ایشان یهودیها هستند که خداوند برای نافرمانی که کردند و از حکم شنبه برگشتند خداوند آنان را بصورت بوزینه و پیر ایشان را بشکل خوک برگردانید.

علی بن ابراهیم از صادقین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود آیه «واذا جاؤکم» در حق عبدالله بن ابی و اصحابش نازل شده که دعوی اسلام می نمودند در حالیکه داخل در کفر شده بودند و بهمین سبب از ایمان خارج شدند و سحت چیز را گویند که بین حلال و حرام باشد مثل آنکه شخص اجیر شود برای حمل شراب و یا گوشت خوک یا اجاره دادن ملک برای عمل حرام پس اجیر شدن و یا اجاره دادن جائز و حلال است ولی حمل شیئی حرام و عمل خرامیکه در ملک میشود سحت است. و فرمود حضرت صادق بهاء مردار و سک و مهر زن زانیه سحت و حرام است و همچنین رشوه گرفتن قاضی و دست مزد کاهن و ساحر نیز حرام است.

در کافی از عمر بن ربیع ذیل آیه: «لولا ينهيهم الربانيون» روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت باقر علیه السلام شنیدم شما فرموده اید هر کس طلاق غیر سنة و بدون شاهد عدلین بدهد آن طلاق صحیح نیست؛ فرمود آنحضرت من نمیگویم خداوند میفرماید بخدا قسم اگر ما بشما چیزی از راه جور بگوئیم همانا شما ائمه از شما مردم پیشتر است و آیه را تلاوت فرمود و این حدیث را عیاشی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده (مراد آنستکه هر کس از پیش خود بدون فرموده خدا و رسول حکم یا فتوایی بدهد او بدترین هر مان میباشد چنانچه علماء یهود و نصاری این کار را میکنند پس هر کس از علماء شیعه به رأی خود حکم و فتوا دهد مانند علماء یهود و نصاری می باشد)

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكُنَّا عَنْهُمْ سَيِّئَاتٍ ۚ
 وَآتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ (۶۵) وَآتَيْنَاهُمُ الْقُرْآنَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ
 مِنْ رَيْبٍ لَّا كُفُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجَائِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ
 مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۶۶) يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ
 تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْكَافِرِينَ (۶۷)

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه و قالت اليهود
 يدالله مغاوله ثلاث ایدیهم و لعنوا بما قالوا که آن حضرت فرمود یهودی ها
 گفتند خداوند از امر موجودان فارغ شده است و دیگر اشیاء و موجودات کم و زیاد
 نمیشود خداوند در جواب آنها فرموده است دست های آنها بسته باد خداوند بهر که
 بخواهد انفاق میکند آیا نشنیده اید قول خداوند را که میفرماید : خدا محو مینماید
 هر چه را بخواهد و ثبت فرماید هر چه را اراده کند و اصل کتاب در نزد پروردگار
 است و از برای خداوند بدا و مشیت میباشد :

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود همینکه خلقت آفرینش بدست قدرت
 حق خاتمه یافت یهودیها گفتند قدرت و ایجاد خداوند تمام شده و از آفریدن خلق فارغ
 گردیده و دست او بسته شده خداوند در این آیه کریمه رد گفتار آنها را فرموده بقولش
 «بل بداه مبسوطه یمن یمن» یعنی دست قدرت خدا باز است مقدم و مؤخر میدارد
 و زیاد و کم میکند و خداوند دارای بدا و مشیت است و هر وقت ستمکاران بخواهند
 به آل محمد و آل علی تعدی کنند خداوند آنها را هر نگون خواهد نمود .

مراد از دست خداوند چیست و معنای آن چه میباشد ؟

ابن بابویه از محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای این

اگر اهل کتاب ایمان آوردند و پرهیزکار شوند همانا گناهان آنها را پنهان سازیم و داخل کنیم آنها را در بهشتیکه پر نعمت است (۶۵) و اگر بدستورات تورات و انجیل و قرآنیکه بتو نازل کردیم قیام کنند همانا از بالای سر وزیر پابنعمت ما هر خوردار میشوند بعضی از آنها مردمی معتدل و میانه رو و بسیاری دیگر بد عمل هستند (۶۶) ای پیغمبر آنچه از جانب پروردگار در باره علی بتو نازل شده بمردم برسان و اگر فرسانی تبلیغ رسالت نکرده ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان حفظ خواهد نمود همانا خداوند راهنمایی نکند طایفه کفار را (۶۷)

آیه را که خداوند میفرماید یا ابلیس ما معک ان لا تسجد لما خلقت بیدی سؤال نمودم که مقصود و معنای ید در این آیه چیست؛ آنحضرت فرمود دست در کلام عرب اشاره به قدرت و اعمت است چنانچه میفرماید «واذکر عبدنا داود ذا الاید» و نیز میفرماید «والسما» بتینها باید» یعنی بقوة و نیز میفرماید «وایدهم بروح منه» یعنی تقویت کردیم آنها را و وقتی شخصی بدیگری بگوید «عندی ید بیضاء» یعنی نزد من نعمت است (از اینجا معلوم میشود اینکه یکی از القاب امیر المؤمنین علیه السلام ید الله است یعنی دست خدا مراد از آن قوت و نعمت هر دو میباشد).

عیاشی روایت کرده در آیه «دلوانهم اقاموا التوریه» از حضرت باقر علیه السلام فرمود مراد از «ما انزل» ولایت علی و ائمه است که خداوند در تورات و انجیل بر آنها نازل فرمود و مراد از فوق باران و منظود از تحت نباتات است. و نیز عیاشی در آیه «منهم امة مقتصدة» از ابی صهیل بکری روایت نموده گفت شنیدم امیر المؤمنین از رأس الجالوت و اسقف نصاری دعوتی کرده و فرمود من با آنکه از شما داناترم سؤال میکنم و خدا را بر شما گواه میگیرم که راست بگوئید بحق آن خدائی که انجیل را بر عیسی علیه السلام نازل فرمود و آنرا بابرکت و مایه شفای بیماران و زنده کننده مردگان قرار داد شما پس

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا
 أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيُزِيدُنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ
 كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۶۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَ
 النَّصَارَىٰ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ
 عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَارْسَلْنَا إِلَيْهِمْ
 رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا
 يَقْتُلُونَ (۷۰)

از حضرت عیسی علیه السلام بچند فرقه و دسته منشعب شده اید گفتند يك فرقه امیرالمؤمنین
 فرمود بخدا دروغ میگوئید نصاری هفتاد و فرقه هستند و يكفرقه از آنها نجات یافته
 و هفتاد و يك فرقه دیگر در آتش روند و آیه را تلاوت نمود و فرمود « امة مقتصدة »
 همان فرقه ناجیه میباشد.

وانس بن مالك روایت کرده گفت رسول خدا فرمود امت موسی علیه السلام بعد از آن
 حضرت هفتاد و يك فرقه شدند هفتاد فرقه آنها در آتش هستند يك فرقه در بهشت و
 امت عیسی علیه السلام بعد از او هفتاد و دو فرقه گشته و يكفرقه آنها در بهشت و هفتاد و يك
 فرقه در جهنم میباشد و امت من هفتاد و سه فرقه شده و فقط يك فرقه آنها نجات یافته
 و بهشت میروند.

غدير خم

قوله تعالى: يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل
 فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس ان الله لا يهدي القوم الكافرين
 این آیه در مراجعت پیغمبر اکرم از حجة الوداع نازل شد و آنحضرت از زمانی

ای پیغمبر به یهود و نصاری بگو که شما ارزشی ندارید تا آنکه بدستور تورات و انجیل و قرآنیکه بشما از طرف پروردگار فرستاده شده قیام کنید همانا بسیاری از آن ها در اثر قرآنیکه بشما مسلمانان نازل شده بر کفر و سرکشی خود افزودند پس ای پیغمبر بر حال طایفه کافران نباید تأسف خوری (۶۸) همانا اهل ایمان و یهودان و ستاره پرستان و نصاری اگر بخدا و روز قیامت ایمان آورده و عمل نیکو بجا آورند برای آنها ترس و اندوهی نخواهد بود (۶۹) ما از بنی اسرائیل عهد و پیمان گرفتیم و بسوی آنها پیغمبرانی فرستادیم هر چه رای پیغمبران بسوی آنها آوردند که مطابق میل آنان نبود بعضی او را تکذیب کردند و طایفه دیگر پیغمبران را بقتل رسانیدند (۷۰)

که بعدینه هجرت فرمودند ده حج نمودند و حج دهم را حج وداع میگویند چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در همان سال رحلت فرمود، در حجة الوداع در منی خطبة نالوت نمودند بعد از حمد الهی و ستایش پروردگار فرمود: ای مردم سخنان مرا بشنوید و در آن خوب تعقل کنید زیرا بعد از سال جاری دیگر شما را ملاقات نمیکم فرمود کدام شهر از جهت احترام بزرگتر است؟ گفتند شهر مکه فرمود همانا خون و مال عرض شما بر شما محترم است مثل حرمت این روز شما در این شهرتان و در اینماه ذیحجه تا روزیکه ملاقات نمائید پروردگارتانرا، و از کردارتان برشش کند آگاه باشید ای مردم این سخنان را درك نمودید و بمقصود و مفهوم آن رسیدید؟ عرض کردند بلی فرمود خدایا گواه باش سپس فرمود آگاه باشید عادات و رسوم دوره جاهلیت و یا خون و مالیکه در بین شما بود همه را زیر پا گذاشته و از بین برداشتیم و هیچیک از شما بر دیگری جز بقوی برتری ندارد آیا این سخنانرا دانستید و شما رسید؟ عرض کردند بلی فرمود خدایا گواه باش باز فرمود آگاه باشید هر حد و مکانی که از زمان جاهلیت محفوظ بود بر طرف کردم و اول حدی را که برداشتم جای عباس بن عبدالمطلب بود و آگاه باشید هر خونیکه در زمان جاهلیت

و حَسِبُوا اَلَّا تَكُوْنَ فِتْنَةً فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيْرٌ مِنْهُمْ وَ اللّٰهُ بِصِرِّ مَا يَعْمَلُوْنَ (۷۱) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيْحُ يَا بَنِيْ اِسْرَآئِيْلَ اعْبُدُوْا اللّٰهَ رَبِّيْ وَ رَبَّكُمْ اِنَّهُ مِنْ يَشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاْوِيْهِ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ (۷۲) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّ اللّٰهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اِلٰهٌ وَاحِدٌ وَ اَنْ يَنْتَهُوْا عَمَّا يَقُوْلُوْنَ لِيَمْنَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابَ الْيَوْمِ (۷۳) اَفَلَا يَتُوْبُوْنَ اِلَى اللّٰهِ وَيَتَذَكَّرُوْنَهُ وَ اللّٰهُ شَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ (۷۴)

میان اشخاص بود بر طرف کردم و اول خونیکه از آن صرف نظر نموده و بر طرف کردم خون ریبعه بود آیا شنیدید؟ گفتند بلی فرمود خدایا گواه باش سپس فرمود آگاه باشید شیطان مأیوس است از اینکه در این سر زمین بیاید و لکن از اینکه شما عبادات خود را سبک می‌شمارید خشنود میشود بدانید و آگاه باشید چنانچه پیروی شیطان نمودید مثل آنستکه او را پرستش کرده اید و بدانید مسلمانان برادر یکدیگرند خون و مال مسلمانان بر کسی حلال نیست مگر مالیکه برضایت خاطر یکسی بخشیده شود و من شمارا بجهاد کفار امر میکنم تا اینکه کلمه توحید را بر زبان‌شان جاری کنند که در این صورت آنان در حمایت و حفظ من هستند و جان و مالشان محترم است مگر از روی قصاص و حکم خداوند آیا شنیدید یا مردم؟ گفتند بلی فرمود خدایا گواه باش بعد فرمود سخنان مرا بدقت حفظ کنید که بعد از من بشما نفع میرساند و آنها را خوب بدانید و بفهمید تا پس از من ایمان خود را از دست نداده بکفر برنگردید آیا هیچیک از شما برای خاطر امر دنیا گردن بعضی از یکدیگر را میزنند اگر کسی مرتکب این عمل شود و البته هستند کسانی که بجای آوردن یعنی گردن یکدیگر را میزنند زیرا در کتیبه و لوحی که

و گمان کردند که آزمایش نمیشوند پس بعد از شنیدن وحی خدا کور و کر شدند سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت باز هم بسیاری دیگر کور و کر شدند خدا بهر چه کنند بینا و آگاه است (۷۱) محققاً کافر شدند آن هائیکه گفتند مسیح پسر مریم خدا است و گفت مسیح پنی اسرائیل خدائی که آفریننده من و شما است پرستید و هر کس بخداوند شرك آورد خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و جایگاهش آتش دوزخ باشد نیست برای ستمکاران یارو یاور (۷۲) کافر شدند کسانی که گفتند که خدا یکی از سه اقانیم (اب ابن روح القدس) است و نیست خدائی جز خدائی یکتا و اگر از این گفتار باز نایستند همانا ملاقات کنند آنهایی که کافر شدند عذاب درد ناکی را (۷۳)

آیا توبه نمیکند و بسوی خدا باز نمیگردند تا از او

طلب آمرزش کنند همانا خداوند

بخشنده و مهربان است (۷۴)

بین جبرئیل و میکائیل بود دیدم که من با شمشیر بصورتهای شما میزنم و پس از آن متوجه سمت راست خود شده کمی ساکت شده سخنی فرمود بعد از آن فرمود اگر خدا بخواهد علی بن ابیطالب هم با شمشیر بصورتهای شما میزند پس فرمود ای مردم آگاه باشید من پس از خود دو چیز میان شما جا میگذارم که اگر با آنها متوسل شده و چنان بزیید هرگز گمراه نخواهید شد: یکی کتاب خدا قرآن و دیگری عترت و اهلیت من همانا پروردگار بینا و توانا بمن خبر داد که قرآن و عترت هرچوقت و زمانی از یکدیگر جدا نخواهند شد تا آنکه روز قیامت در کنار حوض کوثر بمن برسند کسانی که آن دو رشته را محکم گرفتند نجات یابند و هر که با آن دو مخالفت کند هلاک خواهد شد آیا شنیدید؟ گفتند بلی فرمود خدایا گواه باش بعد فرمود در قیامت عده از شما مردم میخواهند در کنار حوض کوثر بمن ملحق شوند ولی آنها را دور نموده و برمیگردانند من میگویم پروردگار! اینها اصحاب من هستند، خطاب میرسدای محمد آنها بدعت هائی بعد از تو در دین وارد ساخته و سنت و طریقه ترا تغییر داده اند میگویم دور باشید عذاب خدا بر شما باد و چون آخر ایام تشریق شد روز ۱۳ ذی الحجه سوره «اذا جاء

نصر الله و الفتح نازل شد پیغمبر اکرم فرمود مردم برای نماز در مسجد خیف که در منی میباشد جمع شدند بعد از نماز پیغمبر اکرم حمد و ثنای خدا را بجا آورده و فرمود خداوند یاری کند کسی را که سخن مرا بشنود و حفظ نموده و برساند به کسانی که نشنیده اند چه بسیار حاملین علم و دانشی که دانشمند نباشند و چه بسا بردارنده علمی که بدانند بیشتر از خود علم را میرسانند سه طایفه هستند که مورد خیانت واقع نشوند یکی مرد مسلمانی که دل خود را در عمل و عبادت برای خداوند خالص کرده باشد

دوم - نصیحت و پند دادن پیشوای مسلمانان سوم ملازمت با اجتماع آنها زیرا خداوند بآنها احاطه دارد - دیگر آنکه مؤمنین بایکدیگر برادرند و خون و جان آن ها مساویست و بگردن یکدیگر رهنه دار هستند و در مقابل مردم خارج از اسلام و ایمان با هم متحد و هم آهنگ میباشند ای مردم من پس از خود دو چیز سنگین و بزرگ بجای میگذارم عرض کردند ای رسول خدا آن دو چیز کدام است فرمود کتاب خدا و عترت و اهلیتیم همانا خداوند دانا و مهربان بمن خبر داد که آندو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند مانند این انگشت سیاه و وسطی و جمع کرد دو انگشت مبارک را و بمردم اشاره نمود در این هنگام چند نفر از حاضرین با خود گفتند محمد صلی الله علیه و آله میخواهد امامت را در خانواده خود قرار دهد چهار نفر از آنها از منی بسوی مکه رفته و داخل خانه کعبه شده با یکدیگر پیمان بسته و متعهد شدند که اگر محمد صلی الله علیه و آله فوت نماید و یا کشته شود با تمام قوا کوشش نموده و نگذارند امامت باهل بیت پیغمبر منتقل شود که این آیه بر پیغمبر نازل شد.

اَمْ ابرموا امرا فانا مبرمون اَمْ یحسبون انا لالسمع سرهم و نجوهم

بلی و رسالتا لدیهم یکتبون (سوره زمر آیه ۷۹ و ۸۰)

پس بیرون آمد پیغمبر اکرم از مکه بسوی مدینه رهسپار شد در حالی که در این سفر حج کلیه اعمال و مناسک حج را بمردم تعلیم داده و توصیه و سفارش های لازمه را بعموم مسلمین حاضر در حج فرموده و شنوایند بودند همینکه بمنزلی که به غدیر خم موسوم بود رسیدند جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد.

يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك وان لم تفعل فما بلغت
رسالة و الله يعصمك من الناس

لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن محل توقف فرمود و دستور داد کسانی که رفته بودند برگردند همینکه تمام حاضر شدند منبری ترتیب داده بر فراز منبر تشریف برده خطبه ای قرائت و پس از ذکر حمد و ثنای خداوند فرمود ای مردم آیا میدانید ولی شما کیست؟ عرض کردند بلی خدا و رسول او، فرمود آیا میدانید که من اولی تر از نفس شما بشما هستم؟ عرض کردند میدانیم، فرمود خدایا گواه باش همین جمله را تا سه مرتبه تکرار فرمود و مردم میگفتند بلی میدانیم و آن بزرگوار میفرمود خدایا شاهد و گواه باش. آنگاه دست امیر المؤمنین را گرفته و آن جناب را بلند کرد بطوریکه سفیدی زیر بغل آنحضرت پیدا شد بعد فرمود آگاه باشید هر کس را من ولی او میباشم این علی ولی و مولای اوست خدایا دوست بدار دوستداران علی را و دشمن بدار دشمنان علی را و یاری کن هر که یاری نماید علی را و خوار ذلیل گردان هر کس را که علی را خوار کند، پس فرمود خدا یا شاهد و گواه باش بر این مردم و خود من هم از شاهدان و گواهان هستم. عمر از میان اصحاب برخاست و عرض کرد یا رسول الله اینکه علی را بولایت نسب فرمودی از طرف خداوند است و یا از جانب شما است؟ فرمود بخدا قسم که از جانب اوست و منهم راضی هستم چه خداوند فرمود علی امیر المؤمنین و امام متقین و پیشرو پیشانی سفیدان میباشد، و خداوند او را در روز قیامت روی پل صراط مینشانند که دوستانش را داخل بهشت و دشمنانش را داخل جهنم میکند، یکمده از مردم که بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مرتد شدند گفتند که محمد صلی الله علیه و آله این بیان را در مسجد خیفهم کرد و اینجام ابلاغ نمود اگر بعد از من بر سیم از ما برای علی بیعت میگیرد چهارده نفر از ایشان برگشتن پیغمبر باهم متفق شده و در عقبه که بین جحفة و الواء است هفت نفر سمت راست و هفت نفر طرف چپ راه کمین کردند تا اینکه در موقع عبور پیغمبر شتر را رم داده و براتند تا بزمین افتاده و بقتل برسانند، شب که تاریکی جهانرا فرا گرفته بود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان کاروان مسلمان تشریف داشتند در کمال اطمینان شترش را میراند چون به عقبه نزدیک شدند جبرئیل ندا در داد که ای محمد صلی الله علیه و آله وفلان وفلان در

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ الْارْسُولُ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ اَمَةٌ صَدِيقَةٌ كَانَا
 بِاَكْلَانِ الطَّعَامِ اَنْظُرْ كَيْفَ نَبِّينَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ اَنْظُرْ اَنِّي يُؤَفِّكُونَ (۷۵) قُلْ
 اتَّعَبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

کمین نشستہ و مہیای قتل تو هستی، پیغمبر اکرم به عقب سر توجہ فرمودہ پرسید
 کیست ہمراہ و پشت سر من حذیفہ یمانی گفت ای رسول خدا من هستم فرمود صدای جبریل
 را شنیدی؟ عرض کرد بلی فرمود این راز را پنهان دار پیغمبر بعقبہ رسید و یک آن
 اشخاص را بنام صدا کرد چون صدای پیغمبر را شنیدند از کمینگاہ خارج شدہ و ہمیان
 لشکر رفتہ و خود را پنهان کردند ولی بارہای خود را بستہ و مرکب سواری خود را
 رہا کردہ بودند مردم بہ پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم مالحق شدہ و پیغمبر براخلہ آن اشخاص
 عبور کردہ و آنہا را شناخت ہمینکہ بمنزل بعدی فرود آمدند پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمود
 چطور است حال کسانیکہ در خانہ کعبہ با ہم ہم قسم شدہ و پیمان بستند کہ اگر
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم بمیرد و یا کشتہ شود نگذارند امر ولایت و خلافت در اہلیت من باشد
 اشخاص مزبور خدمت پیغمبر آمدہ قسم خوردند کہ ما چنین قصدی نداشتہ و ارادہ
 کشتن ترا ہم نکردیم این آیہ نازلشد یحلفون باللہ ما قالوا یعنی قسم بخدا خوردند
 کہ نگذارند خلافت در اہلیت رسول خدا بماند .

و لقد قالوا كلمة الكفر بعد اسلامهم و هموا بمالم ينالوا یعنی بیاناتی
 کفر آمیز گفتہ و کافر شدند پس از اسلامشان و قصد کشتن پیغمبر را داشتند ولی موفق
 نشدند و ما نقموا الا اغناهم الله و رسوله من فضله فان يتوبوا يك خيرا
 لهم وان يتولوا يعذبهم الله عذابا الیما فی الدنیا و الاخرة و ما لهم فی الارض
 من ولی و لانصیر سورة توبہ آیه ۷۵ پیغمبر اکرم وارد مدینہ شد ماہ محرم و
 نیمہ اول صفر حال مبارکش خوب بود و در نصفہ دوم ماہ صفر بیمار شدہ و در همان بیماری
 روز بیست و ہشتم ماہ صفر رحلت فرمود .

ابن مسعود روایت کردہ گفت پیغمبر اکرم پس از مراجعت از حجۃ الوداع بمن

نیست مسیح پسر مریم جز پیغمبری و پیش از او هم پیغمبرانی آمده بودند و مادرش نیز زنی راستگو و با ایمان بود و هر دو غذا تناول میکردند (پس آنها خدا نبودند) بشکر چگونه آیات خود را روشن میکنیم و آنکه مشاهده کن آنان چگونه بخدا دروغ میبندند (۷۵) بگو ای پیغمبر آیا شما غیر خدا را میپرستید که مالک شود و زبان شما نیست و خداست که شنوا و دانا میباشد (۷۶)

فرمود ای پسر مسعود اجل من نزدیک شده آیا میدانی مولای تو بعد از من کیست؟ نام عده زیادی را بر دم پیغمبر اکرم متاثر شده فرمود گریه کنندگان در عزا و مرگ گریه کنند چرا از علی بن ابیطالب تجاوز میکنی و برای چه او را بر دیگران مقدم نمیداری ای پسر مسعود در روز قیامت برای این امت پرچم هائی افراشته میشود و مقدم آنها پرچم بزرگ منست با علی بن ابیطالب علیه السلام و جمیع مردمان آرزو دارند که بزرگ آن پرچم بروند منادی ندا میکند این فضیلت و بزرگی و فخری است برای تو ای علی بن ابیطالب علیه السلام.

و در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بر مردم پنج امر واجب و مقرر فرمود که یکی از آنها نماز است و مردم نمیدانستند چگونه نماز بجا آورند جبرئیل نازل شد و دستور آن را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داد دوم زکوة بود که جبرئیل به پیغمبر گفت تا بمردم بفهماند چگونه باید زکوة دهند سوم روزه بود که ماه رمضان را در میان شعبان و شوال قرار داد چهارم حج بود که مناسک آن را پیغمبر بمردم تعلیم نمود. پنجم ولایت بود که در عرفات و روز جمعه آیه ولایت نازل شد و تفصیل آن را در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم بیان کردیم و حضرت باقر علیه السلام فرمود مردم چهار امر واجب عمل کردند و پنجمین امر که ولایت بود ترك نمودند و ما در ذیل آیه «الیوم اکملت لکم» چند خبر بیان کردیم و از طرق امامیه و عامه در این باب اخبار بسیاری است و خبر غدیر خم و همچنین معنای «یا ایها الرسول» از اخبار متواتره میان جمیع فرق اسلامی از ضروریات مذهب است که انکار کننده آن کافر میباشد.

و ابن بابویه بسند خود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پدرم میفرمود روزی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سواره از مدینه منوره بیرون میرفت و امیر المؤمنین پیاده همراه

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷) لِمَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰) وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱)

آنحضرت طی طریق مینمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود یا ابو الحسن یا سوار شو و بسا
بمندیته برگرد زیرا خداوند بمن اعر نموده که هر وقت من سوار شدم شما هم باید سوار
شوید و پیاده راه بروید و قتیکه من پیاده رانمی روم و بنشینم هر گاه من نشسته باشم
مگر برای انجام حدی از حدود خداوند که باید ایستاده بجا آورید و خداوند
مرا بوجودت گرامی داشته است، مرا بنیوت و پیغمبری برگزیده و ترا ولی و جانشین
من قرار داده که در حدود الهی و مشکلات احکام قیام مینمائی بآن خدائیکه مرا به
پیغمبری فرستاده هر کس ولایت ترا انکار نماید اقرار بمن ندارد و هر آنکه شمار قبول
نداشته باشد بمن اعتقاد ندارد، و فضیلت تو مانند فضیلت من است چنانچه خداوند
ميفرمايد "قل بفضل الله و رحمته و بذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون" مراد از فضل
خدا نبوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و رحمت خداوند ولایت علی بن ابیطالب میباشد
که شیعه باید بوجود محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام خوشحالی کند چه در دنیا و چه در آخرت در
سورتیکه معاندین در دنیا فقط بمال و اهل و فرزند خوشحال میباشند بخدا قسم ای علی
بشر خلق نشده مگر برای عبادت پروردگار و شناسائی مقام ولایت در دین اسلام و بوسیله

ای پیغمبر باهل کتاب بگو شما بناحق در دین خود غلو نکنید و از پی خواهشهای آن قومی که خود گمراه شده و بسیار برا نیز گمراه نمودند و از راه راست دور انداخته اند نروید (۷۷) کفار بنی اسرائیل بزبان داود و عیسی پسر مریم لعنت کرده شدند بسبب آن نافرمانی و طغیان سرکشی که نموده اند (۷۸) هیچوقت از کار زشت دست بر نمی دارند و چه قند قبیح و ناشایسته است آن چه بجا می آورند (۷۹) می بینی بسیاری از آنها را که با کفران دوستی میکنند و آنچه بتوسط اعمال زشت پیش خدا ذخیره میکنند که سبب غضب خداست بسیار بد ذخیره ای است و آنها در عذاب همیشگی خواهند بود (۸۰) اگر یهود و نصاری بخدا و پیغمبر و کتابیکه بر او نازل شده ایمان آورده بودند البته کفران را دوست خود نمی گرفتند لکن بسیاری از آنها فاسق بدکار خواهند بود (۸۱)

شما راه مستقیم هدایت را طی کنید و هر که از تو برگردد گمراه شود و کسیکه بطریق ولایت نرود خداوند او را هدایت نکند و میفرماید «انی غفار لمن تاب وعمل صالحاً ثم اهتدی» یعنی من آمرزنده کسی هستم که از معاصی توبه کند و بمن ایمان بیاورد و عمل نیک انجام دهد پس از آنکه بولایت شما هدایت پیدا کرد ای علی و خداوند بمن امر فرموده که بمردم ابلاغ کنم همانطوریکه حق من بر مردم واجب شده حق ترا نیز بر مردم واجب فرموده و اگر آنچه در باره ولایت تو یا علی از طرف پروردگار بمن امر شده بمردم نرسانم خداوند رسالت مرا ناقص شمرده و عمل مرا ضایع و فاسد گرداند و هر که خداوند را بدون ولایت تو ملاقات نماید عملش ضایع و فاسد شده و ازین برود این بیانات را از طرف خود نمیگویم بلکه هر چه را خداوند در باره تو امر فرموده است میگویم.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود زمانی که آیه «یا ایها الرسول» که در باره ولایت است در غدیر خم بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد پیغمبر اکرم فرمود ای مردم می ترسم شما را دعوتی کنم و اجابت نکنید آن وقت هم من مسئول خدا باشم

و هم شما در این مورد چه می گوئید؟ عرض کردند ما همه شهادت می دهیم که شما تبلیغ رسالت فرموده و پند داده و آنچه بر شما لازم بوده ادا کرده اید خداوند بهترین جزاء پیغمبران را بشما مرحمت نماید آنگاه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خدا یا شاهد باش و مردم فرمود ای مردم حاضرین بغایبین برسانند هر کس بمن ایمان دارد باید در ولایت علی ابن ابیطالب مرا تصدیق کند ای مردم آگاه باشید ولایت علی ولایت من است و خداوند از من عهد گرفته در سه مرتبه که ولایت او را بشما برسانم آيا شنیدید آنچه گفتم همه گفتند بلی ای رسول خدا.

در بصائر الدرجات در ذیل آیه قل یا اهل الکتاب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود ما انزل ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است که در توریة و انجیل بر یهود و نصاری نازل نموده.

و این حدیث را سعد بن عبدالله و عیاشی نیز روایت کردند و در سند سعد بن عبدالله این زیادتى نیز میباشد (و آن چه نازل کرده در تورات و انجیل ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ولایت مائمه است.)

در کافی روایت کرده در آیه «و حسبوا الا تكون فتنة» از حضرت صادق علیه السلام فرمود زمانیکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حیوة داشت و در میان مردم بود گمان کردند که آزمایش نمیشوند ولی کور و کر شدند و قتی که آن حضرت رحلت فرمود از میان آنها و همینکه امیر المؤمنین علیه السلام قیام فرمود و زمام امور را بدست مبارک گرفت خداوند توبه آنها را قبول نمود پس از آن باز کور و کور شدند و تا ساعت قیامت در وادی گمراهی سیر نموده و سرگردان میروند.

و این روایت را عیاشی نیز ذکر نموده است. و فرمود حضرت صادق علیه السلام معنای آیه آنست که آن مردم گمان کردند آنها را بولایت امیر المؤمنین علیه السلام آزمایش نمیکند و در زمان پیغمبر اکرم هم کور شدند و نتوانستند مقام علی را مشاهده کنند و هم کر شدند که بسخنان پیغمبر گوش ندادند و بعد از پیغمبر و قیام امیر المؤمنین بر آن کوری و کوری تا این ساعت و تا ظهور حضرت حجة علیه السلام باقی بمانند.

عیاشی در آیه «ان من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة» از زواره روایت کرده

گفت نامه ای حضور حضرت صادق نوشتم این مردم روایت کردند از پیغمبر اکرم که فرموده هر کس شرک بخدا بیاورد واجب میشود بر او آتش دوزخ و اگر شرک نیاورد بهشت بر او واجب میشود پاسخ آن مرقوم داشته بودند کسیکه بخدا شرک آورد خداوند میفرماید حرام نمودیم بر او بهشت را و اما آنکه شرک نیاورد در او نظرا بهت بهشت بهر کسی واجب میشود که معصیت خدا بجا نیاورد.

ابن بابویه در آیه «ما المسیح ابن مریم» روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمود مراد از این بیان که مسیح و مادرش غذا میخورند آنستکه آنها نیز مانند سایر افراد بشر مبتلا بحدیث شده و مدفوعات از آن ها دفع می شود.

و عیاشی نیز این حدیث را روایت نموده و خداوند از ذکر آنکه عیسی و مریم طعام می خوردند کنایه آورده بر اینکه آنها محدث میشدند و محدث ممکن نیست واجب الوجود و خدا باشد.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه «کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه» روایت کرده فرمود مردم در مجلس معصیت کاران داخل نمیشدند و با آنها در معاصی وارد نبوده و شرکت نمیکردند ولی اگر آنها را میدیدند بصورتهاشان تبسم کرده و اظهار بشاشت و مهربانی نموده و با ایشان انس و الفت میکردند لذا خداوند نهی فرموده که مؤمنین معصیت کاران و یا کفار را دوست خود نگیرند مگر از نظر تقیه.

قوله تعالى : قل یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق تا آخر آیه

فرمود حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده امیر المومنین علیه السلام خداوند امر فرموده ببندگان خود که دوری بجویند از راه گمشدگان و آن ها نصاری هستند که خداوند در باره ایشان می فرماید «یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم سپس فرمود آن حضرت هر کس کافر بخدا شود از راه او دور گشته و خداوند بر او غضب خواهد کرد. طبرسی در آیه «لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل تا آخر کثیراً منهم فاسقون» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود اما داود لعن کرد اهل ایله را چون آن ها مخالفت کردند در احکام روز شنبه و صیدیکه حرام بود مرتکب شدند داود گفت پروردگارا بیوشان بر این جماعت لباس لعنت را مانند دلدرا و کردن بنده خداوند آن ها را مسخ و بصورت

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ
 أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَن مِّنْهُمْ قَسِيصِينَ
 وَرُهَبَانًا وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲) وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى
 أَعْيُنُهُمْ أَفْقَصُ مِنَ أَلْفَمِعٍ مِّمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا
 مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ
 أَن يُدْخِلَنَا رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَأَنبَاهَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا فَجَنَّاتٍ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵)

بوزینه درآورد و اما حضرت عیسی فرین کرد بر آن اشخاصیکه مانده بر ایشان از
 آسمان نازل شد سپس کافر شدند بعد فرمود حضرت باقر علیه السلام این مردم دوست می
 دارند پادشاه ستمکار را و تمجید می کنند افعالی که از راهوی و هوس بجای می آورد تا آنکه
 بمال نا قابل دنیا برسند.

علی بن ابرهیم از مسعدة بن صدقه روایت کرده گفت مردی از حضرت صادق علیه السلام
 سؤال کرده عده از شیعیان در دستگاه سلاطین وارد شده و خدماتی برای آن ها انجام
 می دهند و آن پادشان را دوست داشته و با ایشان خلطه و آمیزش مینمایند عمل این عده
 چه سورت دارد؟ آن حضرت فرمود آن ها از شیعیان نیستند بلکه از زمره جباران و ستمکاران
 محسوب می شوند و در تأئید فرمایش خود این آیه لعن الذین را قرائت فرمود و این حدیث
 را عیاشی نیز از آن حضرت نقل کرده است.

همانا خواهی یافت که دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان یهود و مشرکانند و با محبت ترین با اهل ایمان کسانیست که گویند ما نصاری هستیم و این دوستی از این جهت است که بعضی از آنها پارسایان و دانشمندان بوده و گردنکشی و تکبر نمیکنند (۸۲) و چون آیاتیکه بر رسول فرستاده شده گوش دهند اشک از دیده آنها جاری شود چه ایشان حقانیت آنرا شناخته و گویند پروردگارا ما ایمان آوردیم ما را در زمرة گواهان صدق از بنویس (۸۳) و گویند چرا ما بخدا و کتاب ایمان نیاوردیم تا امید آن را داشته باشیم که خداوند ما را داخل در طایفه نیکوکاران گرداند (۸۴) پس خدا برای گفتارشان پاداش نیکو بآنها داد و آن بهشتی است که زیر درختانش نهرها جاریست و در آن بهشت زندگانی همیشگی خواهند داشت و این است پاداش

نیکوکاران (۸۵)

مهاجرت مسلمانان بسوی حبشه

قوله تعالى: لتجدن اشد الناس عداوة تا آخر آیه

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نصاری که مسلمانان را دوست داشتند همان کسانی هستند که در زمان فترت میان حضرت عیسی علیه السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و انتظار پیغمبر خاتم رومی کشیدند.

طبرسی و علی بن ابرهیم از اصحاب پیغمبر روایت کردند که سبب نزول این آیه آنست: قریش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و کسانی که در بدو امر ایمان آورده بودند در مکه بسیار اذیت میکردند بطوریکه پیغمبر مسلمین را امر فرمودند بحبشه هجرت نمایند لذا جعفر با هفتاد نفر از مسلمانان بوسیله کشتی عازم حبشه شدند همینکه خبر حرکت آنها بقریش رسید عمرو بن العاص و عماره بن ولید و چند تن دیگر را نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستادند تا از پادشاه تقاضای اخراج آنها را نموده و بمکه برگردانند عمرو عاص و عماره هر دو از دشمنان بودند بنی مخزوم از عماره و بنی سهم از عمرو عاص بیزاری

جستند عمرو عیالش را نیز همراه خود برد و قتی که سوار کشتی شدند پیاده گساری و شراب خواری مشغول شدند عماره جوان زیبایی بود بر اثر مستی عمرو گفت بعیالت بگو مرا بپذیرد عمرو جواب داد آیا چنین امری جایز است که زن من هم بستر بانو شود عماره ساکت شد همینکه از اثر شراب کاملاً سرمست بود عمرو بن العاص را که در روی عرشه کشتی بود از بالا بدریا انداخت عمرو خود را بسینه کشتی رسانید و او را از دریا بیرون آوردند بالاخره بحبشه رسیده و خدمت نجاشی رفته و هدایایی که همراه برده بودند حضور پادشاه تقدیم داشته و مورد قبول قرار گرفت عمرو بن العاص عرض کرد عده از مردم مکه که از طایفه ما هستند با ما مخالف شده و دین ما و اجداد خود را از دست داده خدایان ما را دشنام داده اند و فعلاً بحبشه هجرت نموده اند شرفیابی ما برای آنست که مقرر فرمائید آنها را از حبشه خارج کنند تا بوطن خود مراجعت نمایند نجاشی جعفر را احضار نموده پرسید که اینها چه می گویند گفت ای پادشاه چه گفته و چه میخواهند پادشاه گفت تقاضا دارند که شما را بوطن اصلی برگردانم جعفر گفت ای پادشاه از ایشان سؤال کنید آیا ما بنده آنها هستیم عمرو گفت خیر آنها آزاد بوده و از بزرگان هستند مجدد جعفر گفت سؤال کنید از آنها آیا دین و طلبی از ما دارند گفت خیر گفت آیا ما کسی از آنها را کشته ایم و خونی در گردن ماست که مطالبه خون آنرا مینمایند گفت خیر جعفر گفت پس از جان ما چه می خواهند اینها ما را اذیت نمودند و ما هم از شهر و دیار خود بیرون آمدیم عمرو گفت ای پادشاه این جماعت با ما و خدایان ما مخالفت نموده خدایان ما را دشنام داده و بمقدسات ما توهین کرده و جوانان ما را فاسد نموده و جمعیت ما را از هم پاشیده اند اجازه فرمائید آنها را در اختیار ما گذارده و بسرزمینشان برگردانیم و جبران گذشته نمایم جعفر گفت ای پادشاه راست است که ما با ایشان مخالفت کرده ایم زیرا در میان ما پیغمبری مبعوث شده که ما را بتوحید رهبری نموده و مقرر داشته که بتها و شرکای خدا را رها نموده و خدای یگانه را پرستش نمایم قمار بازی را ترك نموده ظلم و ستم را حرام کرده خونریزی را از کبار شمرده زنا نمودن و با خوردن و خون و مردار راه متوع ساخته و ما را بنماز خواندن و زکوة دادن و احسان و صلوة رحم نمودن امر کرد و از فحشاء و اعمال زشت نهی کرده است نجاشی گفت بخدا قسم حضرت عیسی بن مریم نیز بر همین

امور مبعوث شده بود و بعد از به جعفر نموده گفت از چیزهایی که خداوند بر پیغمبرتان نازل فرموده است آیا حفظ داری؟ گفت بلی و سوره مریم را برای نجاشی قرائت کرد همینکه بآیه و هزی ایتك بجدع النخله تعاقط اعياك رطبا چنیا فکای و اشرابی و قری عیناً رسید نجاشی سخت متقلب گشته و گریه شدیدی نمود و گفت بخدا قسم این بیانات حق است عمرو بن عاص گفت ای پادشاه اینمرد از مخالفین و بدخواهان ماست باشد او را در اختیار ما بگذار که بکشور خود برگردانیم نجاشی برآشت و کشیده بر چهره عمرو نواخت بطوریکه خون جاری شد و گفت ساکت شو بخدا قسم چنانچه بار دیگر جسارتی بآنها نمائی هر آینه نابودت میکنم عمرو بن عاص سر افکنده برخاست و از حضور نجاشی دور شد و از ترس میگفت که دیگر ما متعرض جعفر نمیشویم و در موقع خروج دید خادمته که بالای سر نجاشی ایستاده بعماره توجه دارد و دانست که زیبایی عماره آن زن را بخود مشغول داشته است و قتی که بمنزل رسیدند بعماره گفت اگر با کنیز پادشاه رفت و آمد کنی او هم ترا میخواند و فریفته ات میباشد شاید برای ما مفید واقع گردد عماره با کنیز مرادده پیدا نمود عمرو بعماره گفت بکنیز بگو قدری از مشک و عطریات پادشاه برایت بیاورد عمارة از کنیز درخواست نمود و او هم اجابت کرد و آورد عمرو و عاص که از عماره دلتنگ بود و کینه بر دل داشت آن عطریات را برداشته نزد نجاشی برد و گفت ای پادشاه احترام بمقام سلطنت و تکریم سلطان بر ما لازم و اطاعت او واجب است و هرگاه کسی بدد یا پادشاه راه یافت باید از هر جهت رعایت ادب نموده و مخصوصاً به حریم پادشاه با دیده عفت نگریسته نظری آلوده بشهوت نداشته باشد رفیق دیروزی من کنیز پادشاه را فریفته و با او مرادده پیدا کرده و آن کنیز از عطریات مخصوص شاهانه برای او فرستاده است که اینک به حضورتان تقدیم می دارم نجاشی غضبناک شده و قصد کشتن عماره را نمود ولی چون او را در مملکت خود بصورت مهمانی پذیرفته بود و مهمانان در امان بودند بملازمین خود دستور داد سمره را احضار نموده و کاری کردند که سمخر از کشتن بود فرمان داد آلت او را از زینق بر کردند که بر اثر آن حالت وحشی ها و جنون مخصوص بر او عارض گردید و راه بیابان در پیش گرفته و از مردمان دوری میجست همراهان عمرو که برای بدست آوردن او در تلاش بودند

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸) لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹)

اورا در مکانی نزدیک بپرکه آب و در مجاورت وحشیا یافتند و آن قدر مضطرب و پریشان بود که پس از چندی در میان وحشیا مرد و عمرو بن العاص بمکه برگشت و مردم قریش را از مقام و منزلت جعفر در نزد نجاشی خبر داد که چگونه در حبشه در ناز و نعمت و نهایت احترام بسر میبرد جعفر و همراهان در حبشه بودند تا وقتی که پیغمبر خیبر را فتح نموده و با قریش صلح کرد و برای جعفر از اسماء دختر عمیس پسری بنام عبدالله متولد شد و خداوند نجاشی نیز پسری عنایت فرمود که نامش را محمد گذارده و کلیه مسلمانان که به همراهی جعفر بحبشه رفته بودند مراجعت کردند - ام حبیب دختر ابوسفیان تحت نظر عبدالله و در حبشه بود پیغمبر شرحی بنجاشی نوشته و از ام حبیب خواستگاری فرمود نجاشی ام حبیب را حاضر کرده و شرح خواستگاری پیغمبر را باو اطلاع داد ام حبیب قبول نمود نجاشی چهار صد دینار صداق برایش مقرر نموده باهدایای بسیار و لباس و عطریات و نفایس دیگری خدمت پیغمبر روانه ساخت و از طرف خود نیز ماریه قبطیه را که مادر ابرهیم شد با البسه فاخر و هدایای شایسته به همراهی سی نفر از قسیسین و دانشمندان حضور پیغمبر فرستاد و به علماء دستور داد که مواظب سخنانشان

و کسانی که کافر شدند و آیات خدا را تکذیب نمودند اهل دوزخ خواهند بود (۸۶)
 ای اهل ایمان حرام نکنید بر خود چیزهای پاکیزه ای که خداوند برای شما حلال نموده
 و ستم نکنید که خداوند ستمکاران را دوست نمیدارد (۸۷) و از هر چیز پاکیزه و حلال
 که خداوند روزی شما نموده تناول کنید و پرهیز کنید از آن خدائیکه باو ایمان
 آورده اید (۸۸) خداوند شما را بقسمهای لغو و یهوده مؤاخذه نخواهد کرد و کسی
 بسو گندهائیکه از روی عقیده قلبی یاد کنید مؤاخذه مینماید و کفار آن قسم طعام دادن
 بده نفر فقیر است از آن طعامیکه برای اهل و عیال خود تهیه میکنید و یا پوشانیدن ده
 نفر ینوا باشد و یا بنده آزاد کند و اگر کسی توانائی اینها را نداشته باشد باید سه
 روز روزه بگیرد این کفار سو گندهائیکه یاد میکنند و باید بسبب کفار حرمت
 سو گندهای خود را نگاهدارید خداوند آیات خود را برای شما بیان میکند تا
 سپاسگزار باشید (۸۹)

پیغمبر و اعمالش از نماز و طعام و خواب او بوده و نتیجه مشاهدات خود را با اطلاع او
 برسانند چون بمدینه خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند آنها باسلام دعوت فرمود و برایشان
 قرآن تلاوت کرد و این آیه کریمه را « و اذ قال الله یاعیسی بن مریم اذکر نعمتی علیک
 و علی والدنک » تا آخر آیه که میفرماید « قال الذین کفروا منهم ان هذا الاسحر مبین »
 برای آنها قرائت کرد چون آیه مزبور را از رسول اکرم شنیدند گریه کرده و ایمان
 آوردند و بسوی حبشه نزد نجاشی حضور یافته به تفصیل کردار پیغمبر را برایش خبر
 داده و همان آیه را برای نجاشی خواندند نجاشی گریه بسیاری کرد قسیمی هم گریستند
 نجاشی اسلام اختیار نمود ولیکن اظهار تمرد و بر خود ترسید و بقصد دیدار پیغمبر
 از مملکت حبشه بیرون رفت ولی در موقع عبور از دریا مرگ او را دریافت.

ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که آیه « یا ایها الذین آمنوا لا
 تحرما طیبات ما احل الله لکم » در حق امیر المؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مطعمون
 نازل شده که امیر المؤمنین قسم خورده بود شبها را نخوابد و بعبادت مشغول شود و بلال
 قسم خورده بود که روزها همیشه روزه بدارد و عثمان بن مطعمون قسم خورده بود که با

عیال خود هم بیشتر نشود روزی زن عثمان بدیدن عایشه رفته بود و او زن بسیار زیبایی بود عایشه چون او را ساده و بی آرایش دید گفت چرا چنین ساده و بی غازه هستی جواب داد برای که خود را زیست کنم بخدا قسم شوهرم لباس زهد پوشیده و رهبانیت اختیار کرده و قسم خورده که با من نزدیکی نکند چون پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بمنزل وارد شد عایشه قضیه عثمان را بعرض پیغمبر رسانید فوراً پیغمبر بمسجد تشریف برده و منادی مردم را دعوت بمسجد نمود همینکه اجتماع کردند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطبه قرائت فرمود پس از حمد و ثنای الهی فرمود چرا بعضی از شما چیزهای طیب و حلال را بر خود حرام نموده اید منکه پیغمبر شما هستم شبها را میخوابم و مباشرت با زن مینمایم و بیشتر روزهای غیر رمضان را افطار مینکم هر که از روش و سنت من اعراض نماید از من نیست آنها گفتند ای رسول خدا ما قسم خورده ایم پس خداوند آیه **لَا يَأْخُذُكُمُ اللَّهُ بِمَا نَذَلْتُمْ** فرمود در کافی ذیل آیه **لَا يَأْخُذُكُمُ اللَّهُ بِالْفَوِ فِي إِيْمَانِكُمْ** از مسعده بن صدقه روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام سوگند لغو را فرمود اینست که بگویی نه بخدا یا آری بخدا و اینگونه سوگندها واقع نمیشود و این حدیث را عیاشی از آنحضرت نیز نقل کرده است.

عیاشی از زراه روایت کرده گفت سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام کفاره قسم را فرموده فقیر و یتیم را هر کدام دو مد از طعام باید داد باخورش که اعلای آن گوشت است و ادنایش زیتون و سرکه باشد (مد از يك چارك قدری زیاد تر میباشد) یا هر کدام از آن ده نفر را دو تکه لباس بدهد و اگر بضاعتی نداشت باید سه روز متوالی روزه بگیرد.

و نیز از ابرهیم بن عبدالحمید روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آیا می توانم کفاره را يك نفر بدهم فرمود خیر باید ده نفر عطا کنی عرض کردم حضورش باقر با خویشان خود می توانم فرمود آری گفتم بضعا از زنانیکه غیر شیعه هستند می توانم عطا کنم فرمود آری ولی اگر بدوستان ما بدهی بهتر است و من بیشتر دوست دارم.

قوله تعالى: انما الخمر و الميسر و الانصاب و الازلام رجس تا آخر آیه
 علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر چیزیکه مستی آورد خمر
 است و هر چیزیکه زیاد آن سکر و مستی آورد کم آن هم حرام میباشد و سبب نزول
 این آنستکه ابابکر بر اثر آشامیدن شراب مست شده و در نتیجه مستی شعر میگفت
 و گریه میکرد و بر کشتگان بدر مرثیه میخواند پیغمبر صدای او را شنید و گفت خدایا
 زبان او را از گفتار باز بدار دیگر حرف نزد تا آنکه مستی از او زایل شد و خداوند آیه
 تحریم را نازل فرمود و آن ایام در مدینه از خرهای تازه شرابی درست نمودند که بفضیح
 موسوم بود چون آیه نازل شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روانه مسجد شد و فرمود ظرفهای
 شراب را درهم شکسته و ریختند بطوریکه آن روز در مدینه اثری از مسکرات باقی نماند
 و فرمود خداوند خرید و فروش و هر گونه انتفاع از مسکرات را چه بسیار و چه کم
 باشد حرام نموده و امر فرموده شراب خمر را برای اولین بار تا زیانه بزنند و اگر برای دفعه چهارم
 باز پیاشامد او را بقتل برسانند و فرمود شراب خمر را در قیامت از چرک و کثافتیکه از
 فرج زنان زایه تراوش مینماید و عفونت آن ساکنین در کات جهنم را اذیت مینماید
 می آشامانند و فرمود نماز شراب خمر ناسجده روز قبول نمیشود و چنانچه تا چهل روز
 دیگر بشرب خمر ادامه داده و بدون توبه بمیرد خداوند در روز قیامت او را از کثافات
 خارج شده از فرجهای زنان زناکار سیراب میکند و بمناسبت آنکه ظرفهای شراب فضیح
 را پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد دستور معدوم کردن آن را ابلاغ فرموده بودند آن
 مسجد مزبور به مسجد فضیح موسوم گردیده است.

اما مراد از میسر نرد و شطرنج و انواع قمار میباشد و مقصود از انصاب پشهائی
 است که مورد پرستش کفار بود و از لام قدحهای است که مشروبان را بآنها تقسیم مینمودند
 و خداوند خرید و فروش و هر گونه سود بردن اینها را حرام فرموده و خداوند در این
 آیه خمر و قمار را هم ردیف و قرین بت پرستی قرار داده است.

و ما احکام و کیفر شراب خوار را در بخش اول تفسیر ذیل آیه ۲۲۰ سوره بقره
 مفصلا بیان کردیم بآنجا مراجعه شود.

حسین بن محمد بن انصاری و حسن بن ابوالحسن دیلمی صاحب کتاب ارشاد دیلمی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ
 عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوا لَعَلَّكُمْ تَفْلَحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ
 بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ
 الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱) وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا
 فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ
 آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَاحْسِنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

هر دو از حضرت صادق علیه السلام در ذیل آیه **إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ**
 و **رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ** تا آخر آیه روایت کرده اند که فرمود روزی امیر المؤمنین
 علی بن ابی طالب علیه السلام ابو بکر را در محلی که سکه بنی نجار بود ملاقات کرد ابو بکر
 با آن حضرت سلام کرد و گفت ای ابوالحسن گمان میکنم که شما از اینکه مردم در سقینه
 بنی ساعده جمع شده و مرا خلیفه نموده اند مکدر شده اید بدانید که من مایل باین
 امر نبودم و نمیتوانستم با آراء مردم مخالفت کنم و پیغمبر فرموده امت من بر خطا جمع
 نمیشوند امیر مؤمنان فرمود کدام امت بر خطا جمع نمیشوند آنهاست که اطاعت پیغمبر
 نموده و برهنمایی او هدایت یافته و در دین و امر خدا تغییری نداده و بعدیکه خدا و
 رسولش در باره من از آنها گرفته وفا کرده اند یا مانند شما که امر خدا را تغییر داده اید
 ابو بکر گفت ای علی بخدا قسم اگر کسیکه من با او وثوق دارم باین امر شهادت بدهد
 همانا امر خلافت را تسلیم شما میدارم امیر المؤمنین فرمود کیست که از پیغمبر موثق
 تر باشد که در چهار مکان از تو و یارانت درباره ولایت من عهد گرفت و در بین ایشان
 عمر و عثمان هم حضور داشتند.

ای اهل ایمان همانا شراب و قمار و بت پرستی و تیرهای قمار بلید و از اعمال شیطانی است دوری بجوئید از آنها تا رستگار شوید (۹۰) شیطان میخواهد در اثر می گساری و قمار میان مسلمانان عداوت و دشمنی اندازد و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد آیا از این کردار باز نمیدارید نفس خود را؟ (۹۱) و اطاعت کنید خدا و رسول را و بترسید از مخالفت او و اگر روی بر گردانید بدانید بر رسول ما جز آنکه آشکارا تبلیغ کند تکلیفی نخواهد بود (۹۲) نیست بر آنها نیکه ایمان آورده و نیکو کار شدند باکمی در آنچه از طعمها میخورند هر گاه پرهیز کار شده و ایمان آورده و عمل نیکو بجای آرند سپس با تقوی و ایمان باشند پس از آن پرهیز کار و نیکو بوده باشند و خداوند نیکو کاران را دوست میدارد (۹۳)

یکی در بیعت الرضوان . در زیر درخت . دوم - در خانه ام سلمه .

سوم - در یوم الدار .

چهارم - در روز غدیر خم پس از مراجعت از حجة الوداع - که شما تماماً گفتید شنیدیم و اطاعت میکنیم امر خدا و رسول او را و پیغمبر اکرم گواهی شمارا بر خودتان حجت گرفت و گفتید خدا و رسول او شاهد و گواها میباشند و باز پیغمبر فرمود باید حاضرین این امر را بفائزین برسانند و بعضی از شما شاهد بعضی دیگر باشید و همه شما ولایت مرا بمن تهنیت و تبریک گفته و عمر نزدیک من آمده و دست خود را روی کتفم گذاشت و در حضور شما گفت :

بِخ بَخ لَكَ يَا عَلِيَّ اَصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ يَا عَلِيَّ صَبَحَ نُمُودِي فِي حَالَتِكَ تُو مَوْلَايَ مِنْ مَوْلَايَ مُؤْمِنَانِ هُنِي اَبُو بَكْرٍ كَفَتَايَ اَبُو الْحَسَنِ بَيَانِ امْرِی نُمُودِي كِه اَكْرَمِن دَر حَيَوَةِ پِغْمَبَرِ اَز آنحضرت میشنیدم كاملاً اطاعت می کردم امیر المؤمنین باو فرمود ای ابو بکر خدا و رسول شاهد بر تو میباشند اگر پیغمبر اکرم ص زنده شود و بفرااید چرا در حق من ستم نمودی حقیکه خدا و رسول او

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُؤْتِكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَا حُكْمُ
 لِيَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بِعَدْوٍ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۶) يَا
 أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَالْأَنْعَامَ حَرَّمَ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا
 فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بِالْخِطْبَةِ أَوْ
 كَفَّارَةً طَعَامًا مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَ بِالْأَمْرِ عَنِ اللَّهِ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ
 عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۷) أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ
 مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدَ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرَمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ

الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶)

برای من مقرر فرموده اند که برای تو و سایر مسلمین دیگر چه میگوئی و آیا حق مرا تسلیم
 نموده و بکنار خواهی رفت؟ گفت آری اگر پیغمبر را بعد از رحلت او مشاهده نموده
 و بمن امر کند خلافت را بشما واگذار خواهم کرد، امیر المؤمنین دست ابو بکر را
 گرفته بجانب مسجد قبا برد و هر دو وارد مسجد شدند ابو بکر دید رسول خدا (صلی الله علیه و آله)
 مشغول نماز است از ترس بصورت بزمین افتاد و غش کرد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) صدازد ای ابو بکر
 سر بردار از زمین ای گمراه حیلہ گرد فتنه انگیز ابو بکر سر برداشت و گفت لایک ای
 رسول خدا آیا پس از مرگ باز زندگانی و حیوة است؟ پیغمبر فرمود و ای بر تو ای
 ابو بکر آن خدائی که زنده مینماید همان خداست که میمیراند و بهر کاری توانائی
 دارد ابو بکر ساکت شد پیغمبر اکرم بحالت غضبناک بر ابو بکر نظر نموده و فرمود ای
 ابو بکر وای بر تو عهدی که در چهار موضع برای علی در نزد خدا و رسولش کردی
 فراموش نموده؟ گفت فراموش نکرده ام فرمود پس چرا حق علی را غصب کرده و با او
 بمنازعه برخاستی؟ و تمام عملیاتی که ابو بکر مرتکب شده بود پیغمبر با او گوشزد فرمود

ای اهل ایمان همانا خداوند شما را بچیزی از صید میآزماید که در دسترس شما و یا نیزه‌های شما بیایند تا بدانند که کدامیک از شما در باطن از خدا میترسید پس هر کس بعد از این از حدود خدا تجاوز نماید او را سخت عذاب دردناکی خواهد بود (۹۴)

ای اهل ایمان در حال احرام صید را نکشید و هر که عمداً بکشد مثل آن صید را که مانند او را دو مؤمن عادل حکم کنند بعنوان هدی بکعبه رسانند یا چند نفر مسکین را طعام دهد یا روزه بگیرد تا عقوبت مخالفتش را بپوشد خداوند از گذشته پیشین شما در گذرد ولی هر کس تکرار کند خدا از او انتقام کشد و خداوند مقتدر و صاحب انتقام است (۹۵) صید دریا و خوردن آن بر شما حلال شد تا شما و کاروانان از آن بهره‌مند شوید و صید بیابانی تا زمانی که

محرم هستید بر شما حرام است و بترسید از

خدا اینکه بسوی او باز گشت

میکنید (۹۶)

و آنچه را که قبلاً امر فرموده بود مجدداً با ابوبکر تکرار نمود ابوبکر عرض کرد ابرسول خدا آیا توبه من قبول میشود و اگر خلافت را بعلی واگذار کنم خداوند از گذشته من خواهد گذشت؟ فرمود بلی اگر تو چنانچه میگوئی عمل نمایی من ضمانت خواهم نمود که خداوند توبه ترا قبول فرماید و بر عهد خود استوار بمانی و پیغمبر از نظر ابوبکر پنهان شد ابوبکر با امیر المؤمنین علیه السلام متوسل شده گفت وای بر من ای علی با من بیایید که در مسجد پیغمبر رفته بالای منبر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهدات خود را بمردم بگویم که چگونه پیغمبر را زیارت نموده و او امر آنحضرت را که بمن فرموده بمردم تذکر داده و خلافت را بشما تسلیم کنم، امیر المؤمنین فرمود من با شما خواهم آمد ولی شیطانی که با تو هست نمیگذارد این کار را انجام دهی، ابوبکر گفت اگر شیطان مرا رها نکند من شیطان را رها مینمایم و از او اطاعت نخواهم کرد، امیر المؤمنین فرمود من برای آنکه حجت را بر تو تمام کنم پیغمبر را بتو نشان دادم و اطمینان دارم که هر خلاف آنچه میگوئی پیروی از شیطان خواهی نمود و از مسجد قبا خارج

شده بطرف مسجد پیغمبر اکرم ﷺ روانه شدند ابوبکر در هر لحظه رنگش متغیر میشد و مردم هم که بابوبکر نگاه میکردند با خود میگفتند چه حادثه ای روی داده که ابوبکر آنقدر متوحش و ترسناک شده عمر او را دید و گفت ای خلیفه رسول خدا چه خبر است که تا این حد وحشت داری؟ ابوبکر گفت ای عمر دست از من بردار بخدا قسم دیگر گفته های ترا قبول نمیکم، عمر گفت قصد کجاء دارید؟ جواب داد می خواهم بمسجد و بالای منبر رفته امر مهمی را بمردم بگویم، عمر گفت اکنون وقت مسجد و منبر نیست!! ابوبکر گفت ای عمر مرا رها کن و من بسخنان تو احتیاجی ندارم عمر گفت پیش از رفتن بمسجد لااقل برای تجدید وضو بخانه ما یا ابوبکر با امیر المؤمنین نظر نموده گفت ای ابوالحسن شما بمسجد رفته و نزد منبر بنشینید تا من بسوی شما بیایم آنحضرت تبسمی کرد و فرمود نگفتم شیطان ترا رها نمیکند و نمیکندارد قصد خود را انجام دهی، امیر المؤمنین بمسجد تشریف برد و ابوبکر و عمر هم بمنزل رفتند و ابوبکر شرح قضایای خود و دیدن پیغمبر و اینکه او امر نموده است خلافت را با امیر المؤمنین تسلیم دارد برای عمر بیان کرد و گفت علی بمن گفته که تو ای عمر شیطانی هستی و نمیکنداری من بعهد خدا و رسولش عمل نمایم عمر بابوبکر گفت ترا بخدا قسم بیاد میآوری روز اول ماه رمضان که روزه بر ما واجب شده بود وقتی که حذیفه یمانی و سهل بن حنیف و نعمان ازدی و خزیمه بن ثابت بسوی خانه تو آمده بودند که قروض خود را تادیبه کنند از پشت در صدائی شنیده و توقف کردند شنیدند که عیالت ام بکر میگوید آفتاب بلند شده برخیز و داخل خانه پنهان شو تا اصحاب محمد ﷺ صدای ترا نشنوند و خون ترا حلال شمارند زیرا محمد ﷺ خون کسی را که مخالفت با امر خدا نموده و بدون علت مسافرت و بیماری عمداً روزه رمضان را افطار کند حلال شمرده است عیالت گفتی طعمی که از شب مانده بیاور و ظرفی از شراب پر کن عیالت طعام و شراب برایت آورده و در روز ماه رمضان شراب نوشیده هست شدی و این اشعار را خواندی و آن جماعت از پشت در صدای تو را می شنیدند ترجمه اشعار ابوبکر این است

ای ام بکر مرا بحال خودم را گذار - همانا مرا مانند گیاه خشک و نابود

میسازد قوم و عشیره‌ها همیشه سرگرم شرابند پس این ابی کبش بماعیگوید که زود است زنده شویم - کجاست زنده شدن؟ - زنده شدن پس از مرگ از موهومات و خیالات است - آنچه محمد ﷺ میگوید باطل است و از سخنان بی‌پا و زورگویی است - آگاه باشید آیا کسی هست از جانب من بخدای رحمن خبر رسانیده و بگوید که من تارک ماه رمضان و روزه آنرا افطار میکنم و برساند باو که هر چه به محمد ﷺ وحی میکند همه از افسانه‌های پیشینیان است اگر راست میگویند خدا مانع شراب خوردن من شود و دست مرا بگیرد که در ماه رمضان غذا نخورم و کار حکیم آنست که اگر الاغی دید بگردنش افسار می اندازد .

تمام این اشعار و سخنان کفر آمیز را حذیفه و همراهانش از پشت در شنیده و دیدند که پیغمبر را هجو میکنی یکدفعه بخانه ات هجوم آوردند و ترا ای ابوبکر دیدند که کاسه پر از شراب را در دست گرفته و مینوشی بتو گفتند ای دشمن خدا و رسول این چه حالت است و ترا بمسجد برده که در حضور پیغمبر اکرم قصه تو را با اشعارت بگویند و بعضی هم بتو میگفتند بگو دیشب هم شراب خورده بودم و عقلم زایل شده تا حد بتو نزنند محمد ﷺ بیرون آمدند بسموت نظر کرده و فرمود وای بر تو مگر نمیدانی که شراب و مسکرات عقل را زایل میکند و ما گفتیم ای پیغمبر گرامی امر القیس اشعاری دردم شراب گفته است :

« شربت الائم حتی زال عقلی كذلك الخمر يفعل بالعقول »

یعنی شراب خوردم تا عقلم زایل شد و همین کار را مسکرات با عقل‌ها مینمایند. ای ابوبکر ترا چه شده آنوقت محمد ﷺ را تکذیب مینمودی و اکنون او را تصدیق میکنی و حال آنکه باعتقاد ما محمد ﷺ مردی دروغگو و ساحر بود؛ ابوبکر گفت ای عمر برای من شکی از آنچه میگوئی نیست و قصه آن ماه رمضان و خوردن شراب و گفتن آن اشعار را بخوبی بخاطر دارم والان بهمان عقیده باقی هستم بمسجد برو و بعلی بگو انتظار مرا نداشته باشد عمر بمسجد رفته و بعلی گفت در پی کار خویشتن برو و از فکر آنکه خلافت را بگیری منصرف شو امیر المؤمنین تبسمی فرمود و سپس گفت وای بر تو ای عمر وای بر این امت که شما خلیفه و پیشوای آنها باشید عمر در پاسخ گفت

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْيَتَّى الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ
وَالْقُلَادَ ذَلِكَ لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ
إِكْلَ شَيْئِي عَلِيمٌ (۹۷) اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۸)
مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹) قُلْ لَا يَسْتَوِي
الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ (۱۰۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْأَلُكُمْ وَإِنْ
تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنْزِلَ الْقُرْآنَ تُبَدِّلْكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ خَلِيمٌ (۱۰۱)

ای علی گفته های شما حق و راست است هر چه میخواستی بگو و امیر المؤمنین بجانب
منزل خود برگشت.

و این روایت را طبرسی در احتجاج و دیگران با اندک اختلافی ذکر نموده اند.
و شیخ در تهذیب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود بشارب خمر باید
حد بزنند چه کم آشامیده باشد چه زیاد. و فرمود قدامه بن مظعون را که شراب آشامیده
بود نزد عمر آوردند و پس از گواهی شهود عمر از امیر المؤمنین کسب نظر نمود امیر المؤمنین
فرمود که هشتاد تازیانه بر او بزنند قدامه گفت یا علی بر من نباید حد زده شود چون من
از اهل این آیه میباشم (لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا) امیر المؤمنین
فرمود تو از اهل این آیه نیستی اهل این آیه و طعام که بیان شده مؤمنینی هستند که عمل
نیکو داشته و طعام حلال میخورند نه حرام و شراب خمر نمیدانند چه میخورد و چه می
آشامد او را هشتاد تازیانه بزنید و زدند.

عباشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر مسکری
را حرام نموده است و اگر شراب خمری را حضور آنحضرت میآوردند او را حد میزدند

خداوند قرار داد کعبه را خانه محترم بجهت قوام مردمان و ماه حرام و قربانی نشاندار و بی نشان از برای آنست که بدانید که خدا بهر چه در آسمان و زمین است آگاه و بهمه چیز داناست (۹۷) بدانید که کیفر خداوند سخت و او آمرزنده و مهربانست (۹۸) نیست بر رسول جز تبایغ احکام و خدا میداند هر چه پنهان یا آشکار کنید (۹۹) بگو ای پیغمبر هرگز مرن **ياک ونا پاک** یکسان نخواهند بود هر چند زیادی پلیدان شما را بشکفت آورد پس از خدا بترسیدای خردمندان تارستگار شوید (۱۰۰)

ای اهل ایمان هرگز از چیزهایی پرسش نکنید که اگر فاش شود شما را بد آید و اگر سؤال او را هنگام نزول قرآن و اگذارید ظاهر شود و بمصلحت شماست خداوند در گذرد از سؤالات گذشته شما و او آمرزنده

و بردبار است (۱۰۱)

و اگر بازمی آشامید برای دومین مرتبه هم حد جاری میفرمود و برای دفعه سوم شارب خمر را بقتل میرسانید و میفرمود هر چه که مستی آورد زیاد و یا کم آشامیدن آن نیز حرام است.

پیغمبر اکرم **صلی الله علیه و آله** فرمود زود است که بیایند طایفه که پستوه میکنند در حال غنا و شرب خمر و لهو و لعب و خداوند آنها را در همان شب مسخ مینماید و چون صبح شود بصورت پوزینه و خنزیر میشوند.

و احوذوا یعنی تعدی و طغیان در معصیت نکنید همانطور که اصحاب سبت (روز شنبه) تعدی کردند که دسته از مردم یهود بودند و بر آنها صید نمودن در روز شنبه حرام شده بود میگفتند روز شنبه بر طایفه پیش از ما حرام بود اما برای ما حلال است و آنها را بهمین سبب مؤاخذه خواهند کرد و میگفتند ما از روزی که صید شنبه را حلال دانستیم در خیر و نیکویی بودیم و اموالمان فراوان و بدنها ایمان سالم بوده خداوند آنها را در یک شب مسخ و هلاک نمود و چون شرب خمر و قمار حرام شد طایفه از مهاجرین و انصار حضور پیغمبر عرض کردند آیا رفقای سابق ما که مرده اند چون شرب خمر نموده اند مورد عذاب

واقع خواهند شد پیش از حرام شدن و خداوند خمر را نجس شمرده و از عمل شیطان قرارداد داده است که این آیه نازل شد.

قوله تعالى : ليس على الذين آمنوا وءملوا الصالحات جناح فيما طعموا
طبرسی از بعض صحابه روایت کرده گفتند وقتی آیه حرمت شراب نازل شد جمعی
از اصحاب حضور پیغمبر ﷺ عرض کردند ای رسول خدا پس چه میفرمائید در حق برادران
مسلمانان ما که شراب نوشیدند و از داردنیا رفته اند؟ خداوند این آیه را نازل فرمود
بر آنها بیکه ایمان آورده و نیکو کار شدند گناهی نیست در آنچه خورده اند هرگاه
برهیز کاری را پیشه خود قرار داده اند. و این معنی منافات ندارد که شراب در مذهب یهود
و نصاری پیش از اسلام حرام بوده است چه حجاز و اهل مکه بر مذهب یهود و نصاری
نبودند تا پیش از نزول آیه حرمت شراب شرب خمر ننموده باشند.

در کافی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لیبلونکم الله» تا آخر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده فرمود این آیه در جنگ حدیبیه نازل شده خداوند برای آنها صید را جمع
کرد پس داخل رحلهایشان جادادند و آنها را آزمایش فرمود و تا خدا اتمام حجت
ننماید کسی را عذاب نخواهد کرد.

قوله تعالى : «یا ایها الذین آمنوا لا تقتلوا الصيد تا آخر» ظاهر آیه واجب است کفار
دادن کسی که عمداً صید را کشته، و در تفسیر آیه واجب است جزاء بر هر کسی که صید
را کشته خواه بعمد و خواه بخطا.

تزوید مأمون دخترش ام الفضل را بحضرت جواد (ع)

علی بن ابراهیم از محمد بن میمون نصیبی روایت کرده گفت وقتی که مأمون
خواست دخترش ام الفضل را بحضرت جواد علیه السلام تزویج نماید تمام اهل خود را احضار
نموده و قصد خود را باطلاع آنها رسانید، عده باو گفتند ای امیر مگر میخواهی خلافتی
را که در عهده داری از دست بدهی با آنکه میدانی و بخوبی میشناسی بین ما و اولاد
علی عداوتی قدیم موجود است مأمون گفت از این سخنان در گذرید و من باین ازدواج
علاقه شدیدی دارم، گفتند ای امیر میخواهی نور چشم خود را به ازدواج طفلی در آوری

که هنوز آشنائی در دین ندارد و بین واجب و مستحب تمیز ندهد و حق را از باطل نشناسد؛ و در آن موقع سن مبارک حضرت جواد علیه السلام ده و یا یازده سال بود و تأکید کردند که خوبست چندی صبر کنید تا تربیت یافته و با آداب دین مؤدب شود و بتواند قرآن قرائت کند و واجبات را از مستحبات بشناسد، مأمون گفت بخدا قسم او از همه شما با حکام خدا و رسول داناتر است و واجب و مستحب را بخوبی میداند و قرائت قرآن میکند در حالیکه محکم و متشابه و عام و خاص و ناسخ و منسوخ و تاویل و تنزیل آنرا از شما بهتر میداند بیاید از او سؤال کنید اگر طور است که شما میگوئید قبول مینمایم و اگر چنانست که من میگویم تصمیم خود را اجرا خواهم نمود و گفت بروید یحیی بن اکثم قاضی القضاة و دانشمندان و علمائی که نظیر ندارند حاضر کرده بیایند و مال و هدایائی زیاد بدهید تا آنکه با حضرت جواد علیه السلام مباحثه کنند و مسائلی از آنحضرت پرسند که در مجلس تزویج بتواند جواب دهد و در مجلس مباحثه عده کثیری از مردم حضور داشته باشند هر طبق دستور مأمون عمل نموده و جمع بیشماری حاضر شده و حضرت جواد علیه السلام هم تشریف آورد بمأمون گفتند اجازه میدهی که یحیی از حضرت جواد مسئله پرسند، مأمون به یحیی بن اکثم گفت هر مسئله فقهیه که میخواهی سؤال کن و بین چطور میداند و چگونه از عهده جواب برمیآید؟

یحیی از حضرت جواد پرسید چه میفرمائی در شخصی محرمی که در حال احرام صیدی را کشته؟ آنحضرت فرمود بگوئید بدانم کسی که صید را کشته در حرم کشته یا در خارج، عمدی بوده یا بغلط، از روی علم مرتکب شده یا نادانی، کشته عبد بوده یا آزاد صغیر بوده یا کبیر، دفعه اولش بوده یا خیر، آیا از طیور و پرندگان بوده و آیا از جوجه ها بوده، و یا بزرگ آیا اصرار در کشتن صید دارد یا پشیمان است، در شب بوده یا بین الطلوعین و یا در روز، آشکارا کشته و یا پنهانی، در احرام عمره بوده و یا در احرام حج، یحیی چنان خجالت کشید که صحبت را قطع کرد و تمام اهل مجلس متوجه شده و به تعجب درآمدند و مأمون از جواب حضرت جواد بنا و نشاط و خوشحالی شدیدی بر او دست داد که مافوق آن تصور نمیرفت گفت ای ابو جعفر جواد آیا اذن میدهی که خطبه عقد را جاری کنم؟ فرمود بلی مأمون خطبه ذیل را خواند:

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲) مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ
 بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَئِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ
 الْكَذِبَ وَكَثُرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ
 وَإِلَى الرُّسُولِ قَالُوا احْسَبْنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ
 لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ
 لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
 تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

الحمد لله اقراراً بنعمته و لا اله الا الله اخلاصاً لعظمته و صلى الله على
 محمد عند ذكره و قد كان من فضل الله على الانام ان اغناهم الله بالحلال
 عن الحرام فقالوا انكحوا الا يلقى منكم و الصالحين من عبادكم و اماتكم
 ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله والله واسع عليم

پس گفت محمد بن علی خواستکاری کرده ام الفضل دختر عبدالله را و صداق
 او را پانصد درهم طلا بپرداز کرده من که پدر دختر هستم تزویج کردم او را بتو ای
 حضرت جواد آیا قبول داری؟ فرمود بلی قبول دارم این ازدواج را بهمین صداق سپس
 مأمون بمردم بحسب مراتب شأن و مقامشان که در آن مجلس بودند ولیمه داد در
 این هنگام صدای کشتیبانها آمد که يك کشتی نقره را که حامل لباسهای ابریشمین
 و عطریات فراوان بود کشیده و میآوردند از محمولات کشتی اول هدایائی بخاصان
 داده سپس بتمام اهل مجلس نثار نمودند و چون مردم متفرق شدند مأمون بحضرت
 جواد علیه السلام گفت اگر صلاح بدانید برای ما اقسام کشتن سید را که فرمودی بیان کنید؟ فرمود
 هر گاه سید را در خارج حرم و از پرندگان کشته باشد بر کشنده واجبست کوسفندی

طایفه ای پیش از شما سؤال کردند از آن امور سپر صبح کردند در حالتیکه کافر شدند بآنها (۱۰۲) خداوند برای بحیره (بره شکم ششم را گویند) و سائبه (شتری که نذر کرده بودند) و وصیله (گوسفندی که اختصاص بپتیا دارد) و حمام (شتر نری را گویند که حرام بود بر زنان) حکمی معین نفرموده ولی کفار در جعل این احکام برخدا دروغ بستند و بسیاری از آنها دارای شعور نیستند (۱۰۳) و هر گاه بآنها گفته شود بیایید از آنچه خدا نازل کرده و از دستور رسولش پیروی کنید میگویند آزدینیکه پدران خود را بر آن یافتیم برای ما کافی است آیا با آنکه پدرانشان چیز را ندانسته و راهنمایی نشدند اینان هم از پدران خود پیروی کنند (۱۰۴) ای اهل ایمان شما ایمان خود را محکم نگاهدارید و اگر همه عالم گمراه شوند و شما براه هدایت باشید زبانی از آنها بشما نخواهد رسید بسوی خداست باز گشت همه و بآنچه گردید آگاه خواهند کرد شما را (۱۰۵)

بکشد و اگر در حرم بوده دو برابر میشود و اگر جوجه را در غیر حرم بکشد باید بچه گوسفندی که از شیر گرفته شده باشد بدهد چون در حرم نبوده قیمتی برای آن نیست و اگر در حرم کشته شود قیمت هم اضافه میشود و هر گاه صید غیر پرندۀ بوده در الاغ و شتر وحشی باید بدنه بدهد و اگر توانائی ندارد شصت فقیر را خوراک دهد و اگر توانائی آنرا هم ندارد هیچد؛ روزه بگیرد و اگر صید گاو بود باید گاو بدهد و اگر توانائی نداشت سی مسکین را طعام بدهد و اگر آنرا هم نتوانست نه روز روزه بگیرد و اگر صید آهو بود يك گوسفند بدهد اگر نداشت ده فقیر را طعام میکند اگر توانائی آنرا هم نداشت سه روز روزه بگیرد و اگر در حرم بود تمام آنها دو برابر میشود و حق واجبی است که باید ادا نماید اگر در احرام حج باشد در منی نحر کند و اگر در احرام عمره بود در مکه نحر میشود و تصدق بقیمت آن میدهد تا دو برابر شود و اگر روباهی هم بکشد يك گوسفند است و اگر کیوتری بکشد يك درهم صدقه بدهد یا برای کیوتران حرم دانه بخرد و در جوجه نصف درهم است و در تخم آن چهار يك درهم است و هر گاه اینها را از روی نادانی مرتکب شود چیزی بر او نیست

مگر در صید که در آن فداء است خواه بداند یا نه بخطا باشد یا عمد و اگر صغیر نابالغ مرتکب شود بر او چیزی نیست و اگر تکرار کند از کسانی است که خداوند در آخرت از او انتقام خواهد کشید و اگر راهنمایی کند دیگری را در صید کردن و بکشد صید را بر این راهنما فداء لازم آید و تکرار کننده بعقوبت اخروی گرفتار خواهد شد و شخص بشیمان عقوبت اخروی ندارد و اگر شب بخطا در لانه آنها را کشت چیزی بر او نیست و اگر عمداً باشد چه در روز و چه در شب باید فداء بدهد و محرم به حج در منی و محرم بعمره در مکه فداء بدهد مأمون امر کرد این مسائل را بنویسند پس تمام اهلیت خود را که میل ازدواج نداشتند بخوانند و گفت آیادر میان شما کسی که این مسائل را بداند وجود دارد؟ گفتند بخدا قسم قاضی هم قادر نبود جواب این مسائل را بدهد چه رسد بما مأمون گفت وای بر شما کار این خانواده از کار سایر مردم جداست آیا نمیدانید که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای حضرت امام حسن و امام حسین با آنکه هر دو طفل و نا بالغ بودند بیعت گرفت و کسی برای طفل نا بالغ بیعت نمیگیرد و پدرشان علی علیه السلام به پیغمبر ایمان آورد در حالیکه دوازده ساله بود و پیغمبر ایمان او را پذیرفت و از هیچ طفلی قبول نمیکرد اما نمیدانید آنها از نسلی غیر از نسل دیگران هستند آخر آنها مانند اول آنها است گفتند ای امیر راست گفتی شما از ما بهتر میدانستی آنگاه مأمون امر کرد بر حضرت جواد علیه السلام سه طبق از عطریات و زعفران نثار کنند که در میان آنها سند املاک بود اول آنها را که اسناد بود بر وزرا و دوم که زروطال بود بر بنی هاشم و سوم که عطریات بود بسایر مردم دادند و همیشه حضرت جواد تا زمانی که مأمون در حیوة بود مورد احترام و تکریم بود و مأمون آنحضرت را بر اولادهای خود مقدم میداشت.

در کافی از زهری روایت کرده گفت روزی خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام رسیدم فرمود از کجا میآئی؟ عرض کردم از مسجد پرسیدند چه میگردید؟ گفتم با جمعی از دوستان در مسئله ای مباحثه میکردیم رای اکثریت ما بر این شد که غیر از روزه ماه رمضان دیگر روزه واجب نیست، فرمود ای زهری اینطور نیست که تو میگوئی روزه بر چهل قسم است ده قسم از آن واجبست مثل وجوب روزه ماه رمضان و چهارده

قسم آن اختیاری است می‌خواهند می‌گیرند و اگر بخواهند افطار کنند و ده قسم دیگر حرامست و سه قسم روزه اذن است و یکی روزه تادیب و روزه اباحه و روزه سفر و مریض است، عرض کردم فدایت شوم آنها را تفسیر بفرمائید؟ فرمود روزه‌های واجب یکی روزه ماه رمضان است و دیگری روزه دو ماه متوالی بر آنکسی که عمداً در ماه رمضان افطار کند و یکی دیگر دو ماه متوالی در قتل غیر عمدی است برای کسی که بنده نیابد که آنرا آزاد کند چونکه خداوند می‌فرماید و من قتل مؤمناً خطأً فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة الى اهله تا آنجا که می‌فرماید فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين و دو ماه روزه متوالی در كفارة ظهار که می‌فرماید و من لم يجد فصيام شهرين متتابعين من قبل ان يتماسا و روزه سه روز در كفارة قسم برای کسی که نتواند فقیران را خوراك بدهد فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام ذلك كفارة ايمانكم اذا حلفتم تمام اینها روزه متوالی است و متفرق نیست و روزه کسی که در حل احرام سر برتراشد واجبست زیرا می‌فرماید فمن كان به اذى من راسه ففدية من صيام او صدقة او نكاح صاحب تفسیر مخیر است در آنکه یا قربانی نماید یا فدیة بدهد یا سه روز روزه بگیرد و دیگر روزه قربانی حج آن برای کسی که نتواند قربانی کند فرمود فمن امتنع بالعمره الى الحج فما استيسر من الهدى فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام في الحج و سبعة اذا رجعتم تلك عشرة كاملة و روزه جزاء سید کردن واجب است چه می‌فرماید و من قتله متعمداً فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم هدياً بالغ الكعبة او كفارة طعام مساكين او عدل ذلك صياماً و حضرت فرمود ای زهري میدانی مراد از عدل ذلك صياماً چیست؟ عرض کردم خیر فرموده صید را قیمت میکنند پس از آن بهاء صید را با گندم مقایسه میکنند و بیستند با قیمت آن چند صاع گندم می‌دهند برای هر نصف صاع گندم يك روز روزه بعوض آن می‌گیرند و روزه نذر واجب است و همینطور واجب است روزه اعتكاف و اما روزه‌های حرام روزه روز عید فطر و قربان و سه روز ایام تشریق و روزه روزی که شك دارید که از رمضانست یا شعبان هم بآن امر شده و هم نهی شده و امر شده از آن جهت که از شعبان باشد و نهی شده بعنوان آنکه از رمضان است خدمت حضرت عرض کردم اگر کسی

از ماه شعبان چیزی روزه نگرفته باشد روزه شك را چگونه بگیرد؟ فرمود نیت ماه شعبان میکند اگر ثابت شد رمضان است کفایت میکند و اگر شعبان بود ضرر ندارد حضورش عرض کردم چطور روزه مستحب بجای روزه واجب کفایت میکند؟ فرمود اگر کسی روزه بگیرد ماه رمضان را از روی استحباب و نیتداند که ماه رمضان است پس از آنکه دانست کفایت میکند از او زیرا واجب تعلق گرفته به همان ماه معین و روزه وصال نیز حرام است و روزه صمت و سکوت و روزه نذر برای رسیدن بعمل حرام و معصیت حرام است و روزه تمام سال و عمر حرام است اما روزه که شخص مخیر است مثل روزه روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و ایام البیض و روزه شش روز از ماه شوال متصل بعید فطر و روزه روز عرفه و روز عاشورا که در تمام اینها شخص مخیر است که بگیرد و یا افطار کند و اما روزه اذن، زن نمیتواند روزه مستحب بگیرد مگر باذن شوهرش و همچنین بنده مگر باذن مولایش و مهمان مگر باذن میزبان و صاحبخانه چه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر کس وارد شد به کسی روزه نگیرد مگر باذن آنکس و اما روزه تادیب مثل روزه بچه که نزدیک بلوغ با او میشود روزه ندارد و واجب نیست و همینطور روزه کسی که بعلت بیماری افطار نمود اول روز پس از آن خوب شد بقیه روز را امساك میکند یا مسافر بوده افطار کرده بود داخل شهر خودش میشود باید بقیه روز را امساك کند ولی واجب نیست و اما روزه مباح هر کس بخورد و بیاشامد از روی فراموشی و بدون عمد مباح فرموده خداوند او را و کفایت میکند روزه او و اما روزه هریس و مسافر عامه اختلاف کردند عددی گفتند روزه بگیرند طایفه دیگر گفته اند افطار کنند و دسته ای هم گفته اند مخیر هستند در گرفتن و نگرقتن و ما اهاییت میگوئیم هر دو باید افطار کنند پس اگر معصیت کرد و در سفر یا بیماری روزه گرفت باید قضاء آنرا بجای آورد زیرا خداوند در این مورد می فرماید :

فمن كان منكم مریضاً او على سفر فعدة من ایام اخر

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه « لا تقتلوا الصيد و اثم حرم » روایت کرده فرموده هر گاه شخص مخرم در حال احرام کیبوتری را بکشد باید يك گوسفند صدقه بدهد و اگر جوجه آنرا کشت باید بچ، گوسفندی صدقه بدهد و اگر تخم آنرا لگد کرده

و بشکند باید یکدرهم صدقه بدهد و این صدقه را در مکه و منی میدهد.

در کافی ذیل آیه «احل لکم صید البحر و طعامه» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بر محرم حلال است صید ماهی و خوردن او و فرمود هر حیوانی که در خشکی تخم گذارد و روی او بنشیند آن جزء حیوانات بیابانی است که حرام است بر محرم در حال احرام صید نمودن او و اگر در آب تخم گذارد آن جزء حیوانات دریائی و آبی است و بر محرم صید کردن او حلال و جایز است.

عیاشی ذیل آیه «جعل الله الکعبة الییت الحرام» از ابان بن تغلب روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه را فرمود خداوند کعبه را بیا نموده برای دین و معاش خلایق.

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس بخانه کعبه رود بقصد سود دنیا یا آخرت خداوند باو عطا فرماید و نیز فرمود مادامیکه کعبه معظمه بیاست و مردم بحج می روند هلاک نمیشوند و هر گاه خراب شد یعنی مردم رفتن بحج را ترک نمودند خداوند آنها را هلاک می نماید.

عیاشی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسؤلکم تا آخر آیه» از احمد بن محمد روایت کرده گفت خدمت حضرت رضا علیه السلام چیزی نوشته بودم در آخر جواب نامه من مرقوم داشتند: بر شما باد دوری کنید از زیاد سؤال کردن همانا هلاک شدند کسانی که پیش از شما بودند بعلت زیاد سؤال کردن و آیه را مرقوم داشته بودند در کافی از ابی جارود روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام هر گاه حدیث کردم شما را سؤال نمائید از من که آن موضوع در کجای قرآن است و فرمود پیغمبر اکرم نهی کرده از کثرت سؤال و گفتار بی مورد و فاسد کردن اموال، عرض کردم حضورش ایفرزند رسول خدا این فرمایشات شما در کدام آیه از قرآن می باشد تلاوت فرمود آیه لا تسئلوا عن اشیاء تا آخر و نیز این آیه را قرائت نمود لاخیر فی کثیر من نجویم و آیه ولا تؤثروا السفهاء اموالکم را.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود صفیه دختر عبدالمطلب پسری داشت وفات کرد عمر او را ملاقات کرد و باو گفت پیوش گوشواره ات را همانا قرابت و پیوستگی

و رحم بودن با پیغمبر برای تو هیچ نفع و سودی نخواهد داشت، گفت ای پسر ختنه نشده و متعفن آیا گوشواره برای من دیدی و گریان حضور پیغمبر رفته و آنچه عمر گفته بود عرض کرده و بیرون رفت پیغمبر بوسیله منادی مردم را به مسجد احضار نمود همیشه مردم در مسجد جامع جمع شدند فرمود چگونه است حال کسانی که گمان کردند قرابت و بستگی و رحم با من نفعی ندارد برای کسی در صورتی که من در قیامت در مکان پسندیده ایستاده و خارج از ارحام را شفاعت میکنم چگونه از ارحام و بستگان خود شفاعت نمینمایم و فرمود هم اکنون هر يك از شما که میل داشته باشد هویت پدر آن خود را به پرسد تا من جواب بگویم، مردی از جای خود برخاست و عرض کرد پدر من کیست؟ فرمود آن که تو ادعا و تصور میکنی نیست کنایه از آنکه زن ازاده هستی و مادرت تو را از زنا تولد نموده و او فلانکس است دیگری همین سؤال را نمود؟ فرمود تو پسر پدرت هستی یعنی حلال زاده ای فرمود باز چگونه است حال آنهایی که خیال میکنند که خویشی و قرابت با من نفع ندارد.

از این فرمایش چنین استنباط میشود که می فرماید هر گونه حسب و نسبی خلل دارد جز حسب و نسب خاندان محترم رسالت و ولایت شاهد بر این مطلب فرمایشی است که بامیر المؤمنین می فرماید ای علی خانواده من و تواز نکاح است و بقیه مردم تماماً از سفاح یعنی از زنا باین معنی که سلسله اعقاب آنها بالاخره از يك طرف بزنا و حرام زادگی بر میخورد پس چطور است این خانواده که تمام سلسله اعقاب آنها تا زمان حضرت آدم بدون هیچ ریب و شکی از حلال است خویشاوندی و قرابت با آنها نفع ندارد ولی قرابت آنها می که ممکن نیست هیچيك از اعقاب آنها تا بآدم برسد حلال زاده باشد نفعی داشته باشد و این جمله از زیارت هم دلالت بر این معنی دارد «اشهد انك كنت نوراً فی الاسلاب الشامخة والارحام المطهرة» خلاصه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از اظهارات عمر بصفیه بسیار غضبتك شد عمر برخاست و گفت پناه میبرم بخدا از غضب او و رسولش عفو کنید از من خداوند عفو میفرماید از شما و آیه سابق نازل شد.

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام در معنی آیه «ما جعل الله من بحيرة ولا سائبة ولا وصيلة ولا حام» روایت کرده فرمود مردمان زمان جاهلیت هر وقت گوسفند پنج شکم

میزانید بره ششم را بحیره مینامیدند و آن کوسفند را برای بت ها اختصاص میدادند و وصیله نام میکذاشتند و هرگاه کوسفندی در شکم ششم دوبره دفعه میزانید ماده آنرا جهت بتها مقرر میداشتند و میگفتند به برادرش رسید و گوشت آنرا بر زنان حرام میدانستند و حام شتر نر را میگفتند که ذبح آنرا حلال ندانسته و چیزی بر او حمل نمیکردند خداوند در این آیه کریمه تمام آن اعمال را رد کرد.

عیاشی از عمار بن ابی احوص روایت کرده گفت سئوال کردم از حضرت باقر علیه السلام سائبه چیست؟ فرمود آن بنده ایست که او را مولایش آزاد کند و باو بگوید برو بهر کجا که میخواهی جنایات تو بر عهد من نیست و میراث تو را هم نمیخواهم پس آن بنده ولی ندارد جز خداوند و هر کس ولی او خدا باشد، رسول اکرم و ائمه هم بر او ولایت دارند و میراث آن بنده برای امام میباشد (و ما در احکام ارث بیان کردیم که یکی از اسباب ارث بردن ولای امام میباشد).

ابن باویه از ثعلبه اسدی روایت کرده گفت سئوال کردم از پیغمبر اکرم معنی آیه «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم را» فرمود امر بمعروف کنید و نهی از منکر و صبر و بردباری رایشه خود قرار دهید هر چند مردم را مشاهده کنید که پیروی از هوای نفس میکنند و نیز فرمود نفسهای خود را اصلاح کنید و در سدد تحقیق و تجسس امور پنهانی مردم نباشید، و اعمال دیگران را مورد بحث و مذاکره قرار ندهید زیرا اگر نیکوکار باشید گمراهی مردم بشما زبانی تمیز ساند.

در کافی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضر» تا آخر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در باره دو نفر نصرانی بنام ابن بندی و ابن ابی مایه نازل شده که بایک نفر مسلمان از قبیله تمیم وادی بسفر رفته بودند، بامر مرد مسلمان پول و انائی و ظروف طلا و لوازم دیگری بود که بمنظور فروش همراه برداشته چون بمدینه رسیدند مرد مسلمان مریض شد وقتی احساس مرگ خود را نمود هرچه داشت بآن دو نفر همسفر خود داد که بورته او بدهند پس از مرگ او نصرانی ها وجوه نقد و قسمتی از اموال را بورته او رد کردند ولی ظروف طلا و اشیاء نفیسه که بود تسلیم نمودند، ورثه که از حال او اطلاع داشتند پرسیدند که آیا مرض تمیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ
 اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ
 مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحِبُّوا نَفْسَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نُشْرِي
 بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۶)
 فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا امْتَحَقَّا أَمَّا فَاخِرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ
 عَلَيْهِمُ الْأَوَايَاتِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا نَعْتَدُنَا
 إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷)

مدتی بطول انجامیده گفتند خیر چند روز بیشتر مریض نبود سوال کردند آیا چیزی از او
 بسرقت رفته و یا در تجارت خسارتی کرده بوده؟ گفتند خیر پرسیدند پس اموال نفیس
 و جواهرات و زرینه الاتی که همراه او بود چه شد جواب دادند هر چه بما داده بود
 بشما تحویل دادیم و زائد بر آنرا اطلاعی نداریم ورثه حضور پیغمبر شرفیاب شده و
 چگونگی را عرض نمودند پیغمبر اکرم آن دو را قسم داد هر دو قسم خورده و رها شدند
 پس از چندی جواهرات را در نزد آنها مشاهده نموده و پیدا شدن آنها را به پیغمبر
 خبر دادند و گفتند که آن دو نفر قسم دروغ خورده اند، پیغمبر منتظر وحی شد تا اینکه
 این آیه نازل شد و مراد از آیه او اَخْرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ « اهل کتاب میباشند چه خداوند شهادت
 اهل کتاب را فقط در وصیت در سفر آنها در صورتیکه مسلمان نباشد معتبر دانسته و
 بشهادت اولی پیغمبر آن دو نفر نصرانی را قسم داده بود بعدا فرمود اگر اطلاع یافتید که
 آن دو شاهد بدروغ قسم خورده اند مانند آن دو نصرانی که حضور پیغمبر دروغ قسم
 خوردند باید در اینصورت دو نفر دیگر از آنها نیکه مدعی هستند که شاهدین اول
 دروغ قسم خورده اند بجای آنها قرار دهید چنانچه امر فرمود پیغمبر بورثه تمیم که بر

ای اهل ایمان چون یکی از شما را اجل در رسد برای وصیت خود دو شاهد عادل از خودتان یا غیر خودتان گواه بگیرید و اگر در سفر، مراك بشما در رسد آن دو شاهد را نگاه دارند اگر از آنها بد گمان باشند تا بعد از نماز آنرا سو کنند دهند که بحق شهادت میدهیم و برای شهادت خود هرگز بهائی نمیدهیم هر چند شهادت بر علیه خویشانمان باشد و گواهی خود را برای خدا کتمان نخواهیم کرد و اگر کتمان شهادت کنیم البته از گناهکاران خواهیم بود (۱۰۶) اگر بر احوال این دو شاهد اطلاعی حاصل شود که مرتکب گناهی شده اند دو شاهد دیگر که سزاوار باولیه میت و شهادت باشند بجای آنها قیام کنند بخدا سو کنند یاد نمایند که شهادت ما راست تراز شهادت آن دو شاهد پیشین است و ما اصلا از حق تجاوز نکردیم و اگر تجاوز نمایم در این صورت

نکردیم و اگر تجاوز نمایم در این صورت

از ستمکاران باشیم (۱۰۷)

آنچه اطلاع یافتند قسم بخورند و پس از قسم خوردن جواهرات را از آن دو نفر نصرانی گرفته و پورته رد نمود. *ترجمه تفسیر مجمع*
در کافی از یزید کناسی روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه «یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا» را فرمود تاویل این آیه آنستکه خداوند به پیغمبران میفرماید چگونه امت ها از دعوت اوصیاء شما اجابت کردند؟ پیغمبران جواب گویند خدا ما را نمیدانیم چه کردند امت بعد از رفتن ما از میان آنها و فرمود پس از آیات توبیخ و ترس آیات رحمت و غفران خواهد بود. و پسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود معنای آیه اینست چه جواب میدهند ای پیغمبران در باره وصیت هایتان؟ گویند ما نمیدانیم بعد از رفتن امت با آنها چه معامله و رفتار نمودند.

ابن بابویه در آیه «و اذعلمتک الکتاب» تا آخر آیه از این سکیت روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم برای چه خداوند حضرت موسی را بیدو بیضا و حضرت عیسی را با معجزات گوناگون از قبیل شفای بیماران و زنده کردن

ذَلِكَ ادْنٰى اَنْ يَّاتُوْا بِالشَّهَادَةِ عَلٰى وُجُوْهِهَا اَوْ يَخَافُوْا اَنْ تَرُدَّ اِيْمَانٌۢ بَعْدَ اِيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوا ۗ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِيْنَ (۱۰۸) يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُوْلُ مَاذَا جِئْتُمْ قَالُوْا لَاَعْلَامَ لَنَا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ (۱۰۹) اِذْ قَالَ اللّٰهُ يَا عِيسٰى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِيْ عَلَيْكَ وَعَلٰى وَالِدَتِكَ اِذْ ابْنَتُكَ رُوْحُ الْقُدُسِ تَكُوْمُ النَّاسُ فِى الْمَهْدِ وَكَهَلًا وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيْلَ وَ اِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِىْ فَتَنْفُخُ فِيْهَا فَتَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِىْ وَ تَبْرِىْ اِلَّا كَمَهْ وَاَلْبَرْصَ بِاِذْنِىْ وَاِذْ تُخْرِجُ الْهَوٰى بِاِذْنِىْ وَ اِذْ كَفَفْتُ بَنِيْۤ اِسْرَآئِيْلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ (۱۱۰)

مردگان و حضرت محمد ﷺ را با قدرت کلام و فصاحت مبعوث فرموده است؟ آنحضرت فرمود چون در زمان موسی سحر زیاد بود موسی را با قدرتی که سحر همگی آنها را باطل کرده و حجت را بر آنها تمام نماید نزد آنها فرستاد، و چون در عصر عیسیٰ بيماران زياد و عده زيادى زمين گير و قالج بوده و به طب و طبیب زياد محتاج بودند عیسی را با آن معجزات فرستاد، و در زمان پیغمبر اکرم ﷺ در بين اعراب خطیب و شاعر و مردم فصیح زياد بود برای پیغمبر ازجانب خداوند کتابی که قرآن است حاوی موعظه و حکمت و در عين حال با کمال فصاحت و بلاغت نازل گردید که فصحا و خطباء و شعراء بعظمت آن سر تسليم فرود آوردند و برای عامه مردم حجت بزرگ بود اين سکيت بحضرت رضا ﷺ گفت بخدا قسم ما اند شما امروز در روی زمین نيست بفرمائيد در اين زمان حجت بر مردم چيست؟ حضرت جواب دادند امروز عقل حجت خلق است که مردم بوسيله عقل خود، راستگويان را تشخيص داده و

این نحو نزدیکتر است بآنکه شهادت را بر وجه خود ادا کنند و از اینکه اوصیاء بر ورثه قسم را رد کنند یمنناک نباشید و از خدا بترسید و سخن حق را بشنوید که خدا مردم فاسق را راهنمایی نخواهد کرد (۱۰۸) روزی که خدا همه پیغمبران را جمع کند و آنگاه بآنها بگوید چگونه امتها از دعوت شما اجابت کردند گویند پروردگارا ما نمیدانیم ، توئی که بیاطنهای مردم آگاه هستی (۱۰۹) ای پیغمبر یاد بیاور وقتی که خداوند فرمود یحیی پسر مریم بیاد آور نعمتی را که بتو و مادرت عطا کردیم در آن زمانیکه ترا بروح القدس تائید دادیم که در گهواره با مردم سخن گفتی و بتو تعلیم کتاب و حکمت و تورات و انجیل داده و آنگاه باذن من از گل شکل پرندت ساختند و در آن دمیدی و کور مادر زاد و پسر را با من شفا دادی و مردگان را با من از قبرها بیرون آوردی و دست ستم بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم و تو با معجزات روشن بهدایت آنها آمدی و گفتند آنها یککه کافر شدند این معجزات نیست جز سحری آشکار (۱۱۰)

تصدیق مینمایند و دروغگویان را شناخته و آنها را تکذیب مینمایند .
در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود عیسی پکنار قبر یحیی بن زکریا رفت و از خدا درخواست نمود که یحیی باز جواب بدهد قورا قبر شکافته شد و یحیی از قبر بیرون آمده گفت از من چه میخواهی؟ عیسی گفت میخواهم مانند ایام حیوة خود با من مانوس شوی یحیی جواب داد هنوز آثار حرارت موت از من دور نشده تو میخواهی مرا دو باره بسوی دنیا برگردانی و مجدداً طعم مرگ را بمن بچشانی چون عیسی این کلام را از او شنید او را رها کرد و بقبر برگشت .
ابن بابویه از علی بن فضل روایت کرده در آیه و اذ اوحیت الی الحواریون ان آمنوا بی و برسولی گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم چرا به پیروان مسیح ، نصاری میگویند؟ فرمود برای آنکه عیسی و مریم از مصر که برگشتند در قریه ناصره که از شهرهای شام است فرود آمدند

وَ إِذْ اَوْحَيْتَ اِلَى الْاَحْوَارِیْنَ اَنْ اٰمِنُوْا بِیْ وَ بِرَسُوْلِیْ قَالُوْا اٰمَنَّا وَ اَشْهَدُ
 بِاَنَّا مُسٰمِنُوْنَ (۱۱۱) اِذْ قَالَ الْاَحْوَارِیُّوْنَ یٰ عِیْسٰی ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیْعُ رَبُّكَ
 اَنْ یُنْزِلَ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ (۱۱۲) قَالُوْا
 نُرِیدُاَنْ نَّأْكُلَ مِنْهَا وَ نَطْمِئِنَّ قُلُوْبُنَا وَ نَعْلَمَ اَنْ قَدْ صَدَّقْنَا وَ نَكُوْنُ عَلَیْهَا
 مِنْ الشّٰهِدِیْنَ (۱۱۳) قَالَ عِیْسٰی ابْنُ مَرْیَمَ اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَیْنَا مَائِدَةً
 مِنَ السَّمَاءِ تَكُوْنُ لَنَا عِیْدًا لِاَوَّلِنَا وَ آخِرِنَا وَ اٰیَةً مِنْكَ وَ اَرْزُقْنَا وَ اَنْتَ خَبِیْرٌ

الرازیقین (۱۱۴)

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت: یوسف صنعانی از آنحضرت
 سؤال نمود مراد از وحی که به خواربون شده چیست؟ فرمود خداوند بآنها الهام کرده بود.
 طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه اذ قال الاحواریون یا
 عیسی بن مریم هل یستطیع ربك فرمود معنای این آیه آنست که آیا میتوانی از
 پروردگارت بخواهی تا مائده ای برای ما بفرستد و فرمود مائده نان و گوشت بود و
 از حضرت عیسی در خواست نمودند که غذائی بودن و خاصیت طعامی مائده تمام نشود
 فرمود تا زمانی که خیانت و معصیت و تکبر نکنید خاصیت مائده باقی است و اگر مرتکب
 آن اعمال شوید خداوند شما را عذاب خواهد نمود، در همان روز هر سه معصیت را
 بجا آوردند و بزرگان آنها گفتند ما نمیگذاریم اشخاص پست از این مائده بخورند
 و خداوند آن مائده را از میان آنها برداشت و آنها را بصورت خنزیر مسخ نمود و
 فرمود پس از آنکه مائده بر آنها نازل شد جمع شده و قریب چهار هزار و هفتصد
 نفر آنها خوردند و همینکه سیر شدند بعضی از عترتین و بزرگان آنها گفتند نزول
 مائده چیز مهمی نبود پیشینیان ما هم از این قبیل مائده ها خورده اند لذا خداوند

و یاد کن هنگامیکه بحواریین وحی کردیم که بن و رسول من ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم خدایا گواه باش که ما تسلیم امر تو هستیم (۱۱۱) پیاد آور زمانیکه حواریون گفتند ای عیسی پسر مریم آیا خدای تو میتواند از آسمان برای ما مائده بفرستد؟ عیسی گفت بآنها: بترسید از خدا اگر ایمان آورده اید (۱۱۲) حواریون گفتند ما میخواهیم از مائده آسمان تناول نموده و اطمینان حاصل کرده و بر یقین قلبی ما بیفزاید و بدانیم که تورا است کوئی و بر آن گواه باشیم (۱۱۳) عیسی گفت پروردگارا تو از آسمان برای ما مائده بفرست تا این روز برای ما و آیندگان ما روز عید مبارکی گردیده و حاجتی از طرف تو

برای ما باشد و روزی بده

بماکه تو بهترین روزی

دهد گانی (۱۱۴)

مائده را از میان آنها برداشت و یاهو گویان را بصورت بوزینه و خنزیر مسخ نمود . و در کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود بوزینه و خوک طایفه ای از بنی اسرائیل بودند که در روز شنبه که سید ماهی بر آنها حرام بود مبادرت بصید میکردند و گفتار طایفه ای از بنی اسرائیل بودند و ایمان نیاوردند تا مائده به عیسی نازل شد و بعد مسخ شدند و در دریا ها و خشکی عده ای از حیوانات بصورت آنها هستند عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه و اذ قال الله یا عیسی بن مریم انت قلت للناس تا آخر فرمود عیسی بآن مردم نگفت که شما مرا و مادرم رادو خدا قرار ندهید لکن بعداً بآنها خواهد گفت و چون خداوند بعلم خود میداند که چنین چیزی واقع خواهد شد بوقوع و گذشتن آن خبر میدهد و این روایت را از حضرت صادق علیه السلام نیز نقل نموده است که آنحضرت فرمود هرگاه خداوند اراده بر جدوت واقعه بفرماید پیش از آنکه وجود یابد میفرماید واقع شده است و این آیه در صورت ظاهر بلفظ ماضی است ولی معنای مستقبل و آینده دارد و هنوز نفرموده و زود است بفرماید زیرا نصاری مدعی شدند که عیسی بآنها گفته که من و مادرم در

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مَنَزَلْتُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُم فَأَنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵) وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَآمِيَ الْهَيْنِ مِّنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)

خدای دیگر غیر از خدا هستیم پس روز قیامت بین نصاری و عیسی بن مریم را جمع نموده و بعیسی میفرماید آیا تو باینها گفته آنچه را که ادعا میکنند عیسی میگوید پروردگارا اگر من گفته بودم تو میدانستی چه تو از سرائر درونی من آگاهی و من از سر تو بی خبرم و تو هستی که همه اسرار نهانی خالق آگاهی.

و نیز در تفسیر تعالم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود اسم اعظم هفتاد و سه حرف است و خداوند حرفی از آنرا مستور و پوشیده داشته و از این جهت آنچه را که در نفس خداوند میباشد کسی نمیداند خداوند آن هفتاد و دو حرف را با آدم عطا فرمود و انبیاء و پیغمبران آنرا هلاک بردند تا رسید به حضرت عیسی و روی این اصل عیسی میگوید خداوند هفتاد و دو حرفی که در نفس من است تو میدانی زیرا که تو آنها را بمن تعلیم داده ای و من آنچه در نفس تو است نمیدانم زیرا آن يك حرف را از مخلوقات خود مستور داشته و آنچه در نفس شما است کسی نمیداند.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود نزد عیسی دو حرف بود که بآندو عمل مینمود و با موسی چهار حرف بود و با ابراهیم شش حرف و با نوح هشت حرف و با آدم بیست و پنج حرف و تمام آنها را جمع و بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیغمبر خاتم عطا فرمود و اسم خدا هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف آنرا رسول اکرم دارا بوده و یک حرف آن از آنحضرت مستور بوده است این دو روایت دارای

فرمود خدا من برای شما مائده میفرستم چنانچه بعد از نزول آن هر که کافر شود او را عذابی کنم که هیچیک از جهانیان را چنان عذاب نکرده باشم (۱۱۵) و یاد کن وقتی که خدا بعیسی گفت آیا تو ب مردم گفتی که من و مادرم را دو خدای دیگر غیر از خدای عالم اختیار کنید عیسی گفت خدایا تو منزهی از داشتن شریک هرگز مرا نرسد که چنین سخنی بنا حق بگویم اگر من گفته بودم تو میدانستی چه، از اسرار درونی من آگاهی ولی من از سر تو بی خبرم تو هستی که به اسرار نهانی مردم آگاهی داری (۱۱۶)

تاویلائی است و برای کسانی که ادعا میکنند که دارای علم اعداد میباشند بیان گردید و عامه مردم از این قبیل روایات استفاده نمیکنند و ما خواستیم هر صنف از مردم خوشه ای از این تفسیر جامع چیده و بدانند هر چه از علوم و اکتشافات در دنیا شده و بشود تمام آنها در فرمایشات ائمه دوازده گانه موجود است و اگر کسی بیانات و فرمایشات آن بزرگواران را ندیده و یا نفهمیده باشد دلیل بر آن نیست که علوم مزبور در اسلام نمیباشد و عدم وجدان دلیل بر عدم وجود نیست.

شیخ صدوق در کتاب مصباح الشریعه در آیه «یوم ینفع الصادقین صدقهم» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حقیقت و راستی اقتضا میکند که خداوند بندگان را پاکیزه نماید چنانچه ذکر مینماید از راستی عیسی در روز قیامت و نتیجه راستی بیزاری از آتش جهنم میباشد برای بعضی از افراد امت محمد و آل او را تلاوت فرمودند و هنگامیکه بیان نمود حضرت عیسی بطلان ادعا و گفتار کذب نصاری را خداوند میفرماید این روز قیامت روزی است که راستگویان از گفتار راست خود بهره مند میشوند و نیز ضریس از حضرت باقر علیه السلام در معنی این آیه روایت کرده فرمود زمانیکه روز قیامت شد مردم همه زنده شده برای حساب بعرضه محشر وارد و همگی در جدوجهد و تلاش هستند که زودتر خلاص شوند، در عرض محشر میایستند و خداوند از فوق عرش چنان بر همه آنها احاطه پیدا میکند که قابل وصف نیست اولین صدائی که منادی مینماید و تمام خلایق میشوند آنست که پیغمبر اکرم و آل او را باسم

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ آتِدُوا اللَّهَ رُبِّي وَ رَبُّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ
 شَهِيدًا مَا دَعَيْتُ فِيهِمْ فَمَا تَوْفِيقَتِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷) إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَلَهُمْ عَذَابُكَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ
 الْحَكِيمُ (۱۱۸) قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي
 مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ
 الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَى

کُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

محمد بن عبدالله بنی قرشی العربی صدا میزنند و بیش میآید آنجناب تا اینکه در طرف
 راست عرش پروردگار توقف مینماید پس از آن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را ندا
 میکنند و آنحضرت در طرف چپ عرش قرار میگیرد بعد امت پیغمبر را صدا میزنند
 و در طرف چپ علی علیه السلام میایستند سپس هر یک از انبیاء و امت آنها را ندا میدهند و
 در طرف چپ عرش میایستند آنگاه اول کسی را که در موقف سوال حاضر میکنند
 قلم است که بصورت آدمی نزد عرش حاضر شده توقف میکند. خداوند تبارک و تعالی
 میگوید آیا در لوح آنچه را که بتو وحی و الهام شده نوشتی؟ قلم میگوید بلی ای
 خداوند تو میدانی که آنچه بمن وحی فرموده بودی در لوح نوشتم خداوند میفرماید
 شاهد بر صدق مدعایت کیست؟ جواب میدهد پروردگارا آیا غیر از ذات اقدس کسی
 بر اسرار تو اطلاع یافته که شاهد بر آن باشد خطاب میرسد با این حجت و بیانت
 رستگار شدی، بعد از قلم لوح بصورت آدمی حضور یافته و در کنار قلم توقف میکند
 و باو میفرماید آیا قلم آنچه از وحی و الهام باو شده بود بر تو نوشت؟ لوح میگوید
 آری و من آنها را بفرشته اسرافیل رسانیدم آنگاه اسرافیل خوانده میشود و آنها

چیزی بآنها نگفتم جز آنچه تو مرا بآن امر نمودی و گفتم خدایی را پیرستید که
 پروردگار من و شماست و تا زمانی که میان آنها بودم خودت بر آن مردم گواه
 بوده و چون روح مرا قبض نمودی باز خود نمکبان احوال آنها بودی و بر همه
 چیز گواه و آگاه هستی (۱۱۷) اگر آنها را عذاب کنی بندگان تواند و اگر از
 گناه ایشان درگذری توئی توانا و دانا بمصلحت امور (۱۱۸) فرمود خداوند این روز
 قیامت روزیست که صادقان از راستی خود بهره مند میشوند و برای آنها بهشتی است
 که زیر درختانش نهرها جاریست و دران همیشه منعم خواهند بود و خداوند
 از آنها خشنود و آنها هم از خدا خشنود و فیروزی و سعادت بزرگ
 همین است (۱۱۹) آسمانها و زمین و هر چه در آنها

است همه ملک خدا بوده و او بر هر چیز

توانائی دارد (۱۲۰)

بصورت آدمی آمده و پهلوی لوح و قلم میایستد خداوند فرماید آیا لوح آنچه را که
 بر آن نوشته بود بتو رسانید؟ عرض میکند بلی و آنرا بفروشته جبرئیل رسانیدم جبرئیل
 خوانده میشود و پیش میآید و در کنار اسرافیل میایستد باو خطاب میشود که آیا
 اسرافیل آنچه را باید بتو برساند رسانید؟ میگوید بلی و آنها را بسوی پیغمبران رسانیدم
 و تمام اوامر و نواهی که امر و مقرر شده بود به پیغمبران یکی بعد از دیگری ابلاغ
 نمودم و آخرین آنها که وحی و حکمت و دانش و کتاب آسمانی قرآن را بوی رسانیدم
 محمد بن عبدالله عربی قرشی حرمی حبیب و دوست بود حضرت باقر علیه السلام فرمود اول
 کسی که از فرزندان آدم را برای سؤال بخوانند محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است که
 خداوند باو جزا میدهد و در آن روز در محضر کبریائی پروردگار مقرب تر و نزدیکتر
 از آنحضرت کسی نیست و خداوند میفرماید: ای محمد صلی الله علیه و آله آیا جبرئیل آنچه وحی
 شده بود رسانید و بسورت کتاب و حکمت و دانشی که فرستاده بودم آورد؟ گوید بلی
 مجدداً میفرماید گواه تو کیست؟ میگوید ذات مقدس پروردگار شاهد و گواه است و
 نیز فرشتگان و نیکو کاران امتم گواه و شاهدند که آنچه را بمن وحی و ابلاغ شده

به بندگان و افراد امت رسانیده ام و ادای رسالت کرده ام و البته گواهی خودت کافی است، آنگاه فرشتگان را برای گواهی بخوانند و گواهی دهند و امت را برای گواهی رسانیدن احکام بخوانند و گواهی دهند سپس میفرماید: ای محمد ﷺ آیا در میان امت بجای خود کسی را گذاشتی که حکمت و دانش را پیا داشته و قرآن و کتاب مرا تفسیر و بیان کند و در مواقع بروز اختلاف در احکام دین باو مراجعه و پس از تو آن شخص حجت و جانشین من در روی زمین باشد؟ میگوید بلی ای خداوند من علی بن ابیطالب علیه السلام برادر و وزیر و وصی و بهترین اتم را در زمان حیوتم بخلافت و جانشینی خود نصب کرده و امت را باطاعت و فرمانبرداری از او ملزم ساخته و از آنها بر این امر بیعت گرفتم و عهد نمودند که او را پیشوا و مقتدای خود بشناسند آنگاه علی علیه السلام را بخوانند و باو میفرماید آیا محمد ﷺ در باره تو بامت وصیت نمود و برای جانشینی و خلافت تو از آنها عهد و پیمان گرفت و ترا در زمان حیوة خود نشانه هدایت خلق قرار داد و آیا تو برای آن مقام ایستادگی و استقامت کردی؟ علی علیه السلام گوید بلی ای پروردگار محمد ﷺ مرا جانشین خود نمود و در زمان حیوتمش بخلافت نصب کرد ولی همیشه روح او را بسوی خودت قبض فرمودی امت منکر خلافت من شده و مکر و خدعه نمودند و مرا پیروی و تمکین نکرده و کسی که مؤخر بود بر من مقدم داشته و مرا که مقدم بودم مؤخر گذاردند و نزدیک بود مرا بقتل برسانند و سخنان مرا نشنیده و اطاعت و فرمانبرداری نکردند تا جائیکه ناگزیر به جنگ و جهاد شده و بالاخره در همین راه مرا کشتند خداوند میفرماید آیا بعد از خودت حجت و خلیفه در میان امت گذاشتی که رهنمای بندگان در روی زمین باشند و آنها را بسوی دین من هدایت و رهبری کنند؟ میگوید بلی ای پروردگار حسن فرزندم که فرزند دختر پیغمبرت بود در میان امت بجا گذاشتم، لذا امام حسن علیه السلام را بخوانند و از او استوالی را که از علی علیه السلام شده بود بنمایند و بعد از آن يك يك امامان را خوانده و استوال میفرمایند و هر کدام حجت و دلیل آورند مانند حجت پیغمبر اکرم ﷺ و خداوند عذر آنها را قبول فرموده و حجت و برهان آنها را میپذیرد و میفرماید این روزی است که نفع میدهد بر استگوییان سخنان و گفتار راست آنان پس ضریس راوی

حدیث گفت در این جا فرمایشات حضرت باقر علیه السلام صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرين
منقطع شد سپس خداوند بیان فرماید عظمت و قدرت و سعه مملکت خود را بقولش
«لله ملك السموات والارض وما فیهن و هو علی کل شیء قدیر» خداوند توانائی دارد بر
معدومات باینکه ایجاد نماید آنها را و بر موجودات که نابود گرداند آنان را و بر
اینکه در مرتبه بوجود آورد آنها را پس از نابود کردن

پایان سوره مائده



مرکز تحقیقات و پژوهش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلَ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمُوتُونَ (۲) وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳) وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴) فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَصَوْفَ يَأْتِيهِمُ الْبُؤْسُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵)

سوره انعام

در مکه نازل شده

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود سوره انعام یکدفعه در مکه نازل شد و یکصد و شصت و پنج آیه است و هفتاد هزار فرشته تا نزول بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنرا مشایعت کردند و به تسبیح و تهلیل و تکبیر مشغول بودند پس این سوره را گرامی داشته و آنرا قرائت کنید و بدانید اسم خداوند جل و علی در هفتاد موضع این سوره ذکر شده و اگر مردم خواص آنرا بدانند هرگز در قرائت آن کوتاهی نکنند سپس حضرت صادق علیه السلام فرموده هرگاه کسی حاجتی داشته باشد و بخواند خداوند حاجت او را اجابت فرماید باید چهار رکعت نماز بجا آورد باین ترتیب که در هر رکعت بعد از حمد سوره انعام را خوانده و پس از اتمام قرائت سوره، این دعا را بخواند .

بنام خداوند بخشنده مهربان

ستایش میکنم خداوندیکه آسمانها و زمینها را بیافرید و تاریکی و روشنائی را برقرار داشت باز کافران به پروردگار خود شرك میآورند (۱) اوست خدائیکه بیافرید شمارا از گل، سپس اجل و مرگ را مسلط کرد و اجل معین نزد اوست باز در قدرت او شك خواهید آورد؛ (۲) اوست خدای آسمان و زمین باخبر است از پنهان و آشکار شما و بهر چه کسب کنید دانا است (۳) نیامد بسوی آنها آبی از آیات الهی مگر آنکه از روی عناد دوری جسته و روی بگردانیدند (۴) حق که بر آنها آمد (پیغمبر و قرآن) تکذیب کردند و بزودی خبر اشخاصیکه حق را به سخریه و

و استهزاء گرفتند بشما میرسد که چه روزگار

بدی خواهند داشت (۵)

یا کریم یا کریم یا عظیم یا عظیم یا عظیم یا عظیم من کل تعظیم یا سمیع الدعاء یا من لا یغیره الایام و الیالی صل علی محمد و آل محمد و ارحم ضعیفی و فقری و فاقتی و مسکنتی فانک اعلم بهامنی و انت اعلم بحاجتی یا من رحم الشیخ یعقوب حین رد علیه یوسف قره عینه یا من رحم ایوب بعد حلول بلائه یا من رحم محمداً علیه و آله السلام لیتم اوامره و نصره علی جبابرة قریش و طواغیتها و امکنه منهم یا مغیث یا مغیث یا مغیث قسم بآن کسی که جانم در دست قدرت اوست اگر این نماز را بخواند و بعد از نماز هم باز این ذکر را بگوید و حاجت خود را بخواهد البته خداوند حاجتش را عطا فرموده و بخل ننماید انشاء الله و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده: از ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر که در شب سوره انعام را قرائت کند روز قیامت از آتش جهنم ایمن باشد و هرگز آتش آنرا بچشم مشاهده ننماید و نیز پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر که سوره انعام را از اول سوره تا آخر آیه «تکسیون» قرائت کند خداوند چهل هزار

الْمَ يَرَوَاكُمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمْكِنْ
لَكُمْ وَ أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَ جَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَاهْلَكْنَاهُمْ
بِذُنُوبِهِمْ وَ أَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۶) وَ لَوْ أُنْزِلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي
قُرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَ قَالُوا
لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَ لَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يَنْظُرُونَ (۸) وَ لَوْ
جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَ لَلْبَشَرُ عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (۹)

فرشته را موکل گردانند که ثواب عبادات خودشانرا تا روز قیامت برای او بنویسند
و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس سوره انعام را با مشک و زعفران نوشته و
بشوید و شش روز متوالی از آب آن یشامد خیر بسیاری روزی او شود و هیچ بدی
باو نرسد و از هردرد و مرضی بآذن خدای تعالی معاف باشد.

ابن بابویه در آیه « الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ » تا آخر آیه از رسول
اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود شبی که مرا با آسمان بردند جبرئیل مرا به نهری
رسانید که نامش نور بود جبرئیل گفت ای محمد صلی الله علیه و آله از این نهر پر برکت عبور کن
خداوند تعالی و پروردگار نور این نهر را بسط داده و دیده ترا نورانی نموده است
این نهری است که نه فرشته مقرب و نه پیغمبر مرسل از آن عبور نمیکند و فقط من
هستم که هر روز در این نهر فرو رفته و بیرون میآیم و عبور میکنم پیغمبر اکرم فرمود از
نهر عبور کردم تا رسیدم به حجب که مجموعاً پانصد حجاب است که فاصله میان هر حجابی
تا حجاب دیگر پانصد سال راه میباشد جبرئیل بمن گفت پیش برو گفتم ای جبرئیل پس
چرا با من نمیآئی؟ گفت من از این مکان نمیتوانم تجاوز کنم من پیش رفتم تا آنجائی
که خدا میخواست و شنیدم که پروردگار فرمود ای محمد صلی الله علیه و آله من محمودم و تو
محمدی و اسم ترا از اسم خودم مشتق نمودم هر کس بتو متصل شود من هم باو نزدیک

آیا ندیدند پیش از ایشان چه بسیار مردی که هلاک نمودیم و حال آنکه توانائی بآنها در روی زمین داده بودیم که بشما آن توانائی را ندادیم و از آسمان بر آنها باران ظاهری و باطنی پیوسته فرو فرستادیم و در روی زمین نهرها برایشان جاری ساختیم پس آنها را بواسطه نافرمانی و معصیت هلاک نمودیم و سپس طایفه دیگری برانگیختیم (۶) اگر کتابی در کاغذی برای تو بفرستیم تا بدست خود آنرا مس کنند باز کافران گویند نیست مگر سحری آشکارا (۷) گفتند چرا بر محمد ﷺ فرشته نازل نمیشود؟ اگر ما فرشته بفرستیم کار تمام است و لحظه ای مهلت نخواهند یافت (۸) و اگر فرشته برسالت بفرستیم او را بصورت بشری لباسی که مردمان بپوشند بپوشانیم (۹)

میشوم و هر آنکه از تو جدا و بریده شود منهم رحمت خود را از او جدا سازم و از او دور شوم، بسوی بندگاتم برگرد و آنرا خبر بده که شما را من گرامی داشتم و من هیچ پیغمبری را مبعوث نکردم مگر آنکه وزیری از برای او قرار دادم، و علی را وزیر تو معین نمودم. پیغمبر اکرم از آسمان فرود آمد و کرامت داشت که آنچه خداوند فرموده بود ببنندگان خبر بدهد از ترس آنکه نبادا مردم پاور ننموده و نسبت دروغ باو بدهند تا آنکه شش روز از معراج پیغمبر گذشت خداوند این آیه را نازل فرمود:

« فَلَمَّا تَرَاكَ بَعْضُ مَا يُوْحِي إِلَيْكَ وَ ضَاقَ بِهِ سِدْرُكَ » پیغمبر اکرم ﷺ باز صبر نمود تا روز هشتم شد خداوند این آیه را نازل فرمود:

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ .

رسول خدا فرمود بعد از وعده دادن و ترسانیدن این آیه تهدید است همانا امر پروردگار را اطاعت میکنم تکذیب این مردم بر من آسانتر است از اینکه در دنیا و آخرت مورد عتاب قرار بگیرم، جبرئیل بر علی بن ابیطالب سلام نمود و بکلمه امیر المؤمنین خطاب کرد آنحضرت گفت ای پیغمبر خدا سخنانی میشنوم که گویند: آنرا مشاهده نمی نمایم! پیغمبر فرمود یا علی این جبرئیل است که آمده تا گواه باشد آنچه را خداوند درباره تو

وَلَقَدْ اسْتَهْزَىٰ بُرْسِلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ
 (۱۰) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۱۱) قُلْ
 لِمَنْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كُتِبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ
 يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَهُ مَا
 سَكَنَ فِي الْإِلِّ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳)

بمن امر فرموده بمردم برسائتم آنکه رسول اکرم بیک یک از مردم امر کرد بعلی سلام
 نموده و بگویند ای امیرالمؤمنین و سپس آن خطبه معروف را قرائت فرموده و علی را
 بروی دست بلند کرده چنانچه در مسوره مائده مشروحاً بیان گردید و سلمان و مقداد
 و ابوذر و عمار بن یاسر گفتند بخدا قسم هنوز شب نشده بود آن روز که این آیه
 نازل شد.

الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً
 و پیغمبر اکرم مکرر این آیه را بر مردم قرائت فرموده و گفتند کامل بودن دین
 و اتمام نعمت و خوشنودی خداوند در رسانیدن امر ولایت امیرالمؤمنین و ولی بودن
 اوست بعد از من در میان شما.

و حضرت عبسکری علیه السلام فرمود امیرالمؤمنین فرموده در آیه اول سوره انعام گفتار
 سه طایفه رد شده است یکی قول دهری مسلکان که میگویند موجودات و آسمان و زمین
 از اول بوده است و کسی آنها را نیافریده خداوند در جواب آنها میفرماید «الذی خلق
 السموات والارض» و فرمود «وجعل الظلمات والنور» که این کلام رد بر آتش پرستان
 و زردشتیان و آلهائی است که میگویند نور و ظلمت هر دو مدبران آوردند و بعد فرمود
 «ثم الذین کفروا بربههم یعدلون» که این جمله رد بر مشرکین عرب میباشد که میگفتند
 بت های ما خدایانی هستند که هرگز دست از پرستش آنان بر نمیداریم.

ای پیغمبر پیش از تو هم امم گذشته پیغمبران خود را استهزاء و مسخره میکردند پس کیفر این عمل دامنگیرشان شد (۱۰) بگو ای پیغمبر در روی زمین گردش کنید تا مشاهده کنید چگونه است عاقبت کسانی که تکذیب آیات خدا و رسول او را نموده اند (۱۱) ای رسول ما از این مشرکین پرس که آنچه در آسمانها و زمین است ملك کیست اگر آنها نگویند تو بگو همه ملك خداست و بر خوشتن رحمت را فرض کرده و همانا شما را در روز قیامت که شکی در او نیست جمع میکرداند و آنانی که فریب دنیا را خورده و نفس خود را بزیان افکنده اند با آنروز ایمان نخواهند آورد (۱۲) هر چه در شب و روز قرار گرفته همه ملك خداست و اوشنوا و دانا بر همه چیز است (۱۳)

عیاشی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود برای هر نمازی در وقت میباشد جز نماز جمعه که وقت او اول ظهر است سپس تلاوت نمود آیه را فرمود کافران میان تاریکی شب و روشنائی روز فشرک بخدا می آورند و فرقی میان عدل و ستم نمیگذارند در کافی ذیل آیه «هو الذی خلقکم من طین» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اجل مقضی آن اجل حتمی است که خداوند معین فرموده و اجل مسمی اجلی است که ممکن است بدا در آن حاصل شده و اگر خداوند بخواهد مقدم و یا مؤخر میدارد و محتوم نیست.

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند هیچ پیغمبری را مبعوث ننموده مگر آنکه خمر را حرام کرده و بوجود بدا اقرار داشته که اگر خداوند بخواهد امری را بجا میآورد و اگر نخواهد بجا نمیآورد. و این روایت را عیاشی و دیگران نیز نقل نموده اند.

سر آن چیزی است که در نفس خود پنهان مینمایند و جهر چیزی است که آنرا اظهار میکنند و کتمان آنست که شخص چیزی را به قلب خود عرضه داشته و بعد آنرا فراموش میکند.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اجل غیر مسمی اجلی است که نازل میشود در شب قدر و همانست که خداوند میفرماید: «فاذا جاء اجلهم لا يستأخرون ساعة

قُلْ اَغِيْرَ اللّٰهِ اتَّخِذْ وَلِيًّا فَاِطِرَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ يَطْعَمُ وَلَا يَطْعَمُهٗ قُلْ اِنِّيْ اَمَرْتُ اَنْ اَكُوْنَ اَوَّلَ مَنْ اَسْلَمَ وَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمَشْرِكِيْنَ (۱۴) قُلْ اِنِّيْ اَخَافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبِّيْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ (۱۵) مَنْ يُّصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ (۱۶) وَ اِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهٗ اِلَّا هُوَ وَاِنْ يَّمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ (۱۷) وَ هُوَ الْغَايَرُ فَوْقَ عِبَادِهٖ وَ هُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ (۱۸)

ولایستقدمون هر گاه اجل آنها رسید ساعتی مقدم و مؤخر نمیشود.
ابن بابویه از محمد بن نعمان در آیه «و هو الله فی السموات و فی الارض» تا آخر آیه روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه را سؤال نمودم؛ فرمود همچنانکه خداوند در آسمان و زمین میباشد در همه جا و هر مکانی موجود است گفت حضورش عرض کردم در هر مکانی بذاته موجود است؟ فرمود وای بر تو ای پسر نعمان مکانها ظرف است و هر گاه بگویی خداوند بذاته در هر مکانی هست تا کثیر میشوی که بگویی خداوند محتاج بمکان است لکن خداوند بکلیه مخلوقات خود احاطه علمی داشته و بر هر چه آفریده قدرت و سلطنت دارد و دانش او بزمین کمتر از علم او بآسمان نیست و چیزی از او دور نیست و تمام موجودات از نظر قدرت و احاطه در حضور او مساویست شیخ مفید در کتاب ارشاد روایت کرده گفت جمعی از دانشمندان یهود نزد ابوبکر رفته و باو گفتند آیا تو خلیفه پیغمبر هستی؟ گفت بلی گفتند ما در تورات دیده و خوانده ایم که خلیفه پیغمبر داناترین افراد امت است بما خبر بده که خداوند در کجاست آیا در آسمان است یا در زمین؟ گفت خدا در آسمان و روی عرش قرار گرفته است یهودیان گفتند پس زمین خالی از خداست و او در مکانی است غیر از مکان دیگر؟ ابوبکر با آنها گفت این سخنان زنادقه است از حضور من دور شوید و گرنه میگویم شما را بقتل

ای پیغمبر بآن کفار بگو آیا غیر خدا را بدوستی و یاری خود گرفته اید؟ و حال آنکه خدا آفریننده آسمان و زمین است و او بخلق روزی میرساند و خود از طعام بی نیاز است بگو من کسی هستم که امر شدم نخستین تسلیم خدا باشم و جزء طایفه ای که شرک بخدا می آورند نباشم (١٤) بگو من از عذاب سخت روز قیامت می ترسم و هرگز نا فرمانی خدای خود نکند (١٥) هر کس روز قیامت از عذاب برهد همانا برحمت خدا نائل گردیده و این کار فیروزی آشکار است (١٦) اگر از جانب خدا ضرری ب تو رسد جز خدا کسی نتواند ترا از آن زبان برهاند و اگر خیری از او بتو رسد هیچکس ترا از آن منع نکند و او بر همه چیز توانائی دارد (١٧) خدایتست که توانائی او فوق قدرت بندگان است و به همه امور آگاه است (١٨)

برسانند دانشمندان یهود پشت بابو بکر نموده و از بیانات او تعجب کرده و بنای استهزاء و مسخرگی را بدین اسلام گذاردند که ناگاه امیر المؤمنین رسید بآنها فرمود ای جماعت یهود آنچه را که از ابو بکر پرسیده بودید و جوابی را که او بشما داده است دانستم اینک بشنوید خداوند بزرگتر از آنست که در مکانی باشد بدون آنکه در جای دیگر نباشد او در همه جا هست لکن نه بطوریکه تماس پیدا کند و نزدیک باشد بلکه بطور احاطه علمی و من الان از کتاب تورات خودتان آیه را بشما میگویم که شاهد این سخنانم باشد اگر صحیح بود آیا شما ایمان می آورید؟ عرض کردند بلی فرمود آیا در کتاب تورات ندیده اید که روزی موسی نشسته بود فرشته ای از جانب مشرق حضور او آمد موسی باو گفت از کجا می آئی؟ گفت از حضور پروردگار فرشته دیگر از طرف مغرب آمد موسی پرسید از کجا می آئی؟ گفت از حضور خداوند فرشته سوم آمد گفت از کجا می آئی؟ گفت از آسمان هفتم و از حضور پروردگار آمد مام فرشته چهارم رسید و گفت از هفتمین طبقه زمین و از نزد پروردگار می آیم موسی گفت تقدیس و تسبیح میکنم خدائی را که هیچ مکانی از او خالی نمیشد و به مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست یهودیان بوحدانیت خدا شهادت داده گفتند تو خلیفه پیغمبر هستی و آن شخص حق ترا غصب نموده و بر شما غلبه کرده است.

قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللّٰهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اَوْحِىْ اِلَى هَذَا الْقُرْآنِ لَا اَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ اِنَّكُمْ تَنْتَهِدُونَ اِنَّ مَعَ اللّٰهِ اِلَهَةً اُخْرٰى قُلْ لَا اَشْهَدُ قُلْ اِنَّمَا هُوَ اِلَهٌ وَاحِدٌ وَ اِنِّىْ بَرِّىْ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹) الَّذِيْنَ آتَيْنَا هُمْ الْكِتَابَ يَعْرِفُوْنَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ ابْنَاءَهُمْ الَّذِيْنَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

سپس خداوند خبر میدهد که اگر علامت و نشانه بفرستیم و یا اگر فرشته هم نازل شود ایمان نمیآوردید و بهلاکت خواهید رسید چه روئے حضرت حق در باره امم سالفه چنین بوده و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر عطوفت و مهربانی که بر امتش داشت از آیات معاف گردید و باین جهت خداوند حق شفاعت را بآن حضرت اختصاص داد
قوله تعالى: وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا

اگر فرشته ای بر ممالک بفرستیم او را بصورت بشری در آوریم چه مردم توانائی ندارند که فرشتگان را بصورت اصلی خود مشاهده کنند چنانچه ذیل آیه ۳۴ سوره بقره بیان نمودیم و دیدگان آنها ضعیف است پس ناچار باید فرشتگان بصورت اجسام کثیفه در آیند تا مردم آنها را مشاهده کنند چنانچه آن دو فرشته بصورت آدمی در محراب عبادت حضرت داود و بصورت بشر همان نسبت بحضرت ابراهیم و لوط در آمدند و بصورت دحیه کلبی جبرئیل حضور پیغمبر اکرم نخستین مرحله در آمد
در کافی از ابی ریمع شامی روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه «قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ فَانظُرُوا» فرمود خداوند قصد کرده قرآن را یعنی نظر کنید در قرآن و خبر هائی که در باره پیغمبران است، و به بینید حالات کسانی که تکذیب انبیاء کردند چگونه است

قُلْ سِيرُوا فِي الْاَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا اَكَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ

ای ای الجار و داز حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «قُلْ اَيُّ شَيْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً

بگو ای پیغمبر چه گواهی بزرگتر از خداست و خدا میان من و شما گواه است و بمن این قرآن را وحی نموده است تا بان شما و هر کس که خبر این قرآن باو رسد بترسانم آیا شما گواهی میدهید که با خدای یکتا خدای دیگری وجود دارد؟ من گواهی نمی دهم و جز خدای یکتا خدائی نیست و من بیزارم از آنچه شریک خدا قرار میدهید (۱۹) آنهایکه کتب تورات و انجیل را بآنها فرستادیم می شناسند محمد صلی الله علیه و آله

را مانند شناختن فرزندان خود و با اینوصف خود را

بزیان انداخته و از روی حسد باو

ایمان نمیاورند (۲۰)

فرمود سبب نزول آیه آنستکه مشرکین مکه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میگفتند خداوند جز تو کسی را نیافت تا برسالت بفرستد ما با یهودیان و نصاری نیز در باره ادعای تو مذاکره نمودیم آنها هم میگویند اسمی از شما در نزد ایشان نیست و کسی که تصدیق اظهارات تو را بکند و گواهی بدهد که تو رسول خدائی وجود ندارد این آیه نازل شد یعنی ای پیغمبر بآنها بگو خداوند شاهد و گواه منست

ابن بابویه از محمد بن عیسی بن عید روایت کرده گفت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود اگر کسی از تو پرسد خداوند چگونه است و آیا آن شیئی میباشد یا خیر چه میگوئی؟ عرض کردم خداوند لفظ شیئی را برای نفس خود اختیار فرموده و میفرماید: «قل ای شیئی اکبر شهادة» و گفتم خداوند شیئی است ولی نه مانند سایر اشیا و نفی شئیت از او باطل نمودن اوست و نبودن خداست تعوذ بالله آنحضرت فرموده راست گفتی و گفتاری نیکو است سپس فرمود در توحید سه مذهب است نبودن و نفی کردن خدا تعوذ بالله دوم تشبیه نمودن او بمخلوقات است سوم اثبات خداوند بدون شباهت بموجودات و مخلوقات و دو قسم اول باطل و حق مذهب سوم است که اثبات بدون تشبیه باشد و این روایت را عیاشی نیز از حضرت رضا علیه السلام نقل نموده است بزیادتی آنکه فرمود: خداوند همانطور است که خویش را توصیف باحد و صمد و نور فرموده و در کافی روایت کرده در جمله و اوحی الی هذا القرآن

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ
 (۲۱) وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ لَقَوْلُ لِلَّذِينَ اشْرَكُوا اَيْنَ شُرَكَائُكُمْ
 الَّذِينَ كُنْتُمْ تَرْعَمُونَ (۲۲) اَمْ اَمْ لَمْ تَكُنْ فَتَنَّهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا
 مُشْرِكِينَ (۲۳) اَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَ ضَلُّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
 يَفْتَرُونَ (۲۴) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ اِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلٰى قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوهُ
 وَ فِى اَذَانِهِمْ وَ قَرَأَ وَ اِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوْا بِهَا حَتّٰى اِذَا جَآؤَكَ
 يُجَادِلُوْكَ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ (۲۵)

تا آخر آیه از مالک جهنی گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آنرا سؤال کردم فرمود
 مراد به: «ومن بلغ» امامانی است که از آل محمد علیهم السلام میآیند تا مردم را بوسیله قرآن
 بند میدهند و ایشان را میترسانند چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوسیله قرآن مردم را
 ترساند.. و این روایت را عیاشی نیز ذکر نموده است

علی بن ابراهیم از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود آنحضرت نازل شده
 آیه «الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه کایعرفون اینانهم» در باره یهود و نصاری و مراد
 آنستکه پیغمبر اکرم را آنها می شناسند مانند شناختن فرزندان ایشان زیرا خداوند در
 توریة و انجیل و زبور اوصاف محمد صلی الله علیه و آله و اسحاب آن بزرگوار و شیعیان و
 مهاجریشان را بیان فرموده چنانچه در قرآن حکایت میکند از آنها و میفرماید «محمد
 رسول الله الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریمهم رکعاً سجداً یبتغون
 فضلا من الله و رضوانا سیما هم فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی
 التوریه و مثلهم فی الانجیل» محمد فرستاده خداست و همراهانش بر کافران بسیار
 دل سخت و با یکدیگر بسیار مهربانند آنرا در حال رکوع و سجود نماز بسیار بنگری

کیست ستمکار تر از آنکه بخدا دروغ به بندد و یا آیات او را تکذیب کند؟ هرگز ستمکاران رستمکار نخواهند بود (۲۱) روزیکه همه را جمع کنیم گوئیم کجایند آنها که بعقیده شما شریک خدا بودند؟ (۲۲) سپس با آن همه فریفتگی در پیشگاه پروردگار عذری نیابند و ناچار از بتها بیزاری جسته و گویند ما هرگز بخدا شرک نیاوردیم (۲۳) بنگر چگونه خود را تکذیب کردند و آنچه شریک خدا قرار دادند همه نابود شد (۲۴) بعضی از مشرکین و کفار بسخن تو گوش دهند ولی بر دلهای آنها پرده نهاده ایم و فهم بیانات تو را ندارند گوشهای آنان از شنیدن کلمات حق سنگین است اگر تمام آیات الهی را مشاهده کنند باز ایمان نیاورند تا آنجائیکه نزد تو آیند در مقام گفتگو و مجادله بر آمده و گویند این آیات چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست (۲۵) ایشان مردم را از آیات خدا منع کنند و خود را هم از آن محروم میدارند و غافل از آنند که تنها خود را بهلاکت می افکنند (۲۶)

که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را بدعا میطلبند بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است این وصف حال آنهاست در کتاب تورات و انجیل این اوصاف آنحضرت بود در تورات و انجیل هنگامیکه مبعوث شد بآن علامات شناختند آن حضرت را و انکار کردند.

عمر بن خطاب به عبدالله بن - لام که از علمای بزرگ یهود بود گفت آیا در کتاب تورات ذکر از محمد شده است و علامتی وجود دارد که برساند محمد ﷺ پیغمبر است؟ گفت بخدا قسم او را بصفاتی که خداوند وصف فرموده میشناسیم مانند شناسائی فرزندان خودمان.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده در آیه «الا ان قالوا والله ربنا ما كنا مشرکین» فرمود مراد بشرک در اینجا شرک در ولایت امیر المؤمنین است.

و عیاشی از ابی عمر سعدی روایت کرده گفت مردی حضور امیر المؤمنین آمد عرض کرد من در قرآن آیهائی را می بینم که ناقض یکدیگر بوده و بعضی از آنها بعض دیگر را تکذیب مینماید و از این نظر در مورد قرآن خداوند در شك افتاده ام

و هم ینھون عنه و یناقون عنه و ان یتکون الا انفسهم وما یشعرون (۲۶)
 وَاَوْ تَرٰی اِذْ وَقَفُوْا عَلٰی النَّارِ فَمَا لَوْ اِیَّا لَیْقِنَا نُرَدُّوْا لَیْکَذِبَ بَاٰیَاتِ رَبِّنَا وَتَکُوْنُ
 مِنْ الْقَوْمِیْنِ (۲۷) بَلْ اِیْدَآلَهُمْ مَا کَانُوْا یُخْفَوْنَ مِنْ قَبْلِ وَلَوْ رَدُّوْا الْعَادُوْا لِمَا
 نُهُوْا عَنْهُ وَاِنَّهُمْ لَکَاذِبُوْنَ (۲۸) وَ قَالُوْا اِنْ هٰی الْاٰحِیُوْتُنَا الدُّنْیَا وَ مَا نَحْنُ
 بِمَبْعُوْثِیْنِ (۲۹)

امیر المؤمنین بآن مرد فرمود مادرت بعزایت بنشیند در کجای قرآن و به کدام آیه شک
 داری؟ عرض کرد خداوند در یک جا میفرماید: «یوم یقوم الروح والعالمات صفا لا یتکلمون
 الا من اذن له الرحمن و قال صواباً» و در جای دیگر میفرماید در آنوقتیکه ضعیف شدند
 میگویند و الله ربنا ما کنّا مشرکین و در آیه دیگر میفرماید یوم یتکفر بعضکم ببعضاً
 و یلعن بعضکم بعضاً و باز میفرماید ان ربک لحق تخاصم اهل النار و نیز فرموده
 لا تختصموا لدی و در آیه دیگری میفرماید الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا
 ایدیههم و تشهد ارجلهم بما کانوا یتکلمون .

یکمرتبه میگوید تکلم میکنند و مرتبه دیگر میفرماید تکلم نمیکند و یک جا
 میفرماید دست و پا و پوست های بدن ایشان سخن میگوید و در جای دیگر میفرماید
 سخن نمیگویند مگر با آنهایی که اجازه سخن داده شده و سخن برآستی و حق بگویند
 معنای این آیات و تضاد آنها با یکدیگر چیست؟ حضرت بآن مرد فرمود این آیات مربوط
 بیک مکان و مورد نیست و مربوط بموارد بسیاری است در روز قیامت که مقدارش
 پنجاه هزار سال است خداوند تمام خلایق را در یکجا جمع نماید و همه یکدیگر را
 شناخته بعضی از آنها با بعض دیگر سخن گویند و آنها کسانی هستند که از پیغمبران اطاعت
 نموده و پیروی حق کرده و با یکدیگر در نیکی و تقوی کمک و معاضدت داشته اند و
 اهل معصیت که در دنیا معاصی خدا را بجا آورده و در ارتکاب معصیت بهمدیگریاری و
 همکاری نموده اند یکدیگر را لعنت مینمایند سپس خداوند آنها را در جای دیگری جمع

ایشان مردم را از آیات خدا منع کنند و خود را هم از آن محروم میدانند و غافل از آنند که تنها خود را بهلاکت می افکنند (۲۶) اگر مشاهده کنی حل آنها را در آنوقتیکه در آتش دوزخند و با نهایت حسرت گویند ای کاش ما را بدینا باز گردانند تا دیگر آیات خدا را تکذیب نکرده و باور ایمان آوریم (۲۷) آری آنچه پیش از این بر آنها پنهان بود آشکار شد و اگر بار دیگر بدینا باز کردند آن اعمال زشتیکه از آن نهی شدند باز اعاده خواهند کرد و آنها دروغ میگویند (۲۸) کافران گفتند

جز همین زندگانی دنیا دیگر زندگی نخواهد بود و هرگز پس از

مرک زنده نمیشویم (۲۹)

میکند که از یکدیگر گریزان شده و فرار کنند چنانچه میفرماید «یوم یقرالمرء من اخیه» تا آنجا که فرمود «یومئذشان یفشی» بعد از آن در مکان سوم آنها را جمع مینماید و چنان صیحه زنند که اگر آن صیحه را در دنیا شنیده بودند بکلی از تمام کلاها دست کشیده غافل میشدند و چنان گریه میکنند که بجای اشک خون خواهند گریست و بس از آن در محل چهارمی خلافت جمع میشوند و آنها را بسخن میآورند ولی آنچه در دنیا هر تکب معصیت شده اند اقرار نمایند و میگویند «والله ما کنّا مشرکین» آنگاه بدهن های ایشان مهر زده میشود و اعضاء بدن آنها را بسخن در آورند و بگناهانی که نموده اند شهادت بدهند و همبستگ مهر از دهانشان بر میدارند باعضای بدن خویش میگویند چرا بر علیه ما شهادت دادید؟ اعضا جواب میدهند خدائی که هر چیزی را بسخن در میآورد ما را به سخن در آورده باز در مکان پنجم آنها را جمع کنند و کسی سخن نمیگوید مگر آنکه خداوند اجازه فرماید و از آنجا بمکان ششم جمع نماید و خلائق با هم مخصوصه کنند و تمام این وقایع قبل از حساب است و همینکه مشغول بحساب شوند هیچکس در فکر دیگری نیست و از خداوند مسئلت میکنیم که آنروز را بر ما آسان فرماید. و سلیم بن قیس هلالی در اصل خود از مولای ما امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود طایفه ناجیه آنهاهی هستند که از من پیروی و اطاعت نموده و از دشمنان من بیزاری جویند و در تمام امور خود تسلیم امر من باشند و حق مرا چنانچه خداوند در قرآن واجب فرموده بشناسند

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا
 قَالَ قَدْ ذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِقَاءِ اللَّهِ
 حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حُرْطَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ
 أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلْأَسَاءَ مَا يَزُرُونَ (۳۱) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ
 وَلَهُوَ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲)

و در باره من شك نیاوردند خداوند دل های ایشانرا از محبت مانورانی گرداند و به بهشت
 داخل کند و بدانید اوصیاء و امامان بعد از من تا روز قیامت آنها می هستند که خداوند
 اطاعت آنها را با طاعت خود مقرون فرموده در آیات بسیاری از قرآن و ما را پاکیزه
 فرموده و حجت بر خلائق و گواه آنان کرده در روی زمین و ما را با قرآن و قرآن را
 باما قرار داده که از یکدیگر هرگز جدا نمیشویم تا در کنار حوض کوثر حضور پیغمبر
 خاتم النبیین صلی الله علیه و آله برسیم .

قوله تعالى : و منهم من يستمع اليك تا آخر آیه

طبرسی از صحابه روایت کرده گفتند سبب نزول آیه آن بود که طایفه از
 مشرکین مکه مانند نصر بن حارث و ابوسفیان و ولید بن مغیره و عتبة بن ربیعہ
 حضور پیغمبر می ایستادند وقتی آنحضرت تلاوت قرآن مینمود یکدیگر میگفتند
 ه محمد صلی الله علیه و آله افسانه های پیشینان میگوید مانند شما که حدیث میکنید از مردمان
 پیشینان مثل حدیث رستم و اسفندیار خداوند این آیه را در پاسخ آنها نازل فرمود
 طبرسی از صحابه در آیه « و هم ينفون عنه و ينلون » روایت کرده گفتند خداوند
 از این آیه ابیطالب و بنی هاشم را قصد کرده که پیغمبر را یاری نموده و قریش را که
 قصد حضرتش را داشتند دفع و از آنحضرت دور میکردند و آیه « ولو تری اذوقنوا علی
 النار » در حق بنی امیه نازل شده

اگر ببینی آنها در آنوقتیکه در پیشگاه عدل خدا باز داشته شدند و بآنها میگویند
 آیا قیامت و عذاب آن برحق نبوده؟ جواب دهند بلی همه برحق است خداوند عتاب
 کند الحال بکفر خود عذاب را بپوشید (۳۰) آنهاست که ملاقات با خدا را تکذیب
 کردند زیانکار شدند همینکه ناگهان قیامت فرا رسید گویند وای بر ما که آسایش
 و سعادت این روز را از دست دادیم و باز گناهان خود را بر پشت حمل کنند و چقدر
 بد باری بدوش میکشند (۳۱) دنیا جز بازیچه بیش نیست
 و سرای آخرت برای کسانی که پرهیز کارند بهتر است
 آیا در این سخنان تعقل نمیکنند (۳۲)

عیاشی در آیه و لورد العادو المانها و عنه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
 فرمود آن مردمی را که نگاه داشتند گویند پروردگارا ما را بدینا برگردان تا دیگر آیات
 ترا تکذیب نکنیم و از مؤمنین باشیم خداوند میفرماید آنها دروغ میگویند
 و نیز بسند خود از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقلی روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام را
 بیرون شهر کوفه دیدم بدنبال آنحضرت رفتم تا بقبرستان یهودی ها رسید وسط قبرستان
 توقف فرمود و صدا زد یایهود یایهود ناگاه از میان قبور صدائی بلند شد لیک لیک ای
 امیر المؤمنین علیه السلام امر شما مطاع است چه میفرمایید؟ آنحضرت فرمود عذاب خدا را چگونه
 مشاهده کردید؟ جواب دادند ما بسبب نافرمانی بشما معذب هستیم مانند نافرمانی کردن
 نسبت به هرون و هر کس ترا اطاعت ننماید و نافرمانی کند تا قیامت در عذاب است
 سپس چنان فریادی از آنها برخاست که نزدیک بود آسمان بزمین فرو ریزد و من از
 ترس بیهوش شدم و چون بیهوش آمدم دیدم امیر المؤمنین علیه السلام جلوس فرموده بر تختی از
 یاقوت سرخ و تاجی از انواع جواهرات بر سر و لباسی سبز و زرد رنگ در بر داشت
 و صورت حضرتش چون قرص ماه میدرخشید حضورش عرض کردم ای امیر المؤمنین علیه السلام
 و ای مولای من اینست سلطنت و پادشاهی بزرگ؟ فرمود بلی ای جابر سلطنت ما از
 سلطنت سلیمان بن داود بزرگتر است سپس آنحضرت بطرف کوفه باز گشت و منهم
 عقب سر او آمدم داخل مسجد شدند و قنعبها را آهسته بر میداشت و میفرمود نه

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ
بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳) وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَى مَا
كَذَّبُوا وَادُّوا حَتَّى آتَيْنَاهُمْ نَصْرَنَا وَلَا مَبْدِلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ
نَبَأِ الْمُرْسَلِينَ (۳۴) وَإِنْ كَانَ كِبَرُ عَلَيْكَ أَعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ
نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بَأْيَةٌ وَتُؤِ شَاءَ اللَّهُ لَجْمَعُهُمْ
عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵)

بخدا بیجا نمیآوردید و قبول نمیکنید حضورش عرض کردم با که سخن میگویند و
مخاطب شما کیست منکه کسی را مشاهده نمینمایم؛ فرمود هم اکنون عالم برهوت بر
من کشف شده و من بینم اهل عالم را در میان تابوت ها عذاب میکنند و آنها را صدا
میزنند و میگویند ما را بسوی دنیا برگردان ما بفضیلت و ولایت شما اعتراف و اعتقاد
خواهیم نمود بآنها میگویم بخدا قسم دروغ میگویند و هرگز اقرار نکنید سپس آیه را تلاوت
فرمود «وَلَوْ رَدُّوا عَادُوا لَمَانُوا عِنْدَهُ» ای جابر نیست کسی که با من مخالفت بنماید مگر
آنکه خداوند او را در قیامت کور محسوس نموده و در صحرای قیامت و عرصات
سرگردان بماند

قوله تعالى : وَ لَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ

این آیه گفتار کسانی را که منکر قیامت هستند حکایت میکند طبرسی در آیه
«قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا» از پیغمبر اکرم روایت کرده فرمود اهل جهنم هنگامیکه
مشاهده کردند جایگاه خودشانرا در بهشت هر گاه معصیت نمی کردند گویند وای بر
ما که آسایش و سعادت این روز خود را از دست بدادیم

در کافی از عمران بن میثم روایت کرده گفت آیه «قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي
يَقُولُونَ» در حضور حضرت صادق عليه السلام قرائت شد فرمود بخدا قسم ستمکاران آیات

ما میدانیم سخنانیکه کافران در تکذیب تو میگویند ترا افسرده کرده آنها نه تنها ترا بلکه آیات و رسولان خدا را تکذیب و انکار کنند (۲۳) چقدر پیغمبران پیش از تو را هم تکذیب کردند آنان بر تمام اذیت های منکران تحمل و برد باری نمودند تا وقتی که عنایت و باری ما شامل حال آنها شد بدان کسی کلمات خدا را نمیتواند تغییر بدهد همانا خبر های پیغمبران گذشته که امت هایشان بآنها شتم کردند بشو رسید (۲۴) اگر انکار آنها بر تو سخت می آید میتوانی سوراخی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان بر افرازی تا آیتی برای آنها آوری و اگر خدا میخواست همه را راهنمایی میکرد و از نادانهای مباش که راضی به مشیت خدا نیستند (۳۵)

خود را تا آخرین حد امکان تکذیب نمودند و فرمود لا یاتونک بجای لا یکذبونک نازل شده است یعنی بسوی تو بحق و درستی نمی آیند و حق ترا ضایع و باطل میکنند و حفص بن غیاث بختری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ای حفص صبر بر شدائد و مکازه هراتبی دارد بعضی از آنها صبر اندک است و بعضی از جزع و زاری نیز کمتر است و فرمود بر تو باد بر صبر و برد باری در تمام شئون زندگی خود زیرا خداوند محمد صلی الله علیه و آله را که بر سالت فرستاد او را امر بصبر نموده و فرمود و اصبر علی ما یقولون و اهجرجهم هجرا جمیلا و فرمود ادفع بالتی هی احسن السیئة فاذا الذی ینک و بینہ عداوة کانه ولی حمیم و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تقدیر صبر و برد باری فرمود تاجایی که سنک بآنحضرت می انداختند و او را با استخوان زدند بطوریکه سینه مبارکش خسته شد و این آیه نازل شد «ولقد نعلم انه بضیق صدرك بما یقولون» و باین اندازه قناعت نکرد حضرتش را تکذیب و از بالای کوه بزیارت انداختند و سخت محزون گردید که این آیه «قد نعلم انه لیجزک» نازل شد پیغمبر اکرم خود را ملزم بصبر فرمود و چون خداوند فرمود قومت ترا تکذیب میکنند عرض کرد خداوند در نفس خود و اهل بیت و عرض صبر میکنم اما طاعت گفتار آنها را ندارم این آیه نازل شد (فاصبر علی ما یقولون) در تمام احوال صبر کن و بانه

أَلَمْ يَسْتَجِيبِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶) وَ
 قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَٰكِنْ
 أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ
 إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَقْنَاهُمْ فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸)

از عترت بشارت بده و توصیه و سفارش صبر بآنها بنما پس فرمود و جعلناهم ائمة
 يهدون باعمرنا لما صبروا و كانوا باياتنا يوقنون (در این مورد است که حضرت
 صادق عليه السلام فرموده صبر نسبت بايمان مثل سر است نسبت ببدن) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 سپاسگزاری خداوند را بجا آورد این آیه نازل شد و تمت کلمة ربك الجسنى على
 بنی اسرائیل لما صبروا و دمرنا ما كان يصنع فرعون و قومه و ما كانوا امرشون
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود يك آیه است هم بشارت میباشد و هم انتقام سپس
 خداوند کشتن مشرکین را مباح فرمود که هر کجا یافتند بکشند آنان را بر دست
 پیغمبر و اصحابش باین ترتیب علاوه بر آنچه که برای آنجناب در عالم آخرت ذخیره
 فرموده پاداش صبر را نیز بآنحضرت مرحمت فرمود.

و نیز از حضرت باقر عليه السلام روایت کرده در آیه «وان كان كبر عليك اعراضهم» فرمود
 به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مایل بود که حرث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف اسلام بیاورد او را
 دعوت فرموده و کوشش فرمود که مسلمان شود شقاوت بر او چیره و قبول نکرد
 این موضوع بر پیغمبر ناگوار آمد که آیه فوق نازل شد «وان كان كبر عليك» تا آخر
 آیه و اگر چه «فلا تكونن» خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است ولیکن در معنی خطاب
 بامت میباشد

فوله تعالى : أَلَمْ يَسْتَجِيبِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ : أَلَمْ يَسْتَجِيبِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ : أَلَمْ يَسْتَجِيبِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ

معنی آیه این است: اجابت میکنند ایمان بخدا و قرآنیکه بتو نازل شده آن
 اشخاصیکه تعقل میکنند و گواهی میدهند که مردگان را خداوند معشور میگرداند

خدا دعای آنهایی را اجابت کند که نصیحت بشنوند و مردگان را برمی انگیزد سپس تمام خلایق بسوی او باز گشت کنند (۳۶) کافران گفتند چرا بر محمد ﷺ معجزه و حاجتی از خدا فرود نیامد ای پیغمبر بگو خدا توانائی دارد که آیتی بفرستد و لکن بیشتر مردم نمیدانند (۳۷) نیست جنبنده در روی زمین و نه برنده که باد و بال پرواز میکند جز آنکه آنها هم مانند شمانوعی از موجودات هستند مادر کتاب، بیان هر چیزی را کرده و فرو گذار نکردیم آنگاه بسوی پروردگار خود محشور میشوند (۳۸)

قوله تعالى : وقالوا نزل عليه آية من ربه

این آیه حکایت میکند گفتار و سخنان بزرگان قریش را وقتی عاجز شدند از معارضه با پیغمبر اکرم در آنچه از قرآن آورده شروع کردند بیاره سیرانی و سخنان بیهوده و گفتند چرا بر پیغمبر آیاتی مانند عصای موسی و ناقة صالح نازل نمیشود ؟ خداوند در جواب آنها فرمود در غیر این آیه آبا کفایت نمیکند آنها را این قرآنیکه بر تو نازل کرده ایم و در اینجا فرمود بگو ای محمد ﷺ خدا قادر است که آیاتی بفرستد ولی وقتی آیات نازل شد و ایمان نیاوردید هلاک میشوید

در کافی از ابی جارود روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام فرمود در آخر زمان خداوند آیاتی از قبیل دابة الارض و خروج دجال و فرود آمدن عیسی بن مریم از آسمان و طلوع آفتاب از مغرب بمردم نشان خواهد داد

قوله تعالى : وما من دابة في الارض

یعنی هر موجودی خدا بیافریند آنها هم مخلوقی هستند مانند شما در کافی روایت کرده در معنای آیه "ما فرطنا في الكتاب من شئ" از حضرت رضا علیه السلام فرمود خداوند پیغمبر اکرم را قبض روح فرمود مگر آنکه دین را کامل نمود و قرآن را که بیان هر چیزی در آن است نازل فرمود و آنچه مردم از حلال و حرام و حدود و احکام احتیاج دارند در آن میباشد و از هیچ موضوعی فرو گذار نشده است

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود ظلمات تاریکی و کفر است

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صِمٌّ وَبِكُمْ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأُ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَ مَنْ يَشَأُ
يُجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ
السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰) بَلْ آيَاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ
إِلَيْهِ أَنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَآخَذْنَا هُمْ
بِالْبَاسِ وَالضُّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا
وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا
مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا
أَخَذْنَا هُمْ بِفِتْنَةٍ فَاذًا هُمْ يُعْلَسُونَ (۴۴)

و این آیه رد گفتار قدریهای این امت است که خداوند آنها را در روز قیامت باصابین
و نصاری و مجوس محشور میکند، و آنها میگویند پروردگارا ما مشرک نبودیم خداوند
میشهرماید نگاه کنید چگونه بر خودشان دروغ می بندند؟ پس فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
فرموده برای هر امتی مجوسی است و مجوس این امت کسانی هستند که میگویند
قضا و قدر نیست و خود را قادر بر انجام امور فرض مینمایند.

ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در
باره کسانی که تکذیب میکنند ائمه و اوصیاء را و بآنها ایمان نمی آورند و ایشان
اشخاصی هستند که خداوند وا گذاشته و رها کرده آنان را براه گمراهی، و هر که از
فرزندان آدم ایمان بیاورد یا ائمه او براه راست هدایت و راهنمایی یافته و فرمود آنحضرت
اگر در تائیل قرآن اهلان را تکذیب کنند بتمام آیات قرآن تکذیب کرده اند
قوله تعالی: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ تَأْخِرُو زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
خداوند امر نمود به پیغمبر که با کفار محاجه کند و فرمود بگو ای محمد

کسانی که آیات ما را تکذیب کردند کرو گنگ در تاریکی نادانی بسر برند و خدا هر که را بخواهد بحالت گمراهی گذارد و هر که را خواهد براه راست رهنمائی کند (۳۹) ای پیغمبر بکافران بگو اگر عذاب خدا یا ساعت مرگ شما فرا رسد چه خواهید کرد؟ آیا غیر خدا را در آنوقت میخوانید اگر راست میگوئید (۴۰) بلکه در آن هنگام تنها خدا را میخوانید اگر خواست شما را از سختی برهاند و آنچه را که با خدا شریک قرار میدادید بکلی فراموش میکنید (۴۱) ما پیغمبرانی بسوی امتهای پیش از تو فرستادیم چون نافرمانی کردند به بلا گرفتارشان کردیم شاید بدرگاه خدا آمده و گریه وزاری کنند (۴۲) چرا وقتی که بلا بآنها میرسد تضرع وزاری نمیکنند تا نجات یابند چون دلباشان را قسارت فرا گرفت و شیطان کردار زشت آنها را در نظرشان جلوه گر ساخته (۴۳) و چون نعمتهای خدا را فراموش کردند برای اتمام حجت درهای هر چیز را بروی آنان گشودیم تا وقتی که بآنها شاد و مغرور شدند ناگاه ایشانرا بکیفر اعمالشان رسانیده ذلیل و ناامید گردیدند (۴۴)

باین کفار اگر عذاب خدا در دنیا بر شما نازل شود مانند عذایی که بر قوم عاد و ثمود فرستاد آیا غیر خدا را میخوانید تا آن عذاب را از شما بر طرف سازد؟ یا آن خدائی که خالق و مالک و پادشاه شماست میخوانید تا آن عذاب را بر دارد و دفع کند؟ و چون کفار بدرگاه خداوند تضرع و زاری نکردند خداوند دنیا را برای آنها هموار نموده و آنها را بی نیاز کرد تا عقوبت کارهای زشتشان را درک نکنند وقتی به هستی های دنیا خرسند شدند ناگهان از رحمت خود مأیوس فرموده و عمرشان را بسر آورد و حفص بن غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود روزی موسی با خداوند مناجات مینمود خداوند فرمود ای موسی اگر فقر و ابتلا بتو رو آور شود بگو مرحبا ای شعار نیکو کاران و اگر دیدی بی نیازی و ندرت روی آورد بدان، عقوبت گناهی نزدیک شده زیرا خداوند دنیا را بکسی نمیدهد مگر برای گناهی که مرتکب شده تا بر اثر اقبال دنیا گناه خود را فراموش نموده و توفیق توبه از او سلب شود پس بعضی اوقات روی آوردن دنیا عقوبت گناهان است

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵) قُلْ
 أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَابْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ
 يَأْتِيَكُمْ بِهِ أَنْظَرُ كَيْفَ نَصْرِفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْذِفُونَ (۴۶) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ
 أَتَيْكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَ مَا
 أَوْسَلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ أَمِنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ
 وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يُمْسِكُهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا
 يَفْسُقُونَ (۴۹) قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبُ وَ لَا أَقُولُ
 لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَ الْبَصِيرُ
 أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

ابی حمزه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت از آنحضرت معنای آیه
 « فلما نسوا ما ذكروا به » را سؤال نمودم؛ فرمود هر وقت مردم با آنکه مأمور بقبول
 ولایت امیر المؤمنین علیه السلام هستند ترك ولایت آن جناب کنند درهای دولت را بروی
 آنها باز نموده و آنان را به ثروت دنیا گرفتار سازیم تا آنکه قیام حضرت حجت علیه السلام
 بر پا شود و آنها گمان داشتند که هیچوقت پادشاه و پیشوایی برای ایشان نیست.
 فضیل بن عیاض از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت از آنحضرت سؤال
 نمودم که وزع و پارسائی چیست؟ فرمود چیزی است که انسانرا از محرمات خداوند
 باز داشته و او را از شبهات دور گرداند چه اگر شخص از موارد شبهه ناك اجتناب نکند
 در حرام واقع میشود و حال آنکه نمیداند، و اگر منکری را دید و با قدرت و توانائی

ستایش مخصوص پروردگار است که ریشه طایفه ستمکاران را می‌کند (۴۵) بگو ای پیغمبر بکفار اگر خدا گوش و چشم شما را بگیرد و بر دلهایتان مهر بزند تا کور و کر و نادان شوید آیا خدائی غیر از خداوند عالم می‌باشد که این نعمت‌ها را بشما بازگرداند؟ متوجه شو چگونه ما آیات را روشن می‌نماییم و چگونه آنها از حق دوری می‌جویند (۴۶) بگو اگر عذاب خدا بطور ناکهانی یا آشکار بشما رسد چه خواهید کرد؟ آیا کسی جز طایفه ستمکاران هلاک خواهد شد؟ (۴۷) ما پیغمبران را نفرستادیم مگر مؤذنه‌دهند و ترسانند؛ پس هر که ایمان آورده و عمل نیک بجا آورد هرگز ترسد و اندوهگین نخواهد بود (۴۸) آنهاییکه آیات ما را تکذیب کردند در اثر زبان کاری مبتلا به عذاب خواهند شد (۴۹) بگو من بشما نمی‌گویم که گنجهای خدا نزد

من است و نه از غیب آگاهم و نمی‌گویم فرشته‌ام

پیروی نمی‌کنم جز آنچه بمن وحی میرسد

بگو آباکور و بی‌اساسی

هستند چرا اندیشه و تعقل

نمی‌کنید (۵۰)

از آن نهی نکرد پس دوست داشته که اختیاراً مرتکب معاصی خدا شود، و هر که مایل بارتکاب معاصی خدا باشد در مقام مبارزه و دشمنی با خدا بر آمده و هر که بخواهد و دوست داشته باشد که ظالم و ستمکاری در دنیا باقی بماند دوست دارد که معصیت خدا را بجا آورد و در آیه فوق خداوند خود را ستایش میکند که ستمکاران را هلاک فرموده و ریشه آنها را قطع کرده است

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روزی قبر غلام امیر المؤمنین علیه السلام

وارد شد بر حجاج از او سؤال کرد ای قبر چه کارهایی برای امیر المؤمنین علیه السلام انجام میدادی؟ گفت آب وضو، آن حضرت را حاضر می‌کردم پرستش کرد پس از فراغت از نماز چه آیه ای تلاوت می‌فرمودند؟ عرض کرد این آیه را «فلما نسوا ما ذکرناه» تا آخر

وَ اَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ اَنْ يُحْشَرُوا اِلَىٰ رِبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ
 وَ لَا شَفِيعٌ لَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱) وَ لَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدُوَّةِ وَالْعَشِيِّ
 يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ مَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ
 شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ
 لِيَقُولُوا اَهَؤُلَاءِ مِنَ اللّٰهِ عَلَيْهِمْ مِنْ يَنْبِئُنَا لَيْسَ اللّٰهُ بِاعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳)
 وَ اِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا قُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ
 الرَّحْمَةَ اَلَمْ يَنْعَمْ اَلَمْ يَخْلُقْكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ يَسْتَكْبِرُ عَنْهُمْ فَقُلْ اَنْتُمْ رِجَالٌ مِّنْ
 اَرْضٍ مِّنْ اَرْضٍ مِّنْ اَرْضٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ اصْلَحْ فَاِنَّهٗ

غفورٌ رحيمٌ (۵۴)

و الحمد لله رب العالمین حجاج گفت آیا این آیات را تاویل می‌کرد بما بنی امیه؟ پاسخ داد آری گفت حجاج اگر تو را بقتل برسانم چه کاری انجام می‌دهی؟ عرض کرد در اینصورت شخص سعیدی را شقی بقتل رسانیده امر کرد گردن قبر را زدند

و نیز از آن حضرت و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «قل ارايتم ان اخذ الله» تا آخر آیه فرمود معنی آیه آنست بگو ای محمد صلی الله علیه و آله بقریش اگر خداوند چشم و گوش شما را بگیرد و بردلای شما مهر بزند که چیزی درك نکنید چه کسی میتواند جز خداوند آنها را بشمارد؟ پس آنها چگونه تکذیب میکنند

ابی جازود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که بصدفون بمعنی اعتراض است یعنی چگونه بخدا اعتراض میکنند

و نیز در آیه «قل ارايتم ان اتیکم عذاب الله» روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود وقتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه هجرت فرمود اصحاب حضرت مبتلا به بیماری و امراض گوناگون شده و حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت نمودند این آیه

آنهاست که از خدا ترس دارند بترسان که جز خدا برای آنان یاور و شفیع نباشد شاید که پرهیز کار شوند (۵۱) مران از خود کسانی که هر صبح و شام خدا را میخوانند و مقصدشان فقط اوست نه چیزی از حساب آنها بر تو و نه از حساب تو بر آنهاست و اگر ایشان را از خود دور سازی از ستمکاران خواهی بود (۵۲) و ما بعضی از مردم را بیعض دیگر بیایم تا آنکه بطعنه نگویند آیا خدا در میان ما برتری داده آیا خدا باحوال سپاسگزاران دانا تر نیست؟ (۵۳) هرگاه مؤمنان نزد تو آیند بگو سلام بر شما باد خدا بر خود رحمت را فرض کرده چنانچه یکی از شما

کار زشتی از روی نادانی کند سپس توبه

نموده و اصلاح امور خود بنماید همانا

خداوند آمرزنده و

مهربانست (۵۴)

نازل شد که میفرماید در دنیا شما گرفتار مشقت بسیاری میشوید ولی عذاب های درد ناک و مهلك نمیرسد مگر بظایفه ستمکاران

طبرسی در آیه «وانذریه الذین یخافون ان یحشروا» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود معنی آیه آن است ای پیغمبر بقرآن بترسان کسانی را که امیدوارند بقرب پروردگار همانا قرآن شفاعت کننده و شفاعتش پذیرفته خواهد شد
قوله تعالى : و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغداة والعشی

سبب نزول آیه این بود که در صدر اسلام عده از مؤمنین فقیر که معروف باصحاب سقه بودند در مسجد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منزل داشته و پیغمبر مخارج آنها را تمهید نموده و طعام و مایحتاج آنها را بایشان میرسانید و اکثر اوقات آن جناب نزد آنها رفت و آمد مینمود و با آنها مأنوس بوده و نزدشان می نشست و هر وقت اغنیای اصحاب شرفیاب میشدند و پیغمبر را در میان فقرا میدیدند از این عمل پیغمبر ناراحت شده و خوش نداشتند و درخواست مینمودند که از آنها دوری نموده و روگردانند و روزی

وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْأَيَّاتِ وَلِتُنَبِّئَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵) قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعْ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶) قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (۵۸)

یکی از انصار خدمت پیغمبر رسید دید یکی از اصحاب صفة نزدیک آن حضرت نشسته و آن جناب برایش حدیث میفرمود آن انصاری دورتر از پیغمبر توقف نموده و نزدیک نیامد و چند مرتبه هم پیغمبر را فرمود نزدیکتر بیا و نیامد پیغمبر باو فرمود شاید میترسی که فقر این شخص تو سرایت کند که نزدیک نمیآیی؟ مرد انصاری گفت این شخص را از حضور دور کن تا خدمت برسم لذا این آیه را خداوند نازل فرمود پس از آن آیه و كذلك فتنا بعضهم ببعض یعنی اغنیا را با نزدیکه بآن ها عطا می نمایم آزمایش کنیم تا به بینیم چگونه با فقراء و تهی دستان مواسات کنند و حقوق واجبه که بآنها تعلق میگیرد چگونه از مال خود خارج و بمستحقین میرسانند و ضمناً معلوم کنیم که فقرا چگونه بر فقر و تنگدستی صبر و بردباری و بآنچه در دست اغنیه است تحمل میکنند تا نگویند که خداوند بر ما منت نهاده و بآن ها ثروت عطا فرموده است سپس خداوند بر پیغمبر واجب فرموده که بآن هائی که کار زشت نموده و بعد پشیمان شده و توبه کنند رحمت فرستد

در کافی ذیل آیه « کتب ربکم علی غصه الرحمة » از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هرگاه جان بکلو رسید دیگر برای انسان توبه نمی باشد عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند رحمت کند بنده را که

ما آیات را اینطور بیان کنیم تاراه کنه کاران روشن و آشکار شود (٥٥) بگو ای پیغمبر خدا مرا از پرستی آن خدایان باطل که شما میپرستید منع فرموده، من پیروی از هوسهای شما نمیکنم تا گمراه شده و راه هدایت نیابم (٥٦) بگو من هر چه از خدا میگویم با برهان است و شما تکذیب میکنید آن غذائیکه بآن شتابزدگی دارید بدست من نیست حکمی مگر از جانب خدا که بحق بیان میفرماید و او بهترین حکم فرمایان است. (٥٧) بگو اگر غذائیکه شما بهجمله آن را میطلبید در نزد

من بود کار میان ما و شما خاتمه می یافت و خدا

باحوال متمسکاران دانا تر

است (٥٨)

توبه کند پیش از مرگ همانا توبه پاک کننده است نجاسات گناه را، و نجات دهنده است از شقاوت و هلاکت، خداوند برخورد واجب نموده رحمت را از برای اشخاصیکه توبه کنند و آیه را تلاوت فرمود.

در کافی در آیه * اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُكَ بِه * روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام فرمود خداوند میفرماید ای محمد صلی الله علیه و آله بمنافقین بگو اگر من مأمور بشوم که آنچه در سینه های خود پنهان میکنید از شتاب در فوت من تا پس از من باهل بیت ظلم کنید بشما میگویم، مثل * اَمْثَلْ كَسٰی اَسْتِیْ بِرَافِرُوْخَتْه تَا اَزِ رُوشَنائی آن استفاده کند خداوند روشنائی آن را از بین ببرد و زمین بنور محمدی روشن میشود همان طور که بنور آفتاب روشن میگردد و خداوند محمد صلی الله علیه و آله را بآفتاب و علی علیه السلام را بامه مثل زده و میفرماید و هو الذی جعل الشمس ضیاء و القمر نورا و میفرماید و آیه لهم اللیل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون و فرموده ذهب الله بنورهم و تركهم فی ظلمات لا یبصرون یعنی هر وقت محمد صلی الله علیه و آله را قبض روح فرماید ظلمت و تاریکی هویدا گردد و فضل اهل بیت را مشاهده نمایند چنانچه میفرماید و ان تدعهم الی الهدی لا یسمعوا و یریه یبصرون الیک و هم لا یبصرون اگر وا گذاری ای محمد صلی الله علیه و آله آن ها را بسوی اهلیت خود و آنان را

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ
 مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا
 فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۵۹) وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ
 ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّددى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ
 تَعْمَلُونَ (۶۰) وَهُوَ الْغَايُ تُفَوِّقُ عِبَادَهُ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ
 أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ (۶۱)

به پیروی از اهلیت خود بخوانی نمیشنوند و می بینی که بهحضرت نظر میکنند و لکن
 شما را نمی بینند

در کافی از حضرت صادق در معنی آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ» روایت کرده فرمود
 مراد از ورقه سقط جنین است و حبه اشاره به فرزند و مقسود از ظلمات الارض رحم است
 و رطب فرزندی است که زنده متولد شده و باقی بماند و یابس فرزندی است که
 باقی نماند و تمام آنها در کتاب علم خدا است

و نیز در آیه «وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود
 مراد از این مَرَك دور شدن روح از بدن است بواسطه خواب، و مراد از ما جرحتم
 اعمالی است که در روز انجام میدهند و فرمود معنی «وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» فرشتگانی
 هستند که از انسان نگهبانی نموده و اعمال آن ها را ثبت و حفظ کرده و همانها جان
 ایشان را قبض و در اجرای امر پروردگار قصوری نخواهند کرد

عباشی از حضرت صادق علیه السلام در آیه «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ» روایت
 کرده فرمود در روزی مروان بن حکم بمدینه وارد شد و بمقر خود نازل و بمسند خویش
 تکیه داده و زمزمه با خود نمود یکی از دوستان حضرت امام حسین علیه السلام در آنجا
 بود وقتی که حضور حضرت شرفیاب شد باو فرمود مروان وقتی که وارد مدینه شد

و کلید خزینه های پنهانی نزد خداست و کسی جز او بر آن دانا نیست، میدانند هر آنچه در خشکی و دریاست برك از درخت نیافتد مگر آنکه بفهمد و هیچ دانه در تاریکی های زیر زمین و ترو خشکی نیست جز آنکه در کتاب عین مسطور است (۵۹) اوست خدایی که شما را میمیراند در شب و کارهای روزانه شما را میداند و سپس بر میانگیزاند تا با جلیکه در قضا و قدر اوست برسید باز بسوی او بر میگردد تا نتیجه آنچه که کرده اید شما را آگاه گرداند (۶۰) او خدائی است که قدرتش فوق قدرت بندگان است و برای نکهبانی شما فرشتگانی را میفرستد تا وقتی که موعد برك هر یکی از شما فرا رسد رسولان ما او را میمیرانند و آن ها در قبض ارواح هیچ تقصیری نخواهند کرد (۶۱)

و بمسند خود جلوس کرد چه گفت: عرض کرد این آیه «ثم رددوا الى الله» را تا آخر قرائت نمود حضرت امام حسین علیه السلام فرمود بلی بخدا! قسم من و اصحابم بسوی بهشت میرویم و مروان و یارانش بطرف جهنم رانده میشوند طبرسی در آیه «قل هو الله اعلم» تا آخر آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از عذاب فوق، پادشاه جابر و ستمکار است که بر ملتی مسلط شود و مراد از «و من تحت» بندگان و اهل بیت شخص میباشد و کسانی که خیری در آنها نیست «و یذیق بعضکم» اشاره به همسایگان بد است و در روایت دیگر فرمود مراد کشتن بعضی از شما بعض دیگر را است. که تمام اینها در بین مسلمانان رائج است. و در روایت ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام فرمود عذاب فوق صیحه آسمانی و دود است و عذاب تحت مراد زلزله و شکاف خوردن زمین و فرو رفتن عمارات و انسان است و مقصود از شیعاً اختلاف در دین و یکدیگر را انتقاد و طعنه زدن است و منظور از باس بعض، کشتن بعضی دیگر را میباشد. که تمام آنها اکنون در بین فرق مختلفه مسلمانان و اهل قبله وجود دارد

و مراد از آیه «و کذب به قومك و هو الحق» قریش هستند که قرآن را تکذیب کردند و البته برای هر اهتی و چیزی وقت معین است که بموقع خود می بینند و میفهمند

ثُمَّ رَدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ ۖ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲)
 قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَّئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳) قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (۶۴) قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۚ انْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)

عیاشی در آیه «و اذا رایت الذین یخوضون» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد کسانی هستند که در کلام خدا و قرآن جدال میکنند و باید از این قبیل مردم اعراض و دوری جست و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هر کس بخدا و روز قیامت ایمان دارد در مجلسی که یکی از ائمه و اوصیاء من جسارت میشود و یا از مسلمان و مؤمنی غیبت میکنند نمی نشیند و از آن مکان بر می خیزد زیرا خداوند میفرماید «و اذا رایت الذین» تا آخر آیه را تلاوت فرمود.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود وقتی آیه فوق نازل شد مسلمانان عرض کردند حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ما چه کنیم هر وقت داخل مسجد الحرام میشویم مشرکین سخریه و استهزاء بقرآن میکنند، از این وقت بیعد باید از طواف خانه کعبه هم صرف نظر کنیم تا سختان تمسخر آمیز مشرکین را نشنویم؛ خداوند این آیه را نازل کرد «و ما علی الذین یتقون من حسابهم من شیئی» بر کسانی که پرهیز کارند عقوبت حساب بد کاران نخواهد بود ولی باید آن ها بدان را متذکر سازند بقدر آنچه توانائی دارند شاید ایشان هم پرهیز کار شوند.

قره تعالی : وَ ذَرِ الذِّینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لُغِبًا وَ لَهْوًا

این آیه خطاب به پیغمبر اکرم است میفرماید ای رسول ها و اگذار کسانی که دین خود

سپس بسوی خدا که مولای حق است باز میگردند همانا از برای اوست حکم فرمائی و زودتر از هر حسابگری بحساب خلق رسیدگی کند (۶۲) بگو کیست که شما را از تاریکی های بیابان و دریا نجات دهد بخوانید او را با تضرع و زاری و درپنهایی و بگوئید اگر ما را از این مهلکه نجات داد پیوسته از پیاسی گذاران میباشیم (۶۳) بگو خداست که شما را از این مهلکه نجات میدهد و از هر غم میرهاند باز هم باو شرك میآورید!! (۶۴) بگو خدا تواناست که بر شما از آسمان و یا زمین عذاب بفرستد و یا شما را باختلاف کلمه و پراکندگی در افکند و بعضی را بعذاب بعض دیگر

گرفتار کند بشکر چگونه ما آیات خود را بیان

میکنیم شاید مردم بفهمند (۶۵)

را ملعبه و مایه هوسرانی ساخته اند و دنیا آن ها را فریب داده است و دوری بجو از چنین اشخاصی و مراد از دوری و اغراض در اینجا دوری انگاری است یعنی ملاهفت و مهربانی و مجالست با کفار نکن و فرست نده بآن ها که دعوت کنند و مردمان را بعتیده و مذهب خود وارد نمایند بقرینه ذیل آیه که میفرماید «و ذکر به» و پند و اندرز ده ایشانرا بوسیله قرآن تا آنکه نفسی در معرض هلاکت واقع نشود در اثر انجام کارهای زشت ، زیرا نجات دهنده ای بجز خدا نمی باشد اگر تمام اموال دنیا را قذیه دهد تا او را خلاص کنند از آتش دوزخ هرگز نتوانند و آن اشخاصیکه خود را در معرض هلاکت در آوردند و دین خدا را استهزاء و ملعبه گرفته اند برای آنان شرابی از حمیم جهنم باشد و بعذاب سخت و دردناکی گرفتار میشوند بکیفر آن استهزائی که کرده بودند .

قوله تعالى : قل اندعوا من دون الله مالا یمنعنا ولا یضرنا

این آیه امر میفرماید که پیغمبر و مؤمنین بکفار و بت پرستان بگویند آیامان بخوانیم جمادی را که نه سود میرساند اگر او را پرستش کنیم ، و نه زیان رساند چنانچه او را رها کنیم و آیا بر گردیم بقهقری و زمان جاهلیت پس از آنکه خداوند ما را راهنمایی فرموده و مانند اشخاصی باشیم که در اثر قریب دادن شیطان حیران و سرگردان

و كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۶۶) اِكْلٍ نَبَاٍ مُّسْتَقَرٍّ
و سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ (۶۷) و اِذَا رَاٰتِ الَّذِيْنَ يَخْضَوْنَ فِىْ اٰيَاتِنَا فَاعْرِضْ عَنْهُمْ
حَتّٰى يَخْضَوْا فِىْ حَدِيْثٍ غَيْرِهٖ وَاَمَّا يَنْفِسُكَ الشَّيْطٰنُ فَلَا تَقْعُدْ بِعَدَالٍ ذِكْرٰى
مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ (۶۸) و مَا عَلٰى الَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ
وَلٰكِنْ ذِكْرٰى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُوْنَ (۶۹) و ذَرِ الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا دِيْنََهُمْ اَهْبَآءًا وَّهُوَآءٌ
غُرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهٖ اَنْ تَبْلُ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰى وَّلٰى وَلَا شٰفِعُ وَاِنْ تَعْدِلْ كُلُّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ
اٰبَسُوْا بِمَا كَسَبُوْا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيْمٍ وَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ بِمَا كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ (۷۰)

شدند، ای پیغمبر و مؤمنین بکفار بگویند راهنمایی منحصر است بهدایت پروردگار و بس
و ما در تمام امور تسلیم امر پروردگار میباشیم و بر او توکل میجوئیم و خداوند امر
فرموده بما که نماز را بیاداریم و از پرهیز کاران باشیم چه بازگشت همه خلائق بسوی
او میباشد و آن خدائی است که آسمان و زمین را بیافرید و روزیکه بگوید موجود
باشی بیدرتك بوجود آید سخن پروردگار حق است و پادشاهی عالم در روزی که
بصور دهند تنها برای اوست

ابن بابویه در آیه «يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» از حضرت
صادق عليه السلام روایت کرده فرمود عالم غیب چیزی است که مشاهده نمی شود و شهادة
آن چیزی است که هست و مشهود و دیدنی است

علی بن ابراهیم ذیل آیه «وَكَذَلِكَ نَرٰى اِبْرٰهِيْمَ» از حضرت صادق عليه السلام روایت
کرده فرمود از برای ابراهیم زمین و آنچه بر روی آن بود ظاهر شد و آسمان و آنچه
در او بود در نظرش مشهود و هویدا گردید حتی فرشتگان حاملین عرش پروردگار

قوم تو قرآن و آیات خدا را تکذیب کردند و حال آنکه برحق بود، ای پیغمبر بگو من نگهبان شما نیستم (۶۶) برای هر خبری که پیغمبران دادند وقت معینی است و بزودی بر آن دانا خواهید شد (۶۷) چون طایفه ای را دیدی که برای طعنه زدن در آیات ما گفتگو میکنند از آنان دوری بجو تا در سخن دیگر وارد شوند، و چنانچه شیطان فراموش ساخت پس از آنکه متذکر شدی دیگر با طایفه ستمکاران مجالست نکن (۶۸) نیست بر اشخاص پر هیز کار حساب بد کاران ولی بر آنهاست که بدان را متذکر سازند شاید پر هیز کار شوند (۶۹) و اگذار آنهایکه دین خود را بازیچه و هوسرانی ساخته اند دنیا آنان را فریب داده تذکر بده بایشان که هر کس عاقبت گرفتار نتیجه عمل خود میشود و جز خدا دوست و شفیع نخواهد بود و هر چه برای رهایی خود از عذاب خدا فدا بدهد از او بپذیرند آن ها کسانی هستند که

عاقبت بکفر کفر خود بعد از این درد ناک و بشرایی از حمیم

جهنم خواهند رسید (۷۰)

را دید خداوند عین همین مکاشفات را برای پیغمبر اکرم ﷺ و امیر المؤمنین علی نیز ظاهر فرمود

چگونگی ولادت حضرت ابراهیم

قوله تعالی: و اذ قال ابراهیم لایه آزر اتخذ اصناماً آلهة

عیاشی از امیر المؤمنین روایت کرده فرمود نام پدر حضرت ابراهیم تارخ بود و مادرش باو حامله بود که تارخ از دنیا رفت و آزر پدر تربیتی ابراهیم بوده. و نیز عیاشی و علی بن ابراهیم از ابن مسکان روایت کرده اند که حضرت صادق فرمود ﷺ آزر منجم نمرود بن کنعان بود روزی باو گفت در حساب نجوم دیده ام که در همین ایام مردی بدنیا می آید که دین بت پرستی را از بین برده و مردم را بدین دیگری دعوت میکند، نمزود سؤال کرد در کدامیک از شهرستان متولد میشود، آزر گفت در شهرستان کوئی رها (بزیان عبری ادر گسدم کونند) مجدداً پرسید که آیا آن شخص متولد

قُلْ اَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُنَاوْ لَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلٰى اَعْقَابِنَا بَعْدَ اِذْ
 هَدٰىنَا اللّٰهُ كَاذِبٌ اَسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِیْنُ فِی الْاَرْضِ حِیْرَانٌ لَّهٗ اَصْحَابٌ یَدْعُوْنَهُ
 اِلٰی الْهُدٰی اَتٰنَا قُلْ اِنَّ هُدٰی اللّٰهُ هُوَ الْهُدٰی وَ اَمْرُنَا لِنَاۤیْمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ
 (۷۱) وَ اَنْ اَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَ اتَّقُوْهُ وَ هُوَ الَّذِیْ اِلَیْهِ تُحْشَرُوْنَ (۷۲) وَ هُوَ الَّذِیْ
 خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ بِالْحَقِّ وَ یَوْمَ یَقُوْلُ كُنْ فَیَكُوْنُ قَوْلُهُ الْحَقُّ
 وَ لَهُ الْمُلْكُ یَوْمَ یَنْفَخُ فِی الصُّوْرِ عَالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِیْمُ الْخَبِیْرُ (۷۳)

شده یا خیر؟ آزر گفت هنوز متولد نشده است، نمرود دستور داد که میان مردان و زنان
 جدائی افکندند تا نطفهٔ چنین مولودی متعقد نشود معذک مادر ابراهیم بآن جناب
 حامله شد و چون وضع حملش نزدیک شد آزر گفت من مریض هستم و میخواهم منزوی
 شوم و در آن زمان چنین رسم بود که هرگاه زنی بیمار میشد عزلت و دوری میکرد
 و میرفت بغارها و شکاف های کوه زندگی میکرد مادر ابراهیم نیز دوری نموده و
 در غاری سکونت اختیار کرد و چون وضع حمل نمود فرزندش ابراهیم را پیچیده در
 همان غار گذاشت و سنگی بند غار نهاد و از ترس نمرود بشارت کرد و این
 واقعه در سه هزار و سیصد و بیست و سه سال از هبوط آدم و هزار و دوست و هفتاد
 سال از طوفان نوح میگذشت و آن حضرت فرزند تارخ بن ناحور بن شاروغ بن راغوب بن
 قالع بن عابر بن شالخ بن ارفخشذ بن سام بن نوح علیه السلام میباشد خداوند بقدرت کاملهٔ خود
 از انگشت ایهام ابراهیم شیری جاری ساخت که وسیلهٔ تغذیه آن جناب میشد و همه
 روزه مادرش باوسرکشی مینمود و نهایت مراقبت مینمود که نمرودیان بوجود طفل
 اطلاعی پیدا ننمایند تا او را بقتل برسانند و رشد یکروزه ابراهیم معادل رشد یکماه
 اطفال عادی بود و در غار بود تا بن سیزده سالگی رسید روزی مادرش بدیدار او آمد
 چون خواست مراجعت کند گفت مادر مرا همراه خود ببر، باو گفت ای فرزندم بهتر سم

بگو ای پیغمبر آیا ما چیز را بخدائی بخوانیم که قادر بسود زبان نیست و بر گردیم بعبادت جاهلیت پیشینیان پس از آنکه خداوند ما را هدایت فرموده تا مانند کسیکه فریب شیطان او را در زمین سرگردان ساخته بشویم شیطان توانائی ندارد که شخصی را بسوی خود هدایت کند بگو راهنمایی خدا پس هدایت است و ما مأموریم که تسلیم فرمان پروردگار جهانیان باشیم (۷۱) و بخلق بگو نماز بپا دارید و از خدا بترسید که بسوی او بازگشت خواهید کرد (۷۲) او خدائست که آسمان و زمین را بحق آفرید و روزیکه بفرماید موجود باش موجود میشود سخن او حق است و پادشاهی روزیکه در صور بدعند تنهایی اوست به نهانی و آشکار خلق دانا است و بتدبیر

خلق بینا و بر همه چیز آگاهست (۷۳)

که شاه مطلع شود که در این ایام بدینا آمده و مبادرت بقل تو نماید و باین علت او را با خود نبرد مادر از نزد او بیرون آمد ابراهیم صبر کرد همینکه آفتاب غروب کرد از غار خارج شد برای اولین بار چشمش بستاره زهره افتاد که در آسمان می درخشید بی اختیار فریاد زد و گفت این پروردگار منست، ولی همینکه غروب کرد گفت پروردگار غروب نمیکند و پنهان نمیشود و من خدای از بین رفتنی را دوست ندارم چون نظرش بمشرق افتاد دید ماه طالع میشود گفت این خدای من است که بهتر و بزرگتر از اولی است و چون آنرا هم دید که حرکت نموده و غایب میشود گفت اگر خدا مرا راهنمایی نکند از طایفه گمراهان خواهم بود و چون صبح شد و خورشید از افق مشرق طلوع کرد و از شعاع نورش دنیا را روشن و منور ساخت گفت این خدائی است که میخواستم هم از آن دو بزرگتر و هم نور و جمالش بهتر و روشنتر است اما همینکه بحرکت درآمد و در افق مغرب پنهان شد، خداوند ملکوت آسمانها را بنظر او رسانید، و پرده ها را از جلوی چشمش بکنار زد تا عرش پروردگار و فرشتگان و موجودات زمین و آسمان را مشاهده کرد فرمود من از شریک قرار دادن برای خدا بیزارم، و من متوجه بخدائی هستم که آسمان و زمین را آفریده و این توجه بخدای واحد از روی فطرت و خمیره خلقت من است و فرمانبردار آن خدا هستم و هرگز

وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لَآيِهٖ اَزَّرَ اَتَّخِذُ اَصْنَامًا اِلٰهَةً اِنِّىْ اَرَىْكَ وَ قَوْمَكَ فِى ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ (۷۴) وَ كَذٰلِكَ نَرٰى اِبْرَاهِيْمَ مَلَكُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ لَيْكُوْنَ مِنَ الْمُؤَقِّبِيْنَ (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَا كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا رَبِّىْ فَلَمَّا اَقْلَ قَالَ لَا اُحِبُّ الْاٰفَلِيْنَ (۷۶) فَلَمَّا رَا الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّىْ فَلَمَّا اَذَلَّ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِىْ رَبِّىْ لَا كُوْنُنْ مِنَ الْقَوْمِ الضّٰلِّيْنَ (۷۷)

برای خدای خود شریکی قائل نخواهم شد.

ابراهیم بسوی خانه مادرش رفت و داخل منزل شد و بین فرزندان او قرار گرفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد که آیا قول ابراهیم که میگوید «هذاربی» با این گفتارش شرک بخدا آورده؟ فرمود خیر حکایت از بیان آنهایی بود که ستاره و یاماه و آفتاب میپرستیدند نه اینکه اعتقاد آن حضرت بوده بلکه باهدایت و راهنمایی خداوند این سخنان را میگفت و چون ابراهیم داخل خانه شد مادرش در تحت سرپرستی و کفالت آزر بود آزر باو نظر کرده بمادرش گفت در این زمان که پادشاه کودکان را بقتل میرساند این طفل کیست و کجا بوده؟ گفت این هم مانند پسر تو میباشد هنگامیکه من دوری جسمم بدنیا آمد آزر گفت وای پرتو اگر پادشاه از وجود این طفل اطلاع حاصل نماید ما از این قرب و منزلتی که در پیشگاه نمرود داریم خارج خواهیم شد، چون آزر در نزد نمرود مقرب بود و برای او و مردم بت هایی میتراشید و بوسیله فرزندانیش میداد که آنها را بفروشتند مادر ابراهیم بازر گفت نگران مباش و وجود این طفل برای شما هیچ ضرری نخواهد داشت اگر پادشاه بوجودش پی نبرد فرزندی برای ما باقی خواهد ماند و اگر مطلع شود تو میتوانی عذری برای پادشاه بیاوری که مقبول واقع گردد ابراهیم در منزل بود و هر وقت آزر او را میدید از دیدارش سرور میشد و او را بسیار دوست میداشت روزی بت هایی بابراهیم داد تا مانند فرزنداناش بفروش برساند ابراهیم ریسمانی بگردن بت ها بسته و بروی زمین میکشید و صدا

بیاد آور هنگامیکه ابراهیم به پدر تریستی خود آزر گفت آیا بتها را بخدائی اختیار کرده‌ای؟ من تو و پیروانت را در گمراهی آشکاری می بینم (۷۴) و همچنین ما با ابراهیم ملکوت و باطن آسمانها و زمین را اراده دادیم تا بمقام اهل یقین رسد (۷۵) چون شب تاریک نمودار شد، ستاره درخشانی مشاهده کرد گفت پروردگار من اینست و چون آن ستاره غروب کرد گفت من چیزیکه نابود شود دوست ندارم و بخدائی نخواهم گرفت (۷۶) چون ماه تابان را دید گفت این خدای من است که بزرگتر از دیگرانست و قتی پنهان شد گفت اگر خدا مرا راهنمایی نکند از طایفه گمراهان خواهم بود (۷۷)

میزد: کیست چیزی را بخرد که سود و زیانی ندارد؟ و آن ها را گاهی بزیر آب فرو میبرد و گاهی لجن مال میکرد و بآنها میگفت بخورید و بیاشامید و سخن بگوئید فرزندان آزر این موضوع را پیدر خود تذکر دادند آزر ابراهیم را از آن عملهای نمود که دیگر چنین حرکاتی بر سر بتان ننماید ولی او اعتنائی نکرد تا عقیبت آزر ابراهیم را در منزل حبس نمود و اجازه نداد تا از خانه خارج شود و بعد از مدتی آن حضرت را رها نمود، ابراهیم باز سخنان پیشین را تکرار کرد و در سرزنش آنها اصرار ورزید بطوریکه شهرت یافت در شهر کونی ربا و مردم آن سامان به نمرود از دست حضرت خلیل شکایت کردند دستور داد آن جناب را حاضر کنند ابراهیم در کمال هیبت و وقار و بدون ترس و واهمه در دربار نمرود وارد شد و چون دیگران سپاس و ستایش نکرد او را، نمرود در غضب شد و روی از ابراهیم برگردانید و گفت مگر مرا مستحق سجده نیافتی و اینطور جسورانه وارد شدی؟ فرمود من پروردگاری را سجده میکنم که میمیراند و زنده میکند، نمرود گفت منم زنده کنم و بمیرانم ابراهیم گفت چگونه توانی اینکار کنی؟ جواب داد دو نفر که مستحق کشته شدن هستند بر یکی از آنها منت گذاشته و خلاص گردانم او را و آن دیگر را بقتل رسانم ابراهیم فرمود اگر راست میگوئی و توانائی داری آنکسکه کشته ای او را زنده کن سپس فرمود این کار را کنار میگذاریم پروردگار من آفتاب را از مشرق طالع میگرداند شما او را از مغرب بیار اگر راستگو هستی نمرود از جواب عاجز ماند و بهتش برد

چه میدانست که نمیتواند این کار را انجام دهد. محاجه ابراهیم با نمرود پایان رسید و آن حضرت از در بار سلامت بیرون رفت و همچنان مردم را بخدا دعوت مینمود و آنها را از بت پرستی نهی میکرد و براه راست راهنمایی مینمود تا موسم عیدی رسید که باید تمام مردم برای مراسم عید از شهر خارج شوند و بعید گاه بروند آن حضرت بیهانه ای از شهر بیرون نرفت پس از آنکه ابراهیم شهر را از اهالی خالی دید طعامی فراهم کرده و آورد در بتخانه ها نزدیک هریک از آن بتان میبرد و میگفت بخورید از این طعام و سخن بگوئید وقتی جوابی از آنها نشنید تبری بدست گرفته و تمام دست و پای بتان را در هم شکست سپس آن تبر را در گردن بت بزرگ انداخت هنگامیکه نمرود و اهالی از جشن عید برگشتند مشاهده کردند که تمام بتها در هم شکسته و بزمین ریخته جز آن بت بزرگ فقالوا من فعل هذا بالهتانا انه لمن الظالمین قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم گفتند کسیکه چنین عملی را با خدا بان ما کرده همانا ستمکار است (آنرا که مکرر لمن بتان و این سخن را از ابراهیم شنیده بودند که میگفت بخدا قسم که من این بنهای شما را با هر تدبیری بتوانم در هم شکنم بعد از آنکه از بتخانه روی گردانیدید) گفتند ما جوانی را بنام ابراهیم شنیدیم که این کار را با بتان کرده (نمرود امر کرد ابراهیم را حاضر کنند در حضور جماعت تا بر او گواهی دهند، ابراهیم را وارد کردند در دربار نمرود باو گفتند اانت فعات هذا بالهتانا یا ابراهیم) آیا تو با خدایان ما چنین کردی ای ابراهیم؟ قال بل فعله کبیر هم هذا فاستلوه من کانوا یتطقون (ابراهیم گفت ایشکار را بزرگ آنها کرده شما از این بتان پرسش کنید اگر سخن میگویند، آنگاه باهم فکر کرده و گفتند البته شما که این بتان بی اثر را میپرستید ستمکارید نه ابراهیم، سپس در مقابل حجت ابراهیم همه سر بزر بر افکندند و گفتند تو بهتر میدانی که این بتان سخنی نگویند ابراهیم در پاسخ آنها گفت آیا خدائی که هر سود و ذیانی بدست او است رها کرده و بتهایی را میپرستید که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارند؟! لعنت بر شما و بر آنچه غیر از خدای یکتا میپرستید آیا شما هیچ تعقل نمیکنید؟ نمرود با قوم خویش در باره کفر ابراهیم مشورت کرد آنها گفتند ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر کاری میخواهید

بکنید، فرمود حضرت صادق علیه السلام فرعون ابراهیم و اطرافیان او را که فکری نداشتند زیرا گفتند ابراهیم را بسوزانیم ولی فرعون موسی و قویش باز شد بودند چه وقتی که فرعون با درباریان خود مشورت نمود در باره موسی گفتند مهلت دهید موسی و هرون را حضرت خلیل را حبس کردند و جایگاهی در بیابان بطول شصت و بعرض چهل ذرع درست کرده و هیزم بسیاری جمع نموده و بنایی برای نمودن در آن حوالی ساختند تا در آنجا مشاهده کند چگونه حضرت ابراهیم را آتش میسوزاند تمام هیزمها را آتش زده نمود و لشکریانش بیرون رفتند تا آن حضرت را در آتش اندازند بطوری حرارت آتش زیاد بود که پرندگان نمیتوانستند در آن حوالی از شدت حرارت پرواز کنند متحیر شدند چگونه ابراهیم را در آتش افکندند زیرا کسی توانایی نداشت نزدیک شود شیطان بصورت مردی نزد آنها آمد و دستورات منجینی بسازند و ابراهیم را بوسیله منجین در آتش افکندند، آن حضرت را در میان منجین گذاشته و در آتش انداختند فریاد فرشتگان بلند شد پروردگار اخیل تورا میخواهند بسوزانند زمین بدرگاه عز و هویی نالید و عرض کرد خدایا کسی جز ابراهیم نیست در پشت من که پرستش کند تورا میخواهند او را بسوزانند، جبرئیل تضرع و زاری کرد و گفت الهی این خلیل تو ابراهیم است مسلط کرده بر او دشمنش را خطاب رسید ای جبرئیل ساکت شو مانند تو بندگانی که میترسند اینگونه سخنان را میگویند ولی ابراهیم بنده خاص و خالص من میباشد اگر مرا بخواند اجابت کنم دعوت او را آن حضرت خواند خدا را بسوره اخلاص و عرض کرد «یا الله یا واحد یا احد یا سمیع یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احدی» یعنی برحمتک من النار ای پروردگار یگانه و یکتا یکسکه از همه مردم بی نیاز و همه جهان بتو نیاز مندند ای پروردگار یکسکه نه کسی فرزند تو است و نه تو فرزند کسی و نه هیچ کس مثل و همتای تو است نجات ده مرا بفضل و رحمت خود از این آتش، جبرئیل عرض کرد بآن حضرت آیا حاجتی بمن داری تا انجام دهم فرمود بتو حاجتی ندارم حاجت من بخدا است جبرئیل انگشتی بآن حضرت داد نقش نکین او نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول الله الجأت ظهري الى الله و اسندت امری الى الله و فوضت امری الى الله در آن هنگام خطاب رسید از مصدر جلالت کبریائی

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي
 بَرِيٌّ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۷۸) إِنِّي وَجْهَتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
 حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹) وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ اتَّجَاوَنِي فِي اللَّهِ وَ
 قَدْ هَدِينِ وَ لَا أَخَافُ مَا تَعْبُدُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ
 عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ
 أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَآيُ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ
 كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱)

با آتش ای آتش سرد بشو آتش سرد گردید بطوریکه دندانهای ابراهیم از شدت سرما بهم
 خورد خطاب دیگری شد سلام و رحمت شو بر ابراهیم و جبرئیل فرود آمد و در وسط آتش
 با ابراهیم نشست و با او حدیث گفت، در آنوقت نمرود متوجه شد دید وسط آتش باغ سبز و
 خرمی است و ابراهیم در آنجا نشسته بسیار تعجب کرد و بدر باربان گفت اگر کسی
 بخواهد خدائی برای خود اختیار کند باید مانند خدای ابراهیم باشد یکی از درباریان
 گفت من عزیمتی بر آتش خواندم از این جهت ابراهیم را سوزانید بکیفر این دروغ
 و افترا اینکه گفت قورا شعله ای از آن آتش بطرف او آمد و او را سوزانید در آنوقت
 لوط با ابراهیم ایمان آورد سپس نمرود با زر گفت چه اندازه فرزندان گرامی است نزد
 پروردگار و تا سه روز آتشی دنیا کارگر نشد نمرود در حالیکه انگشت عبرت
 بدندان گرفته فریاد زد ای ابراهیم چگونه از این آتش سوزان زبانی ندیدی؟ فرمود
 مرا پروردگار است که در آب و آتش نکهبانی میکند نمرود گفت الحال نزد ما
 بیا آن حضرت حضور نمرود رفت و او را از عذاب سخت خداوند ترسانید و فرمود
 بخدا ایمان بیاور نمرود از خلیل الرحمن مهلت طلبیده و با همامان که نخست وزیرش

چون صبحگاه خورشید درخشان را مشاهده نمود گفت این است خدای من که از آن ستاره و ماه بزرگتر و روشن تر است چون آنهم غروب کرد گفت ای طایفه مشرکان من بیزارم از آنچه شما شرک خدا قرار داده اید (۷۸) من با ایمان خالص رو بخدائی که آفریننده زمین و آسمان است آوردم و هرگز از طایفه مشرکین نخواهم بود (۷۹) قوم ابراهیم با او در مقام خصومت بر آمدند گفت آیا با من در باره خدا مجادله میکنید و حال آنکه خدا مرا راهنمایی کرده و ابدأ از آنچه شما شرک خدا می پندارید ترسی نخواهم داشت مگر آن که خدا بر من چیزی بیعتناک بخواهد پروردگار من دانشش همه موجودات احاطه دارد آیا متذکر خدا نمیشوید (۸۰) چگونه از چیزی که شما شرک خدا قرار میدهید بترسم و شما از شرک بخدا آوردن نمیترسید و حال آنکه هیچ دلیلی بر شرک ندارید آیا کدامیک از ما با معنی

سزاوار تریم اگر شما دانا هستید (۸۱)

بود مشورت کرد آیا ایمان آورم یا خیر؛ همان گفت بعد از چهار صد سال خدائی میخواستی بندگی اختیار کنی که باعث هزاران شرمندگی است؛ نمرود چون از آتش انداختن آن حضرت نتیجه نگیرد دستور داد ابراهیم را از مملکت خویش خارج کنند لذا آن حضرت با همسر خود ساره که دختر عمویش و فرزند نومه بن ناحور بود و برادر زاده اش لوط بن هاران از ایالت بابل هجرت کرد و بزمین کنعان فرود آمد و چون کنعان بن حام بن نوح در آن سرزمین سکونت داشت از این جهت بزمین کنعان نامیده شده بود، از جانب پروردگار وحی رسید که ای ابراهیم دل خوش دار که نسل تو را مانند ستاره های آسمان فراوان گردانم و این زمین را بایشان کرامت کنم حضرت خلیل پس از چندی که در آنجا سکونت کرد قحطی بسیاری در کنعان ظاهر شد با همراهان خود بزمین مصر رهسپار شد وقتی وارد مصر شد جماعتی از عشاران بعرض سنان بن علوان که پادشاه آن مملکت بود رسانیدند که اینک بانویی در نهایت حسن و جمال با مرد غریبی وارد شده و آن بانو لایق و شایسته حرمرای پادشاه است آن شاه متمکاز حضرت خلیل الرحمن را با ساره بدرگاه حاضر ساخت

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ

(۸۲) وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّنْ نَّشَاءُ إِنَّ

رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳) وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا

مِّن قَبْلُ وَ مَن ذَرَيْنَاهُ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ إِيَّوْبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ

وَ تِلْكَ نَجْرِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ

مِّنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كُلًّا فَضَّلْنَا

عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶)

چون رخساره او را که مانند قرص خورشید تابان بود مشاهده کرد عنان از دست بداد و بطرف معذره عصمت و طهارت دست درازی کرد همان لحظه دست شاه خشک گردید و از کار افتاد چنان ترس و هراسی بدل راه داد که نتوانست چاره جوئی کند بنای تضرع و زاری را گذاشت و پیوسته از خاندان ابراهیم عذر و پوزش می طلبید و استدعای عفو و بخشش مینمود چون بحقیقت دانست ساره که پادشاه پشیمان گشته و از کردار خود شرمنده است دعا کرد دستش بحالت اول برگشت شاه کنیزی بساره بخشید و گفت (ها اجرک علی دعائک لی) این کنیز را پیاداشیکه دعا فرمودی از من قبول نما و از این جهت بهاجر نامیده شد، نمرود آن کنیز و گوسفند و گاو و شتر بسیاری حضور حضرت ابراهیم تقدیم داشت و عذر خواهی کرد حضرت ابراهیم با تمام احترام از مصر خارج شد و بزمین فلسطین نزول اجلال فرمود و پس از چندی در قریه حبرون که اکنون بقدر خلیل مشهور است توطن نمود و باین کیفیت ولادت و نبوت و محاجه و آتش انداختن و هجرت آن حضرت از مملکت نمرود پایان رسید.

شیخ مفید در کتاب الاختصاص از جابر بن یزید جعفی روایت کرده گفت از

آنانکه بخدا ایمان آورده و ایمان خود را بستم و ظلم نبوشیده اند برای آنها ایمنی است و ایشان را هنمایی یافته اند (۸۲) این است حجتی که عطا کردیم بابراهیم بر قومش و مقام هر که را بخواهیم بلند گردانیم همانا پروردگار تو بر صلاح جهانیان بینا و دانا است (۸۳) و ما بابراهیم اسحق و یعقوب را دادیم و همه را راهنمایی کردیم و نوح را پیش ابراهیم و فرزندانش داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون هدایت نمودیم و همچنین نیکو کاران را پاداش خواهیم داد (۸۴) و زکریا و

یحیی و عیسی و الیاس همه از نیکو کارانند (۸۵) و اسمعیل

و یسع و یونس و لوط همه از شایستگان

هستند و ما همه پیغمبران را بر

جهانیان برتری

دادیم (۸۶)

حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «و كذلك نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض» را سؤال نمودم سر مبارک را بلند کرد سپس فرمود سرت را بلند کن همینکه سر خود را بلند نمودم دیدم سقف خانه شکافته شد و نوری مشاهده کردم بمن فرمود ملکوت آسمان و زمین را حضرت ابراهیم اینطور مشاهده نمود بعد فرمود سر خود را پائین بیاور چون سر خود را پائین آوردم دیدم سقف منزل بحالت عادی خود در آمده است آنگاه دست مرا گرفت و از آن خانه بخانه دیگر برد و لباسهای خود را عوض نمود و لباس دیگری پوشیدند و بمن فرمود چشمهایت را بهم گذار چشم را بستم و پس از مدتی بمن فرمودند میدانی در کجا هستی؟ گفتم خیر فرمود اینجا ظلمات است که ذوالقرنین بآنجا رسید حضورش عرض کردم اجازه میفرماید چشم را باز کنم فرمود باز کن باز نمودم دیدم چنان در تاریکی هیبالم که زیر پای خود را نمیبینم قدری که رفتیم توقف فرمود و گفت اینجا چشمه زندگانی است که خضر از آن آشامید قدری دیگر راه رفتیم بمالم دیگری رسیدیم مشاهده نمودم که آن عالم هم در سکونت و بنامانند عالم خودمان میباشد و از آنجا بمالم سومی رفتیم آنجا هم مانند عالم اول و دوم بود

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَأَخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷) ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَا فَتَدَّ وَكُنَّا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْيِهِمْ اقْتَدِهْ قُلْ لَا اسْتَكْبَرُ عَلَيْهِ أَجْرٌ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

تا پنج عالم را سیر نمودم پس از آن حضرت فرمود اینها ملکوت زمین بود و ابراهیم آنها را ندید و ملکوت آسمانها را مشاهده کرد که دوازده عالم است و هر عالمی مانند عالمی است که تو دیدی هر یک از ما ائمه که از دنیا برویم در یکی از این عالمها ساکن میشویم تا آخرین ما قائم آل محمد علیه السلام در این عالم که اکنون ما در آن هستیم خواهد بود آنگاه فرمود چشم خود را بهم بگذار اطاعت نموده بهم گذاشتم دست مرا گرفت و طولی نکشید که خود را در آن خانه دیدم که حضرت در آن تغییر لباس دادند عرض کردم فدایت شوم چند ساعت است که ما در سیر و گردش افلاک بودیم ؟ فرمود سه ساعت است و این حدیث را نیز در بصائر الدرجات روایت کرده

ابن فارسى بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود آزر پدر تربیتی حضرت ابراهیم بود نه ولادتى ابراهیم هنوز در شکم مادر بود که پدرش فوت کرد و نام او تارخ بود و در کتاب قاموس میگوید تارخ بر وزن آدم نام پدر ابراهیم خلیل است و بعضی از امامیه روایت کردند که آزر جد مادری حضرت ابراهیم بود و اطلاق پدر بر پدر غیر ولادتى در چند موضع از قرآن میباشد چنانچه در حکایت یعقوب و فرزندان او میفرماید «ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنيه ما تعبدون من بعدى قالوا نعبد الهك و اله ابائك ابراهيم واسماعيل واسحق الها واحدا و نحن له مسلمون

و نیز بعضی از پدران و فرزندان و برادران آنها را بر دیگران برتری و فضیلت داده و آنها را برگزیده و براه راست هدایت نمودیم (۸۷) اینست راهنمایی خدا هر که را از بندگانش بخواهد راهنمایی کند و اگر بخداشرك آورند آنچه را که عمل کرده‌اند نابود می‌سازد (۸۸) پیغمبران کسانی هستند که ما بآنها کتاب و حکمت و نبوت عطا کردیم پس اگر این مردم بآنها کافر شوند ما قومی را که هرگز کافر نشوند بر گماریم (۸۹) پیغمبران اشخاصی بودند که خدا آنها را هدایت نمود تو نیز از راه ایشان پیروی کن و بامت بگو من از شما مزد رسالت نمی‌خواهم مگر آنکه می‌خواهم اهل عالم متذکر خدا بشوند (۹۰)

در این آیه اطلاق پدر شده و حال آنکه اسمعیل عموی یعقوب بوده و پدرش اسحاق است که برادر اسمعیل میباشد پس اطلاق کلمه پدر نموده بر عمو و در ذیل آیه «رب هب لی من الصالحین فبشرناه بغلام حاتم» در سوره والصفات انشاء الله توضیحات بیشتری خواهم داد.

و نیز بسند خود از ابی عمرو و ابی سعید خدری روایت کرده گفتند مادر حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بودیم سلمان و اباذر و مقداد و ابو طفیل وارد شدند حضورش در حالتیکه اثر حزن و اندوه از سیماء، آنها هویدا بود عرض کردند ابرسول خدا ما از منافقین سخنانی چند در باره برادر و پسر عمویت علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدیم که طاقت نیاوردیم فرمود چه می‌گویند منافقین در حق علی علیه السلام؟ گفتند آنها می‌گویند علی در حالت طغولیت اسلام اختیار کرده و سبب فضیلت آن حضرت نمیشود، فرمود پیغمبر اکرم این گفتار شماها را محزون کرده، عرض کردند بلی فرمود قسم بخدا منافقین دروغ می‌گویند مگر نخوانده‌اند کتابهای آسمانی را که میفرماید ابراهیم در شکم مادر بود از ترس پادشاه ستمکار مادرش فرار کرد وقتی رسید بکنار نهر حزران هنگام غروب آفتاب او را بر زمین نهاد ابراهیم وقتی از مادر متولد شد دستی بصورت خود کشید و گفت اشهد ان لا اله الا الله موسی بن عمران در زمان فرعون متولد شد

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ قُلْ مَن أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاء بِهِ مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَنَسَاهُمْ مَائِمًا تَعْمَوْنَ أَنَّهُمْ وَلَا آيَاتُكُمْ قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱) وَهَذَا كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲)

وقتی مادرش او را بزمین گذاشت خطاب رسید که طفل را در صندوقی بگذار و او را در دریا افکن مادرش از این خطاب محزون شد موسی گفت مادر محزون نباش خداوند مرا بر میگرداند بسوی تو، عیسی بن مریم حین تولد با مادر سخن گفت و خداوند نبوت و کتاب را در حال طفولیت با رحمت فرمود وقتی مردم اشاره باو کردند و گفتند ما چگونه با طفلی سخن بگوئیم؟ آنحضرت فرمود روز دوم ولادت من پیغمبر و بنده خدا هستم مرا مقام پیغمبری عطا فرموده و سفارش کرده بمن نماز و روزه را و تمام شما مردم میدانید خداوند من و علی را از يك نور آفرید و ما هر دو در پشت آدم تسبیح مینمودیم خدای تعالی را سپس انتقال یافتیم به پشت پدران و ارحام مادران میشنید تسبیح و تقدیس ما را خداوند هنگامیکه در پشت پدران و رحم مادران بودیم در هر عصر و زمانی تا زمان عبدالمطلب همانا نور ما ظاهر و هویدا بود در صورت پدر و مادرانمان بطوریکه اسم ما با خطوط نور در پیشانی آنها نوشته شده بود سپس آن نور دو بخش گردید يك بخش در صلب عبدالله و بخش دیگر در پشت ابی طالب قرار گرفت و هر گاه پدر و عموی من در میان جماعت قریش می نشستند نور من از صلب پدرم و نور علی از صلب پدرش هویدا و آشکار تلاؤ مینمود تا آنکه از پشت پدر و رحم مادر بیرون آمدیم همانا فرود آمد جبرئیل بسوی من در وقت ولادت علی علیه السلام گفت ای

آن مردم خدا را نشناختند و گفتند بر هیچیک از افراد بشر کتابی فرستاده، ای پیغمبر بآنها بگو کتاب توراتیکه در آن نور علم، و هدایت خلق بود کی برای موسی فرستاد که شما بعضی از آیات آنرا بروی کافذ آورده و آشکار نمودید و بسیاری را پنهان داشتید و آنچه شما و پدرانتان نمی دانستید از آن آموختید؛ بگو آنکه کتاب و رسول فرستاد خدا است، پس از اتمام حجت آنها را بگذار تا بیازیچه خود و غرور دنیا فرو روند (۹۱) و این قرآن کتابی است مبارك که ما فرستادیم تا گواه راستی کتب آسمانی که در دست است باشد و تا مردم مکه و اطرافش را باندرزهای خود متنبه سازد و آنهایکه بروز قیامت ایمان دارند بآن قرآن ایمان آورده و بنمازهای خود محافظت نمایند (۹۲)

پیغمبر و حبیب خدا پروردگار سلام میرساند و تبریک میفرماید تو را بولادت برادرت علی علیه السلام و میفرماید هنگام ظهور و تبلیغ و وحی نزدیک شده تقویت نمودم تو را به برادر و وزیرت علی بن ابی طالب علیه السلام قورا از جای خود بلند شدم مشاهده کردم فاطمه دختر اسد مادر علی علیه السلام را درد زائیدن گرفته در خانه کعبه بانوان و قابلها اطراف او را گرفته اند جبرئیل گفت ای محمد ﷺ برده کشیده میشود میان فاطمه و بانوان ناگاه یکی از ارکان کعبه معطمه شکافته و فاطمه داخل خانه شد و شکان بهم آمد وقتی علی علیه السلام متولد شد و ملاقات نمودم او را بجا آوردم باو آنچه را که امر شده بودم، سپس جبرئیل گفت ای محمد ﷺ دست را باز کن همانا علی علیه السلام صاحب داست تو میباشد چون دستم را دراز کردم علی خود را بروی دست من انداخت اذان و اقامه گفت و شهادت داد بوحدانیت خداوند و برسالت من و گفت سلام بر تو ای رسول خدا تلاوت کنم ای برادرم؛ سوگند بآنخدائیکه جانم در دست اوست شروع کرد بتلاوت آن صحیفه که نازل فرموده خداوند عزوجل بر آدم و قیام کرده بر او شیت از اول تا باخر چنانچه شیت زنده بود همانا گواهی میداد که علی بهتر میداند و حافظ تر از اوست پس صحف نوح و ابراهیم و تورات موسی را قرائت نمود و اگر موسی ظاهر بود اقرار مینمود که علی بهتر از او تورات را در

حفظ دارد بعد تلاوت کرد زبور دارد و انجیل عیسی را بطوریکه اگر هر يك زنده بودند اقرار و اعتراف داشتند که علی آن کتب را بهتر در حفظ دارد پس از آن قرائت نمود قرآنیکه هنوز بر من نازل نشده بود از اول تا آخر دیدم چنان در حفظ دارد مانند حفظ من در این اوقات سپس خطاب کرد بمن و من با او سخن گفتم بچیزیکه پیغمبران با اوصیاء خود سخن میگویند بعد بر گشت بحال طفولیت و همین طور است حال یازده فرزندان علی هنگام ولادت حال که علی را شناختید چرا محزون میشوید برای خاطر سخنان نارواییکه بعض منافقین و اهل شک و مشرکین بخدا میکنند آیا میدانید که من افضل پیغمبران هستم و وصی من افضل اوصیاء میباشد همانا وقتی پدرم آدم مشاهده کرد اسم من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و اسمای فرزندان حسین را که نوشته شده بود بنوری بر ساق عرش پروردگار گفت خدایا آیا آفریده ای خلقی که گرامی دار تر باشد در حضورت از من خطاب رسید ای آدم اگر بخاطر صاحبان این اسمای نبود همانا نمی آفریدم نه آسمان و نه زمین و نه فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل را و خاق نمیکردم تورا و هنگامیکه آدم معصیت نمود قسم داد پروردگار را بحق ماتا قبول کند توبه او را و پیامرود گشادهش را خداوند دعایش را باجابت رسانید ما آنکه ایمانی هستیم که خداوند با آدم تلقین و یاد داد سپس توبه او را پذیرفت و فرمود ای آدم بشارت باد تورا که اینها از ذریه تو میباشند و افتخار کرد بر فرشتگان و تمام اینها از فضل و برکات ما بوده وقتی فرمایش پیغمبر اکرم باینجا رسید سلمان و همراهانش از جا بر خاستند و گفتند ما طایفه رستکاران هستیم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بآنها فرمود شما فائزون و رستکاران میباشید بهشت برای امثال شما مردم آفریده شده و دوزخ برای دشمنان ما و شما خلق شده (و ما شرح ولادت مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام را در سوره مؤمنون انشاء الله بطور مفصل بیان خواهیم نمود)

در کافی ذیل آیه «الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد بظلم در اینجا شک است بعد از ایمان بخدا و در روایت دیگر فرمود مراد آنستکه ایمان بیافزود بآنچه محمد صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده در ولایت امیر المؤمنین و ولایت خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و با دوستی کسانی که ایمان خود

را بظلم و ستم آلوده ساخته اند مخلوط نگرداند و هر کس مخلوط گرداند ایمان خود را با دوستی اولی و دومی و سومی او همان شخص باشد که پوشانیده ایمان را بظلم و ستم.

عیاشی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت صادق علیه السلام شیطان در این حالت پیری مرا وسوسه میکند و مأیوس میگرداند فرمود بگو در آن حال دروغ میگوئی ای کافر ملعون من ایمان به پروردگار دارم و نماز و روزه بجا میآورم و ستایش خدا میکنم و ایمان خود را یستم نمی پوشم. و نیز از رسول اکرم روایت کرده در حال سفر مشاهده فرمود از دور سیاهی را فرمود با صاحب این سیاهی سابقه ندارد در این مکان وقتی نزدیک شد مردی بود سلام کرد گفت میخواهم بیشرب بروم حضور پیغمبر شرفیاب شوم فرمود من پیغمبرم آن مرد قسم خورد ای رسول خدا هفت روز است که در سیر و مسافرت هستم و کسی را مشاهده نکردم و طعامی نخورده ام، پیغمبر فرمود باز اسلام آورد و آورد و از اسب پیاده شد و آنجا جان سپرد پیغمبر فرمود این شخص از کسانی است که ایمان از بظلم و ستم پوشیده نشده است و دستور داد او را غسل و کفن نمودند و نماز بر او خواندند و دفن کردند در کانی ذیل آیه: «و هبنا له اسحق و یعقوب» از ای جبار و روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای ای جبار و مردم در باره حضرت امام حسین و حضرت امام حسین چه میگویند؟ عرض کردم منافقین منکرند که ایشان فرزندان رسول خدا میباشند فرمود چگونه ادعای آنها را رد میکنید؟ عرض کردم بآیه ای که درباره عیسی بن مریم است که میفرماید: «ومن ذرینہ داود و سلیمان» تا آخر آیه «و کذلک نجزي المحسنين» بعد فرمود آنها رری آیه بشما چه میگویند؟ عرض کردم میگویند گاهی پسر دختر را پسر گویند و حال آنکه فرزندان صلبی نیست فرمود شما برای آنها چه دلیلی اقامه مینمائید؟ عرض کردم بآیه: «قل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم» مجدداً فرمودند آنها چه جواب بشما میگویند؟ عرض کردم میگویند گاه ممکن است دو فرزند يك شخص را عرب تعبیر بابنائنا میکند و حال آنکه فرزندان یک نفر هستند و این آیه هم از آن قبیل است باقر علیه السلام فرمود ای ای جبار و بخدا قسم دلیلی

از کتاب خدا برای تو بیان میکنم که خداوند آن دو بزرگوار را فرزند صلیبی پیغمبر اکرم ﷺ نامیده و جز کافر آنرا تکذیب و رد نمیتواند بکند عرض کردم کدام است آن؟ فرمود آیه حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم تا آنجا که میفرماید «و حلال اینهاست الذین من اصلا بکم» ای ای جارود از آنهاستوال کن آیا تزویج زنان حضرت امام حسن و امام حسین علیهم السلام بر پیغمبر اکرم ﷺ جایز است یا خیر؟ اگر گویند جایز است که دروغ گفته اند و فاسق میباشند و اگر گویند جایز نیست پس آن دو بخدا قسم فرزندان صلیبی پیغمبر هستند و حرام نیست مگر زن فرزندان صلیبی

عیاشی از ابی الاسود روایت کرده گفت حجاج شخصی نزد یحیی بن معمر فرستاد و باو پیغام داد که شنیده ام تو عقیده داری امام حسن و امام حسین فرزندان پیغمبرند و گفته ای که در قرآن میباشد من قرآن را از اول تا آخر خواندم و چنین چیزی ندیدم یحیی در جواب گفت آ یا در سوره انعام قرائت نکرده ای «ومن ذریه داود و سلیمان» تا آنجا که میرسد به یحیی و عیسی آ یا عیسی از ذریه ابراهیم نیست؟ گفت چرا گفت عیسی با آنکه پدر نداشت از ذریه ابراهیم خوانده شده همین طور است امام حسن و امام حسین علیهم السلام

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود مردی نزد عبدالله بن حسن رفت و از مسائل حج پرسش هایی نمود باو گفت آن شخص جعفر بن محمد است که محل رجوع مردم است و مسائل را از او میپرسند، آن مرد حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شد و مسئله خود را پرسید حضرت باو فرمود ترا دیدم که نزد عبدالله بن حسن توقف کرده بودی جواب ترا چه گفت؟ آن مرد عرض کرد مرا خدمت شما راهنمایی نمود که از حضرتت سؤال نمایم و گفت آن آقا خود را برای حل مسائل مسلمانان آماده نموده فرمود بلی من از اشخاصی هستم که خداوند فرمود «فبهدهم اقتده» هر چه میخواهی سؤال کن که جواب آنها را بشنوی، آن مرد مسائل خود را بیان نمود و حضرت جوابهای کافی به باو داد.

قوله تعالی: و ما قدر و الله حق قدره

طبرسی از سعید بن جبیر روایت کرده گفت سبب نزول این آیه آن بود که مرد

یهودی بنام قحاص بن غازورا حضور پیغمبر اکرم ﷺ آمد و با آن حضرت محاجه و منازعه نمود پیغمبر فرمود بآن یهودی گواه میگیرم تو را بآن خدا اینکه نازل فرموده تورات را بر موسی آیا یافتی در تورات که خداوند غضب میکند بر شخصی سمین؟ و آن مرد حشّه فریبی داشت از این سخن پیغمبر متغیر شد و گفت بخدا قسم نازل نکرده پروردگار بر هیچ بشری کتابی، اصحاب گفتند باو حتی بر موسی هم تورات نازل نشده؟ این آیه نازل شد و معنایش آنستکه مردم آنطور که باید و شاید و سزاوار است خدا را نشناختند و بزرگ ندانستند و ستایش نکردند او را بطوریکه مستحق ستایش است و قتیکه گفتند خداوند هیچ پیغمبری نفرستاده و به هیچ بشری کتاب نازل نکرده سپس امر فرموده خداوند به پیغمبرش، بگوای محمد ﷺ بآنها پس که نازل کرده تورات را بر موسی که در آن نور علم و هدایت خلق بود شما یهود بعضی از آیات او را بروی کاغذ نوشته و آشکار نمودید و بسیاری را پنهان داشتید و آنچه شما و پدران شما نمی دانستید از آن تورات یاد گرفتید بگو آنکه رسول و کتاب فرستاد خدا است پس از اتمام حجت آنها بحال خود را گذارتا در حال عناد و دشمنی باز بچه و غرور دنیا فرو روند

در کافی از فضیل بن یسار در معنی آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت فرمود آن حضرت خداوند قابل وصف نیست چگونه میتوان او را توصیف کرد و حال آنکه در قرآن میفرماید «و ما قدر و الله حق قدره» وصف کرده امی شود چیزی مگر آنکه خداوند بمراتب بزرگتر از آن چیز است

این بابویه از محمد بن عید روایت کرده گفت از حضرت عسکری معنای آیه «والارض جميعاً قبضته يوم القيمة والسموات مطويات بيمينه» را استوال کردم فرمود خداوند این تعبیر را در جواب کسانی فرمود که او را بمخلوقاتش تشبیه کردند آیا نمی بینی که میفرماید «و ما قدر و الله حق قدره» زیرا آنها گفتند چطور خداوند زمین را بدست خود قبض مینماید و آسمانها در دست او پیچیده میشود مگر نعمو ذلله خداوند مانند بشر دست دارد خداوند نفس خویش را عنزه گردانیده و میفرماید سبحانه و تعالی عما یشرکون / این بابویه از محمد صیرفی در ذیل آیه «ولتتذرا من القرى» روایت کرده گفت از

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذَا الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا الْأَنْفُسَ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳) وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُفَّ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ أَقْطَعَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ

أَقْطَعُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ (۹۴)

حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم برای چه به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امی لقب داده اند؟ فرمود مردم در این مورد چه میگویند؟ حضرت عرض کردم میگویند چون پیغمبر اکرم خواندن و نوشتن را نمیدانست او را امی گفته اند! فرمود اشتباه میکنند مگر نمی بینی که خداوند در قرآن میفرماید «هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیانه و یزکیهم و یعلمهم الکتب و الحکمة» چگونه کسی که نتواند بخواند و بنویسد دیگران را تعلیم و یاد میدهد و رسول خدا به هفتاد و سه زبان خط میخواند و مینوشت آن حضرت را از این جهت امی میگفتند که از اهل مکه بوده و مکه را ام القری مینامیدند چنانچه در این آیه فرمود «لتنذر ام القری و من حولها»

قوله تعالى : و من اظلم ممن افترى تا آخر آیه

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در حق عبدالله بن سعد بن ابی سرح برادر رضائی عثمان نازل شد ای بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود عبدالله برادر رضائی عثمان بمدینه آمده و قبول اسلام نمود در ظاهر و چون خوش خط بود هر آیه که بر پیغمبر نازل میشد باو میفرمود تا بنویسد ولی

کیست ستمکار تر از آنکه بر خدا افترا و دروغ می بندد و میگوید بمن وحی رسید و چیزی وحی باو نرسیده و بدروغ گوید بزودی خداوند همانطوریکه بر محمد وحی نازل کرده بهام وحی خواهد نمود اگر حال ستمکاران را در سكرات مرك ببینی که چگونه فرشتگان دست قدرت بر آنها دراز کنند و گویند جان از تن بدر کنی امروز کیفر عذاب و خواری میکشید بسبب سخن ناحقی که میگفتید و از حکم خدا و آیات او گردنگشی کرده و تکبر مینمودید (۹۳) و همانطور که شما را اولیای فریدیم یکایک برای حساب بسوی ما باز آید و هرچه از مال و جاه بشما داده بودیم

همه را به پشت سر افکنید و آنهایکه بخیال خود شفیع

میدانستید همه نابود شوند و میان

شما و آن ها جدائی

میافتد (۹۴)

وقتی میفرمود سمیع بصیر عبدالله بنوشت سمیع علیم و یا خیر را بصیر تحریر میکرد و در نوشتن بین تا و یاء فرق میگذاشت و پیغمبر باو میفرمود در نوشتن میان آن ها فرقی نیست پس از چندی عبدالله مرتد شده بمکه باز گشت و بقریش میگفت من نمیدانم محمد صلی الله علیه و آله چه میگوید من هم مانند آنچه او میگفت میگفتم و گفته های مرا تکذیب و انکار نمیکرد منم مثل او آثانی نازل میکنم لذا خداوند آیه فوق را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل فرمود و چون مکه بدست پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فتح شد امر فرمود او را بقتل برسانند عثمان دست او را گرفته نزد پیغمبر بمسجد برد و تقاضای عفو او را نمود پیغمبر جوابی باو نداد و عثمان چند مرتبه تقاضای خود را تکرار کرد و جوابی نشنید سر انجام فرمودند او از تو است و همینکه عبدالله بهمراهی عثمان از حضور پیغمبر رفت باصحاب فرمود مگر نگفته بودم هر کجا او را یافتید بقتل برسانید یکی از اصحاب فرمود اگر بچشم اشاره کرده بودید او را میکشتم ، فرمود پیغمبران با اشاره چشم کسی را نمیکشند بهر حال عبدالله از آزاد شده های فتح مکه شد سپس خداوند حکایت میکند از آنچه را که دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله در هنگام مرك

اِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ
 ذَلِكُمْ اللّٰهُ فَاَنى تَوَفَّكُونَ (۹۵) فَالِقُ الْاَصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسُ
 وَ الْقَمَرُ حُسْبَانًا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ
 لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷)
 وَ هُوَ الَّذِي اَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتودَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ
 لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸)

مشاهده میکنند و میفرماید «و لوری اذ الظالمون» تا آخر آیه اگر مشاهده کنی حال
 ستمکاران را که در حق آل محمد علیهم السلام ستم کردند چگونه در سكرات مرك
 فرشتگان دست قدرت بر آنها دراز کند و گویند جان از تن بدر کنی امروز کیفر
 عذاب و خواری میکشید چون سخن باحق می‌گفتید و از حکم خداوند گردنکشی
 و تکبر مینمودید

بعضی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که فرمود آیه «و انقد جئتمونا
 فرادی کما خلقناکم اول مرة» در باره بنی امیه و معاویه و کسانی که کردارشان با ائمه مانند
 ایشان است نازل شده.

طبرسی روایت کرده از بعضی صحابه که آیه فوق نیز در حق نصر بن حوث
 بن کلدی نازل شد و تنبیه گفت زود است که دوبت لات و عزی برای من شفاعت کنند
 قوله تعالى : اِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ تا آخر آیه
 در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هنگامیکه مشیت الهی تعلق گرفت
 که آدم را خلق کند دستور داد به برئیل امین در ساعت اول روز جمعه از هر يك از
 آسمانهای هفتگانه يك قبضه خاك از طرف راست بر گیرد و از هفت طبقه زمین از هر يك
 قبضه دیگر از طرف چپ بر دارد سپس امر فرمود آن قبضه ها را بهم مخلوط گرداند

همانا خداست که در دل خاك هسته و دانه را می‌شکافد و او زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید آورد و کسیکه چنین قدرتی دارد فقط خداست پس چرا شما بدروغ نسبت خدائی بدیگران میدهید (۹۵) خداست که پرده صیگاه را شکافته و شب را برای آسایش خلق مقرر فرموده و خورشید و ماه را با نظمی خاص بگردش در آورده این ها مقدرات خدای متینند و داناست (۹۶) و اوست کسیکه قرار داده ستارگان را برای راهنمایی شما در تاریکیهای بیابان و دریا همانا آیات خود را برای مردم دانا بتفصیل بیان کردیم (۹۷) اوست خدائیکه شما را از يك تن در آرامگاه رحم و ودیعه گاه صلب بیافرید و ما آیات خود را برای اهل بصیرت

مفصلاً بیان کردیم (۹۸)

و فرمود بآن قبضه های طرف راست از تو می‌آفرینم پیغمبران و اوصیاء و صدیقون و شهداء و کسانی که اراده نمودم گرامی بدارم آنها را پس واجب شد بر آنها آنچه را که فرموده و گفت بقبضه های طرف چپ از تو ایجاد میکنم ستمکاران و مشرکین و کسانی را که میخواهم اهانت کنم بآنان و آن دو طینة تماماً با هم مخلوط شد و اینست معنای فالق الحصب والنوی پس حب طینة مؤمن است که خداوند بر او القاء کرده محبت خود را و آنرا درست میدارد و منظور از نوى طینة کافرین است که از هر خیری دور است و از خداوند نیز دور میباشند و ناامیده شده کافرین بنوی برای آنکه از حق و حقیقت دور هستند و حی عبارت از مؤمنی است که از طینت کافر بیرون میآید و میت کافرست که از طینة مؤمن خارج میشود پس حی مراد از مؤمن و میت مراد بکافر است، چنانچه خداوند میفرماید «او من کان میتافا حییناه» و موت عبارت از مخلوط کردن طینة مؤمن است با کافر و حیات هنگامی است که خداوند جدائی افکند میان آنها چنانچه میفرماید در سوره یس آیه ۷ «لینذر من کان حیا و یحق القول علی الکافرین» و خداوند همینطور بیرون میآورد مؤمن را از تاریکی بسوی نور و روشنائی و خارج میکند کافر را از نور بسوی تاریکی و در روایت دیگر فرمود آن حضرت مراد از حب دانشی است که از ائمه معصومین

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِن طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹) وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

بدست آید و نوری علم و دانشی است که از ائمه دور میباشد

عیاشی در آیه «فَالِقَ الْاَصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود هر وقت حاجتی دارید آنرا در روز از خداوند طلب کنید زیرا خداوند حیا را در دیده و چشم قرار داده است و چون بخواهید ازدواج کنید شب را اختیار نمایید چه شب ها را خداوند برای آسایش مقرر نموده.

و نیز از حسن بن علی بن ابیاس روایت کرده گفت شنیدم که حضرت رضا علیه السلام میفرمود خداوند شب را محل سکونت و آسایش قرار داده و زنان هم وسیله تأمین و آسایش هستند و تزویج و ولیمه دادن و غذا خوردن در شب از سنت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود تزویج کنید در شب زیرا خداوند شب را برای آسایش خلق مقرر داشته و حاجات خود را شب ها از خداوند بخواهید زیرا ظلمت و تاریکی در شب ها است. و نیز فرمود آن حضرت در آیه «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا» مراد از نجوم در اینجا آل محمد است.

در کافی ذیل آیه «وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند خلق کرد پیغمبران را بر نبوت نمی باشند آنها مگر پیغمبران و آفرید مؤمنین را بر ایمان و هرگز از ایمان خارج نشوند و عاریه داد ایمان را بطایفه ای اگر بخواهد ایمان آنها را تکمیل میکند

اوست خدائیکه از آسمان باران فرود آورد تا هر گیاهی بآن برویاند و سبزه را از زمین بیرون آوریم و در آن دانه های روی هم چیده شده پدیدار ساخته و از درخت خرما خوشه های بهم پیوسته و نیز باغهای انگور و زیتون و انار که بعضی شبیه به هم و بعضی شباهت بیکدیگر ندارند خلق کنیم شما هنگامیکه میوه باغها پدیدار شود نظر کنید و با چشم فکرت و تعقل بشکرید که در آنها آیات و نشانه های قدرت خدا بر اهل ایمان هویدا است (۹۹) طایفه ای از کفار شریکانی از جنس جن برای خدا قرار دادند و جمعی دیگر فرشتگان را پسران و دختران خدا پندارند بدون دانشی و خداوند از تمام این نسبتها برتر و منزله است (۱۰۰)

و چنانچه مشیتش تعلق گیرد آن ایمان عاریه را از آنان بگیرد، و در باره این طایفه جاریست این آیه «فمستقر و مستودع» و فرمود آن حضرت قلان شخص ایمانش عاریه بود چون تکذیب کرد ولایت ما ائمه را خداوند آن ایمان را از او بگرفت

عیاشی در تفسیر آیه «فمستقر و مستودع» از احمد بن محمد روایت کرده گفت در خدمت حضرت رضا علیه السلام در میان طایفه بنی زریق بودیم که حضرت با صدای بلند مرا مخاطب قرار داده فرمود ای احمد علیه السلام کردم لیاك فدايت شوم فرمود وقتی که روح مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله قبض شد منافقین کوشش بسیار نمودند که نور خدا را خاموش کنند ولی خداوند مانع شد و نور خود را بوجود شریف امیر المؤمنین علیه السلام تکمیل و تمام نمود و همینکه حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از دنیا رفت ابن ابی حمزه و یارانش تلاش و سعی میکردند که نور حق را خاموش کنند ولیکن خداوند نگذاشت و نور خود را بوسیله من (وجود مقدس حضرت رضا علیه السلام) تمام کرد و این شیوه و سیره اهل حق است که اگر بآنها چیزی عطا شود خوشحال شوند و چنانچه چیزی از آنها گرفته شود جزع و زاری نمیکند زیرا آنها اهل ایمان بوده و بر یقین میباشند اما کسانی که بر راه باطل هستند اگر چیزی بآنها برسد مسرور شده و اگر چیزی از آنها گرفته شود فریاد و زاری و اظهار عجز میکنند زیرا آنها گرفتار شك و تردید هستند، خداوند میفرماید «فمستقر و مستودع» بعد آن حضرت فرمود مستقر بمعنای ثابت و مستودع عاریه است. و در تهذیب از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده گفت حضور

بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لَا تُدْرِكُهُ الْبَصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳) قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَ كَذَلِكَ نَصْرِفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسَتْ وَلِيَعْلَمُوا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

حضرت صادق علیه السلام عرض کردم شیعیان شما میگویند ایمان بر دو نوع است ثابت و عاریه بمن دعائی تعلیم فرمائید که مداومت بقرائت آن کنم تا ایمانم کامل و ثابت بماند، فرمودند در تعقیب نمازهای واجب خود بخوان رضیت بالله رباً و بمحمد صلی الله علیه و آل نبیاً و بالاسلام دیناً و بالقرآن کتاباً و بالكعبة قبله و بعلى علیه السلام ولیاً و اماماً و بالحسن و الحسین و الائمة من ولد الحسین صلوات الله علیهم ائمة الملهم انی رضیت بهم ائمة فارضنی لهم انک علی کل شیء قدير

عیاشی از ابی بصیر روایت کرده گفت عرض کردم حضور حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «هو الذی انشاکم من نفس واحدة فمستقر و مستودع چیست؟ فرمود اهل شهر شما چه معنی میکنند آیه را؟ عرض کردم میگویند مستقر چیزیست که در رحم مادر است و مستودع در پشت پدر مراد میباشد!! فرمود دروغ میگویند مستقر آن ایمانی است که در دل قرار گرفته و هرگز خارج نشود، و مستودع ایمان عاریه است که زمانی باشد، سپس آن ایمان بر طرف شود و بیرون آید و زیر از آنهاست که ایمانش عاریه بود و پس از مدتی از ایمان خارج شد و نیز فرمود زیر از کسانی بود که روزی که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وفات نمود شمشیر خود را از غلاف بیرون آورده و میگفت در غلاف نمیکنم تا باعلی علیه السلام بیعت کنند مردم، سپس همان شمشیر را بعد از بیعت با آنحضرت

اوست پدید آورنده آسمانها و زمین چگونه برای او فرزندی باشد و حال آنکه همسری ندارد و آفریننده هر چیزیست و بهمه چیزها دانست (۱۰۱) اینست پروردگار شما که جز او خدائی نیست و آفریننده هر چیزی اوست او را پرستش کنید که نگهبان همه موجودات است (۱۰۲) دیدگان او را درك نکند و او همه دیدگان را مشاهده کند و خداوند لطیف و بهمه چیز آگاهست (۱۰۳) آمد بسوی شما آیات الهی که سبب بصیرت و بیناییست پس هر کس بینائی یافت بسود خودش باشد و هر آنکه کور دل بماند بزبان خود اقدام نموده و من نگهبان شما از عذاب خدا نمیباشم (۱۰۴) و همچنین مکرر میآوریم آیات قرآن را تا نگویند درس خوانده است و تا آنکه بیان کنیم آنها را برای اهل دانش (۱۰۵)

بروی آن بزرگوار کشید و با امیر المؤمنین عليه السلام جنك كرد در بصره پس ایمان او عاریه بود، در نور و روشنائی جمال امیر المؤمنین از اول راه میرفت سپس خداوند آن نور ایمان را از او گرفت و فرمود ایمان ثابت آن ایمانی است که تا روز قیامت ثابت بماند و عاریه ایمانی است که پیش از مرك گرفته شود و بر طرف گردد.

قوله تعالى: و هو الذي أنزل من السماء ماء فاخرجنابه نبات كل شئ

در آیات گذشته خداوند بیان فرمود بر سیل تویخ و سرزنش شما از گفتار یهود و مشرکین و کفار و منافقین را سپس رحمت آورد برای مشرکین بعجائب صنع و لطایف تدبیر و فرمود اوست خدائی که آبها را از آسمان فرود آورد و بسبب او نباتات و گیاهانی برویاند و از درخت خرما خوشه های بهم پیوسته و باغهای انگور و زیتون و انار که بعضی شبیه بهم و بعضی شباهت بیکدیگر ندارند خلق کند و میفرماید آیا پدیده فکرت و تعقل نظر نمیکنند که تمام این آیات برای اهل ایمان هویدا است چه اهل ایمان بآن آیات استدلال آورند بر معرفت و قدرت پروردگار و با این وصف طایفه ای از کفار برای چنین خدای مقتدری مانند اهرمن و اجنه را شريك او قرار میدهند و مخلوقات آن خدا را خالق فرض میکنند و مراد از جن در این آیه فرشتگان میباشند و نامیده خداوند آنها را بجن برای آنکه از انظار مردم پنهان هستند (و جن

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶)
 وَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ
 (۱۰۷) وَلَا تَتَّبِعُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ
 كَذَلِكَ زِينَا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
 (۱۰۸) وَ أَقِمُّوا بِاللَّهِ جِهَتَ آيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَ تَهُمْ آيَةٌ لِيُؤْمِنُوا بِهَا قُلْ
 إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹)

بمعنای مستور و پنهان بودن است) و برای پروردگار دختران و پسرانی تصویر میکشند بدون دانش و علمی و خداوند منزّه و مقدّس است از آن چیزی که آنکافران میگویند در کافی از حمران بن اعین روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «يَدْعُونَ مِنَ الدُّنْيَا» را فرمود خداوند ایجاد کرد تمام موجودات را به نام ازلی خود بدون آنکه پیش از آنها نمونه و مثالی داشته باشد و آفرید آسمان و زمین را و نبود سابق بران آسمان و زمینی آیا نمیشنوی قول خداوند را که میفرماید و کان عرشه على الماء بود عرش پروردگار بر آب و این حدیث را صفار در بصائر الدرجات و عیاشی در تفسیرش نقل نموده اند.

معانی بعضی از عیاشی و کافی روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام در آیه «لَا تَدْرِكُهُ الْبَصَارُ» تدر که الابصار و هو يدرك الابصار و هو اللطيف الخبير فرمود مراد احاطه و هم است یعنی اوهم او را درک نمیکنند و بصر در اینجا بمعنای دیدن با چشم نیست همانطور که گفته میشود مثلاً فلان شخص در شعر بصیر است یا فلانی در فقه بصیرت دارد در این آیه هم مراد بصیرت است یعنی خداوند بزرگتر از آنست که چشم مشاهده شود و او جل جلاله بصیرت تامه به تمامی موجودات دارد و این حدیث را ابن بابویه نیز در کتاب توحید نقل نموده و نیز از ابی

ای پیغمبر آنچه را ما بتو وحی میکنیم پیروی کن نیست خدائی جز آن ذات یکتا و از مشرکین روی بگردان (۱۰۶) و اگر خدا میخواست آنها مشرک نمیشدند و ترا نگهبان آنان قرار ندادیم و وکیل بر آنها نخواهی بود (۱۰۷) شما مؤمنین بآنها نیکیه غیر خدا را میخواهند دشنام ندهید تا مبادا آنها هم از روی نادانی و دشمنی خدا را دشنام دهند و همچنین عمل هر قومی را در نظرشان جلوه دادیم سپس باز گشت همه آن هابسوی پروردگار است و خدا آنان را بگردارشان آگاه خواهد کرد (۱۰۸) و سوگند یاد کردند بخدا نهایت سوگندی که اگر آیتی بسوی آنها بیاید ایمان آورند ای پیغمبر بگو آیات از جانب خداست و چگونه شما بگفته آن کافران مطمئن میشوید اگر آیتانی هم بیاید هرگز ایمان نمیآورید (۱۰۹)

هاشم جعفری روایت کرده گفت در حضور حضرت باقر علیه السلام عرض کردم دیده ام ای بشری قدرت ادراک خدا را ندارند لکن خداوند درك دیده ها را میفرماید؟ حضرت فرمودند ای ابی هاشم ادغام قلبی دقیق تر و لطیفتر از دیده افراد مردم است شما میتوانید قدرت تو هم هندوچین یا سایر شهرهای عالم را با آنکه بچشم ندیده اید بر اثر توصیف و بیان در پیش خود تجسم کنید و همین قوه و همیه قلبیه که دقیق و لطیف است از درك ذات خداوند عاجز است

و نیز از اسمعیل بن فضل روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم آیا در قیامت خداوند دیده میشود؟ فرمود سبحان الله خدا منزّه از آنست که دیده شود و دیده ها درك نمیکنند مگر چیزهایی که دارای رنگ و یا کیفیت مخصوصی باشد و خداوند خود آفریننده رنگها و کیفیت هاست

و نیز عیاشی از اشعث بن حاتم روایت کرده گفت ذوالریاستین بمن گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم فدایت شوم مردم عقاید مختلفی در دیدن خدا دارند بعضی میگویند خداوند دیده نمیشود حقیقت این امر را بیان فرمائید؟ فرمودند هر کس خدا را بغیر آنچه که ذات اقدس حق خود توصیف فرموده وصف کند بر خدا افترا بسته است خداوند در قرآن میفرماید لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار

و نَقَلِبْ اَفْئِدَتَهُمْ وَاَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَنُذِرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ
يَعْمَهُونَ (۱۱۰) وَاَوَانَا نَزْلَنَا اِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَكَأَنَّهُمْ الْمَوْتِى وَحْشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ
شَيْءٍ قَبْلًا مَا كَانُوا لِقُوَّةِنَا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ وَلَكِنْ اَكْثَرُهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)
وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِیْنَ الْاِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحِیْ بَعْضُهُمْ اِلَى بَعْضٍ
فَزُخْرِفْ الْقَوْلَ شُرُورًا وَاُولَئِذَا رَاكَ مَا فَعَلُوهُ قَذِرْهُمْ مَا يَفْتُرُونَ (۱۱۲) وَ اَنْتَ صَفِیٌّ
اِلَیْهِ اَفْئِدَةُ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وَ لَیْسَ صَوُّهُ وَ لَیْقَتِرْ فَوْا مَاهُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

و هو اللطیف و الخیر و مراد از ابصار در این آیه چشم نیست بلکه بصیرتی است که در
دلها میباشد و بر آن وهم واقع نگردد و درك چگونگی ذات خداوندی ننماید .
در کافی از صفوان بن سبئی روایت کرده گفت ابوقره محدث خواهش کرد از
من او را ببرم حضور حضرت رضا علیه السلام اجازه گرفتم شرفیاب حضورش شدیم پرسش
کرد از آنحضرت مسائل حرام و حلال را تا رسید سئوال او بتوحید ابوقره گفت روایت
کرده اند برای ما که پروردگار عالم قسمت نموده رؤیت و کلام را میان دو پیغمبر سخن
و تکلم نمودن با خود را بموسی عطا فرموده رؤیت و مشاهده را بمحمد ﷺ کرامت
کرده؟ فرمود حضرت رضا علیه السلام پس که از جانب خداوند تبلیغ احکام نموده و این
آیات را بمردم رسانیده « لا تدركه الابصار ولا يحيطون به علما و ليس كمثله شيء »
آیا محمد ﷺ این آیات را نیاورده؟ عرض کرد بلی فرمود پس چگونه میشود شخصی
بباید بسوی خلاق و خبر بدهد که از جانب خدا آمده است و آنها را بسوی خدا
بخواند و بگوید خداوند بزرگتر از آنست که بچشم دیده شود و بصیرت تمام
موجودات دارد و نیست مانند او چیزی و اوهم خلاق درك نمیکند او را سپس
بگوید من آن خدا را مشاهده کردم بدیدگانم و احاطه علمی بار دارم و حال آنکه
آن شخص بصورت بشر است آیا حیا نمیکند از اینگونه سخنان؟! و هرگز قدریه و

و ما دل و دیده آنها را چون اول بار ایمان نیاوردند اکنون از ایمان بگردانیم و اورا بحال طغیان و سرکشی واگذاریم تا در ورطه ضلالت خود غوطه ور شوند (۱۱۰) و اگر فرشتگانرا بر آنها بفرستیم و مردکان را با ایشان بتکلم در آوریم و هر چیزی را بگواهی صدق و اعجاز بر آنها برانگیزیم باز ایمان نیاورند مگر آنکه خدا بخواهد و لکن بیشتر مردم نادان و جاهل هستند (۱۱۱) و همچنین برای هر پیغمبری دشمنی از شیطانهای انس و جن قرار دادیم که بعضی از آنها با بعض دیگر سخنان آراسته بظاهر و فریب گویند و اگر خدا میخواست چنین نبود پس رها کن آنها را با دروغشان (۱۱۲) تا بگفتار فریبنده آنها کسانیکه با خرت ایمان ندارند دل سپرده و بآن خوشنود شوند و اینان در عاقبت بد در افتند (۱۱۳)

و کفار نمیتوانند چنین نسبتی به پیغمبر ﷺ بدهند و بگویند که محمد ﷺ از جانب خدا چیزی را بسوی خلائق آورده سپس خلائق او را فرموده ابو قره گفت پس معنی آیه «ولقد رآه نزلة اخرى» چیست؟ فرمود حضرت رضا ﷺ بعد از آن آیه آیاتی دیگر است که بیان میکند مراد از رؤیت راو میفرماید «ما کذب الفؤاد ما رای» (آیه بدیده دید محمد ﷺ دلش هم به حقیقت یافت و دروغ و خیال نپنداشت) سپس خبر میدهد بآیه دیگر آنجا را که مشاهده کرده و میفرماید «لقد رای من آیات ربه الکبری» در آن جا بزرگترین آیات حیرت انگیز پروردگار را بحقیقت مشاهده نمود و آیاتی که مشاهده کرد غیر از خود اوست و خداوند میفرماید «ولا یحیطون به علماً» احاطه علمی کسی باو ندارد و هرگاه خداوند بچشم مشاهده شود احاطه علمی باو پیدا شده و معرفت و شناسائی او را حاصل کرده اند ابو قره گفت پس روایتیکه وارد شده خداوند قابل دیدار و مشاهده است تکذیب کنیم؟ فرمود حضرت رضا ﷺ هر دو روایتیکه مخالف آیات قرآنی باشد او را تکذیب کنید و تمام مسلمانان اتفاق دارند که خداوند دیده نشود و احاطه علمی باو پیدا نکنند و مثل و مانند او چیزی نیست و این حدیث را ابن بابویه در کتاب توحید نقل نموده است و نیز در کافی از حضرت رضا ﷺ روایت کرده فرمود به بعض از اصحاب خود

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ

آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونُونَ مِنَ الْمُمْتَرِينَ

(۱۱۴) وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(۱۱۵) وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مِنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا

الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) إِنْ رَبُّكَ هُوَ الْعَلِيمُ مَنْ يُضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ

هُوَ الْعَلِيمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

خداوند رحمت کند شما را همانا بدانید خداوند تعالی قدیم است و اندیشه هر انسانی و ادراکات هر خردمندی دلالت کند که اصالت هستی مخصوص خداست و کسی پیش از او نبوده و یا او نیز نخواهد بود و تو هم کسانی که گفته اند موجودی با خدا بوده و هست باطل خواهد بود چه اگر تصور موجود دیگری بشود نخستین اولی و احق باشد بمقام خالقیت و چنانچه در هستی و بقا چیزی با خدا باشد در این صورت اصالت و هستی هر دو را بود و نشاید یکی مستقل و تابع و دیگری طفیلی و متبوع باشد، زیرا جایز نیست آن خدا آفرید کار موجودی باشد که هر دین اوست و ترجیح بدون مرجح لازم آید و توصیف نمودن ذات خویش باسمائی مانند سمیع و بصیر و قادر و قائم و علیم و حکیم و ناطق و لطیف و باطن و ظاهر و عزیز و قوی و امثال اینها برای آنست که مخلوقات هنگام احتیاج و نیازمندی بان اسماء او را بخوانند و آنچه منافقین و دشمنان گویند نامیدن ما ائمه باسماء حسنی دلیلی است بر آنکه مانند خدا باشیم در تمام یا در بعض از حالات و یا او اشتراک داریم باطل و دروغ است، زیرا اطلاق اسمائی خدا بر بندگان بغیر آن معنائیست که به پروردگار گفته میشود چون ممکن است برای يك اسم معانی بسیاری باشد مثلاً اگر اطلاق كُفٍّ و یا الاغ و شیر بانسانی نمائیم آن اطلاق حقیقی نباشد چه انسان در ظرف خارج محال است یکی از این حیوانات بوده باشد پس

آیا من غیر خدا حاکم و داور میجویم و حال آنکه او خدائی است که قرآن برای شما فرستاد که بیان هر چیز را میکند و آنها را که تورات و انجیل را بر ایشان فرستادیم میداند این قرآن از طرف خدا به تو فرستاده شده و نبوده باشی از شک کنندگان (١١٤) و کلام خدای تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسید و هیچکس نمیتواند تبدیل و تغییری در آن بدهد و او خدای شنوا و داناست (١١٥) و اگر پیروی کنی از بیشتر مردم روی زمین ترا از راه حق گمراه کنند چه آنها پیروی نمیکنند مگر از گمان خود و نیست

پیروی آنها مگر از چیز باطل و

دروغ (١١٦)

هر اطلاقی بطور حقیقت و معنویت نباشد، مثلاً خداوند علیم است نه بمعنای آنکه دانش او حادث و یا حاصل شده از مشاهده اشیا بلکه بعینه نزد او حاضر نبوده چنانچه بآنان عالم گویند از جهة دانستن اشیا بلکه پیش از آن بآنها نادان بوده و یا دانش او از مشاهده چیزها بلکه نزد او حاضر نبوده حاصل شده چه اینگونه معلومات نا بودشدنی است و از بین میرود و آن انسان بر میگردد بسوی نادانی و جهل از جهة فراموشی یا علل دیگری، بلکه خداوند علیم است و دانا بمعنای آنکه نزد او چیزی از اشیا در هیچ وقت و زمانی مجهول نبوده و هرگز استعانت نجسته بر حفظ حوادث آینده بچیزی پس واضح شد اطلاق علم از جهانی بر خالق و مخلوق تفاوت دارد و ابدأ اشتراکی میان آن دو نیست جز اشتراک سامی و نامیده میشود بروردگار بسمیع لکن نه بجزئی که صدا را میشنود چنانچه مردم بگوش میشوند بلکه مراد آنست که صداها بر او پنهان نیست و بصیر است نه بوسیله آلت قائم است نه بمعنای ایستادن بساق یا بلکه بمعنای باقی بودن و کفایت باشد چنانچه شخصی بدیگری میگوید قم یا مر کذا و لطیف است بمعنی نفوذ داشتن و همتنع بودن ادراک کردن او نه بمعنای کم و کوچک و خیر است بمعنی آنکه پنهان نیست از او چیزی نه از جهة تجربه و اعتبار چنانچه در مخلوقات تجربه و اعتبار سبب دانش آنها میشود چه هر کس اینطور باشد در حقیقه جاهل است

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸) وَمَا لَكُمْ أَلَّا
تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا
اضْطَرَرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثُرَ لِيَضْلُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ رَبُّكَ هُوَ الْعَلِيمُ
بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَذَرُوا ظَاهِرَ الْآثِمِ وَبَاطِنَهُ إِنْ الَّذِينَ يَتَكْسِبُونَ الْآثِمَ
سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰) وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا يَذْكُرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ
وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ

انکم لم تشر کون (۱۲۱)

و علم او اعتبار است و ظاهر است یعنی قهر و غلبه دارد بر اشیاء چنانچه گویند (ظهور
علی اعدائی یا اظهارنی الله علی خصمی) غالب شدم بر دشمنان و توانائی و قدرت داد
خدا مرا بر دشمنان خود) و معنای دیگر ظاهر آنستکه خداوند ظاهر است یعنی مدبر
تمام مخلوقات است و چیزی بر او پوشیده نیست پس کدام ظاهری هویدا و آشکار
تر از خدا میباشد؟ زیرا در هر جا نظری کنی و بهر صنعتی بنگری می بینی او را و در وجود
خودت آثار و علامتهایی است از خداوند که بپیش از کرداند تو را از چیز دیگر و باطن
است یعنی بینا و مدبر و حافظ موجودات است چنانچه گویند ابطنه یعنی دانستم و
بینا شدم سر او را و باطن در مخلوقات بمعنای مستور و پنهان شدن باشد و قاهر است
بمعنای آنکه تمام مخلوقات متلبس بذلت مخلوقیت باشند برای خالق و فاعل خود
و بمقدار چشم بر هم زدنی از امر تکوینی او خارج نشوند و همینطور است اسامی
دیگر و این بیانات را بدانید کافی است شما را خداوند یار و یاور ماست در هدایت و
ارشاد کردن شما اصحاب.

از آنچه نام خدا بران یاد شده بخورید اگر بآیات پروردگار ایمان آورده اید (١١٨)
چرا از آنچه نام خدا بران یاد شده نمیخورید در صورتیکه آنچه خدا بر شما حرام
کرده بتفصیل بیان فرموده و از آنها هم در حال اضطرار میتوانید بخورید همانا بسیاری از
مردم پیروی از هوای نفس خود میکنند و از جهة نادانی گمراه میشوند و خداوند انا
تر است از همه به تجاوز کنندگان (١١٩) رها کنید هر کناه ظاهر و باطن را، همانا
آنهاست که مرتکب میشوند بزودی بکفر خواهند رسید (١٢٠) نخورید از هر چه نام
خدا بران گفته نشده چه خوردن او فسق و کار زشتی است همانا شیاطین بدوستان
خود سخنانی گویند تا با شما در مقام جدال و نزاع بر آیند و اگر
شما نیز پیرو آنها شوید مانند

ایشان مشرک خواهید

شد (١٢١)

قوله تعالى : و كذلك تصرف الايات و يقولوا

بیان فرمود خداوند آیات و علامات توحید و خدا پرستی را سپس خطاب
نمود بمردم آیات ما برای بینائی و راهنمایی آمد تا شما تمیز دهید حق و باطل را و
هر کس نظر کند بدیده عبرت و بصیرت در آنها تا آنکه یقین و علم پیدا کند سود او
بخودش بر گردد و هر آنکه کور باشد و نظر نکند بزبان خود اقدام نموده مانند
کفار قریش چون از آیات و اخبار گذشتگان که در قرآن بیان شده عبرت نگرفتند
گفتند هر آنچه پیغمبر بما خبر میدهد آنها را نزد دانشمندان یهود درس خوانده و یاد
گرفته است و نامیده در این آیه خداوند علم و نظر را به بینائی و جهل نادانی را بکوری
و گمراهی

قوله تعالى : اتبع ما اوحى اليك من ربك تا آخر آیه و ما انت عليهم بوكيل
امر میفرماید پروردگار در این آیه به پیغمبرش که پیروی از وحی کند و از
گفتار مشرکین دوری بجوید و جبری مسلکان این آیه را دلیل آورده و میگویند ما
کارهای خود را بازاده خداوند انجام میدهم و در امور جاری خود اختیار و اراده نداریم

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ
 فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲)
 وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يُمْكُرُونَ إِلَّا
 بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳) وَ إِذَا جَاءَ تَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى
 مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
 صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴)

لکن معنای آیه این است که اگر خداوند بخواهد تمام مردم را مطیع و فرمانبردار
 مینماید تا گناهی از آنها صادر نشود اما خدا امر و نهی نموده و مردم را آزمایش میکند
 که در پیشگاه پروردگار عذری نیاورند چه آنکه نیروی قدرت و توانایی عطا فرموده تا در
 مقابل اعمالی که از آنها ناشی میشود استحقاق ثواب و عقاب پیدا کنند و آنچه خداوند
 از فضل و عفو و کرم و مغفرت و رحمت بخلق وعده فرموده گواهی دهند.

عیاشی در آیه و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله از ابو عمر و طایلسی روایت کرده
 گفت از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه را پرسیدم؛ فرمود ای عمر و آیا دیده ای کسی
 خدا را دشنام دهد؛ عرض کردم پس مفهوم آیه چیست؛ فرمود هر کس ولی و امام را دشنام
 دهد مثل آنست که خدا را سب کرده باشد. و نیز فرمود از پدرم سؤال کردند مفهوم آیه را
 فرمود پیغمبر اکرم فرموده شرک پنهان تر است از انحراف حرکت مورچه در شب تاریک بر
 روی سنگهای سیاه، پدرم فرمود چون مؤمنین با آنچه مشرکین غیر از خدا پرستش میکردند
 سب نموده و دشنام میدادند مشرکین نیز خدای مورد ستایش و پرستش مؤمنین را سب
 مینمودند لذا خداوند در این آیه مؤمنین را نهی میفرماید از اینکه معبود مشرکین
 را سب کنند تا که مشرکین خدا را سب نمایند زیرا در اینصورت مؤمنین ندانسته

آیا کسیکه مرده بود ما او را زنده کردیم و قرار دادیم از برای او روشنی تا در میان مردم سیر کرده و سرافراز برود مثل کسی باشد که در تاریکیها فرود رفته و از آن نتواند خارج شود؛ چنین جاوه گر شده کردار زشت کافران در نظرشان (۱۲۲) و همچنین ما قرار دادیم که در هر دیاری یزدرگان بد و ستمگر با مردم آنجا مکر کنند و در حقیقت با خود مکر میکنند ولی آگاه نیستند (۱۲۳) و چون آیتی برای رهنمایی آنان نازل شد گفتند ما ایمان نیاوریم تا مانند آنکه بر سولان خدا نازل شده بهمان نیز نازل شود خدا بهتر میداند که در کجا رسالت را برقرار کند و چه کسی را این مقام بخشد بزودی خداوند مجرمین را خوار و کوچک گردانیده و بواسطه مکر یکبارگی اندیشیدند عذابی سخت بر آنان فرو فرستد (۱۲۴)

شرك بغداد میآوردند و در حقیقت از روی جهل و عناد سبب میشوند تا خدای یگانه آنها مورد دشنام و سب کفار قرار گیرد

قوله تعالى: و افسموا بالله جهد ايمانهم

طبرسی از اصحاب پیغمبر علیه السلام روایت کرده گفتند سبب نزول این آیه این بود که قریش عرض کردند ای محمد صلی الله علیه و آله موسی با او عصائی بود میزد بسنگ دوازده چشمه آب از او جاری میشد و عیسی مردگان را زنده می نمود و صالح پیغمبر از میان سنگ کوه شتری بیرون آورد برای قوم نمود، شما هم برای ما علامت و آیاتی بیاور تا تصدیق پیغمبری تو را بنمائیم، پیغمبر فرمود بآنها چه آیه و علامتی میخواهید بیاورم؟ گفتند کوه صفا را برای ما طلاقن و مردگان را زنده گردان تا از آنها پرسش کنیم از حقانیت و باطل شما و فرشتگان را بما نشان بده تا گواهی دهند برای تو یا خداوند را بما بنمایان، فرمود پیغمبر اکرم اگر بعضی چیزهاییکه شما میخواهید بیاورم آیا تصدیق مرا مینمائید؟ عرض کردند بلی بخدا قسم از تو پیروی میکنیم مسلمانان هم از پیغمبر در خواست نمودند که آیه ای نازل فرماید برای ایشان تا ایمان آورند پیغمبر دعا کرد تا کوه صفا مبدل بطلا گردد جبرئیل نازل شد و گفت اگر بخواهی تمام کوهها بطلا برگردد بر میگردد و لکن اگر تصدیق ترا پس از آن نکنند عذاب میکنم آنها را و تمام

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِي أَجَبْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مُثْوِيَّتُمْ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸)

ایشان هلاک خواهند شد و اگر بخواهی رهاکنم آنرا تا توبه کنند؛ پیغمبر فرمود پروردگارا و اگذار اینان را بحال خود تا توبه کنند سپس جبرئیل ابن آیه را نازل کرد که بیان میکند حال کفار یکسره است و سوال کردند از آیات و میفرماید هرگاه آیات هم برای آنها نازل شود ایمان نخواهند آورد چه دلیلی آنان بر گشته و وارونه شده.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود: قلب در این آیه بمعنای وارونه کردن است یعنی باین دل را بیلا و قسمت فوقانی دل را بیان آورند و بینایی چشم گرفته شده و راهنمایی ها را توجه نمایند و علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود اولین چیزی که از منکرین بر میگردد انکار آنهاست بدست، بعد بزبان، سپس بدل منکر میشوند و هر کس که بدل معروف را نشناسد و از کارهای زشت روگردان نباشد قلبش منقلب گشته و ایمان خود را از دست داده و هرگز اخبار آل محمد علیهم السلام را قبول نکند.

قوله تعالى : مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

این آیه رد بر جبرها میباشد الا ان يشاء الله مراد آنستکه مگر آنکه خداوند آنها را مجبور بقبول ایمان کند و قوله «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ بَنِي» مراد آنستکه خداوند

هر کدرا خدا بخواهد هدایت کند، دلش را بنور اسلام روشن و منشرح گرداند، و هر که را بخواهد بحال گمراهی واگذارد، دل او را از پذیرفتن ایمان تنگ و سخت سازد که گوئی می‌خواهد از زمین بر فراز آسمان رود، خداوند آنرا که بحق بر نمی گردند مردود و پلید میگرداند (۱۲۵) این راه راست خدای تست و ما آیات خود را برای طایفه ای از بندگانش شایسته که بآن پند میگیرند بخوبی روشن ساختیم (۱۲۶) برای آنها در پیشگاه خداوند خواه آسایش و سلامت بوده و خداوند آنرا دوست میدارد برای آنکه نیکوکار هستند (۱۲۷) بیاد بیاورید آنروزیکه همه خلایق محشور میشوند و شیاطین گفته میشود شما بر انسان فروزی یافتید در آنحال بشرهایی که دوستداران شیاطین هستند گویند پروردگارا ما بعضی از بغض دیگر بهره‌مند شده و باجلیکه مقرر فرموده‌ای رسیدیم خطاب رسد با آنها که: آتش منزل و مکان شماست و همیشه در آن خواهید بود جز آنکه خدا بخواهد همانا پروردگار تو حکیم و بهمه چیز داناست (۱۲۸)

هیچ پیغمبری را مبعوث بر رسالت فرموده مگر آنکه در امت او شیاطینی از جن وانس بوده و یکدیگر میگفتند باین پیغمبر ایمان نیاورید که سخنان مزخرف و گفتار وحی آنها دروغی میباشد

و حسین بن سعید از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود خداوند پیغمبری را نفرستاده مگر آنکه در امت او دو شیطان بودند که آن پیغمبر را اذیت نموده و مردم را گمراه میکردند شیاطین همزمان نوح قبطی قوس و خرام شیاطین هم عصر حضرت ابراهیم مکیل و رزام و شیاطین زمان موسی سامری و مرتتیا و هم عصر عیسی بولس و مریتون و شیاطین زمان پیغمبر اکرم حبیتر و ذریق بودند که کنایه از اولی و دومی است «و اتصفتی الیه» یعنی گوش بگفتار منافقین نده چونکه آنها ایمان بقلب نیاورده و فقط بزبان اظهار رضایت میکنند و منتظر روزی هستند که از ایمان دست کشیده و بشرك سابق خود برگردند.

در کافی از ابی بصیر ذیل آیه «و تمت کلمة ربك» روایت کرده گفت همانسالی که حضرت بن موسی بن جعفر علیه السلام متولد شده بود در خدمت حضرت صادق بمکه مشرف

وَ كَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹) يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ
وَ الْإِنْسِ إِنِّي بِآتِكُمْ رَسُولٍ مِنْكُمْ يَقْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُوكُمْ لِقَاءَ
يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ وَ غُرَّتْهُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى
أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰) ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهَيِّئًا الْقُرَى
بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ (۱۳۱) وَ أَكُلْ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ
عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)

شده بودم پس از مراجعت با جمعی از اصحاب در منزل آن حضرت مشغول صرف غذا
بودیم و همواره در موقع اطعام اصحاب آن حضرت طعام نیکو و لذیذ تهیه میفرمودند
در آننایکه مشغول غذا خوردن بودیم شخصی از طرف اندرون آمده و پیغام داد که
بانوی محترمه حمیده عرض می نمایند که مراد در مداح گرفته و فرموده بودید در
موقع ولادت فرزندم کسی بر شما سبقت نکیرد لذا تشریف پیادید حضرت از جا بر
خاسته و باندرون تشریف برده و پس از چندی برگشت اصحاب آنحضرت تهیت و
مبارکباد گفته و ستوال از مولود نمودند، فرمود خداوند پسر مریمت فرموده که بهترین
خلق روی زمین است و مادرش چیزی بمن گفت که گمان میگرد من نمیدانم اصحاب
عرض کردند خبری که دادند چه بود ۱ فرمود گفت وقتی فرزند را بزمین نهادم دست
های خود را بزمین گذاشت و سر با آسمان بلند نمود باز گفتم این عمل از علامت پیغمبری
و امامت است حضرت فرمود شبی که جدّه من حامله شد به جدم فرشته حضور پدر
جدم آمد و کاسه شربتی باو داد که بیاشامد و آن شربت از عسل شیرین تر و از برف
سفید تر و از یخ سرد تر بود و امر نمود که با عیال خود هم بستر شود و نطفه جدم
بر اثر آشامیدن شربت مزبور منعقد شد و بهمین ترتیب در مورد انعقاد نطفه پدرم و
همچنین در باره تکوین نطفه خودم تکرار شد که فرشته با ظرف شربتی وارد میشد

و همچنین ما بعضی از ستمکاران را مقابل بعضی دیگر قرار دادیم بسبب آنچه بر آزار یکدیگر کسب کردند (۱۲۹) ای طایفه جن و انس آیا برای راهنمایی شما از جنس خودتان پیغمبرانی نیامد تا آیات مرا حکایت نموده و شما را ترساند از چنین روزیکه ملاقات میکنید با من آنها با نهایت پشیمانی جواب گویند بر بدی خود گواهی دهیم و زندگانی دنیا را ناآرام و فریفته ساخت و در روز قیامت بر خود گواهی دهند که براه کفر میرفتند (۱۳۰) فرستادن پیغمبران برای آنستکه خداوند اهل دیاری را تا اتمام حجت نکرده و غافل باشند بستم هلاک نگرداند (۱۳۱) برای هر یکی از بندگان رتبه خواهد بود در عوض عملیکه از او سر زده و پروردگار تو غافل نیست از آنچه عمل میکنند (۱۳۲)

و در شب انعقاد نطفه این فرزند نیز ظرف شربتی بمن دادند که نوشیدم و پس از مباشرت با حمیده نطفه آن منعقد گردید و این فرزند بعد از من امام شمس است که بعد از گذشتن چهار ماه در رحم در او روح دمیده شده و خداوند فرشته ای فرستاده تا بر بازوی راست او آیه «و تمت کلمة ربك» را بنویسد و همینکه امام متولد شود دست خود را بر زمین نهاده و سر را با آسمان بلند میکند دست بر زمین نهادن برای آنستکه آنچه را خداوند از علم و دانش و اخبار گذشته و آینده بر زمین فرو فرستاده تمام آنها را فرا بگیرد و بلند نمودن سر بسوی آسمان بجهت آنستکه منادی از جانب پروردگار از وسط عرش صدا میزند و او را بنام خود و پدرش خوانده و میگوید که ای فلان بن فلان ثابت و برقرار باش خداوند میفرماید بحق عظمت و بزرگی خود ترا بزرگ خلق نمودم و از میان مخلوقاتم برگزیده ام که محل سر و جایگاه علم و امین بر وحی من باشی و خلیفه من در روی زمین تو میباشی و بهشت را برای تو و دوستانت آفریده ام و بعزت و جلال خودم هر که با تو دشمنی کند او را بسخت ترین عذابی گرفتار و داخل جهنم کنم ولو آنکه در دنیا وسعت رزق باو عطا کرده باشم و همینکه صدای منادی قطع شود امام در حالتیکه دستهای خود را بر زمین و سر بسوی آسمان بلند نموده در جواب میفرماید «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ
 كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۲۳) إِنْ مَا تُؤَدُّونَ لَآيَ وَ مَا أَنْتُمْ
 بِمُعْجِزِينَ (۱۲۴) قُلْ يَا أَقْوَمِ أَعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
 مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفَاحِ الظَّالِمُونَ (۱۲۵) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ
 مِنَ الْحَرْثِ وَ الْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ
 لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فِيهِ وَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ

مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶)

العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم» و همینکه این کلمات را ادا کند استحقاق
 آنرا پیدا میکند که در شب قدر روح او را زیارت کند حضورش عرض کردم مگر
 روح جبرئیل نیست؟ فرمود جبرئیل از فرشتگان میباشد و روح مخلوقی است که از
 فرشتگان بزرگتر است و خداوند میفرماید: تنزل الملائکه والروح» و اگر روح از جنس
 فرشته بود ذکر آن بعد از فرشتگان بی مورد بود و در روایت دیگر فرمود چون
 خدایتعالی بخواهد امامی را بیافریند شربتی از زیر عرش بفرشته میدهد و پیدر آن
 امام میرساند و همینکه آنرا نوشید موجب آفرینش امام شده و چون متولد شود آن
 فرشته را میفرستد آیه را میان دو چشمش مینویسد و هر وقت که امام پیش از آن
 از دنیا برود خداوند برای امام جانشین نوری ایجاد میکند که با آن اعمال بندگان را
 ببیند و از این جهت است که خداوند امام را حجت بر خلائق گردانیده.

عیاشی در آیه «فَكُلُوا مِمَّا ذَكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود شما از ذبیحه مجوس مخورید ولی اگر یهودی و نصاری شرایط ذبح را مراعات
 نموده و بسم الله گفتند مانعی ندارد که از ذبیحه آنها بخورید.

خدای تویی نیاز و صاحب رحمت و مهربان است اگر بخواهد همه شما را از بین ببرد و جانشین شما گرداند هر که را که بخواهد چنانچه شما را از ذریه طایفه دیگری بوجود آورد (۱۳۳) آنچه بشما وعده دادند خواهد آمد و شما بر قدرت خدا غالب نخواهید شد (۱۳۴) بگو ای طایفه غافل هر چه میتوانید عمل کنید منم عمل نیک خود را انجام دهم و شما بزودی آگاه شوید که چه کسی عاقبت و منزلگاه خوش دارد همانا شماست کاران را رستگاری نخواهد بود (۱۳۵) قرار دادند از برای خدا سهم و نصیبی از رویدنیها و حیوانات و بگمان خود میگفتند این سهم برای خدا و این دیگری برای شرکا و بتها، سهمی که برای شرکا معین نموده بودند بخدا نمیرسید و آنکه برای خدا بود بشرکا میرسید

و حکمی ناشایسته

میکردند (۱۳۶)

و نیز محمد بن مسلم روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از ذبیحه کسانی که در موقع ذبح تسبیح و یا تهلیل و یا تکبیر میگویند؟ فرمودند تمام اینها نام خدا است. و نیز از ابن سنان روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمودم از ذبیحه زن و پسر بچه؟ فرمودند اگر زن مسلمه باشد و نام خدا را یاد کند و چنانچه پسر بچه هم قادر بر ذبح بوده و اسم خدا را ببرد مانعی ندارد. و نیز روایت کرده از حمزان گفت از حضرت صادق علیه السلام ذبیحه یهود را پرسیدم؟ فرمودند از ذبیحه یهود نخور مگر آنکه بگوش خود بشنوی که نام خدا را بر آن بگویند آیا نمی بینی خداوند میفرماید «و لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه».

ما حکم ذبیحه را در اول سوره مائده مفصلاً بیان نمودیم یا آنجا مراجعه شود در کافی از منصور بن یونس روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام معنی آیه «او من کان میتافاً حیثیاء» را؟ فرمود کسیکه بولایت امیر المؤمنین پی نبرده و غافل بوده او را بولایت رهبری نمودیم و مراد از فاحشیاء ولایت است و کسیکه ولایت غیرائمه را دارا باشد مانند کسی است که در تاریکی فرورفته باشد.

عیاشی از برید بجهلی روایت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام آیا میدانی مراد از میت در اینجا چیست میت کسی است که امام را نمیشناسد و او را خداوند بنور امامت راهنمایی نفرموده و نیست مانند این مرد عیقه در حق امام معرفت دارند و او را میشناسند.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه نازل شده در حق حمزه بن عبدالمطلب و ابی جهل وقتی ابی جهل پیغمبر را اذیت و آزار نمود حمزه خیردار شد از این عمل بسیار غضبناک گردید عمودی را بر داشته و بر ابی جهل زد و ایمان به پیغمبر آورد. و در روایت دیگر فرمود در حق عمار بن یاسر که ایمان آورد و در حق ابی جهل نازل شده و خداوند بیان میفرماید حال کافر و مؤمن را و مراد بمیتیکه احیاء نموده او را، کافر بست که هدایت شده بسوی ایمان و کسیکه در ظلمات و تاریکی سیر میکند همان کافری باشد که در کفر خود فرو رفته است، سپس خداوند بیان حال بزرگان منافقین را میفرماید که آنها گفتند ما هرگز ایمان نیاوریم مگر آنکه مانند پیغمبران بخود ما وحی رسد و آیه ای نازل شود که در واقع خود آنها پیغمبر باشند

قوله تعالى: والله اعلم حيث يجعل رسالته

طبرسی روایت کرده سبب نزول آیه آن بود که ولید بن مغیره گفت اگر پیغمبری بر حق باشد همانا من سزاوارترم ای محمد صلی الله علیه و آله از تو به پیغمبری چه من ثروت و مال بسیار دارم و از تو بزرگترم لذا این آیه نازل شد خدا بهتر میداند که در کجای رسالت خود را مقرر دارد و چه کسی را این مقام بخشد و نیز در حق ابی جهل نازل شده که گفت فرزندان عبد مناف مزاحمت میکنند ما را از حیت شرف و میگویند بما وحی نازل شده بخدا قسم هرگز ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله نیاورم و از سخنان او پیروی نکنم مگر آنکه مانند محمد صلی الله علیه و آله بر من وحی نازل شود

قوله تعالى: فمن ير داله ان يهديه يشرح صدره للإسلام

مراد از حرج، بن بست است که هیچ راه مفری نداشته باشد و اما ضیق آنست که راه دارد لکن سخت و تنگ است يُصْعِدُ فِي السَّمَاءِ ان بود که درختی را فرض کنید اطرافش درختان تنومند و زیادی باشد که شاخه و برگهای آن مانع رشد و نمو آن

درخت مفروض باشد و این را حرج مینامند خداوند این را مثل آورده برای آنها تا بیکه بی ایمان هستند.

این بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود هر که را خداوند بخواهد در دنیا بسوی ایمان و در آخرت به بهشت و دار کرامت هدایت فرماید، باو شرح صدر عطا کند تا نسبت بخلق خود وثوق و اطمینان پیدا کند و تسلیم محض شود و قلبش مطمئن گردد و هر که را بخواهد بحالت گمراهی واگذارد و از بهشت محروم نماید او را رها کند تا در معصیت غوطه ور شده و شک کند و در عقایدش مضطرب شود بطوریکه از شدت طغیان و سرکشی میخواهد با آسمان پرواز کند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر وقت خدا بخواهد نسبت به بنده خیر و نیکویی بنماید نقطه از نور در دل او پدید آورد و کوشش دل او را باز کند فرشته موکل او گرداند تا حفاظت کند او را و چنانچه بخواهد بنده را بحال خود واگذارد نقطه سیاهی در دل او ایجاد شود و کوشهای قلب او مسدود گردد و شیطانی هم قرین او گرداند تا گمراهی نماید و آیه را تلاوت فرمودند

و نیز شیخ مفید در کتاب الخصائص از آدم بن حر روایت کرده گفت موسی بن اشیم از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه از آیات قرآن را سؤال نمود و من حضور داشتم و حضرت بیان فرمود طولی نکشید که مرد دیگری شرفیاب شد و همان آیه را عیناً مطرح نموده و جواب دیگری باو فرمود این اشیم گفت از تناقضی که در جواب های حضرت دیدم چنان دچار شک و اضطراب شدم که میخواستم دلم را با کاره پاره کنم و در پیش خود گفتم من از ابوحنیفه و قناده برای آنکه برای خود عمل مینمودند دست کشیده و بحضور این مرد آمدم ایشان هم در بیانات خود دچار اختلاف و تنفر است و تا باین اندازه خطا میرود ناگاه شخص دیگری وارد و اتفاقاً همان آیه را سؤال نمود و حضرت جوابی باو داد که با جوابهای سابقه مغایرت تام داشت دانستم عمداً اینطور میفرماید و با نفس خود حدیث می کردم که حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود ای پسر اشیم شک نکن و این خیال باطل را در دل خود راه مده دیدم از منویات دلم خبر میدهد و سپس فرمود خداوند مالک و سلطنت را به سلیمان بن داود تفویض

کرده و فرمود «هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُوا وَامْسِكْ بِقُرْبَانِكُمْ» یعنی این سلطنت را بتوفیق نمودیم مختاری که آنرا برای خود نگاهدار یا بدیگری تفویض نما و احکام را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اگذاشت و پیغمبر هم آنها را بما ائمه تفویض نموده و آیه را تلاوت نمودند (و این روایت کاملاً بما میفهماند که باید صرفاً تسلیم گفتار ائمه شد) و هر کس تسلیم آنها شود البته از طرف خداوند هدایت شده و شرح صدر باز عطا گردیده و کسی که پیرو فرمایشات ائمه نباشد گمراه است و خداوند او را مبتلا به ضیق صدر نموده و مضمون این روایت صریحاً بیان حال کسانی است که طعنه باخبار آل عصمت میزنند و محدثین و پیروان ائمه را در نظر مردم عوام بی قرب و منزلت کرده و در عوض از مذهب ابوحنیفه و تابعین آنها ترویج میکنند.

قوله تعالى: وَ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ

یعنی این قرآن که راه راست پروردگار تست اعوجاج و کجی در او نیست و برای آنهاست که متذکر بخدا هستند و تفکر و تدبر در آیات او بنمایند بهشت که خانه امن و امان است میباشد و خدا ولی و ناصر ایشان است برای خاطر طاعات و عباداتی که انجام داده اند، سپس میفرماید طایفه جن روزیکه شما را محسور گردانیم گوئیم شما را انسانی فزونی یافتید و بیشتر آنها را گمراه گردیدید و پیروان شما گویند پروردگار را بعضی از ما بعض دیگر بهره مند شده و استفاده و بهره مند شدن انس از جن به چند صورت میشود: یکی آنکه اجنه را بزرگ و پیشوای خود قرار میدهند و پیرو آنها در بعضی امورات خود میشوند ایشان هم لذات و شهوات دنیا را در نظر ایشان جلوه میدهند دیگر آنکه در کارهای خود بجن پناه میبرند و از آنها قضاء حوائج خود را میخواهند چنانچه میفرماید خداوند در آیه شریفه «وَ اِنَّ كَثِيرًا مِّنْ رِّجَالٍ يُّعَوِّذُونَ بِالْجَنِّ مِنْ الْجَنِّ» فرزاد هم رهقاً همانا طایفه ای از بشر پناه میبرند بگروهی از جن.

(و هنگامیکه اجنه دیدند بعضی بآنها پناه برده و اعتقاد نمودند که ایشان نفع بایشان میرسانند یا میتوانند ضرر و زیان برسانند خوشوقت شده و بیشتر موجب گمراهی را فراهم میکنند) خداوند در پاسخ آنها میفرماید آتش جهنم منزل و قرار شماست و همیشه در آن باقی خواهید ماند مگر آنکه خدا بخواهد

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند هیچ ظالم و ستمکار را یاری نکند مگر بظالم و ستمکار دیگر و هر کس یکی را دوست بدارد در قیامت با او محشور خواهد بود.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند و همچنین آیه شریفه دلالت کند که آنان از هر طبقه و مرتبه باشند خواه خودشان را دانشمند و عالم فرض کنند یا نکنند ایشان گمراه بوده و مردم را گمراه مینمایند و خداوند سینه های آنها را تنگ قرار داده و نمیتوانند تسلیم ائمه و اخبار وارده از ایشان بشوند بلکه برای و ظن خود مغرورند و عمل مینمایند.

قوله تعالى : و كذلك نولي بعض الظالمين بعضاً بما كانوا يكسبون

یعنی همچنانکه بعضی از ستمکاران جن و انس را دوست یکدیگر قرار دادیم و روز قیامت یزاری از آنها بجویم و اگذاریم بعضی از ستمکاران را بیعض دیگر و گوئیم باشخصاسیکه از ظالمین و ستمکاران پیروی کردند بگوئید به پیران خود تا شما را امروز از عذاب جهنم خلاص کنند و مقصود از این بیان آنستکه بآنها بفهمانند که روز قیامت یار و یآوری برای آنها نباشد تا عذاب و کفر خدا را از ستمکاران برطرف سازد و خداوند فرمود جدال و نزاع روز قیامت حاصل میشود میان جن و انس و آنها هر يك یزاری میجویند از دیگری و داخل دوزخ میشوند سپس فرمود همانطور معامله میشود میان ستمکارانی که بعضی دوست بعض دیگر بودند برای کیفر اعمالی که بجا آورده اند.

ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده فرمود هرگاه خداوند از قومی راضی و خشنود باشد بهترین اشخاص را والی و پادشاه آنها قرار بدهد و اگر بر قومی غضب کند بدترین مردم را مسلط بر ایشان قرار دهد و اولیاء امور و پادشاه آنها شرور ترین مخلوقات بوده باشند برای کیفر معصیتی که مرتکب شدند و اینست معنی قول خداوند که میفرماید «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یتغیر و اما بائسهم».

در کافی از مالک بن دینار روایت کرده گفت شنیدم در بعضی از کتب روایت کردند پیغمبر اکرم فرمود همانا خداوند تبارک و تعالی میفرماید من پادشاه پادشاهان هستم

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءُهُمْ لِيَرُدُّوهُمْ
 لِيَتَّبِعُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَكَأَنَّهُمْ قُلُوبُهُمْ قَذَرُهُمْ وَ مَا يَقْتَرُونَ (۱۳۷) وَ
 قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرِّثُ حَجَرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَزَعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ
 حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ أَسْمَاءَ اللَّهِ تَلِيهَا افْتِرَاءٌ عَلَيْهِمْ سَجَزَاهُمْ بِمَا
 كَانُوا يَقْتَرُونَ (۱۳۸) وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَ
 مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِثْقَلُهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَجَزَاهُمْ وَصْفَهُمْ إِنَّهُ

حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹)

دلهای پادشاهان در تحت اختیار و قدرت من است، هر کس اطاعت کند مرا، دل آن
 پادشاه را نسبت باز مهربان گردانم و رحمتی شود از جانب من و هر آنکه نافرمانی و
 معصیت کند مرا قرار دهم آن پادشاه را نعمت و عذاب و شدت بر او و هرگز نفس
 خود را مشغول به پادشاه نکنید شما توبه کنید و باز گشت نمایید بسوی من آن
 پادشاه را نسبت بشما مهربان گردانم (یعنی ظالم و ستم پادشاه نسبت بمردم از ناحیه
 خود آنها حاصل میشود و هرگاه مردم نافرمانی خدا نکنند خداوند یا آن پادشاه جبار
 را مهربان و یا پادشاه مهربانی برای آنها قرار بدهد)

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند ظالم و ستمکار را
 یاری نمیکند مگر بظالم و ستمکار دیگر.

قوله تعالى: يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ تَا آخِر آيَةٍ

این آیه خطاب بمشام جن و انس است و اتمام حجت بر آنها است که ما از جنس
 خودتان پیغمبری فرستادیم تا بیان کند آیات و دلائل و بینات ما را و بپرسازد شما را
 از عذاب روز قیامت، گواهی دادید بر نفس خودتان که در دار التکلیف دنیا کفر

و همچنین در نظر بسیاری از مشرکین کشتن فرزندان برای بتها عمل نیکویی بود تا آنکه آنها باین کار زشت مبتلا و دچار اشتباه و غلط شدند و اگر خدا میخواست چنین عمل بجای نمی آوردند پس واگذار آنان را بآنچه از خرافات میباشد گفتند این حیوانات و کشت و زرع مخصوص بتان است و برای دیگران ممنوع میباشد و نباید از آن بخورند جز آن که در کیش بت پرستی معین کنیم و سواری بعضی از چهار پایان بر آنها حرام بود و چهار پایانی را هم بدون نام خدا ذبح میکردند و در این احکام خدا دروغ می بستند بزودی خداوند بواسطه آن دروغها آنان را مجازات خواهد کرد (١٣٨) و گفتند آنچه در شکم این چهار پایان است مخصوص مردان بوده و بر زنان حرام است ولی اگر مرده باشد زن و مرد در آن شریک میباشد بزودی بمجازات این گفتار ها خواهند رسید و خداوند در کیفر

خلق درست گریز و داناست (١٣٩)

و معصیت را پیشه خود قرار دادید و فرورد بزرگترین دینا شدید در آخرت هم اقرار کنید که کافر بودید و مستحق عذاب خواهید بود و خداوند هرگز ستم بکسی نکند مگر بعد از اتمام حجت و فرستادن پیغمبران و برای هر یک از مردم فرمانبردار و نا فرمان مراتب و درجاتی باشد نسبت باطاعت و معصیت آنها و پروردگار شما هیچوقت از کردار و اعمالتان غفلت نمیکند و او می بیند از عبادات و طاعات بندگان است نه طاعت مخلوقات سودی بار رساند و نه معصیت و نافرمانی آنها زیانی رساند و خداوند صاحب احسان و نعمت است و توانائی دارد چنانکه شما را آفریده ناپود گرداند، و طایفه دیگری بوجود آورد و آنچه را از قیامت و حساب و بهشت و دوزخ و پاداش کیفر و عده فرموده محققاً خواهد آمد و هرگز شما از تحت قدرت او خارج نخواهید شد، پس بمقدار توانائی خود عمل کنید و بزودی خواهید دانست که ستمکاران را دستگیری نخواهد بود.

قوله تعالى: و جعلوا لله مما ذرأ من الانعام تا آخر آیه

این چند آیه بیان میکند اعتقادات فاسده مشرکین و کفار قریش را و میفرماید

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ
 افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰) وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ
 مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ
 الرِّمَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ
 وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱) وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ قَرَشَاءُ كُلُوا
 مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲)

قریش هر وقت زمینی را کشت و زراعت مینمودند میگفتند این از برای پروردگار و
 آن قسمت برای خدایان ما که بتها باشند و هر وقت بزراعت آب میدادند اگر در
 قسمت مربوط به پروردگار درخنة پیدا میشد و بسوی قسمت بتها میرفت رخنه را مسدود
 نمیکردند و میگفتند خدایی نیاز است ولی اگر در قسمت بتها رخنه و شکافی روی
 میداد و آب بطرف قسمت خداوند میرفت شکاف را سد نموده و باز میگفتند خدایازی
 ندارد و باین ترتیب جماداتی را با خدا شریک میکردند علاوه بر آن، بتها و جمادات
 را بر پروردگار ترجیح میدادند و این آیه حکایت کردار و گفتار آن هارا میفرماید
 و نیز یکی از عقاید فاسده آنها این بود که فرزندان خود را میکشند و بقتل
 میرسانند دختران را بجهة غیرت و پسران را از ترس فقر و حاجت و این عمل را
 شیطان در نظر آنها جلو داده بود و گویند عاله اصلی کشتن دختران این بود که
 نعمان بن منذر با اهل مکه جنگ کرد و زنان آن هارا باسیری برد و در میان
 آن ها دختر قیس بن عاصم بود پس از آن که صلح کردند بنا بر این شد هر بانویی
 بطنینه خود بر گردد غیر از دختر قیس زیرا هوا خواه کسی شد که او را باسیری
 برده بود از این جهت قیس سوگند یاد کرد هرگاه برایش دختری متولد شود او را
 بقتل برساند از آن تاریخ کشتن دختران میان کفار عادت شد.

کسانی که از روی سفاکت و نادانی فرزندان خود را گشتند زیانکارند و از آنچه خدا نصیبشان کرده بی بهره و محروم میباشند و چون بخدا افترا بسته اند گمراه شده و راهنمایی نمی یابند (۱۴۰) آن خدائی است که برای شما باغ و بستان های دار بست و بدون دار بست و آزاد و درختهای خرما و زراعتهای گوناگون و زیتون و انار و میوه های شیه بهم و ناشیه بیافرید بخورید از آن میوه ها و در وقت جمع آوری و چیدن حق فقرا را بدهید و اسراف نکنید چه خدامسرفان را درست نمیدارد (۱۴۱) و از بعضی چهار پایان استفاده باربری و سواری کنید و از آنچه خدا روزی شما کرده تناول کنید و پیروی از لغزشهای شیطان نکنید همانا شیطان دشمن آشکار شماست (۱۴۲)

قوله تعالى: وقالوا هذه انعام وحرث حجر لا يطعمها الا من شاء برعهم
این آیه نیز عقیده فاسده دیگری را بیان میکند که میگفتند این اغنام و کشت و
زرع مخصوص بتان است و برای دیگران ممنوع میباشد و نباید از آن بخورند مگر
آنکه خدمت بتان کند و سواری بعضی از چهار پایان بر آنها حرام بود مانند سائبه و بحیره
و حام (بحیره مشتری را گویند که پنج فرزند زائیده است، سائبه شریست که نذر میکردند
آزاد باشد و حام حیوانی بود هرگاه فرزندی او فرزند میزاید و سوار او میشدند
حرام میدانستند سوار شدن بر آن حیوان را) و چهار پایانی را هم بدون نام خدا ذبح
میکردند، و دیگر از عقاید فاسده آنها آن بود بجهت که از شکم گاو و گوسفند مال
بیرون میآمد بر زنان حرام میدانستند ولی اگر مرده بدنیا میآمد بر زن و مرد بالسویه
حلال بود.

قوله تعالى: قد خسر الذين قتلوا اولادهم

در این آیه خداوند بیان میفرماید حال دو طایفه از مشرکین را: کسانی که
فرزندان خود را بقتل رسانند، و آنهایی که حرام کردند بر خود چهار پایان و
کشت و زرع را این دو طایفه هلاک میکنند نفس خود را بواسطه افترا و دروغی که بر
خدا بستند و از راه حق گمراه شدند و هرگز راهنمایی نخواهند یافت و این آیه

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلَذْكَرَيْنِ حَرَّمَ
 أَمِ الْإُنثَيْنِ أَمْ أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإِنثَيْنِ فَيَتَوَلَّى بَعْلُهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
 (۱۴۳) وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ الذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمْ الْإُنثَيْنِ
 أَمْ أَشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإِنثَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّيْكُمْ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ
 مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الظَّالِمِينَ (۱۴۴)

دالالت میکند بر بطلان قول جبری مسلمانان چه خداوند نسبت قتل و افترا را بخود
 آن ها داده و ذم کرده آنان را برای عملی که انجام میدادند و فرزندان خود را
 بدون جرم می کشتند پس چگونه خداوند عقاب می کند ایشان را بدون جرم و معصیت
 قوله تعالى: وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ

خداوند واجب کرده که در موقع درو کردن خرمن از هر قطعه زمین يك قبضه
 و نیز از خرما و سایر میوه جات مقداری بفقرا بدهند.

در کافی از محمد بن مسلم روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام
 معنی آیه «وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ» را؛ فرمود در ذراعت دو حق است: یکی را باید
 بگیرند و دیگری را خود مالک میدهد، اما آنچه باید حاکم شرع بگیرد زکوة است
 و او ده يك و یا بیست يك مییابد و آنچه باید مالک بدهد صدقه است يك قبضه
 بفقراء میدهند.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت سؤال کردم اگر میوه یا محصول گندم
 را از مزده به منزل برده و بعد سهم فقرا را برساند چه صورت دارد؛ فرمود مانعی ندارد و
 صحیح است ولی بسخاوت نزدیکتر است که پیش از حمل آن بانبار و خانه بدهد.
 و نیز از آن حضرت روایت کرده فرمود در شب نچینید خرما را و درون کنید ذراعات

هشت جفت از چهار پایان حلالست؛ از نوع گوسفند دو صنف نر و ماده، و از جنس بز نیز نر و ماده حلالست بگو آیا از این دو جنس (نر و ماده) یا بچه هائی که در شکم مادر است کدام يك بحکم خدا حرام است اگر شما راستگو هستید بمن دلیل قطعی نشان بدهید (۱۴۳) و از جنس شتر دو نوع نر و ماده و از نوع گاو نر و ماده آنها حلال است، بآن ها بگو آیا از این نر و ماده ها یا بچه ای که در شکم مادر هاست کدام حرام میباشد؟ آیا شما شاهد و حاضر بودید که خداوند بر حرمت این ها سفارش کرده؟ پس کیست ستمکار تر از آنکه بخدا دروغ بدهد تا مردم را گمراه کند بنادانی خود؛ همانا خداوند ستمکاران را راهنمایی

نخواهد کرد (۱۴۴)

را و ذبح ننمایید و تخم نیافشانید چه اگر اینکار را بنمایید فقرا و بی نوایان نبوده و سؤال کننده وجود نداشته باشد و خداوند میفرماید در وقت درو حق فقرا را بدهید و آیه را تلاوت فرمودند.

و سعد بن سعد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود اگر در موقع درو کردن و یا جمع آوری محصول فقرا حاضر نباشند چیزی بر او نیست در قرب الاسناد از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود پدرم میگفت اسراف آنستکه صدقه بدهند دو قبضه و هرگاه پدرم موقع درو کر حاضر بود دستور میداد بغلامان خود يك قبضه بفقرا بدهند و میفرمود يا يك دست بدهید یا دو دست دادن اسراف است.

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود نباید درو کردن و چیدن میوه در شب باشد خداوند فرموده و آتوا حقه يوم حصاده و لا تسرفوا انه لا يحب المرفین (حق فقرا را موقع جمع آوری محصول بدهید و اسراف نکنید خداوند ماسرفان را دوست نمی دارد) و فرمود مرد انصاری در موقع جمع آوری محصول خود بیشتر آن ها را تصدق می داد و خود و عیالاتش معطل و بی چیز باقی میماند خداوند این گونه عمل را نهی فرموده که اسراف است.

قوله تعالى: و من الانعام حمولة و فرسانا آخر آیه

این آیه عطف بر آیه سابق است خداوند چنانچه خلق و ایجاد فرمود باغ و بوستانهایی، آفرید چهار پایانی تا استفاده بلابری و سواری کنند و بعضی از آن ها را تناول کنند و هشت جفت از چهار پایان را حلال فرمود از نوع گوسفند دو صنف نر و ماده و از جنس بز هم نر و ماده و از شتر نر و ماده از گاو هم نر ماده آن ها حلال شد چه بز و میش اهلی باشند و یا وحشی و همچنین است گاو اهلی و یا وحشی در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نوع حیوانات هشت گانه ای که خداوند در این آیه نام برده حضرت نوح آنها را با خود در کشتی حمل نمود و فرمود خداوند در قربانی روز عید اضحی حلال فرموده حیوانات اهلی را و حرام فرموده چهار پایان وحشی را برای قربانی عید اضحی در منی.

عیاشی از صفوان جمال روایت کرده گفت برای تجارت بمصر مسافرت کرده بودم رفیقی داشتم از خوارج، هنگام حرکت به حج نزد من آمد سؤال کرد آیا شنیده ای از حضرت صادق علیه السلام تفسیر آیه «ثمانية ازواج من الضان اثنين و من المعز اثنين قل الذکرین حرم الا نشین» تا آخر آیه را؟ گفتم نشنیدم خواهش کرد که من این مسئله را از آن حضرت سؤال کنی پس از آن که اعمال حج را بجا آوردم حضور حضرت صادق شریفاب شده مسئله شخص خارجی را پرسش نمودم، فرمود حرام است گوسفند و بز وحشی آن ها برای قربانی کردن حرام و اهلی ایشان حلال است و همچنین گاو و شتر اهلی حلال است و وحشی حرام میباشد برای قربانی حج، وقتی مراجعت کردم بمصر خبر دادم بآن خارجی گفت اگر جد او امیر المؤمنین علیه السلام خوارج نرفته بود و آن ها را بقتل نرسانیده همانا من برای خود امامی غیر از آن حضرت اختیار نمیکردم.

قوله تعالى: قل لا اجد فیما اوحي الي محرماً تا آخر آیه

چون در آیات گذشته خداوند بیان فرمود آنچه را که مشرکین حرام کرده بودند در این آیه بیان میفرماید محرّمات را و به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور میدهد که بآنها بگوید جز محرّماتی که شماره میشود در این آیه از چهار پایان حرام نیست و بعضی این

آیه را دلیل آورده اند بر حرام نبودن آنچه ذکر نشده مانند بوزینه و سگ و یا درندگان چون شیر و گربه و بلک و غیره و گمان نموده اند که تمام این ها حلال است روی جمله قل لا اجد فیما اوحی الی محرماً و اشتباه کرده اند چه این آیه رد گفتاری است که اعراب مدعی بودند اشیائی حلال و حرام بوده چیزهایی را بر نفس خود حلال و یا حرام کرده بودند لذا خداوند وضع آن ها را برای پیغمبرش حکایت کرد مانند آیه سابق که گفتند «و قالوا ما فی بطون هذه الانعام خالصة لذكورنا» نه این که محرمات منحصر است بآن چه که در آیه ذکر شده و غیر از آنها حلال میباشد.

ابن بابویه در کتاب امالی از سعد بن زیاد در تفسیر آیه «فله الحجة البالغة» روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم فرمود خداوند روز قیامت میفرماید ای بندگان من آیا شما با احکام و واجبات دین آشنا و دانا بودید؟ اگر جواب دهند چرا دانا بودیم میفرماید پس چرا با آنها عمل نکردید و اگر بگویند نادان بودیم میفرماید چرا یاد نگرفتید تا عمل کنید پس خداوند با آنها معامله میکند و معنای حجة بالغة که برای خداوند میباشد همین است.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود ما ائمة حجت بالغة خدا بر مخلوقات زمین و آسمان هستیم.

قوله تعالى: و علی الذین هادوا حرمنا کل ذی ظفر تا آخر آیه بیان میفرماید آنچه را خداوند در زمان حضرت موسی بر یهودیان حرام نموده بود عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود حرام کرد خداوند بر یهودیان هر حیوان ناخن داری را مانند پرندگان و از گاو و گوسفند پیه و چربی آن ها را حرام نموده بود و این حرمت سبب آن شد که پادشاهان بنی اسرائیل مانع میشدند که فقرا گوشت پرندگان و یا چربی گوشت را بخورند بواسطه اینستمیکه بفقرا کرده بودند آن دو را بر یهودیان حرام فرمود.

قوله تعالى: سیقول الذین اشرکوا لو شاء الله ما اشرکنا

چون در آیات گذشته رد نمود خداوند اعتقادات باطله مشرکین را در اینجا

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَتْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً
 أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُدْلِلُ لِذِي الْإِلَهِ بِهِ فَمَنْ
 اضْطُرَّ ذُبَّ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ ذُو نُورٍ وَحِيمٌ (۱۴۵) وَتِلْكَ الْبَلَى الَّذِينَ هَادُوا
 حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا
 حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ
 وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶)

نیز احتجاجات فاسده ای که بر عقاید باطله خود آورده اند رد میفرماید و میگوید مانند
 این سخنان دروغ را پیشینیان آن ها هم گفتند و پیغمبران را تکذیب کردند تا عاقبت
 بعداب ما رسیدند و هلاک شدند سپس خطاب میفرماید بگو ای محمد در جواب
 کفار آن ها که میگویند مشرک بودن ما بواسطه خواست و مشیت خدا است آیا
 دلیل و حجتی بر این سخنان خود دارید بیارید سپس میفرماید این کفار و مشرکین
 پیروی نمیکنند مگر از کمان و تخمین و سخنی نمیگویند جز بدروغ پس از آن میفرماید
 بگو ای محمد شما که از اقامه حجت و دلیل عاجز شدید حجت و بینه صحیح از
 برای خدا است.

قوله تعالى: قُلْ هَلْ يَشْعُرُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا

این آیه عطف میشود بر آیه «وَقَالَ مَأْنِي بَطُونُ مَذْهَبِ الْأَنْعَامِ» یعنی ای محمد ﷺ
 بگو بمشرکین گواهان خود را حاضر کنید تا گواهی دهند بآن چیزهایی که حرام
 کرده اید و اگر نیافتند شاهی که شهادت دهد و خود آنها گواهی دادند تو پیروی
 از هوای نفس آنان متما. و این جمله گرچه بظاهر خطاب به پیغمبر است ولی معنا
 امت مراد است و این آیه دلالت دارد بر فاسد بودن تقلید چه خداوند طلب فرموده
 از کفار حجة و دلیلی بر صحت مذهب و گفتار آنها و عجز از اقامه دلیل را شاهد

بگو در آنچه بمن وحی شده چیز را که برای خوردن گان طعام حرام باشد نمی یابم
جز آنکه حیوان مرده یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که نجس است و یا حیوانی
که بدون نام خدا از روی فسق ذبح کرده باشند و در حریمات هم اگر کسی از روی
اضطرار آن ها را بخورد بدون ستم و تعدی از فرمان خدا، باز خدا خواهد بخشید
چه او بخشیده و بریان است (۱۴۵) و بر یهودیان هر حیوان تلخن داری و از گاو
و کوسفند پیه و چربی آن ها را حرام کردیم مگر آنچه در پشت آن ها است و
یا آنچه اطراف روده ها و یا با استخوانها در آمیخته باشد چون ایشان
ستم کردند ما با این حکم مجازات نمودیم آنها را و البته
ما راستگو هستیم (۱۴۶)

قرار داده بر بطلان قول ایشان و نیز واجب نموده پیروی کردن از دلیل را نه از هوای
نفس سپس فرموده به پیغمبر ﷺ بآن ها بگو بیاید تا قرائت کنم آنچه را خداوند
حرام کرده بود بر شما نخست آنکه شریک قرار ندهید برای خدا و با پدر و مادر
احسان کنید فرمود حضرت امام زین العابدین علیه السلام والدین در این آیه مراد پیغمبر
اکرم صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام میباشد و دیگر آن که فرزندان خود را از ترس
فقر و حاجت بقتل نرسانید و ما روزی شما و آنها را میدهیم و بکار زشت نزدیک نشوید
عیاشی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده فرمود کار های زشت
علنی از دواج با زن پدر است و زشت پنهان زنا کردن و قتل نفس است و در او امر خدا تعقل
کنید و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید مگر از روی صلاح و مصلحت تا آن که
بحد رشد و کمال برسند و کیل و وزن را تمام بدهید و چون سخنی گوئید بعدالت رفتار
کنید هر چند در پاره خویشان باشد و به عهد خدا وفا کنید این است سفارشهای خدا
بشما شاید متذکر و هوشمند شوید.

محمد بن حسن صفار در کتاب بصائر الدرجات بسند خود از ابی حمزه ثمالی
روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام معنای آیه «و ان هذا صراطی مستقیماً» را
سؤال نمودم؟ فرمود بخدا قسم صراط و میزان علی ابن ابیطالب علیه السلام است، و در روایت

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ
 الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷) سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا
 وَ لَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ
 عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ
 (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ أَهْدِيَكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹) قُلْ هَلُمْ
 شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَ لَا
 تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ
 يَعْدِلُونَ (۱۵۰)



دیگر فرمود ما آن راه مستقیم هستیم و هر کس از این راه تجاوز کند کافر میشود.
 عیاشی از برید عجلای روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام یعنی فرمود ای برید
 میدانی معنای صراط مستقیم چیست؛ عرض کردم فدایت شوم شما بفرمائید فرمود
 مراد از صراط مستقیم ولایت علی علیه السلام و امامان بعد از آن حضرت میباشد و فرمود معنای
 فانبهوه را میدانی؛ عرض کردم خیر فرمود از علی بن ابیطالب علیه السلام پیروی کنید و
 مجدداً فرمودند منظور از «و لا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله» تبعیت و پیروی
 از منافقین و دشمنان علی علیه السلام است که شما را از پیروی علی بن ابیطالب علیه السلام متفرق
 و دور میسازد و در روایت دیگر آن حضرت فرمود آل محمد علیهم السلام صراطی هستند
 که خداوند شما را بسوی آن ها دلالت و رهبری میکند.

و نیز از حضرت باقر روایت کرده فرمود طریق مستقیم و راه راست راه امامت
 ائمه علیهم السلام میباشد و فرمود آن حضرت سبیل و راه راست ما ائمه هستیم و هر کس از راه
 ما دوری بجوید براههای مختلف رفته و کافر شود.

ای پیغمبر اگر ترا تکذیب کنند بگو با آنکه خدا دارای رحمت بی انتها است عذابش را از طایفه بدکاران بر نخواهد داشت (۱۴۷) بزودی آنها را مشرک شده اند میگویند اگر خدا میخواست ما و پدرانمان مشرک نمیشدیم و چیزی را حرام نمیکردیم بهمین گفتار کسانی که پیش از اینها بودند تکذیب پیغمبران میکردند تا آنکه طعم عذاب ما را چشیدند بگو ای پیغمبر آیا شما بر این سخن دلیلی قطعی دارید تا بما نشان دهید؟ پیروی نمیکنند آنها مگر از خیالات باطل خود و جز بدروغ سخن نگویند (۱۴۸) بگو برای خدا حجت بالغه است اگر بخواید همه شما را راهنمایی میکند (۱۴۹) بگو گواهان خود را بیاورید تا شهادت دهند خداوند این و آن را حرام کرده و اگر گواهی دهند تو با آنها گواهی مده و پیروی از هوای آنها نکن ایشان تکذیب کردند آیات ما را و بقیامت ایمان

نمیآورند و از خدای خود بسوی بتان

بر میگردند (۱۵۰)

فوله تعالی: ثم آتینا موسی الكتاب

یعنی آنکه موسی کتاب عطا کردیم برای تکمیل نیکوکاران و در آن بیان حکم هر چیزی بود و منظور هدایت و رحمت فرستادیم تا مردم بدیدار و لقاء حق و آیات خداوند ایمان آورند و ابراهیم را با برکت و خیر فرستادیم تا از آن پیروی نموده و پرهیز کار شوید و تا مشمول رحمت خدا گردید و بگوئید تورات و انجیل برای یهود و نصاری فرستاده شده و ما از تعلیم و تدریس آن کتب الهی غافل و بی بهره ماندیم و یا این که بگوئید اگر بر ما هم کتابی فرستاده میشد بهتر از آنان براه راهنمایی می شتافتیم شما هم از طرف خدا حجت آشکار و هدایت و رحمت رسید اکنون کیست ستمکار تر از آن که آیات الهی را تکذیب نموده و از اطاعت او روی بگرداند؟ بزودی اشخاصی که از آیات الهی روی گردانیده و مخالفت کرده اند به عذاب سخت مجازات کنند آن ها را. و این آیه دلالت میکند که نازل شدن قرآن لطفی است از جانب خداوند برای مکلفین و اگر نازل نمیشد عذر و حجة برای آنها

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ إِلَّا تَشْرَكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ أِيَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ
مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَ
مُوصِيكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ
حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا
وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصِيكُمْ بِهِ
لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ (۱۵۲)

بود چنانچه معصیت مینمودند و الحال آنرا بر طرف شده بواسطه فرستادن قرآن
و دیگر انتظاری نمیکشید کفار جز آنکه فرشتگان قهر بر آنها در آیند و یا امر
خدا بر آنان رسیده و همه هلاک شوند.

ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده گفت آنحضرت آیه «و اکسبت فی ایمانهم» را اینطور قرائت نمود «اکسبت فی ایمانهم» و فرمود وقتی که آفتاب از
مغرب طلوع نماید اگر کسی در آن روز ایمان بیاورد آن ایمان سودمند نیست.
ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام در آیه «یوم یاتی بعض آیات ربك لا ینفع نفساً»
ایمانها روایت کرده فرمود مراد از آیات ائمه هستند و آیه منتظره حضرت حجت
امام زمان علیه السلام میباشد و کسی که پیش از قیام آن حضرت ایمان بیاورده باشد ایمانش
سودی ندهد.

و در روایت ابی بصیر آنحضرت فرموده ای ابا بصیر خوشا بحال شیعیانی که
انتظار ظهور آنحضرت را میکشند در زمان غیبتش و در زمان ظهورش پیروی او
نمایند آن ها دوستان خدا هستند که برای ایشان هیچ ترس و حزن و اندوهی نیست

بگو بیایید تا آنچه را خدا بر شما حرام کرده همه را بیان کنم و شرک بخدا نیاورید و در باره پدر و مادر احسان کنید و فرزندان خود را از ترس فقر نکشید ما شما و آن ها را روزی میدهیم و بکارهای زشت چه آشکارا یا پنهانی نزدیک نشوید و نفس محترمی که خداوند حرام کرده جز بحق نکشید شما را خداوند باینها سفارش کرده شاید تعقل کنید (۱۵۱) و هرگز بمال یتیم نزدیک نشوید مگر برای نیکوئی تا آنکه بعد رشد و بلوغ برسد و کبل و وزن را تمام بدهید ما کسی را جز بقدر توانایی او تکلیف نکنیم و چون سخنی گوئید رعایت عدالت کنید هر چند درباره

خویشان خود باشد و بعهده خدا وفا کنید

اینست سفارش خدا

بشما آیت مذکور

باشد (۱۵۲)

و در محاسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هیچوقت زمین از حجت خالی نمیشد تا حال و حرام خدا را مردم بشناسند و آن ها را براه خدا دعوت نماید و زمین از حجت خدا خالی نمیشود مگر چهل روز قبل از قیامت و همینکه حجت خدا از روی زمین برداشته شود در توبه بسته شده و ایمان کسی بعد از آنکه حجت برداشته شود سودمند نباشد و آنها کسانی هستند که قیامت در زمان ایشان بر پا میشود و این حدیث را عیاشی نیز ذکر کرده.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مردی از پدرم سؤال کرد غزوات امیر المؤمنین علیه السلام را و آن مرد از دوستان ما بود، پدرم فرمود خداوند فرستاده محمد صلی الله علیه و آله را با پنج شمشیر سه عدد آن ها ظاهر هستند و هرگز پنهان نشوند تا جهاد با آخر برسد و زمانی با آخر میرسد که آفتاب از مغرب طلوع کند در آن وقت مردم تماماً ایمان آورند و کسانی که پیش از آنوقت ایمان نیاورده اند ایمان ایشان دیگر سودی نخواهد داشت.

و بسند دیگر عیاشی از آنحضرت روایت کرده در معنای آیه مزبور، فرمود

وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفْرَقَ بَيْنَكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ
 ذَلِكَمْ وَضَعَكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳) ثُمَّ آتَيْنَاهُ مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي
 أَحْسَنَ وَتَلْهِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَالَمٍ بِإِقْبَارِهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴)
 وَهَذَا كِتَابُنَا أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵) إِنْ تَقُولُوا
 إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶)
 أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَلَى الْكِتَابِ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ
 رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّمَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ كَذَبَ آيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا
 سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

نفع نمیرساند ایمان بکسی که مشاهده کند آفتاب از مغرب طلوع نموده و دود فضای
 عالم را پر کرده پس از آنکه علامت مذکوره را مردم به بینند اصرار در معصیت
 مینمایند و دیگر ایمان بحال آن گناهکاران فایده ای ندارد و در روایت دیگر فرمود
 مؤمنی که مرتکب معاصی میشود همان گناه زیاد او باعث شود میان او و ایمانش و
 از ایمان خود بهره کسب نکند.

عیاشی در آیه «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ» از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال
 کردم معنی آیه را از حضرت صادق علیه السلام فرمود امیر المؤمنین علیه السلام قرائت میفرمود «فَارْقُوا
 دِينَهُمْ» سپس فرمود بخدا قسم این مردم مفارقت و دوری جستند از دین خدا که برای
 ایشان معین شده بود چون از امیر المؤمنین علیه السلام جدا شدند به دستجات و حزب های
 متفرقه منشعب شدند و در روایت دیگر فرمود بخدا قسم این امت متفرق شدند در
 دین خود.

این بابویه در آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا» از حضرت صادق علیه السلام

اینست راه راست من از آن پیروی کنید و از راه هایی که سبب تفرقه شما از راه خدا
خدا میشود متابعت نکنید اینست سفارش خدا بشما شاید که پرهیز کار باشید (۱۵۳)
سپس بموسی کتاب دادیم برای تکمیل نیکو کاران و در آن بیان حکم هر چیزی
بجهت رحمت مردم بود تا شاید بیدار پروردگارشان ایمان آورند (۱۵۴) و این قرآن
مبارک را نازل کردیم پیروی از آن بکنید و پرهیز کار شوید شاید مشمول رحمت
خدا گردید (۱۵۵) و قرآن را فرستادم تا نگویند تورات و انجیل فقط برای یهود و
نصاری فرستاده شده و ما از تدریس و تعلیم آن غافل و بی بهره ماندیم (۱۵۶) یا
آنکه بگویند اگر هر ماه کتابی فرستاده میشد بهتر از آنان براه راهنمایی هیتناقتیم
پس بشما هم از طرف خدا حجت آشکار و رحمت راهنمایی رسید و کیست ستمکار
تر از آنکه آیات خدا را تکذیب کند و از اطاعت او روی بگرداند و بزودی
کسایکه از آیات ما روگردانیده به عذاب سخت مجازات کنیم آنها را بکفر
آنکه از آیات ما اعراض میکنند (۱۵۷)

روایت کرده فرمود امام زین العابدین علیه السلام فرموده وای به حال کسانی که آحاد آنها
بر عشرانشان غالب شود جمعی از اصحاب حضورش گفتند چگونه آحاد بر عشرات
غلبه میکنند؟ فرمودند همینکه يك کار نيك بجا بیاورید خداوند ده برابر بشما پاداش
میدهد و اگر کار بدی انجام دهید مانند آن عقاب میشوید، پناه میبرم بخدا که اگر
کسی در يك روز ده گناه از او سر بزنند و در مقابل عمل خوبی نداشته باشد که حسناتش
بر سیئاتش غالب گردد.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله
فرموده چنانچه مؤمنی در هر ماه سه روز روزه بدارد و باو بگویند آیات تمام ماه را
روزه داشته ای و بگویند بلی راست گفته است آیا نمی بینید خداوند میفرماید «من
جاء بالحسنة فله عشر امثالها» لیکن این امر مختص بمؤمنین است فقط.
و در کافی از حماد بن عثمان روایت کرده گفت شنیدم حضرت صادق علیه السلام

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ
يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ
كَتَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْظُرُوا أَنَا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا
دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا
كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰) قُلْ إِنَّمَا هَدَيْتُنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱)

افطار نمیکند مدتی هم مانند حضرت داود روزه می گرفتند یعنی يك روز روزه می گرفتند
و يك روز افطار می کردند پس از آن در هر ماه سه روز را روزه می گرفتند و بقیه
ایام ماه را افطار می نمودند و این رویه را تا موقع رحلت از دنیا ادامه دادند و می فرمودند
هر کس چنین کند مانند اینست که تمام عمرش را روزه گرفته باشد، حماد حضورش
عرض کرد که آن سه روز کدام روزها بوده؟ فرمود پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه
وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه است و هر کس این سه روز را روزه بدارد و سوسه
شیطانی از دل او بر طرف شده و بر امت های پیشین غالباً در این سه روز عذاب نازل
میشده است.

قوله تعالى: قُلْ إِنَّمَا هَدَيْتُنِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

امر می فرماید خداوند پیغمبرش را که بکفار بگوید خداوند راهنمایی و دلالت
فرموده مرا براه مستقیم و او آئین پاک و استوار حضرت ابراهیم است و جهة آنکه
وصف نموده دین اسلام و پیغمبر را بملة و آئین ابراهیم برای آنستکه آنحضرت در
نظر مردم عرب بسیار بزرگ و با اهمیت بود از این جهة برای ترغیب و تشویق آنها

آیا منکران انتظاری دارند جز آنکه فرشتگان قهر بر آنها در آیند و یا امر خدا بر آنها رسیده یا بیاید بعضی از آیاتهای پروردگارت روزی که قهر و غضب او بر آنها میرسد نفع نبخشند ایمان او در آن روز اگر پیش از آن ایمان نیاورده باشد یا در ایمان کسب خیر و سعادت نکرده باشد بگو شما در انتظار عمل خیر خود باشید و هم منتظر پاداش کارهای پسندیده خود هستیم (۱۵۸) همانا آن هائیکه دین را برانگشته کرده اند و فرقه فرقه شدند نیستی تو از آنها و بکار تو نیایند مجازات رفتار آنان با خداست سپس بکیفر آنچه میکنند آگاهشان مینماید (۱۵۹) هر که کار خوبی کند ده برابر آن پاداش خواهد داشت و اگر کار زشتی از او سر بزند بهمان مقدار مجازات میشود و بر آنها ستم نخواهد شد (۱۶۰) ای پیغمبر بگو که خدا مرا براه راست راهنمایی کرده و بدین پاک حضرت ابراهیم که از هر اوث شرک و عقاید باطل مشرکین منزله است رهبری فرموده (۱۶۱)

توصیف فرموده دین مقدس را بملۀ ابراهیم و اشاره نموده که آنحضرت هرگز بت پرستیده و از بت پرستیدن مردم را نهی میفرموده.
عیاشی در آیه «دیناً قیماً» ابراهیم حنیفاً از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود کسی بر ملت ابراهیم نیست مگر ما ائمه و شیعیان ما آل محمد و آل علی و در محاسن از عبدالله بن مسکان روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی حنیفاً مساماً را فرمود مراد خالص و مجرد بودن او است از هر گونه شک و شبهه ای و در روایت دیگر فرمود آئین ابراهیم خالص است از هر گونه شک و بت پرستی و ابن بابویه در آیه «قل ان صلاتی و نسکی و نأخره و لا تزر وازرة وزرانی» از اعمش روایت کرده گفت فرمود حضرت صادق علیه السلام از شرایع دین آنست که خداوند بندگان را تکلیف نفرماید مگر باندازه طاقت و توانائی و هرگز تکلیف مافوق طاقت نفرماید و افعال بندگان مخلوق است ولی بخلقت تقدیری نه تکوینی و خداوند هر چیزی را آفریده و ما نمیکویم به جبر و تقویض و خداوند عمل نیکوئی را بجای عمل بد نمیکرد و اطفال را بگناهان پدرانشان عذاب نمینماید و بر خداوند است که بر

قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳) قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْكَ الْفَيْسَ وَيُغْنِيكَ اللَّهُ عَنْكَ كُلَّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضُكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)

بندگان تفضل و عفو فرماید و با آنکه آنها را عذاب کند و هرگز بآنان ظالم نخواهد کرد خداوند هرگز واجب فرموده که مردم با شخصی که کارشان فریب و اغوای دیگران است اطاعت نمایند و برای پیغمبری و امامت کسی را که باو کافر بوده اختیار نفرموده بلکه کسانی را به نبوت و امامت برگزیده است که معصوم بوده و در تمام عمر خود گناه از آنها سر نزده و از شیطان پروی ننکرده است.

قوله تعالى : قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْكَ الْفَيْسَ وَيُغْنِيكَ اللَّهُ عَنْكَ كُلَّ شَيْءٍ

هنگامیکه خداوند امر فرمود پیغمبرش را بیان کردن دین از روی اخلاص ، دستور داد که بیان فرماید آنحضرت بطلان افعال و کردار مشرکین را بقولش قُلْ أَغْنِيَ اللَّهُ عَنْكَ الْفَيْسَ ای محمد ﷺ بمشرکین بطریق انکار آیات من غیر خدا را بخدائی اختیار کنم در صورتیکه او پروردگار همه چیز است و کسی کسب نمیکند مگر برای نفس خود و هیچ انفسی باز دیگری را بدوش نمیگیرد و آیا جایز است طلب کنم غیر پروردگار خدائی را و پرستش کنم او را یا امید رستگاری و حال آنکه او نیز مانند من مخلوقی است از مخلوقات خدا و ترک نمایم عبادت کسی که مرا آفریده و تربیت داده و آن خدا مالک و مدبر و خالق هر چیزی است و مخلوق دیگری نمیتواند آیات اینکار نزد خردمندان قبیح نیست که بتانی را بدست خود ساخته و پرداخته آید او را پرستش کنید؟

هکوی پیغمبر همانا نماز و طاعات و حیات و معات من از برای پروردگار جهانیان است (١٦٢) شریکی برای او نیست و باین اخلاص کامل مرا فرمان داده و من نخستین کسی هستم که مطیع و تسلیم امر خدایم باشم (١٦٣) هکوی آیا من غیر خدا را بخدائی اختیار کنم؟ در صورتیکه او پروردگار هر چیز است و کسی چیزی طالب نکند مگر برای نفس خود و هیچ نفسی بار دیگری را بدوش نمیکشد و بازگشت همه بسوی خداست سپس او شما را با آنچه در آن اختلاف کرده اید آگاه خواهد ساخت (١٦٤) او خدائی است که شما را جانشین گذشتگان قرار داده و مرتبه بعضی را نسبت به بعضی دیگر بالا تر مقرر فرموده تا شما را آزمایش کند باین تفاوت، همانا پروردگار تیز و کفیر و عقاب مینماید و بسیار بخشنده و مهربانست (١٦٥)

ابن بابویه از عبدالله بن صالح روایت کرده گفت حضور حضرت رضا علیه السلام عرض کردم چه میفرمائید در حدیثی که از حضرت صادق علیه السلام است که فرموده هر وقت حضرت حجت علیه السلام ظهور کند فرزندان قائلین حضرت امام حسین علیه السلام را بواسطه افعال پدرانشان بقتل میرساند؟ فرمودند حدیث صحیح است مجدداً عرض کردم پس در معنای «ولا تزر وازرة وزر اخرى» چه میفرمائید فرمود خداوند است میفرماید لکن فرزندان قائلین آنحضرت چون از کار زشت پدرانشان راضی و خشنود هستند و افتخار میکنند که فرزند کسانی هستند که حضرت امام حسین علیه السلام و فرزندان و اصحاب آن بزرگوار را بقتل رسانیده اند، و اگر کسی راضی بعمل و کار دیگری باشد مانند آنست که خود او آن کار را انجام داده باشد حتی اگر کسی در مشرق زمین مرتکب قتلی شود و شخص دیگری در مغرب زمین راضی بآن قتل باشد در پیشگاه خداوند شریک قاتل محسوب میشود، عرض کردم حضرت حجة علیه السلام هنگام ظهور ابتدا از کدام طایفه انتقام میکشد؟ فرمودند از طایفه بنی شیبه شروع میفرماید و دستهای آنها را قطع مینماید زیرا آنها دزدان خانه خدا میباشند.

عیاشی در آیه «و هو الذی جعلکم خلافت الارض» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بعضی از مردم را بر بعضی دیگر برتری میدهد بدرجات بسیاری این برتری بواسطه اعمال اشخاص میباشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَص (۱) كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنَذِرَ بِهِ وَذِكْرَى
لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ (۳) وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَا هَارًا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ
قَائِلُونَ (۴) فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ هُمْ بِأَسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ
(۵) فَلَنَسْتَلِ الْذِّينَ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلِ الْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَنْصَبُنَّ عَلَيْهِمْ يُعَلِّمُونَ
وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷) وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸)

سورة اعراف

در سکه نازل شده

سورة اعراف دویست و شش آیه و سه هزار و سیصد و بیست و پنج کلمه و چهارده هزار و سیصد و ده حرف است ثواب قرائت آن .

ابن بابویه بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس سورة اعراف را تلاوت نماید در هر ماه، در روز قیامت از کسانی باشد که ترس و اندوه ندارند و اگر در هر جمعه آن را قرائت نماید از آنهایی باشد که در روز قیامت حساب او را نکشند زیرا در این سوره محکمات قرآن است قرائت آنرا ترک نکنید که روز قیامت برای تلاوت کنندگان شهادت میدهد و این حدیث را عیاشی نیز روایت نموده است

بنام خداوند بخشنده مهربان

المص (رمزی است از رموز قرآنی بعضی گفتند یعنی خدای مهربان صاحب اقتدار و برد بار) (۱) کتابی بزرگ برای تو نازل شد دلتنگ و آزرده خاطر از مردمان منکر مشو تا خلق را بآیات عذابش ترسانیده و اهل ایمان را به بشارتش یادآور شوی (۲) ای اهل ایمان از آنچه خدا بسوی شما فرستاده پیروی کنید و پیرو غیر او نباشید و جز خدا کسی را بدوستی نگیرید همانا اندکی از مردم باین پند میگردند (۳) چه بسیار اهالی شهرهایی که شب در بستر آسایش و بخواب راحت غنوده بودند در معرض هلاکت و عذاب قرار دادیم (۴) و چون عذاب ما بآنها رسید جز این دعوی نمیکردند که خود ستمکار و مستحق عذاب بودیم (۵) البته ما هم از اعمال امم و هم از پیغمبران آنها پرسش خواهیم کرد (۶) و بر آنان شرح حالشان را به علم و دانش بیان کنیم تا بدانند که از کردار آنان غافل نیستیم (۷) روز محشر حقا روز سنجیدن اعمال است آنانکه در میزان حق سنگین و دارای اعمال نیکو باشند البته رستگار خواهند شد (۸)

و نیز از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود هر که سوره اعراف را بخواند خداوند روز قیامت میان او و شیطان مانعی قرار بدهد و رفیق آدم علیه السلام باشد و هر کس این سوره را با کلاب و زعفران بنویسد و بخورد دارد درندگان و دشمنان تا وقتی که با او باشد باذن خداوند نزدیک او نشوند.

ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود معنی «المص» منم خدای توانا و راستگو.

عیاشی از ابولید بحرانی (مخزومی) روایت کرده گفت مردی درمکه حضور حضرت باقر علیه السلام رسید سئوالاتی چند از آن حضرت نمود از آنجمله پرسید معنی «المص» چیست؟ آنحضرت جوابی با فرمود پس از آنکه آن مرد از حضورش مرخص شد فرمود بمن این بیاناتی که گفتم تفسیر باطن قرآن میباشد عرض کردم حضورش برای قرآن ظاهر و باطن است؟ فرمود بلی از برای کتاب خدا ظاهر و باطن و معانی بسیار است

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ
 (۹) وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ
 (۱۰) وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا
 إِلَّا إِبْلِيسَ ثُمَّ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ
 قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّمَّنْ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا
 يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قَالَ أَنِظَرْنِي إِلَى
 يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (۱۴)

و قرآن ناسخ منسوخ و محکم متشابیه و سنن و امثال و فصل و وصل دارد، و هر کس گمان کند که کتاب خدا میهم است هلاک شود و مردم را بهلاکت اندازد سپس فرمود ای ابولیبید حساب کن الف یک لام سی میم چهل صاد نود عرض کردم جمع آنها یکصد و شصت یک میشود فرمود هر وقت داخل یکصد و شصت یک شدید خداوند سلطنت بنی امیه را منقرض گرداند.

و نیز روایت کرده از حضرت رضا علیه السلام فرمود هر حرفی از حروفات قرآن کلید اسمی از اسماء خداوند باشد و اشاره بنعمت یا عذاب است و نیست حرفی مگر آنکه اشاره است بمدت و زمان طایفه و منقرض شدن و از بین رفتن طایفه دیگر (و یکی از

حلی بن ابراهیم قبی در ذیل آیه و لقد خلقناکم روایت کرده از حضرت صادق ع فرمود یعنی ایجاد کردیم شما را در پشت مردان سپس در رحم زنان صورت بندی نمودیم ولی عیسی در رحم مادر صورت بندی شد بدون آنکه در پشت بدنی ایجاد شده باشد.

و ابی جارود از حضرت باقر ع در معنای آیه روایت نموده فرمود شما را اول ایجاد فرمود بصورت نطفه و بعد علقه و مضغه و سپس عظام و لحم بعداً صورت بندی کرد باعضاء و بجوارح و خوش منظر و بد منظر و مانند اینها.

و آنانکه در میزان عدالت سبک وزن باشند کسانی هستند که بآیات و پیغمبران خدا ستم کرده و به نفس خود زیان رسانیده اند (۹) فرزندان آدم را در زمین اقتدار دادیم و برای معاش و روزی آنها از هر گونه نعمت مقرر کردیم لکن اندکی از شما شکر نعمت خدا را بجای آوردید (۱۰) شما آدمیان را بیافریدیم و باین صورت کامل آراستیم آنگاه بفرشتگان گفتیم آدم را سجده کنند همه سجده کردند جز شیطان که از جمله سجده کنندگان نبود (۱۱) خدا باو گفت چه چیز ترا از سجده آدم منع کرد وقتی که امر کردم نافرمانی کردی؟ پاسخ داد من از او بهترم مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای (۱۲) خدا بشیطان فرمود از این مقام فرود آی که تو را نرسد بزرگی و تکبر کنی، بیرون رو که تو از زمرة فرومایگانی (۱۳) شیطان گفت مرا تا بروزی که برانگیخته شوند

مهلته (۱۴)

اسرار این حروف آنستکه بعد از حذف مکررات میشود علی صراط حق نمسکه امیر المؤمنین علیه السلام را محقق خدا است باید بدان آن بزرگوار چنگ زد و توسل جست این بابویه بسند خود از رحمت بن صدقه روایت کرده گفت مرد زندیقی از بنی امیه نزد حضرت صادق علیه السلام آمده و بآنحضرت گفت خداوند از ذکر الهی چه منظوری داشته چه حرام و حلالی در این کلمه هست و چه نفعی برای مردم دارد؟ حضرت متغیر و غضبناک شده فرمودند وای پرتو به ابجد کبیر حساب کن الف یکی و لام سی و میم چهل و صاد نود و بیستم چند میشود؟ آن زندیق گفت جمعا یکصد و شصت و یک میشود، فرمود هر گاه یکصد و شصت و یکسال گذشت ملک و سلطنت بنی امیه که اصحاب تو هستند از بین میرود، رحمة بن صدقه راوی میگوید آخر مدت مذکور روز عاشورا بود که مسوده داخل کوفه شده و بنی امیه از بین رفتند و عیاشی نیز این حدیث را روایت کرده.

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود حی بن اخطب و ابایاسر بن اخطب و طایفه از یهودیان نجران خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند آیا

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۱۵) قَالَ فِيمَا أُغْوِيْتَنِ لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ
 (۱۶) ثُمَّ لَا تَجِدُ فِيهِمْ عَنْ يَمِينٍ وَلَا شِمَالٍ حَافِظِينَ عَنْ إِيمَانِهِمْ وَ عَنْ شِمَائِلِهِمْ
 وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷) قُلْ أَخْرِجْ مِنْهَا مَذْخُورًا لِمَنْ تَبِعَكَ
 مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸) يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ
 الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹)
 فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ مَاوَرِئَ عَنَّهُمَا مِنْ سَوَائِهِمَا وَ قَالَ مَآ نَهَيْكُمَا
 رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَائِكَةً أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰)

الم از آنچه زهائی است که بشما نازل شده، فرمود بلی مجدداً عرض کردند آیا این
 کلمه را جبرئیل از نزد حضرت پروردگار بسوی شما آورده، فرمودند بلی گفتند پیش
 از این پیغمبرانی بوده اند که مدت پیغمبری و وضع زندگی امت آنها معلوم نیست،
 حی بن اخطب پیش آمد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود الف بحساب ایجاد یکی است و
 لام سی و میم چهل که جمعاً هفتاد و یک میشود و این مدت پیغمبری یکی از آنهاست
 و مدت زمانی است که امت آن پیغمبر اعاشه و زندگی نمودند سپس حی به پیغمبر
 توجه نموده و عرض نمود ای محمد صلی الله علیه و آله آیا مانند الم از حروف مقطعه چیز دیگری
 هم هست، فرمود بلی المص گفت این سنگین تر و طولانی تر است الف یکی لام سی و میم
 چهل صاد نود و جمعاً یکصد و شصت و یک میشود، عرض کرد باز هم هست بفرمائید؟
 فرمود الراء گفت این از دومی هم سنگین تر است الف یکی لام سی و دو است که
 دو بهم دو است و سی و یک میشود مجدداً تقاضا کرد اگر باز هم هست بفرمائید؟
 فرمودند المرء گفت الف یکی لام سی و میم چهل راء دو است جمعاً دو است و هفتاد و
 یک میشود، عرض کرد آیا باز هم هست، فرمودند بلی حی گفت ای محمد صلی الله علیه و آله امر شمار

خداوند فرمود تو از مهلت دادگانی (۵۱) شیطان گفت چون تو مرا گمراه کردی من نیز بندگانت را از راه راست که شرع و آئین تست گمراه گردانم (۱۶) آنگاه از پیش روی و از پشت سر و طرف راست و چپ آنان در می‌آیم تا بیشتر آنها را نیابی سپاسگزار (۱۷) خداوند به شیطان فرمود بیرون برو که تو رانده درگاه مائی هر که از فرزندان آدم ترا پیروی نماید جهنم را از تو و آنان یقین پر خواهم کرد (۱۸) ای آدم تو با جفت خود در بهشت منزل کرده و از هر چه بخواهید بخورید اما نزدیک این درخت نروید که بر خودتان ستم خواهید کرد (۱۹) آنگاه شیطان آدم را بوسوسه فریب داد تا زشتی های پوشیده آبان پدیدار شود و بدروغ گفت خدا شما را از این درخت نهی نکرده مگر اینکه دو پادشاه شوید و با عمر جاویدان

باید (۲۰)

ما مشتبه شده نمیدانم خداوند چه مواهب و عطایائی بتو و امتت مرحمت فرموده و از خدمت حضرت مراجعت کردند، ابو یاسر به برادرش حی گفت نمیدانی شاید به محمد ﷺ تمام اینها داده شده باشد سپس فرمود حضرت باقر ﷺ در باره این آیات فرموده «آیات محکمات هن ام الکتاب و آخر متشابهات» و این حروف مقطعه که در اول بعضی از سوره ها آمده تاویلاتی دیگر دارد غیر از آنچه حی بن اخطب و ابو یاسر برادرش برای اصحاب خودشان تاویل کردند.

قوله تعالی: کتاب انزل الیک تا آخر آیه

یعنی این آیاتیکه وحی میشود بسوی تو ای پیغمبر ﷺ کتابی است که فرشتگان بامر خداوند فرود می‌آورند بر تو و سینه ات تنگ نشود از تکذیب مردمان کافر تا خلق را بآیات عذابش ترسانیده و اهل ایمان را به بشارتش تذکر دهی و باید مؤمنین از آخر آن پیروی کنند و پیرو غیر او نباشند و جز قرآن کسی را بدوستی نگیرند تا فرماندار ایشان شوند در معصیت خداوند چه هر کس پیروی از غیر قرآن کند او پیرو شیطان است و بت پرستی نموده لذا خداوند امر میفرماید که متابعت از قرآن

و قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَايَهُمَا بَعْرُورٍ قَلَمًا ذَا قَالٍ الشَّجَرَةَ
 بَدَتْ لَهُمَا سِوَاهُمَا وَطَنًا يُحِضُّانِ عَلَيْهِمَا مِن وَّرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا
 رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنِ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِن الشَّيْطَانُ لَكُمَا عَدُوٌّ
 مُّبِينٌ (۲۲) قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَ إِن لَّم تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ
 مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ
 وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۲۴) قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

نمایند ولی از این مردم متذکر قرآن میشوند سپس خداوند تذکر میدهد
 بشر را بعد از این که بر اہم گذشته نازل شده تا سبب ترس و عبرت این مردم باشد
 بقولش که میفرماید و کم من قرية مجہ بسیار مردمانیکہ ہلاک نمودیم آن ہا را
 در حالیکہ در بستر آسایش و بخواب راحت خفتہ بودند و ہرگز متذکر عذاب
 خدا نشدند تا آنوقت کہ مشاہدہ نمودند اقرار کردند و گفتند کہ ما خود ستمکار
 بودیم ولی این اقرار پس از مشاہدہ عذاب برای آنان سودی نبخشید پس از آن کہ
 خداوند باین آیہ ترسانید مردم را از عذاب دنیا، بعد از آخرت متذکر میگردد
 ایشان را، و میفرماید سوگند بذات مقدس خود سئوال و پرسش میکنیم از آنہا در
 بارہ آیاتی کہ پیغمبران مایا نان رسانیدہ اند و نیز از رسولان خود سئوال کنیم از
 تبلیغ رسالت و ما ہرگز از اہم پیغمبران غفلت نداریم و ہمانا خبر دہیم آن ہا را از
 کرداریکہ انجام دادہ اند تا بدانند کہ اعمال ایشان را فرشتگان ضبط و حفظ کردہ
 و بہ کیفر آن اعمال خواهند رسید و میزان های عدل الہی روز قیامت برقرار شود
 و چون از برای ہر نوعی از انواع طاعات روز قیامت میزانی است، لذا لفظ جمع
 آورده پس ہر کس مقدار اعمال او در میزان سنگین باشد البتہ رستگار خواہد بود و
 آنکہ سبک وزن است کسی باشد کہ بہ نفس خود ستم کردہ در اثر تکذیب آیات

و برای تاکید بیان خویش سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم و شما را بخیر دلالت میکنم (۲۱) پس راهنمایی بفریب و دروغ کرد تا از آن درخت تناول کردند زشتی های آنها آشکار گردید و بر آن شدند که از برك درختان بهشت خود را بپوشانند و خداوند ندا کرد که آیا من شما را از این درخت منع نکرده و نگفتم که شیطان دشمن آشکار شما است (۲۲) گفتند خدایا ما بر خویش ستم کردیم اگر ما را عفو فرموده و مورد ترحم قرار ندهی همارا سخت از زیانکاران خواهیم بود (۲۳) خدا گفت از بهشت فرود آید که بعضی با بعضی دیگر مخالف و دشمن هستید و زمین تا وقت معین یعنی وقت مړه و قیامت جایگاه شماست (۲۴) فرمود در روی زمین زندگی کنید و در آن میمیرید و هم از آن برای کیخنده میشوید (۲۵)

و پیغمبران، پس از این آیات بیان میفرمایند نعمت هایی که به بشر عطا فرموده از ارزاق و انزال کتب و فرستادن پیغمبران بقولش «لقد مکنا کم فی الارض» تا آخر آیه در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه «ما منعک الا تسجد اذ امر تک» روایت کرده فرمود شیطان خود را با آدم قیاس کرد و گفت مرا از آتش و از خاک آفریدی و حال آنکه اگر قیاس شود جوهری که خداوند از آن آدم را آفرید و آتش که در آفرینش شیطان بکار گرفته همانا نورانیت و روشنی آن جوهر خیلی بیشتر از نور آتش است و خداوند در این آیه حکایت میکند گفتار شیطان را برای آدم و ما کیفیت سجده نمودن فرشتگان آدم را در سوره بقره ذیل آیه ۳۳ بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود.

بر عیاشی در آیه «لانیهم من بین ایدیم» و من خلفهم» تا آخر آیه از زبانه درایت کرده گفت حضرت بقر علیه السلام فرمود ای زبانه این رفتار شیطان برای شما و نظائر شما میباشد و دیگران فارغ هستند و لازم نیست که شیطان از طرف راست و چپ برای اغوای آنها بیاید بلکه خودشان گمراهند.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از من بین ایدیم آنست که امر آخرت را بر آنها سهل و آسان گیرد و منظور از من خلفهم آنکه ایشان را وادار به جمع اموال و ثروت نموده و نگذارد که حقوق واجبه را بدهند تا آن حد

برای ورثه باقی بماند و عن ایمانهم فاسد نمودن دین آنهاست بزینت دادن معاصی و گمراه نمودن مردمان است به نیکو شمردن شك و شبهه و ظن بر آنان و غرض از عن شمائلهم دوست داشتن لذات و غلبه شهوات و هوای نفس است برایشان

ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در معنی بدت لهما سواتهما فرمود عورت‌های آنها در داخل بود و هویدا نبود چون ترك اولی نموده و معصیت کردند عورتشان ظاهر گشت و نیز فرمود آنحضرت زمانی که آدم از بهشت رانده شد جبرئیل نزد او آمده و گفت ای آدم آیا خداوند بقدرت کامله خود ترا ایجاد نمود و از روح خود بتو ندید و تو مسجود فرشتگان شدی و حوا را بزوجهیت تو در آورد و ترا در بهشت جای داد و تمام میوه‌های بهشت را بتو مباح نموده و صریحاً از نزدیک شدن باین درخت ترا منع فرمود چطور معصیت پروردگار نمودی؟ گفت ای جبرئیل شیطان بخدا قسم خورد که من ناسخ و خیر خواه توام و من گمان نمی‌کردم مخلوقی بخالق خود قسم بدروغ بخورد و تمام قصه شیطان و آدم در سوره بقره بیان شد.
 قوله تعالى: يا بني آدم قد انزلنا عليك لباساً

این آیه بیان می‌فرماید بعضی نعمت‌هایی که خداوند به فرزندان آدم عطا نموده و خطاب عام است برای تمام مردم تا روز قیامت و معنی انزلنا علیکم عطا و بخشش است چه هر چه خداوند به بندگانش می‌فرماید همانا نازل کرده بسوی او و مراد از نزول در اینجا فرود آمدن از آسمان نیست.

عیاشی از حضرت باقر علیه السلام در معنای آیه مزبور روایت کرده فرمود مراد از لباس جامه است که آنرا می‌پوشند و ریاض عبارت از مال و متاع است و لباس تقوی و عفت است زیرا هر که عفت داشت عورتش پیدا نیست اگر چه لباس نداشته باشد و قاجر کسی است که عورتش هویدا باشد هر چند با لباس پوشیده شده باشد و عفت که لباس تقوی است بهتر از هر چیز است و لباس تقوی لباس سفیدی است و این نعمت‌هایی که خداوند خلق فرموده و نازل کرده از آیاتی است که دلالت دارد بر توحید و یگانگی خدا تا مردم تفکر کنند و پیاد خدا باشند و در مقام پرستش او بر آیند و از نافرمانی و معصیت دوری بجویند و باز ایستند سپس خطایی دیگر خداوند بفرمود

میکند و میفرماید ای فرزندان آدم شما را شیطان قریب ندهد چنانچه پدر و مادر شما آدم و حوا را از بهشت بیرون کرد و لباس عزت از تن آنان بر کنده و قیاح آنها را در نظرشان پدیدار نمود و از راه حق منحرف نگرداند شما را تا داخل معصیت گردید همانا او و بستگانش شما را می بینند ولی شما آنها را مشاهده نکنید.

ابن بابویه روایت کرده از ابن عباس گفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود خداوند قرار داده شیاطین را نسبت به بنی آدم مانند مجرای خون در بدن ایشان و مساکن آنها سینه های فرزندان آدم است چنانچه میفرماید در قرآن «یوسوس فی صدور الناس» و دشمنانی که نبینید شما آنها را نمی دانید کید و مکر و حيله آنان از چه نوع است پس سزاوار است هرگاه وسوسه در نفس خود مشاهده نمودید بترسید از آن که نبادا از طرف شیاطین باشد و بشر آنها را نمی بیند برای آنکه اجسامشان شفاف و لطیف است محتاج است دیدن آنان بشماع و روشنائی بسیاری و شاهد بر اینکه شیاطین قابل دیدار نیستند همین آیه است که میفرماید خداوند «لا ترونهم» بلی اگر خداوند پرده از روی جسد های ایشان بردارد قابل دیدار شوند چنانچه پیغمبران و ائمه می دیدند آنها را مانند فرشتگان که مشاهده می نمودند ایشان را سپس میفرماید ما قرار دادیم شیاطین را دوستداران کسانی که ایمان نیاورده اند و اجسام آنها را برای ایشان ظاهر گردانیم و این جمله اشاره است بآنکه با آن قدرت و توانایی که شیاطین دارند و جد و جهد میکنند که فرزندان آدم را قریب داده و داخل در معصیت گردانند تمکن ندارند که ساطنت و اقتدار پیدا کنند بر مؤمنین و توانائی آنها فقط بر کفار و مردم فاسق نادان میباشد.

قوله تعالى : و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا

این آیه اشاره است به شرکین و طواف آنها وقتی میخواستند زن و مرد ایشان طواف کنند تمام لباسهای خود را بیرون میآوردند و برهنه طواف میکردند و میگفتند باید مانند وقتی که از مادر متولد شدیم و عریان بودیم طواف کنیم چه در این لباسها معصیت نمودیم و آنها در حال طواف کشف عورت میکردند وقتی بآنان گفته میشد چرا اینطور طواف میکنید پاسخ میدادند بدان ما نیز باین طریق بودند و خدا آنها را

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورَىٰ سَوَاتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسَ التَّقْوَىٰ
 ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ أَعْلَمُ يَذْكُرُونَ (۲۶) يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ
 الشَّيْطَانُ أَمَّا أَخْرَجَ ابْنِيكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاتِهِمَا
 إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ
 لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷) وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا
 بِهَا قُلْ إِنَّا لِلَّهِ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸)

باین دستور امر فرموده بود خداوند سخنان ایشان را باین طریق رد میفرماید «ان الله لا يأمر بالفحشاء» هرگز خدا باعمال زشت امر نمیکند.

عیاشی در معنی آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بکارهای زشت و بد امر میفرماید دروغ بر خدا بسته است و هر آنکه خیال نماید که خیر و شر بدون خواست خداوند است خداوند را از سلطنت خود خارج نموده و هر کسی تصور کند که معصیت بجا آورده میشود بدون قدرت و قوه که خداوند بشخص معصیت کار عطا فرموده بر خدا افترا بسته است و هر که بخدا دروغ بسته و افترا بزند خداوند او را در آتش جهنم داخل میکند.

قوله تعالى: قل امر ربي بالقسط

در آیه گذشته فرمود خداوند هرگز امر بفحشاء که عبارت از هر قبیح و معصیت است نکرده و در اینجا میفرماید بگو ای محمد صلی الله علیه و آله خداوند امر میکند بعقل و قسط یعنی بهر عمل خیر و نیکی و نیز امر فرموده که متوجه خدا شوید و روی به حضرت او آورید در عبادت و پرستش و از راه اخلاص بخوانید او را چنانچه شما را نخست بار آفرید مبعوث گرداند در آفرینش دوم و همانطور بسوی خدا باز گردید.

ابی جارود در معنی آیه «كما بدأكم تعودون» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده

ای فرزندان آدم ما لباسی که ستر عورت شما کند و جامه های زیبا و نرم برای شما فرستادیم ولی لباس تقوی بهترین جامه ها است این سخنان همه از آیات خدا است که برای شما فرستادیم تا خدا را یاد آورید (۲۶) ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را فریب دهد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرده و جامه عزت از تن آنان برکنده و قبايح آنها را در نظرشان پدیدار نمود همانا او و بستگانش شما را می بینند در صورتیکه شما آنها را نمی بینید ما شیاطین را دوستداران کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آورند (۲۷) آنها وقتی که کار زشتی مرتکب شوند میگویند ما پدران خود را نیز باین کار یافته ایم و خدا ما را بر آن امر نموده بگو ای پیغمبر هرگز خدا با اعمال زشت امر نمیکند مگر آنکه آنچه از نادانی خود میکنند بخدا میبندید (۲۸)

فرمود آفرید خداوند خلاق را مؤمن و کافر و شقی و سعید و همین طور میباشد در روز قیامت بعضی هدایت یافته اند و بعضی دیگر گمراه باشند و فرمود در معنی «انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله» مراد قدردیه هستند که گمان کرده اند توانائی بر گمراهی و راهنمایی دارند و آنها محسوس این امت باشند و دروغ میگویند آن دشمنان خدا مشیه و قدرت مخصوص خداست هر کس را خداوند شقی آفرید همانطور شقی دارد معشر میشود و هر آنکه را سعید خلق کرد در قیامت سعید مبعوث شود فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شقی کسی است که در شکم مادر شقاوت او معلوم باشد و سعید نیز در رحم مادر سعید است.

ابن بابویه در آیه «کما بدأکم تعدون» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از شیاطین پیشوایان جور و باطلند که خیال کردند آنها راهنمای مردم میباشد نه ائمه حق.

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد در آیه «خذوا زینتکم عند کل مسجد» فرمود منظور در نماز عید و جمعه میباشد. و این حدیث را نیز در تهذیب روایت کرده. و در روایت دیگر فرموده آنحضرت مراد غسل نمودن است برای کسی که قصد دیدار و ملاقات با امامی را داشته باشد.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ
 لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹) قَرِيبًا هَدَىٰ وَ قَرِيبًا حَقٌّ عَلَيْهِمُ الْضَالَّةُ
 إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰) يَا
 بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا
 يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ
 الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ كَذَلِكَ
 نَقُصُّ عَلَيْكَ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲)

و نیز ابن بابویه از آنحضرت روایت کرده فرمود مراد شانه زدن ریش است
 در وقت هر نماز زیرا شانه کردن روزی را زیاد مینماید و موها را نیکو گرداند و
 حاجت ها را روا کند و منافع بیشتری را در بر دارد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زبر لحيه
 مبارك را چهل دفعه شانه میکشید و بالای لحيه را هفت دفعه و میفرمود شانه کردن
 ریش حافظه را زیاد مینماید و بلغم را دفع میکند.

عباشی بسند خود از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از زینت لباس
 پاکیزه است و در کافی از اسحق بن عمار روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرض
 نمود آیا اگر کسی ده دست لباس داشته باشد اسراف است؟ فرمود خیر عرض کردم
 سی دست؟ فرمودند خیر اینها از اسراف نیست و اسراف آنست که لباسی که برای
 حفظ آبروی تو باشد لباس پستی و ذلت قرار دهی.

و در کافی در آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ» از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
 فرمود امیر المؤمنین ابن عباس را نزد ابن کوا و اصحابش فرستاد ابن عباس لباس
 فاخری پوشیده بود چون آنها بسوی او نظر کردند گفتند ای ابن عباس تو از ما بهتری

بگو ای پیغمبر بزور دگر من بعدل و درستی امر کرده و فرموده در عبادت روی به حضرت او آورید و خدا را از سر اخلاص بخوانید چنانچه شما را اول بار بیافرید همانطور هم بسویش باز آید (۲۹) بعضی رهرو راه هدایت و گروهی ثابت در گمراهی شدند زیرا که خدا را گذارده و شیاطین را بدوستی اختیار کردند و تصور مینمودند که براه راست هدایت یافته اند (۳۰) ای فرزندان آدم زبور های خود را در مقام عبادت بشعور گیرید و از نعمتهای خدا بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمیدارد (۳۱) بگو ای پیغمبر چه کسی زینت های خدا را که برای بندگان خود آفریده حرام کرده و از رزق حلال و پاکیزه منع نموده بگو این

نعمتهای موجوده دنیا برای خاس اهل ایمانست ما آیات خود

را برای اهل دانش روشن

بیان میکنم (۳۲)

که اینگونه لباس فاخر پوشیده و این اوزل مخصوصه میان ما و شما میباشد این عباس آیه را قرائت نمود

و نیز از یونس بن ابراهیم روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام شرفیاب شدم دیدم آنحضرت لباسی از خز پوشیده است عرض کردم پوشیدن خز اشکال و عیبی ندارد؟ فرمود خیر گفتم نخ هایی از ابریشم دارد، فرمودند باکی نیست حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد در حالیکه لباس خز پوشیده و در بدن داشت و این آیه را تلاوت نمود سپس فرمود لباس خز پیوش و تجمل و زینت نما خداوند جمیل است و زینت و جمال را دوست دارد لکن باید از حلال باشد و نیز روایت کرده از آنحضرت که شانه زدن ریش در موقع هر نمازی مستحب است و از زینت میباشد.

و نیز روایت کرده که سفیان نوری روزی بمسجد پیغمبر داخل شد نگاهش بحضرت صادق علیه السلام افتاد دید که آنحضرت لباس بسیار قیمتی پوشیده برفقاییش گفت بخدا قسم الان بحضورش رفته و برای این لباسهای فاخر که پوشیده است او را توبیخ و سرزنش میکنم، خدمت حضرت آمد و گفت آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ
 بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا
 لَا تَعْلَمُونَ (۳۳) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا
 يَسْتَقْدِمُونَ (۳۴) يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ
 أَتَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵) وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا
 وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶)

هم اینطور لباس فاخر میپوشیدند حضرت فرمود ایشان در زمان سختی و تنگی روزگار
 بودند و بعزت تنگی روزگار مانند این لباسها را نمی پوشیدند امروز که دنیا در وسعت
 و گشایش و راحتی است و سزاور دنیا و مال آن نیکوترین مخلوقات خداوند میباشد
 و آیه را تلاوت نموده سپس فرمود ای توری ما ائمه سزادار تریم بآن چیز های خوبی
 که خداوند آفریده و لباس روئین خود را عقب زد لباس خشن و زبری که در زیر
 پوشیده بودند نمایان شد و فرمود من لباس فاخر را برای مردم پوشیده ام و لباس زیری
 را برای خودم بعد دست مبارک را بلند کرده لباس روئی سفیان توری را کنار زده زیر
 آن لباس فاخر و نرمی بود و فرمود تو لباس پشمینه زیر را رو پوشیده و لباس مرغوب
 را زیر و پنهان کرده و میخواهی مردم را بلباس فریب دهی سفیان توری چنان خجالت
 کشیده و سر را بزیر انداخت که دیگر قدرن تکام نداشت.

و نیز عیاشی از حکم بن عئینه روایت کرده گفت هر حضرت باقر علیه السلام وارد
 شدم در خانه بسیار مجلل و باشکوهی که فرشهای عالی گسترده شده بود و آنحضرت
 نیز لباس فاخری بر تن و در کمال زینت و جلال و آراستگی بود زیر چشمی نگاهم بآن
 حضرت افتاد دیدم بسوی من توجهی فرموده و گفتند ای ابامحمد این تجملی که مشاهده
 میکنی برای شخص مؤمن هیچ ضرر و عیبی ندارد و آیه را قرائت کردند.

بگوای پیغمبر، خدای من هر گونه اعمال زشت را چه آشکارا و چه پنهان، و گناهکاری و ستم بتاحق و شرك بخدا که بر آن هیچ دلیلی ندارد، و اینکه چیزی را بخدا نسبت دهید که نمیدانید همه را حرام کرده (۲۳) هر قومی را اجل معینی است که چون فرا رسد لحظه مقدم و مؤخر نتواند کرد (۲۴) ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از خود شما بیاید و آیات مرا برای شما بیان کند پس هر که تقوی پیشه کرده و بکار شایسته شرافت هیچ ترس و اندوهی بر او نخواهد بود (۲۵) آنهایکه آیات خدا را تکذیب کردند و از اطاعت او سرکشی و تکبر نمودند اهل دوزخند و در آن همیشه معذب خواهند بود (۲۶)

ابن بابویه در کتاب امالی از فضیل بن اسحاق همدانی روایت کرده گفت وقتی که امیر المؤمنین محمد بن ابوبکر را والی مصر نمود نامه برای مردم مصر نوشته و بمحمد داد و امر فرمود که هنگام ورود برای آنها قرائت نماید اینک جملاتی از نامه مزبور را بمناسبت این آیه ترجمه و نقل مینمایم

فرموده بودند: بدانید ای پندگاران خدا برهیز کاران خیر دنیا و آخرت را جمع میکنند و اهل دنیا در دنیای شما شرکت دارند ولی در آخرت شما نمیتوانند شریک باشند خداوند تمام نعمت خود را بر شما حلال نموده و شما را از نعمت های خود غنی و بی نیاز گردانیده و به پیغمبرش فرموده که بمردم بگو چه کسی زشت خدا و اغذیه و اطعمه لذیذه را که برای مردم آفریده حرام نموده تمام این نعمت ها برای اشخاصی است که در دنیا ایمان آورده اند شما در مجلل ترین و عالی ترین خانه ها سکونت کرده و از بهترین غذاهای لذیذ و نیکو و پاکیزه خورده و با بهترین و زیباترین زن ها ازدواج نموده و به بهترین مرکب سواری سوار شده و با اهل دنیا بالاترین خوشی و لذت را ببرید و فردای قیامت هم در جوار رحمت حق خواهید بود مشروط بآنکه با تقوی باشید و دستورهای پیغمبر خود را رعایت و عمل نموده و ذریه و اهلیت او را احترام کنید و خدا را به بهترین وجهی پرستش نموده و شکر و سپاس او را بجا

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ
 مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ
 دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷) قَالَ
 ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ دَخَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالْإِنسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ
 أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرِيَهُمْ لِأُولِيهِمْ
 رَبُّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتَاهُمْ عَذَابُا ضَعِيفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَلَكِنْ

لَا تَعْلَمُونَ (۳۸)

آورده و صبر و بردباری و بیگونی نماید و در راه حق کوشش و مجاهدت فراوان
 بعمل آورده و اطمینان داشته باشید گرچه غیر از شما شیعیان (که مراد عامه است)
 نمازهای طولانی تر و روزه بیشتر و زیاد تر از شما بعمل میآوردند لکن اگر شما
 بدستور ما و با ولایت ما باشید با تقوی تر بوده و بخدا نزدیکتر هستید تا آخر نامه.
 علی بن ابراهیم روایت کرده از صادقین علیهما السلام که سبب نزول آیه آنست که
 مردمانی بودند در موقع طواف خانه کعبه برهنه و عریان میشدند مرد ها روز و رزها
 در شب و طعام نمیخوردند مگر باندازه سد رمق پس بآنها امر فرمود لباس بپوشند
 و بخوردند و بیاشامند ولی اسراف نکنند و میانه روی را پیش گیرند.

در کافی بسند خود از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده در آیه
 « قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ » آنحضرت فرمود قرآن ظاهری
 دارد و باطنی اما آنچه ظاهر قرآن حرام نموده روشن است و باطن آن مراد ائمه
 جور و باطلند و جمیع آنچه را در قرآن حلال نموده است مراد ظاهر قرآنست و
 باطن آیه مراد از حلال ما ائمه برحق و حقیقت هستیم و حدیث دیگری در

کیست ستمکار تر از آنکس که بر خدا دروغ بگوید یا آیات او را تکذیب کند؟ آنان بکیفر خویش خواهند رسید تا هنگامیکه فرشتگان قبض روح او برسد و روح او را قبض کنند گویند چه شدند آنهاییکه بخدائی میخواندید پاسخ میدهند که همه از نظر ما نا پدید شدند و ایشان بر زبان خویش گواهی دهند که کافر بوده و راه هدایت نیموده اند (۲۷) خداوند گوید شما هم با آن گروه از جن و انس داخل شوید که پیش از شما بدوزخ رفته اند در آنوقت هر قومی از آنان که بدوزخ شوند قوم دیگر را ازهم کیشان خود لعن کنند تا آنگاه که همه را آتش دوزخ فرا گیرد آنگاه طایفه آخرین باول گویند که خدایا اینان ما را گمراه کردند عذابشان را در آتش شدیدتر گردان خدا فرماید عذاب همگی بقدر استحقاق و در حدود گناهی است

که مرتکب شده اند و لکن شما بر آن

آگاه نیستید (۳۸)

تفسیر این آیه در سوره بقره ذیل آیه خمر بیان نمودیم بآنجا مراجعه شود و دیگر تکرار نمیکنیم.

و نیز روایت کرده این آیه رد بر کسانی است که در دین خدا گفناها و بیاناتی از روی ظن و ابداع و اختراع خود نموده و در دین بدعت میگذارند بدون علم و یقین و هر که مانند مشرکین سخنانی از روی ظن و گمان بگوید و یا معارم را بر خود حلال بداند و کمتر یا کار زشتی را بخدا نسبت دهد بدون علم و یقین مرتکب حرام شده است و نیز فرمود دنیا بین نیکو کار و بد کردار مشترک است و لکن روز قیامت مخصوص مؤمن و نیکو کاران است.

قوله تعالى: و لكل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا يتاخرون ساعة و لا يستقدمون مراد باجل اجل حتمی است و تفسیر او در سوره انعام ذیل آیه ثم قضی اجلا بیان شد بآنجا مراجعه شود.

قوله تعالى: يا بني آدم اما يا تينكم رسل منكم

در آیات گذشته بیان نمود نعمتهای دنیوی را در این آیه عطاهای دینی را بر

وَقَالَتْ اُولٰٓئِهِمْ لِاٰخِرِهِمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذوقوا الْعَذَابَ بِمَا
 كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹) اِنَّ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوْا عَنْهَا لَا تَفْتَحْ لَهُمْ
 اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِيْ سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذٰلِكَ
 نَجْزِي الْمُجْرِمِيْنَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذٰلِكَ
 نَجْزِي الظَّالِمِيْنَ (۴۱) وَ الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَفُّ عَنْهُمْ نَفْسًا اِلَّا
 وَ سَعَهَا اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ (۴۲)

آنها عطف داده و میفرماید ای فرزندان آدم چون پیغمبرانی از جنس خودتان بیایند
 و آیات مرا برای شما بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کند و از معاصی و مخالفت
 پیغمبران اجتناب نماید و بکار شایسته و بیکو بشتابد هیچ ترس و اندوهی برای او
 نخواهد بود ولی اگر تکذیب آیات خدا بنماید و بر او افترا و دروغ به بندد بآنها
 عذاییکه در قرآن و کتب الهی وعده داده شده خواهد رسید و ایشان اصحاب دوزخ
 باشند و در آنجا جاوید بمانند و کیست ستمکار تر از این قبیل اشخاص که بنفوس
 خود ستم نمودند.

قوله تعالى : قَالَ ادْخُلُوا فِيْ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ

این آیه حکایت میکند قول خدا را که بکفار میفرماید در روز قیامت و امر
 میکند که داخل جهنم شوند و بآن هائیکه وارد دوزخ شدند از جن و انس متصل شوند
 در کافی از حضرت باقر علیه السلام در معنی آیه «ربنا هؤلاء اصابونا» روایت کرده
 فرمود بعضی از کفار میخواهند در اثر محاجه یا پیروان و تابعین خود راه فرار و خلاصی

علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه ان الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا از حضرت باقر علیه السلام روایت
 کرده فرمود این آیه در حق طایفه و زبیر نازل شده و جعل شتر آنهاست که در جهنم
 جعل برابر امیرالمؤمنین ایستادگی نمودند و یکی از دلائل آنکه جهنم خلل در آسمان
 است همین آیه است که میفرماید لَا تَفْتَحْ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ
 دلیل آنکه جهنم و آتش در زمین است آیه ۶۷ در سوره مریم است فَوْرِكَ لِنَحْشُرَنَّهُمْ

و طایفه سابق بالاحق پاسخ دهند که شما را بر ما برتری نباشد خطاب با آنها رسد که عذاب را بکيفر آنچه از اعمال زشت و ناشایسته مرتکب شده اید بچشید (۳۹) همانا آنانکه آیات خدا را تکذیب کنند و از روی تکبر سر با آنها فرود نیارند درهای آسمان بر روی ایشان باز نشود و بهشت نروند تا آنکه شتر در سوراخ سوزن در آید و اینگونه گنهکاران متکبر را سخت مجازات خواهیم کرد (۴۰) برای آنها در دوزخ بسترها گسترده و سراپرده ها بر افراشته اند و چنین است جزای ستمکاران (۴۱) و آنانکه ایمان آورده و بقدر توانائی خود کار نیک کردند چه ما کسی را بیش از وسع و قدرتش تکلیف نمیکنیم آنان اهل بهشت بوده و همیشه در آن متنعمنند (۴۲)

از آتش جهنم را پیدا کنند در آنوقت دیگر راه خلاصی ندارند و عذر آنها مورد قبول واقع نخواهد شد و هرگز نجات نیابند.
 طبرسی در آیه «قَالَ ادْخُلُوا فِي اِمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجَنِّ وَالانْسِ» تا آخر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آنکه جور هستند و خداوند از راه شمانت با آنها میفرماید بچشید عذایی که بدست خودتان کسب کرده اید.
 طبرسی از حضرت باقر علیه السلام در آیه «ان الذین کذبوا باياتنا واستکبروا عنها» روایت کرده فرمود اعمال و ارواح مؤمنین با آسمان بالا رفته و درهای آسمان باز شود و داخل بهشت شوند اما همینکه عمل و روح کافر را بالا ببرند تا با آسمان برسد منادی از آنجا صدا میزند برگردانید و او را بسجین فرو برید و سجین نام وادی است در حضر موت که برهوت هم نامید شده.

شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده هرگاه خداوند بخواهد بنده مؤمنی را قیض روح کند خطاب و التیاطون ثم لنحضر فهم حول جهنم حیثاً حول جهنم دریائی است که بدینا احاطه دارد و آتش از آن طغیان میکند بطوریکه میفرماید و اذا الیجار سبغ خلائق را اطراف جهنم حاضر نموده و صراط از زمین بسوی بهشت نصب میشود مراد از جنبا سوار شدنت یعنی ستمکاران را در حالتی که بر آتش سوار شدند نگاه میکنند و اینجودیت را عیاشی نیز نقل نموده

وَأَنزَعْنَا مَا فِي صُؤُورِهِمْ مِن شَيْءٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي هَدَىَٰنَا إِلَىٰ هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَنَهْتَدِيَ وَلَا أَن هَدَىَٰنَا اللَّهُ أَفَلَا جَاءَتْ رُسُلُ
رَبِّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَن تِلْكَمُ الْجَنَّةُ الَّتِي رُفِعْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳)
وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا
قَهْلٌ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذْنُ مَوْذِنٌ بَيْنَهُم أَنَّ لَعْنَةُ اللَّهِ
عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴)

میفرماید بفرشته موکل بر قبض ارواح برو با فرشتگان بسوی بنده من و روح او را نزد
من بیاور فرشته موکل وارد شود بر آن بنده بنیکو ترین صورت و لباس پاکیزه و
بوی خوش گوید سلام بر تو ای دوست خدا بشارت باد ترا برورد گارت بتو سلام
میرساند و میفرماید من راضی و خشنود از تو هستم هرگز بر تو غضب نکنم بشارت باد ترا
بهشت جاویدانی و روح او را بکمال راحتی بگیرد و خازن بهشت برای او شربت بهشتی
آورد و بیاشامد و هرگز بعد از این تشنه نشود نادر قبر و نه در قیامت تا داخل بهشت
گردد سپس گوید بفرشته موکل برگردان روح مرا در جسد تا آنکه حمد و ثنا گوید
روح بر جسد و جسد بر روح روح بجسد گوید خدایند جزای خیر بدهد تو را
که پیوسته در طاعت و فرمانبرداری خدا بودی و از معصیت دوری میکردی بر تو باد
رحمت تا روز قیامت و جسد نیز بروح همین گمنام را بگوید در آن هنگام فرشته
موکل بر قبض ارواح ندا کند ای روح پاک و پاکیزه بیرون شو از دنیا دلا حالیکه
مطمئن هستی خداوند جمعی از فرشتگان را بفرستد تا از منزل بقبر او را مشایعت
کنند و استغفار برای او بنمایند و شفاعت کنند از او و بشارت دهند او را بهشت
و روح او را با آسمان بالا برند درهای آسمان باز شود و او را تسلی دهند و فرشتگان
گویند عبور میکرد از طرف ما اعمال صالح و نیکوی تو و می شنیدیم شیرینی

و ما کینه و حسد را از دل آنان ببریم و در بهشت زیر قصر های آنها نهر ها جاریست و گویند خدا را شکر که ما را باین مقام رهبری نمود و اگر هدایت او نبود در این مقام راه نمی یافتیم همانا رسولان خدا ما را بحق رهبری کردند آنگاه باهل بهشت ندا کنند که این است بهشتی که از اعمال نیکوی خود بارت یافتید (۴۳)

سپس بهشتیان دوزخیان را صدا زنند که آنچه پیغمبران بما وعده دادند بحق دریافتیم آیا شما نیز بآنچه وعده داده بودند بحقیقت رسیدید گویند

بلی آنگاه منادی ندا کند که

لعنت خدا بر مستمکاران

باد (۴۴)

و حالات تلاوت قرآن تورا و فرشتگان گواهی دهند که پروردگارا ما شنیدیم تلاوت قرآن را و مشاهده نمودیم اعمال صالحه او را خداوند جزای خیر باو عطا بفرما خطاب رسد رحمت من بر او باد و ارواح مؤمنین ملاقات کنند او را و چنان شاد شوند مانند شاد شدن کسانی که دوستان خود را پس از مدت مدیدی ملاقات کرده اند و بعضی از آنها ببعض دیگر گویند بگذارید تا او حالش خوب شود چه آن از هول و ترس بزرگی بیرون شده است سپس سؤال کنند احوال دوستان و اقوام خود را اگر بگویند آنها مرده اند گریه کنند و گویند برده اند او را بهایه پس از آن خطاب رسد از مصدر جلال که برگردانید روح او را در قبر و زمین که از آنجا بیرون شدند و در آنجا برگردند و باز خارج شوند.

قوله تعالی: و الذین آمنوا و عملوا الصالحات

در آیه گذشته وعده داد کفار را بجاوید بودن آنها در آتش جهنم در این آیه

مؤمنین را وعده و بشارت میدهد بخلود در بهشت.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در معنای آیه و قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا

تا آخر روایت کرده فرمود روز قیامت که شد پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه را بخوانند و برای شیعیان نصب کنند و هر وقت شیعیان آنها را مشاهده

الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعُودُنَهَا عَوجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵)
وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَنَادَى الْأَعْرَافُ رِجَالًا يَعْرِفُونَ نَدَاءً بِسْمَاهُمْ وَنَادَوْا
أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) وَإِذَا صُرِفَتْ
أَبْصَارُهُمْ تَلَقَّاءُ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷)
وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسْمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ
جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تُسْتَكْبِرُونَ (۴۸) أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ
بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹)

کنند گویند سپاسگزاریم خدا اینکه ما را بسوی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه از اولادان
بزرگوارش هدایت و رهبری فرموده است.

قوله تعالى: وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ النَّارِ

این آیه حکایت میکند آنچه را که واقع میشود میان اهل دوزخ و بهشت بعد از
قرار گرفتن هر يك بجای خود و در اینجا ماضی بمعنای استقبال است زیرا محقق
واقع خواهد شد و بهشتیان دوزخیان را صدا زنند که آنچه پیغمبران بما وعده دادند
بحقیقت دریافتیم آیا شما نیز با آنچه وعده داده بودند بحقیقت آن رسیدید؟ گویند بلی
آنگاه منادی ندا کند که لعنت خدا برستمکاران باد.

طبرسی بسند خود از محمد بن حنفیه روایت کرده گفت پدرم علی بن
ایبطالب علیه السلام فرمود من همان مؤذن هستم که در قرآن خداوند میفرماید: فَاذْهَبْ
بَيْنَهُمْ إِنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ فرمود آگاه باشید که لعنت خداوند بر آن اشخاص
میباشد که تکذیب ولایت مرا نموده و بحق من استغفاق کنند.

و از ابن عباس روایت کرده که گفت برای علی بن ایبطالب علیه السلام در قرآن

آنانکه بندگان را از راه خدا باز میدارند و راه کج را میطلبند بقیامت ایمان ندارند (۴۵) میان طایفه بهشتیان و دوزخیان برده ایست و بر اعراف مردانی هستند که بسیمایشان شناخته شوند صدازند درود بر شما اهل بهشت باد و هنوز داخل بهشت نشده اند لکن ایشان در انتظار هستند (۴۶) و چون نظر اعرافیان بر اهل دوزخ افتد گویند پروردگارا ما را با این مستمکاران یک جای قرار مده (۴۷) و اهل اعراف مردانی هستند که آنها را بسیمایشان میشناسند آواز داده گویند دیدید که جمع مال و جاه و مقام به حال شما سودمند نبود (۴۸) آیا مؤمنین که بر ایشان سوگند یاد میکردید خدا آنها را مشمول عنایت و رحمت خود نمیکرد اند می بینید چگونه در بهشت بی

خوف و اندیشه و بدون حزن و اندوه

داخل بهشت میگردند (۴۹)

و کتاب خدا اسامی متعددی است که اکثر مردم آنها را نمیدانند از آن جمله مؤذن است و مراد از آن کلمه آنحضرت میباشد در کافی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود ندا کنند امیر المؤمنین علیه السلام است که اعلان میکند و تمام خلایق صدای آن بزرگوار را می شناسند و آیه ۳ سوره برائة که میفرماید «واذان من الله» سوله شاهد است که ندا کنند امیر المؤمنین علیه السلام میباشد و خود آنحضرت فرموده من هستم ندا کنند میان مردم.

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود بعد از آنکه امیر المؤمنین علیه السلام از جنگ نهروان مراجعت نمود بآنحضرت گفتند معاویه ملعون شما را دشنام میدهد و اصحاب را بقتل میرساند آن بزرگوار بالای منبر تشریف برد خطابه قرائت نمود تا آنکه فرمود منم مؤذن در دنیا و آخرت که خداوند میفرماید «فاذن مؤذن بیتهم» و نیز میفرماید و اذان من الله و رسوله من هستم آنکسیکه ندا کنم میان مردم لعنت خدا باد بر مستمکاران.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در آیه «و بینهما حجاب و علی

و نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنِ افْبِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ
 أَهْوَاءَ وَ أَعْبَاءَ وَ غَرَّاهُمْ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نُنْشِئُهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ
 هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۵۱) وَ لَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ
 عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي
 تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسَوْهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ
 شُفْعَاءَ فَيُشْفَعُوا لَنَا أَوْ لَرُدِّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلُّ
 عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

الاعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم، فرمود ابن کوا خدمت امیر المؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و پرسید معنای این آیه چیست؟ آنحضرت فرمود ما میم آمدن آن که بر اعراف توقف می کنیم و یاران خود را از سیمای آنها می شناسیم و ما اعرافی هستیم که شناخته نمی شود خداوند مگر از راه معرفت ما و خداوند ما را روز قیامت بر پل صراط می گذارد و کسی داخل بهشت نشود مگر آنکه ما را بشناسد و ما نیز او را بشناسیم و کسی داخل جهنم نمی شود جز آنکه ما را انکار کرده و ما نیز آنها را نشناسیم خداوند تبارک و تعالی اگر می خواست نفس خویش را بر مردم می شناسانید و مردم نیز خدا را شناخته و بسوی او میرفتند لکن خداوند چنان خواسته که ما را صراط و وسیله معرفت خود برای خلائق قرار داده پس هر کس از ولایت ما سرپیچی کرده و یا دیگری را بر ما برتری دهد از راه خدا دور گشته و سرنگون شده است «فانهم عن الصراط لنا کبون» و بآنجهانی که بخواهد برود و در لجن زارها غرق شود و هر کس بسوی ما آید می آشامد از چشمه صافی که با هر پروردگار جاریست و هرگز خشک و نابود نشده

اهل دوزخ بهشتیان را آواز دهند که ما را از آبیای گوارا و از نصیب بهشتی که خدا روزی شما کرده بهره‌مند کنید آنها پاسخ دهند که خداوند این آب و طعام را بر کافران حرام گردانیده (۵۰) آنها بیکه دین خدا را بازیچه گرفته و متاع دنیا آنانرا مغرور و غافل کرده ما هم امروز آنها را فراموش کنیم همانطور که آنان چنین روزی را بخاطر نیاورده و آیات ما را انکار کردند (۵۱) و ما بر آنان کتابی فرستادیم که در آن همه چیز را بر اساس علم و دانش بیان نمودیم برای هدایت آن گروه که ایمان نیاورند (۵۲) کافران دیگر در انتظار چه میباشند؟ جز آنکه تاویل آیات و عاقبت اعمال آنها به آنان برسد و روزی که عاقبت کار را مشاهده کنند کسانی که این روز را فراموش کرده بودند با حال تاسف خواهند گفت افسوس که رسولان خدا بسوی ما بحق آمدند اینکاث مخالفت نمیکردیم تا شفاعت ما بر میخواستند یا بدنیا باز میکشیم تا با اعمال صالحی میرداختیم در آن هنگام آن کافران خود را در زبان سخت دیده و آنچه مییافتند همه نابود شده است (۵۳)

و هیچوقت قطع نخواهد شد. *تفسیر مجمع*
ابن بابویه بسند خود از برید بن معاذیه عجلای روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام معنای آیه را استوال نمودم؛ فرمود این آیه در حق این امت نازل شده و مراد از رجال ائمه از آل محمد علیهم السلام است راوی گفت حضورش عرض کردم اعراف یعنی چه؛ فرمود صراطی است میان بهشت و جهنم که هر يك از مؤمنین گناهکار را مالئمه شفاعت کنیم از آتش جهنم نجات یافته و از صراط بگذرد و هر که را شفاعت نکنیم هلاک خواهد شد.

و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده من یعسوب الدین و اول سابقین و خایفة رسول امین و قسمت کننده بهشت و دوزخ و صاحب اعراف هیاشم؛ و در این مورد روایات زیادی از عامه و خاصه است که میرساند مراد از رجالی که بر صراط توقف میکنند ائمه طاهربین میباشند.
و در تفسیر ثعلبی که یکی از مخالفین است از ابن عباس روایت میکند گفت

اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ
 یَغْشٰی لَیْلَ النَّهَارِ یَطْلُبُهٗ حَیثُا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مُسَخَّرٰتٌ بِاَمْرِهٖ
 اِلَّا لَهٗ الْخُلُقُ وَ الْاَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ (۵۴) اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ
 خُفِیَّةً اِنَّهٗ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ (۵۵) وَ لَا تَقْسُدُوا فِی الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَ
 اَدْعُوْهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا اِنَّ رَحْمَةَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ (۵۶) وَ هُوَ الَّذِیْ
 یُرْسِلُ الرِّیَّاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهٖ حَتّٰی اِذَا اَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَفَّاهُ یَبْدِ
 مَیِّتٍ فَانزَلْنَا بِهٖ الْمَآءَ فَاَخْرَجْنَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ كَذٰلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتِیَّ لَعَلَّكُمْ

تذکرون (۵۷)

اعراف مرتبه بالای صراط است که در آنجا علی بن ابیطالب علیه السلام و جعفر و حمزه
 توقف کرده و شیعیان خود را از سفیدی صورتشان و دشمنان خویش را از سیاه شدن
 روی آنها می شناسند.

و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اعراف مکانی است میان بهشت
 و دوزخ و رجال ائمه اطهار هستند که در آنجا توقف کرده اند آنان با شیعیان بدون
 حساب بسوی بهشت میروند و آن بزرگواران به گناهکاران میگویند نگاه کنید
 به برادران خودتان که بر شما سبقت گرفته و بدون حساب داخل بهشت شدند.

در کافی از بشر بن حبیب روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام
 معنی آیه هو بینهما حجاب و علی الاعراف رجال را فرمود توقفگاهی است میان بهشت
 و جهنم در آنجا محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و حسن و حسین و فاطمه علیها السلام و خدیجه
 کبری توقف نموده اند و میگویند کجا هستند دوستان و شیعیان ما؟ جمعی پیش آیند
 که اسامی آنها و پدرانشان را میدهند دست آنان را گرفته و داخل بهشت گردانند،

پروردگار شما خدائی است که آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد سپس عرش را برقرار نمود و روز را به شب پوشانید که با شتاب در پی آن طلی کند و خورشید و ماه و ستارگان مسخر امر او گردیده آگاه باشید که ملك آفرینش مخصوص خداست و در حکم نافذ و فرمان اوست، منزّه و بلند مرتبه و آفریننده عالمیان است (۵۴) خدا را به تضرع و زاری آهسته بخوانید و او هرگز ستمکاران را دوست ندارد (۵۵) در زمین پس از اصلاح فساد برنخیزید و خدا را از روی بیم و امید بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است (۵۶) اوست خدائیکه بادها را به بشارت باران رحمت خویش در پیش فرستد تا ابرهای سنگین را بر دارد ما آنها را بشهر و دیاری که از بی آبی مرده است برانیم و بآن سبب باران فرستیم و هرگونه نمر و حاصل بر آوریم و مانند این زمین مردگان را هم از خاک برانگیزیم شاید که متذکر شوید (۵۷)

و نیز از ابی حمزه ثمالی روایت کرده گفت در خدمت حضرت باقر علیه السلام سالی که هشام بن عبدالمکک با نافع مولی عمر بن الخطاب به حج رفته بود به حج مشرف شده بودیم نافع توجه کرد که مردم در خانه کعبه میان رکن و مقام اطراف حضرت باقر علیه السلام اجتماع کرده اند بهشام گفت ای امیر این شخص کیست که آنقدر مردم بدور او جمع شده اند؟ هشام به نافع گفت این شخص محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و پیغمبر اهل کوفه است نافع گفت هم اکنون نزد او رفته و مسأله میپرسم که جز پیغمبر و جانشین او نتواند جواب بدهد گفت برو سؤال کن شاید او را حضور مردم خجالت بدهی، نافع آمد و مردم را شکافت تا بحضرت باقر علیه السلام رسید گفت ای محمد من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده و باحکام حلال و حرام آنها واقف گشته ام آمده ام از شما مسأله چند میپرسم که جواب آنها را جز پیغمبر یا وصی او نمیتواند بدهد، حضرت سر مبارک را بلند نموده فرمود هرچه میخواهی سؤال کن گفت بفرمائید قسماً لعین عیسی و محمد علیه السلام چه مدت بوده؟ فرمود بآنچه تو عقیده

داری بگویم یا عقیده خودم را؛ گفت بهر دو فرمودند ما معتقدیم پانصد سال ولی بعقیده تو ششصد است گفت مرا خبر ده از مفهوم این آیه «و استل من ارسلنا من قبلک من رسلنا اجمعنا من دون الرحمن آله یعبدون» پیغمبر با فاصله که بین او و عیسی بوده از چه کسی سؤال نموده است؛ حضرت آیه معراج را (سبحان الذی اسری) را تا آخر که میفرماید لثریه من آیاتیا را تلاوت نموده و فرمود از آیاتی که خداوند به پیغمبر نشان داد آن بود که پیغمبران اولین و آخرین را در شب معراج محصور کرد و به جبرئیل فرمود که اذان و اقامه بگوید و اذان را هر فصلی دو بار تکرار و در اقامه حتی علی خیر العمل اضافه نمود پیغمبر جلو آمده و بنماز ایستاد و تمام پیغمبران بایشان اقتدا نموده و نماز بجا آوردند پس از فراغت از نماز خداوند فرمود ای محمد ﷺ از این پیغمبران که پیش از تو بودند سؤال کن آیا بهجز من خدائی برای پرستش مردم قرار داده اند؛ پیغمبر از آنها سؤال فرمود چه کسی را پرستش مینمودید و بر که گواهی میدادید؛ گفتند گواهی میدادیم که خدائی نیست مگر خدای یکتا که برایش مثل و مانندی نیست و گواهی میدهیم که حضرت پیغمبر و فرستاده خدائی و خداوند بر این گواهی از ما پیغمبران عهد و پیمان گرفته بوده، نافع گفت راست فرمودید ای ایا جعفر اینک بفرمائید مراد از این آیه «یوم تبدل الارض غیر الارض و السموات» چیست؛ حضرت باقر علیه السلام فرمود نان سقیدی است خلاق از آن میخورند تا خداوند حساب بندگان را برسد نافع پرسید آیا تمام خلاق مشغول خوردن هستند؛ فرمود یا مشغول خوردن میباشند یا مقیم در آتش نافع گفت چگونه در آتش هستند؛ فرمود خداوند میفرماید و نادى اصحاب النار تا آخر آیه و چون طعام بخواهند زقوم و همینکه آب بطلبند حمیم بآنها بخوراند گفت راست گفتی ای پسر رسول خدا مجدداً گفت مسئله دیگری دارم، فرمود سؤال کن گفت بفرمائید بدانم خدا کجاست؛ فرمود ای بر تو بگو چه جایی نیست تا خبر بدهم آنجاست ستایش میکنم خداوندی را که نه جفت و نه فرزندی برایش نیست و بعد فرمود ای نافع خبر بده بمن از آنچه میپرسم؛ نافع عرض کرد بفرمائید فرمود چه میگوئی در حق اصحاب نهروان اگر بگوئی که امیر المؤمنین علیه السلام آنها را بحق کشته است همانا برگشته ای از کفری که داشتی

باسلام و اگر بگوئی آنها را بی سبب کشته کافر شده ای؟ نافع جوابی نداد و گفت بخدا قسم که از روی حق و حقیقت شما داناترین مردم هستی و از حضور آنحضرت نزد هشام رفت، هشام پرسید ای نافع چه کردی؟ گفت واگذار سخنی که گفתי برو او را خجالت بده، بخدا قسم دانشمندترین مردم است بحق و درستی و فرزند رسول خدا است و سزاوار و شایسته آنست که اصحابش او را امام بدانند.

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اعراف توقفگاهی است در میان بهشت و دوزخ در آنجا هر پیغمبر و وصی او می ایستند با گناهکاران امت خود چنانچه صاحب لشکر یا ضعیفان قشون خود توقف میکنند و نیکوکاران به بهشت داخل شوند خلیفه پیغمبر بآن گناهکاران میگوید نظر کنید بر برادران نیکوکاران خود چگونه داخل بهشت شدند و در آنجا جای گرفتند چنانچه خداوند میفرماید «و نادی اصحاب الجنة ان سلام علیکم» سپس خداوند خبر میدهد از حال گناهکاران و میفرماید «انهم لم یدخلوها و هم یطمعون» یعنی آن گناهکاران داخل بهشت نمیشوند بلکه خداوند داخل میگرداند آنها را ببهشت برای خاطر شفاعت کردن پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان و نگاه میکنند آنطایفه گناهکاران با اهل دوزخ «فیقولون ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین» و میگویند برورد کدرا ما را با طایفه ستمکاران در جهنم قرار نده پس انمه ندا میکنند اهل دوزخ را چرا شما در دنیا مخالفت نموده و تکبر و سرکشی نمودید؟ این ضعیفان کسانی هستند که شما آنها را سبک میشماردید و سخریه و استهزاء میکردید بآنان در دنیا پس از آن بامر خداوند که میفرماید ادخلو الجنة لا خوف علیکم و لا اثم تحزنون (وارد بهشت شوید در حالتیکه هیچ ترس و اندوهی بر شما نباشد) انمه آن گناهکاران را وارد بهشت کنند.

قوله تعالى: الذین اتخذوا دینهم لهوا و لعبا

یعنی دینیکه لازم است متدین باو بشوید و دوری بجوئید از محرمات و منهیات او بسخریه و بازیچه گرفته اید حرام میکنند بر خود هرچه بخواهند و حلال میدانند آنچه را که اراده کنند بسبب هوای نفس خود.

ابن بابویه در معنی «فالیوم تنسیم کما نسوا لقاء یومهم» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت

کرده فرمود خداوند پاداش بآنها عطا نمیفرماید مانند عطا کردن بدوستانی که در دنیا مطیع و فرمانبردار بودند.

و نیز از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند سهو و فراموش نمیکند سهو و فراموشی تعاقب دارد بمخاوق حادث نه بخالق قدیم مگر نمیشنوید قول خدا را که میفرماید و ما کان و بک نسیاً بلکه خداوند بکیفر میرساند هر کسی که او را در دنیا فراموش کرده باشد و او را میگذارد بحال خودش.

قوله تعالى: و لقد جئناهم بكتاب فصلناه علی علم

وقتی بیان نمود حال دو طایفه از مطیعین و عاصین را سپس فرمود بآنها کتاب و حجة عطا کردیم و قرآن را برای ایشان تفسیر نمودیم تا راهنمایی کند آنها را بسوی حق و نجات بخشد آنان را از گمراهی و آن قرآن نعمتی است برای مؤمنین که آنها سود ببرند و منتفع شوند از او و پس از عطا کردن قرآن و حجت دیگر انتظاری نمیکشند جز عاقبة و جزای خود را در آن روزیکه جزا داده شود میگویند کسایکه ترك عمل و اطاعت کرده اند، پیغمبرانی بسوی ما آمد ولی ما بسفغان آنها گوش نداده و اگر اطاعت ایشان را می نمودیم امروز آنها هم شفاعت از ما میکردند اینک ما را بدینا برگردانند تا عبادت خدا را بجا آوریم و هلاک کردند آنها نفسهای خود را.

قوله تعالى: ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض

پس از بیان کردن حال کفار و پرستش آنها غیر خدا را، دلیل و حجت میآورد بمصنوعات و مخلوقات و متوجه میگردد اند ایشان را میفرماید: معبودیکه سزاوار پرستش است جز خدای آفریننده آسمان و زمین نیست و آن پروردگار قادر و توانا است که آسمان و زمین را در لحظه ای بیافریند ولی خلقت آنها را در شش روز از روزهای دنیا بانعام رسانید برای مصلحتی چنانچه در احتجاج از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود اگر خدا میخواست آسمان و زمین را بیک چشم بهم زدن میآفرید ولی بمداراة و تدریج آفرید تا سبب حجت بر خلائق گردد و نگویند آسمان و زمین قدیم بوده و در عبور اخبار از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند توانایی داشت که بیافریند آسمان و زمین را بیک لحظه ولیکن آنها را در شش روز آفرید

تا ظاهر و هویدا شود بر فرشتگان چیزیکه خلق نموده، و استدلال آورد بحدوث عالم و آنکه خداوند حادثی را پس از حادث دیگر خلق میکند.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند آفرید خیر را پیش از شر روز یکشنبه و در آن روز و روز دوشنبه آفرید زمین را و روز سه شنبه خلق نمود اسباب و قوت آنها را و چهارشنبه و پنجشنبه بیافرید آسمان ها را و اقوات آنها را در روز جمعه آفرید و به ترتیب ایام هفته آغازش یکشنبه و انجامش جمعه بود و باین مناسبت جمعه را جمعه نام گذاشته اند که جمع شد و با تمام رسید خلقت آسمان و زمین در روز جمعه
قوله تعالى: ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة

پس از آنکه دلایل توحید را بیان کرد دستور میدهد خداوند بندگان خود را که با خضوع و خشوع و آهسته او را بخوانند.

طبرسی از بعض صحابه روایت کرده گفتند در یکی از جنگها حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم بفرار از کوهی رسیدیم متفقاً صدا های خود را بذكر سبحن الله و لا اله الا الله بلند نمودیم آنحضرت فرمود با نفس خود مدارا کنید و آهسته خدا را بخوانید او صدا را میشنود و مانند شخص غایب و گریخته باشد پروردگار از هر چیز بشما نزدیکتر است (تضرع اظهار کردن جوهر صداست و خفیه آهسته گفتن است یعنی خدا را با جهر و اخفات بخوانید) و لا تفسدوا فی الارض یعنی مردم را بقتل نرسانید و آنها را گمراه نکنید و معصیت خدا را بجا نیاورید پس از آنکه زمین را در اثر فرستادن پیغمبران و نازل کردن کتاب آسمانی اصلاح نموده همانا رحمت خدا بفرمانبرداران و نیکو کاران نزدیک است و پاداش او میرسد بکسانی که عمل نیکو بنجا آورند.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود زمین را خداوند بوجود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام اصلاح فرموده ولی پس از آنکه مردم آنحضرت و اولاد طیبین او را رها کردند قاسد گردید.

قوله ثم لی: و هو الذی یرسل الرباح بشر آیین یدی رحمته

یکی از نعمتهای خداوند فرستادن پادهائی است که بشارت باران رحمت میدهند و این آیه دلیل است که مردم روز قیامت برای حساب زنده خواهند شد و رد گفتار

زنادقه است که منکر قیامت هستند و مثل میکند حشر و نشر را.

قوله تعالى: و البلد الطيب يخرج نباته باذن ربّه

این آیه مثل است برای آل محمد علیهم السلام که دانش آنها باذن پروردگار برای مردم ریزش میکند و «الذی خبت لا یخرج الا نکد» امثالی است برای دشمنان آل محمد علیهم السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام و نکد کدر و فاسد را گویند تمام این مثلها و آیات را خداوند برای طایفه سیاسگزاران بیان میفرماید.

مبعوث شدن حضرت نوح

قوله تعالى: ولقد ارسلنا نوحاً الى قومه

پس از بیان نمودن آیات و دلایل توحید اشاره میفرماید بحال کسانی که با خدا در مقام جدال و نزاع بر خواستند و پیغمبران او را تکذیب نمودند تا سبب تسلیت خاطر پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله باشد و آنحضرت از اذیت و آزار کفار دلشک و ملول نشود و کفار بدانند که خداوند ایشان را عاقبت مانند گذشتگان عذاب و هلاک خواهد نمود نخست بیان میفرماید شرح حال قوم نوح را با آنحضرت و قصه او بدین قرار است این بابویه در علل از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود اسم نوح عبدالغفار بود و لقبش نجی الله و نوح است او را شیخ الانبیاء گویند آنحضرت پانصد سال گریه و زاری نمود از اینجهة ملقب بنوح شد حضرت آدم خبر او را بفروندان خود داد و گفت قوم او تکذیب کنند آنحضرت را خداوند طوفانی پدید آورد و آنها را هلاک گرداند هر کدام از شما او را درك کنید باید بآنجناب ایمان آورید تا از غرق شدن نجات یابید نسب شریفش بده و واسطه بحضرت آدم میرسد تمام پدران او پیغمبر بودند آنحضرت فرزندان ملک بن متوشلح بن اخنوخ ادیس پیغمبر است طبق تواریخ در سال هزارشصد چهل دو بعد از هبوط آدم متولد شده پس از هشتصد و پنجاه سال خداوند او را به پیغمبری مبعوث فرمود شریعت آنجناب توحید و خدا پرستی و نماز و امر بمعروف و نهی از منکر بود و حدود و احکام ارث نداشت

ابن بایه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود نوح مردم را علنی و آشکار دعوت بحق میکرد فرزندان شیث هبة الله باو ایمان آوردند هنگامیکه دیدند به او

ودانشیکه نزد شیث بوده تبلیغ مینمود اما فرزندان قایل آنحضرت را تکذیب کردند و گفتند خداوند بطایفه جن که پیش از ما بودند فرشتگانی مبعوث فرموده و باید پیغمبران از نوع فرشتگان باشند تا ما باو ایمان آوریم، نه صد و پنجاه سال بنص قرآن نوح مردم را دعوت بحق نمود و شب و روز تبلیغ کرد بیش از هشتاد نفر باو ایمان نیاوردند بقدری آن مردم بجنابش جسارت کرده و اذیت و آزار رسانیدند که قابل وصف نیست اعزاء او را شکسته و تن مبارکش را در نمادی پیچیده و بخانه میبردند وقتی بهیودی حاصل میکرد میفرمود پروردگارا هدایت بفرما این قوم نادان را باز بامداد بدعوت قوم میرفت آن مردم بی باک جنابش را سنگسار میکردند چندانکه بدن مبارکش بزر سنگها پنهان میشد شبانگاه جبرئیل او را از زیر سنگها بیرون آورده جراحات بدن او را التیام مینمود و آن مردم وصیت میکردند بفرزندان خود که پیروی از نوح نکنند، مردی بنام قسی دست فرزند خود را بگرفت حضور آنحضرت برد گفت این مرد ساحر دیوانه ای است پیروی نکن از او بدران ماهم چنین وصیت کردند بما، آفرزند عصا میبکشد بدست پدرش بود بگرفت و چنان بر سر نوح زد که خون از محاسن شریفش جاری شد، خطاب رسید به آنحضرت هرگز این طایفه ایمان نخواهند آورد، عرض کرد پروردگارا آیا کسی هست میان فرزندان ایشان که اطاعت و فرمانبرداری کند و ایمان آورد تا این رحمت و مشقت من بی ثمر نباشد، خداوند فرمود از نسل آنها هم هیچوقت مؤمنی بوجود نیابد نوح عرض کرد پروردگارا الحال که چنین است باقی نگذار دوروی زمین بکفر از آنها را، خداوند دعای او را باجابت رسانید و آنها را عاقبت بکفر اعمالشان گرفتار نمود تا چهل سال پشت پدران و رحم مادران را نازا و عقیم قرار داد و فرزندی از ایشان متولد نشد و همه را غرق و بطوفان هلاک نمود و ما شرح ساختن کشتی و غرق شدن ایشان را در سوره هود بیان خواهیم کرد انشاءالله تعالی.

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود روزی نوح در کشتی بخواب رفته بود بادی وزید جامه او را بکنار زد عورت آنحضرت نمودار شد حام بپندید سام فرزند دیگر او منع نمود، هر چه سام آنحضرت را میپوشانید حام آن

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا كَذَلِكَ
 نَصْرَفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸) لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ
 اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ شِئْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قَالَ
 الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرِيكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۶۰) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ
 وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأُنصَحُ لَكُمْ وَ
 أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲)

پیراهن را بعقب میزد در این اثنا نوح از خواب بیدار شد دید حمام میخندد سبیش را
 پرسش کرد سام واقعه را به عرضش رسانید آنحضرت متغیر شد سر مبارک را با آسمان
 بلند کرد عرض کرد پروردگارا آب پشت حمام را بر گردان و تغیر ده و فرزندان او
 را سیاه پوست بگردان خداوند دعای آنحضرت را باجابت رسانید لذا اهل سودان و
 حبشه که سیاه پوست هستند تمام آنها از نسل حمام میباشند.

و نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام فرمود حضرت نوح دو هزار و پانصد
 سال در دنیا زندگانی نمود هشتصد و پنجاه ساله بود که مبعوث شد و نصد و پنجاه سال
 دعوت مینمود و دو سست سال مشغول ساختن کشتی بود پانصد سال بعد از طوفان
 بتعمیر و بناء شهرها مشغول و فرزندان خود را در آن شهرها سکونت داد روزی
 فرشته موکل بر قبض ارواح حضورش رسید بر آنحضرت سلام کرد جوابش را داد و
 فرمود ای عزرائیل بچه مقصودی در اینجا آمده ای؟ عرض کرد برای قبض روح شما
 گفت مهلت ده تا از این آفتاب بسایه روم وقتی بسایه رفت فرمود گویا عمرم مانند
 رفتن از این آفتاب بسایه بود امر پروردگار را انجام ده روح مقدس آنحضرت را
 قبض نمود.

زمین پاک و نیکو گیاهش باذن خدا نیکو بر آید و زمین بدو ناپاک بیرون نیاورد جز گیاه بد و بی ثمر و اینطور آیات خود را بیان کنیم برای قومی که شکر خدا را بجا آورند (۵۸) نوح را بسوی قومش فرستادیم گفت ای قوم خدا را به پرستید که جز او خدائی نیست من بر شما سخت از تذاب بزرگ قیامت میترسم (۵۹) طایفه از قومش گفتند ما تورا در گسره می بینیم (۶۰) گفت ای قوم من گمراه نیستم لکن من فرستاده پروردگار جهان نیام (۶۱) پیغام خدا را بشما میرسانم و نصیحت میکنم و از خدا بوحی او باموری مانند قیامت و حساب و کیفر

اعمال آگاهم که شما آگاه

نیستید (۶۲)

مبعوث شدن هود پیغمبر بطایفه عاد

قوله تعالى: و الی عاد اخاهم هوداً

هود پیغمبر که عابر نیز بود گویند فرزند صالح بن ارفخشذ بن سام بن نوح است و بموجب تواریخ در سال دویست و شصت و چهار هجرت بعد از هبوط آدم متولد شده و آنحضرت مبعوث شد بر طایفه عاد و آنها سکونت داشتند میان یمن و حضر موت تا ساحل دریای حبشه مردمانی بودند بزرگ جثه و قوی هیكل و بت پرست بودند پس از آنکه خداوند هود را بسوی ایشان فرستاد و آنان را دعوت کرد بتوحید و خدا پرستی اجابت نکردند دعوت او را و تکذیب کردند هود را و بسیار اذیت و آزار نمودند آنحضرت را خداوند بر آنها غضب فرمود و تا هفت سال باران رحمت خود را از آنها قطع کرد بطوریکه قحط و غلا در میان ایشان پدیدار شد، مرسوم و عادت مردم در آن عصر این بود هر وقت مبتلا بقحط و بلائی میشدند پناه بخانه کعبه میآوردند خواه مؤمن باشند یا کفر و اهل مکه در آنوقت طایفه عمالقه بودند از فرزندان عملیق بن لاوذ بن سام بن نوح و بزرگ ایشان مردی بود بنام معویه بن مکر که مادرش از طایفه عاد بود چون کار برایشان سخت و دشوار شد

اَوْ عَجِبْتُمْ اَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ مِنْكُمْ اِيُنْذِرْكُمْ وَ تُنْتَقُوا
 وَ اَعْلَمَكُمْ تَرْحَمُونَ (۶۳) فَذُوبُوْهُ فَاَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ فِي الْفَلَكَ وَ اَغْرَقْنَا
 الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِآيَاتِنَا اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا عَمِيْنٌ (۶۴) وَ اِلَى عَادِ اِخَاهُمْ هُوْدٌ اَقَالَ
 يٰقَوْمِ اعْبُدُوْا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرُهُ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ (۶۵) قَالَ الْمَلَاةُ الَّذِيْنَ
 كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهِ اِنَّا لَنَنظُرُكَ فِيْ سَفَاهَةٍ وَاِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاٰذِبِيْنَ (۶۶) قَالَ
 يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ سَفَاهَةٌ وَّلٰكِنِّيْ رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعَالَمِيْنَ (۶۷) اُبَلِّغُكُمْ رِّسَالَتِ
 رَبِّيْ وَ اِنَّا لَكُمْ ذٰلِحِحٌ اٰمِيْنٌ (۶۸)

رؤسای آنها حرکت کردند بطرف مکه و بمنزل معویه که از جانب مادر با طایفه
 عاد خویشی داشت وارد شدند و در آنجا به نوازی از آنها نمود مایحتاج
 آنها را از شراب و طعام فراهم ساخت چون از بالای قعط و تسگدستی وارسته بودند
 و به بساط ناز و نعمت پیوسته، از تعب یاران و طلب یاران بکلی فراموش کردند و در
 لهو و لعب کوشیدند معویه باخود اندیشید که اگر ایشان را از این غفلت آگاه سازم
 گویند که مهمان نوازی بر من گران آمده این راقعه را بادو نفر در میان گذاشت
 آنها گفتند شعریکه متضمن بیچارگی و در ماندگی عادیین است انشا کن و بدو کنیز
 مغنیه خود که ایشان را جراحان میگویند بده در آن هنگامیکه بزرگان عاد در
 نشاط و مستی و شور شراب هستند بخوانند، شعری اشاء و بمغنیان خود داد ناگاه
 بخاطر آن جماعت آمد که یکماه است در خانه معویه بطعام و طرب پرداخته و زان
 و طلب یاران را فراموش کرده اند، بعزم دعا بر خواستند یکی از آنها که باطناً به
 هود ایمان آورده بود گفت تا عادیان به پیغمبر خدا ایمان نیارند از بلارها نشوند
 چون قوم این سخن را بشنیدند از روی بگردانیدند و بخانه کعبه وارد شدند دست

آیا تمجب دارید که مردی از جانب خدا برای یاد آوری شما فرستاده شده تا شما را از عذاب قیامت بترساند که پرهیز کار شوید تا شاید مورد لطف خدا واقع گردید (۶۳) چون نوح آمد او را تکذیب کردند ما هم او و پیروانش را نجات دادیم و آنها را که آیات خدا را تکذیب کردند غرق کردیم که مردمی نادان و کور دل بودند (۶۴) و بقوم عاد برادرشان هود را فرستادیم بآنها گفت ای قوم خدا را بپرستید که جز او خدائی نیست آیا بند نگرفته و پرهیز کار نمی شوید (۶۵) آنها را که از قومش کافر شدند گفتند ما تو را سفیه و بی خرد می پنداریم و گمان می کنیم که از دروغگویان باشی (۶۶) گفت ای قوم مرا سفاهتی نیست لکن من رسول خدا هستم (۶۷) پیغام خدا را بشما می رسانم و من ناصح و خیر خواه و مهربان

و امینم (۶۸)

بدعا برداشتند در آن حال سه قطعه ابر در هوا پدیدار شد یکی سرخ و دیگری سفید و سومی سیاه هانفی صدازد ای خوانندگان هر کدام از این قطعات ابر را می خواهید برای خود اختیار کنید، یکی از آنها گفت ابر سیاه را می خواهیم که در آن باران بسیار است باز صدائی شنیدند که می گفت باقی نماید از آل عاد بکنفر آن قطعه ابر بطرف قوم عاد روانه شد آنها ابر را که مشاهده کردند خرم و خوشحال شدند و گفتند الان باران بر ما می بارد و از عذاب خدا غفل بودند اول کسی که آثار عذاب از آن ابر مشاهده کرد بانومی بنام مهد بود چون چشمش بر آن افتاد دیوانه وار نمره زد و از هوش برفت وقتی بخود آمد گفت آتشی افروخته و جمعی مهیب می بینم که بسوی ما می آیند در آنوقت جناب هود با چهار هزار نفر مؤمنین از میان قوم بیرون شده و بکساری رفت و دستور داد به پیروان خود که در مکانی توقف کنند و خطی با سر انگشت مبارک بر گرد ایشان کشید تا از آسیب باد در امان باشند و کیفیت هلاک آنها را در سوره هود بیان خواهیم کرد انشاء الله تعالی.

اَوْ عَجِبْتُمْ اَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا
 اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْۢ بَعْدِ اٰدَمَ نُوْحٌ وَّزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصۜطَةً فَاذْكُرُوا اٰلَاءَ
 اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُوْنَ (۶۹) قَالُوا اٰجِنْتُنَا لِنُعْبُدَ اللّٰهَ وَحَدَهُ وَنَذِرَ مَا كَانَ يَحۜبۜدُ
 اٰبَاؤُنَا فَاَتُنَا بِمَا تَعۜدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيۜنَ (۷۰) قَالَ قَدْ وُفِّعَ عَلَیْكُمْ مِنْ
 رِیۜكُمْ رِجۜسٌ وَ شُصِبَ اِلَیۜكُمْ لَوۜنَتۜی فِیۜ اَسۜمَاءٍ سَمِیۜتُوهَا اَنْتُمْ وَاٰبَاؤُكُمْ مَا
 نَزَّلَ اللّٰهُ بِهَا مِنْ سُلۜطٰنٍ فَاِنۜتَظِرُوۜا اِلَیَّ مَعۜكُمْ مِنَ الْمُنۜتَظِرِیۜنَ (۷۱)

مبعوث شدن صالح پیغمبر بر طایفه ثمود

قوله تعالى: وَاِلٰی ثَمُوْدَ اِخۜوَاهُمۜ صَالِحًا

هنگامیکه طایفه عاد هلاک شدند و خانه های آنها خراب و ویرانه شد طایفه
 ثمود آن شهرها و دیار را آباد و در آنجا سکونت کردند و در نهایت خوشی و
 وسعت زندگی مینمودند پس از چندی بنای طغیان و سرکشی گذاشتند و غیر خدا
 را بخدائی پرستیدند پروردگار عالم صالح پیغمبر را که فرزند جابر بن تمود بن عابر بن
 ارم بن سام بن نوح بود و در سال دوهزار و نهصد و هفتاد و سه بعد از هبوط آدم متولد
 شده بسوی آنها فرستاد در شهرستان حجر که میان حجاز و شام است سکونت داشتند
 هنوز هم اثر خانه های آنان که در میان سنگها ساخته شده وجود دارد و جناب
 صالح با ایشان همواره بود چه ثمود دو فرزند داشت یکی ارم که طایفه ثمود از او
 میباشند و دیگری جابر پدر صالح و آنحضرت آنها را بخدا پرستی و توحید دعوت
 مینمود و از بت پرستیدن نهی میکرد.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل

سؤال نمود چگونه بود هلاکت قوم صالح؟ گفت ای محمد صلی الله علیه و آله خداوند فرستاد

آیا تعجب کردید که مردی از جانب خدا بیاد آوری شما فرستاده شده تا شما را
 بترساند؟ ای مردم، بیاد آورید که خداوند شما را بعد از هارک قوم نوح جانشین آنها قرار
 داده و در خاققت و نعمت برتری و فزونی بخشید ای قوم نعمتهای خدا را بیاد آورید
 شاید که دستکار شوید (۶۹) قوم او گفتند آیا تو برای آن پسوی ما آمده ای که
 خدا را به یکتائی پرستیم و از بت هائی که پدران ما میپرستیدند اعراض کنیم اگر
 راست میگوئی هر عذاییکه بما وعده میدهی زود بانجام رسان (۷۰) عود فرمود غضب
 خدا بر شما حتم شده آیا با من مجادله میکنید و باسامی بی سمائی که پدرانتان
 بر بتها نهاده با حق بخصوصیت بر میخیزید و خدا در آن بتها هیچ برهانی نهاده
 در انتظار عذاب خدا باشید من نیز انتظار عذاب را بر شما دارم (۷۱)

صالح را پسوی طایفه نمود در حالتیکه آنحضرت شانزده ساله بود توقف کرد
 میان ایشان و تبایع نمود تا رسید به دوازدهمین سال کسی از ایشان ایمان نیاورد برای
 آنها هفتاد بت بود که میپرستیدند صالح چون مشاهده کرد که ایمان نمیآوردند
 فرمود ای قوم متجاوز از صد سال است شما را پسوی خدا دعوت میکنم اجابت نمیکنید
 من یکی از این دو کار را بشما پیشنهاد میکنم یا از من سؤال کنید چیزی را تا جواب
 او را از جانب خدا پسوی شما آورم یا آنکه من از بتان شما سؤالاتی مینمایم اگر
 پاسخ مرا دادند از میان شما مبروم و دیگر کاری ندارم. گفتند ای صالح نیکو پیشنهادی
 کردی و اصاف دادی روزی را معین کردند که صالح پرسشهایی از بتان آنها بکند
 و پیش از آن بتها را بیرون آوردند قربانی برای ایشان کردند و گریه و زاری نمودند
 سپس به صالح گفتند سؤالات خود را بنما صالح گفت اسم این بتها چیست؟ جواب دادند
 فلان اسم دارد حضرت آمد بطرف بتها و باسم ایشان را مخاطب ساخته و سؤال نمود
 جوابی ندادند، صالح گفت چرا جواب نمیدهید؟ گفتند از بت بزرگ سؤال کن از او
 نیز سؤال نمود جوابی نشنید گفتند ای صالح مهلت بده تا ما با خدایان خود راز و
 نیاز کنیم تا جواب تو را بدهند، آمدند نزد بتان خود خاکها بر سر ریختند و گریه و
 زاری کردند به بتان خود گفتند اگر جواب صالح را ندهید ما مفتضح میشویم سپس

فَاتَّبِعْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقُطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بَايَاتِنَا وَمَا
 كَانُوا بِقُوَّةٍ يَوْمَ (۷۲) وَالَّذِينَ آمَنُوا صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ
 مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ
 فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ الْيَمِّ (۷۳) وَاذْكُرُوا
 إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَخَذُونَ مِنْ شُهُولِهَا
 قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا الْإِلَهَ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ

مفسرین (۷۴)

گفتند ای صالح الحال بخوان آنها را تا جواب ترا بدهند حضرت صالح هر چه آنها را
 صدا زد جوابی نشنید فرمود روزی تمام شد جواب نمیدهند شما از من بخواهید تا
 خدای من پاسخ شما را بدهد، هفتاد نفر از بزرگان ایشان گفتند ای صالح ما سئوالی از
 تو می‌نمائیم اگر پرورد گارت پاسخ ما را داد ایمان بتو خواهیم آورد، فرمود سئوال
 کنید هر چه می‌خواهید گفتند ما را پیر کنار اینکوه و از خداوند در خواست کن تا
 برای ما شتر قرمزی از اینکوه بیرون آورد فرمود سئوالی نمودید که دشوار است
 بر من و سهل و آسان است بر پرورد گار من، آنوقت صالح دعا کرد و تقاضای
 آنان را از خدا طلب نمود فوراً کوه صدای عجیبی کرد که نزدیک بود مردم از صدای
 او هلاک شوند و مانند زن حامله باضطراب در آمد و شکافی خورد و شتر قرمزی از
 او بیرون آمد گفتند ای صالح چه قدر زود خدا مسئولیت را باجابت رسانید از خدا بخواه
 این شتر بیچه‌ای بزاید تقاضا کرد آن شتر زاید با آنها فرمود آیا باز تقاضائی دارید؟ گفتند
 خیر الان می‌رویم قوم را خبر میدهم تا ایمان بیاورند از آن جمعیت شش نفر ایمان
 آوردند و باقی ایشان مرگ شدند و گفتند نیست این عمل جز سحر و این حدیث را

هود و پیروانش را برحمت خود نجات دادیم و آنانکه تکذیب آیات نموده و ایمان نیاوردند همه را هلاک کردیم (۷۲) و برای قوم نمود صالح برادرشان را فرستادیم گفت خدای را پرستید که جز او خدائی نیست و اکنون معجزه روشن و واضح از طرف خدا آمد این ناقة خدای برای شما آیه و معجزه ای است از او و اگذارید تا در زمین خدا چرا کند و در باره او قصد سوئی نکند که بعد از این دردناک گرفتار خواهید شد (۷۳) و یار آورید خدا شما را پس از هلاک قوم عاد جانشین آنها قرارداد و در آن سرزمین منزل نمودید تا در اراضی هموار قصور عالی بنا نموده و در گوه ها بتراشیدن سنگها منزلهای محکم بنا کنید و نعمتهای خدا را یاد نموده و در

زمین فساد کاری

بر نغیزید (۷۴)

عیاشی نیز نقل نموده است.

عیاشی از حضرت رضا علیه السلام در آیه «فانظروا انی معکم من الممتظرین» روایت کرده فرمود چقدر خوب است صبر و بردباری نمودن و انتظار فرج کشیدن آیا نمی بینید خداوند از قول هود پیغمبر حکایت نموده و میفرماید «فانظروا» تا آخر آیه این بابویه از حضرت صادق علیه السلام در آیه «اتعلمون ان صالحا مرسل من ربه» روایت کرده فرمود مدنی صالح از میان قوم خود غایب شد در موقمی که رفته بود پیر مردی بزرگ جثه و پر لحیه ولی موقع مراجعت مردی لاغر اندام و نحیف و موی ریشش تنگ شده و بهمین علت او را از صورتش نشناختند اهل طایفه او سه دسته شده بودند یکمده بکلی منکر او بودند و دسته دوم در باره او شک داشتند و طایفه سوم بر یقین بودند صالح پیغمبر نزد طایفه شاکین رفته و گفت من صالح پیغمبر هستم او را تکذیب نموده دشنام داده و زجر و اذیتش کردند و گفتند ما پیزاری میجوئیم بسوی خدا از آنکه تو صالح پیغمبر باشی صالح باین هیئت و صورت که تو

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ آتَعَمُونَ
 أَنْ صَالِحاً مَرْسِلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرِئِلَ بِهِ قَوْمُونَ (۷۵) قَالَ الَّذِينَ
 اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶) فَذَقُوا النَّاقَةَ وَعَتُوا عَنْ أَمْرِ
 رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ أَتُنَايِمَا إِعْدْنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷) فَأَخَذْتَهُمُ
 الرِّجْفَةُ فَاصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَائِعِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ
 أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولاً مِنْ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (۷۹)

هستی نبود، صالح نزد منکرین رفت آنها بکلی از وی تنفر نموده و فرار کردند سپس نزد
 طایفه سوم که اهل یقین بودند رفت گفت من صالح پیغمبر شما هستم آنها گفتند خبر
 بده بما از چیزی که شك نکنیم که تو پیغمبر هستی و ما انکار نداریم که خداوند
 اگر بخواهد انسان را بهر شکل در خواهد آورد؛ گفت من همان صالح هستم که ناقه
 را برای شما آوردم گفتند راست میگوئی علامت آن شر چه بود؟ فرمود بکروز
 آب مشروب شما را میآشامید و روز دیگر بشما شیر میداد گفتند ایمان آوردیم
 بخدا و آنچه شما از جانب خدا آوردید آنهاییکه شك داشتند و نیز دسته که منکر
 بودند باهل یقین گفتند ما بآنچه شما ایمان آوردید کافریم، راوی میگوید حضور
 حضرت صادق علیه السلام عرض کردم آیا در میان ایشان آنروز عالمی بوده است؟ فرمود
 خداوند عادل تر از آنست که زمین را از حجت خالی بدارد و قوم صالح پس از
 بیرون رفتن او برای خود امامی نشناختند و چون صالح برگشت همه حضورش جمع
 شدند و مثل حضرت حجت قائم عجل الله تعالی فرجه مثل صالح است که در مورد
 حضرتش مردم سه دسته خواهند شد و ما شرح حال و قصه ناقه صالح را در سوره
 هود بتفصیل بیان خواهیم نمود انشاء الله تعالی.

رؤساء و گردنکشان قوم صالح یا ضغائی که باور ایمان آورده بودند به تمسخر گفتند آیا شما میدانید که صالح را خدا بر رسالت فرستاده مؤمنان جواب دادند بلی ما با آنچه برای او فرستاده شده ایمان داشته و مطمئن بوده و شکی نداریم که آمین او از طرف خداست (۷۵) منکران گفتند ما هم بیشک با آنچه شما ایمان دارید کفریم (۷۶) آنکاه ناقه صالح را پی کردند و از امر خدا سر باز زدند و به پیغمبرشان صالح از روی تمسخر و تحکم گفتند اگر تو از فرستادگان خدائی اکنون عذایی که بر نافرمانی خدا بما وعده کردی بیاور (۷۷) پس زلزله بر آنها آغاز گردید تا آنکه همه در خانه های خود نریزد و آمدند (۷۸) چون علامت عذاب ظاهر شد صالح از آنان رو بر گردانید و از ایمان ایشان ناامید شد و گفت ای قوم من ابلاغ رسالت از طرف خدای خود نمودم و لکن شما از نادانی و غرور ناصحان را دوست ندارید (۷۹)

لوط پیغمبر و هلاک قوم او

قوله تعالى : و لوطاً اذ قال لقومه اتاتون الفاحشة

حضرت لوط فرزند هاران بن ناحور بن تارخ است و برادر زاده حضرت ابراهیم بود سخته شده از مادر متولد شد و در خدمت عموی خود از بابل حرکت نموده و بزمین حبرون ساکن گردید پس از مدتی در اثر فرادانی مواشی و حشم جای بر آنها تنگ شد حضرت ابراهیم با لوط فرمود الحال شما بشهرستان مؤتفکات برو و مردم آن سامان را بخدا دعوت کن (مؤتفکات را مکذبات نیز میگویند در تواحی روداردن واقع شده) لوط حرکت نمود و بمؤتفکات فرود آمد و از قبایل آنجا دوشیزه ای بخواستگاری بر آورد و مردم را بخدا دعوت مینمود مدت سی سال آنها را تبلیغ کرد و بشریعت حضرت ابراهیم خواند جز چهارده نفر از ایشان بیشتر ایمان نیاوردند و آن مردم علاوه بر بت پرستی اعمال زشت و قبیح هم انجام میدادند هر چه حضرت آنها را اندرز و وعده عذاب خدا میداد ابداعتنائی نکرده و نپذیرفتند میگفتند باو اگر راست میگوئی عذاب بر ما نازل کن آنان از خست و دنائت طبع غسل جنابت نمیکردند چون دیار آنها سر راه شام و مصر قرار گرفته بود مسافرین

و لوطاً اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ
 (۸۰) اِنَّكُمْ لَتَاْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۸۱)
 و مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ اِلَّا اَنْ قَالُوا اَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ اِنَّهُمْ اِنَاسٌ
 يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَاَنْجَيْنَاهُ وَاَهْلَهُ اِلَّا امْرَاَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۷۳) و
 اَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴) و اِلَىٰ مَدْيَنَ
 اَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالِ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَيْرِهِ قَدْ جَاءَ تَكْوِيْنُكُمْ بَيْنِي
 وَ بَيْنَكُمْ فَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَاَلْمِيزَانَ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ اَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَقْسُدُوا
 فِي الْاَرْضِ بَعْدَ زُجْرِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّوْمِنِينَ (۸۵)

در آنجا زیاد وارد میشدند عاقبت بخل و دناات ایشان را بکارهای زشتی وادار نمود
 که دیگر مسافری در آن دیار فرود نیاید هرچه لوط آنها را منع نمود نمی‌پسرفتند و
 هر زمان مهمانی برایشان وارد میشد عمل بشع لواط با او مینمودند و بلوط میگفتند اگر
 مهمان نوازی کنی مهمانان را مفتضح و بی آبرو خواهیم کرد و هر وقت بر لوط مهمانی
 وارد میشد آنها را پنهان میکرد تا هنگامیکه خواست خدا تعلق گرفت آن مردم را
 هلاک گرداند، نخست فرشتگانی بسوی ابراهیم فرستاد متوان مهمان با آنحضرت خبر
 دادند که ما مأموریم قوم لوط را بهلاکت برسانیم و تفصیل او را ذیل آیه ۲۹ سوره هود
 بیان خواهیم نمود. انشاءالله

در کافی در آیه و لوطاً اِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اَتَاْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ اَحَدٍ
 مِنَ الْعَالَمِينَ از حضرت صادق و حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمودند که شیطان
 بصورت زیبایی نزد قوم لوط آمده و جوانان قوم را دعوت نموده که بر او سوار شده
 و تمتع گیرند و چنانچه بر عکس گفته بود که من سوار شما شوم هرگز قبول نمیکردند

و لوط را فرستادیم که بقوم خود گفت آیا عمل زشتی که پیش از شما هیچکس بآن
مبادرت نکرده است بجا میآوردید؟ (۸۰) شما بجای زنان با مردان شهوترانی میکنید
آری شما قوم فاسد و زیانکاری هستید (۸۱) آنها بلوط پاسخ ندادند جز آنکه گفتند
او را از شهر بیرون کنید که او و پیروانش مردم پاکدامنی هستند که کار ما را پلید
دانسته و از آن نیز ازند (۸۲) ما هم لوط و اهلیتش را نجات دادیم مگر زنی را که
او از بازمانده گان در عذاب بود (۸۳) و بر آنها بارانی از سنگریزه فرو باریدیم بنگر
که عاقبت بد گذران چیست؟ (۸۴) و بسوی مردم مدین برادر آنها شعیب را فرستادیم
گفت ای قوم خدا را پرستید جز او خدائی نیست اکنون که از جانب پروردگار بر
شما برهانی روشن آمده کم فروشی را ترك کنید و در سنجش کیل و وزن
با مردم درستی پیشه کرده و کم ن فروشید و در روی زمین بفساد اقدام
نکنید پس از آنکه با قوانین آسمانی بعبود و اصلاح در آمدید و این
رویه برای شما بهتر است اگر ایمان دارید (۸۵)

و چون بر شیطان واقع شدند از او لذت بردند سپس شیطان رفته و آنها را بحال خود
گذاشت و بعضی را حواله بعضی دیگر نمود.
عیاشی از یزید بن ثابت روایت کرده گفت مردی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال
نمود که آیا جایز است با زنان از دهر نزدیکی نمود؟ فرمود این کار مردمان پست
است زیرا خداوند میفرماید «اتاتون الفاحشة» و نیز از عبدالرحمن بن حجاج روایت
کرده گفت شخصی از رفتن نزد زنان از آنحضرت سؤال نمود فرمود در قرآن آیه که
آنها حلال کرده باشد نمیبینم جز يك آیه که میفرماید «انکم لاتاتون الرجال شهوة من
دون النساء».

ولادت شعیب پیغمبر و مبعوث شدن او باهل مدین

قوله تعالى : و الی مدین اخواهم شعیباً

شعیب پیغمبر نسب شریفش از اینقرار بحضرت ابراهیم خلیل میرسد آنحضرت

وَلَا تَعْدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ
 تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ اذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ اَمِلًا فَاَكْثَرْتُمْ وَاَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ
 عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶) وَاِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِمَا لَدَىٰ اَرْسَلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ
 لَّمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷) قَالَ الْمَلَأُ
 الَّذِي اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا
 اَوْ لَنَعْمُدَنَّ فِيْ مَلَّتَنَا قَالَ اَوَلَوْ كُنَّا كَارْهِينَ (۸۸)

فرزند قوبک بن رعویل بن مر بن عتقا بن مدین بن ابراهیم میباشد حضرت خلیل پس
 از وفات ساره با دوشیزه ای که از مالیه نامور بود ازدواج نمود و مدین از او متولد
 شد شعیب طبق توارینخ در سال سه هزار و شصت و شانزده بعد از هبوط آدم بهر صفت
 وجود آمد قوم او از فرزندان محض بن جندل بن عطیب بن مدین هستند و آنحضرت
 را خلیف الانبیاء میگفتند چون شهر و دیار آنها پر از درخت و اشجار بود لذا باصحاب
 اینکه نامیده شده اند مذهب ایشان بت پرستی بود و بیشتر مناهی خدا را بجا میآوردند
 و در کیل و وزن خیانت مینمودند و کم فروش بودند خداوند حضرت شعیب را بر
 آنها مبعوث نمود آنان را بخدا پرستی و توحید دعوت کرد اشخاصیکه آواز دعوت
 آنحضرت را شنیده بودند از بلاد شام و ممالک دیگر حرکت میکردند تا در کحضورش
 بنمایند، قوم او بر سر راه و جاده نشسته بودند هر کسی از راه میآمد که بخدمت شعیب
 برسد ممانعت میکردند، آنحضرت میفرمود ای قوم بر سر راه من نشینید و طریق ایمان
 را بر مردم نبندید و آنها را براه کج نبرید و نخوانید و بترسید از آنکه غذایی مانند
 عذاب قوم نوح و هود و صالح بشما برسد و هلاک شوید ابتدا اعتنائی بسخنان آنحضرت
 نمیکردند و میگفتند باو ای شعیب در میان ما مردی ناتوان و بیقدر هستی چنانچه
 اینگونه سخنان را تکرار کنی و با گرویدگان خود بکیش و آئین مادر نیائی تو و

و بهر طریق در کمین گمراه کردن خلق و ترسانیدن و بازداشتن مردم از راه خدا بر نیاید تا هر که بخدا ایمان آورده بر راه ضلالت اندازید و ییاد آورید زمانی که شما اندک بودید در مقابل دشمنان بسیار و خداوند بر عده شما افزود و بر دشمنان غلبه داد و بشکرید چگونه است حال مفسدان که عاقبت دچار عذاب و هلاکت شدند (۸۶) اگر جمعی از شما بآنچه من از طرف خدا مأمور بتبلیغ آن شدم ایمان آورده و طایفه ایمان نیاورند و بخصوصیت پرداخته شما مؤمنین که ایمان آورده اید صبر پیشه کنید تا خدا میان ما و آنها دوری کند که او بهترین داور است (۸۷) طایفه از قوم شعیب که از حکم خدا سرکشی کردند به شعیب گفتند ما تو و پیروانت را از شهر خود بیرون کنیم مگر آنکه به کیش ما برگردید شعیب گفت با این ضررتی که از آئین شما داریم رجوع بآن محال است (۸۸)

و پیروانت را از دیار خویش بیرون کنیم، آنحضرت هر چه ملاحظت و مهربانی بآنها نمود ایمان نیاوردند و دست از اذیت و آزار آنجناب برداشتند و میگفتند سخنان تو بیهوده و هذیانست و هر چه میگوئی ما عمل نکنیم و نمیتوانیم بفهمیم ناچار دست بدرگاه قادر متعال برداشت و گفت پروردگار تو حکم کن میان ما و این قوم و مؤمنینی که باو ایمان آورده بودند که تعدادشان هزار و هفتصد نفر بود برداشته بهمراه خود خود از دیار مدین خارج شد و بجانب ایکه فرود آمد همینکه شعیب با پیروانش خارج شد اثر عذاب در شهر هویدا شد و هفت شبانه روز درو دیوار مدین مانند آهن تابیده و هوا مثل کوره آهنگرا از حرارت پیدا کرد و هر لحظه زیاد و قزوی می یافت ناگاه باد و ابری نمودار شد مردم از خانه ها خارج شدند و در زیر ابر توقف نمودند در آن هنگام خداوند بسوی ایشان آتشی فرستاد و تمام آنها مانند ملخ سوختند و خاکستر شدند و بمذاب و ذلت و خواری گرفتار شدند.

طبرسی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود قوم شعیب دو طایفه بودند طایفه در اثر زلزله و صیحه آسمانی هلاک شدند و جمعی دیگر بواسطه صاعقه سوختند و نابود گردیدند و تمام آنها بیکه هلاک شدند صد هزار نفر بودند شصت هزار آنها شرارت و نافرمانی میکردند و چهل هزار از ایشان در اثر آنکه بدانرا از عمل زشت

منع نمیکردند بهلاکت رسیدند و در سوره هود نیز شمه از حال آنها را انشاء الله بیان خواهیم نمود.

عیاشی در آیه: «و الی مدین اخاهم شعبیا» از یحیی بن مساور همدانی روایت کرده گفت مردی از اهل شام حضور امام زین العابدین علیه السلام آمده عرض کرد آيا شما علی بن حسین میبایستی؟ فرمود بلی گفت جدت علی بن ابیطالب علیه السلام کسی بود که عده کثیری از مؤمنین را کشت. حضرت بسیار اندوهگین شده و گریه بسیاری نموده بآن مرد فرمود وای بر تو چگونه اعتقاد نموده ای که پدرم مسلمانان را بقتل رسانیده؟ گفت برادران مؤمنین ما بما ظلم نمودند و ما بجهت ظلمی که از آنها دیده بودیم آنها را کشتیم، آنحضرت فرمود آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد بلی فرمود خداوند میفرماید: «و الی مدین اخاهم صالحا و الی نمود اخاهم شعبیا» آیا قوم شعبیه و صالح برادران دینی شعبیه و صالح بودند یا برادران عشیره و قبیله ای؟ آنمرد گفت برادران عشیره ای بودند آنحضرت فرمود پس کسانی که با پدرم جنگ نمودند مسلمان نبودند بلکه برادر عشیره ای بودند مرد شامی گفت اشکال و غم مرا زایل نمودی ای علی بن حسین علیه السلام خداوند هم و غم ترا بر طرف سازد که مرا بینا و آگاه ساختی و وسوسه شیطانی در باره پدرت از دلم دفع گردید.

قوله تعالى: «و ما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا اهلها بالباساء»

پس از آنکه بیان فرمود تکذیب نمودن پیشینیان پیغمبران خود را و آنچه از عذاب بر آنها نازل شده بطور کلی بیان میفرماید ما پیغمبرانی نفرستادیم در شهر و دیاری مگر آنکه اهل آن شهر را نخست مبتلا نمودیم بیدی و گرسنگی و مرض تا متنبه شوند سپس بر طرف نمودیم آن شدت و سختی را از آنها و در رفاهیت و وسعت قرار دادیم ایشان را بطوریکه بعضی ببعض دیگر گفتند سیره و عادت پدران ما همین بوده گاهی در شدت و لحظه در رفاهیت و وسعت زندگانی می نمودند ناگاه در اثر این گفتار و غفلت و متنبه نشدن آنان را بعد از سختی هلاک نمودیم و معنی آیه آنستکه خداوند از روی تدبیر با خالق رفتار مینماید گاهی مبتلا میگرداند آنها را بانواع بلا از قبیل مرض و قحطی و گرسنگی و زمانی آنان را در حال رفاهیت و وسعت و امنیت

قرار میدهد وقتی متنبه نشدند و در هر دو حالت طغیان و سرکشی نمودند آنها را به عذابی هلاک گرداند تا آنکه بیشتر در حسرت و عقاب بوده باشند.

قوله تعالی: و لو ان اهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض

در این آیه میفرماید هر امتی را که هلاک نمودیم هلاکت آنها بدست خودشان بود چه آنان مرتکب معاصی شدند و عاقبت به هلاکت افتادند و اگر آنها ایمان میآوردند و تصدیق مینمودند پیغمبران مرا و از معاصی و نافرمانی دوری میجوستند و پرهیز کار میشدند همانا درهای خیرات و برکات خود را بروی ایشان باز مینمودیم و دعاهای ایشان را باجابت میرساندیم ولی تکذیب کردند پیغمبران را ما هم آنانرا بکیفر نافرمانی و معصیت هلاک کردیم آیا اهل مکه که تو را ای محمد صلی الله علیه و آله تکذیب میکنند ایمن هستند که عذاب ما در شب بفرایش و منزل آنها نمیرسید؟ آیا ایمن میباشد از عذاب روزها در حالتیکه مشغول بامور و لعب هستند؟ آیا از مکر خدا در امان میباشد؟ و از عذاب ایمن نباشند مکر طایفه ستمکاران آیا عبرت نگرفتند از عذاب پیشینیان خود؟ آیا نگفتیم اگر بخوایم اینان را هم هلاک گردانیم بکیفر اعمال زشتشان؟ چرا پند و نصیحت قبول نمیکند؟ اینست شهرهاییکه ما اخبار اهلش را برای تو بیان کردیم پیغمبرانی با دلایل روشن بسوی ایشان فرستاده شد و آنها تکذیب نمودند پیغمبران را و ایمان نیاوردند.

در کافی از حضرت باقر علیه السلام در آیه «فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل» روایت کرده فرمود خداوند خلاق را دو طایفه خالق فرموده یکی اصحاب یمین و اهل بهشت و دیگری اصحاب شمال و اهل جهنم سپس آنها را در ظل و سایه یعنی در عالم ذر جمع و ایجاد فرمود راوی حضورش عرض کرد مراد از ظل چیست؟ فرمود آیا سایه خود را در آفتاب نمی بینی چیزی هست و حال آنکه چیزی نیست بعد برای هدایت خلائق و دعوت بسوی خدا شناسی پیغمبرانی برای آنها فرستاد تا بوجود خداوند یگانه اقرار نمایند چنانچه میفرماید «ولئن سألتهم من خلقهم لیقولن الله بس بعضی از مردم اقرار نمودند و عده ای انکار کردند سپس آنها را بولایت ما

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا اِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعْدَ اِذْ نَجَّيْنَا آلِهَةً مِنْهَا وَمَا يَكُونُ
لَنَا اَنْ نَعُودَ فِيْهَا اِلَّا اِنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ
تَوَكَّلْنَا رَبُّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ اَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹) وَقَالَ
الْمَلَأُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنْ اَتَيْتُمْ شُعَبِيْاً اِنْكُمْ اِذَا اَخْسِرُوْنَ (۹۰)
فَاَخَذَتْهُمْ الرَّجْفَةُ فَاَصْبَحُوْا فِيْ دَارِهِمْ جَائِمِيْنَ (۹۱) الَّذِيْنَ كَذَبُوْا شُعَبِيْاً كَانَتْ
لَهُمْ يَغْنَوُا فِيْهَا الَّذِيْنَ كَذَبُوْا شُعَبِيْاً كَانُوْا هُمُ الْخَاسِرِيْنَ (۹۲)

اهل بیت دعوت کردند گروهی اقرار بولایت نموده و بخدا قسم کسی ولایت ما را
انکار ننمود مگر آنکه مبعوض خدا شد و از طایفه اصحاب شمال گردید و اینست
معنای آیه که فرمود «و ما کانوا یؤمنوا بما کذبوا من قبل» و کسانی که در عالم
ذر اقرار نکردند هرگز در دنیا ایمان نمیآوردند و این حدیث را عیاشی نیز عیناً روایت
نموده است.

قوله تعالى : و ما وجدنا لاکثرهم من عهد

یعنی هلاک شوندگان وفای به عهد نکردند و این معنی نظیر آن است که گفته
شود فلائی عهدی ندارد یعنی وفائی نیست از برای او و ما می بینیم بسیاری از آن مردم
را که نقض عهد میکنند و وعده خلافی میدهند و سر آن که تغییر فرمود که بسیاری
از مردم فاسقند و حال آنکه تمام مشرکین و کفار فاسق میباشند آنست گاهی بعضی
از کفار عادل در دین خود باشند و مرتکب نشوند مجرماتی که در مذهبشان حرام است
و معنی آیه اینطور میشود بسیاری از کفار علاوه بر کفرشان فاسق در دین خود نیز
میباشند و بامورات مذهبی پای بند نیستند و وعده خلافی و عهد شکنی میکنند و
اندکی از ایشان وفای به عهد خواهند کرد.

در کافی ذیل آیه «و ما وجدنا لاکثرهم من عهد» از حسین بن حکم روایت

اگر ما بدین شما برگردیم با وجود آنکه خدا ما را از آن نجات داده همانا بخدا دروغ بسته ایم و هرگز ما بآئین باطل شما رجوع نکنیم مگر آنکه مشیت خدا قرار گیرد چه پروردگار ما، بمصالح ما آگاهست و ما با توکل نموده و از او فتح و فیروزی طلبیم پروردگار تو میان ما و آنها بحق فیروزی ده چه تو بهترین فیروزی دهنده میباشی (۸۹) گروهی از کافران امت او مردم را تهدید کرده گفتند ای مردم اگر از شعیب پیروی کنید در زیان خواهید افتاد (۹۰) پس دچار زلزله شده و شب را بروز آوردند در حالیکه در خانه های خود بهلاکت رسیده بودند (۹۱) آنانکه شعیب را تکذیب کردند هلاک شده و اثری از آنها باقی نماند و خود زیانکار شدند (۹۲)

کرده گفت نامه ای حضور حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نوشته و حضورش عرض کردم من در شك هستم همانطور که حضرت ابراهیم گفته «رب ادنی کیف تحیی الموتی منهم میل دارم چیزی بمن نشان بدهید، آنحضرت در جواب نامه مرقوم داشته بودند که حضرت ابراهیم مردم مؤمنی بود و میخواست ایمانش زیاد تر شود و تو شخص شاکی هستی و در مردم شك کننده خیر و خوبی نیست و نیز نوشته بودند شك در صورتی است که یقین نباشد و همینکه یقین حاصل گردید شك جایز نیست و خداوند میفرماید «وما وجدنا لا کثرهم من عهد» تا آخر آیه را مرقوم فرموده بودند سپس نوشته بودند که این آیه در حق اشخاصی که شك میکنند نازل شده.

و عیاشی از ابی ذر غفاری روایت کرده گفت بخدا قسم پیغمبر فرموده تصدیق نکرده کسی بعدی که خداوند در عالم ذر از او گرفته و وفای بآن عهد ننموده جز اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اندکی از شیعیان آنها و این آیه را تلاوت مینمود.

ولادت موسی و مبعوث شدن او

قوله تعالى : ثم بعثنا من بعدهم موسی باياتنا الی فرعون و ملائکته پس از آنکه بیان فرمود قصص پیغمبران گذشته و هلاکت اعیان ایشان را

فَقُولِي عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُكُمْ فَكَيْفَ
 آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۹۳) وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا
 بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ
 عَفَّوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَاءُ وَالسَّرَاءُ فَأَخَذْنَا هُمْ بِفِتْنَةٍ وَهُمْ
 لَا يَشْعُرُونَ (۹۵) وَتَوَّانَ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَآثَرُوا لَفَتْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ
 مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶)

عطف میفرماید در این آیه قصه موسی و فرعون و هلاک فرعونیان را بر آنها شرح او بدینقرار
 است موسی فرزند عمران بن غنم بن لوی بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل
 است بموجب تواریخ در سال سه هزار و هشتصد و چهل و هشت بعد از هبوط آدم متولد
 شده و مادرش از طایفه بنی لوی است بنام یوکید لقب مبارکش کلیم است ولید بن
 مصعب که فرعون مشهور است چون مشاهده کرد بسیاری توالد و تناسل بنی اسرائیل
 را در اندیشه فرورفت که مبادا روزی این جمعیت فرادان سبب زحمت و مشقت او
 بشوند مقربان خود را احضار نمود با ایشان مشورت کرد اینک از دیاد بنی اسرائیل
 بآنجا رسیده که اگر متفق شوند و با ما مخالفت و مخالفت کنند دفع ایشان
 باسانی میسر نشود گفتند بهتر آنست که باین جماعت مچول ندهیم و در صدد بر طرف نمودن و
 اضمحلال آنها بر آئیم از اینجهت افسرانی جور پیشه و سنگدل و بیرحم بر ایشان مأمور
 کرد تا آنان را بکارهای شاق و مزدوریهای زایگان شب و روز بگمارند و معذب
 نمایند بنی اسرائیل را بکارهای سخت و دشوار واداشتند ناشی که فرعون در خواب دید
 آتشی از طرف شام بر افروخت و بمصر افتاد سرای قبطیان را سوخت آنگاه قصر
 سلطنتی را فرو گرفته و دود از آن بر آورد و با خاک یکسان نمود فرعون وحشت
 زده از خواب بیدار شد معبرین را احضار کرد و خواب خود را نقل نمود آنها گفتند

شعیب از آن مردم بی ایمان روی گردانید و گفت ای قوم من رسالت خدا را بشما ابلاغ کرده و برای اتمام حجت شما را نصیحت نمودم، اکنون که کافر شدید من چرا بر هلاک کافران غمگین شوم (۹۳) ما هیچ پیغمبری را بدیاری نفرستادیم مگر آنکه اهلش را بشدائد و محن مبتلا ساختیم تا شاید بدرگاه خدا تضرع و زاری کنند (۹۴) سپس آن سختی ها را با سایش و خوشی مبدل کردیم تا بکلی خود را فراموش کرده و گفتند آن رنج و محنت ها به پدران ما رسید، ما هم ناگهان آنان را بکیفر اعمالشان عقاب کردیم در حالیکه از توجه بآن عقاب غافل بودند (۹۵) و اگر مردم مکه ایمان آورده و برهیز کار میشدند همانا درهای برکت آسمان و زمین را بروی آنها میگشودیم ولی چون تکذیب آیات و پیغمبران نمودند ما نیز آنان را بکیفر کردار زشت رسانیدیم (۹۶)

همین زودی مولودی از بنی اسرائیل بوجود آید که این دولت را از بین ببرد، فرعون تصمیم گرفت بر دفع این مولود و در نظر قابله از قبطیان طلب نمود بآنها دستور داد که هر پسر از بنی اسرائیل متولد شود زنده نگذارند و چند افسر نیز مأمور کرد هر جا مولود پسری یافتند از طایفه بنی اسرائیل بقتل برسانند و دختران آنها را برای خدمت گذاری نگاهدارند چنانچه خداوند در قرآن میفرماید « یذبحون أبناءکم ویستمحیون نسائکم » آنها بر حسب دستور، هر پسری میدیدند سرش را از تن جدا مینمودند و در رود نیل میانداختند جمع بسیاری را باین کیفیت بقتل رسانیدند تا آنشیکه منجمین تعیین کرده بودند که نطفه آن مولود در رحم مادر قرار خواهد گرفت فرعون دستور داد در آن شب هیچ مردی با عیال خود هم بستر نشود مردان بنی اسرائیل را از زنان دور کرده و جدا نمودند چون آسیه دختر مزاحم عیال فرعون از بنی اسرائیل بود فرعون باخود گفت من امشب با وی مباشرت میکنم شاید آن مولود از رحم او پدید آید از اینجهت بزمنیکه اکنون اسکندریه است رفت و عمران را که از اعوان و نزدیکان بود بهمراه برد و در درگاه خوابگاه خود بمراسم واداشت نیمه شب از آنجا که تقدیر الهی جاری است یوکید در سرای فرعون حاضر شد نزد عمران آمد و با او هم بستر شد و از عمران باز برداشت و حامله گردید و بشتاب از نزد عمران بیرون

أَفَا مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَوْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ
 أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَأْبُونَ (۹۸) أَقَامِنُوا مَكَرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ
 إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹) أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا
 أَنْ لَوْ شَاءَ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنُطْبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰)
 تِلْكَ الْقُرَىٰ نَقِصَ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا
 كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱)

رفت ستاره حضرت موسی در آسمان هویدا شد منجمین آثار منعقد شدن نطفه موسی را دریافتند، غلغله بسیاری در میان ایشان افتاد بطوریکه فرعون مضطربانه از خواب بیدار شد از عمران پرسید چه خبر است؟ عمران گفت چون مردان بنی اسرائیل در یکجا جمع شدند بتعظیم فرعون این صداها را می‌کنند و آثار حمل بر یوکید ظاهر نگشت، پس از مدت حمل موسی متولد شد و وحی رسید بعمران صندوقی بسازد و موسی را در صندوق نهاده و سر آن را محکم کند و برود نیل اندازد، یوکید موسی را در صندوق نهاد و بکنار رود نیل آورد و بآب دریا انداخت، آسیه عیال فرعون در قصریکه مشرف بدریا است نشسته مشغول تماشا بود، صندوقی را بدید دستور داد او را بگیرند و نزدش ببرند صندوق را گرفته حضور وی آوردند چون سر آنرا باز کرد طفلی را مشاهده کرد مهر موسی در دل او جا گرفت داست که طفل از بنی اسرائیل است از ترس فرعون در آبش انداخته اند او را موسی نام گذاشت یعنی بیرون کشیده شده از آب کنایه از آنکه از آبش بر گرفته اند کلثوم خواهر موسی بفرموده یوکید از دور بدید بانمی ایستاده بود تا عاقبت کار موسی را بداند آسیه طفل را برداشته نزد فرعون برد و قصه را تا با آخر بیان نمود بعضی که در خدمت فرعون بودند گفتند حبابا این همان مولودی باشد که منجمین خبر داده اند فرعون قصد کشتن او را نمود آسیه شفاعت کرد و گفت

آیا اهل دیار از آن ایستند که شبانگاه و در موقعی که در خواب هستند عذاب ما آنها را فرا گیرد (۹۷) و یا اهل دیار که از یاد خدا غافل شده اند امین هستند که در روز و موقعی که سرگرم بازی و غفلت دنیا میباشند عذاب ما بآنان نرسد (۹۸) آیا از مکر خدا غافل و ایمن گردیده اند، ایمن نمیشوند مگر مردم زیانکار (مراد از مکر خدا عذاب اوست) (۹۹) آیا این مردمی را که بعد از مرگ اقوام گذشته وارث زمین شده اند خدا آگاه نفرمود که اگر ما بخواهیم بکفر گناهشان میرسانیم و بر دلهای ایشان مهر زده تابگوش دل چیزی نشنیده و از آن پند بگیرند (۱۰۰) این است شهر هابیکه ما اخبار اهلش را برای تو بیان کردیم برای همه آنها پیغمبران با دلایل روشن آمد و لکن آنها را تکذیب کرده و ایمان نیاوردند خدا هم دلهای کافران را مهر نمود (۱۰۱)

من از هنجمین کشف حل کرده ام و اینک از شر آن مولود که خبر میدادند اطمینان حاصل کرده ام بهتر آنست که از خون وی در گذری چه آثار برکت از دیدار او هویدا است باشد که عاذاً سودی بخشد چنانچه خداوند حکایت میفرماید: «وقالت امرأة فرعون قریعین لی ذلک لا تفلوه عسی ان یفمننا او نتخذہ واداً وهم لا یשמعون» فرعون از قتل موسی در گذشت و او را بآسیه بخشید در صدد دایه بر آمدند تا او را شیر دهد هر کس را که حاضر کردند پستان او را نگرفت روز دیگر کلثوم در جستجوی برادر بر آمده، جمعی را دید که در سلب دایه بهر خواه میروند بآنها گفت من بانویی از بنی اسرائیل را احلاع دارم که فرزند او را گشته اند برای این خدمت شایسته است ایشان گفتند او را حاضر کن تا این طفل را بوی رسانیم کلثوم نزد مادر آمده دید چنان در فراق موسی بی طاقت شده که نزدیک است راز خود را فاش کند همراه بوکبد بخانه فرعون رفت چون طفل را بدست او دادند پستان وی بگیرفت و بنوشید آسیه از این حال در شکفت آمد و گفت البته شیر این زن خوشبوی و شیرین است مادر موسی را بمزدوری گرفته و ضروریات او را مهیا ساخته طفل را باو سپرده تا شیر دهد و پرستاری کند از آن چنانچه میفرماید: «فرد دنا الی امه کی تفرعینها ولا تحزن» مادر موسی فرزند را بخانه خویش آورد و پرستاری مینمود روزی آسیه موسی را گرفته نزد

فرعون برد پسر خوانده خویش را بر زانوی فرعون گذاشت موسی ریش او را بگیرفت و چند موی از آن برکنده و بخندید، فرعون این کار را مبارک نگرفت و گفته نارنجبین را بیاد آورد باخود گفت مبادا چون بالغ و رشید شود چراغ دولت او را خاموش گرداند بهتر این است او را بقتل رسانم تا از این خیال فارغ و آسوده شوم، آسیه چون فهمید عرض کرد طفلانرا تکلیفی نباشد که کار آنها را کبفر دهند اگر پادشاه را این سخن باور نباشد او را امتحان کنیم چنانچه این جسارت را بعمد کرده او را بکشید والا ریختن خون طفل بی گناه چه سودی بخشد، سپس دستور داد طشتی پر از آتش افروخته و طبقی از یاقوت سرخ حاضر کنند تا موسی را آزمایش کرده آنحضرت خواست دست بر یاقوت برد جبرئیل آمد دستش را باز داشته و بروی آتش گذاشت موسی آتشی برگرفت و بر دهان نهاده زبانش بسوخت و از اینجهه در مخرج حرف سین لکنتی حاصل شد فرعون چون اینحال را مشاهده کرد از خون او در گذشت و بدایه باز سپرد تا پتربیت او اقدام کند بر کشتن فرزند را بهخانه برده پرستاری کرد تا هنگام باز داشتن از شیر رسید او را از شیر باز گرفت و آسیه بهخانه خود برد و هرروز بر سر اسباب تجمل وی میافزود چنانکه در ده سالگی او را چهارصد غلام بود و بعضی از مصریان موسی را پسر فرعون میدانستند چهل سال بدینطریق گذشت تا وقت مهاجرتش از مصر فرا رسید و کیفیت مهاجرت او را در سوره قصص بمناسبت آیه انشاءالله بیان خواهیم نمود.

ورود موسی بمصر برای دعوت فرعون

تو له تعالی : و قال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین
چون موسی وارد بشهر مصر شد بنی اسرائیل را از نبوت و مبعوت شدن خود بر آنها آگاه ساخت و مردم را پروردگار عزت دعوت نمود بنی اسرائیل باو ایمان آوردند و از رحمت خداوند که بسوی ایشان فرستاده شده شاد گشتند سپس از مصدر جلالت خطاب رسید بموسی اینک بنزد فرعون برو و او را پرستش من دعوت کن موسی بیارگاه فرعون رفت باو فرمودای فرعون من فرستاده خدای جهانیان هستم و از طرف خدا چیزی جز حق بخلق نگویم و دلیل روشنی از جانب پروردگار عالم

برای شما آورده ام بنی اسرائیل را به همراه من بفرست ، فرعون گفت اگر تو با دلائل آمده ای چنانچه راست میگوئی دلائل خود را بیاور ، موسی عصای خود را بیفکند ناگاه ازدهائی پدیدار گردید و دست خود را از جیب در آورد برای پشندگان چون آفتاب درخشان شد .

عیاشی از صادقین علیهم السلام روایت کرده فرمودند فرعون برای آنکه از وجود حضرت موسی در امان باشد هفت قصر طولانی داخل یکدیگر بنا نموده و شیرهایی در آن قصر ها نگهداری مینمود که کسی از ترس آن حیوانات درنده قدرت ورود بآن ها را نداشته باشد زمانیکه موسی به نبوت مبعوث شده و برای ملاقات فرعون آمد داخل قصر شد شیر ها او را دیده دمهای خود را از ترس حرکت داده و عقب عقب میرفتند و موسی بهر قصری میرسید دروازه آن قصر بر او بش باز میشد تا بقصر فرعون نزدیک شد با همان لباسی پشمینه و ساده و عصائی که در دست داشت درب قصر نشسته اجازه ورود خواست کسی باو اعتنائی نکرد موسی گفت من فرستاده خدا هستم باز هم توجهی نمودند مدتی توقف و اصرار ورزید (در بعضی روایات شش روز توقف موسی در درب قصر فرعون بود) فرعون گفت آیا جز تو پروردگار رسولی نداشته که بفرستد ؟ موسی در خشم شد و با عصا چنان بدر قصر زد که تمام درهای قصر باز شد افطر کرد دید فرعون بر تخت سلطنتی نشسته و تخت او در عمارتی بود که هشتاد ذرع ارتفاع داشت موسی وارد شده بفرعون گفت من فرستاده پروردگارم ، فرعون گفت اگر راست میگوئی معجزه ای بنما موسی عصای خود را انداخت ازدهائی شد دهان باز گرد یکطرف دهان را بزمین و طرف دیگر را بالای قصر نهاد و چنان از دهانش شعله های آتش بیرون میآمد و دیده گانش مانند کوره آهنگران می افروخت و هر لحظه مجلسیانرا تماشا میکرد و بر می آشفست و دندانها را چون سندانهای آهن بر هم میکوفت و لوله و غوغائی در اهل مجلس افتاده و مردم از بام و در فرود میریختند و فرعون سر بزر بر افکنده بود و زیر چشمی نگاه میکرد دید ازدها ازدهانش آتش شعله ور است از شدت ترس برو در افتاد و محدث شد پس از بهوش آمدن بموسی گفت ازدها را بگیر فرعون در اندیشه فرو رفت که مبادا مردم بموسی ایمان آورند

و در کار سلطنت و مملکت لغزشی و سستی پدید آید بنای مشورت را با قوم خود گذاشت آنها که پانصد نفر بودند از اشراف قبطیان و هر روز در دربار فرعون حاضر میشدند گفتند که این شخص ساحر بسیار ماهر و دانایست میخواهد شما را از دیار و مملکت خود آواره کند فرعون بموسی گفت میخواهی بجادوگری و ساحری ما را از مصر بیرون کنی و بنی اسرائیل را با سلطنت نشانی " سپس رو کرد ب قوم خود و گفت در باره او چه دستور میدهید؟ گفتند موسی و برادرش هارون را مدتی مهلت داده و کسانی را بشهرها بفرست تا ساحران زهر دست را بحضورت بیاورند، فرمود حضرت صادق علیه السلام ندیمان فرعون در آن زمان تمام حلال زاده بودند چه اگر میان آنها حرام زاده بود میگفتند او را بکشید و در نتیجه موسی بقتل میرسید فرعون گفتند او را مهلت بدهید سپس آنحضرت دست مبارك را بسینه خود گذاشت و فرمودند ما را کسی نمیکشد مگر آنکه حرام زاده باشد.

فرعون مامورانی برای جمع آوری ساحران فرستاد هفتاد و دو نفر از استادان سحره بدرگاه فرعون حاضر شدند و مردم شهر را آگاه کردند که جمع شوند در دربار فرعون همینکه ساحران آمدند باو گفتند آیا چنانچه ما بر موسی غلبه کنیم اجر و پاداش شایان خواهیم یافت؟ فرعون پاسخ داد بلی علاوه بر آن از مقربان دربار من خواهید گشت، فرعون بر غرفه خاص خود بنشست و موسی و هارون در میان انجمن در آمده ایستادند مردم انتظار میکشیدند تا به بینند ظفر برای کداميك از این دو طایفه است استادان سحره بموسی گفتند تو بهشتاری که اول عصای خود را بیفکنی یا آنکه ما بساط سحر خویش را بیفکنیم، موسی گفت نخست شما بیفکنید و همینکه بساط خود را گسترده بجادوگری چشم مردم را بسته و سحری بزرگ و هول انگیز برانگیختند مردم چون بدیدند ترسیدند و پای بر سر هم نهاده باز پس شدند موسی ترسید مبدا کار آنحضرت را نیز از این قبیل پندارند و از نوع سحر و ساحری شمارند ناگاه از مصدر جلالت خطاب رسید که عصای خود را بیفکن ناگهان موسی عصای خویش را افکند و بصورت ازدهائی برآمد و هر چه آنها یافته بودند همه را بلعید و حق ثابت شد و اعمال ساحران همه باطلی گردید ساحران با آن همه سحر بزرگ در آنجا مغلوب

شدند و خوار و کوچک باز گشتند و در مقابل قدرت خدا و معجزه موسی بسجده افتادند و گفتند ایمان آوردیم بخدای جهانیان خدای موسی و هارون و ساحران دانستند که جدال با موسی خطاست و این کار از سحر و ساحری بیرون است فرعون از ایمان آوردن ساحرین در غضب شد بآنها گفت ایمان بموسی آوردید پیش از آنکه من بشما اجازه بدهم همانا موسی استاد و آموزگار شماست و این جادو ها را از او آموخته اید این حيله ای بود که شما اندیشیده بودید تا مردم این شهر را بیرون کنید بزودی خواهید دانست چگونه کیفر دهم شما را دست و پایشان را بکیفر این مخالفت بریده و جسدتان را بدار بیاورم تا عبرت دیگران باشد ایشان گفتند ما از مړك نمیترسیم زیرا بسوی خدای خود باز میگردیم کیفر تو بها نیست جز آنکه بآیات پروردگار ایمان آورده ایم پروردگار ما صبر عنایت فرما و ما را بآئین اسلام بپیران و ایشان فرعون گفتند ما هرگز ترا اختیار نکنیم و از دین خود برنگردیم با آن همه معجزات ظاهر که دیده ایم اینك هرچه خواهی کن که ما پاداش نامنتهایی را بکیفر يك روزه نخواهیم داد فرعون امر کرد دست و پای هر يك را از جاب راست و دیگری را از حارف چپ بریدند و بدنهای آنها را بدرختها آویختند و از قطبان هفتاد طایفه بموسی ایمان آوردند فرعون بهر کس دست میبافت او را بقتل میرسانید و فرمان داد تا عذاب و آزار بنی اسرائیل را دوچندان کنند جمعی از سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و پیروانش را رها میکنی تا در این سرزمین فساد کرده و خدائی ترا ترك کنند فرعون گفت بزودی پسرانشان را بقتل میرسانم و زنان را زنده نگاه داشته و در رنج اسیری بگذارم و ما بر آنها غالب و بر هلاکت ایشان توانائی داریم موسی چون بمیان بنی اسرائیل آمد گفتند باو اگر چه مادر ذلت بندگی و رقیقت بودیم اما اینگونه شکنجه و عذاب را نمیدیدیم همانا این دعوی و دعوت شما مشیری بود که برای قتل ما بدست فرعون دادی حضرت موسی بقوم خود گفت از خداوند طلب یاری نموده و صبر پیشه کنید زمین ملك خداست و بهر کس از بندگن که بخواهد واگذارد و سعادت مخصوص پرهیز کاران میباشد.

در کاتبی ذیل آیه «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده» از حضرت باقر علیه السلام

وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَافِينَ (۱۰۲) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ (۱۰۵) إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَلَا تَكُنْ

مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶)

روایت کرده فرمود در قرآن علی بن ابیطالب علیه السلام است که مرقوم داشته من و اهلیت اشخاصی هستیم که وادار زمین بوده و ما بمیم برهیز کاران و تمام روی زمین برای ماست هر کس از مسلمانان آنرا عمران و آباد نماید باید خراجش را با ما مان از نسل و فرزندان من بدهد در این صورت استفاده نمودن از زمین برای او حلال میشود تا وقتیکه ظاهر بشود فرزند یازدهمی من حضرت قائم علیه السلام و حیازت کند اراضی را همانطوریکه پیغمبر صلی الله علیه و آله حیازت نمود و غیر شیعیان را از تصرف زمین منع کند و با شیعیان در متصرفات آنها مقاطعه کاری نموده و میگذازد که در دست ایشان بماند قوم موسی باو گفتند ما هم پیش از رسالت تو و هم بعد از آن به رنج و شکجه دشمن مبتلا بودیم، موسی گفت غم مخورید امید است که خدا دشمن شما را بمالایند و فرزند و در زمین شما را جانشین آنها گرداند آنگاه بنگرد تا شما چه خواهید کرد و خطاب رسید از جانب پروردگار بموسی که ای موسی من ایشان را بشیروی قوی خود از مصر بیرون خواهم آورد باتفاق هارون نزد فرعون بروید باو بگوئید که شما را بفرماید بنی اسرائیل را رخصت ده تا از مصر بیرون شده در بیابان مرا عبادت کنند و اگر بعضی تورا بپذیرد ما طوفانی بفرستیم که تمام ذرائع آنها را از بین ببرد چون بعضی ایمان آورده بودند هارون فرعون گفت جمعی بموسی ایمان آورده اند دستور دهم

و ما نیافیم بیشتر مردم را در عهد خود استوار بلکه اکثر آنها را عهد شکن و بدکار یافتیم (۱۰۲) بعد از آن پیغمبران موسی را با آیات و ادله بسوی فرعون و قومش فرستادیم آنها هم با آن آیات مخالفت و سرکشی کردند بنگر که چگونه بود عاقبت کار، آن تبه کاران (۱۰۳) موسی گفت ای فرعون محقق بدان که من فرستاده خدای جهانیان هستم (۱۰۴) سزاوار آنم که از طرف خدا چیزی جز حق بخلق نگویم و دلیل روشنی از جانب پروردگار عالم برای شما آوردم

بنی اسرائیل را به همراه من بفرست ^(۱۰۵) فرعون گفت

اگر تو راست میگوئی دلائل

خود را بیاور (۱۰۶)

تا آنها را زندانی کنند فرعون امر کرد بنی اسرائیل را زندانی کردند موسی بدستور خدا بفرعون گفت اگر آنها را آزادسازی و رها کنی خداوند در این سال طوفانی بفرستد که تمام زراعت شما را از بین برده و قصرهای شما بطوری ویران شود که در بیابانها چادر بزنید، و چون چنین شد فرعون به موسی گفت دعا کن تا طوفان بر طرف شود من بنی اسرائیل را رها کنم، هاما بن فرعون گفت اگر آنها را رها کنی موسی بر تو غلبه خواهد یافت و سلطنت تو از بین میرود سخن هاما در فرعون اثر کرد و آنها را رها ننمود، سال دوم خداوند مایح را فرستاد که کلیه زراعت ها و درختهای را خورده حتی موهای بدن مردم را نیز خوردند و شدت و سختی مبتلا شدند فرعون نزد موسی ناله و شکایت کرده و گفت ای موسی دعا کن خداوند این بلا را بر طرف سازد تا بنی اسرائیل را رها کنم، باز هاما نگذاشت سال سوم شمش و کک را بر آنها مسلط ساخت و این اولین مرتبه بود که خداوند آفت مزبور را ایجاد کرد و قبل از آن سابقه نداشت باز هم بنی اسرائیل را رها نمودند تا آنکه خداوند قورباغه را بر آنها مسلط کرد و در طعام و شراب آنها پیدا شد و از سوراخهای گوش و بینی آنها داخل می شدند و از دبرشان بیرون می آمدند خدعت موسی رفته و با گریه و زاری درخواست کردند که دعا کن تا خداوند این آفت را از ما دور نماید و ما بتو ایمان آورده

قَالَ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادِّهِمْ أَفَدُّوا نَفْسًا وَيَزِيدُ اللَّهُ عَذَابَهُمْ لَظْفَارًا (۱۰۷) وَ تَزَعَ يَدَهُ فَادَاهِي بَيْضًا لِلنَّظَرِ

(۱۰۸) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ

مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ

حَاشِرِينَ (۱۱۱) يَا تَوْكَلْ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۱۱۲) وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا

إِنْ لَنَا لَأَجْرٌ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۱۱۳) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۱۴)

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ تَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (۱۱۵)

بنی اسرائیل را نیز رها نمایم موسی دعا کرد تا عذاب بر طرف شد ولی باز اذرهاهی بنی اسرائیل امتناع ورزیده و خداوند آب بیل را برای قبطیان خون گردانید آنها آب رود را خون میدیدند بنی اسرائیل هر وقت آب میآشامیدند آب بود ولی قبطیان که میآشامیدند خون بود حتی بدنی اسرائیل میگفتند که از آبی که در دهان خود میبرید بدهان ما بریزید چون بدهان قبطیان میریختند تبدیل به خون میشد ناله و فریاد زیادی کرده و از موسی استدعا نمودند که این دفعه اگر رفع عذاب و بلا بنماید حتما بنی اسرائیل را رها کنیم چون بر اثر دعای موسی این عذاب هم مرتفع گردید باز بوعده خود وفا نمودند لذا خداوند برف بر آنها بارید که پیش از آن ندیده بودند و بر اثر آن جمع کثیری از آنان مردند و آنها که بودند ناله و فریادشان بلند بود. موسی از خداوند درخواست کرد برف قطع گردید

باز فرعون بوعده خود عمل ننمود باز دیگر موسی نزد فرعون آمد برای مرخصی بنی اسرائیل امتناع نمود موسی دعا کرد تمام مصر را پشه فرو گرفت و در خانه قبطیان پشه گوناگون فرود آمد هفت روز این بلا شایع بود کار بر فرعون تنگ شد فرستاد تا موسی را آوردند گفت ای موسی من بنی اسرائیل را اذن میدهم تا در خانههای خود برای خدای خویش قربانی کنند موسی گفت چگونه میشود در شهریکه همه کس

موسی عصای خود را بیفکند و از دهانی پدیدار گردید (۱۰۷) و دست خود را از جیب بدر آورد ناگاه برای بینندگان چون آفتاب درخشان شد (۱۰۸) گروهی از قوم فرعون گفتند که این شخص ساحری بسیار ماهر و داناست (۱۰۹) قصد آن دارد که شمار از سرزمین خودتان بیرون کند اکنون درباره او چه دستور میدهید (۱۱۰) گفتند موسی و برادرش هارون را مدتی مهلت داده و کسانی را بشهرها بفرست (۱۱۱) تا ساحران زبردست را بحضورت بیاورند (۱۱۲) فرعون برای جمع آوری ساحران فرستاد و همینکه آمدند فرعون گفتند آیا چنانچه ما بر موسی غلبه کنیم اجر و مزد شایان خواهیم داشت (۱۱۳) فرعون پاسخ داد بلی علاوه بر آن از مقربان دربار خواهید گشت (۱۱۴) ساحران بموسی گفتند تو مختاری که اول عصای خود را بیفکنی یا آنکه ما بساط سحر خویش را بیفکنیم (۱۱۵)

مخالف باشد کسی بر خلاف ایشان رفتار کند رخصت بده تا در بیابان قربانی کنند گفت رخصت میدهم بشرط آنکه دور نشوند اکنون دعا کن تا این بلا از ما بر گردد چون موسی دعا کرد و آن بلیه بر طرف شد باز فرعون امتناع کرد از رها نمودن بنی اسرائیل، موسی دعا کرد تمام حیوانات و چهار پایان بنی اسرائیل در صحرا مردند دل فرعون نرم نشد و بنی اسرائیل را مرخص نکرد، آنگاه فرمان خداوند موسی نزد فرعون رفت و قدری خاکستر از کوره حدادی همراه خود برد موسی آن خاکستر را مشت مشت پر میکرد بسوی آسمان میپاشید از هوا پراکنده و دانه های آبله سوزنده میکشت و در بدن قبطیان هویدا میشد فرعون بگربه و زاری بموسی گفت این بلایا از ما بر گیر و قوم خود را هر کجا میخواهی ببر موسی از خدا تقاضا کرد آن بلا مرتفع شد فرعون بوفای خود عمل ننمود موسی در غضب شد دست بسوی آسمان بلند کرد جهان را ظلمت و تاریکی فرا گرفت چنانکه قبطیان سه روز یکدیگر را نمیدیدند کار بر فرعون سخت شد بزرگان قبطی گفتند ای فرعون هیچ میدانی که مصر رو بوبرانی نهاد و محاجه تو با این قوم خاک ما را بر باد داد ایشان را رها کن تا خنقی آسوده شوند، فرعون گفت ای موسی قوم خود را بر داشته با فرزندان از این شهر بیرون روید و خداوند خود را عبادت کنید اما حیوانات خود را بجا بگذارید موسی گفت حیوانات

قَالَ اتَّقُوا فَلَمَّا اتَّقُوا سَحَرُوا عَيْنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ
 عَظِيمٍ (١١٦) وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا
 يَأْفِكُونَ (١١٧) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (١١٨) فَغْلِبُوا
 هُنَالِكَ وَ اتَّقَلَبُوا صَاعِرِينَ (١١٩) وَ أَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (١٢٠) قَالُوا
 آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (١٢١) رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (١٢٢) قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ
 بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا
 أَهْلَهَا فَسَوْفَ نَعْلَمُونَ (١٢٣)

را میخواهیم برای قربانی ببریم فرعون برآشفته و بموسی گفت دورشوا ز پیش من دیگر
 روی مرا نبینی که هلاک خواهی شد و ایسان نخواهی یافت موسی گفت این سخن بحق
 گفتمی زیرا من روی ترا نخواهم دید و از نزد او بیرون آمد و میان قوم خود رفت فرعون
 بنی اسرائیل را رها کرده نزد موسی آمدند آنحضرت اسباب بیرون رفتن از مصر را
 مهیا نمود از مصدر جلالت وحی رسید بموسی که بنی اسرائیل بگو زیور و حلی
 قبطیان را عاریه بگیرند و هنگام خروج از مصر همراه خود ببرند

بنی اسرائیل از نظر معجزات موسی چنان در نظر قبطیان بزرگ بودند که از
 هر کس اسباب و آلات گران بها و کمرهای زرین و زیورهای گوهرین طلب میکردند
 بی مضایقه بعاریه میدادند و در شهر مصر کمتر کالای نفیس باقی ماند که بنی اسرائیل
 بعاریه نبردند آنگاه خطاب آمد ایموسی این ماه که ماه نisan است اول سال شما باشد
 بنی اسرائیل را بگو هر نفری يك گوسفند و یا بز یکساله و نرینه گرفته در خانه خود
 نگاه دارند و در عصر چهاردهم آنرا ذبح کنند و گوشت آنرا کباب کرده بخورند
 و چیزی از آن باقی نگذارند و اگر بماند بآتش بسوزانند و نان فطیر بپزند و با سبزی

موسی گفت شما بیفکنید و همینکه بساط خود را گسترند بجادوگری چشم مردم را بسته و آنها بسختی هراسان شده و سحری بزرگ و هول انگیز برانگیختند (۱۱۶) ما بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بیفکن که ناکهان هر چه آنها یافته بودند همه را بامید (۱۱۷) و حق ثابت شده و اعمال ساحران همه باطل گردید (۱۱۸) ساحران با آن سحر بزرگ در آنجا مغلوب شده و خوار و کوچک باز گشتند (۱۱۹) و در مقابل قدرت خدا و معجزه موسی بسجده افتادند (۱۲۰) و گفتند ایمان آوردیم بخدای جهانیان (۱۲۱) خدای موسی و هرون (۱۲۲) فرعون گفت ایمان آوردید پیش از آنکه من بشما اجازه بدهم همانا این کیدی است که شما اندیشیده بودید تا که مردم این شهر را بیرون کنید بزودی خواهید دانست که شما را چگونه کیفر دهم (۱۲۳)

تلخ تناول کنند و باید کمر را بسته و نعلین در با و عصا در دست و اینکار را بشتاب بجا آورند که این فصیح خداوند است موسی فرمان خدا را بقوم رسانید و ایشان امتثال امر نمودند چون شب پنجشنبه چهاردهم تیسان که مطابق ماه اییب قبیایان بود فرا رسید موسی فرمود تا قربانی فصیح را انجام دهند و گفت کسی از خانه بیرون نرود که شب بسیار هولناکی خواهد بود امشب قهر خداوند بر مصر فرود میآید چون نیمه شب شد نخست فرزندان تمام فرعونیان مردند و هلاک شدند، شورش بسیاری در تمامی شهر و خانه افتاد فرعون در همانشب نزد موسی شخصی را فرستاد و گفت همین ساعت بر خیزید و با قوم خود بیرون روید و آنچه را دارید همراه خود ببرید کسی دیگر مزاحم شما نخواهد بود و اهل مصر همه آمدند و اسرار کردند که الان برخیزید و بیرون بروید که ما را دیگر توانائی در بلا نمانده است و از هیبت و بزرگی بنی اسرائیل حلی و زیورهای خود را طلب نمیکردند و با جان منت داشتند که بنی اسرائیل بروند و اندوخته ایشان را با خود ببرند در آن هنگام وحی رسید بموسی بنی اسرائیل را در همین شب حرکت دهو آنها را از مصر بیرون ببر چنانچه قرآن حکایت

لَا قِطْعَنَ اَيْدِيكُمْ وَارْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصْلِبَنَّكُمْ اَجْمَعِينَ (۱۲۴) قَالُوا
 اِنَّا اِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا اِلَّا اَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا
 جَاءَنَا رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶) وَ قَالَ الْمَلَأُ
 مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ اتَذَرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ
 آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقْبِلُ اِبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي لِسَاءَهُمْ وَ اِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷)
 قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللّهِ وَ اصْبِرُوا اِنَّ الْاَرْضَ لِلّهِ يُورِثُهَا مَنْ
 يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸)

میکند و اوحینا الی موسی ان سر بعبادی لیا انکم متبعون در همان شب بنی اسرائیل
 از مصر بیرون آمدند و آنجا منزل راه بیوردند و بسکوت فرود آمده منزل کردند
 موسی بقوم فرمود تا هفت روز باید میان شما این نان فطیر پخته شود و روز هفتم را
 عید فصیح گیرید و نخست بچه کوسفندان خود را قربانی کنید بعوض اول فرزندان
 خود فدا دهید که از مصر نجات یابید و این عید در بین فرزندان شما همیشه بماند
 بنی اسرائیل از کنار دریای قازم گذشتند و روز هاستونی از ابر در پیش روی آنها
 حرکت میکرد همه قوم بدنبال او میرفتند چون شب فرا میرسید آن ستون مبدل
 باتش میشد و روشنائی میداد همانطور دلیل راه آنها بود خلاصه از بیابان سکوت
 حرکت کرده و در ایام خیمه زدند و از آنجا بمجدول فرود آمدند سپس در کنار
 دریای احمر خیمه های خود را بر افراشتند پس از بیرون آمدن بنی اسرائیل از مصر
 فرعون در بحر فکر غوطه ور شد و متوجه شد بنی اسرائیل از قید بندگی او بیرون
 رفتند و اشیاء نفیسه قبطیان را با خود بردند در غضب شد تصمیم گرفت بشتاب ایشان
 را دنبال کند مامورینی فرستاد از هر آبادی و قریه که نزدیک شهر بود لشکر هتی

دست و پای شما را بکیفر این مخالفت بریده و همه را بدار خواهم آویخت (۱۲۴)
گفتند مالز مړك نميترسيم زیرا که بسوی خدای خود باز میگردیم (۱۲۵) و تو از ما کینه
کشی نمی نمایی مگر آنکه مایات پروردگارمان ایمان آورده ایم خدایا بما صبر عنایت
فرما و ما را بآئین اسلام بمیران (۱۲۶) جمعی از سران قوم فرعون گفتند آیا موسی و
پیروانش را رها میکنی تا در این سر زمین فساد کرده و خدائی تو را ترك کنند
گفت بزودی پسرانشان را می کشم و زنان را زنده نگهداشته و در رنج اسیری بگذارم
و ما بر آنها غالب و بر هلاکت ایشان اقتدار داریم (۱۲۷) موسی بقوم خود گفت از
خداوند طالب یاری نموده و صبر پیشه کنید که زمین ملك خداست و بهر کس از بندگان
که بخواهد واگذارد همانا عاقبت نیکو مخصوص بر هیز کاران و اعل نقوی است (۱۲۸)

فراهم کنند قشون بسیاری آماده کرد و گفت باید دنبال کنیم و آن گریختگان را
دستگیر کرده و بکیفر رسانیم آنگاه دستور داد اربابه خالص خود را از مصر بیرون
آوردند و ششصد ارباب دیگر مهیا نمود که بر هر يك امير فوجی قرار بگیرد و دستور
داد ششصد هزار مرد کار آزموده بر مقدم سپاه روانه شوند و بشتاب حرکت کنند
بنی اسرائیل که در کنار دریای احمر خیمه زده بودند ناگاه مشاهده کردند لشکر
فرعون با پرچمهای بتعجیل رو بآنها می آیند ترسان و هراسان شدند و در اطراف موسی
جمع شده گریه و زاری مینمودند، آنحضرت فرمود تقریباً پروردگار یار و یاور ما
خواهد بود در آن هنگام وحی رسید بموسی ای موسی امروز جلال و عظمت خود را
بر فرعون و سپاهیان او ظاهر خواهیم کرد و ایشان را دلیل و شجاع خواهیم ساخت
تا بدنبال شما بتازند و خود را بهلاکت اندازند اینك عصای خود را بر دریا بزن تا
آب شکافته خشکی نمایان شود موسی عصای خود را بدیازد دوازده کوچه و راه
عریض نمودار شد باد مشرقی وزید، بن دریا را خشك کرد و هر مبطی از بنی اسرائیل از راه
دریا عبور کردند و آن ستون ابر که از پیش روی آنها عبور مینمود تاريك گردید و ایشان

قَالُوا أَوْ دِينًا مِّن قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِّن بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ
 أَن يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۲۲۹)
 وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ
 (۱۳۰) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطْفِرُوا
 بِمُوسَىٰ وَ مَن مَّعَهُ إِلَّا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِندَ اللَّهِ وَلَكِن أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
 (۱۳۱) وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِيَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲)

و فرعونیان را و همه آنها عبور کردند نهر آخر که بنی اسرائیل که از دریا
 خارج شد و آخرین نهری که از فرعونیان داخل دریا گردید آب دریا بهم آمد فرعون
 برهلاک خود یقین کرد و دانست که از دریا بیرون نخواهد شد ناچار بدرگاه پروردگار
 دست برداشت و عرض کرد ایمان بخدای بنی اسرائیل آوردم و جز آن خدائی نمیدانم
 جبرئیل مشتی از لجنهای دریا بردهن او زد و گفت سالها کفر و زندقه و دعوی خدا
 کردی و یا پیغمبر ان خدا خصومت نمودی اکنون که دانستی دیگر رهائی نیست ایمان
 آوردی آب دریا بحال خود برگشت و فرعون بالشکریانش غرق شدند و تمام بنی اسرائیل
 نجات یافتند و تا هفت روز دریای احمر در تلاطم بود و نعل قبطیان را بکنار میانداخت
 و بنی اسرائیل لباسهای آنان را از تن آنها بیرون میآوردند و میبردند موسی منع
 میکرد بنی اسرائیل را از این عمل آنها نمی پذیرفتند و آن البسه و حلی تماماً سرمایه
 فتنه سامری شد و در سوره بقره ذیل آیه ۵۰ بخش اول شرح غرق فرعونیان و نجات
 بنی اسرائیل را بیان نمودیم بانجام راجعه شود و پس از بیرون آمدن از دریا سه روز طی
 مسافت کردند و بدشت عازه فرود آمدند آب شیرین نیافتند بدستور موسی درختی
 از آن بیابان قطع کرده و در آب افکندند آب شیرین شد سپس از عازه کوچ کرده
 بایلم رسیدند و از آنجا حرکت نموده و بیابان سین رسیدند بجماعتی بت پرست نظر

قوم موسی باو گفتند که ما هم پیش از رسالت تو و هم بعد از آن به رنج و شکنجه دشمن مبتلا بودیم موسی گفت غم مخورید امید است که خدا دشمن شما را هلاک سازد و در زمین شما را جانشین آنها کند آنگاه بنگرد تا شما چه خواهید کرد (۱۲۹) و ما فرعونیان را به قحط سالی سخت و نقص و آفت برکشت و زرع دچار کردیم تا متذکر شوند و دست از ستم و مخالفت بردارند (۱۳۰) هر وقت نیکوئی با آنها میرسید آنرا بشایستگی خود نسبت داده و هر پیش آمد بدی که روی مینمود فال بد بموسی و پیروانش میزدند آگاه باشید که فال بد آنها نزد خداست اما بیشتر آنها بر این امر آگاه نیستند (۱۳۱) فرعونیان بموسی گفتند اگر تو آیات و معجزاتی آورده ای که ما را بآن سحر کنی بدانکه هرگز ما بتو ایمان نخواهیم آورد (۱۳۲)

کرده بموسی گفتند مانند خدایان بت پرستها برای ما نیز خدائی قرار بده موسی فرمود شما مردم نادانی هستید خدایان بت پرستها نابود شدنی است و عقاید و آئین آنها باطل است آیا غیر خدا را بخدائی میطلبید در حالیکه خدا شما را بر عالمیان زمان خود برتری و فضیلت بخشیده است

میقات موسی و نزول تورات

قوله تعالى: وواعدنا موسی ثلاثین لیلة

ابن بابویه از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بموسی وحی رسانید کتاب تورات را که محتوی احکام است در ظرف چهل روز که ماه ذیقعده و دهه اول ذیحجه باشد نازل میکنم موسی باصحابش گفت خداوند بمن وعده فرموده که تاسی روز تورات را بر من نازل کند و بنا بر امر خداوند و برای آنکه اصحابش بی حوصله نشوند نگفت که چهل روز بطول میانجامد برادرش هرون را جانشین خود نموده و بمیقات رفت همینکه سی روز گذشت و موسی نیامد بنی اسرائیل غضبناک شده و تصمیم بکشتن هرون گرفته و گفتند موسی بما دروغ گفت و از دست ما فرار

فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ
فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۲) وَ أَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا
مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ
وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۳۳) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هَمٍّ
بِالْقُوَّةِ إِذَا هُمْ يَنْتَكِبُونَ (۱۳۴) فَالْتَقَمْنَا مِنْهُمُ طَائِفًا فَمِنْهُمْ قَوْمٌ لَّا يَرْجِعُونَ

فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ

كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۵)

کرد و گوساله ساخته و به پرستش آن قیام کردند و چون روز دهم ذیبحه رسید
خداوند الواح تورات را که در آن احکام دین و اخبار و قصص و مستحبات و هر آنچه
مورد نیاز آنها بود بر موسی نازل کرده و با موسی سخن گفت موسی بسوی قوم خود
بر گشت با آنها خبر داد خداوند مرا مقرب درگاه خود قرار داده و با من تکلم نموده
بنی اسرائیل گفتند ما این بیان تورا تصدیق نکنیم جز آنکه ما هم سخنان خدا را
شنیده جمعیت بنی اسرائیل هفتصد هزار نفر بودند موسی از میان ایشان هفتصد نفر
را برگزید و از بین آنها هفتاد نفر را انتخاب کرد همراه خود بطور سینا برد تا آنها
مکالمات خدا را با موسی بشنوند وقتی صدای حق را شنیدند طالب دیدار او شدند و
گفتند ما گواهی ندهیم که این سخنان از پروردگار است، تا خدا را آشکار مشاهده
نکنیم تصدیق تورا نخواهیم کرد موسی بتقاضای آنها عرض کرد خدا با خود را آشکار
بما بنما خطاب رسید هرگز مرا نخواهید دید بگویند اگر او با آن عظمت و
سختی هنگام تجلی بجای خود قرار گرفت شما هم توانید مرا مشاهده کنید همینکه
نور خدا بر کوه جلوه گر شد موسی از وحشت صحنه زد و بیهوش شد و صاعقه زد

بر آنها طوفان و مایع و شیشك و قورباغه و خون شدن آب فرستادیم زلی بآل طریق
کردنگشی پیش گرفته و قرضی گناهکار شدند (۱۲۴) و چون بلا بر آنها مسلط شد
موسی گفتند که از خدا بخواه تا این بلا را از ما دور کند باین شرط اگر رفع بلا
شود البته بتو ایمان آورده و بنی اسرائیل را همراهی تو میفرستیم (۱۲۵)
چون بلا را از سر آنها رفع کردیم تا مدتی که متعبد شده بودند

ایمان آوردند و همینکه مدت پایان رسید پیمان خود

را شکستند (۱۲۵) ما هم از آنها انتقام

کشیده و آنها را در دریا غرق

کردیم چونکه آیات ما را

تکذیب و از آن غفلت

نمودند (۱۲۶)

آن هفتاد نفر هلاک شدند و کوه از هم جدا شد و بدریا ریخت و هنوز
هم در دریا فرو رفته درهای آسمان گشوده شد و فرشتگان نازل شدند خطاب رسید
با آنها موسی را دریابید تا هلاک نشده فرستادن موسی را احاطه نموده بار گفتند این
چه در خواست بیموردی بود که از درگاه ربوبیت نمودی توبه کن موسی چشم
خود را گشوده مجدداً بکوه نظری افکند دید فریادی عظیم از آن برخاسته برود در
افتاد و قالب تهی کرد و از ترس خداوند آیه شاهد نموده بود مرد سپر خداوند
روح او را بر گردانید موسی سر از زمین برداشت و حالش بهبودی یافت گفت خدایا
تو منزله و برتری از آنکه بدیده مشاهده شوی بدرگاه توبه نمودم و من اول کسی
هستم که ایمان دارم بچشم دیده نشوی سپس موسی گفت پروردگارا اگر مشیت تو
تعلق گرفته بود که همه آنها را هلاک گردانی بیش از حضور در وعده گناه مینمودی
آیا ما را بکار سفیهان هلاک خواهی کرد این کار را جز برای امتحان نمی نمائی
پروردگارا چگونه بسوی قوم برودم و جواب آنها را چه بگویم خواهند گفت
برگزیدگان ما را بکوه بردی و بقتل رسانیدی و تو راست نمیگویی خداوند آن عده

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي
 بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ
 دَمَرْنَا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ فِرْعَوْنَ وَقَوْمَهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷) وَجَاوَزْنَا
 بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا
 مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ
 هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

را زنده نمود و ذیل آیه ۵۵ سوره بقره روایتی ذکر نمودیم بآنجا مراجعه شود
 ابن بابویه بسند خود از امام در آیه «قل رب اذن لي انظر اليك قال لن تراني»
 روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام بودند که معاویه بن وهب و عبد الملك بن اعين
 وارد شدند معاویه حضور را در مجلس خود دیدند و فرمودند در آن حدیثی که از
 رسول اکرم ﷺ روایت میکنند که آنحضرت پروردگار را مشاهده نموده اند آیا
 خدا را بچه صورتی دیده اند و یا حدیثی که از امیر المؤمنین روایت شده که فرموده اند
 مؤمنین در بهشت پروردگار را مشاهده میکنند این مشاهدات بچه صورتی است
 حضرت صادق علیه السلام تبسمی نموده و فرمود ای معاویه چقدر قبیح است بر مردی که هفتاد
 و یا هشتاد سال در ملک خدا زندگی نموده و در این مدت از نعمت های او تناول کرده
 و خدائی که او را آفریده و باو نعمت عطا فرموده بطوریکه سزا باشد نشاخته، ای
 معاویه رسول اکرم ﷺ با چشم مشاهده نکرده بدانکه دیدن یدو طریق میسر است
 یکی دیدن با چشم و یکی دیدن بقل و قلب اگر کسی بگوید خدا را بچشم دل دیده ام
 راست گفته و صحیح است و هر آنکه مدعی شود که خدا را بچشم سر دیدم دروغ گفته
 و بخدا کافر شده و آیات قرآن را تکذیب نموده است زیرا پیغمبر اکرم ﷺ فرموده
 هر کس خدا را بمخلوقاتش تشبیه کند کافر است و حدیث کرده پدرم از پدرش امام

و ما پس از زوال فرعون مردمی را که آنها دلیل و ناتوان بودند و ارض مشرق و مغرب
 زمین بابرکت مصر و شام نمودیم و احسان خدا بر بنی اسرائیل بحد کمال رسید به یادش
 آن صبری که نمودند و فرعون و قومش را با آن صنایع و عمارات نابود و هلاک
 نمودیم (۱۳۷) و بنی اسرائیل را از دریا عبور دادیم بقومی که
 به پرستش بتان پای بند بودند برخوردند و گفتند ای موسی
 برای ما خدائی مانند خدایان بت پرستان قرار بده
 موسی گفت شما مردم نادانی هستید (۱۳۸)
 خدایان بت پرست هانا بود شدنی و عقاید
 و آئین آنها باطل است (۱۳۹)

زین العابدین علیه السلام و ادا از پدرش امام حسین علیه السلام که فرمود شخصی از پدرم امیر المؤمنین علیه السلام
 سؤال کرد ای برادر رسول خدا آیا پروردگار خود را دیده اید فرمود خدائی را که
 ندیده باشم پرستش نمیکنم لکن بدانید خداوند را با چشم مشاهده نکنند بلکه بحقایق
 دل و ایمان درک نمایند چه اگر خدا با چشم دیده شود و بتوان با چشمها تشخیص داد
 چنین خدائی مخلوق است نه خالق و حادث است نه قدیم و بمخلوقات تشبیه گردیده
 و این معنی کفر است وای بر شما آیا قرآن نمی خوانید که خداوند میفرماید «لَا تَدْرُكُهُ
 الْاَبْصَارُ وَهُوَ يَدْرُكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ الْاَلَمُّ الْخَبِيرُ» و نیز بموسی میفرماید
 «لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجِبَلِ فَاِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» و از نور خداوندی
 مقدار سوراخ سوزنی بکوه طلوع نموده بود که کوه درهم آویخته و چون بسم زده
 شد و بدریا فرو ریخت و موسی از مشاهده آن حال غش کرده روح از بدنش خارج
 گردید سپس روح دوباره ببدن او برگشت و بهوش آمده گفت پروردگارا توبه کردم
 از گفتار اشخاصی که گمان کردند که ترا با چشم مشاهده کنند و برگشتم بسوی معرفت
 خود باینکه با چشم ها دیده نشوی و من اول کسی هستم که ایمان دارم تو ما را می بینی، وای
 ما با چشم ترا نمی بینیم و تو بالاتر از آن هستی که با چشم مشاهده شوی سپس حضرت
 صادق علیه السلام فرمود واجب ترین واجبات برای انسان شناختن پروردگار و اقرار به

قَالَ اَغِيْرَ اللّٰهِ اَبْعِيْكُمْ اِلٰهًا وَ هُوَ فَضَّلَكُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ (١٤٠) وَ اِذْ اَنْجَيْنَاكُمْ
 مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُوءُوْنَكُمْ وَ هُوَ لَكُمْ سُوْءُ الْمَذٰبِ يَتَّبِعُوْنَ اِنَّا لَكُمْ وَ نَسَاءَكُمْ
 وَ فِىْ ذٰلِكُمْ بَلٰغٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ فَخَاوِمْ (١٤١) وَ اَنْذَرْنَا مُوسٰى ثَلٰثِيْنَ لَّيْلَةً وَ اَتَمَمْنَا
 هَآءِ بِعَشْرِ فَرَسَاتٍ رَّيَّةً بَآرِبِيْنَ لَّيْلَةً وَ قَالَ مُوسٰى لِاَخِيْهِ هٰرُونَ اَخْلَفْنِىْ فِىْ
 قَوْمِىْ وَ اَصْلِحْ وَ لَا تُفْسِدْ سَبِيْلَ الْمُغْضٰبِيْنَ (١٤٢) وَ لَمَّا جَآءَ مُوسٰى لِمِيْقَاتِنَا
 وَ كَاَمَلَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اِنِّىْ اَنْتَظِرُ اَنْتَ قَالَ لَنْ تَرِنِّىْ وَلٰكِن اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ
 فَاِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِّىْ فَلَمَّا تَوَلٰى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسٰى
 صَعِيْدًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ رَبِّ اِنِّىْ كُنْتُ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ (١٤٣)

بندگی نمودن و قدر متیقن از خداست که بداند ایست خدائی جز او
 و شبیه و مساوی ندارد و بداند که ندانند قدیم است و همیشه موجود و برقرار است
 و صفات او عین ذات است و کسی مانند او نیست و خداوند همه چیز دانا و شنواست و
 بعد از معرفت خداوند شناختن و شهادت دادن به نبوت او و حد اقل شناختن
 اقرار به پیغمبری اوست و بآیه از قرآن یا امر و نهی از جانب پروردگار آورده
 یقین داشته باشد و پس از آن شناختن امام است که در هر حال و زمان و موقع شدت
 و رفاه باید با امام توسل جست و پناهنده شد و حدود معرفت با امام آنست که بداند امام
 تالی تلو پیغمبر و مانند اوست مگر در مقام نبوت و اطاعت امام اطاعت پیغمبر و اطاعت
 پیغمبر اطاعت خدا است و در کلیه امور باید تسایم امر امام باشد و بداند که امام بعد از
 پیغمبر اکرم ﷺ علی بن ابیطالب علیهما السلام است و بعد از او امام حسن علیهما السلام و بعد از
 او امام حسین علیهما السلام و بعد از او علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد
 الصادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن

موسی گفت آیا غیر خدا را بخدائی میطلبید در حالی که خدا شما را بر عالمیان برتری و فضیلت بخشید (۱۴۰) بیاد آورید زمانی که شما را از فرعونیان نجات بخشیدیم و آنها شما را عذاب و شکنجه نموده پسران را کشته و زنان را باسارت و خدمتکاری میگماشتند و این برای شما از جانب خداوند امتحان و تنبیه بزرگی بود (۱۴۱) و با موسی سی شب وعده نهادیم و چون پایان یافت ده شب دیگر بر آن افزودیم تا آنکه مدت وعده چهل شب تکمیل شد به برادر خود هارون گفت تو اکنون پیشوای قوم و جانشین من باش و راه اصلاح پیش گیر و پیراهان فساد مپاش (۱۴۲) چون با موسی هفتاد نفر بوعدہ گاه ما آمد و خدایش باری سخن گفت موسی بتقاضای قوم خود عرض کرد خدایا خود را آشکارا بمن بنما که ترا مشاهده کنیم خدا گفت که مرا ابدان نخواهی دید لیکن بکوه بنگر اگر کوه با آرمه سختی هنگام تپای بجای خود برقرار تواند ماند پس تو هم مرا خواهی دید هرچند که نور خود را بر کوه جلوه کرد کوه متدک شده و متلاشی گردید و موسی بیپوشی از نور دید چون آید گفت خدایا تو منزمو برتری که به چشم دیده شوی بدرگاه تو توبه نموده و من ازل گسسته هستم که بتو ایمان دارم (۱۴۳)

بن علی و بعد از او حجة زمان قائم آل محمد در آن زمان عسکری علیه صلوات الله اجمعین است موسی حضرت صادق علیه السلام فرمود از معاویه ابن ابراهیم و دیگران که برای تو تشریح نمود باید رعایت و عمل نمائی اگر بهمان عقیده که داشتند در مذهب میمردی که خداوند به چشم مشاهده میشود همانا بدترین حالتی در دنیا بدی است همان کسی که گمان کرده اند خداوند دیده میشود ترا قریب تر از آنجا که عیب تر از این سخنان هم گفته اند آیا نسبت نداده اند بآدم چیزهایی و آیا بابر اهیم نسبت های ناروا نداده اند و یا نسبت زنا و آدم کشی بدادود پیغمبر نداده اند و یا در مورد یوسف و زلیخا سخنانی بیجا نگفته اند و یا بحضرت موسی نسبت نداده و یا آنکه نسبت به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خودمان در باره عیال زید نسبت ناروا نداده و یا بامیر المؤمنین از این قبیل بیانات نگفته اند منافقین با نشر اباطیل خود بزعم خود قصد تمسخر مذهب اسلام را داشته و میخواستند مسلمانان را به قهقرا برگردانند و بمذهب پیش از اسلام و بت پرستی سوق دهند خداوند چشمان آنها را کور گرداند چنانچه چشم دل ایشان را کور نموده است.

قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ
وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً
وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ
دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵) مَاصِرُفٌ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ تَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ
وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يَقُومُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا
وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا

عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶)

قوله تعالى قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي
این آیه خبر میدهد از نعمت بزرگی که خداوند به موسی عطا فرمود و برگزیده
او را به پیغمبری سپس تکلم نمود با او بدون فرستادن فرشته و سخن نکفت خداوند
بدون واسطه با کسی از پیغمبران جز با موسی و پیغمبر ما محمد ﷺ در شب معراج
نزد سدره المنتهی.

عیاشی در آیه دو کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظه و تفصیلا لکل شیء از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود الواحی را که خداوند بموسی نازل کرد حاوی
کلید چیزهایی بود که تا روز قیامت واقع خواهد شد و همینکه زمان موسی منقضی
شد باو وحی شد که الواح مزبور را که از زهر جد بهشتی و ناعش زینة بود و دیده
بگذارد در کوهی موسی بطرف کوهی که مامور شده بود رفت کوه شکافته شد و
موسی الواح را در درون شکاف گذاشت و شکاف بهم بر آمد و الواح در آن کوه
بود تا زمانی که خداوند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را مبعوث فرمود قافله ای از یمن
بمقدد دیدار حضرت حرکت کردند چون بآن کوه رسیدند همان موضع شکافته شد

خدا فرمود ای موسی من ترا برای آنکه پیغامهایم را بخلق برسانی برگزیده و برای هم صحبتی خود انتخاب کردم پس آنچه را که بتو فرستادم کاملاً فرا گیرد و شکر و سپاس مرا بجا آور (۱۴۴) و در الواح تورات از هر موضوعی در نصیحت و پند و علم و معرفت برای موسی نوشتیم و دستور دادیم که حقایق و احکام آنرا بقوت عقل ایمان فرا گرفته و قومت را دستور بده که نیکوتر مطالب آنرا اخذ کنند و از طعن فاسقان اندیشه بخود راه ندهند چه پستی مقام و منزلت فاسقانرا بزودی بشما نشان خواهیم داد (۱۴۵) من آنرا که در زمین بناحق و از روی تکبر دعوی بزرگی کنند از آیات رحمتم رو گردانم زیرا هر چه از آیات مشاهده کنند ایمان نیآورده و اگر راه هدایت دارند و صلاح به بینند آنرا راه را نمی بینند و اگر راه ضلالت و گمراهی یابند پیش گیرند باین جهت آیات خدا را تکذیب کرده و از فهم آن غافل و دورند (۱۴۶)

و الواح آشکار گردید آن طایفه الواح را برداشته و خداوند چنان ترسی در دل آنها افکنده بود که قدرت نداشتند بآن نظر کنند تا آنکه خدمت پیغمبر رسیده و تقدیم حضورش نمودند پیش از ورود قافله جبرئیل بر پیغمبر نازل شده و قصه الواح را به آنحضرت بیان کرده بود و چون آنها وارد شدند حضرت الواح را مطالبه فرمود ایشان پرسیدند شما از کجا خبردار شده اید فرمود پروردگار مرا مطلع نمود گفتند شهادت میدهیم که شما رسول خدا میباشی و الواح را تسلیم نمودند الواح بزبان عبرانی بود پیغمبر امیر المؤمنین علیه السلام را احضار نموده الواح را بآنحضرت داد و فرمود بگیر این الواح را که در آنها علوم اولین و آخرین درج ثبت شده و این الواح حضرت موسی است که بامر پروردگار تسلیم تو مینمایم امیر المؤمنین گفت ای رسول خدا من بخوبی نمیتوانم آنها را قرائت کنم فرمود بر طبق دستور خداوند آنها را امشب زیر سر خود بگذار و بخواب صبح تمام مندرجات آنها را میتوانی بخوانی و میدانی صبح روز بعد امیر المؤمنین تمام علوم اولین و آخرین را میدانست و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بآنحضرت امر فرمود که مندرجات الواح را استنساخ نماید و امیر المؤمنین علیه السلام نیز آنها را روی

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِئَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أُتْمَالُهُمْ هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا
 كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷) وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَنِيهِمْ عِجْلًا جَمَدًا لَهُ
 خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ
 (۱۴۸) وَلَمَّا سَطَّ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا
 رَبُّنَا وَ يُغْفِرْ لَنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ (۱۴۹)

پوستی نوشت و حضرت صادق علیه السلام فرمود الواح مزبور جفر است و حاوی علوم اولین
 و آخرین است و آن جفر نزد هاست علاوه بر آنها عصای موسی هم نزد ما میباشد
 و ما وارث پیغمبران سلف هستیم و فرمود آنکوه که الواح در آن نهاده شده است
 در بیابانی موسوم بشعب واقع شده و در کنار آن درختی بوده و در روایت صاحب
 محاسن از حضرت باقر علیه السلام است که فرمود: زمانی که موسی بر اثر عملیات بنی اسرائیل
 در غضب شد بعضی از الواح از دست او بیفتاد و آن کوه سنک آنها را بلعیده تا
 موقع بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله تسامیم آنحضرت نمودند و آنچه از تورات از بین رفته
 بود همان الواحی بوده که کوه بلعیده بود و در روایت دیگری فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام
 نقل نموده که بعضی از الواح مزبور از یوشع بن نون و صی موسی دست بدست ارث
 برده شده تا بدست طایفه از اهل یمن رسید و چون پیغمبر مبعوث شد آنها تصمیم به
 شرفیابی حضور پیغمبر گرفتند بیش از ورود جبرئیل خبر آنها را به پیغمبر رسانید
 و باقی حدیث مزبور عیناً ساند حدیث قبلی میباشد :

صاحب محاسن پسند خود از عبدالله بن ولید یمانی در ذیل جمله «فَخَذُوا بِقُوَّةٍ»
 و امر قومك یاخذوا باحسنها روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای
 عبدالله شعیان در باره امیرالمؤمنین علیه السلام و موسی و عیسی چه میگویند؟ گفتم فدایت
 شوم در چه خصوص فرمود از حیث علم و دانش حضورش عرض کردم بخدا قسم
 امیرالمؤمنین علیه السلام داناتر از عیسی و موسی بود و هر علمی که پیغمبر واجد آن بود

و آنانکه آیات خداوند و لقا، عالم آخرت را تکذیب کردند اعمالشان تباه و باطل شد آیا در محکمه عدل الهی جز آنچه کردند کیفر آنها خواهد بود؟ (۱۴۷) قوم موسی بعد از از طلا و زیور خود گوساله ساختند و آنرا پرستیدند آیا نمی دیدند که آن گوساله بی روح با آنها سخنی نمیگوید و برای هدایت نمیکند و باز بی آن گوساله را گرفتند و مردمی سمعت دل و ستمکار بودند (۱۴۸) و چون از پرستیدن گوساله پشیمان شده دیدند که در کمراهی افتاده اند با خود گفتند اگر خدا ما را نبخشد و از ما نگذرد همانا از زبانکاران خواهیم بود (۱۴۹)

امیر المؤمنین علیه السلام نیز دارا بود و خداوند پیغمبرش میفرماید: «و نزلنا عليك الكتاب تبياناً لكل شئ» و میفرماید: «و جئناك على هؤلا شهيداً»
 قوله تعالى: «ما صرف عن آياتي الذين يتكبرون في الارض بغير الحق»
 این آیه نظیر جمله معترضه است که فاصله شده میان قصه موسی و بنی اسرائیل و خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است و مراد آنست ای محمد صلی الله علیه و آله متکبران و سرکشان از آیات و حجتهای خدا روی میگردانند چنانچه فرعون روی گردانیده و آنها کسانی هستند هرچه آیات خدا را مشاهده کنند ایمان نیاورند و اگر راه هدایت ببینند آن راه را نمی پیمایند ولی چنانچه راه ضلالت و گمراهی یابند پیش گیرند چه آنها آیات خدا را تکذیب کرده و از درك آن غافل باشند و آنها اشخاصی میباشند که ایمان به آخرت ندارند و آیات خدا را تکذیب میکنند مسلماً اعمالشان ضایع و باطل گردد و جز آنچه عمل نمودند کیفری نخواهند داشت

گوساله پرستیدن بنی اسرائیل

قوله تعالى: «و اتخذ قوم موسی من بعده من حليهم عجلاً جسداً»
 بطوریکه ذیل آیه «و اعدنا موسی ثلثین ليلة» اشاره شد هنگامیکه موسی برای میرقات بکوه طور رفت برادرش هارون را جانشین خود قرارداد پس از رفتن آنحضرت سامری آن زر و سیمیکه بنی اسرائیل از قبطیان عاریه کرده بودند و آنچه از غرق شدگان

وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي
 أَعْجَلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالتَّتَى الْأَلْوَا حَ وَ أَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ
 إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُخَفِّتْ لِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تُجْعَلْنِي
 مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۵۰) قَالَ رَبِّ انْقُرْ أَبْيَ وَ لِأَخِي وَ ادْخُلْنَا فِي رَحْمَتِكَ
 وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ
 رَبِّهِمْ وَ ذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ (۱۵۲)

لشکر فرعون که آب بکنار انداخته بود بدست آوردند و مهرا گرفت و چون صنعت زرگری را
 نیکیو میدانست آنها را ذوب کرد و گوساله زرین ساخت سپس مستضعفین بنی اسرائیل را
 و سوسه نموده و بشبهه انداخت گفت و عده موسی بسر رسیده و تخلف نموده بیست شب و روز
 است که رفته و میقات او تمام شده باید فکر معبودی کنیم تا از او پرستش نمائیم، بنی اسرائیل
 گفتند ای سامری خدا را بمانما تا بستانش او مشغول شویم پاسخ داد که پروردگار بسوی شما
 آمده و میخواهد قدرت و توانائی خود را نشان بدهد و بنفس خویش بدون واسطه باشما
 سخن بگوید و گوساله زرین را که ساخته بود بیرون آورد و گفت اینست پروردگار شما
 و موسی، گفتند گوساله چگونه خدا میباشد؟ پاسخ داد آن خدائی که از درخت باموسی
 تکام فرمود اینک از گوساله باشما سخن گوید و از آن صدائی بر میآید بنی اسرائیل
 باور کردند و گوساله را سجده کردند و پرستش او مشغول شدند هارون هر چه آنها
 را از این عمل منع کرد نپذیرفتند و گفتند ما این گوساله را پرستش خواهیم کرد تا
 زمانی که موسی بزا پیدا کر تصدیق سامری کند اختلاف برداشته شد و الا هر چه دستور دهد
 رفتار کنیم هارون بیچاره شد و سکوت اختیار کرد میقات موسی پایان رسید الواح
 تورات را باو عطا فرمود، سپس خطاب نمود ای موسی بعد از تو سامری بنی اسرائیل را
 گمراه ساخته موسی از کردار قوم خشمگین و اندوهناک شد بسوی آنها مراجعت کرد

و چون موسی بسوی قوم خود باز گشت بحال خشم، گفت شما پس از من بسیار بد حفظ غیب مرا نمودید، آیا در کار خدای خود عجله کردید و از شدت غضب الواح را بزمین انداخته و سر هرون برادرش را کشید، هرون گفت ای جان برادر ای فرزند مادرم بر من خشمگین مباش آنها مرا خوار داشته و نزدیک بود مرا بکشند پس تو مرا دشمن شاد منما و جزء مردم ستمکار حساب مکن (۱۵۰) موسی گفت پروردگارا من و برادرم را پیامرژ و در رحمت خود داخل گردان که تو مهربانترین مهربانانی (۱۵۱) کسانی که گوساله پرستی کردند بزودی بقر و غضب خداوند دچار شده و در دنیا نیز گرفتار ذلت و خواری خواهند شد و همچنین ما دروغگویان را بکیفر میرسانیم (۱۵۲)

چون بنزدیک آنان رسید بدینی اسرائیل گرداگرد گوساله جمع شده اند و او را پرستش میکنند فرمود بآنها آیا وعده خداوند راست نبود؟ امروز بایان میقات است چرا عهد مرا شکستید و در غضب شده الواح را بزمین زد بعضی از آنها شکست آنگاه موسی رو به هارون کرد و گفت ای هارون چه شد از میان این قوم بیرون رفتی هنگامیکه مشاهده کردی ایشان گمراه شدند و بنزد من نیامدی؟ و سر و اجیه هارون را گرفته پیش کشید کنایه از آنکه چرا از فرمان من سرکشی نمودی، هارون گفت ای فرزند مادرم سر و مجاسن مرا بگیر ترسیدم اگر آنها را رها کنم و بجانب شما آیم بگوئی تو جدائی افکندی میان بنی اسرائیل و توانستی آنان را نگهداری کنی موسی عذر برادر را پذیرفت و دست بدعا بلند نمود گفت پروردگارا من و برادرم را پیامرژ و در رحمت خود داخل گردان تو ارحم الراحمین هستی، سپس توجه بسامری کرد و فرمود ای سامری چه گناه بزرگی از تو سرزد چگونه این گوساله را بصدا در آدردی و این مردم را گمراه نمودی؟ عرض کرد من بینا بودم بآنچه دیگران نبودند چه من متنی از خاک زیر پای مرکب جبرئیل هنگام هلاک فرعونیان برداشتم و باخود همراه نموده بودم اکنون در پیکر گوساله ریختم تا بصدا در آمد و این عمل را نفس من بیاراست حضرت موسی خواست او را هلاک کند خطاب رسید ای موسی سامری صفت جود دارد مردم از او سود مند میشوند

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا
 لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۵۳) وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضِبُ اخْتَالَ لَوَاحٍ وَفِي
 نُحُوتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ (۱۵۴) وَاخْتَارَ مُوسَى
 قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ
 مِنْ قَبْلُ وَآيَاتُنَا بِمَا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِنَّا إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا
 مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِنَّتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ

خبر الغافرين (۱۵۵)

نباید نعمت حیات را از او گرفت موسی گفت بسامری از میان ما بیرون رو مردم
 بطرف تو نخواهند آمد عذاب در دنیا آنست که بتهائی زندگانی کنی و در بیابانها
 بگردی هر کس باو نزدیک میشد فریاد میرزد و در شو از طرف من بپا آنکس و سامری
 هردو از صحت دور میگشتند و در تعب می افتادند عاقبة سامری از مردم و مردم از
 سامری گریزان شدند ، بنی اسرائیل وقتی اینحال را مشاهده کردند متکر شدند که
 گوساله پرستیدند خداوند بموسی دستور داد طلاهی گوساله را با سوهانی ریز ریز و
 براده نموده در آب بریزد بنی اسرائیل از آن آب بیاشامند هر کس در اثر آشامیدن
 آن آب لب و بینی او سیاه شود معلوم است که گوساله پرستیده و شرح آزمایش و توبه
 آنها را در بخش اول سوره بقره ذیل آیه ۳ بیان نمودیم .

در کافی ذیل آیه « ان الذین اتخذوا العجل سینالهم غضب من ربهم و ذلة » تا
 آخر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود هر بنده ای چهل روز خدای
 خود را باخلاص عبادت و پرستش نماید خداوند آن بنده را بمقام زهد میرساند و
 درهای حکمت بدل او باز کند و زبانش بحکمت گویا شود و این آیه را تلاوت فرموده

کسانیکه مرتکب اعمال زشت شده و پس از آن توبه می نمایند و ایمان می آورند خداوند توبه آنها را قبول نموده و بخشنده و مهربانست (۱۵۳) و چون غضب موسی تسکین یافت الواح را برداشت و در صحیفه آنها هدایت و رحمت بود برای آنها نیکه از خدای خود می ترسیدند (۱۵۴) و موسی هفتاد نفر از مردان قوم را برای حضور در وعده گاه خدا انتخاب کرد ولی آنها را صاعقه زد و هلاک شدند موسی گفت پروردگارا اگر مشیت تو تعلق گرفته بود که همه آنها را هلاک نمائی پیش از حضور در وعده گاه میگردی آیا ما را به فعل سفیهان هلاک خواهی کرد؟ این کار را جز برای امتحان نمی نمائی، هر که را بخواهی به حال گمراهی و اگذاری و هر که را خواهی هدایت فرمانی توئی مولای ما بر ما بخش و ترحم نما که بهترین آمرزندگان (۱۵۵)

و گفتند مگر نمی بینید بدعت گذاران و کسانیکه برخدا و پیغمبر و اهل بیت او افترا زده اند خداوند دلیل و خوارشان میفرماید

قوله تعالى : و اختار موسى قومه سبعین رجلا

ابن بابویه ذیل این آیه بسند خود از سعد بن عبدالله روایت کرده گفت فرمود حضرت قائم علیه السلام ای سعد تقویت کنم تو را بهر هائیکه عقلت اطمینان پیدا کند خیر بده مرا از پیغمبرانی که برگزیده آنها را خداوند و نازل کرد بر ایشان کتاب و تأیید نمود آنانرا بعصمت تا آن پیغمبران هادی و دلیل امت باشند مانند موسی و عیسی آیا جایز است با بسیاری کمال و دانش آنها که اختیار کنند و برگزینند منافقین و فاسقین را بگمان آنکه آنها از جمله مؤمنین هستند؟ عرض کردم خیر جایز نیست فرمود پس چه میگوئی نسبت بموسی با کثرت عقل و دانش او و با آنکه وحی بسویش نازل میشد اختیار کرد و برگزید از بزرگان قوم خود هفتاد نفر نیکوکار را از آن اشخاصیکه شک نداشت در ایمان و خلاص آنها و این اختیار موسی بخطر رفت و آن جماعت منافق در آمدند زیرا پس از آنکه ایشان را بمیقات برد اظهار نمودند ما باید

وَاَكْتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ اِنَّا هَدٰىنَا اِلَيْكَ قُلْ عَذَابِي
 اَصِيبُ بِهٖ مَنْ اَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَاَكْتُبُهَا لِلَّذِي يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ
 الزَّكٰوةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (١٥٦) الَّذِي يَتَّبِعُونَ الرَّسُوْلَ النَّبِيَّ
 الْاِمَامِي الَّذِي يَجِدُوْنَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْاِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ
 وَيَنْهٰىهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَاثَاتِ وَيَضَعُ
 عَنْهُمْ اَصْرَهُمْ وَالْاَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهِ وَعَزَّرُوْهُ وَ
 لَصُرُوْهُ وَاتَّبَعُوا النُّوْرَ الَّذِيْ اُنْزِلَ مَعَهُ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ (١٥٧)

خدا را بدیده مشاهده کنیم پس وقتی اختیار شخص موسی بخطا رفت با آنکه پیغمبر
 خدا بود چگونه سایر مردم در اختیار خلیفه خطا نمیکنند. از اینجا معلوم میشود که
 کسی نمیتواند شخصی را با امامت و خلافت برگزیند مگر آنکه عالم باشد با آنچه در
 دلهای مردم است و ضمائر آنها بر او هویدا باشد پس چطور مهاجرین و انصار میتوانند
 شخص صالح و امینی را برای خود با امامت و خلافت اختیار کنند در صورتیکه موسی
 اراده اصلاح داشت و اختیار او بخطا رفت

در کافی ذیل آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْاِمَامِي الَّذِي يَجِدُوْنَهُ مَكْتُوبًا
 عِنْدَهُمْ» تا آخر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد از نور در این آیه

علی بن ابراهیم قمی ذیل آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ» از صادقین (ع) روایت کرده
 فرمودند مراد از نقل و سکینی که بر بنی اسرائیل بوده آن بود که آنها باید حتماً
 غسل نموده و وضو بسازند و جایز نبود تیمم بکنند و غیر از کنایس و معابد نمیتوانستند
 جای دیگر نماز بخوانند، و گناهکار شناخته و رسوا میشد، و اگر بول بدن آنها میرسید
 باید موضع نجس شده را با مقراض بچینند، و گوسفند بر آنها حلال نبود، و تمام این
 شایع و سنتی ها را خداوند بپیر کت وجود پیغمبر اکرم از این امت برداشت.

و در دنیا و آخرت برای ما نیکی و ثواب مقرر فرما که بسوی تو هدایت و رهبری یافته ایم خداوند فرمود عذاب من بکسانی میرسد که بخواهم ، اما رحمت من بتمام موجودات میرسد و البته برای آنها نیکی راه تقوی پیش گرفته و زکوة مال بدهند و آیات ما بگردند رحمت خود را بر آنها حتم و لازم خواهیم کرد (۱۵۶) کسانی که از رسول امی که در تورات و انجیل که در دست آنهاست اوصاف و نامش نگاشته شده پیروی میکنند آن رسول آنها را به نیکویی امر و از زشتی ها نهی خواهد کرد و بر آنها هر طعام پاکیزه را حلال و هر پلیدی را حرام میگرداند و احکام بر رنج و مشقتی که چون زنجیر بگردن نهاده اند همه را بر میدارد پس آنانی که باو گرویده و او را معزز داشته و یاری نموده و از نوری که باو نازل شده پیروی کنند آنها به حقیقت دستگاران عالمند (۱۵۷)

امیر المؤمنین علیه السلام است . و نیز از ابو عبیده خذاء روایت کرده گفت از حضرت باقر علیه السلام از مراتب استطاعت و گفتار مردم سؤال کردم: این آیه را تلاوت فرمود « و لایزالون مختلفین الا من رحم ربك و لذلک خلقهم » سپس فرمود ای ابو عبیده مردم در رسیدن بگفتار حق مختلفند و تمام آنها هلاک میشوند حضورش عرض کردم پس مراد از الا من رحم ربك کیست؟ فرمود آنها شیعیان ما هستند که خداوند ایشان را بجهت اطاعت و پیروی نمودن امام آفریده است و غرض از رحمتی که خداوند میفرماید « و رحمتی وسعت کل شیء » علم امام است « و فساکتها للذین یتقون » مراد ولایت و اطاعت امام است « یجدونه مکتوباً عندهم فی التوراة و الانجیل » پیغمبر و اوصیاء و امامان میباشند و منکر کسی است که انکار فضل امام نموده و قائل بامامت نباشد مراد از طیبات اخذ علم از امام و اهلیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و خبائث بیانات مخالفین امام و مراد از « ذنوب » گناهانی است که پیش از شناختن امام مرتکب شده و « اغلال » سخنانی است که شخص از پیش خود و بدون امر و دستور خدا و امام میگوید و هنگامیکه شناخت امام و فضیلت او را خداوند بر

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّا نُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيَّ
الَّذِي يُوْمَنُ بِاللَّهِ وَكَلَامَاتِهِ وَاتَّبَعُوا أَمْرَكُمْ فَتَهْتَدُونَ (۱۵۸) وَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى
أُمَّةٌ يَهْتَدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۵۹)

طرف میکند گناهان آن شخص را سپس مبرماید*الذین آمنوا* مراد آنها می هستند
که بامام ایمان آوردند و دوری کردند از پیروی جبت و طاغوت که فلان و فلان است
و توبه کردند از گناهان خود پاداش آنان بشارتی است در دنیا و در آخره و امام علیه السلام
آنها را بشارت میدهد بظهور حضرت حجة علیه السلام و کشته شدن دشمنان و وارد شدن
کنار حوض کوثر حضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام
و نیز روایت کرده که خداوند از پیغمبران سلف عهد و پیمان گرفت که خبر بهشت
پیغمبر خاتم را بامت های خود داده و آنها پیغمبر اکرم را بزرگان یاری نموده و بامت
های خود امر کردند که آن حضرت را یاری نمایند و چون بامر پروردگار پیغمبر
خاتم رجعت فرماید پیغمبران سلف هم رجعت کنند تا آن جناب را در دنیا یاری نمایند
و حفص بن غیاث از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود موقعبکه موسی
مشغول مناجات با خدا بود شیطان نزد او آمد یکی از فرشتگان بار گفت وای بر تو
چگونه امیدواری که موسی را در این حال که بمناجات با پروردگار مشغول است
اغفال کنی؟ شیطان جواب داد همانطور که بیدر او آدم در بهشت امید داشتم بموسی
نیز امیدوارم، و سخنانی که خداوند بموسی میفرمود این بود.

ای موسی نماز را قبول نمیکنم جز از بندگان متواضع در برابر عظمتم که دل
آنها پیوسته بذکر من مشغول بوده و خائف باشند و اصرار بر گناه نداشته و حق
دوستان و اولیاء مرا بشناسند، موسی عرض کرد پروردگارا آیا ابراهیم و اسحق و
یعقوب از اولیای حضرت نیستند؟ خطاب رسید چرا آنها از اولیاء ما میباشند ولی

بگو ای پیغمبر من از طرف خدا بر همه شما رسول میباشم آنخدائیکه آسمانها و
 زمین ملک اوست و جز از خدائی نیست و زندگی بخشیده و میمیراند پس
 ای مردم ایمان بیاورید بخدا و بر رسولش که نبی امی است و بخدا و سخنان
 او ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید (۱۵۸) جماعتی از
 قوم موسی بدین حق هدایت یافته و
 با او باز میگردند (۱۵۹)

منظور از دوستان که گفتم کسانی هستند که بخاطر آنها آدم و حوا و بهشت و جهنم
 را خلق نموده ام، موسی عرض کرد پروردگارا آنها چه اشخاصی میباشند؟ فرمود
 محمد و احمد علیهم السلام که نامش را از نام خودم مشتق نموده ام چه یکی از
 اسامی من محمود است و محمد از آن بیرون آمده احد هم یکی از اسماء من است که
 احمد از آن اشتقاق یافته موسی درخواست نمود که خداوند او را از امت آنحضرت قرار
 بدهد، فرمود دعایت را باجابت رسانیدم و باید قدر و منزلت او و همچنین قدر و منزلت
 ادبیت او را بخوبی بشناسی مثل او و مثل اهل بیتش و آنچه در طینت آنها ایجاد کرده ام
 مانند فردوس است در بهشت که نه برك آن ریخته شود و نه طعمش زایل گردد هر کس
 آنها و حقشان را بشناسد در ظلمت جهل برد باری باو عطا شود و در هنگام
 تاریکی نوری فراراهش قرار میدهم و دعا و درخواستهای او را قبل از آنکه مرا
 بخواند اجابت کنم ای موسی هر گاه بدی که فقر بتو روی آورد بگو و مرجع بتو ای
 صفت نیکو کاران و چنانچه غنا و ثروت روی بیاورد بدان که پاداش گناهی تعجیل
 شده، ای موسی دنیا خانه عقوبت است آدم را بعثت ترك از لای که از او سرزده بود
 عقاب کردم، دنیا ملامت است برای علاقمندان و دوستدراش جز آنهاییکه در دنیا
 برای جلب رضا و خشنودی من زیست میکنند، ای موسی بندگان نیکو کار من در حدود
 دانش خود از دنیا دوری میجویند ولی بدکاران بقدر جهل و نادانی خویش بدنیار غبت
 و میل پیدا میکنند، هر که دنیا را اهمیت داده و بزرگ بشمارد و چشمش بدنيا باشد
 محتاج شود، و آنکسی که دنیا را کوچک شمرده و منشأ اثر نداند از زندگانی و لذات

و قَطَعْنَا لَهُمْ اَثْنَيْ عَشَرَ اَسْبَاطًا اِمَّا وَاَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اِذِ اسْتَسْقٰىهُ قَوْمُهُ
 اَنْ اَضْرِبَ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَتْ مِنْهُ اَثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اِنْسَانٍ
 مَّشْرِبَهُمْ وَ ظَلَلْنَا عَلَيْهِمُ الْقَمَامَ وَ اَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَ وَ السَّالْوٰى كُلُوا
 مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوا اَنْفُسَهُمْ
 يَظْلِمُوْنَ (۱۶۰)

دنیا کامیاب و برخوردار گردد :

حضرت صادق علیه السلام فرمود چقدر خوبست که بتوانید برای دنیا ارزشی قائل
 نشده و آنرا مهم ندانید اگر مورد مذمت اشخاص واقع شوید نگران نباشید، و چنانچه
 بمدح و ثنای شما پرداخت معجزون و غمگین نشوید، شخص باید در پیشگاه خداوند
 پسندیده و مقبول باشد امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود در دنیا خوبی برای دو دسته از
 مردم است یکی آنکه هر روز عمل نیکش زیاد شود و دیگر آنکسی که تدارك کند
 روزهای را که بر طبق آمال و آرزوهای خود گذرانیده به توبه کردن و بازگشت
 از اعمال بد، اما بخدا قسم اگر چندان سجده برای خدا کنند تا گردنهای خود را بر
 اثر کثرت سجود از بدن جدا کنند توبه آنها قبول نشود مگر آنکه بولایت مآلهیت
 اعتراف نموده و حق ما را بشناسند و بواسطه علاقمندی و خشنودی خاطر ما امیدوار به
 ثواب باشند و کسی که معرفت بامام خود داشته باشد از قوت به سد جوع راضی بوده
 و از مال دنیا به قرص نانی و ستر عورتی اکتفا نماید و با اینحال از خدای خود خائف
 بوده و شاکر باشد، یعنی اگر حق ما را بداند از جلب ثروت دنیوی که از طریق
 مخالفت با ما عاید شود صرف نظر نماید و از خوراك بقدری که نسیرد اکتفا کند و از
 پوشاك و لباس باندازه که عورتش را بپوشاند قناعت ورزیده و ولایت ما را نگاهداری
 میکند که از دستش نرود.

ابن بابویه در آیه قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً تا آخر آیه از

قوم موسی را بدوازده سبط منشعب کردیم و هر سبطی طایفه‌ای محسوب می‌شوند و موسی
وحی نمودیم که برای قومش طلب آب مینمود عصای خود را بر سنگی بزن
دوازده چشمه آب از آن جاری شده و هر قبیله آب‌خورد خود را دانستند و
بر سر آنها سایه افکندیم و برای آنها مرغ پریان و ترنجبین فرستاده گفتیم از
قوت پاکیزه‌ای که روزی شما نموده ایم تناول کنید ولی از حکم
ما تجاوز ننمایید نشنیدند و ستمگر شدند اما نه بر ما
بلکه بر خویش ستم کردند (۱۶۰)

امام حسن علیه السلام روایت کرده فرمود سبب نزول آیه آن بود که عده‌ای از یهودیان خدمت
پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رفته عرض کردند ای محمد صلی الله علیه و آله تو مدعی هستی که همانند
موسی از جانب خداوند بتو وحی میرسد و پیغمبر هستی؛ جوابی بآنها نداد آنان
سخنان خود را تکرار نمودند آنحضرت فرمود بلی اینطور است و من بزرگترین
فرزند آدم و پیغمبر خاتم هستم و برای من فخری نیست، عرض کردند بهشت شما بر
عجم است یا عرب و یا بر بنی اسرائیل که ما هستیم؟ آن آیه نازل شد و فرمودند من
بسوی تمام مردم آسمان و زمین مبعوث و فرستاده شده‌ام.

عباشی در تفسیر آیه «و من قوم موسی امة یهدون بالحق و به یعدلون» از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود موقعی که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از طرف مکه
بسوی کوفه خروج کند عده‌ای بآنحضرت ملحق میشوند که بیست و پنج نفر از آنها
از قوم موسی بوده و اصحاب کف و یوشع وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان
فارسی و ابودجانه انصاری و مالک اشتر نیز بآنحضرت می‌باشند.

و در کافی در آیه «و قطعنا هم انتی عشرة اسباطاً امماً و اوحینا الی موسی ان
اضرب بعصاك الحجر» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود همینکه حضرت حجة علیه السلام
از مکه قیام نموده و بجانب کوفه حرکت فرماید منادی در میان اصحابش ندا میکند
که کسی طعام و آب همراه بر ندارد و سنك حضرت موسی همراه آن حضرت بوده
و بوسیله شتری حمل میشود بهر منزلی که میرسند و فرود آیند از آن سنك چشمه

وَ اِذْ قِيلَ لَهُمْ اَسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ
 ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ
 الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا ثَمًّا الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَارْجِعُوا عَلَيْهِمْ رَجْعًا مِنْ السَّمَاءِ
 بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۶۲)

آبی جاری شود که هر تشنه از آن بنوشد رفع عطش او شود و چنانچه گرسنه از آن
 آب میل نماید سیر گردد و تا درود به نجف اشرف آن سنگ زاد راه آنها باشد.
 قوله تعالى: وَ ظَلَمْنَا عَلَيْهِمُ الْقِمَامَ وَ انْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنِّ وَالْمُلُوكَ
 تفسیر و شرح این چند آیه را در بخش اول سوره بقره ذیل آیات ۴۹ تا ۷۰
 بیان نمودیم.

اصحاب سمیت و مسخ شدن آنها

قوله تعالى: وَ اسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ

عیاشی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود در یکی از قراء بنی اسرائیل
 که در کنار دریا واقع شده بود بر اثر جزر و مد دریا آب دریا دارد نهرهای قریه شده
 و ماهیان دریاهم بر اثر جریان آب داخل شهر ها شده و با آخرین قسمتهای قریه میرفتند
 و چون خداوند صید ماهی را در روزهای شنبه بر بنی اسرائیل حرام نموده بود
 حیلۀ اندیشیده و شبکه های ساختند و جلوی رودخانه ها قرار میدادند ماهی هایی که
 در روز شنبه وارد نهر شده بودند شب یکشنبه صید میکردند و ماهی ها هم روز شنبه
 بیرون میآمدند ولی روز یکشنبه جلوه گر نشده و خارج نمیشدند دانشمندان، مردم
 را نهی نموده و آنها را از ارتکاب عمل خلافی منع میکردند چون پذیرفتند خداوند
 آنها را بصورت میمون و خنزیر مسخ نمود و علت حرمت صید در روز شنبه آن بود
 که عید هفتگی تمام ملل در آن عصر جمعه بود و یهودی ها مخالفت با آن نموده

و چون بقوم موسی امر شد که در شهر بیت المقدس مسکن کنید و از هر نوع خوردنی که بخواهید تناول نمائید و بر این در با حال تواضع و سجده در آئید و در دعا بگوئید پروردگارا گناهان ما را بریز تا از خطاهای گذشته شما در گذریم که ما نیکو کاران را افزون احسان کنیم (۱۶۱) ستمکاران بر خلاف آنچه بآنها دستور داده شد رفتار کردند مالم بکیفر مخالفت و ستمگری بر آنها از آسمان عذابی سخت فرود آوردیم (۱۶۲)

و روز شنبه را عید خود قرار دادند و خداوند آنها را از صید در روز شنبه منع فرمود و چون عناد و سرپیچی کردند مسخ شدند.

ابی عیبه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود در قرآن حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام دیدم که آنها از یهودیان و طایفه ایله و از قوم تمود بودند خداوند خواست آنان را آزمایش فرماید روزهای شنبه که صید برایشان حرام بود در کنار نهر گودال و حوضچه هایی ایجاد کرده ماهی ها از نهر بآن گودال ها که که میرفتند شبکه هایی جلوی آنها قرار میدادند که دیگر ماهی ها بنهر نروند و بعد صید مینمودند مدتی بر این منوال رفتار میکردند و کسی آنها را از این حيله گری و امر خلاف منع ننموده، شیطان يك عده از ایشان القا کرده بود که خداوند شما را از خوردن ماهی در روز شنبه منع فرمود نه صید کردن آن لذا در روز شنبه مبادرت بصید ماهی مینمودند و روزهای بعد میخوردند و روز بروز بر عصیان آنها افزوده گروهی که از دست راست بودند آنها را از ادامه عمل خلاف نهی کرده و از عقوبت خداوند و ارتکاب معصیت که رویه آنها شده بود تهدید نمودند و خودشان از آنها کناره گرفتند و بقریه دیگر رفتند دست چپی ها با کار مردم قریه و حيله گری آنها مخالف بودند و پیروی اعمال و رفتار آنها میکردند ولی از امر بمعروف و نهی از منکر خودداری نموده وساکت بودند و مفاد آیه بعد را بآندسته که مردم قریه را پند و اندرز داده و نصیحت میکردند گفتند چون ترك کردند آنچه را امر شده بود و مرتکب معصیت شدند کسانی که بآنها پند و اندرز میدادند، گفتند بخدا قسم دیگر با شما معاشرت

وَسَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ
حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبَاؤُهُمْ بِمَا
كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا آلَهُ مَهْلِكُهُمْ أَوْ
مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمَّا نَسُوا
مَا ذُكِّرُوا بِهِ اتَّخَذْنَا الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَنِ السُّوءِ وَ اخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ
بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۱۶۵)

نموده و در این شهری که معصیت خدا مینماید ایمانم زیرا میترسیم بلائی نازل شود
و از شهر خارج شده و در بیابان زیر آسمان خوابیدند، چون آن گروه فرمانبردار
و دوستداران خدا مبعث کردند نگران بودند که بر سر معصیت کاران چه گذشته
بدروازه شهر نزدیک شدند ولی صدائی نشنیدند و درب دروازه گشوده نشد بوسیله
اردبان بالای قلعه و باروی شهر رفته و چون نیک نظر و توجه کردند مشاهده نمودند
که مردم شهر بصورت بوزینه مسخ شده اند دروازه را گشوده داخل شهر شدند آن
نیکوکاران میمونها و بوزینه ها را شناختند ولی آنها مؤمنین را شناختند مؤمنین به
میمونها گفتند آیا ما بنما نمیکشیم که مرتکب گناه نشده و بفرموده پروردگار
مخالفت نکنید و گوش ندادید و یکفر عناد و سرپیچی خود رسیدید امیر المؤمنین علیه السلام
میفرمود بآن خدائی که دانه را در درون خاک میشکافد و بیرون میآورد و بشر را ایجاد
میفرماید هر آینه می شناسم نسب آنها را از این امت که نه انکار دارند و نه تغییر عقیده
داده اند بلکه آنها هم امر پروردگار را رها کرده و در اطراف دنیا پراکنده شدند
و خداوند در آیه ۴۳ سوره مؤمنین میفرماید « فَبَعْدَ لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ».

عیاشی ذیل آیه «وَأَسْأَلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ» از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده
گفتند عده ای از مردم حضور آنحضرت آمدند عرض کردند در بازار از این جرئت

ای رسول ما سؤال کن بنی اسرائیل را از آن قریه که در ساحل دریا بود و از تجاوز نمودن حکم تطیل شنبه و در آن موقع ماهیان بروز شنبه پیرامون دریا پدیدار میشدند و در غیر آن روز نمیا آمدند بدینگونه ما آنها را بعمل فسق و نافرمانی آزمایش کردیم (۱۶۳) طایفه گفتند چرا قومی را که محکوم به هلاک و یا به عذاب است موعظه میکنید بندگان گفتند موعظه و پند ما برای اتمام حجت و عذر است که در نزد پروردگار باشد و شاید اثر نموده و تقوی را پیشه خود سازند (۱۶۴) پس وقتی فراموش نمودند آنچه را که تذکر داده شده ما هم آن جهالتی که نهی از منکر نموده و خلق را نصیحت و از کار بد منع میکردند نجات بخشیده و آنانکه ستمکاری میکردند بکفر فستاقشان به عذاب رسانیدیم (۱۶۵)

ها (مار ماهی) میفرود شدند حضرت تسمی نموده فرمود بر خیزید همراه من بیایید چیز عجیبی به شما نشان دهم تا در باره وصی بلا فصل بفرمایید خود جز خیر و نیکویی نگوئید سپس بکنار شط فرات تشریف برده و توقف کردند آب دهان مبارک را بشط انداختند و سخنانی چند فرمودند ناگاه جریبی (مار ماهی) سر از آب بیرون آورده و دهان خود را باز نمود امیر المؤمنین علیه السلام فرمود تو کیستی و از چه طایفه عیاشی و ای بر تو باقصاحتی تمام آن حیوان گفت ما بشکل مردم شهری هستیم که در کنار دریا سکونت داشتند ولایت شما را با آنها عرضه داشتند عدد از بنی اسرائیل قبول ولایت نکردند خداوند بعضی را در دریا بصورت (مار ماهی) و عددی ای را در خشکی بصورت سوسمار مبدل فرمود سپس امیر المؤمنین علیه السلام بجا توجه فرموده و گفتند آیا بیانات این مار ماهی را شنیدید؟ عرض کردیم بلی فرمود بآ خدا اینکه محمد صلی الله علیه و آله را بر آستی مبعوث نموده اینها مانند زنان شما دیار عادت میشوند.

و نیز در آیه «الم یؤخذ علیهم میثاق الكتاب» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بندگان خود را بدو آیه از قرآن اختصاص داده یکی آنکه چیزی را که نمیدانند تکذیب نکنند و دیگر آنکه چیزی را که ندانند نگویند و این آیه را قرائت نمودند و نیز آیه «بل کذبوا بآلامی یحیطوا بعلومه» را

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ (۱۶۶) وَ إِذْ تَأَذَّنَ
 رَبُّكَ لِيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ مِنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ
 الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَ قَطَعْنَا هَمَّ فِي الْأَرْضِ أُمَّمًا مِنْهُمْ الصَّالِحُونَ
 وَ مِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۷)
 فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَ يَقُولُونَ
 سَيُغْفَرُ لَنَا وَ إِن يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ
 لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمُذْنِبِينَ
 يَتَذَكَّرُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶۸)

تلاوت فرمودند و ابن حدیث را در کافی بسند خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

ابی جارود از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود آیه «و الذین یمسکون بالکتاب» در حق آل محمد علیهم السلام و تابعین آنها نازل شده است.
 و نیز از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه «وَ إِذْ تَقَنَّا الْجِبِلَ فَوْقَهُمْ» روایت کرده فرمود چون خداوند تورات را برای بنی اسرائیل نازل و مقرر فرمود بنی اسرائیل آنرا قبول نکردند خداوند کوه طور را بر فراز سر آنها برانگیخت موسی بآنها گفت اگر نافرمانی نموده و قبول نکنید کوه طور بر سر شما فرود آمده و هلاک خواهید شد ناچار تسلیم شده قبول کردند و سرهای خود را بر زیر انداختند.

طبرسی در احتجاج از ابی بصیر روایت کرده گفت حضرت باقر علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بودند جمعی از اصحاب اطراف آن حضرت حضور داشتند طاوس یمانی با یارانش حضور آن حضرت شرفیاب شد عرض کرد اجازه میفرمائید مسائلی

و قتیکه سرکشی و تکبر کرده و از آنچه نهی شده بود مرتکب شدند ما هم آنها را مسخ کرده و گفتیم ب شکل بوزینه شوید و از رحمت خداوند دور بمانید (۱۶۶) و هنگامیکه امر نافذ خدا بر این قرار گرفت که تا روز قیامت کسی را به قیامت و عذاب سخت بر آنها برانگیزد و پروردگار تو زود کیفر دهنده ستمکاران و نسبت بخلق بسیار بخشنده و مهربانست و بنی اسرائیل را در روی زمین به شعبی متفرق ساختیم بعضی از آنها صالح و درستکار و بعضی خیانت پیشه اند و آنها را بخومی ها و بدی ها بیازمودیم تا بحکم خدا باز گردند (۱۶۷) و بازماندگان آنها که وارث کتاب آسمانی شدند متاع پست دنیا را برگزیدند و میگفتند ما بخشیده خواهیم شد چنانچه متاع دیگری مانند آن متاع که یافتند باز بیابند برگیرند آیا از آنان پیمان کتاب آسمانی گرفته نشده که بخدا جز حق و سخن راست نسبت ندهند و آنچه در کتاب است درس بگیرند و خانه آخرت و نعمت های بهشتی همیشگی برای مردم پرهیزکار بهتر از متاع فانی دنیا است آیا تعقل نمیکنید؟ (۱۶۸)

سؤال کنم؟ فرمود سؤال کن عرض کرد چه برنده ای بود که بیش از یک مرتبه پرواز نکرد و خداوند او را در قرآن بیان نموده فرمود: طور سینا میباشد خداوند او را بلند کرد از جای خود بر فراز سر بنی اسرائیل با انواع عذاب تا آنکه آنها قبول کردند تورات را و آیه را تلاوت فرمودند.

عیاشی از معاویه بن عمار روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام آیا مردان دستهای خود را در حالت نماز و سجده بر زمین میگذارند؟ فرمود بنی اسرائیل هنگامیکه داخل در نماز میشدند چنان حالت سستی در خود ایجاد میکردند گویا مرده بودند خداوند این آیه را نازل فرمود به پیغمبر صلی الله علیه و آله خود «خُذُوا أَيْتَكُمْ بِقُوَّةٍ» پس هر وقت شما داخل نماز شدید با شوق و توانائی و قوت باشید و هرگاه روزی شما کم شود با قوت و قدرت طالب کنید او را.

و نیز از اسحق بن عمار روایت کرده گفت سؤال کردم از آنحضرت معنی قوه در آیه را آیا مراد قوت در بدن است یا قوت در قلب؟ فرمود مقصود هر دو می باشد:

وَالَّذِينَ يُمْسِكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۱۶۹)
وَاذْنَعْنَا الْجِبِلَّ فَوْقَهُمْ كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۰) وَإِذَا خَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ
ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاسْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا
أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (۱۷۱) أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ
آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ (۱۷۲)

و از ابی حمزه روایت کرده گفت معنی آیه را از آنحضرت سؤال کردم
فرمود مراد بقوة سجده کردن و نهادن دستها بر زانو در حال نماز میباشد.

در کافی در تفسیر آیه «وَ إِذَا خَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» تا آخر
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود بعضی از قریش از

پیغمبر اکرم ﷺ سؤال کردند که برای چه شما نسبت بسایر
انبیاء فضیلت و سبقت دارید در صورتی که شما پیغمبران و آخرین آنها میباشد؟
فرمود من اول کسی هستم که به پروردگار ایمن آوردم و اول کسی بودم که بعد از
عهد و پیمان خداوند جواب دادم که حاضرم بعد خود وفا کنم و آیه را تلاوت فرموده
و گفتند باینجهت بر تمام پیغمبران برتری دارم.

و ما قبل ذیل آیه «وَلَهُ اسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» روایتی مفصل مربوط
باین آیه ذکر نمودیم و در تفسیر این آیه روایات بسیاری از طرق شرعه و عامه وارد
شده که خلاصه همه آنها روایاتی بود که ما سابقاً بیان کرده ایم.

صاحب کتاب فردوس که یکی از علماء عامه است از حدیقه یمانی روایت کرده
گفت پیغمبر اکرم ﷺ فرمود اگر مردم میدانستند علی علیه السلام در چه زمانی
بامیر المؤمنین لقب یافت محققاً منکر فضیلت او نمیشدند، وقتی امیر المؤمنین نامید شد

آنانکه بکتاب آسمانی تمسك جسته و نماز برپا داشتند ما اجر درستکاران را ضایع نخواهیم گذارد (۱۶۹) یهودیان زیاد میاورند وقتی که کوه طور را چون سایبان بالای سر اجدادشان بر افراشتیم که پنداشتند بر سرشان فرود آید و امر کردیم که دستوراتی که بوسیله تورات داده شده باقره ایمان و عقیده محکم بگیرند و با آنچه در آن کتاب درج شده متذکر باشند و پرهیز کار شوند (۱۷۰) ای رسول ما بیاد میاور وقتی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را برگرفت و ایشان را بر خود گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی ما بخدائی تو گواهی دهیم، نادیدگر در روز قیامت نگویند غافل و دیم (۱۷۱) یا آنکه نگویند چون پدران ما مشرك بودند ما هم فرزندان آنها بودیم و پرروی پدران خود نمودیم آیا بعمل زشت اهل باطل ما اهلک خواهید نمود (۱۷۲)

که هنوز روح در بدن آدم دمیده نشده بود و خداوند در عالم ذر مردم را بر نفس خودشان گواه گرفت و فرمود آیا من پروردگار شما و محمد ﷺ پیغمبر و علی ﷺ ولی و امیر شما نیستم؟ همه از روی میل و رغبت و یا با کراه گفتند بلی. و نیز از حضرت صادق ﷺ روایت کرده فرمود اول کسی که از پیغمبران در جواب خداوند سبقت گرفت پیغمبر اکرم ﷺ بود زیرا آنحضرت نزدیکترین خلائق در پیشگاه خداوند بود همان مقامی که جبرئیل در شب معراج بآنجناب گفت پیش برو ای محمد ﷺ قدم بمقامی گذارده ای که پیش از تو هیچ ملك مقرب و نبی مرسل بآنجا قدم نگذاشته و اگر عظمت روح و نفس پیغمبر اکرم نبود نمیتوانست توانائی و قدرت رسیدن بآن مقام را حائز شود چنانچه خداوند در آیه ۹ سوره الانجم میفرماید: فکان قاب قوسین او ادنی پس چون امر خدا صادر شد اول بمقام اولیائی آنحضرت واقع شد.

و حضرت صادق ﷺ فرمود خداوند در عالم ذر از خلائق عهد گرفت بخدائی خود و باینکه پیغمبر ما رسول و فرستاده از جانب اوست و نیز عهد گرفت از پیغمبران بولایت و امامت امیر المؤمنین ﷺ و ائمه طاهرين و فرمود آیا من پروردگار شما نیستم و محمد ﷺ پیغمبر شما نیستم و علی و ائمه معصومین پیشوایان شما نیستند؟ گفتند چرا

وَكَذَلِكَ نَقُصُّ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۳) وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي
 آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۱۷۴) وَلَوْ شِئْنَا
 لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ
 تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكهُ يَلْهَثْ ذَلِكَ مِثْلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ
 الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۱۷۵) سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَ
 انْفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ (۱۷۶)

و اول کسی که از پیغمبران عهد و میثاق بر پروردگار خود از او گرفت حضرت خاتم
 بود چنانچه میفرماید «و اذ اخذ الله من النبیین میثاقهم و منك و من نوح و ابراهیم
 و موسی و عیسی بن مریم» اول پیغمبران را بطور کلی ذکر فرموده و بعد افضل آنها
 را تصریح نموده و پیغمبر خاتم را بر افضل انبیاء مقدم داشته چون پیغمبری برتر از آن
 حضرت نبوده بعد از انبیاء برای ایمان پیدا کردن به پیغمبر خاتم عهد و میثاق گرفته و
 همچنین بر یاری نمودن امیرالمؤمنین وصی او چنانچه میفرماید «و اذ اخذ الله میثاق
 النبیین اما آتینکم من کتاب و حکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم» یعنی مرد رسول
 خدا که پیغمبر ماست ایمان آورده و یاری کنید امیرالمؤمنین را «لتؤمنن به و لتنصرنه
 و امت های خود را خبر بدهید به بعثت آن پیغمبر خاتم که باو ایمان آورند و او و
 ائمه معصومین را یاری کنند»

عبدالله بن مسکان از حضرت صادق علیه السلام و ابی بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت
 کرده اند در تفسیر قول خداوند که میفرماید «لتؤمنن به و لتنصرنه» فرمودند خداوند
 از زمان آدم تا زمان خاتم پیغمبری نفرستاده مگر آنکه بدینا برگشت کند و بای پیغمبر
 خاتم جهاد نموده و پیغمبر و امیرالمؤمنین را یاری نمایند.
 پس از آن از آنحضرت برای جمیع انبیاء میثاق گرفت و فرموده قل یا محمد

ما چنین آیات خود را تفصیل میدهم تا از غفلت و جهالت و راه باطل بغداد پرستی و طاعت حق باز گردند (۱۷۳) ای رسول ما بر قوم یهود حکایت یلعم باعور را بخوان که ما آیات خود را باو عطا کردیم ولی از آن آیات سرپیچی نمود و آیات از او گرفته شده و شیطان او را تعقیب کرده و از گمراهان عالم گردید (۱۷۴) و اگر ما میخواستیم او را مقام بلندی میبخشیدیم لیکن او بزمین فروماند و پیرو هوای نفس خود گردید در این صورت حکایت او مانند سگی است که اگر او را تعقیب کنی و یا بحال خود واگذاری در هر حال عوعو کند ابر رسول ما نیست مثل مردمی که آیات خدا را بعد از علم بآن تکذیب کردند این حکایت را بر مردم بیان کن تا شاید بفکر آیند (۱۷۵) کسانی که از روی عناد آیات ما را تکذیب کنند بوضع بدی گرفتار شوند و آنها جز بغویش ستم روا نمیدارند (۱۷۶)

آمنّا بالله و بالیوم الآخر و ما انزل علینا و ما انزل علی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و الاسباط و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون *

عباشی از اصبح بن نباته روایت کرده گفت این کوا حضور امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد آیا خداوند پیش از موسی با کسی از فرزندان آدم تکلم نمود؟ فرمود آن حضرت خداوند با تمام خلایق اعم از کافر و مؤمن سخن گفت این فرمایش بر این کوا گران آمد و فهمید، گفت چگونه با خلایق تکلم نمود ای امیر المؤمنین علیه السلام؟ فرمود باز مگر قرآن نخوانده ای که خطاب میکند به پیغمبر اکرم و میفرماید * و اذا اخذ ربك من بنی آدم منا آخر آیه مردم کلام خدا را شنیدند و جواب دادند و اقرار بر ربوبیت و اطاعت خدا و رسول و ما ائمه نمودند در عالم ذر و میثاق سپس فرشتگان گواه و شاهد بر آنها شدند و گفتند ای فرزندان آدم ما گواه شما باشیم در روز قیامت تا نگوئید ما غفلت کردیم و چنین اقراری ننمودیم.

و نیز از حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمودند در آن سالیکه عمر متصدی خلافت شد با جمعی از مهاجر و انصار بمکه رفت امیر المؤمنین علیه السلام هم با حسنین علیه السلام و عبدالله بن جعفر مشرف شدند بزیارت خانه کعبه وقتی احرام

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدَىٰ وَ مَنْ يُضِلِّ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۷۷) وَلَقَدْ
 ذَرَأْنَا لَهُمْ كُتُبًا كَثِيرًا مِّنَ الْجِبِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ
 لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّغْنَا مِنْ آيَاتِنَا
 أَكْثَرَ لَّعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۷۸) وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ
 يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷۹) وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً
 يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (۱۸۰)

هستند عبد الله بن جعفر لئک وردای بوشیدو آنهارا شکاف زد عمر متوجه او شد گفت چه کسی
 گفته این بدعت را اینجا آوری ؟ اشاره کرد با امیر المؤمنین علیه السلام آنحضرت فرمود ای عمر این
 بدعت نیست و سزاوار نیست کسی ماسه و مذهب را یاد بدهد، عمر گفت چنین
 است ای ابوالحسن تصدیق میکنم فرمایشات شما را وقتی داخل خانه کعبه شدند عمر
 رفت بجانب حجر الاسود وادرا بوسید و گفت اگر نمیدیدم پیغمبر تو را لمس میکرد و
 میبوسید هانا نمیبوسیدم تو را چه بوسیدن سناک سود و زیانی ندارد؛ امیر المؤمنین علیه السلام
 فرمود چنین نیست ای عمر که تو گمان کردی نسبت به حجر الاسود هم سود دارد و هم زیان
 و ما این خبر را در بخش اول در احکام حج بیان نمودیم در اینجا تکرار نکنیم .

ابن مسکان در معنای آیه «وَ اِذَا اخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ» از حضرت صادق علیه السلام
 روایت کرده گفت بآنحضرت عرض کردم خداوند ابن پیمان را حضوراً از فرزندان آدم
 گرفت؛ فرمود بلی معرفت ثابت و برقرار است ولی آنجاییکه عهد و پیمان از آنها گرفته
 فراموش کرده اند و بزودی بیادشان خواهد آمد و اگر ابن پیمان و معرفت نبود
 و باقی نمیماند هر آینه کسی نمیدانست که خداوند خالق و رازق اوست پس بعضی از
 افراد بشر در عالم ذر بزبان اقرار کردند اما ایمان بقلب نیاوردند لذا خداوند میفرماید
 «فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ» .

آنکه را خداوند هدایت بفرماید بهدایت راه یافته و کسانی را که رها نموده و بحال خود واگذارد زیانکار میباشند (۱۷۷) بسیاری از بشر و جن را برای جهنم خلق کردیم چه آنها دلپاهائی دارند بدون معرفت و ادراک و دیده هائی بی نور و بصیرت و گوشهائی ناشنوا و در حقیقت چون بهائم بلکه گمراه تر از آنها هستند و آنها مردمانی باشند که از خدا غافل هستند (۱۷۸) و برای خدا نامهای پست دیده و نیکوئی است بآنها خدا را بخوانید و کسانی که در نامهای او کفر و عناد میورزند بخود را گذارید

که بزودی جزای کردار خود را خواهند دید (۱۷۹) و از خلقی

که آفریدیم فرقه ای بحق هدایت یافته اند و از باطل

همیشه بحق باز میگرددند (۱۸۰)

بِاسْمِ بَاعُورٍ وَ اسْمِ اعْظَمٍ دَانِسْتَن اَوْ

قوله تعالى: وَ اَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود این آیه در حق بلعم باعور نازل شده و خداوند آنها را مثل زده برای کسانی که بر طبق دلخواه و هوای نفس خود رفتار میکنند از اهل اسلام و اهل قبله و پیروی از هوای نفس را بر هدایت خداوند برگزیده اند و بلعم بن باعور یکی از افراد بنی اسرائیل بود فرمود آنحضرت و حضرت رضا علیه السلام خداوند اسم اعظم را به بلعم بن باعور تعلیم و عطا فرمود و هر وقت خداوند را بآن اسم میخواند خداوند دعایش را اجابت میفرمود روزی نزد فرعون رفته بود و فرعون و اصحابش در تعقیب حضرت موسی و در صدد بدست آوردن او بودند تا بلعم را دید گفت خداوند را باسم اعظم که میدانی بخوان تا موسی را در هر کجاست متوقف سازد ما با او و اصحابش یرسیم بلعم در اجرای نظر فرعون خواست سوار بر الاغ خود شده و دعا و نفرین کند که خداوند موسی و یارانش را حبس نماید تا فرعون آنها را مجازات نماید ولی هرچه کوشش کرد حیوان تن بسواری او نداد و نمیگذاشت سوار شود هرچه آنها را میزد مفید واقع نگردید و تسلیم نشد بقدرت

خداوند حیوان بسخن آمده گفت وای بر تو چرا اینقدر مرا میزنی میخواهی من تو را یاری نموده و سواری دهم تا به پیغمبر خدا و یارانش دعای بد و نفرین کنی، بلمم علاوه بر آنکه از این گفتار حیوان عبرت نگرفت چنان متغیر شد تا بر اثر زدن بسیار حیوان را کشت و خداوند اسم اعظم را از خاطرش محو نمود که دیگر بزبان نیاورد بطوریکه خداوند میفرماید «فانسلخ منها فاتبه الشیطان فکان من الذالین»

و حضرت رضا علیه السلام فرمود حیوانات داخل بهشت نمیشوند مگر سه حیوان یکی الاغ بلمم بن با عور دیگری مك اصحاب كهف سومی گرگی که پاسبانی را محزون کرد و کیفیت گرك مزبور آنست که پادشاه ظالم و ستمکاری بیکی از پاسبانان خود دستور داد که گروهی از مؤمنین را به شکنجه و آزار بقتل برسانند پاسبان موصوف پسری داشت که مورد علاقه شدید او بود گرك مزبور آن پسر را دریده و خورد و پاسبان مامور بقتل بیچارگان بشدت دچار حزن و تائر گردید و خداوند آن گرك را که موجب اندوه و غصه پاسبان گردید داخل بهشت فرماید.

عیاشی از سلیمان بن ابی روابت کرده گفت فرمود حضرت باقر علیه السلام میدانم مغیره بن شعبه مانند که میباشد عرس کردم نمیدانم فرمود مثل او مثل بلمم بن با عور است که اسم اعظم باو داده شده بود چون مرتد شد خداوند آن اسم را از او محو نمود و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود خالد بن ولید بجا آورد آنچه را که میخواست زمان جاهلیت در جنگ احد و غیر آن وقتی اسلام آورد مرتد شد و از اسلام برگشت بواسطه اسیر کردن و بقتل رسانیدن طایفه بنی حنیفه در زمان ابوبکر اموال آنها را غارت کرد و مالک بن نویره را بقتل رسانید و با عیالش زنا کرد و حلال دانست زنا را عمر بن خطاب تهدید کرد خالد را و گفت اگر زنده بمانی تو را حبس میکنم زیرا مسلمانان را بقتل رسانیدی.

طبرسی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند قصه بلمم با عور را مثل زده برای هر کسیکه هوای نفس را مقدم بدارد بر راهنمایی و هدایت خدا از اهل قبله.

قوله تعالى : و لقد فر انا لجهنم كثيرا من الجن و الانس
 خداوند بیان فرمود امر کفار را و مثلثائی برای آنها آورد سپس میفرماید
 مآل و عاقبت کسانی که کافر شدند جهنم باشد که در آنجا جاوید بمانند.
 در کافی ذیل آیه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود خداوند بر دل و
 دیدگان کفار پرده ای پیوشاند که نفهمند و تعقل نکنند و راه هدایت نیمایند و
 گوشهای آنها صدای حق را نشنود.

قوله تعالى : و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها

اسامی خداوند از این چند قسم بیرون نیست یا صفات ذات جلاله باشند مانند قادر
 و عالم و قدیم و بصیر و امثال اینها و یا صفات فعل هستند نظیر رازق و میدع و محیی
 و ممیت و یا دلالت بر تنزیه و تقدیس و نفی نقص کنند مثل غنی و و احد و قدوس
 و اسماء حسنی اسامی را گویند که نفوس تمام خلایق باو متوجه و مایلند مانند غفور
 و رحیم نه مثل قهار و جبار و گاهی با اسمی گویند که معانی آنها نیکو است مثل جواد
 و رحیم و رازق و اسماء الهی اموریست که باذن خدا دلالت بر ذات و صفات و افعال
 حضرت او نمایند از نقوش و الفاظ و صور و حقایق و تمام آنها حادث و مخلوق حضرت
 حق هستند و اختیار شده اند برای توسل مخلوق بواسطه آنها، احداث و خواندن او
 با اسمائیکه بر خالق و مخلوق بشراکت گفته میشود جز با شترک اسم نیست و بآن
 معانی که بر صنایع گفته آید مخلوق را شاید و بعکس هم اینطور است چنانچه شرح او
 را ذیل آیه لاند که الابصار بیان نمودیم.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام ذیل آیه و لله الاسماء الحسنی روایت کرده
 فرمود بخدا قسم ما ائمه اسماء حسنی خدا هستیم و خداوند عبادت کسی را بدون
 ولایت ما آل محمد صلی الله علیه و آله قبول نمیفرماید و این حدیث را عیاشی بسند خود عیسی از
 حضرت رضا علیه السلام روایت نموده است.

و شیخ مفید در کتاب اختصاص از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود جابر
 انصاری گفت روزی از رسول اکرم سؤال نموده و پرسیدم یا رسول الله در باره علی
 امیر المؤمنین علیه السلام چه میفرمایید: فرمود علی نفس من است عرض کردم حسن و حسین

وَالَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَسْتَعِدُّ جَهَنَّمُ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸۱) وَ أُمْلِي لَهُمْ
 أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ (۱۸۲) أَوْ أَمْ يَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جُنَّةٍ أَنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ
 مَبِينٌ (۱۸۳) أَوْ أَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي مَكْرَتِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ
 مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ إِلَيْهِمْ هَاجِرٌ يُقَرِّبُهُمْ
 مِنْ مُضِلِّ اللَّهِ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۸۵) يَسْأَلُونَكَ
 عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا قُلْ إِنَّمَا عَمَلُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجِيبُهَا لَوْفُهَا إِلَّا هُوَ
 نَقُلْتُ لِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ الْبَقَّةُ (۱۸۶)



چطور؟ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود حسن و حسین هر دو روح من و فاطمه جسم من است
 هر که آنها را خوشحال کند موجب خوشنودی و مسرت من شود و هر که آنها را بیازارد
 مرا آزرده است خدا را گواه میگیرم من دشمنم با دشمنان آنها و دوستم با دوستان
 آنها ای جابر هر وقت بخوابی دعا کنی که مقرون باجات شود خدا را باسمای آنها
 بخوان چه اسمای عالی و فاطمه و حسن و حسین در نزد خدا از هر اسمی محبوبتر است
 و آنها اسماء حسنا میباشند.

عیاشی از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده فرمود بجمعی از شیعیان هر گاه بشما
 شدت و سختی روی داد استعانت بجوئید بما حضور پروردگار چنانچه در قرآن دستور
 فرموده و آنها را تلاوت نمود سپس فرمود بخدا قسم ما اسماء حسنی خدا هستیم اطاعت
 کسی قبول نشود جز بشناختن و معرفت پیدا کردن در حق ما ائمه.

در کافی از عبدالله بن سنان روایت کرده گفت از حضرت صادق علیه السلام
 سؤال نمودم مراد از مضمون آیه «وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» کدام
 است؟ فرمودند ما ائمه هستیم و این حدیث را عیاشی نیز از حضرت باقر علیه السلام روایت

و آنهاييکه آیات ما را تکذيب کردند بزودی ایشان را عذاب و هلاکت مي افکنيم از جاييکه اطلاع نداشته باشند (۱۸۱) و چند روزی بآنها مهلت ميدهيم ولی مکر و عقاب ما شديداً بآنها فرا رسد (۱۸۲) آیا اين مردم نکر نکردند پیغمبری که برای هدایت آنها فرستاده شده در کمال عقل است و جنونی که آنها از روی غرض میگویند ندارد او ترساننده خلق است از عذاب قیامت با بیانی روشن (۱۸۳) آیا در ملکوت آسمانها و زمین فکر نمیکنند و بآنچه خدا آفریده تمینگرند شاید مرک بآنان نزدیک باشد آنگاه بچه حدیثی بعد از این کتاب آسمانی ایمان میآورند (۱۸۴) هر که را خدا بحال گمراهی وا گذاشت کسی نمیتواند او را هدایت و رهبری کند و راهیگذار که در طغیان و سرکشی به حیرت و ضلالت بماند (۱۸۵) ای پیغمبر از تو میپرسند که قیامت چه وقت برپا میشود؟ جواب بده که علم آن نزد پروردگار من است و کسی بجز او نمیداند و اوسسکین است در آسمانها و زمین و نیاید بر شما مگر ناکهانی (۱۸۶)

نموده است ..

و از طریق مخالفین موفق بن احمد بسند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده فرمود این امت هفتاد و سه فرقه میشوند هفتاد و دو فرقه از آنها در آتش جهنم میروند و يك فرقه نجات می یابند و آنها هستند که خداوند در باره آنان میفرماید «و من خلقنا امة» تا آخر آیه و این حدیث را عیاشی در سورة مائده ذیل آیه «منهم امة مقتصدة» روایت کرده است و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آن امت من و شیعیان من هستند.

ابن بابویه در امالی از ابی بصیر روایت کرده گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام آل محمد چه کسانی هستند؟ فرمود ذریه آنحضرت میباشد عرض کردم اهل بیت او کیانند؟ فرمود ائمه و اوصیاء هستند گفت عترت او چه اشخاصی باشند؟ فرمود اصحاب عبا سؤال کردم مراد از امة چیست؟ فرمود امة مؤمنینی را گویند که تصدیق کرده اند آنچه را آنحضرت از طرف خداوند آورده و آنها کسانی هستند که بر قرآن و عترت اهل بیت توسل جسته اند و قرآن و عترت دو جانشین پیغمبر میباشند

يَسْأَلُونَكَ كَذِبًا قُلْ إِنَّمَا عَلَّمَهَا اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

(۱۸۷) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسٍ نَعْمًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ

لَا تَكْثُرُتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَنِىءُ السُّوءِ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِشَيْءٍ لَقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

(۱۸۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا

قَلَمًا تَفْشِيهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهَا لَنْ أَنَقِثَهَا

صَالِحًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۸۹)

در کافی ذیل آیه «و الذین کذبو بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون» از سفیان بن سمط روایت کرده است حضرت صادق علیه السلام فرمود چون خداوند به بنده ای نظر لطف و خیر داشته باشد اگر آن بنده مرتکب گناه و لغزشی گردد خداوند او را به بایه مبتلا سازد تا فوراً تنبیه شده و از آن معصیت توبه و استغفار کند ولی اگر اراده خوبی به بنده ای نداشته باشد چنانچه گناهی از او سر بزند در عقب آن گناه نعمتی باو عطا فرماید تا غرق در نعمت و لذات او شده و متذکر توبه و استغفار نشود و در همان حالت باشد تا از دنیا برود و اینست مراد از نعمتی که در موقع ارتکاب معاصی به بنده گناهکار عطا میشود در آیه فوق.

و نیز از آنحضرت روایت کرده فرمود چه بسیار مردمانی هستند که بآن نعمت هائیکه خداوند بایشان عطا کند مغرور شوند و چه بسا کسانی که خداوند گناهان آنها را با عطا نمودن نعمت در وقت ارتکاب معصیت مستور میسازد و زیادت آنهایی که با مدح و ثنای مردم فریب خورده و امر بر خود آنها مشتبه میشود و بزشتی اعمال خود واقف نمیشوند.

و بسند دیگر از بعضی اصحاب حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفتند سؤال کردیم معنی استدراج را از آنحضرت؟ فرمود بنده ای گناه میکند سپس خداوند عقب

باز از تو سؤال میکنند که تو کاملاً بآن آگاهی؛ بگو علم آن ساعت محققاً نزد خداست
 لکن بسیاری از مردم بر آن آگاه نیستند (۱۸۷) ای پیغمبر بمردم بگو که من مالک نفع و
 ضرر خود نیستم جز آنکه خدا بخواهد و اگر من از غیب جز آنچه بوحی میدانم
 آگاه بودم بر خیر و نفع خود همیشه میافزودم و زبان و ضرری بمن نمیرسید و من
 نیستم مگر رسولی ترساننده و بشارت دهنده گروهی که اهل ایمان هستند (۱۸۸)
 اوست خدائی که شما را از يك تن بیافرید و از آن جنت و اوزاهم مقرر داشت تا با او انس
 و آرام بگیرد و چون با او خلوت و نزدیکی نمود باز سبک بر داشت و پس از چندی
 سنگین شد پدر و مادر در آن موقع خدا را خواندند که ای پروردگار اگر بما فرزندی
 نیکو عطا فرمائی البته از شکر گذاران خواهیم بود (۱۸۹)

آن گناه نعمتی باو عطا بفرماید تا بکلی غفلت گذارد از گناه و در همان حالت از دنیا برود
 قوله تعالى: اولم یفکروا ما یصاحبهم من جنۃ
 آیه گذشته ذکر نمود حال آنها که به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده و هدایت
 یافتند در این آیه بیان میفرماید کسانی را که تکذیب پیغمبر و آیات خدا نموده اند در منظور
 کفار قریش هستند و مراد از صاحبهم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله میباشد و میفرماید چرا
 قریش در ملکوت آسمانها و زمین و عجایب صنع خدا فکر نمیکنند تا عبرت بگیرند
 و یقین کنند خالق و مالک آسمان و زمین و آفریدگار تمام موجودات، خدا است و پس
 شاید مرگ بآنها نزدیک باشد پس بچه حدیثی بعد از قرآن و کتاب آسمانی ایمان
 میآورند با آشکار بودن دلالت واضحه بر آنکه قرآن کتاب خدا و معجزه است و
 کسی توانائی ندارد مانند او سوره ای بیاورد و ناامیده خداوند در اینجا قرآن را بحديث
 چه او حادث و قدیم نمی باشد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود
 آگاه گردانید دل خود را بفکر کردن در آیات خدا و پرهیز کنید از عذاب پروردگار
 و از حسن صیقل روایت کرده گفت حضور حضرت صادق علیه السلام عرش کردم
 روایت کردند از شما که فکر نمودن یکساعت بهتر است از عبادت یکشب چگونه

فَلَمَّا آتَتْهُمَا صَالِحًا جَفَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَيْهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۹۰)
 أَشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ (۱۹۱) وَلَا يَسْتَرْجِعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا
 أَنفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ (۱۹۲) وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُواكُمْ سَوَاءٌ تَلِيَكُمْ
 أَدْعَاؤُهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ (۱۹۳) إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ
 أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَأِصْطَجِبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۹۴) أَلَمْ يَمْشَوْا بِهَا
 أَمْ لَمْ يَنْبُطْشُوا بِهَا أَمْ لَمْ يَأْمُرْ لَهُمْ أَذَانٌ
 يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تَنْظُرُونَ (۱۹۵)

فکر کنم؟ فرمود عبور میکنی بخرابه‌ها و خانه‌های ویران پس می‌گوئی با خود که
 هستند ساکنین این دیوار؟ چرا سخن نمی‌گویند؟ اینست فکر نمودن، سپس فرمود
 آن حضرت بهترین عبادات بسیار فکر نمودن در آیات و قدرت خداوند است
 و نیز از معمر بن خلاد روایت کرده گفت می‌فرمود حضرت رضا علیه السلام عبادت و
 پرستش بزیادی نماز و روزه نیست بلکه بزیاد فکر کردن در آیات خدا است
 و فرمود امیر المؤمنین علیه السلام فکر نمودن در آیات خدا می‌کشد انسان را بسوی
 عمل خیر و احسان به برادران مؤمن

قوله تعالى: يَعْلَمُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرَسِيهَا

طبرسی و علی بن ابراهیم از صحابه روایت کرده اند سبب نزول این آیه آن
 بود که کفار قریش فرستادند عاص بن وایل سهمی و نضر بن حارث بن کله و عقبه بن
 ابی معیط را بسوی نجران تا آنکه از علمای یهود و مسائلی یاد گیرند و آن مسائل را از
 پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کنند از جمله مسائلی که گفتند از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
 پرسش کنند این بود چه وقت قیامت برپا میشود اگر تو پیغمبر راستگویی هستی

و چون فرزند صالح بآن اعطا کردیم در آن موالود نصیبی برای شیطان قرار دادند و او را شریک در فرزند نمودند و خدا منزه است از آنچه مشرکین بر او میگویند (۱۹۰) آیا چیزی که نمیتواند موجودی را خلق کند و خود مخلوق است (۱۹۱) شریک خدا قرار میدهد در حالی که آنها هرگز نه بمشرکانه و نه بخود یاری نمیتوانند بکنند (۱۹۲) و اگر آنها را بر اهدایت بخوانید بی روی تمایز آنچه آنها را دعوت بسوی خدا کنید چنانکه بمانند یکسان است (۱۹۳) غیر خدا کسانی را که شما بخدائی میخوانید همه مانند شما نیستند گاهی هستند اگر در دعوی خود راستگو هستند از آنها بخواهید تا مشکلات شمارا رفع و سوانح شمارا بر آورند (۱۹۴) آیا این بت ها پائی دارند که بتوانند راهی بروند و یا دستی که از آستین قدرت بیرون آورند و یا چشمی دارند که بینند و آیا گوشی شنوا دارند ای پیغمبر بآنها بگو که شرکای باطل خود را بخوانید و هر حبله که میتوانید بکار برید تا مرا مغلوب کنید بدون آنکه هیچ مصلحتی بمن بدهید (۱۹۵)

خداوند در جواب آنها این آیه را نازل فرمود بگو ای محمد ﷺ خداست و ای بیشتر مردم نمیدانید

قوله تعالى : قل لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا ما شاء الله

طبرسی از صحابه روایت کرده سبب نزول آیه آن بود کفار قریش گفتند ای محمد ﷺ آیا پروردگار بخیر میدهد شما را یا بسعارتا در وقت اذرائی جنسی را خریداری کنیم و هنگام ترقی او را بفروشیم و از این راه سود فراوانی بدست آوریم خداوند این آیه را نازل کرد بگو بآنها ای محمد ﷺ من مالک سود و زیان خود نیستم مگر آنکه خدا بخواهد مالک گردانند مرا و من علم غیب نمیدانم جز آنکه پروردگار مرا آگاه سازد و تعلیم دهد.

عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود که ما حسنی السوء مراد ففرو ناتوانی است و این حدیث را ابن بابویه نقل نموده است.

قوله تعالى : هو الذي خلقكم من نفس واحدة و جعل منها زوجا
این آیه یکی از ادله توحید است و مخاطب بآیه تمام فرزندان آدم میباشد

اِنْ وَلِيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتٰبَ وَهُوَ يَتَوَلٰى الصّٰلِحِيْنَ (۱۹۵) وَ الَّذِيْنَ
 تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ لَا يَسْتَجِیْبُوْنَ نَصْرَكُمْ وَ لَا الْقَهْمُ يَنْصُرُوْنَ (۱۹۶) وَ اِنْ
 تَدْعُوْهُمْ اِلَى الْهَدٰى لَا يَسْمَعُوْا وَ تَرٰهُمْ يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ وَ هُمْ لَا یَبْصِرُوْنَ
 (۱۹۷) خٰذِ الْعَفْوَ وَ اْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجٰهِلِيْنَ (۱۹۸) وَ اِمَّا يَنْزَغُكَ
 مِنَ الشَّیْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ (۱۹۹) اِنَّ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا اِذَا مَسَّهُمْ
 حَافٌ مِّنَ الشَّیْطٰنِ تَذَكَّرُوْا فَاِذَا هُمْ مُبْصِرُوْنَ (۲۰۰)

مقصود از نفس واحد آدم و جعل بمعنی خلق میباشد یعنی از همان طینه ، جفتش را که
 حواء است بیافرید تا مایه سکونت خاطر و آسایش او باشد «فلما نفثیها» مراد هم
 بستری با حواست چون با او خلوت کرد بار سبک برداشت یعنی آب نطفه در رحم
 او قرار گرفت و پس از چندی که گوشت و استخوان روئید سنگین شد و فرزندان
 آدم در آن هنگامیکه آثار حمل مشاهده کنند خدا را بخوانند و گویند اگر پروردگار
 بما فرزندی عطا کند از شکر گذاران خواهیم بود چون فرزند صالح بآنها عطا گردید
 در آن مولود نصیبی برای شیطان قرار دادند و او را شریک در فرزند نمودند و نام
 میگذارند او را بعد العزی و عبداللات و عبد منات یعنی بنده بت عزى ولات و منات.
 ابن بابویه از ابو صلت هر روى روایت کرده گفت مأمون از حضرت رضا علیه السلام
 سؤال نمود آیا پیغمبران معصوم نیستند؟ فرمود بلى معصوم میباشد عرض کرد حضورش
 پس معنی «فلما انیها ما صالحاً جعلاً له شرکاً، فیما آتیها» یعنی چه؟ فرمود آنحضرت حوا
 برای آدم در هر بطنی يك پسر و دختر زائید آن فرزندان در فرزندانیکه خداوند
 بآنها عطا فرمود شیطان را در فرزند شریک نمود و شکر نکردند خدا را چنانچه پدر
 و مادر آنها آدم و حوا شکر گذار خدا بودند پس جعلاً اشاره ب نسل و فرزندان
 آدم است نه بخود آدم که پیغمبر بود، مأمون گفت از روى حقیقت شهادت میدهم

دوست من آن خدائی است که این قرآن را فرستاده و او یار و یاور نیکو کاران است (۱۹۶) آنهایی را که غیر از خدا میخوانید هیچکدام قدرت یاری شما بلکه یاری خود ندارند (۱۹۷) و اگر آنها را براه هدایت بخوانید نمی شنوند می بینی که آنها در تو مینگرند و نمی بینند (۱۹۸) ای پیغمبر طریقه عفو و بخشش پیش گیر و امر به نیکو کاری کن و از مردم نادان روی بگردان (۱۹۹) اگر شیطان انس و جن در تو وسوسه و تحریکی بدید آورد بخدا پناه ببر که او بحقیقت شنوا و داناست (۲۰۰) چون بمردم بیا تو از شیطان وسوسه بدل فرما رسد هماندم خدا رایباده یاورند و همان لحظه بصیرت و بینائی پیدا کنند (۲۰۱)

ایعلی بن موسی علیه السلام که شفاعت فرزند پیغمبر هستید سپس خداوند بآیه «ایسرکون هالا یخلق شیئاً» حجت میآورد بر مشرکین و کفار و میفرماید آیا چیزی که نمیتواند موجودی بیافریند و خود از مخلوق است شریک خدا قرار میدهید در حالیکه هرگز نه بخود و نه به پیروان خودشان یاری نمیتوانید بکنید و در حقیقت آن کسانی را که بخدائی میخوانید همه مانند شما بندگان هستند اگر راست میگویند از آنها تقاضا کنید تا مشکلات شما را بر طرف کنند و حوائجتان را بر آورند.

قوله تعالى: خذ العفو و امر بالعرف

خداوند دستور میدهد پیغمبرش را بدعا و تبلیغ رسالت و تعالیم مینماید آن حضرت را بمحاسن افعال و مکالم اخلاق و خصل نیکو.

ابن بابویه در ذیل آیه «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین» از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده که فرمود مؤمن، مؤمن نمیشود مگر آنکه دارای سه صفت شود: اول طریقه از پروردگار خود یاد بگیرد که آن پنهان کردن اسرار است خداوند میفرماید «عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضى من رسول» دوم باید سستی از پیغمبر یاد بگیرد و آن مدارا کردن با مردم است خداوند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امر بمدارا کردن فرموده و میفرماید «خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین»

وَإِخْوَانِهِمْ يَمْدُوهُمْ فِي الْوَعْدِ ثُمَّ لَا يَقْصِرُونَ (۲۰۲) وَإِذْ أَلَمَ تَأْتِيهِمْ بَايَةٌ
 قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا إِنْ لَمْ يَأْتِ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ
 وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۰۳) وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ
 وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲۰۴) وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي تِلْكَ الْخَشَعَةِ وَخِيفَةِ
 دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ (۲۰۵) إِنَّ الَّذِينَ
 عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ (۲۰۶)

سوم سنتی از امام و ولی باید یاد بگیرد و آن صبر در شدايد و بردباريست در سختيها
 و پريشاني ها چنانچه مي فرمايد «وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ
 أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

و شيخ مفيد در كتاب مجالس بسند خود از احمد بن عيسى علوي روايت کرده گفت
 خدمت حضرت صادق عليه السلام بودم فرمود اگر کسی برای عرض حاجتي بسوي من آيد من
 برای بر آوردن حاجت او سبقت گرفته و تسريع ميکنم از ترس آنکه مبادا صاحب حاجت
 مستغنی شود، ايمردم بمکارم اخلاق در دار دنيا توجه داشته باشيد که خداوند آنها را در
 سه کلمه از قرآن جمع فرموده و مي فرمايد «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»
 که تفسير آنها چنين است صله کن با کسی که قطع صله با تو نموده و عفو کن از
 کسی که در حق تو ستم روا داشته و عطا کن بکسی که ترا از حق خود محروم داشته
 است، سپس خداوند بيان مي فرمايد راه تقوي و برهيز کاري را و هر گاه شيطان آنها را
 وسوسه کند بقولش «وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» چون شيطان در تو
 وسوسه پديد آورد بخدا پناه ببر که او شنوا و داناست و بگو اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ

علی بن ابراهيم قمي ذیل آیه و اذ کُر رَبَّكَ فِي تِلْكَ الْخَشَعَةِ از صادقین (ع) روايت کرده
 فرمودند مراد از تضرعاً و خيفه نماز ظهر و عصر است و دُونَ الْجَهْرِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ
 نمازهای صبح و شب است.

و شیاطین انس و جن برادرانشان را براه ضلالت و گمراهی میکشند و در گمراه نمودن هیچ تقصیر نمیکنند (۲۰۲) و هر وقت آیاتی برای مخالفین نیاوردی بر تو اعتراض کنند که چرا آیاتی فراهم نساختی بگو من پیروی بغیر از آنچه از خدایم بوحی رسد نخواهم کرد این آیات قرآن سبب بیناییست از جانب پروردگار و هدایت و رحمت است برای کسانی که ایمان بیاورند (۲۰۳) چون قرآن تلاوت شود همه گوش بآن فرا دهند و سکوت کنند تا مورد لطف و رحمت حق شوند (۲۰۴) خدای خود را بتضرع و در پنهانی و بی آواز در دل خود هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش (۲۰۵) فرشتگانی که در حضور پروردگار تو هستند از بندگی خدا سرکشی نکنند و پیوسته به تسبیح و تنزیه ذات احدیت و بسجده او مشغول میباشند (۲۰۶)

الرجیم و هرگاه بیاد آورد شیطان معصیتی را و مردم را وادار بمعصیت بنماید آنها باید متذکر خدا بشوند که در آن هنگام بینایی پیدا خواهند نمود .
عباشی در آیه « ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان » تا آخر آیه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود مراد آنست که وقتی بنده ای تصمیم بارتکاب گناهی بگیرد همینکه بیاد خدا افتاده و متذکر شود از برای خاطر خداوند آن گناه را بجا نیاورد و ترك تصمیم بعمل را بنماید و این روایت را در کافی نیز نقل نموده است

قوله تعالى : و اخوانهم یمدونهم فی الغی

یعنی برادران مشرکین از شیاطین انس و جن این مردم را براه ضلالت و گمراهی میکشند و زینت میدهند معاصی خدا را برای آنها و از هیچگونه غرور و فریبی کوتاهی نکنند و بر آنان ترحم ننمایند ای محمد صلی الله علیه و آله هر وقت آیاتی برای مشرکین نیاوردی اعتراض کنند و گویند چرا آیه ای نیاوردی بسوی ما و آنچه میگوئی نیست بوحی پروردگار، پاسخ ده آنها را که من آیات از نزد خود نیاوردم و خداوند بر حسب مصلحت خود نازل میفرماید و من بغیر آنچه از جانب خدا بوحی میرسد پیروی نخواهم کرد این آیات قرآن دلایل ظاهر و حجت و برهان آشکار است از جانب

پروردگار، بینا گرداند هر آسانی داد امور دین، و راهنمای کسانی است که ایمان بیاورند و نعمت دین و دنیاست برای اهل ایمان و اختصاص داد قرآن را برای مؤمنین چه آنها فقط بقرآن منتفع شوند نه کافرین، و این آیه بزرگترین دلیل است بر اینکه افعال و اقوال پیغمبر صلی الله علیه و آله تابع وحی بوده و نیز دلیل است بر جایز نبودن عمل برای و قیاس.

عباشی ذیل آیه «و اذ اقرئ القرآن» از ابن ابی یعفر روایت کرده گفت سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام شخصی قرائت قرآن میکند آیا واجبست بر کسی که میشنود سکوت کند و گوش بدهد؟ فرمود بلی هرگاه حضور تو قرائت کند واجب است گوش دهی و ساکت باشی تا قرائت تمام شود. و اصحاب ما امامیه این حدیث را در نماز معتبر میدانند و میگویند وارد شده در خصوص نماز هرگاه اقتداء بامامی کنند واجب است که گوش دهد بقرائت حمد و سوره امام.

در کافی ذیل آیه «و اذ اقرئ ربك فی نفسك تضرعا و خیفه» از حسین بن مختار روایت کرده گفت سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام معنی آیه را، فرمود میگوئی در شب این کلمات را لا اله الا الله و محمد لا شريك له له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یمیت و یحیی و علی کل نفس قدیر عرض کردم جمله پیده الخیر را بگویم؟ فرمود همانطوریکه دستور میدهم بگو و نیز بخوان ده مرتبه این کلمات را اعوذ بالله السميع العليم من هزات الشیاطین و اعوذ بك رب ان یحضرون ان الله هو السميع العليم هنگام طلوع و غروب آفتاب ده مرتبه بخوان.

ابن بابویه در کتاب فقیه در آیه «و اذ اقرئ القرآن» از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده فرمود اگر اقتداء بامامی نمودی حمد و سوره را قرائت مکن و بقرائت امام گوش بده و در دو رکعت اخیر از نمازهای چهار رکعتی هم قرائت بخوان زیرا آنها تابع دو رکعت اول میباشد و این روایت را شیخ و عباشی نیز نقل نموده اند.

در کافی در آیه «و اذ اقرئ ربك فی نفسك تضرعا و خیفه» از صادقین علیه السلام روایت کرده فرمودند نمی نویسند فرشتگن چیزی را مگر آنچه که شنیده شود بنفس خویش و این آیه را تلاوت نموده و فرمودند ثواب ذکر را بنده از نظر اهمیت

و بزرگی آن نزد خداوند تبارک و تعالی نمیداند، و این حدیث را عیاشی نیز روایت کرده است

ستایش بی منتهی خداوندی را که توفیق عطا فرمود بخش دوم تفسیر شریف را پایان رسانیدم و از پروردگار منان درخواست مینمایم که موفق گرداند ما را برای اتمام بقیه بخشها و از خوانندگان گرامی خواهانم با نظر دقت و انصاف بنگرند در این مجموعه که در حقیقت دائرة المعارف اسلامی و مذهب جعفری علیه السلام است و بطور تحقیق بیان مینماید مسائل حرام و حلال، واجبات و محرمات، احکام تکلیفی و اجتماعی، قصص و حکایات را با دلائل و برهان این تفسیر در بردار دو آنچه را که باید يك نفر مسلمان اعتقاد داشته باشد از اصول پنجگانه باندله عقلی و نقلی از گفتار معصومین علیهم السلام و این تفسیر شریف دلیل و راهنمایی است از برای استنباط احکام شرعی و ویژه دانش آموزان علوم دینی و تذکره ای است برای دانشمندان و بیان میکند این تفسیر، عقاید و مذاهب ملل مختلفه جهان را بالغزشهای امنان گذشته با عباراتی شیوا و سبکی ساده و اسلوبی نیکو بطوریکه هر کس سواد خواندن داشته باشد میتواند استفاده کند و شاید از بدو اسلام تا بحال این روش تفسیر سودمند و جامع تالیف و تدوین نشده امیدوارم مورد توجه برادران اسلامی واقع گردد و پیش از این استقبال از این تالیفات مذهبی بشود چه بینندگان را از هر گونه رسایل و کتب دینی مستغنی میگرداند و هدیه ناقابل است که تقدیم ساحت قدس اعلی حضرت امام عصر حجة این الحسن العسکری علیه السلام روحی و روح العالمین له الفداء مینمایم شاید منظور نظر آن سلطان سلاطین بشود و ذخیره معاد این کمترین بنده درگاه ربوبی گردد و ما را از نظر معاندین و جاهلین و حاسدین محفوظ بدارد چه فرمود امیر المؤمنین علیه السلام و الجاهلون لاهل العام اعداء،

نمود عجب از حاسد کر منکر این (تفسیر) گردد

کز درك حقایق خود جهلش بودی عنوان

هر بد کنندی انکار رخشندگی خورشید

کی طعم گوارا را بعمار کد اذعان

البته معاندین اخبار آل عصمت علیهم السلام و جهال دانشمند نمایان کی میتوانند چنین تفسیر شریفی را که مشحون است از گفتار و معجزات ائمه اثناعشر مشاهده کنند ناچار اذعان مردمان عوام را مشوب کنند و شبهات و تسویلات شیطانی را بکار اندازند و بهر کیفیت بتوانند خدشه در احادیث و اخبار آل عصمت و طهارت مینمایند بهر جهت نباید خوانندگان گرامی توجه کنند بسنخه این گونه اشخاص و ازودیمه کان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن و احادیث دور شوند و کناره گیری کنند تا موجب خسران دنیا و آخرت آنها بشود درودی پایان برسد و صلوات خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله و بر اهلیت او و لعنت سرمدی بر دشمنان و مخالفین آنها باد تا روز معشر.

در خاتمه از زحمات دوست گرامی آقای حسین ذوالقدر شجاعی سپاس گذارم که کمک نمودند در پاک نویسی این تفسیر شریف برای حاضر کردن طبع ، و توفیق ایشان را از یزدان مهربان خواهانم و السلام علی من اتبع الهدی
حاج سید ابراهیم بروجرودی
تهران مورخه دهم شهر صفر

پایان جلد دوم

